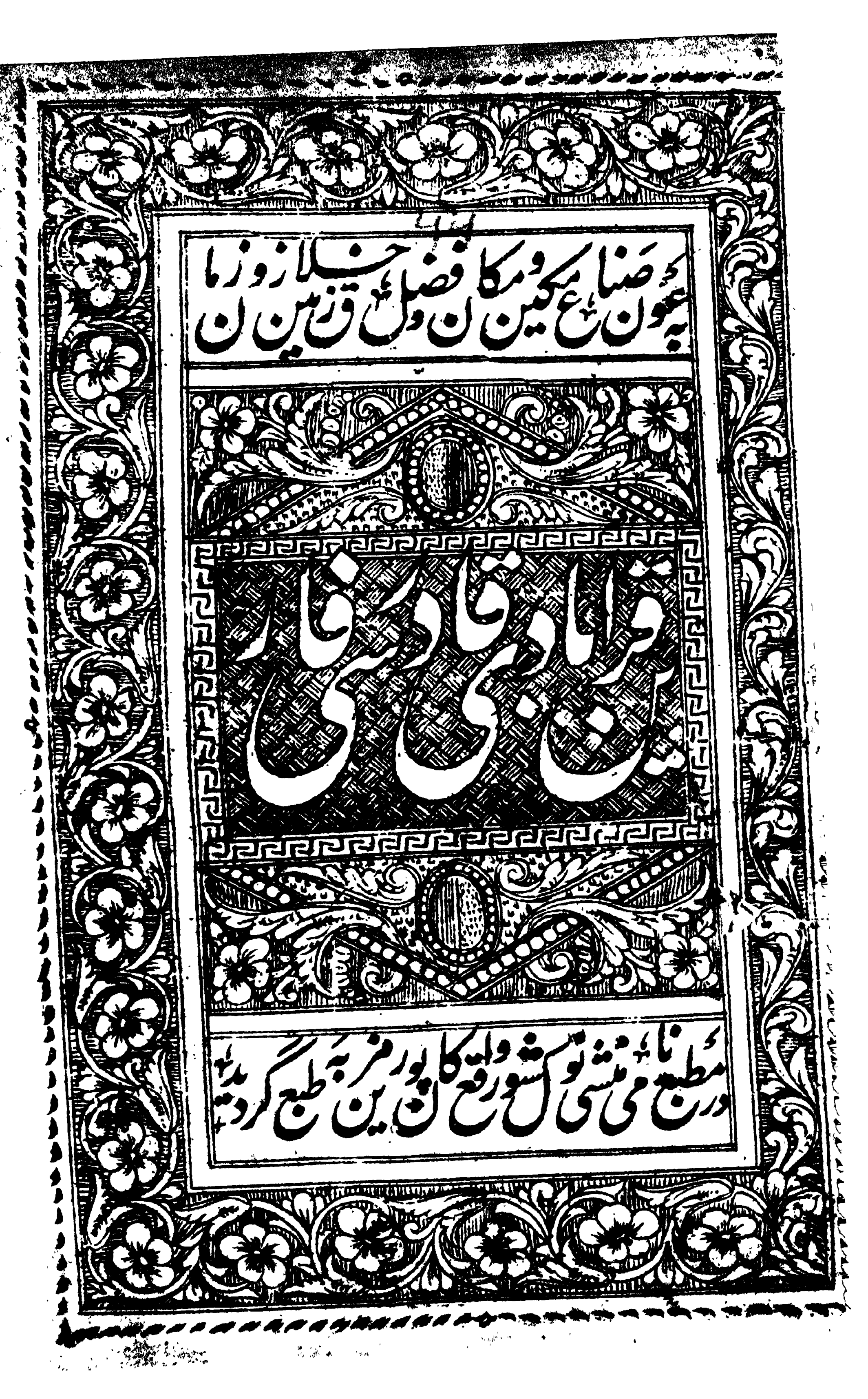


به عون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان

قرابادین قادری فارسی

در مطبع نامی منشی نولکشور واقع کانپور مزین به طبع گردید

ویش محبت کیش معترف بہیچ مدانی میر محمد اکبر عرف محمد ارزانی بعد تحصیل علوم دیگر در تنقیح
مسایل طبیہ جد تمام نمودہ و تجربہ و عمل کنانم ہمہ مبذول داشتہ و خدمت عباد را سعادت دانستہ
نیست آنکہ این گدائی بی سر و پائی را بعد برآمدن ازین تنگنای تیرہ تا از دعا مردم بہرہ باشد کتابی
ستہ تالیف نمودہ درین علم کہ بزعم این عاجز ہر واحد از آن خالی از حسن و لطافت نیست و مسئول از
لطیفہ کریم کارساز و رحیم بندہ نواز آنکہ مولفات این افقر مخلوقات را تا قیامت مروج داشتہ خلایق را
ازان منتفع سازد و این عاصی را از فضل خود بخوشنودی مخلوقات خویش بنوازد و ما توفیقی الا باللہ تالیف
نخستین ازان مولفات تلخیص طب النبوی است کہ شیخ جلال الدین سیوطی رحمہ اللہ تطبیق اقوال
اطبا با حادیث شریف داده جمع نمودہ دوم طب اکبر است سوم مفرح القلوب چہارم میزان الطب
پنجم تعاریف الامراض ششم مجربات اکبری و درین زمان کہ در سنہ ۱۱۲۶ ہجری یکہزار و یکصد
و بست و شش است از علم غیب بدان مامور شدہ کہ قرابادینی بنویسد کہ بوفور فواید الی یومنا ہذا
کسی ننوشتہ باشد و چون غرض عمدہ از جمیع تراکیب سہولت استخراج آن وقت حاجت بود
حصول این کار و تحریر تراکیب بہ ذیل اعلال مخصوصہ احسن نمود ہمان ترتیب مرتب ساختہ با علامات
حروف تہجی در ہر جا و آنچہ بہر عضوی مخصوص بود آن را ہمان جا نگاشتہ و مشترک النفع را در بحث
مقدم داشتہ و مجربات ہندیہ را بترتیب علل در حروف دال ہر محل مخصوص ساختہ و در بسط کلام
کہ لازمہ مقام طب است ہیچ چیز بقدر لابد فرو نگذاشتہ چنانچہ بر حکیمان ارجمند و طبیبان طبع بلند
حسن سعی این مستمند مستور نخواہد ماند فرداز عزیزان دعا طلب دارم ؎ زانکہ بس عاجز و
گنہگارم ؎ و از آنکہ این فقیر مرید جناب معارف مآب محبوب سبحانی و مقبول یزدانی خلاصہ خاندان
نبوی نقاوہ دودمان مرتضوی حضرت سید عبد القادر جیلانی است رضی اللہ تعالی عنہ مستعینا ببرکات
روح مطہرہ این نسخہ را بقرابادین قادری موسوم ساختہ مامول از درگاہ شافی الاسقام آنکہ
ببرکت اہلبیت کرام و اولیای عظام بر کافہ انام مفید سازد بنہ و کرمہ و بدانند کہ قرابادین لفظ
یونانی است کہ بلغویہ مرکبہ اطلاق میکند و درین رسالہ بست و نہ باب است باب اول

بسم الله الرحمن الرحيم

ثنایی که شایان جناب مستطاب حضرت سبحانه و تعالی است بجز از ذات پاک نیاید پس الس
بندگان چنین ذاتی را بغیر لا احصی ثناء علیک چه شاید سبحان الحکیم العظیم الذی له الکبریاء و الجبروت
و درود و ثنا محمد و دکماید معبود و با مر یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه یسلموا تسلیما [illegible] بدان حکم فرمود
سزاوار درگاه عرش بارگاه پیغمبر سلطان الانبیاء محمد رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم که مقصود
از خلقت آدم و مراد از آفرینش عالم وجود فیض آمود ایشان بوده علیه و آله افضل الصلوات فی [illegible]
و الملکوت اما بعد بر ارباب حذاقت پیرای طالبان حرف تحقیق و حکیمان فی تدقیق محجب نماند که اکبر وسایل
و اجزل فضایل نزد باری خدمت خلق او تعالی است برغبت و خاکساری چه خدمت و احترام خلایق که
مرضاة الله بوده در حقیقت عبادت و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله و پیداست که چون عبادت
محض مستفاد و مستشار است عبادت شده مستحسن آمده پس مرتبه مباشرت علم بدان که
متضمن انواع خدمات و وسیله حصول همان عبادات حسنات است اگر لله بود و بنده و
واهب العطیات درجه پذیرائی یابد لا محاله فایق ترین مراتب و قربات خواهد بود و بلحاظ این معنی

یا غیست شربتش دو مثقال تا پنج مثقال ص پوست بلیله کابلی آمله مقشر پوست هلیله هر یک
ده مثقال تربد موصوف افتیمون سنائی هر یک پنج مثقال شیطرج بسفایج اسطوخودوس گلسرخ هر یک
سه مثقال انیسون نمک هندی هر یک دو مثقال عسل سه چند اطریفل زمانی منقی دماغ و مسهل
اخلاط ثلاثه و مداومت او جهت قطع نزله مجرب و مانع صعود بخار و جهت اقسام مالیخولیا خصوصاً مراقی و برای
قولنج نافع بود و پاک کننده معده و قوت او تا ده سال باقیست قدر شربتش برای اسهال کردن از چهار
تا شش مثقال و عند مداومت هر روز از یک مثقال تا دو دوی بجمیع امزجه موافق است ص پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه محموده مشوی هر یک ده مثقال تربد موصوف کشنیز
خشک هر یک بست مثقال پوست بلیله آمله مقشر گلسرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک پنج مثقال صندل
سفید کتیرا هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال دوا کوفته بیخته بروغن چرب سازند
و عناب صد عدد سپستان صد عدد گل بنفشه ده مثقال جوش داده و صاف کرده با یک (?)
وزن شیره هلیله و یک وزن عسل کف گرفته بسرشند بعد مقوم ساختن مشک (?) ق نقره ورق طلا
اطریفلی که وسواس و مالیخولیا را سود دارد ص پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هر یک
ده درم فستقین (?) سنائی شیطرج افتیمون بسفایج تربد موصوف اسطوخودوس هر یک پنج درم مصطکی
سنبل جوزبوا هر یک دو درم گاوزبان تخم بشباک (?) حجر لاجورد حجر ارمنی مغسول بادرنجبویه هر یک چهار درم
تخم کرفس انیسون هر یک سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته با عسل مصفی با موز منقی بسرشند
و اطریفل معرب از تریپهلا است و تریپهلا در هندی هلیله بلیله آمله را گویند ایارج فیقرا دوائیست که نخستین
تالیف شده و ایارج بکسر همزه لفظ یونانیست بمعنی شریف و تفسیری دوای الهی چه بنابر جلالت قدر او
مضاف بحق ساخته اند و فیقرا بمعنی تلخ است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است بدین اسم مسمی
شده چه جزو اعظم درین ترکیب صبر است یا حضض صبر دار مسهل است و حضض دار قابض و م
وانچه در لفظ ایارج فیقرا آمده یا مسهل مصلح کرده اند در صورتیست که صبر دار بود و آنچه تالیف او بقراط
کرده و مقدم بر جمیع تراکیب است اینست ص سنبل دارچینی سلیخه حب بلسان

باب اول در ادویه سر اطریفل صغیر جهة تقویت دماغ و تصفیه ذهن و جنون مفید است و ایضاً
باسترخای مقعد و بواسیر نافع ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله زرد پوست هلیله سیاه پوست بلیله آمله
مقشر جمله برابر کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب ساخته با عسل یا قند مقوم یا مویز کشمش بے تخم و بسرشند
و مقدار شربتی از دو چند گشنه فعل دواکامل تر می باشد و سه چند نیز می کنند تا قلیل البشاعت بود و بهر حنیه
عسل بیشتر حرارت و لطافت فزون تر و در گرما قند عوض عسل اولی تر و در سرما عسل بهتر و عسل خام در
حرارت و حدت زیاده تر و بد وائیت نزدیکتر و عسل کف گرفته برعکس آن خاصه اگر با آب طبخ یابد و آنچه با مویز ساخته
شود در تقویت جگر مخصوص تر و اطریفلی که هر سه هلیله دارد نسبت بآنکه هلیله کابلی تنها داشته باشد قوی تر و
هرگاه داشتن اطریفلات تا دیر مطلوب بود در روغن بادام داخل نمایند بهتر است لبعده عن التعفن و الا روغن
گاو مفید تر لمشاکلته بمزاج الانسانی و استعمال اطریفلات بر سبیل دوام نشاید که اضعاف معده می نماید
و مضی دو ماه در استعمال او شرط ضروری نیست و بعضی آمله اطریفل نیز بشیر می پرورند و اولی آنکه همان
انداز ترتیب ناکرده شربتی از دو درم تا پنج درم اطریفل کشنیزی درد سر و چشم و گوش را که بسبب بخار باشد
دور کند و ایضاً معده را قوت دهد و نسخه او بعینه نسخه اطریفل صغیر است مع آنکه دیا و کشنیز و وزن
کشنیز در اصل همچند یکجز است یعنی جمله برابر و بعضی در وزن کشنیز افزوده اند حتی که همچند جمله اجزا کرده
و در سرعت منع بخار خالی از اثر نیست لیکن آنچه در وی کشنیز کثیر بود و کثیر المقدار در روزهای بسیار نخورند
تا موذی به نسیان نشود و بدانند که مستعمل در اطریفل تخم کشنیز است و مراد از کشنیز خشک نزد اطبا
همین است نه آنکه بعضی زعم کرده اند که برگ کشنیز تر خشک کرده بکار آرند اطریفل کبیر که جهة تقویت
دماغ و اصلاح سودا مفید است ایضاً بریاح بواسیر و نفخ معده و برص و بهق نافع ص پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله مقشر تخم کرفس جبلی هر یک شش درم شیطرج هندی نانخواه صعتر هر یک دو اوقیه سنبل الطیب
تحاما بیل فج هر یک سه درم دار چینی دو درم فلفل سفید و سیاه نارمشک ملح هندی هر یک نیم اوقیه
نوشادر نیم درم بروغن بادام چرب کنند و با سه وزن ادویه بسرشند و نسخه دیگر اطریفل کبیر در ادویه
معده بیاید اطریفل افتیمونی جهة مولد سودا وی و تنقیه دماغ و جنون و امراض بارده

قسط خبطیا تا قصب الذریره سلیخه عصاره افسنتین شاهتره زعفران جعده هر یک یکدرم حضض عصاره

غافث هر یک سه درم شربتی یکدرم و نیم و مولف ابن یحیی بن ماسویه است و نسخه دیگر هم از دست که

حضض بحیند همه اجزا است و در بواسیر باید و شدید القبض است ایارج فیقرا که جهته تنقیه

فضول نیز مجرب است و علل ردیه دماغی را نفع دارد ص شحم حنظل ده مثقال اسارون فلفل سفید

فلفل اسود دار فلفل هر یک چار مثقال زعفران مر صبر اشق حاشا هر یک یکمثقال سقمونیا مشوی شش

مثقال عصاره افسنتین دو مثقال کوفته بیخته با آب بسرشند شربتی چار مثقال ایارج جالینوس

صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم و درد گوش را

نافع است و تعسر النفس و درد گرده و درد مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و داء الحیه و داء الثعلب

ریشهای کهن و بهق و بهتر خارشانه و امراض بلغمی و سوداوی و سلسل بول را مفید و منقی اخلاط غلیظه

و لزجه و مدر حیض و در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر است و مسهل بی زحمت و ذی برکت ص

شحم حنظل غاریقون بصل العنصل مشوی سقمونیای مشوی خربق سیاه فرفیون و غاریقون هر یک

شا... ده درم بسفایج کمادریوس افتیمون سلیخه هر یک هفت درم سکبینج زراوند طویل زراوند

مدحرج فلفل سیاه و سفید دار فلفل دارچینی جاوشیر جندبیدستر فطراسالیون هر یک چار درم کوفته

بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی چار مثقال همراه مطبوخیکه مناسب هر مرض باشد و قوتش تا پنجاه

سال و گویند تا سی سال باقیست و احسن آنکه عسل در این خام باشد یعنی آتش نادیده ایارج که ایارج

هوفقراطیس نامند درد سر را که از بخار فاسد بود دور کند و جهته رطوبت معده و غم و خوف و

سائر علل سوداوی و بلغمی را نفع دارد و قدر شربتش بدستور ایارج سابق ص خبطیا زراوند مدحرج

سنبل سلیخه دارچینی هر یک نیمدرم فطراسالیون کمادریوس فلنجمشک اسطوخودوس هر یک یکدرم

چار درم حب البان زعفران هر یک یکدرم و نیم صبر شسته ده درم و نیم شحم حنظل شش درم با عسل بسرشند

ایارج لوغاذیه همنفع با ایارج جالینوس است و صاحب ادرام در شور باید انقردیای کبیر

فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع است و تقویت هضم و باه مفید ص عاقرقرحا

عود بلسان مصطکی اسارون زعفران هر یک جزوی صبر سقوطری دو چندان سه چند همه شربتی
دو درم بعسل و آب گرم وقت خواب در حالتی که معده ممتلی نبود و گویند مکرر کرده ضرر دارد و مصلح او عناب
و گویند حق ایارجات آنست که نزد استعمال در آب افتیمون حل کنند بالجمله ایارج مسطور در تنقیه فضول دماغی
و ازاله فالج و لقوه و استرخا و ثقل زبان مجرب است و ایضاً جهة تنقیه طبقات معده و حل
قولنج و دفع قی قولنجی و رفع وجع مفاصل نافع و تغرغر بدان بعد اسهال در جلب رطوبات و زایل
ساختن لقوه مفید و پر مرغ بروغن چرب کرده و بشهد آلوده بایارج گردانیده در حلق در آوردن
مهیج قوی بر قی و اطبا حسب تقاضای حاجت و دلالت وقت درین نسخه تصرفها کرده اند چنانچه
در صداع حار و عند غثیان و قی گلسرخ منزوع الاقماع بدل زعفران نموده اند و نزد حاجت
بتلطیف شدید عوض اسارون کبابه مقرر کرده اند و برای منع مهیج که لازمه صبر است و دفع
غائله آن از امعا در ضعیف الامعا افزودن انزروت واجب دانسته اند و بعضی بهمین غرض مقل
ازرق داخل کرده و برای تنقیه کبد عصاره غافث زیاده نموده و بعضی برای تلطیف خلط غلیظ
قرنفل و جوز بوا و بسباسه و جهة تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس مضاف ساخته اند و عند
حاجت باخراج بلغم کثیر از شحم حنظل ممزوج میسازند و ایارج شحم می خوانند و بدانند که عمل ایارج
بطی است مگر آنکه بعسل ممزوج باشد و آنچه صبر او مغسول بود ضعیف الاثر است اما بگرم مزاج
مفید و بی غائله خاصه که بآب کاسنی مغسول باشد و طریق داشتن ایارج سه گونه است یکی آنکه
همچنان سفوف طور باشد و قوتش زیاده بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه بدو چندان عسل یا مویز
دوی اسحق و در اسهال اقوی است و قوتش تا چهارسال باقی می ماند سوم آنکه بآب مقل سرشته
و اقراص بندند و در سایه خشک سازند و مختار شیخ همین است و اسلم از غائله و همون گفته که
این اولی از غیر مشهور شده و قوت مقرص او تا شش ماه باقی میماند و استعمال صبر با امتلای
معده روا نیست کذا فی البحر الجواهر ایارج فیقرا که تخفیف رطوبات دماغ کند و صداع بلغمی
و سوداوی زایل سازد و دفع بواسیر و تپهای کهن نماید صبر اذخر انیسون قسط خطیبانا

و هر چه دران حلاوت فزون تر مرغوب تر و عسل دارا گرم تر و لطیف تر و عند از زمان از تغیر محفوظ تر و قندی
در گرما و در محروری مناسب تر و صاحب تحفة المومنین آنرا که آمله در وی برابر همه اجزاست جوارش
کندی خوانده و غیر آن را نوشدار وی هندی و صاحب قرابادین جزو آن از ثقات همان
نوشدار وی هندی را جوارش کندی هم میگویند بلا تفاوت و می تواند که اصل نسخه هندی
باشد و کندی مروج او گشته و محتمل که تصرفی هم کرده باشند مقصود واحد است و طریق ساختن آنکه آمله را
در شیر گاو بیشتر یا بزتر نمایند یک شبانروز اگر خشک باشد و سه شبانه روز اگر تر بود پس بشویند بآب تا که
زهومت و سومت شیر دور شود و آمله صاف گردد بعده در نه رطل آب شیرین بجوشانند تا که مهرا شود
و از غربال آهنی یا مسی قلعی دار بیرون آرند مالش داده تا تمام آب او مستخرج شود و با قند و عسل بقوام
ساخته ادویه کوفته بیخته بسرشند یا در ظرف سبز بدارند و باید که آمله کهنه نباشد و اگر تر بهم رسد چه بهتر و
اجزاء نوشدارو هر چند باریک سازند بهتر است مگر در صورتیکه معالجه معده فقط مطلوب باشد و بعضی در نسخه
اسطوخودوس مشک یکمثقال مروارید ناسفته و فرنجمشک و سلیخه هندی هر یک دو درم افزوده اند و در نیخالت
مسمی میگردد بنوشدار وی لولوی و در تقویت ابلغ است و این دیدیش عوض آمله سفرجل کرده بهمان وزن
و بهمان طریق غیر تر کردن بشیر و در ازاله اسهال مزمن معدی و معوی و دفع آروغ و خفقانی عجیب الاثر
دیده و بانوشدار وی سفرجلی مسمی ساخته و بدانند که نوشدار وی املجی باشد یا سفرجلی خالی از حرارت
نیست و امتزاج طباشیر بادی عند استعمال معدل حرارت و اعانت دهنده بر حبس است و صندل
سپید بدستور و کافور از هر دو قوی تر انوشدار وی لولوی که بهترین نسخهاست در تقویت اعضای
رئیسه و ازاله ضعف معده و بدن و دفع نقاهت و انبعاث شهوت مجرب ص طباشیر سپید ابریشم مقرض
مصطکی زعفران سنبل مروارید کهربا گل سرخ هر یک سه مثقال یاقوت ریوند اسارون سعد عود هندی
اذخر صندل سپید پوست ترنج ساذج بسد یشب سبز تخم بادرنجبویه درونج بهمن زرشک بهدانه عنبر اشهب
ورق نقره و طلا هر یک دو درم آمله نود درم قند و عسل بالمناصفه دو چند همه نسخها نوشدارو بسیار است
درینجا بدانچه خلاصه بود اکتفا رفته پاشویه که صداع و سرسام و جمیع آلام دماغ را بنا بر جذب

شونیز قسط فلفل دار فلفل درج هر یک ده درم سداب خبطیانا حلتیت راوند مدحرج حب الغار جند
خردل شیطرج هر یک پنج درم عسل بلادر چهار درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن گردگان چرب ساخته مجموعه را
در سه چندان عسل مصفا بسرشند و بعد شش ماه که در شعیر نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال
انقرویای صغیر منافع وی قریب باول است هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده درم
سعد سنبل کندر درج فلفل زنجبیل عسل بلادر هر یک پنج درم کوفته بیخته بروغن گردگان چرب کرده با
عسل بلادر سه وزن ادویه عسل صاف بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند انقرویا که مصروع را
بغایت نافع بود هلیله سیاه کابلی پوست بلیله آمله مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس هر یک پنج درم
جند بیدستر عود صلیب صعتر عسل بلادر هر یک سه درم عسل صاف سه چند بطریق معهود بسرشند بعد [illegible]
ساختن بروغن گردگان انقرویا لفظ رومی است بمعنی مشابه قلب چون بلادر صنوبری شکل است بدین
اسم مسمی گشته و چون جزو اعظم این ترکیب همین است ترکیب بهمان اسم موسوم شده و معجون انقرویا را بلادری
و معجون بلادر نیز خوانند و ایضا مسمی است به دواء الشعیر بر دفن آن در جو و در [illegible] و دواء
بلندی است و بعضی بهمین جهت نیز گویند [illegible] در تقویت دماغ و جمیع اعضای رئیسه مجرب است مزیل
نسیان و تفریح و محسن لون و [illegible] گوشت [illegible] و مشتهی ادویه و بغایت نشاط حتی که از کثرت ضحک
(خوف کردن)
و تطییب نفس عارض میسازد و حالتی شبیه برعونت و در ابطای شیب نافع و صاحب ذخیره گوید
[illegible] در قوت دل عجیب الاثر یافتم [illegible] صادق [illegible] اثر او ست و در تقویت
باه و سوء [illegible] قوی الاثر بدید پیش از طعام و بعد او توان خورد شربتی یکدرم تا سه درم هلیله
زرد اقماع پاک کرده شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل مصطگی اسارون سنبل الطیب هر یک سه درم
زرنب بسباسه قاقلتین جوز بوا قرفه زعفران هر یک دو درم آمله مقشر یک رطل قند و عسل مناصفه دو رطل
و بعضی آمله همچند اجزا که ثلث رطل میشود ذکر می تحریر نموده اند و بعضی در شربتی اقتصار کرده و قند فقط
نصف وزن آمله که نیم رطل باشد مرقوم ساخته و بعضی قند همچند آمله که یک رطل باشد داخل میسازند
بالجمله زیادتی و کمی حرارت حسب کمی و زیادتی آمله است هر چند معدی شیرینی کمتر [illegible] غالبه

بپزند و در طشت ریزند و قدری روغن بنفشه یا روغن گل در آن آمیزند و زر علیل نهند بفرمایند که
سر پوشیده انکباب بران کند و آب را حرکت بسیار دهند تا بخار روی بر دماغ برآید و روزی دو سه بار این عمل
باید کرد و اطراف باید گرم باشد نشست بخور که صداع بارد مع ماده را نفع دهد ص مرزنجوش فودنج بابونج
اکلیل الملک قیصوم شبت شیح تمام را در دیگچه پخته و سر پوشیده انکباب بران نمایند و تنطیل این آب بر سر نیز
نافع است بخور که صداع یحیی را سود دارد ص بازرنباد آب پخته تبخیر نمایند بدستور انکباب بخور که زکام را سود دهد
ص باقلی در سرکه تر کنند و بر مجمر نهاده تبخیر نمایند و همچنین برگ آس بوره یابس نیز زکام حار را نافع
است بخور که زکام و نزله بارد را سود دهد ص بابونه اکلیل الملک مرزنجوش در آب بپزند و بر بخار آن انکباب
کنند و اگر سنگ گرم کرده در شراب اندازند و بر بخار آن انکباب نمایند همین عمل قبض و شونیز نافع است کذالک
تدخین ... ص عود و فراوی مجموع بخور که زکام و نزله گرم را قطع کند ص سبوس گندم باقلا آرد جو
صندل سفید ص گل گل سرخ بنفشه هر یک دو درم کافور دانگی ادویه در سرکه تر کنند و خشک سازند باز
کوفته بیخته وقت حاجت بگلاب سرشته حبها بسته بسوزند و بر مینی بخار آن بخور که زکام و نزله سرد را سود دهد
ص کندر میعه یابسه قسط سندروس مساوی کوفته بیخته حبها ساخته تبخیر کنند در یک ساعت قطع سیلان
کند و بدانند که تبخیر آنست که اجزای مائی و هوای ناری از جسم منفصل گردند و تدخین آنکه اجزای ارضی
و هوائی و ناری از جسم جدا شوند و در طب عموماً مترادف نیز ذکر می باید فائده مصروع را از تدخین قرن
ماعز و قیه و بر رکان صرع در حرکت آید و کذالک از شم و تدخین حنظل و زرایح مسحوقین و کذالک از شم
اصل نفلاح مخلوط بمثانه بود پس مصروع را اجتناب از آنها لازم باشد و گفته اند که حاشا نزد مصروع
در حالت صرع بسوزند اگر افاقت آید دلیل نفع شدن باشد و الا فلا رعشا معنی وی بر ساعت است و الحق
که اثر او در بعضی علل فوراً ظهور میکند اگرچه در بعضی اندر یک روز و اندر یکماه و اندر یکسال نیز عمل مینماید بالجمله
ترکیبی است عجیب و کثیر النفع دافع جمیع امزجه حاره و بارده و رطبه و یابسه موافق است و جهت زکام و نزله و دوار
و ظلمت چشم و طنین و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و مالیخولیا و وسواس و قطرب
و استیحاش سوداوی و سهر مفرط و هذیان و منامات فزعه و مضار خمار و ضعف اعصاب استرخاء لثه و بلادت ذهن و ...

مواد باسفل نفع تام دهد والضا احتیار ادرار و اخراج نوشها بواسطه افتتاح مسام و تسییل عرق و جذب حرارت
از باطن بظاهر زود تر منحط میسازد و استعمال ادویه عطسه در صداع حمی که مفرط الحرارت بود نشاید تا بسبب
گرمی آب کرب بیفزاید و اگر ناگزیر باشد پاشویه که گرمی آب او میل بسردی کرده باشد بکار برند و در هر
حال وقت پاشویه ردائی مابین ظرف آب و دو جهت بیمار حایل سازند تا بخار بدماغ نرسد و عمل درین حین
شکم سست فقط و برای تقویت جذب ادویه نیز می جوشانند لیکن آنچه در صداع گرم و در تپ بکار آید مینست ص
گل بنفشه یکجز گل خطمی دو جز گل نیلوفر یکجز شکوفه یا برگ بید قیصوم سبوس گندم یک مشت اگر [illegible] دو جز
یا بونه خرد و کلیل یک مشت و مثال آن مطبوخ کنند و طریق آن آنست که ادویه در آب بسیار بجوشانند پس
صاف کرده در ظرف انداخته پایها دران گذارند و ساقها بالندازه یا تا که جوش آید و طبع برداشت
کند پایها دران بدارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پایها برآرند و بمنشفه خشک سازند و احسن
آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پایها تا زانو غرق باشند و تکرار عمل حسب حاجت در شبانه روز دو سه بار توان
نمود و نهادن دستها درین آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکند و هرگاه حرارت مشتد بود و جذب
ابخره ضرورت افتد اقتصار بر غسل اطراف بهتر از غرق آنها در آب گرم بود چه نهادن اطراف در آب گرم
عند حرارت قوی کرب می آرد و بدانند که بوقت شدت حلیلین که عرق شود جهت جذب مواد واجبست که
چون حل وی کنند نخست پایها در آب گرم گذارند تا ابخره بجذبه بجهت سوی آن شد صعود نتوانند و این
قاعده ضروری و واجب الحفظ است چه بعد شدت حلیلین اگر نزد حل اربطه پاشویه نکنند بخار منجذب و نفحة
بسر رود و آفت قویتر از اول پدید آرد بخور که مقوی ذهن و دماغ است و مزکی حواس و مزیل خفقان
و غشی ص عود هندی قسط شیرین صندل سپید هر یک جزو مشک کافور هر یک نیم جز بکوفته
بیخته بگلاب سرشته حبها سازند و تبخیر کنند بخور که اثر غم را سود دارد و باید که روز سوم تبخیر کنند
ص جاشا فوبخ هر دو برابر در سرکه بپزند و نزدیک بینی دارند قطع اخلاط کند ایضا جهت اعانت
بر قطع اخلاط غلیظ موی آدمی سوخته بسایند و بسرکه آمیزند و بر جبهه طلا سازند بخور که صداع حادث
ماده اسود بود ص بنفشه نیلوفر قصب الحمی شعیر مقشر مصوص با دقه القرع رطب جمله یا سر جانهما بهم سند آب

گردد و در تهیگاه یا بی که گرم شده باشد و در آفتاب در تابستان و در زمستان بجلاب نیمگرم و در تپ بهار بالرزه هرگاه
وجع فواد باشد باب و در تپ مرکبه بمطبوخ انیسون و در زحیر باب بذر قطونا دآب نیمگرم و در حصاة باب سداب
یا آب برگ ترب و در سهر بطبیخ خشخاش و در بواسیر بآب کراث و در ثقل لسان بآب سماق و در غم بی سبب بآب
کاسنی و در ضعف باه بهر تقویت ادرار بحمص مطبوخ و در نقرس حب هر روز فرو برده و ادرار انفاس بآب
حلبه و در تناول افیون بطبیخ دارچینی و در تناول کافور بطبیخ عود و در لدغ عقرب بعسل و در سم افعی حب بدهند
و چون قی آید دیگر بدهند و همین سان می کنند تا که قی ساکن شود و نشان دفع سم ما آنست که مطبوخ
بخواب رود و همچنین در هر سم قتالی و در ماده که در گرده هم رسیده بود بطبیخ نخاله و در ادرار حیض بآب سماق و در خفقان
خون حیض بطبیخ عناب و مویز و در قولنج بطبیخ اصل السوس بجته جوش که حفظ زیاده کند و بقوه و نسیان
را دور سازد و بر معده و جگر و وجع ظهر و مفاصل و قولنج و درد گرده و مثانه را مفید است و تصفیه لون و
تطییب دهن و تقویت باه و معده و تفتیت سنگ و ادرار بول میکنند آب انار انگور پخته صد من گوشت بغلی فربه بست
من عود خام ده درم جوز بوا زعفران مصطکی خولنجان هر یک پنج درم خیربوا کبابه زرنباد قرنفل سعد بسباسه هر یک
سه درم زنجبیل دارچینی سنبل عاقرقرحا سلیخه هر یک یکدرم عسل ده رطل گوشت گوسپند در آب انگور
جوش دهند تا مهرا شود و ادویه را کوفته در کیسه کتان کرده سر کیسه را زم ببندند و در آن اندازند و هر لحظه بدست
بمالند و گلاب نیم رطل اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند بعد از شش ماه استعمال کنند و اگر خواهند مرغ و
کبوتر بچه و کبک و امثال آن بعوض اینها از گوشت گوسپند چیزی کم سازند تریاق نام هر مرکبی که بالخاصیت با سموم
مقاومت کنند یا ازاله امراض بالخاصیت نماید و از جمله کبار تریاقات تریاق فاروق است یعنی فرق کننده
میان قوت طبیعت و قوت سم و وی با وجود دفع سم ازاله امراض دماغی و غیر آن میکند چنانچه معروف است
و در کتبها مسطور و چون ساختن وی بنا بر نایافتن اجزای وی متعسر دارد بلکه متعذر ترقیم نسخه او نه نموده و
بضبط خواص وی نپرداخت و از آنکه درین دیار بسیاری آرند از عرب و فرنگ و بر سبیل تغلب مغرور شوند
علامات اصیل او تحریر کردن واجب دانسته بدانند که علامات و امتحان وی آنست که اگر به سگ
یا جوزه مرغ قدری بیش دهند یا افعی بگزانند پس تریاق خورانند همان ازاله سم نماید

حرف التاء

وسیلان لعاب و در نزف الدم و قولنج و مغص و درد معده و کبد و ضعف کبد و سده کبد و انواع استسقا و تهوکیت
بدن و کثرت عرق و نتن باد و کسل و استرخا و اقسام اعیا و ضعف دل و خفقان مفید و برای تقویت
باه و اذابت بلغم و تفتیت حصاة مثانه و ادرار بول محتبس و احدار رمل و تعدیل اصناف سوء مزاج
معده و دل و تجوید هضم و انبعاث اشتهاء طعام و تسکین الدم مفرط داخلی و خارجی نافع و مانع تثاوب
و تمطی و سرعت انزال و آدمان او بعد انزال و سن هنده از مضار روی و در قلع حمیات عتیقه و دفع نفس الانتصاب
و سعال بارد و سل سودمند و باد زهر جمیع سموم ص فلفل سیاه فلفل سپید بزرالبنج سفید هریک بست
مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقرقرحا فیون هریک یکمثقال ادویه جدا جدا
بکوبند بعده وزن نمایند و همراه عسل صاف که سه چند جمله بود بسرشند و سه ماه در جو بدارند و بعد ازین بعمل آرند
و مقدار شربت او نهایت نصف مثقال است و قلیل و اکثر قوتش تا پنجسال باقیست و مؤلف نسخه مسطور
شیخ بوعلی است و اطبا در اشتها این نسخه اطناب کرده اند و درین مختصر آنچه صاحب شفاءالاسقام نوشته بود مرقوم
شده و بر شعشاع که ابوالبرکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخهاست و مجرب نیست ص
دارچینی و دارفلفل خبلیا تاسلیخه جندبیدستر هریک چار درم سنبل فقاح اذخر راوند طویل هریک
دو درم افیون یک اوقیه زعفران پنج درم فلفل سیاه بست و دو مثقال و نیم زنجبیل فودنج خشک هریک
هفت درم تخم کرفس انیسون و بزرالبنج هریک پانزده مثقال فو و اسارون هریک ده مثقال و نیم
روغن بلسان یا روغن گل سه درم عسل چهارصد و پنجاه مثقال و ترتیب همانست که گذشت و
ایضا صاحب تحفه نوشته که صاحب سل را مقدار نخودی با آبگرم ناشتا و وقت خواب بدهند در زمان بارد
پانزده روز و در زمان حار هر سه روز یکبار با آبگرم و روغن بادام شیرین و نبات و در صداع بارد
و لقوه حب بقدر مرزنجوش سعوط کنند و علاج اعراض علق حب بدهند و ازند و آنش استفراغ نمایند و در سرفه
کهنه تازه بلغمی بعصیر مرزنجوش مقدار حب و ضیق النفس در آب زیره و اصل السوس و جمیع فواد و معا
با آب رطبه و اگر بهم نرسد با بلنج زیره و در وجع سپرز به گلاب و غل غمر و درد پهلو بشراب اصول و درد دهن
آمد عسل اگر از ماده بارد بود و مثل از سده باشد بماء الاصول و در اسهال بماء الآس هرگاه ضبط شکم خواهند

بنجته بروغن بلسان چرب ساخته باشد چندان عسل بسرشند شربتی چار مثقال و قوتش تا چهار سال باقیست
ثیاذریطوس دیگر که در منفعت قریب باول است ص صبر سقوطری سی درم مغاریقون بست و دو درم
وج زعفران مصطکی دارچینی سورنجان بنجته هریک سه درم ماذریوس فلفل ابیض اسارون عود بلسان هر یک
دو درم فلفل سیاه جندبیدستر هریک چار درم ریوند چینی و سنبل هریک چار درم عسل سه چند همه شربتی چار
درم باب گرم جلاب در حرف المیم بیاید بلقطا اسکر جوارش که حفظ بیفزاید و نسیان دور کند ص
زنجبیل نانخواه هریک ده درم شونیز بلیله کابلی هریک پنج درم عسل دو چند شربتی یک مثقال جوارش بضم جیم
و کسر را مهمله و شین معجمه معرب گوارش است بمعنی هاضم و بتصحیف او جوارش است بالحاق نون بعد شین و
فرق در جوارش و معجون آنست که اجزا جوارش بیشتر خوش مزه و خوشبوی باشد بخلاف معجون که در وی این
قید نیست و ایضا قوام جوارش غلیظ میکنند بنحیکه چون خشک شود بانگشت بشکند پس او را پخته بر طبق
یا بر سنگ پهن ساخته قطعه قطعه برند چنانچه مشهور است بخلاف معجون که قوام وی صلابدین حد نمیرسانند جوارش
که حفظ بیفزاید و نسیان دور کند ص زنجبیل نانخواه هریک دو درم شونیز بلیله کابلی هریک پنج درم عسل دو چند
شربتی یک مثقال جوارش جالینوس خواص بسیار دارد و مقوی معده و مطیب دهن و کاسر ریاح و مانع
بسیاری بول که از سردی مثانه بود و دافع سعال بلغمی و بواسیر و نقرس و قوباء و بهق و حصاة کلیه و مثانه
و حافظ سیاهی موی و در تقویت باه مجربست گفته اند هر که بیست روز بدین جوارش مداومت کند از جمیع
امراض مذکوره ایمن بود ص سنبل قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل
قسط بحری عود بلسان اسارون تخم سورد قصب الذریره زعفران هریک دو درم مصطکی ده درم قند سفید همچند
همه عسل دو چند شربتی دو مثقال یا سه مثقال پیش از طعام و بعد از آن خورد و بعضی خبطیا تا سه مثقال اضافه
کرده اند جوارش مفرح تالیف کندی است و نزد کثیر نوشدارو هندی همین است و بعضی فرق میکنند چنانچه
و میگویند که اجزا هر دو واحد است مگر در وزن آنها تفاوت دارد چه در نوشدارو آمله چند دیگر اجزا است کسری
کم و در مفرح آمله همچند دیگر اجزا است چنانچه در نوشدارو نیز گفته شد جلنجبین گاوزبانی که جهه تفریح
دماغ و دفع ماده سودا و تقویت دل مجربست ص گل گاوزبان تازه یکمن قند سفید دو من بطریق معروف

واگر شخصی را سقمونیا خورانند و چون بعمل آید قدر کنار تریاق دهند اسهال بند و همچنان عمل میکند و
ترقی شدید غالب واگر در دهن افعی اندازند بمیرد و اگر در سوراخهای ماران اندازند همه بگریزند و بازگشت
دران عمل کنند و ساعتی بگذرانند همه خون بیشتر آب شود و اگر تریاق از این صفات جدا باشد تریاق
نباشد واگر باشد و از غایت کهنگی باین حال رسیده بکار رسم نیاید و وی تا شصت سال بر کمال خود است
بعد این حکم معالجین کبار دار در تسمیم نفع نمیکند و بعضی گفته اند که نفع او [illegible] سی است و هم بمرور وی
صاحب قرابادین گفته [illegible] بحث طویل ذکر کرده [illegible] عظیم و حق این است که چون تریاق اصیل نایاب است
دعوی صاحب قرابادین صحیح باشد و الا تجربه این عزیز که قرشی را بر [illegible] گفتن راوند بخفیه میکند و شرح
خود بتجربه قدما که بانی تریاق بوده اند بعید دارد تریاق النزله که در منع انصباب مواد و رفع
سرفه مجرب است ص تخم کاهو ده درم بزرالبنج سفید پوست خشخاش هر یک پانزده درم تخم خشخاش
سفید بست درم گل گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هر یک چند درم اسطوخودوس دو نیم درم جمله را در آب
بخیسانند و بجوشانند و نبات سفید صد و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرند گلسرخ و کشنیز خشک هر یک [illegible] السوس
حرف الشین
و نشاسته صمغ عربی کتیرا و [illegible] هر یک نیم درم نرم سوده بیامیزند شربتی سه مثقال شلیثا دیطوس معجونی است
که بهم ملکی از ملوک یونان که واضع او بود موسوم شده و [illegible] صداع و لقوه و رعشه و فالج و جمیع امراض
عتیقه مزمنه وانواع سوء مزاج بارد و رطب و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تاریکی چشم و ربو و جذام
و برص و قولنج و استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد نافع است و اسهال بی مشقت کند و ادرار بول
و حیض نماید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسده پاک
سازد و باد را دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید و رنگ نیکو نماید ص صبر سقوطری پانزده درم
غاریقون بست درم زعفران دارچینی وج مصطکی روغن بلسان هر یک سه درم ریوند چینی
یک درم و نیم عود بلسان فرفیون فلفل سیاه و سپید دار فلفل مرمکی خبطیانا حب
بلسان فقاح اذخر حماما هر یک دو درم کمافیطوس قسط افتیمون هر یک
چار درم اسارون سلیخه سقمونیا هر یک شش مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته

اهلیله زرد مصطگی تربد هر یک یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بیخته حب سازند شربتی
یکتا سه مثقال حب صبر که صداع دودی را که بسبب بلغم باشد سود دهد ص صبر سقوطری
شش درم مصطگی چهار درم گل سرخ سه درم وثلث درم تربد موصوف ده درم کوفته بیخته بمقدار
نخود حبها سازند شربتی از ده تا پانزده حب و یک نسخه حب صبر که بفالج ولقوه
نافع است در بحث وجع المفاصل بیاید مجتبی که مالیخولیا را نفع دارد ص ایاره فیقرا افتیمون
هر یک چهار درم حجر لاجورد غیر مغسول غاریقون هر یک دو درم سقمونیاے مشوی یکدرم
قرنفل بحری بیست حبه کوفته بیخته بآب سفرجل حبوب سازند شربتی یک مثقال در هر هفته
یکبار باید داد مجرب است حب کوتوالی اعضاء سر معده را از اخلاط پاک کند و فالج ولقوه
و داء الثعلب را نافع باشد و چون یکدرم ازین حب و یکدرم ایاره فیقرا ممزوج کرده بخورند چشم
را روشن کند و مانع نزول شود و اخلاط فاسد را از بدن بیرون آورد ص صبر سقوطرے
سقمونیای مشوی شحم حنظل عصاره افسنتین مصطگی هر یکی دانگی و نیم مقل دانگی کتیرا نیم دانگ
بآب حب سازند یک شربت است حب ایارج سبات را که از برودت و رطوبت بود نفع دارد ص
فیقرا یکدرم شحم حنظل ربع درم تربد موصوف نصف درم افتیمون ثلث درم نصف دانگ مقل دانگی
بآب کرفس حب سازند حب قوقایا که حب جالینوسی نیز گویند صداع و درد چشم را نافع
است و فضلهای غلیظ از بدن فرو آرد و قایم مقام ایارجات کبار است ص صبر سقوطری
عصاره افسنتین مصطگی هر یک یکمثقال سقمونیای مشوی شحم حنظل هر یک نیمدرم کوفته بیخته
بآب کرفس حب سازند شربتی یک مثقال قوقایا بسریانی سر را گویند و این حب در تنقیه سر مخصوص است
بدین اسم مسمی شده حب قوقایا تالیف محمد بن زکریا که جهت صداع و امراض بلغمیه دماغی مفید است
ص فیقرا یکدرم تربد موصوف سقمونیای مشوی اسطوخودوس هر یک نیمدرم شحم حنظل ثلث درم حب
یکدرم شربت است مجتبی که صداع را مجرب است بسبیل شیاف بخورند ص فیقرا اهلیله کابلی غاریقون هر یک
یکدرم مجتبی که صداع را مجرب است ص اسطوخودوس فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل دانگی غاریقون نیم مثقال ملح هندی

باهم بسرشند و اگر تازه نباشد خشک وی بگلاب تر کرده توان خشت ساخت و گلقند که از گل بسازند بدستور سطور
وی نیز در تقویت دماغ و دل نظیر است شدید التفریح و در ادویهٔ معده بیاید حب بنفشه صداع گرم در
مدرا نافع است ص بنفشه ده درم تربد یکدرم رب السوس نصف درم محموده مشوی ربع ده درم کتیرا
دانگی جمله یک شربت است قانون در حبوب آنست که از وقت تناول یک روز پیشتر بسازند و در سایه
خشک کنند و هنوز نمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک شده حلق و مری را می رنجاند و ایضاً
در معده زود نمی گدازند و آنچه فوراً ساخته شود بنا بر افراط نرمی در مری می چسپد و در معده نمیرود و ایضاً
زود حل میگردد و ذلک یعنی مطلوب از ینجاست که در اکثر حبوب اوزان ادویه زیاده از یک شربت نوشته اند
حب العافیت جهة صداع و شقیقه و ثقل سر و وجع عین و مفاصل مجرب است ص تربد موصوف یکجزء
سورنجان هلیله زرد هر یک نصف جزء گلسرخ بنفشه افتیمون ملح هندی انیسون سقمونیای مشوی بوزیدان
مقل غاریقون سکبینج هر یک ثلث جزء حب سازند شربتی دو درم حب شبیار که تنقیه سر نماید و فعل کند از سودای
متولد از بلغم ص تربد موصوف افتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هر یک یکجزء ایارج فیقرا یکجزء و نصف
عود هندی نصف جزء حب سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم و هرگاه تولد سودا از صفرا بود درین
نسخه سازند ص تربد موصوف افتیمون سنای مکی شاهتره هر یک یکجزء و ثلث صبر دو جزء لاجورد مغسول گلسرخ هر یک دو
ثلث یکجزء مصطگی پوست هلیله زرد هر یک یکجزء و ثلث آب شیرین حب سازند شربتی چار درم و هرگاه ماده علت
سودا محض بود درین نسخه سازند ص پوست هلیله کابلی افتیمون شحم حنظل هر یک یکجزء فیقرا یکجزء و نصف
اسطوخودوس دو ثلث جزء خربق سیاه ربع جزء مصطگی عود بسفایج هر یک نصف جزء حجر ارمنی مغسول ثلث جزء
آب سیب شیرین حب سازند شربتی دو درم و چون این حب بشب مستعمل میشود بدین اسم موسوم شد و هر دوائیکه
جهة تنقیه دماغ و چشم و گوش استعمال کنند باید که بشب مستعمل شود و وقت خواب کردن تا بسبب سکون و نوم بشب دوا
در معده بیشتر میشود و جذب سواد دماغی کما ینبغی کند و آنجا که مریض متنعم بود حبوب مره را نتوانند بلع کرد پستر
و بخلاف مقوم یا بعسل باید گرفت حبیل که معروف است توان نمود حب شبیار نوع دیگر که در دسر و
تاریکی چشم برد و باصره را قوت دهد و در معده دور کند ص صبر سقوطری سه درم گل سرخ

حاشیه: [illegible]

هریک دو مثقال تربد موصوف هفت مثقال شربتی یکدرم و نصف حب ذهب تالیف رئیس الفضلای
حسین بن عبدالله بن سینا جهة تنقیه اخلاط ثلثه از سر و بدن و حفظ صحت و تفتیح سده و عسر النفس و درد پهلو
و پشت و باد تندری و باسره و هضم طعام و ادرار بول و رفع بخار نافع است و مداومت او مغنی است از جمیع
ادویه قدر شربتش تا دو مثقال ص صبر بست درم پوست بلیله کابلی ده درم گلسرخ پنجدرم سقمونیای
مشوی زعفران مصطکی کتیرا هریک سه درم عنبر ورق طلا هریک چهار قیراط مرجان یاقوت سرخ مروارید هریک
قیراطا و مولف تذکره جهة مبلغمین و اصحاب ریاح عود و سنبل اسارون هریک چهار درم زیاده کرده و جهة مفاصل
و عرق النسا و مانند آن غاریقون شحم حنظل تربد انزروت عاقرقرحا سورنجان هریک سه درم و جهة صفراوین با
اصل نسخه بلیله زرد و بنفشه هریک پنجدرم و جهة بخار مرزنجوش و کشنیز هریک پنجدرم و جهة ضعف جگر بجای
سنبل مرزنجوش و کشنیز و جهة سودا با اصل نسخه لاجورد یا حجر ارمنی نیمدرم اضافه کرده ادویه کوفته و بیخته با گلاب
و عرق بید و کرفس در ازیاج حب سازند و قوتش تا دو سال باقیست حب فالج جهة کسی که جانب راست
فالج بهم رسد و قادر بر تکلم نباشد و زبان او ثقل بهم رسانیده باشد مجربست ص تربد موصوف
ایارج فیقرا هریک شش مثقال سورنجان حب النیل هریک سه مثقال شحم حنظل شیطرج هریک دو مثقال
بوزیدان وج عاقرقرحا دارفلفل هریک یکمثقال و نیم سکبینج جاوشیر مقل ازرق فرفیون جندبیدستر
هریک نیم مثقال ادویه کوفته و بیخته و صموغ را در آب گندنا حل کرده باهم بسرشند و حبها سازند شربتی
سه درم با آب گرم حب شیطرج جهة فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب و احتباس طمث نافع است
ص تربد موصوف ده درم صبر بست درم زنجبیل خردل سپید شیطرج هندی ملح هندی وج هریک
دو درم فلفل دارفلفل عاقرقرحا هریک یکدرم فانید چهار درم با آب کلم حبها سازند شربتی تا سه درم با آب گرم
حب سکبینج تالیف جالینوس جهة لقوه و فالج و جمیع امراض بارده و استسقا نافع ص
بلیله جات ثلثه املج هریک شش درم زنجبیل دارچینی سکبینج هریک پنج مثقال فلفل
دارفلفل اسارون هریک سه مثقال مرزنجوش کرفس نانخواه وج سلیخه شیطرج حب
بلسان هریک دو مثقال مصطکی شانزده مثقال غاریقون ده مثقال

دو دانگ حب کیه رعشه و فالج را سود دارد ص فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم ملح هندی دو دانگ
شحم حنظل ربع درم کوفته بیخته باب حب سازند و همراه آب نیمگرم بدهند حب فرفیون که رعشه و فالج
و برص و جمیع امراض بارده بلغمی را سود دارد ص فرفیون غاریقون مقل سکبینج شحم حنظل هر واحد یکجز صبر سقوطری
دو جزو جمله بکوبند و بحریر بیزند و سکبینج و مقل را باب گندنا حل کنند و ادویه بآن بسرشند و حبها سازند شربتی
برای قوی دو درم و برای ضعیف یکمثقال حب افتیمون که مالیخولیا و امراض سوداوی سود دارد ص افتیمون
ده درم غاریقون بسفایج هر یک پنجدرم شحم حنظل دو درم و نصف ملح نفطی قرنفل هر یک یکدرم کوفته بیخته
باب بسرشند حبها سازند شربتی ده درم و نصف حب برمکی که تنقیه دماغ و اطراف کند و اورام را سود
دهد وقت خواب بخورند ص شحم حنظل صبر هر یک هفت درم زعفران سنبل دارچینی حب بلسان اسارون
مصطکی افسنتین سقمونیا تربد هر یک یکدرم سلیخه نصف درم دست را بروغن بادام شیرین آلوده حبها
سازند بعد از چرب نمودن شربتی دو درم و بروایتی از عبدالملک لوده شهوست حب منتن کبیر که فالج لقوه
تشنج و وجع مفاصل و نقرس و ریاح غلیظه و بلغم خام و وجع ظهر انفع دارد و مدر طمث است ص سکبینج اشق جاوشیر
مقل شحم حنظل حرمل صبر سقوطری تربد پوست هلیله زرد انزروت جمله برابر انزروت در آب حل کنند و ادویه
کوفته و بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب منتن کبیر به نسخه دیگر که قایم مقام ایارج لوغاذیا است
و بهم منفعت بادل دارد ص فیقرا ده درم شحم حنظل شیرم قنطوریون دقیق میزریج هر یک پنجدرم فرفیون دو
درم و نصف جندبیدستر زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج خردل قلقل هر یک یکدرم حب منتن صغیر
که ضعیف استعمال توانکرد ص شحم حنظل ربع درم کتیرا اسورنجان بوزیدان هیرج هر یک ثلث درم هلیله نصف
درم زاین یک شربت است حب قوقیا که تنقیه مواد حاره راس بکند ص صبر ده درم تربد موصوف هفت درم مصطکی
ورد احمر هر واحد دو درم و نصف زعفران نصف درم پوست هلیله زرد پنجدرم سقمونیا یکدرم و نصف شربتی دو مثقال
حب قوقیا به نسخه دیگر جهت اوجاع راس و جلاء بصر و تنقیه بدن ص صبر بیست درم پوست هلیله زرد ده درم مصطکی
کتیرا زعفران سقمونیای مشوی هر یک سه درم ورد احمر پنجدرم شربتی دو درم تا دو درم و نصف حب قوقیا به نسخه دیگر که
صداع و رمد و ابتدای نزول الماء را سود دارد ص صبر سقمونیای مشوی هر یک یکمثقال پوست هلیله زرد و تخم

نمک هندی رازیانه تخم کرفس هر یک نیم درم سقمونیای مشوی دانگی و نیم بآب خالص حب سازند و این
یک شربت است اگر خواهند دو شربت کنند حب لقوه تربد موصوف یکدرم و نیم فیقرا افتیمون هر یک
چار دانگ سورنجان نیم درم ماهی زهره زنجبیل هر یک دو دانگ سقمونیای مشوی مقل هر یک دانگی بآب
حب سازند یک شربت است حب تشنج و رعشه سفرجلی مسهل سه درم تربد موصوف یک درم و نیم
سورنجان چار دانگ بوزیدان ماهی زهره قنطوریون دقیق هر یک دو دانگ بآب حب سازند یک
شربت است حب اختلاج تربد موصوف یکدرم و چار دانگ افتیمون نیم درم عصاره غافث عصاره
افسنتین هر یک دانگی و نیم شحم حنظل مقل انیسون مصطگی هر یک دانگی بآب حب سازند یک شربت است
حب لاجورد مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی را نافع است ص لاجورد مغسول سه درم قرنفل انیسون
سقمونیای مشوی هر یک یکدرم غاریقون پنجدرم افتیمون بسفایج هر یک چاردرم فیقرا شش درم بآب
کرفس حب سازند شربتی سه درم در ماء الجبن حب العشرت لقوه و رعشه و فالج را نافع است ص فلفل
زنجبیل دارفلفل شیر آمله سعد مصطگی دارچینی سنبل بلیله اسارون هر یک دو درم صبر بیست درم بآب کرفس
حب سازند شربتی دو درم و نیم حبی که دماغ و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند
ص پوست بلیله زرد شش درم پوست بلیله آمله مقشر گلسرخ نمک هندی هر یک دو درم فیقرا
پنجدرم شاهتره سقمونیای مشوی عصاره افسنتین هر یک سه درم تخم کرفس نیم درم غاریقون
چار درم کوفته بیخته بآب کاسنی حب سازند شربتی سه درم حب منشط اسارون سنبل زعفران
مصطگی هر یک دو مثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل صمغ عربی هر یک یک مثقال بزرالبنج
سپید فلفل هر یک سه مثقال افیون پنج مثقال فرفیون نیم مثقال تخم کرفس دارچینی ریوند چینی دو
مثقال بسباسه یکمثقال بگلاب حب سازند حب نشاط که تعدیل مزاج سوداوی کند و نزلات
و سرفه حار و سل را سود دارد و هاضمه را قوت دهد و نشاط آرد و باه محرورین بیفزاید و منع اسهال
نماید ص کتیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته هر یک پنج مثقال افیون هفت مثقال
حب المجلب مروارید کهربا یاقوت هر یک یکمثقال با لعاب بهدانه حب سازند و مشک یکدانگ

شکر طبرزد سی مثقال صبر سقوطری چهارده مثقال را در آب کرفس حل کنند و ادویه بدان بسرشند و فلفل
فلفل حبها سازند شربتی تا ده مثقال با آب نیمگرم وقت خواب باید که قبل از استعمال و بعد او یکروز پرهیز
نمایند حب اصطمخیقون جهت تنقیه سر و بدان از اخلاط بارده و حفظ صحت و رفع وسواس و امراض
سوداویه و خفقان و ضعف معده و گرده نافع است صص صبر پانزده مثقال بسفایج افتیمون هر یک شش
مثقال سقمونیای مشوی غاریقون شحم حنظل هر یک سه مثقال سنبل سلیخه زعفران حب بلسان ملح هندی
وج اسارون عصاره افسنتین عود مصطکی زنجبیل اذخر زراوند مدحرج دارچینی هر یک یکمثقال و بعضی ایارج زیاده میکنند
و بعضی هلیله و تربد حب اصطمخیقون صص تنقیه سر کند از اخلاط ثلثه و تفسیر اصطمخیقون منقی هو بانجار المعجبة المکسورة
صص فیقرا حب النیل صبر هر یک ده درم پوست هلیله زرد افتیمون بسفایج سقمونیا هر یک پنجدرم شحم حنظل دو درم و ثلث
سنا مکی هر یک سه درم با آب رازیانه حب سازند شربتی از سه درم تا چهار درم با آب انیسون حب اصطمخیقون نسخه دیگر که در
تنقیه دماغ و بدن از اخلاط ثلثه عجیب الاثر است صص پوست هلیله کابلی شش درم آمله افسنتین غاریقون هر یک
[illegible] انیسون تخم کرفس هر یک سه درم تربد موصوف هفت درم افتیمون پنجدرم فیقرا نه درم قرنفل یکدرم
فانیذ چهار درم فانیذ را در آب بگذارند و دو درم سقمونیا در آن حل کنند و ادویه کوفته بیخته بسرشند و حب سازند
شربتی از سه درم تا چهار درم حب صبر ع فیقرا نیم مثقال افتیمون بسفایج اسطوخودوس نمک هندی غاریقون
هر یک نیم دانگ تربد موصوف پوست هلیله زرد و شحم حنظل کتیرا سقمونیا هر یک دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند
جمله یک شربت است حب صبر ع به نسخه دیگر صبر یکدرم غاریقون نیم درم شحم حنظل دو دانگ سقمونیای
مشوی دانگی و نیم مصطکی سنبل هر یک دانگی حب سازند و بطبیخ اسطوخودوس بنوشند حب استرخاء
و صرع فیقرا تربد موصوف غاریقون هر یک یکدرم بوزیدان اسطوخودوس عود صلیب هر یک
نیم درم شحم حنظل مصطکی هر یک دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب رازیانه حب سازند و این یک
شربت است حبیکه در ازاله رعشه خاصیتی عجیب دارد صص عاقرقرحا جندبیدستر شیطرج
بزر البنج هر یک سه درم سکبینج شحم حنظل هر یک چهار درم فیقرا پنجدرم شربتی دو درم و نصف
حب سپستان سهری بنفشه دو درم پوست هلیله زرد و تربد موصوف هر یک یکدرم

و اگر سکر او قوی‌تر خواهند صبن یا رنگ شیرازی که ورق لخیال است بجوشانند حب عنبر که تقویت دماغ و دیگر
اعضای رئیسه و تعطیر دهن نافع است و جهة نعوظ مجرب است بعد شش ساعت نعوظ آرد و شستن آب سرد مزیل
اوست و دشستن وی در دهن حب دافع نعوظ و تطییب دهن است صه بنیر مایه شتر اعرابی سه مثقال شکر
مصطگی قرنفل هر یک یک مثقال عنبر اشهب خصیته الثعلب فخ لنجان هر یک دو مثقال کوفته بیخته بقدر فندق حب
سازند و روزی یک عدد بخورند و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب تمر هندی یا آب نخود خام بنوشند و از این
حب تا نیم مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده از آن هم میل تواند کرد حقنهٔ لینه که سرسام و جمیع امراض
حاره دماغی و غیر دماغی و حمیات را سود دارد صه عناب سپستان شعیر مقشر نیمکوفته گل بنفشه سبوس
گندم خطمی خشک اکلیل الملک هر یک کفی بخیر بنج عد در سه رطل آب جوش دهند تا بر رطلی آید بپالایند
و شکر سرخ پنج درم روغن بنفشه یا بادام روغن گاو هر یک پنج درم آب کامه پنج درم اضافه نموده نیم گرم حقنه
کنند بدو نوبت و اگر قدری قوی‌تر خواهند هفت درم مغز فلوس خیار شنبر نیز داخل نمایند حقنه که استرخا
فالج و سکته و جمیع امراض بلغمی را نافع است صه سنا پنج درم شبت بابونه کافیشه نیم کوفته بید انجیر نیمکوفته هر یک کفی
عود سیاوشان بیخ بنجویه قنطوریون دقیق هر یک پنج درم شکر سرخ پانزده درم آب کامه ده مثقال آب برگ چقندر
زیت هر یک پنج درم نمک هندی بوره ارمنی هر یک نیم درم بطریق معهود عمل نمایند و بدانند که بهترین معالجات
در امراض دماغی حقنه است و در کم کردن و زیاده نمودن ادویه طبیب حاذق مختار است حقنه که سکته را قوی
است صه شحم حنظل بخور مریم قنطوریون دقیق غاریقون خربق ابیض هر یک کفی در سه رطل آب بپزند
تا که یک رطل بماند بپالایند و نصف آن را گرفته حقنه کنند و اگر زود بر آید از نصف رطل که باقیست
اعادهٔ حقنه نمایند تا رطوبت کثیر بر آید و این حقنه در وقت علت بکار برند حقنه که لیسر غش را
کثیر النفع است صه شحم حنظل قرطم نیمکوفته کتان بزر الانجره پوست بیخ کبر هر یک کفی در پنج دست‌ور
سه رطل آب بپزند چون یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل از این همراه نصف اوقیه زیت حقنه کنند
حشائش حاره که در صداع بارد و دیگر امراض بارده دماغی بدان انکباب کنند و بنا بر تحلیل بخارات
سعوط و بعض بابونه اکلیل الملک نمام حلبه مرزنجوش نخاله خطمی قیصوم شبت فنجنکشت شیح حماما و بعضها در قرطم البته

کاهی اضافه میشود حب نزله زعفران بزر البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ لفاح رب السوس
نشاسته هریک برابر حب سازند حبیکه برای نزله و زکام مجربست ص صمغ عربی کتیرا نشاسته دارچینی
هریک پنج مثقال رب السوس دو مثقال جندبیدستر یکمثقال و نیم افیون سه مثقال زعفران یکمثقال بقدر
فلفل حب سازند یا کثر شربتی تا دو عدد حبیکه جهة کسی که او را زکام و نزله اکثر رسد دهد سود دهد ص کتیرا
صبر مغسول تربد موصوف رب السوس همه را برابر کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم وقت خواب حبیکه
نشه آورد و اشتها پدید کند و قوت باه بیفزاید و در امساک نظیر ندارد و کسی را که باین اعتبار کند بگلونی افتد
بهر آنکه بنگ و افیون ندارد ص پوست بیخ فرنجمشک سنبل کبابه قرنفل بسباسه سعد زرنباد کشنیز خشک
جوز ماثل بزر البنج مشک عنبر هریک یکمثقال مصطکی ورق گلسرخ صندل هریک دو مثقال جوزبوا بیخ لفاح
ماه فرفیون زعفران هریک سه مثقال جندبیدستر گاوزبان هریک نیم مثقال ورق نقره ورق طلا هریک
بست و پنج عدد بگلاب حب سازند حب الشفا محافظت قوت نفسانی و طبعی کند و بدل افیون شود ص
زنجبیل جوزبوا هریک هشت درم ریوند چینی سه درم جوز ماثل نه درم کوفته بیخته با دو چندان عسل مقوم معقود
بسرشند و قدر فلفل حب سازند شربتی یکحب حب الشفا نوع دیگر بهجت درد سر کهنه و نو و زکام و سرفه نافع
است و در جمیع علل بارده و حاره تنها و مزمنه و نائبه مفید و در تب قبل از نوبت باید داد و برای تسکین
وجع قولنج مجربست و مداومت او بحبی میرساند بشرطیکه موافق تقدیر و حافظ صحت است و مزیل
شکستن آن برپا دارنده جوانی و قوی اگر ترک افیون کند باستعمال این حب که توان کرد ص تخم جوز ماثل
دوازده درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هریک چهار درم صمغ را در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته
بآن بسرشند و قدر نخود حبها سازند و از دوا عظیم النفع است مجرب حب الشفا بنسخه دیگر که مسمی است
بعجب بدل جهة دردسر مزمن و ضعف معده و جگر و او قاطع عادت افیون است ص تاتوره سیاه
یکمثقال زنجبیل دو مثقال ریوند سه مثقال بقدر نخود حبها سازند و از دو تا سه عدد و بقدر مزاج بهر یکی میتوان
خورد حبیکه نشا را آورد و منوم و مشتهی و قوی الامساک است ص قی بیجه وانه بیخ شوکران سه مثقال کوفته قدری
را بآن مخلوط ساخته در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا که آب تمامه جذب شود وقت حاجت قدر حبه استعمال

که خشک شود پس به ستور ادویه مسطور دیگر جوش دهند و گندم مزبور در طبیخ مذکور بازتر سازند تا خشک شود
باز همین سان میکنند تا پنج کرت تمام گردد بعده گندم خشک ساخته در شیشه بدارند و وقت حاجت از
دانگ تا دو دانگ ازین بسایند و بخورانند و چون خواهند که بهوش آید چند قطره سرکه در بینی اندازند
و بدهن نفخ کنند تا باقصای بینی برسد اثر او بافاقت آید دوائیکه همین عمل دارد ص افیون پنجدرم
خشخاش سیاه ده درم تخم کاهو بست درم جمله اندر سه رطل بجوشانند تا که رطلی باز آید پس گندم ربع رطل
دران بجوشانند تا که آب جذب شود و خشک کنند و بنهند و وقت حاجت بکوبند و یکمثقال هر که را بدهند
بیهوش شود نوع دیگر شوکران تخم کاهو هر یک سه درم بزر البنج خشخاش سیاه هر یک پنجمثقال جمله را کوفته بیخته
با قند مقوم بسرشند یکمثقال ازین بیهوشی آورد دواء المسک حلو جهة صرع و لقوه و فالج مفید است و همه
اقسام دواء المسک در علل قلب بیاید که ذکر آنها در آنجا الیق است دوائیکه در درد سر صفراوی را نافع است
ص آمله برناک گلوی زنجبیل باله صندل سفید بیخ سوسن مویز نبات کشمش هر یک نیمدرم کوفته
بیخته با شیر و شهد و روغن ستور آمیخته بخورانند و اگر کفایت نکند مسهل دهند و کاکنک که آنرا آمستی
گویند بجوشانند و بخار او رسانند بتدریج و صندل سپید و بیخ بید انجیر با آب بسایند و طلا نمایند
دوائیکه درد سر خونی را مفید است ص بیت پاپڑه کشنیز مویز هر یک دو درم جوشانده بنوشانند
نوع دیگر بیخ بانسه پنجدرم بجوشانند و شش درم عسل در وی انداخته بنوشند شیر گرم و اگر فصد یا
حجامت پس سر مقدم دارند نافع ترست دوائیکه در درد سر بلغمی و آنچه شب بشب برودت باشد
دفع کند ص قرنفل زنجبیل فلفل بر پیشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تقلیل غذا فرمایند
نوع دیگر هلیله زنجبیل کشنیز برناک هر یک یکدرم در آب جوشانیده بخورانند تا یک هفته نوع دیگر فلفلین
بیخ سوسن زنجبیل مویز زیره سفید تخم کرفس هر یک یکدرم جوشانیده شیر گرم بنوشند نوع دیگر گلوی تازه
با شکر و روغن گاو حلوا ساخته بخورند درد سر که از باد و بلغم باشد دور شود دیگر زرد چوبه قرنفل کافور
مشک هر یک قدری با روغن گاو در بینی چکانند دیگر گل محکند با آب بسایند و گرم کرده طلا
نمایند دوائیکه دوران سر را که شب بشب صفرا و خون باشد نافع است ص سرچوکه کشنیز هلیله زوفا هر یک

پخته سرشیرا آن بدانند خشخاش بارده که جهت تبرید و ترطیب دماغ و صداع حار و سرسام و جمیع
امراض گرم دماغی و برای علل عصبی بدان انکباب کنند ص ورق الفرج و جراده کاهو و تخم او
کوکنار و تخم او بنفشه نیلوفر قفاح شاهسفرم اطراف خلاف جمله یا هرچه دست دهد در آب پخته انکباب کنند
و تنطیل بدین آب نیز نمایند دیاقوذا منع نزلات کند و سرفهٔ خشک را بغایت نافع است دوای عیارت انزعم
خشخاس که در وی خشخاش با پوست پخته باشد ص کوکنار که تخم انوی برنیاورده باشند بست عدد تخم خطمی کتیرا
صمغ عربی تخم خبازی بهدانه شیرین هر یک پنج درم اصل السوس بست درم بزرقطونا ده درم جمله در شش رطل
آب باران بخیسانند دو شبانروز پس بآتش نرم بپزند تا به نیم آید صاف کنند و یکمن قند سفید افزوده بقوام
آرند دیاقوذا دیگر خشخاش سپید و سیاه مع پوست هر یک ده مثقال بنفشه صمغ عربی هر یک پنج مثقال
اصل السوس سه درم آب انار شیرین بست مثقال قند سفید صد درم شربت سازند چنانچه رسم است دیگر نسخه
دیاقوذا در شربت ذکر یابد دوای اسنه (اسان) و دوای الملوک نیز گویند حواس را قوی کند و دماغ را و جهت
اوجاع مفاصل و بواسیر و نواصیر و برق و بهق سپید و سیاه و جذام نافع است و باه و بیفزاید و هر که استعمال
او نماید یکسان موی همی جز آنکه سپید شده باشد دیگر نشود و این معجون از اطبای عرب است چنانچه استعمال
کردن او تا یکسال بدوا السنه موسوم شده و بنا بر جلالت قدر الملوک مسمی گشته ص هلیله سیاه هلیله
آمله هر یکی سی و هشت مثقال دشونیز بست و چار مثقال فلفل اشق بدوار دار فلفل فلفلمویه زنجبیل
هر یک بست و دو مثقال قاقله نارمشک سعد هر یک دو مثقال کبابه عسل بلادر هر یک شش مثقال
فانید شش صد مثقال فانید را در آب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته مع عسل بلادر دران بسرشند
و اقراص سازند هر یک دو مثقال سه دانگی و نیم و هر بامداد یک قرص از ان بخورند و در ان سال که این
معجون استعمال کنند از حموضات و البنیات پرهیز نمایند دوائیکه بیهوشی آرد و سهر مفرط زایل کند
این دوا در قطع عضو و عدم ادراک وجع او مستعمل میشود و نادر است و در علم جراحی رکن عظیم ص
افیون بزر البنج بیخ لفاح جوز ماثل کتاکوره ماسند تخم کاهو جمله برابر بگیرند و کوفته نیم کوب سازند
و جمله را بجوشانند و صاف نمایند و گندم قدر یکه درین طبیخ خیسانیده شود و بیندازند

بچکانند و اگر بر سر مالند و در گوش چکانند نافع است و غرغره و سعوط بعد تنقیه باید کرد و بدانند که اگر
لقوه قوی باشد و ماده و حالت ماند بود بسبب آن میشود و باشد که هلاک کند و در چنین لقوه تا چهار روز خطر
است و در هر لقوه و در انجا که سکته [illegible] نافع است به هر حیله دهن بگشایند و گوی پشمی در دهان نهند تا
بند و پر مرغ بروغن دستور چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پدید آید آنگاه حب شبت و کندس
شهد و نمک هر یک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته در حلق بریزند تا قی آید و شحم حنظل و مغز بید انجیر
حقنه کنند و چهکنی که دوای معطس معروف است در بینی دمند و تخم سپندان گرد با سرکه سائیده بر پیشانی مالند و سر
تراشیده تابه گرم نزدیک سر دارند یا مدبر سر نهاده تابه گرم بران نهند و اگر سر تراشیده کلاک بسیار زنند و چهنا
یا بول آدمی سائیده آنجا مالند زود بهوش آید مجرب است و سکته دموی را غیر از فصد علاج نیست و فرق
در سکته قویه در موت بسیار است و امتحان آن اینست که آئینه صاف نزد بینی او گذارند اگر غبار گیرد
زنده است و الا نه زیرا که آدمی تا که رمقی از حیات دارد تنفس او را لازم است اگرچه خفی باشد و انچه
بی حسی اعضا را نافع است و این مرض را بتازی خدر گویند و بهندی بهروسن بهری نامند اگر بلغم
باشد نخست قی فرمایند بکرات و بعده حقنه نمایند بمرات بعده بیخ نخل کوفته پخته در نهار دو درم
با آب گرم بخورند و تا ششش بار و [illegible] دست نمایند و در این اثنا تنقیه میکرده باشند گاه گاه و از جمیع ترشیها
احتراز نمایند و اگر عضو خدر تا بر [illegible] کلاک زدن بود کلک ساک [illegible] و از [illegible] هیای سنبر و نوشادر در آب لیمو
سائیده بمالند و اگر حاجت افتد کرت دوم نیز چنین کنند و اگر بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام
کم خورند و دوا که سبات یعنی خواب مفرط را سود دهد بشرطیکه از بلغم باشد فلفل گرد با ریک سائیده در
بهاده و اندر بینی دمند و تخم کتان و چهکنی بدستور تا عطسه آید و دماغ پاک شود و انجا که از دم بود فصد
کنند و انچه کابوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب به بیند که چیزی گران بر وی افتاده و نفس
تنگی کند نخست باسلیق بگشایند بعده شربتی چند درم اهلیله سیاه [illegible] درم [illegible] داده و آب صاف او
گرفته شیر گرم بیاشامند بعده بخور نقیع و [illegible] سنگ قی فرمایند و سیر [illegible] و [illegible]
[illegible]

دو درم جوکوب کرده در آب موافق بجوشانند چون اندکی بماند صاف نمایند بنوشند تا یک هفته و در ... اخرا
چون مقدم دارند دیگر دوا را که سببش حرارت بود نافع است ص از خشخاش سیر بگیرند و نبات احمر
حریره بپزند و بنوشند بقدر مناسب دیگر دوا را که سببش بلغم و باد و سردی بود نافع است ص عاقرقرحا
ده درم فلفلگرد بست درم کوفته بیخته بشهد آمیخته مقدار نیم درم حب سازند صبح و شام یک حب
بخورند و از ترشی پرهیز نمایند دوا که جهت جمیع اقسام دوا نافع است ص زردچوبه شکر تری هر یک
نه درم روغن گاو بست و پنج درم یکجا کرده صبح بخورند و غذا کهچری ... برنج و روغن گاو سازند و اگر
بتدابیر دفع نشود بر تارک یا بر چاه گردن داغ نهند دوائیکه دوار صفرادی را نافع است ص از
تخم خشخاش شیره کشند به نبات شیرین سازند و سه جوش دهند و بنوشند دوائیکه فالج را مفید است
ص برگ راسن اسگند زنجبیل گلوی دیودار بیخ بیدانجیر سنبهالو هر یک یک درم جوکوب کرده در چهار
سیر آب بجوشانند و مراد از سیر بست و چهار توله است چون نیم سیر باشد نیم گرم بنوشند و پیوسته روغنها
گرم بمالند و جوز بویه و قرنفل و عاقرقرحا و زنجبیل هر کدام که حاضر باشد در دهان بدارند و بعد
یک هفته به تنقیه بلغم کوشند بتدریج دوائیکه لقوه را مفید ... در ... وجو ... نیم ... ده
فالج گذشت در دهن دارند و ماش سیاه آرد کرده و نان از وی پخته و از یک طرف بر تابه پخته بر طرف
روغن بیدانجیر یا روغن کنجد که عاقرقرحا در آن سائیده باشند مالیده بر پس گردن بر هر دو بلها بندند و
روغن بارجیل و روغن تاتوره بر روی گردن بمالند و چون چار روز نهایت هفت روز بگذرد مسهل دهند
و بعد از مسهل روغن بادام و مشک و عنبر بر روی بمالند و این دوا بخورانند ص قسط زنجبیل کبابه بود
هر یک سه درم بهنگره فلفلگرد عاقرقرحا چپیل تخم آس که از آن ریسمان میسازند هر یک درم کوفته بیخته
با هیچند مجموع اجزا صقل ازرق سرشته مقدار دو درم با عسل غلولها سازند یکی صبح و یکی شام با گرم بخور
و باید که نوشادر سائیده با سکنجبین غرغره کنند و در خانه تاریک نشانند و این روغن در بینی چکانند
ص برگ نیب چچینده دشتی پاتره تربهلا دارچوبه چوک سوتهه کرد بالا و بهمایه سونته مرچ تراهمان صندل سرخ
جمله برابر روغن سفور چهارم حصه مجموعه ادویه آب بقدر متعارف چنانچه رسم است بپزند روغن بگیرند و در بینی

استلیم بکنند و خون کمتر گیرند و بکلی در ترتیب تقویت کوشند و بدانند که عشق قسمی از مالیخولیا است
و تدبیر او همین است و حتی المقدور بوصال معشوق کوشیدن و جماع در عشق بغایت مفید است بخلاف
مالیخولیا که آنجا بجز گاه گاه آنهم بشرط توقان مجوز نیست دوائیکه نسیان را نافع است ص کندر زیره
دار فلفل هر یک سه درم کوفته بپخته با دو چند عسل سرشته صبح و شام بخورند دیگر روغن مالکنگنی بر برگ تنبول مالند
و یکحبه سیماب بران نهاده بمالند فی الفور مضمحل خواهد شد آن برگ را بر بیرهٔ تنبول چنانچه متعارف است بخورند
و مداومت نمایند مجرب است و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند دوائیکه اختلاج را نافع است روغن ناسوین وغیره
بمالند و تنقیه نمایند اگر بیشتر باشد و دیر بماند روغن ناردین مجرب و معمول اهل هند است روغن ناردین که مستعمل
اهل یونان است نیز مشابه او است در اثر دوائیکه زکام و نزله را نافع است اگر از حرارت باشد فصد کنند و تلیین
نمایند و شربت خشخاش مداومت فرمایند و این حب او را دهان نگاه دارند ص کتیرا نشاسته هر یک ربع درم افیون نیم
درم حبوب سازند و شب در دهن گیرند و آب او بلع کنند خواب آرد و نزله بند کند و اگر از برودت باشد ارزن
گرم کرده در جامه پیچند و بر تارک نهند و یا پارچه و یا خشت پخته گرم کرده بر سر گذارند و قسط و شونیز و لادن
و عود و یا لبان بسوزند و بخار او در بینی رسانند و عود و مشک و زعفران و کندر و سندروس آس کرده
در جامه بسته ببویند دیگر که همین عمل کند ص شونیز درست و نانخواه درست در جامه بسته لحظه بلحظه بدست
بمالند و ببویند و اگر بسوزند و دود او بگیرند بهتر بود دیگر کاغذ سوخته فلفل زیره سیاه الایچی قرنفل تیرج
بسوزند و دود آن بدماغ رسانند دیگر کوکنار ده درم زنجبیل یکدرم گل دهائی نیم درم در دو سیر آب جوش دهند
چون نیم سیر بماند وقت خواب شیر گرم بنوشند بدفعات دیگر که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد نفع دهد
ص زنجبیل گلوی بانسه بهارنگی کاکراسنگی و بهایه پهکرمول هر یک یکدرم جوکوب کرده در چار سیر آب جوش
دهند چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند تا هفت روز همین سان کنند و غذا بغیر از آب مونگ نخورند مجرب است
رب خشخاش از تالیف قدما است جهت نزلات حاره بغایت نفع دارد کوکنار مع تخم دویست عدد کوفته
و یک شبانروز در نه صد مثقال آب تر کنند و بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف کنند و با صد و پنجاه درم
شکر یا عسل یا مثلث بقوام آرند که چون لعوق غلیظ شود بعده اقاقیا و زعفران و مازو و کتیرا نشاسته هر یکدرم

ونیم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب کنند و در سه چند شهد بسرشند و هر روز شش درم
نهار بخورند دوائیکه صرع را مفید است اگر از غلبۀ خون بود رگ قیفال و صافن کشایند و بر صافتها
حجامت نمایند و مطبوخ هلیله طبع بکشایند و اگر از بلغم بود یا از باد شیر اکهر رگفهار یا بسیار بمالند و فلفل
سوده بران پاشند و برگ آک بران بندند تا چهل روز متواتر و درین مدت پا نشوید مجرب است دیگر عرق
هناگوش پیل مست در پنبه گیرند و خشک کرده بدارند و وقت صرع با آب تر ساخته در بینی چکانند و این
عمل اکثر بیکرده باشند نفع دارد دیگر بیخ کهرنی فلفل بیخ نمک سنگ باشاش گوسفند سائیده سعوط
کنند دیگر عاقرقرحا سوده یک حصه در چار حصه شهد آمیزند و هر روز یکدرم بدهند و اگر صرع بمشارکت معده
بود قی فرمایند و سنبل و گلسرخ و مصطگی و کندر نرم کرده بر شکم طلا نمایند دیگر جمیع اقسام صرع را مفید است
ملحی که بر درخت آکهه میباشد و رنگ گوناگون دارد و پریدن نمیتواند آنرا خشک سازند و همو زن او
فلفلگرد گیرند و هر دو را کوفته بیخته نگاهدارند و وقت صرع در بینی دمند مجرب است و صرعیکه با طفال
افتد حاجت علاج ندارد و بعد بلوغ خود بخود زایل میشود در اکثر اما دایه اش را از چیزهای بلغم افزا
و از جماع پرهیز لازم است دوائیکه مالیخولیا را نافع است ص هو بیر کسیلی بخور زنجبیل فلفلین موتهه
هر یک یک سیر کسیکه دو سیر عاقرقرحا بسباسه جوزبویه قرنفل مصطگی خولنجان کبابه پادبرنگ الایچی پوست
خشخاش فوفل چوک میده مهامیده چترک بالنه ناخواه زنگ ترهنی اجمود هر یک یکدرم گل دهاوه چار سیر
همه را جوکوب کرده در پنج من آب بجوشانند چون بنصف آید فرود آرند و بعد از سرد شدن قند
هندی یکمن مویز طایفی ده سیر در وی انداخته در آوند چرب سفالین کنند و در سرگین اسپ
فرو برند و پس از بست روز بدست بسیار بمالند و صاف سازند و در آوند چرب بدارند و هر روز
یک قدح صبح و یک قدح شام بخورند و از ترشی و از چیزهای بادی پرهیز ندر در چهل روز نفع بین کنند
و بالاعنقریب گذشت که مراد از سیر بست و چهار توله است و اگر شربت مذکور بعد خوردن مسهل بکار
برند بهتر است و درین مرض روغن بنفشه و نیلوفر پیوسته در بینی و گوش چکانند و اغذیه چرب
تناول نمایند و از اندوه و هر چه خشکی آرد پرهیز ندو و در تنویم کوشند و نیز هر چهل روز فصد

برای دفع صرع زردچوب بنا کیسیان دیار و ... و دخن خرگوش در بینی چکانند ذکر خار خفت به آب سائیده وقت صرع سعوط نمایند ۱۲

و آنچه را همی گیرند در ظرفی تا تمام کف گرفته شود و آب ره بماند پس این کف ها را بجوشانند که روغن صاف
بر آید **طریق دیگر** آنکه روغن کنجد مستخرج نمایند **روغن بید انجیر** مرکب فالج و لقوه را نفع دارد
و سده جگر و سپرز بگشاید و قولنج را دفع کند صص تا نخواه صعتر فودنه کوهی تخم کرفس انیسون مصطکی اسارون
هر یک بست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن آسمان جونی راسن خشک هر یک ده درم
شیطرج مقل هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر زرنباد درونج هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله خیربوا کبابه
فلفل جوزبوا بسباسه شونیز قسط کرد یا هر یک چار درم جمله را کوب کرده در آب بخیسانند یک شبانروز
و بجوشانند تا دو ثلث شود و بپالایند و سه صد و پنجاه درم روغن بید انجیر آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند شربتی دو درم تا سه درم با ماء الاصول و تدهین آن نیز نمایند **روغن کدو** سرد تر است
و در بیان مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش ازاله سهر و یبوست دماغ میکند و سرسام و مالیخولیا را
نفع دارد و این دو گونه است **یکی** آنکه کدوی تازه بگیرند و پوست بخراشند و جمله را لحم و شحم و تخم است بکوبند
و آب بگیرند و چهارم حصه وی روغن کنجد آمیزند و بر آتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر
بجای روغن کنجد روغن بادام شیرین کنند الطف باشد و تناول و محموم نیز مفید آید **دوم** آنکه از مغز تخم
کدوی شیرین روغن کشند مشابه روغن بادام و وی لطیف تر و قوی تر و سرد تر بود و تناول وی در حمیات
نافع تر و اگر سرطان نهری در آب شیرین بپزند و سر دلکنند و بر روغن مغز کدو ممزوج کرده در گوش چکانند
صداع التهابی را نفع تمام دهد و اگر روغن تخم کدو همراه کدوی تازه بپزند در تلطیف ابلغ باشد و برودت
و نسبت بروغن کنجد و روغن بادام که در آب کدو پخته باشند بیشتر است لیکن نسبت بروغن تخم کدو
با شیره کدو پخته شود گرم است بنا بر اکتساب حرارت از طبیخ **روغن بادام شیرین** معتدل
مائل ببرد و کثیر الرطوبت است و جهت یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی و سهر نافع
است ... قطورا و جهت ورم ... تدهینا و جهت عسر بول و حصاة
... مثانه و رحم و اختناق رحم ... و جهت سعال مزمن و ربو و ذات الجنب و قولنج و گزیدن سگ
دیوانه و خشونت حلق اکثار وی مفسد اشتهای ضعیف است مصطکی مصلح آن و امتزاج او با ادویه

کوفته بیخته دران بسرشند و بدانند که رب نزد اطبا آنست که نباتات و اثمار را کوفته آب بگیرند یا جوش طبیخ
بستانند پس این آب یا طبیخ را بپزند فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون بنصفت رسد قدری شربتی نیز داخل
نمایند و بقوام آرند چه فواکه بعضی شهرها که از بس مائیت لطیف دارند عند الطبیخ بهمه ته ما اسیکرند غلیظ نمی شوند
لهذا نیز بخلاف شربت که اختلاط شیرینی دروی بامائیات ابتدا یعنی بی آنکه الطبیخ وی الم کنند مستعمل شده
خواه آن مایع عصاره بود یا طبیخ یا جزء آن و این فرق بینهما بنابر استعمال اکثریت گرنه بر سبیل تجویز رب را بر
شربت غلیظ القوام نیز اطلاق کنند چنانچه در همین باب مذکور شد و کذا شربت را رب چنانچه در اشربه معلوم گردد
روغن قسط فالج و لقوه را سود دهد و معده و جگر را نافع است و سیاهی موی نگاه دارد و اعصاب را قوت دهد
صح قسط ده درم فلفل و فرفیون هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم جندبیدستر دو درم و نیم شراب کهنه صد درم
روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقرقرحا نیکوفته در شراب خیسانند یک شب صباح بجوشانند تا بنصف آید بعده
روغن زیت آمیزند و چندان جوشانند که شراب برود و روغن بماند پس جندبیدستر و فرفیون کوفته بیخته در مالیده
بریزند همان از آتش فرود آرند روغن شونیز فالج و لقوه و تشنج را سود دارد صح شونیز بسته ده درم مغز بود
تلخ سی درم با هم آمیخته بکوبند و روغن بکشند روغن فرفیون فالج و استرخا و همه دردها که از سردی
بود سود دارد صح قسط ده درم کندش چهل درم جندبیدستر بیست درم پودنه کوهی خشک دوازده درم عاقرقرحا
هفت درم مویزج سه درم همه را بشراب بستانند و نیکوفته در چهار صد درم شراب کهنه بپزند تا سه حصه برود و یک حصه بماند
پس نصف آن روغن خیری آمیخته بپزند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس بیست ده درم روغن دو درم فرفیون
تازه انداخته یک جوش داده بردارند روغن شخوص را نفع عجیب دهد صح روغن زنبق یک رطل بگیرند و
فرفیون تازه یک دقیقه در آن حل کنند بر سر ریزند بنیم گرم و بمالند روغن بیدانجیر گرم و خشک است در
سوم و جهت هلاک ... ده و ماغی نفع دارد و مسهل بلغم و مخرج حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات لزجه است
و جهت ورم سفل و انقلاب رحم و حبس بول و قولنج بلغمی و ریحی سودمند شربتی تا پنج درم و بدل او روغن ترب
و روغن کتان و آب ... گفته هرگاه در علتی روغن بیدانجیر بدهند باید که بر تارک سر او روغن بنفشه
نهند تا سر را تر دارد و منع بخار از سر نماید صح بیدانجیر بریان کرده بکوبند و در آب بجوشانند و

باو مسکن درد دندان و تناول وی حابس اسهال و مسهل ماده لزجه و رافع زحیر و درد امعا و جرب گردن
ادویه حابس اسهال ان تقوی فعل وی قطور او جهت درد گوش مفید تدهین وی با سرکه و آب مورد
رافع عرق پا و زهر قروح و جوششهای حاره و خوردن او دافع ضرر تناول انگشت زرنیخ صابون و
ذرایح و امثال آنست و بدلش نیم وزن او روغن بنفشه و بوزن او دهن الخلاف و قدر شربتش تا یک اوقیه
و طریق ساختن وی دوگونه است **یکی** آنکه برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت الانفاق
اندخته و ظرف آبگینه نهاده و اندر آفتاب بگذارند و چون برگ گل سپید شود و این نشان زوال قوت او ست
آن را بیرون کنند و دیگر گل تازه بیندازند تا هفت کرت تجدید باید کرد و این در گرمای شدید در بیست روز
در سرما در چهل روز میشود و روغن گل خام همین است و در تبرید ابلغ و بعضی شیشه را در چاه آویزند بنحویکه میان
شیشه و آب یک ذرع فاصله بود و تجدید گل درین اثنا همی کنند تا که روغن کسب قوت گل کما حقه کند و این نوع
سرد تر از انست که شمس نخورد و بعضی در آفتاب تربیت یافته و دوم آنکه برگ تازه کوفته شیره بگیرند و نصف او یا مثل
او روغن کنجد یا زیتون آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و این را روغن گل مطبوخ گویند و حرارت وی غالب
بر برودت بود خاصه آنچه بزیت مرتب شود و زیتی بجز امراض بارده استعمال نتوان نمود بخلاف کنجدی
که هم در علل حاره استعمال مییابد و هم در امراض بارده خواه مطبوخ بود خواه غیر مطبوخ و بدانند که
روغن گل بعد یکسال متغیر میگردد و پس در علاج نو بکار باید بست و کهنه او را با گلاب جوشانیدن معقول
نفع ویست و روغن گل با سرکه مالیدن رافع جرب یابس است **روغن گل بادام** معتدل
بود در حرارت و برودت و دماغ را نافع و فهم بیفزاید و درد سر را که از گرمی بود سود دهد و اسهال صفراوی
باز دارد چون در سرکه بیزند جرب و حکه را فع آید و صنعتش او چون بنفشه بادام است **روغن**
لبوب سبع که بغایت مرطب و جهت امراض یابسه دماغ و صداع و مالیخولیا و جذام نافع است
و مرخاء شربا و سعوطا و اگر بقدر نیم درم تسعیط کنند فوراً اثر دهد مغز فندق و پسته و بادام شیرین کنجد مقشر و
مغز چلغوزه و مغز تخم کدوی شیرین و مغز جوز بالسویه کوبیده گرم کرده بفشارند تا روغن جدا شود و در نسخه
ابن عیسی عوض مغز جوز و مغز بادام تلخ مرقوم است **روغن مبارک** که روغن **لقوه** نیز

مسهله کاسر حدت دوا، مانع تشبث اشیاء لزجه بامعا، روغن بادام تلخ گرم در دوم و یابس آن
و جهة صداع بارد مالیدن و جهة تفتیت حصاة خوردن و در احلیل چکانیدن نافع و قطور او در گوش
مسکن وجع وی شراب او مفتح و دافع قولنج است و طریق اخذ روغن از بادام معروف است
روغن بنفشه سرد و تر است و نافع صداع حار یابس و منوم اصحاب سهر و مزیل یبوست دماغ
تدهین مجرب مفید و ملین صلابت مفاصل و اعصاب و مسهل حرکات مفاصل و حافظ صحت اظفار
و این را نیز بدو وجه میسازند یکی آنکه گل بنفشه تر بجوشانند چنانچه در دیگر گلها چنانچه در روغن گل مشروحاً
بیاید دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه بپرورند چنانچه در دیگر گلهامی پرورند پس ازین کنجد روغن بگیرند
روغن بنفشه بادام سرد و تر و در دفع بیخوابی نافع ترین او همانست و این نیز بدو وجه میسازند
یکی آنکه زهر بنفشه تر در روغن بادام ترتیب نمایند دوم آنکه مغز بادام در گل بنفشه پرورند و از ان
روغن کشند و طریق ترتیب لبوب در ازهار معروف و مروج است و طریقی خاص در بنفشه بادام
افزوده اند و وی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم نهند که قدری نرم شود پس پوست سرخ
دور سازند و دو شق کنند و هر نصف را چهار حصه نمایند و بر منخل بگذارند و زهر بنفشه تازه روفته چید
در ان آمیزند و منخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار آتش و فصل مابین منخل و
آتش بنوعی بود که حرارت برسد اما محرق نکنند و درین اثنا قطعات بادام و ازهار مختلطه را حرکت
همی دهند تا که بنفشه سپید شود و رطوبت در وی نماند و مغز بادام متکیف به آنچه وی گردد پس در ظرف
محفوظ بدارند و وقت حاجت بادام مذکور کوفته روغن بکشند و این روغن را در مصر و شام روغن
بنفشه عراقی میخوانند روغن گل مرکب القوی است و نزد جالینوس معتدل بالجمله رادع و قابض
و موافق مواد حاره و بارده و مقوی اعضای و محلل اخلاط فاسده و مسکن اوجاع است و طلاء او
بالسرکه و تخلخه وی بالسرکه و گلاب رافع صداع و رادع بخارات دماغی و مانع اورام آن در ابتداء و
نطول او بر سر مقوی دماغ و شرب او تسکین دهنده التهاب معده و استعمال او بر زخمهای رو مانند
گوشت زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح خباثت او و حقنه بدان رافع قرحه امعاء و مضمضه

مثقال با روغن کنجد دویست و پنجاه مثقال بجوشانند تا آب شیر سوخته شود و روغن بماند
روغن خس در ترطیب دماغ و تنویم و جهته مالیخولیا و صرع صبیی و منع مستی مشروب نافع است و
تحلیل صلابات میکند ص شیره کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام حلو یک حصه باهم بجوشند که روغن
بماند روغن خشخاش منوم و مخدر و مسکن صداع و دردها حاره است تدهیناً و مزیل نزله
و سرفه گرم شرباً و دافع درد گوش و ورم گرم آن قطوراً و ساختن او سه گونه است یکی آنکه گل خشخاش
در روغن کنجد بپرورند دوم آنکه شیره گل و برگ او را با روغن کنجد بجوشانند بدستور معلوم سوم آنکه
از تخم او روغن کشند و روغن تخم خشخاش مسدد است و در تنویم قوی‌تر روغنیکه سبات و در کند
و سهر مفرط آرد چون بر سر و بینی مالند ص نوشادر نمک نفطی تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه
زنجبیل کا کنج جمله برابر نیکو فته در آب بجوشند تا مهرا شود پس صاف کنند و باهم چندی روغن
بید انجیر طبخ دهند که آب بسوزد و روغن بماند روغن ریحان فالج و درد زانو نفع دارد
شرباً و مروخاً ص آب ریحان دو جزو روغن کنجد یکجزو بجوشند روغنیکه در تبرید و تنویم و ترطیب
دماغ و ازاله یبوست و صداع حار ابلغ است ص مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین تخم
خشخاش مقشر تخم کاهو جمله برابر گرفته روغن بکشند و بر سر مالند و سعوط نمایند بقدر نیم درم که فوراً نفع
میدهد روغن ناردین اشرف روغنهاست کثیر المنافع و قطوراً او در بینی مزیل صداع و شقیقه بارد
و در گوش مسکن وجع آن و در احلیل نافع امراض مثانه و تدهین او اوجاع بارده و قولنج و مغص
ریحی و بادهای غلیظه و نفخ احشا مفید و محسن لون و مسخن رحم ص قصب الذریره ورق الغار سعد
عود بلسان لک سافج هندی برگ مورد ناردین یعنی سنبل رومی اذخر راسن ابهل قردمانا مرزنجوش
مساوی نیکو بساخته در شراب یا آب بخیسانند یک شبانروز پس صاف کنند و با روغن کنجد بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند روغن بابونه گرم باعتدال و مجفف باعتدال صداع را که از احتقان
ابخره در سر باشد تدهین او مفرد یا بامتزاج او با روغن گل و سرکه نافع و وی مسکن اوجاع و محلل اورام
بارده و ریاح و رافع اعیا و درد کمر و مفاصل و نقرس ست و مفتح سدد مسام که از سرما باشد خاصیت

جهة لقوه و فالج و کزاز و عرق النساء و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و تهییج باه و اشتهاء طعام نافع است
و قطور را و جهة گرانی سمع و صمم و سده صماخ در یک روز موثر است و فرزجه وی جهة امراض رحم مفید
و مولف تذکره گوید مثبت ارواح و عاقد است ص حلبه شونیز بالسویه در طاجن جدید بریان کنند
تا که قریب بتغیر شوند و سوخته نگردند پس زیت اندک بران اندازند و آتش نرم باشد تا سه
شش خود روغن جذب کند پس روغن از وی بقرع یا بعمل دیگر استقاطر سازند روغن جوز قوی الحرارت
است و جهة فالج و لقوه و امزجه بارده نافع مردفاً و سعوطاً و با کله و نواسیر و غرب مفید و طریق اخذ روغن اول
چون روغن بادام است روغنی که مسمی است به مجموعه و مستعمل میشود در جمیع علل بارده و اثر میکند باعتدال
و حارث نمی سازد در عضو یبوست ص بگیرند روغن خیری روغن یاسمین روغن قسط روغن سوسن
روغن بید انجیر روغن خسته زرد آلو روغن غار جمله برابر بهم آمیزند و قدری جندبیدستر و اندکی مشک
اندازند و جوش خفیف دهند و بدارند و بمالند روغن سداب جهة صداع و صرع بارد و درد کمر و درد کرد
و شانه و کلیه و ساقین و ادرار نمودن حیض و بول و تحلیل ریاح و درد گوش نافع است ضماداً و شرباً و
قطوراً و احتقاناً ص آب سداب تازه سه اوقیه روغن کنجد یا زیت یک اوقیه یا دو اوقیه جوش دهند
تا روغن و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقر قرحا هر یک یکدرم نیز ضم میسازند عند البعض روغنیکه
چون بر سر مالند و قدری در بینی چکانند خواب آورد ص جوز ماثل خربق سیاه هر یک جزوی پوست
خشخاش بزر بنج تخم کاهو هر یک دو جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف کنند و آب را با روغن کدو جوش
دهند چندانکه روغن بماند صاف کنند و هنگام خواب کله و بینی و کف پا چرب نمایند روغن دیگر
که چون سر و کف پا چرب سازند خواب آورد ص تخم خشخاش بو داده دو رطل تخم کاهو نیم رطل
بهم آمیخته بطریق روغن کنجد روغن کشند و هنگام خواب استعمال نمایند روغن بلادر
جهة استرخاء عصب و فالج و لقوه و امراض بارده نافع است و بغایت محلل ریاح
ص سنبل هیل فلفل دج شیطرج راسن دار فلفل بلادر جوز القی بیخ سوسن اسمانجونی از هر
قسط تلخ بوزیدان زرنباد درونج هر یک پانزده مثقال نیکوب کرده با شیر تازه و آب از هر یک بالنصف

سداب بعربی فیجن ... ملطف مقطع محلل ملطف مقوی مفتح سدد منضج مسخن مجفف منی قاطع باه مسقط جنین حکیم محمد علی مسیحا ۱۲

افتیمون گاوزبان فرنجمشک هریک ده درم افتیمون را در صُرّه بسته میان اندو همه را یک شب در
پنجاه درم سرکه بخیسانند آنگاه جوش دهند و صاف کنند و با نیم من قند قوام دهند و بماء الجبن آمیخته
بنوشانند **سفوف ارسطاطالیس** که برای سکندر ساخته بود وسواس و مالیخولیا و صفرت
وجه و نسیان را نافع است و جهت هضم طعام و خوشبو کردن دهن و تقویت دل مفید ص قرفه
سازج عود بلسان اسارون مصطگی هلیله کابلی فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار
فلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوزبوا کافور قاقله هریک دو درم عنبر مشک هریک یکدرم نبات
شش چند ادویه شربتی یکدرم تا سه درم با آب سرد ناهار بدهند و بعد غذا نافع تر باشد و بدانند
که سفوف اقدم تراکیب است و مخترع او بقراط شاگرد اسقلیبیوس است نه بقراط طبیب مشهور و
بعد سفوف معجون ترتیب یافته و استعمال سفوف با ضعف معده و شدت اسهال روا نیست مگر آنکه
لذیذ و سریع النفوذ باشد **سفوف** که سودا برآرد و مالیخولیا را سود دهد ص هلیله کابلی هلیله سیاه
افتیمون اسطوخودوس بسفایج گاوزبان نمک هندی جمله برابر شربت تا پنجدرم **سفوف** که خمار
دفع کند ص کاسنی تخم کرنب زرشک منقی سماق عدس مقشر گلسرخ طباشیر مساوی کوفته بیخته شربتی
سه درم با یک طسوج کافور در آب انار حلکرده **سفوف** که مداومت آن دل و دماغ و سر را قوت
دهد و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید ص دارچینی بادیان مصطگی انیسون زرنباد
جمله برابر نبات سفید به چند همه شربتی دو درم تا سه درم **سفوف** که نسیان را نافع است
و جهت تنقیه دماغ و تنقیه آن و ازدیاد کردن حرارت غریزی سودمند ص کندر هفت درم مصطگی
چار درم دارچینی دار فلفل لسان الثور بادرنجبویه هریک یکدرم کاکنج یازده عدد شکر سفید مثل همه
شربت دو درم با آب گرم و در گرما گرم روز فصل دهند **سفوف کبریت** جهت نسیان و تقویت دماغ
و جمیع اعضاء رئیسه و انتعاش حرارت غریزی نافع است و مداومت او دلیل اطالت عمر و احتراز
ممنوعات و البنیات و چیزهای تر لازم ص کبریت اصفر دو مثقال نانخواه سه مثقال جوزبوا
نیم مثقال زنجبیل فلفل هریک نیم مثقال نبات سه چند همه شربتی از دو مثقال تا سه

استعمال سفوف با ضعف معده و شدت اسهال روا نیست

اوست که در تحلیل میکند بغیر جذب و ترتیب وی همانست که در روغن گل گذشته **روغن آس**
بارد یابس است و مانع قروح رطبه در سر خراز و مسدد و مقوی اعضا و مانع انصباب مواد و مقوی منابت
شعر و سود دان و مزیل انتشار مفاصل و حابس عرق و بول و دافع حیض و شقوق و سحج و بواسیر
طریق اخذ روغن از وی آنست که آب مورد سه جزو روغن کنجد یکجزو با یکدیگر بجوشانند تا آب
بسوزد و روغن بماند و اگر عوض روغن کنجد روغن زیت کنند برودت او کم میشود و هرگاه برای
محافظت موی مستعمل باشد قدری لادن نیز دران حل کنند **روغن آجر** لقوه و فالج و امراض
بارده را نفع دارد و مسمی است بدهن المبارک و بخواص بسیار موصوف گرم تر و لطیف
تر از نفط سپید است و جهة گزیدن عقرب و کسی که افیون و زهر بیش خورده باشد نفع کثیر دارد ص
خشت پخته سرخ آب نادیده یا بادام کنند و در آتش اندازند که سرخ شود و با نبور هر قطعه را گرفته در روغن
زیت سرد کنند پس از روغن برآورده خرد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطین کرده اندازند و سوی
دهن شیشه نهند و بطریق معروف بچکانند چنانچه چوب چینی چکانند و باحتیاط در شیشه نگاهدارند و بکار
برند شربتاً دو مثقال **سکنجبین افتیمونی** مالیخولیا و اصحاب توحش و صرع را نافع بود و این سکنجبین علت را
برطرف پاک میکند با نضج داده مهیا میسازد که بادنی مسهل مستفرغ شود و در بعضی نسخه تفاوت در
اوزان بکم و زیاده اجزا نیست ص افتیمون ده درم بسفایج فستقی ترید سفید هریک شش درم گاوزبان
پرسیاوشان اریسا تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کاسنی هریک پنج درم حاشا برگ گلسرخ کما فیطوس
هریک چار درم تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه درونج عقربی زرنباد بهمن سرخ و سپید سادج هندی
قاقله سنبل هریک سه درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب خیسانند یک شبانروز و بجوشانند
و با یکمن قند بقوام آرند **سکنجبین افتیمونی** نوع دیگر سطوخودوس رازیانه تخم شاهتره هریک پنجده
افتیمون بسفایج فستقی سنا مکی هلیله کابلی هریک ده درم آنچه کوفتنی است نیمکوب ساخته در پنجاه درم
سرکه خیسانند و با نیم من قند بقوام آرند و وی قریب المنافع باول است **سکنجبین افتیمونی**
که در مالیخولیا بکار آید هرگاه با مراض سوداویه و مالیخولیا مستعمل شود ص

شکر سپید آمیخته از چار درم تا هفت درم استفاف نمایند بعرق گاوزبان و شکر نیم گرم و اگر سه درم
رم محموده درین بیفزایند اقوی باشند در اسهال **سفوف مبارک** که در تنقیهٔ دماغ نافع تر است
و معروف **بقرص بنفشه** وجهة اسهال اخلاط ثلثه خصوصاً بلغم مفید ص سنائی گل بنفشه عرق
بسفایج خضر ابکسر تربد موصوف هلیله سیاه هر واحد یکدرم زنجبیل مقل ازرق انیسون ب السوس هر واحد
ربع درم شکر همچند همه کوفته بیخته بعرق گاوزبان نیم گرم بخورند و اگر سقمونیا یکدانگ بیفزایند قوی باشد
و اگر صبر سقوطری نیم درم مضاف سازند قوی‌تر بود و بغایت نفع دهد در تنقیهٔ دماغ **سفوف** که سودا
از دماغ پاک کند هم از بدن و بلغم غلیظ را نیز ص تربد موصوف افتیمون ملح هندی هر واحد یکدرم
نیم کوفته با آب نیم گرم بخورند **سفوف** که دماغ و سینه و شش را سود دارد و شکم براند ص مغز بادام شیرین
فانید غنجد هر یک پنج جزو بنفشه اصفهانی یکجزو کشنیز خشک نصف جزو کوفته بیخته پنج درم وقت خواب بخورند
سفوف جامع النفع که جهة نسیان و غیره نفع دارد و مسمی است **کالج سلیمانی** در ادویه معده بیاید
سعوطیکه صرع در یک نوبت دفع کند ص مروارید محلول در بینی چکانند سعوطیکه صداع گرم و
خشک را نافع است آب کاهو روغن نیلوفر هر یک یکجزو شیر دختران دو جزو بیکدیگر مخلوط ساخته در بینی
چکانند و بفرمایند علیل را که استنشاق کند یعنی دم بالا کشد تا دوا بدماغ رسد و این قاعده در جمیع
سعوطها است سعوطیکه صداع حار ساذج و تشنج یبسی را نفع دهد ص روغن بنفشه بادام روغن نیلوفر
روغن تخم کدو آب کاهو آب کاسنی شیر دختر مساوی آمیخته در بینی چکانند سعوطیکه صداع گرم و سرسام
سود دارد ص آب مورد عرق بید صندل کافور از هر یک بقدر معلوم گرفته و باهم سرشته در بینی چکانند
سعوطی که صداع و شقیقه گرم و درد گوش را که با حرارت باشد سود دارد ص افیون کافور بیخ
بسویه کوفته بیخته مانند عدس حبها ساخته بدارند و عند حاجت یکحب یا دو حب بروغن بنفشه
حلکرده در بینی چکانند و جهة درد گوش در گوش باید انداخت سعوطیکه جنون را که از احتراق
سودا بود مفید است ص عنب الثعلب بکوبند و بیفشرند و بجوشند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر
یا سپیده بیضه یا شیر دختر آمیخته در بینی چکانند سعوطیکه صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد

مثقال و در بعضی نسخه جوز بوا هم دو مثقال است و بدانند که استعمال کبریت بدون غسل
مستحسن نیست و غسل وی آنست که در ظرفی شیر نهند و بالای او پارچه بندند و بر آن پارچه کبریت
خرد کرده گذارند تا به آهنی تنگ جرم بر آن نهند و بالای تا به آتش انگشت کنند تا کبریت گداز شده در شیر
افتد همچنان سه کرت بلکه پنج کرت بکنند و باید که بالای پارچه بر کنارهٔ او آرد احاطه سازند تا تا به
به پارچه ملاقات نشود و سوخته نگردد سفوف که خواب آرد کندر عود خام هر یک یکدرم خشخاش دو
درم تخم کاهو پنج درم زعفران دانگی نبات بست درم شربتی یکدرم سفوف مروارید که در دفع امراض
دماغیه و قلبیه و سواس خفقان نفع عجیب دارد مفرح است و استعمال او بحوالی جهة حفظ الصحه مفید
ص هلیله کابلی گاوزبان هر یک ده درم بهمنان درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه زرد رومی مصطگی
هر یک پنج درم حجر ارمنی بالارقد و گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک سه درم ذهب فضه یاقوت مرجان مروارید
ناسفته هر یک یکمثقال کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم بعرق گاوزبان یا شراب
حماض و سفوف مروارید به نسخهٔ دیگر که اجزاء کثیر دارد و بتوحش نافع تر و ادویه دل بباید سفوف
بخار که بخار از معده بجانب دماغ بر آمدن ندهد و دل را قوت دهد و اخلاط را از تصاعد بسوی چشم و
سر باز دارد و ضعف چشم را نفع دهد ص هلیله کابلی مغز فندق بریان هر واحد اوقیه کشنیز خشک در سرکه
تر کرده و در سایه خشک ساخته گاوزبان اصل السوس پوست ندادترج تخم کاسنی آمله منقی هلیله سیاه هر یک
پنج درم صندل مقاصری عود طباشیر لک هسد مروارید ناسفته هر یک دو درم تخم رازیانه تخم بادرنجبویه
هر یک سه درم سوای تخم بادرنجبویه همه را جدا جدا بکوبند و بیچند همه شکر ابیض امیزند و هر شب وقت نوم
چهار درم بخورند سفوف سوداکه مبارک نافع است جهة مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداوی
مثل بهق اسود و جذام وادرام سوداویه و جرب و حکه و قوبا و جز آن ص حجر لاجورد دو درم حجر ارمنی
مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی و زرد و هر یک چهار درم افتیمون بروغن بادام آغشته بسفایج
هر یک هفت درم سنا مکی زهر بنفشه هر یک پنج درم تخم شاهتره شش درم تخم بالنگو سه درم ادویه بکوبند
و بیبزند غیر از هلیله جات که اینها را پارچه بیزنه نماید و غیر از تخم بالنگو که او را نا کوفته آمیزند و بیچند همه

ودبد وتوبج جبلی کندش عراقی قنطوریون دقیق مرزنجوش ایرسا از هر یک جزو واحد کوفته بیخته با آب تمام
سرشته حبها سازند ودر سایه خشک کنند ووقت حاجت قدر نخودی ازان با آب مرزنجوش حل کرده
وبشیر مخلوط ساخته در بینی چکانند فانه نافع بلیغ سعوطیکه رطوبات غلیظه دماغ تحلیل دهد و
کند وازراه انف بیرون آرد وجمیع امراض بلغمیه را نفع دهد صفت آب بیخ قثاء الحمار یک ملعقه محموده
چهار حبه بهم آمیخته در هر دو سوراخ بینی سه قطره بچکانند و باید که آب ثمر قثاء الحمار قویه از اصل او
اگر آب ثمر تسعیط کنند انسب آنکه روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا بی
اذیت باشد اگر خشکی یا درون بینی ورم کند این سعوط باید که شب بیاشامند یا یک بیاسایند و با بوریه
قصب بینی دمند ودر یابند که تنقیه دماغ بسعوط اولی از حقنه ومسهل است بهر آنکه از حقنه ومسهل
ابدان ضعیف میشود وماده دماغی بر نمی آید بخلاف آنکه از سعوط ماده کثیر از دماغ می بر آید بدون
عروض ضعف در بدن لیکن در استعمال این واجب است که نخست مسهل وحقنه تنقیه مواد بدن
نمایند بعده تسعیط فرمایند تا بی آفت باشد چه تنقیه عضو خاص بی تنقیه عام منع است خاصه عند امتلاء
مواد ومعلوم نمایند که سعوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یک دو ساعت اثر میکند ودر بعضی
امزجه قدر معتنا دا واصلا موثر نمی آید بمشابه مسهل که در بعضی عمل نمی نماید درین صورت تسعیط مکرر
کردن ودر مقدار افزودن لازم است سعوطیکه رطوبات دماغ پاک کند صفت شونیز فلفل کندش
از هر یک قدری گرفته در سرکه وروغن گل آمیخته در بینی چکانند و سر پست دارند تا رطوبات بپالاید
سعوطیکه صداع را که سبب عفونت مواد بوهای بد باشد دفع کند صفت مومیای جندبیدستر
عنبر شهب مشک از هر یک قدری گرفته با گلاب سرشته در بینی چکانند سعوطیکه حافظه را قوت
دهد ومداومت وی موی سر وریش را سیاه کند صفت مغز سر کلنگ یک دانگ زهره کلنگ یک قیراط
بروغن زنبق سعوط کنند وساعتی بر پشت بخوابند سعوطیکه ریاح دماغی تحلیل کند وسده بلغمی بکشاید
صفت مومیای جندبیدستر فرفیون بالسویه کوفته بیخته قدری بیک حبه با روغن زنبق وامثال آن
سعوط کنند شم ومومیایی مرسام گرم را سود دهد صفت آب سیب با آب ترنج گلاب [illegible]

سود دهد ص کافور حبه در آب کاهو و قدری سرکه حل کنند و بروغن کدو آمیخته در بینی چکانند سعوطی
که صداع ریحی و شقیقه بارد را سود دهد ص روغن بادام تلخ یا روغن خسته زردآلوی تلخ با آب مرزنجوش
در بینی چکانند سعوطی که صداع بلغمی و ریحی و دوار بارد را نافع است ص صبر مرکی کندر حضض جندبیدستر
زعفران فلفل سپید دارفلفل هریک یکدرم کندش دو درم مشک نیمدرم کوفته بیخته بآب مرزنجوش
سرشته اقراص سازند و نگهدارند و وقت حاجت بآب مرزنجوش سائیده در بینی چکانند سعوطی که
شقیقه و صداع بارد را نافع است ص فرفیون جندبیدستر برابر گرفته در روغن زنبق گداخته در بینی
و گوش چکانند و قطوری در گوش درد گوش را نفع دارد سعوطی که صداع بارد و نسیان را سود دارد
ص درمنه ترکی جوزبوا مرزنجوش قرنفل هر واحد یکدرم بسباسه چاردرم کوفته بیخته بآب مرزنجوش
در بینی چکانند سعوطی که سکته و لقوه را سود دهد ص آب سداب آب مرزنجوش تنها و مرکب در بینی
چکانند و زهره کلنگ زهره دیگر طیور تنها یا بآب سداب یا مرزنجوش قوی‌تر است و جندبیدستر با ماء العسل
بدستور سعوطی که لقوه و فالج را سود دهد ص صبر شونیز بوره ارمنی جمله برابر کوفته بیخته بآب چقندر
در بینی چکانند بعد مضی چهل روز سعوطی که فالج و لقوه و شقیقه مزمن و جمیع امراض بارد رطب را
که در سر و چشم باشد سود دارد ص حضض تکی مرکی هریک ده درم عدس صعتر هریک پنجدرم صمغ سداب
زهره کلنگ جاوشیر جندبیدستر شونیز هریک سه درم نبات زعفران هریک دو درم فرفیون صبر هریک
نیمدرم کوفته بآب خالص قرص سازند هریک بمقدار عدسی وقت حاجت یکی ازان بآب مرزنجوش و
روغن بنفشه بادام سائیده در بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه و دردسر بلغمی را سود دهد ص
خربق سپید چار درم شونیز صبر فرفیون جاوشیر هریک یکدرم مرصافی سه درم اشق کندش
بوره ارمنی هریک دو درم جندبیدستر زعفران هریک نیمدرم کوفته بیخته بآب چقندر
حبها سازند و بقدر دو حبه بروغن خیری تسعیط کنند و این مسمی است بحب السعوط
سعوطی که سبات و اخذه را سود دهد روغن نرگس روغن زنبق مرکب
یا تنها در بینی چکانند سعوطی که لقوه و فالج و صداع بارد و شقیقه مزمن را سود د

قوام او غلیظ باشد و در هوای رطب معطری تعفن نگیرد ص خشخاش کلان مع تخم صد دانه نیمکوب
سازند یا پوست را جدا نیمکوب کنند و تخم را نرم بسایند و هر چونکه بود با دو نیم من آب باران بیزند
و بپالایند و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت و رب در رب گذشت شربت خشخاش
که نزله بارد را کسی را که خون براند از سود دهد ص خشخاش تازه که هنوز بر درخت باشد و بغایت خشکی
نرسیده صد عدد بگیرند و نیمکوب ساخته در هفت من آب باران یا آب چشمه شیرین صاف تر نمایند سه شبانروز
پس بر آتش نرم بجوشانند تا مهرا شود و بمالند و بیفشارند و بپالایند و بر هر دو من آب سی سیر انگبین و سی
میفختج افگنند و قوام دهند بعده بگیرند اقاقیا زعفران سر گلنار عصاره لحیة التیس هر یک یکدرم و با یاساخ
درین آمیزند و اگر در سینه غلظی باشد بجای میفختج هم انگبین و شربت خشخاش که با تخم و پوست مرتب شود آنرا
یونانیان دیاقوذا گویند شربت خشخاش که جهت منع نزله حار نافع است ص از تخم خشخاش شیره
غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و آتش فرو آرند چون بسرد شدن نزدیک آید شیره
خشخاش در قوام قند آمیزند و بر هم زنند و باز بر آتش نرم بگذارند تا بقوام عود کند و اگر خواهند
کوزه سازند قوام سخت کنند تا دیر بماند و زود فاسد نشود در ایام باران شربت بنفشه جهت
صداع گرم و درد چشم و درد گرده و تپ و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر ذات الریه نافع
است و بول براند و سینه نرم کند و جوش خون فرونشاند و شکم ملایم سازد خاصةً اگر مکرر بود
و صاحب شفاء الاسقام نوشته که شربت بنفشه معده را روی و مضعف است و معنی خاصةً اگر از اقماع
پاک نبود انتهی کلامه بالجمله احوط آنکه او را از اقماع پاک کنند پس طبخ دهند تا غثی نیارد و اگر تر
کردن وی در گلاب میسر آید فهو المراد و الا نصف یا ربع وزن وی گلسرخ ممزوج ساخته بجوشند یا
بعد استعمال گلاب آمیخته بکار برند تا بمعده مناسب آید و شربت نیلوفر نعم البدل است و طریق
ساختن وی آنست که سر بنفشه تازه نیم رطل در دو رطل آب تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا بثلث رسد و مالیده
صاف نمایند و یک رطل و نیز بعضی نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر خواهند مسهل باشد بنفشه را دو باره یا سه باره
همانقدر بعد تر کردن بجوشانند و درین صورت آب بسیار باید انداخت و طریقی و تقدیرے که در مکرر

و کافور اندکی آمیخته ببویند و شمّ بنفشه و نیلوفر بدستور صداع گرم و سرسام را نافع است شموم میکه
و وار را که از سوء مزاج بارد رطب بود سود دهد ص مشک ساذج نمام مرزنجوش سداب ببویند تنها یا مرکب
شموم میکه صداع بارد و نسیان را نفع دهد ص جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از هر واحد یک جزء
بسباسه چار جزء کوفته بآب سیب آمیخته ببویند شموم میکه زکام بارد و بلغمی را سود دارد ص شع نیز
در سرکه تر کنند یک شبان روز و خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرقه کبود بسته ببویند
شموم میکه مصروع را سود دارد ص سداب شبت مرزنجوش جمع کرده دایم ببویند شموم میکه
خواب آورد ص ریحان به گلاب مرشوش کرده ببویند از دو شموم که مسمی است بغالیه معتدل
است وجهة تقویت دماغ مفید ص عنبر اشهب یکدام عود هندی دو درم صندل مقاصری سه
عنبر را بگلاب گرم بگذارند و عود و صندل باریک سائیده در آن آمیزند و ببویند شموم گرم که امر
بارد دماغی را سود دهد و این را نیز غالیه گویند ص عنبر اشهب یا ازرق دو درم مشک یکدرم روغن
بان بگذارند و ببویند شموم میکه مصروع را سود دهد ص تفسیا آرد جو بسرکه انگوری سرشته خمیر
کنند و شمامه سازند و در حال صرع و بیرون صرع میبویند و مختار چنین است و بدانکه از بوئیدن
عاقرقرحای سوده اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و در یابد که شمامه عنبر جهة تقو
دماغ بارد بیعدیل است و مشمومات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سوء مزاج با
چیزهای خوشبو گرم چون یاسمین و نرگس و سوسن و نمام و عنبر و مشک و عود و چیزهای مفتح مجاری
دماغ چون شونیز و صعتر و جند و امثال آن و در سوء مزاج حار اشیاء عطسه سرد چون ورد
و نیلوفر و گلاب و فواکه بارده و انواع آن و صندل و کافور و مانند آن استعمال باید کرد بر
دوام تا نفع تمام روی نماید شربت خشخاش جهة صداع و سرسام و منع نزلات حاره و در
و سینه و ششن نافع است و منوم و معتدل اخلاط محترقه و مسکن حرارت مزاج و درد سینه و سر
چون با شربت ورد مکرر ممزوج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر بدهند ضعف دور کند
جمیع قوی را قوت دهد و شربت بنفشه تا بیست مثقال است و قوت او تا دو سال باقیست بشه

آب نارنج یک من بجوشانند تا بنصف آید و کف زرد آن بردارند و با دو من قند شربت بپزند شربت غوره خمار دفع کند و تپ گرم و تشنگی را نافع است ص آب غوره بجوشانند تا به نصف آید و کف بردارند و زمانی فرود آورده بگذارند و بکرباس نو بپالایند و بهر یکمن قند اضافه نمایند و شربت بپزند شربت لیمو دفع خمار کند و صداع را زائل سازد و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و اشتها آورد و هاضمه را قوی نماید ص آب لیمو دو رطل بجوشند تا به نصف رسد پس بسه رطل قند قوام دهند اگر خواهند ترشی غالب بود قند یک رطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو تلخی نزند در افشردن مبالغه نکنند چه قشر او تلخ است از افشردن بمبالغه مزه او می برآید و آب آنرا تلخ میسازد و جمیع اشربه حامضه را احوط آنکه در دیگ سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در مسی بپزند باید که قلعی او تازه باشد تا از جرم مس حموضات ملاقات نشود که باعث افساد است شربت گاؤزبان جهة ازاله توحش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان نافع ص آب گاوزبان تازه یکمن با یکمن قند بجوشند و کف بردارند و بقوام آرند و بست مثقال گلاب انداخته و یک جوش داده فرو گیرند و اگر آب گاؤزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند لطیف باشد و هرگاه گاوزبان تازه بهم نرسد خشک آن بگلاب تر کرده و در آب جوشانیده با قند سه چند و اباشد قوام دهند و آنچه از گل او سازند بهتر است و بعضی امتزاج بادرنجبویه با گاؤزبان نافع تر دانسته اند و حصه گاؤزبان و یک حصه بادرنجبویه بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه قند قوام میدهند و حق اینست که اگر در مزاج حرارت باشد از گاوزبان صرف شربت باید ساخت و بادرنجبویه نباید آمیخت شربت گاؤزبان که نهایت مقوی دل و دماغ بود و در ازاله خفقان و غشی نافع تر است ص گاؤزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گلسرخ تراشه صندل سنبل الطیب اشنه هر یک سه مثقال مجموع را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند قوام دهند و کف بردارند و در آخر زعفران یک درم و مشک نیم درم کافور دو دانگ اضافه کنند شربتی پنج درم با گلاب و عرق بیدمشک و دیگر نسخهای وی که بدماغ نافع است در ادویه دل و معده بیاید شربت بادرنجبویه

نمودن این در رشیش مقرر کرده اینست که سه رطل گل بنفشه در آن قدر گلاب که تر شود تر سازند یک شبانه
پس آنرا سه حصه نمایند و یک حصه او را که یک رطل میشود در نه رطل آب بجوشانند چون دو نیم رطل آب بسوزد
بنفشه را مالیده دور کنند و یک رطل بنفشهٔ دیگر از دو حصه تر کرده اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل آب دیگر
بسوزد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصهٔ سوم اندازند و بجوشند تا دو نیم رطل دیگر بسوزد و یک نیم
رطل آب بماند پس مالیده و صاف کرده یک نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر بنفشهٔ تر میسر نیاید یک
رطل بنفشهٔ خشک در هفت رطل آب بلکه زیاده بجوشانند چون آب چهارم حصه بماند یا کم دو رطل قند آمیخته
قوام دهند و بدانند که بنفشهٔ خشک در استخراج قوت محتاج بطبخ کثیر است بخلاف تر او و اگر خشک را مکرر کنند
پنج نوبت باید تکرار نمود و تقدیر آب از آنچه مرقوم شده در بنفشهٔ تر در اینجا بهمان قیاس افزون نموده تر
سازند و بعضی بنفشهٔ خشک یک جزو قند چهار جزو می کنند و بدانند که بنفشهٔ ولایتی بغایت قوی‌تر از بنفشهٔ
دیگر جاست و تفاوت مقدار وی و قند بعید نیست که بهمین علت باشد و در نسخها شربت نیلوفر
صداع گرم و سرسام و تپ صفراوی و عطش و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را سود دارد و
طبع نرم کند و اکثار او مفرح است و طریق ساختن او همان ست که در بنفشه گذشت خواه از
تر سازند و خواه از خشک مکرر یا غیر مکرر و بعضی نیلوفر را مقطر کنند برسم گلاب و یک من از این
عرق یا دو من شکر بقوام آرند و تر کردن نیلوفر در گلاب و بعده در آب پخته شربت ساختن مقوی
فعل اوست نفعاً و ضرراً و اکثر مردم گل بنفشه اگر خشک هست یک اوقیه و اگر تازه هست یک چهار
یک بجوشانند و با یک من قند شربت می پزند و معمول عطاران همین ست و در اثر ضعیف و انخواهد
شربت نیلوفر است که با وجود برودت تلطیف میکند نه تکثیف کذا فی منفعة الاسقام و ایضاً در صحت
اوست که با وجود حلاوت مستحیل بصفرا نمیشود بخلاف دیگر شربتها غیر حامض که در معده
صفراوی و در اغلب استحاله بصفرا می کنند اگر با چیزی دیگر که کاسر صفرا بود ممزوج نباشد و بدانند
که امتزاج حموضات و تشنگی شیرهای بده و آب با شربهٔ مزبوره مانع مستحیل شدن اینها است
شربت نارنج دماغ را قوت دهد و درد سر گرم دور کند و تشنگی بنشاند صنعت آب نارنج

بنفشهٔ خشک در استخراج قوت محتاج بطبخ کثیر است ۱۲

ادویه دل بباید شربت اجاص جهت درد سر و عطش وتپهای حاره و یرقان نافع است و مسهل
صفرا آلوی بخارا در آب خیسانده بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده شکر بقدری که خوش طعم
کند اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر خواهند قوی الاسهال بود قدری محمودهٔ مشوی داخل نمایند
شربت تمر هندی در منافع و ترتیب بدستور شربت اجاص است و بمعده نافع تر و در آنجا بباید
شربت شاهتره جهت مالیخولیا نافع است و با اجبن مستعمل میشود و در بحث معا بباید شربت
مسهل که جهت امراض سوداوی و امتلاء اوعیه دماغی و معدی بغایت نافع و بهترین مسهلات
است ص گلسرخ سنا مکی هر یک ده مثقال بزشنه بست مثقال تربد سفید افتیمون رومی غاریقون
هر یک پنج مثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هر یک سه مثقال سنبل الطیب دو مثقال عناب
سپستان هر یک سی عدد در چهار صد مثقال آب یکروز خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد و با صد
و پنجاه مثقال ترنجبین و شکر بالمناصفه بقوام آرند و از پنج مثقال تا ده مثقال بنوشانند شربت خمار
که در دفع خمار بی نظیر است ص آلوی سیاه تمر هندی بهدانه هر یک رطل عناب پنجاه دانه در شش
رطل آب بجوشانند تا به دو رطل آید پالایند و آب انار ترش و شیرین و آب لیمو و آب سیب هر یک
نیم رطل اضافه نمایند و با یک من قند بقوام آرند شربت ریحانی نسیان و امراض بلغمی را نافع
است و جهت تقویت دماغ و معده مفید و بمشایخ سودمند ص شیرهٔ انگور صد من در خم ریزند و شش
من قند اضافه کنند و دارچینی و قرنفل و بسباسه و جوزبوا هر یک ده درم مجموع نیکوفته در کیسه کرده
در خم اندازند و سر خم بگیرند و بعد شش ماه استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون
آن موم گداخته گردانند و بمشک و عنبر و زعفران بویا گردانند ضماد جهت سکته و سبات ص
فرفیون خردل سرخ شیطرج هندی تخم انجره بالسویه با سرکه بسرشند و ضماد کنند بعد حلق
راس ضماد دیگر جهت سکته و سبات خردل جندبیدستر بالسویه با سرکه کهنه ضماد سازند و بر سر
بعد حلق از سکته افاقت دهد ضماد مقوی دماغ که نزلات مزمنه را بشرط مداومت دفع کند و جهت
صداع مزمن و تقویت دماغ بعدیل است منقول از تذکره ص نمک سنگ نمک طعام سوخته اوره سوخته خزف سفید

توحش سوداوی را زائل کند و دل را قوت دہد و خفقان سر را سود دارد و آب بادرنجبویہ تازہ یک رطل با دو رطل قند شربت پزند و اگر تازہ نباشد خشک آنرا بدستور گاوزبان پزند شربت اسطوخودوس صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را کہ بسبب برودت باشد سود دارد ص اسطوخودوس پرسیاوشان عود صلیب ہر یک پنج درم گاوزبان اصل السوس رازیانہ پوست بیخ کرفس تخم خطمی بنفشہ گلسرخ ہر یک سہ درم سویز منقی سپستان ہر یک پنجاہ عدد جملہ را در آب خیسانیدہ و جوشانیدہ با یکمن قند شربت پزند شربتی کہ جہتہ مالیخولیا و امراض سوداوی نافع ہست ص تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویہ ہر یک دہ درم گاوزبان سہ درم بادرنجبویہ ہفدہ درم و نیم اصل السوس پنج درم ابریسم دو درم و نیم رازیانہ بسفائج فستقی ہر یک سہ درم و نیم گلاب شش چند ہمہ و دو آب سیب شیرین دو چند ہمہ ادویہ در گلاب و آب سیب تر کردہ بجوشانند تا سوم حصہ بماند و با یکمن قند شربت پزند شربت افسنتین مالیخولیا مراقی را نافع باشد و جہتہ ضعف معدہ با دو سوء القنیہ بغایت آزمودہ ص افسنتین رومی دہ درم ورق گلسرخ بست درم تربد سفید غاریقون ہر یک چار درم سنبل الطیب دو درم جملہ را در چار رطل آب خیسانیدہ بجوشانند تا بثلث رسد صاف نمودہ صد و بست درم قند یا شکر بقوام آرند شربت ابریشم جہتہ توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و باد بواسیر سود مند ہست و مقوی دماغ و دل و جگر موافق نسخہ قدما ص ابریشم خام کہ عبارت از پیلہ ہست نہ ابریشم متعارف کہ بعرف اطبا آن حریر ہست سی صد مثقال یک شبانروز در یکہزار و سی صد مثقال آبی کہ آہن تافتہ چند بار در وا انداختہ باشند بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث رسد پس ابریشم را فشردہ بیرون آورند و گل گاوزبان بست و پنج مثقال و بادرنجبویہ پانزدہ مثقال در سہ رطل آب علحدہ تر کردہ بجوشانند تا بثلث رسد و آب او را اضافہ بر آب ابریشم کنند و با سی صد مثقال شکر بقوام آورند و عنبر اشہب و ورق طلا ہر یک مثقال و نیم ورق نقرہ مروارید ناسفتہ مصطگی ہر یک دو مثقال در آن حل کنند و بعضی بجاے پیلہ حریر کردہ اند آنجا کہ پیلہ استعمال نمایند نخست و پیرا نشگافند و کرم کہ اندر وی ہست بیرون کنند تا پیلہ بجو شد و دیگر نسخہاے

بطریق معلوم بسرشته و بر عضو مسترخی ضماد کنند طلائی که جهت صداع گرم نافع است صـ صندل سرخ
سپید تخم کاهو هر یک سه درم گل نیلوفر گلسرخ هر یک چار درم زعفران یکدرم افیون شیاف مامیثا هر یک دو
درم ربّ تفاح یک مثقال بآب برگ کاهوی تر آمیخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلائی که جهت صداع
بیماریهای حاده در وقت بیهوشی نافع است صـ آرد جو ده درم سبوس گندم پخته برگ خطمی
سه درم بنفشه چار درم کوفته بیخته بآب بید و روغن گل بسرشته قدری سرکه آمیخته طلا کنند طلائیکه
صداع حار و بارد را نافع بود صـ مرمکی زعفران افیون کندر بذرالبنج همه برابر گرفته بگلاب آمیخته بر صدغین
طلا کنند طلای منوّم نیلوفر بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم پوست خشخاش شیاف مامیثا هر یک دو درم
صندلین هر یک دو مثقال کوفته بیخته بآب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند
طلائیکه چون بر سر اقرع مالند موی بر دیانند صـ فلفل کوفته بیخته بزهرهٔ خوک و عسل سرشته طلا کنند
صداع بارد را سود دهد صـ مشک صبر فرفیون جندبیدستر صمغ عربی عود زعفران هر یک دو دانگ
افیون دانگی و نیم بآب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند و کاغذ پاره تر کنند و بر پیشانی و صدغ نهند
طلائیکه لیسر غس را سود دارد صـ موی آدمی بسوزند و باریک بسایند و بسرکه آمیزند و بر پیشانی
طلا کنند اخلاط غلیظ قطع کند طلائیکه منع نزلات کند صـ اقاقیا صبر زعفران کوکنار شیاف مامیثا
حضض گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته بسپیدهٔ تخم مرغ سرشته بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند طلای
صداع را که از نشستن در آفتاب باشد سود دهد و وجع مفرط را در هر محل که بود ساکن کند
صـ صندل سپید صندل سرخ انزروت هر یک یکدرم افیون دو دانگ زعفران یک دانگ
بذرالبنج نیم درم کوفته بیخته بگلاب آمیخته طلا کنند طلائیکه صداع را که از ارتفاع بخارات باشد سود
دارد صـ مازو گلنار سک هر یک یکجزو صبر زرد و زعفران هر یک نیم جزو کوفته بیخته به گلاب
یا آب بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلائیکه انواع شقیقه و صداع را سود دارد
و درد بنشاند صـ کندر ربّ تفاح زعفران صبر هر یک یک درم بذرالبنج گل
ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی انزروت هر یک نیم درم افیون انزروت هر یک

موبزج شوره خردل شحم زبد البحر هر یک یکجزو گوگرد گلسرخ برنگ حنا از جزو دو فرفیون و اگر نباشد
فسنتین مول کنند صمغ عربی کندر قرنفل عود صبر زرد بیخ سوسن نیج تانج ساذج سنبل الطیب
جوزبوا هر یک نیم جزو صابون رقی دو وزن جمله سرکه بقدر حاجت سرکه را بجوشانند و صابون در آن
حل کنند و ادویه کوفته بیخته بسرشند و اقراص یا حبوب ساخته بدارند و با آب گرم بر سر ضماد نمایند ضمادی که
ترنج معده را سود دهد ص سنبل ورد مصطکی قشور کندر جمله برابر کوفته بیخته بشراب یمانی سرشته بر
معده ضماد نمایند بعد تنقیه معده دبقی و ایارجات ضماد قنطاریون لقوه و فالج و شقیقه و درد پشت
و درد دندان را نافع است و چون بر سر غشیت نهند منع نزلات از چشم کند و چون بر مثانه نهند بول
براند و چون بر لدغ عقرب نهند درد وی بنشاند و چون بر شکم نهند اورام اعضای باطنه را سود دهد
ص مخ عنی الحمام دو درم موم سپید دو درم راتینج سه درم روغن زیت چهل درم موم و راتینج را در روغن
زیت بگدازند و مخ عنی الحمام را کوفته بیخته بسرشند ضماد دیگر که صداع بارد را نافع است ص بابونه اکلیل الملک
و منه تر کی شبت ورق درخت نارمرزنجوش جمله مساوی کوفته بیخته ضماد نمایند ضماد دیگر که صداع را که
از زخم یا ضربه بهم رسد سود دهد ص برگ مورد تر برگ سرو تر گل سوسن لاذن اکلیل الملک قصب الذریره
گل ارمنی شب یمانی جمله برابر آنچه خشک باشد کوفته پارچه بیز کنند و تر را سحق نمایند و باهم آمیخته بر سر ضماد
نمایند ضماد دیگر که صداع بلغمی را سود دهد ص لب خیار سپید پنجاه درم مرصبر هر یک سه درم زهره گاو دو درم
آس رطب باقلا بروغن نار سرشته ضماد کنند ضماد دیگر که صداع حرارتی و سقطی را سود دهد ص تقشه گل سرخ
گل نیلوفر بابونه هر یک دو درم اکلیل الملک یکدرم آرد جو سه درم کوفته بیخته بقدری بروغن بادام و آب
صاف طبخ دهند که قوام یا لوده گیرد بر سر ضماد کنند و بپارچه نازک نرم ببندند ضماد دیگر که صداع
گرم صفراوی را نافع بود ص برگ خرفه شیاف مامیثا صندلین گل سپید فوفل هر یک دو جزو
افیون یکجزو همه را بسرکه بسرشند و ضماد کنند و بدانند که تا ضرر نشود افیون و دیگر مخدرات نشاید
استعمال نمود شرباً و اکلاً و طلاءً ضماد دیگر شتر خار را که از ضربه و یا سقطه افتد سود دهد ص
آرد حلبه حب البان حب المحلب حب الخروع مقل اشق پیه بط موم روغن سوسن

اخلاط غلیظ را پاک کند صفت ایارج فیقرا وج خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنه صعتر اصل السوس
بست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند که سکته و فالج و ثقل زبان را سود دهد صفت مویزج
خردل سپید زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل بوره ارمنی ایرسا مرزنجوش مساوی کوفته بیخته یکدرم
بسکنجبین غرغره کنند غرغره که دماغ را از فضول پاک کند صفت مویزج دانگی نیم خردل عاقرقرحا
نیم درم کوفته بیخته بسکنجبین عسلی یا عسل آمیخته غرغره نمایند غرغره که اصلاح سر کند و بلغم فرود آرد صفت عاقرقرحا
دارفلفل زنجبیل هریک [illegible] ششدرم [illegible] اروانه [illegible] سه درم کوفته بیخته با عسل آمیخته غرغره کنند
غرغره که تنقیه سر [illegible] از فضول بلغمی و هر وجعی که در سر حادث شود ساکن کند صفت [illegible]
فارسی حب الرمان حامض [illegible] صبر مساوی بجوشانند با سکنجبین آمیخته تغرغر کنند [illegible]
تنقیه دماغ بغرغره قبل از تنقیه بمسهل روا نیست اگر ماده کثیر بود غرغره که ماده را از دماغ بسته
فرو ریزد و باز دارد صفت حب الآس گلسرخ گلنار کوکنار هریک یکجزء کشنیز خشخاش نیم جزء [illegible]
غرغره کنند و در یابند که تا نخست تنقیه دماغ بفصد و اسهال نشده باشد حبس روا نیست که موجب
انفساد میگردد فیروزنوش که نسیان و قولنج و مغص بحی و امراض زنان حامله را که بسبب برودت
باشد سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند صفت فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران هریک هفتدرم افیون
بزرالبنج هریک بست درم کوفته بعسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند فلونیای فارسی
دماغ را قوت دهد و حفظ بیفزاید و صداع زائل نماید و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و رحم
را قوت دهد و بادهایش دفع کند و محافظت جنین نماید و اسهال وقتی باز دارد و دردها بنشاند صفت [illegible]
فلفل سپید بزرالبنج هریک بست درم افیون گل مختوم هریک ده درم زعفران پنجدرم فرفیون سنبل الطیب
عاقرقرحا هریک دو درم جندبیدستر یکدرم زرنباد درونج مروارید ناسفته مشک هریک نیم درم کافور دانگی
و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم فلونیای رومی معجون
مبارک است نزله ها باز دارد و دردها ساکن کند و نفث الدم و اسهال دموی
قولنج [illegible] و سیلان طمث را نافع بود صفت فلفل سپید دارفلفل بزرالبنج

نیم درم افیون یک دانگ کافور حبه کوفته بیخته بآب آمیخته در شقیقه و بر محل درد طلا کنند طلای
صداع راسود و بیخته شفتالو بآب سائیده بر صدغ ایمن و حبه طلا کنند درد و بنشانند و اگر تخم
کاهو باریک بکوبند و در آب برگ کاهوی تر بیخته شفتالو بسایند و تخم کاهو بدان سرشته طلا کنند
موثرتر بود و خواب بسرعت آرد طلائیکه صداع و شقیقه گرم را سود دارد ص بزر البنج بزر الخس
شیاف مامیثا ورد صندل فوفل بیخ تفاح افیون بسرکه و گلاب سرشته بر پیشانی طلا کنند و خرقه
بخل خمر در روغن گل و گلاب تر کرده بران نهند و هرگاه نیمگرم اعاده کنند و ازین اشیای در بینی گوشتر
قطره میکنند روغن قدری سرکه آمیخته و هرگاه وجع شدید بود درین اشیا انزروت نیز داخل سازند
و بر صدغین بچسپانند و بالای او قطعه از سرب رقیق بگذارند و رها کنند تا خشک شود پس جمیدان شهریار
بیاز دارد و این طلا مسمی است به لازق طلائی که صرع را که بسبب ارتفاع بخارات از ساق پا یا از دست
بود نفع دهد ص خردل فلفل فرفیون عسل بلادر بر محلی که بخار از انجا میخیزد بنهند تا منتفط شود و آبله
بشگافند تا دیر مندمل شدن ندهند تا ماده از وی بدر آید طلائیکه جمیع علل بارده دماغ را سود دهد
ص سیماب مقتول بر تارک سر بمالند بعد حلق سر و اگر شعر خفیف بود تارک تنها بعد ده روز بمالند
نافع تر بود و نافذتر باشد و قتل سیماب آنست که او را با شیره تنبول امثال آن بمالند که مستهلک شود
عطوسیکه فالج و سکته ولقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و در اعراض
شیرینه نعم المعین است بحرکت عطاسی بشرطیکه چون عطسه آید دهن و بینی حبس تا همگی قوت میل به
سر کند و شود ص کندش شونیز فرفیون فلفل جندبیدستر مشک زراوند مدحرج حب بلسان عاقر قرحا
بوره ارمنی جمله برابر کوفته بیخته در قمعی انداخته اندر بینی دمند عطوسی که صرع را مفید بود ص
مغز فندق هندی و اچلیی مساوی کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آید و گذشت که اگر مصروع را
از عاقر قرحای مسحوق که در بینی دمند عطسه آید فلاح باشد و الا فلا عطوسی که جمیع علل
دماغی را سود دهد ص شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جندبیدستر هر یک سه درم
هشت درم کوفته بیخته در بینی دمند غرغره که فالج ولقوه و صرع را نافع بود و دماغ را پاک سازد

طلای شقیقه الهند دار چینی افیون نیم درم صمغ عربی نیم درم کاهو هر یک یک ماشه زعفران شش سرخ بآب گلاب سائیده بر کاغذ سرشته بر دو شقیقه چسپانند و در پیشانی و صدغ هم

عطوس

نزلات کند و چون با رزد و در آن آمیخته بر دندان کرم خورده نهند درد بنشانند و چون با آب مرزنجوش
در گوش چکانند درد آن را نفع دهد و تناول وی معده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول
بر آن ریزد و آروغ ترش باطل کند و نفث الدم و سیلان خون از هر محل که بود باز دارد و سرفه کهنه و
تپ های دایره و وجع الارحام را سود دهد و اگر با آب سداب بیاشامند جمیع زهرهای حیوانی و لسع و لدغ
حیوانات را نافع است و اگر با شراب نوشند اسهال دموی و قروح امعاء و مثانه را مفید آید صص مر
جند بیدستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح هر یک چار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض
که آن را طلق گویند هر یک پنج درم انیسون سیساليوس دوقو بزر البنج سیعه سائله تخم کرفس هر یک
هشت درم صمغ را در شراب ریحانی حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن لبرشند و اقراص بندند
هر قرصی نیم درم و در سایه خشک کنند و پس از شش ماه بکار برند قوتش تا دو سال باقی است
قرصی که صداع و سرسام و تپ را نافع بود و خواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی بنشاند صص مغز تخم
خیارین مغز تخم کدو و تخم کاهو هر یک ده درم رب السوس نشاسته کتیرا افیون هر یک سه درم کوفته بیخته
بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی یک عدد یا دو برای سهر و هذیان و هر گاه امر مشتد بود قرص را
با آب کشنیز یا آب کاهو دهند و الا با آب خیار و کدو و این قرص تا ضرورت نبود نتوان داد اگر در
صداع و تپ که بغیر سرسام و هذیان باشد دهند نصف قرص بلکه ربع کافی است تا قبض نشود بنابر
قرص منوم حار تخم شبت دو درم زعفران بزر البنج مر هر یک دانگی افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب حلبه
اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص منوم بارد تخم کاهو خشخاش اعلا تخم خرفه کاکنج هر یک یک درم افیون
طسوجی کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و این یک شربت است مر قوی را قرص مثلث چون
بر پیشانی و صدغین طلا کنند و صداع و شقیقه و سهر را نافع بود و مثلث از آن بیسازند تا با اقراص حمر و دلی
ملتبس نشود و دوا ایضا زود سائیده گرد و صص مرمکی افیون مصری بزر البنج لادن کافور زعفران پوست
بیخ لفاح هر یک پنج درم کندر انزروت آمله گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته به گلاب و آب
کاهوی تر سرشته اقراص سازند سه پهلو و وقت حاجت با آب لیمو یا سرکه در آب کشنیز

هریک بست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب

باگلاب اول سحق کنند بر سنگ خشن که جهت این کار موضوع میباشد پس خشک سازند و سه جزء یک
اوقیه او یکدرم کتیرای سفید بگیرند و کوفته بیخته در گلاب تر کنند تا بر آمده شود پس صندل محکوک
مسطور در آن آمیزند و قدری کافور نیز بیفزایند جهت تطییب رائحه و ازدیاد تبرید و اقراص سازند و
خشک کنند و اگر بسائیدن صندل اتفاق نیفتد کوفته بیخته باگلاب کهنه کتیرا در وی منقوع بود بسرشند
و کافور افزوده اقراص سازند و عند الحاجت طلا نمایند قرص صندل مشهور و به در حیات بباید فایده
دو یه قرص باید که در هاون بسیار بکوبند تا خمیر نیک گیرد و بعد تقشیر اینها شقق نکرده در سایه خشک
کنند و صبح و شام منقلب همی سازند و دست بر اقراص همیگردانند تا که تمامه خشک شود و هیچ تری در آن
نماند چه اگر نه چنین کنند منکرج گردد و فساد پذیرد و بدانند که قوت اقراص در غالب تا شش ماه میماند
بیشتر ضعیف میگردد بخلاف قرص کوکب که وی بعد ششماه قابل استعمال میشود تا دو سال قوتش
باقی است و در طلی نفخته که قرص کوکب تا که رائحه او باقیست عمل میکند و هرگاه تغیر در آن افتد هیچ کار
نیاید کماد که صداع گرم را سود دهد ص آردجو گل ختمی صندل سپید گل سرخ گل بنفشه جمله
برابر کوفته بیخته به گلاب قدری روغن گل و تحلیلی مرکب سرشته تکمید سر کنند کماد شقیقه و
اوجاع شاید و سایه [illegible] غلیظه را سود دهد ص برگ مرزنجوش بابونه یک ده درم کوفته بیخته [illegible]
سرشته تکمید کنند کماد و مالیخولیای مراقی را نفع دهد [illegible] سعد و بیاید لطوخ که
شقیقه را نافع بود ص تخم کاهو هر یک یکدرم [illegible] کتیرا هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته بیخته بسرکه
بسرشند و بر کاغذ پاره کشند و بشقیقه چسپانند و بخشانند لطوخ دیگر که همین عمل کند ص زعفران
افیون هر دو [illegible] صمغ عربی مساوی کوفته بیخته بسپیده بیضه مرغ سرشته بر صدغین چسپانند
لطوخ دیگر که همین اثر دارد تخم کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم خشخاش سه درم افیون نیم درم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول سرشته بر دو وصله کاغذ کشند و بر بناگوش چسپانند لخلخه که خواب آورد ص تخم گل بنج
تفاح هر یک یکدرم افیون دانگی کافور دو دانگ کوفته بیخته در ظرفی کنند و گلاب با آب کدو و مانند آن
از مایعات مرطبه انداخته بخیسانند و ببویند لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع باشد ص صندل

وآب کوکنار و مانند آن سائیده طلا نمایند و در صداع بارد بآب حنا و آب نمک مرزنجوش و امثال آن حل
نمایند و این قرص بر ورم گرم نیز ضماد توان کرد قرص مثلث نوع دیگر افیون مر صاف بزرالبنج بیخ تفاح
بالسویه بآب کاهو اقراص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته شد که استعمال مخدرات تا ضرورت قوی
نبود نشاید و احیاناً اگر مخدرات بر سر نهند و فتور در حواس پدید آید بزودی تدارک کنند و آنچنان باشد که
آب گرم قطره قطره بر سر ریزند که در وی بابونه و جندبیدستر سائیده باشند گرم بر سر ریزند تا مسام بگشاید و زهر مهره و قدری تریاق بخورند
تا دفع مضرت نماید قرص نزله بند مر مکی صبر سقوطری حضض یکی ... صمغ عربی نشاسته کتیرا
کثیرا ... اقاقیا گلنار فارسی دم الاخوین توفل شیاف مامیثا افیون زعفران جمله را بسوده
برگ مورد ... خشک کنند و وقت حاجت بآب مورد بسایند و در قطعه ...
و ... سوزن بسیار در وی زنند پس دوا بر آن طلا کرده بر هر دو بناگوش آنجا که
شریان باشد بچسپانند قرص نزله بند نوع دیگر که ملازه مسترخیه را نیز بردارد صص درج ترکی
قشار کندر دم الاخوین شیاف مامیثا سریش ماهی توفل نشاسته زعفران عود صلیب عود هندی
افیون کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بطریق مسطور بر تارک سر و شقیقین بچسپانند قرص
عنبر دماغ و دل را قوت دهد صص عنبر اشهب یکدرم زعفران کافور هر یک نیم درم قند سپید بیست درم
قند را در گلاب قوام غلیظ دهند و ادویه را سرشته اقراص سازند قرص خشخاش که زکام و نزله
و درد سینه و قروح سینه و سرفه و تپ حاد را سود دهد صص گل سرخ صمغ عربی هر یک چهار درم
کتیرا رب السوس هر یک دو درم خشخاش سپید و سیاه هر یک ده درم طباشیر پنج درم زعفران
دو دانگ قرصها سازند هر قرصی مثقالی شربتی یک قرص با شربت خشخاش یا گلاب و در نسخه ثابت
بن قره نشاسته دو درم عوض صمغ عربی مرقوم است و طباشیر ندارد قرص منوم که چون بر عضو
دردناک طلا کنند درد آن بنشاند و بدان سبب ... خواب بهم رسد صص افیون بزرالبنج مر زعفران
قشر بیخ ... کوفته بیخته اقراص سازند و بآب حل کرده ... طلا کنند ... در بر عضو متالم
جهت سکون وجع قرص صندل ... در صداع حار نافع است صص صندل مقاصیر ...

مفاصل مفید و مزید منی و مقوی ذکر و باه و مصلب بدن و منشط و مفرح دل و محسن لون و مطیب
دهن و مشدد اسنان و مضمر لثه و مزیل ضعف معده و جگر و دافع قولنج بلغمی و ریحی و استسقا طبعه و
سنگ گرده و مثانه و تقطیر البول و دیگر امراض مثانه موافق بمشایخ و مبرودین و مضر محرورین و مصلحش
شیر تازه و سکنجبین و شربتش از دو تا چار مثقال و قوتش تا چار سال باقیست و در نسخه وی اختلاف بسیار
است اما آنچه شیخ و صاحب ذخیره اندر قرابادین های خود نوشته و مختار مولف است اینست ص زنجبیل
فلفل دار فلفل دارچینی آمله پوست بلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مغز چلغوزه و بیخ بابونه
نارجیل تازه هر یک ده درم تخم بابونه پنجدرم مویز منقی سی درم عسل مصفی دو چند یا سه چند همه بطریق معروف
معجون سازند و بعد چهل و یک روز استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام عوض بیخ بابونه عروق الصفر
نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه و وزن او بیز ده درم مرقوم ساخته و شعار کرده که در نسخه دیگر رازیانه هفت
درم افزوده اند و صاحب اختیارات بدیعی رازیانه پنجدرم گفته و در تحفة المومنین گفته که شیخ خبث الحدید حقنه
در آب اضافه کرده بالجمله در نسخه فلاسفه هر چند اختلاف واقع است و قدما کم و زیاده کرده اند لیکن عروق الصفر
یعنی زردچوبه در نسخ وی هیچ جا منظور نشده مگر در شفاء الاسقام و محتمل که این تصرف از مخترعات
مومی الیه باشد یا بمغالطه چنین افتاده و منشای این غلطی عجب نیست که از وقوع او بود و خطای
در بعضی نسخها میان مضاف که عروق است و مضاف الیه که بابونه است یا از خطای نساخان کاتبان ۱۲
بود نه از صاحب کتاب معجون بلادری محمد زکریا زنجبیل عاقرقرحا سیاه دانه قسط فلفل وج دو درم
برگ سداب پودنه خشک حلتیت زراوند مدحرج حب الغار جندبیدستر شیطرج خردل عسل بلادر
هر یک پنجدرم بمالد بعد از روغن گردگان و معجون کند و تپ پدید آید اگر بر طرف شد فبها والا استراحت
فرمایند ده روز از همه علاج و باز معاودت نموده همان علاج کند معجون غیاثی حفظ بیفزاید
و در بحث معده بیاید معجون مبدل المزاج فالج و لقوه و رعشه و خدر و برص را نافع
باشد ص زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط وج عسل بلادر هر یک ده درم سداب حلتیت
زراوند طویل شیطرج حب الغار جندبیدستر خردل هر یک پنجدرم کوفته بیخته

سپید سائیده کشنیز خشک گلاب سرکه در ظرفی کنند و بویند و آنجا که سهر باشد سرکه مطرح نمایند
لبوب صغیر دماغ را قوت دهد و نسیان را زائل سازد و منی بیفزاید و کلیه و مثانه را قوت دهد و رنگ
روی نیکو کند صص مغز بادام مغز گردگان مغز پسته مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه حبة الزلم مغز فندق نارجیل
مغز حب القلقل خشخاش سپید تودری کنجد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلجم تخم اسپست بهمنین زنجبیل دارفلفل کبابه
قرفه دارچینی خولنجان شقاقل تخم لیمون جمله مساوی عسل سه چند ادویه معجون سازند چنانچه رسم است شربتی
دو درم و **لبوب کبیر** در ادویه باه ذکر یابد **مخلص اکبر** صرع و دوار بارد صداع کهنه و رعشه و فالج و تشنج
بلغمی و اوجاع مفاصل و وسواس و درد دندان و ربو بلغمی و قروح امعا و مغص و مفاصل ریحی و گرده
و مثانه را نافع باشد و قی الدم باز دارد چون با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی دهند درد معده و
ریاح غلیظه و سپرز را نافع آید چون با آب رازیانه نوشند و تبهای کهنه زایل کند و محلل اورام بود و
دفع سموم نماید و چون بر قضیب طلا کنند نعوظ آرد صص سلیخه اذخر هر یک یک اوقیه جندبیدستر
قسطر اسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو اوقیه سیسالیوس یک مثقال قسط دارچینی اقراص اقراقوسما میعه
سائله اسارون هر یک شش مثقال فلفل سپید دوازده مثقال سنبل هفت مثقال حماما زعفران دارفلفل
هر یک چهار مثقال افیون انیسون هر یک ده مثقال عسل مصفا سه وزن ادویه معجون سازند و بعد شش ماه استعمال
نمایند شربتی یک درم با یک مثقال و قرص قرقوسما که او را آذرمعانیز گویند که در مخلص اکبر مستعمل است
صفت این است حماما دارشیشعان قسط قصب الذریره قرنفل فاقله بزرالبنج نانخواه هر یک سه مثقال فوه
یک مثقال سنبل الطیب سازج هندی هر یک هشت مثقال مر دارچینی مصطکی زعفران هر یک شش مثقال
کوفته بیخته بشراب ریحانی بسرشند و اقراص سازند قرصی یک مثقال و در سایه خشک کنند و داخل معجون سازند مخلص
اکبر را یونانیان سمیوطلا گویند معجون فلاسفه و آن را مادة الحیوة نیز گویند واضع او اندروماخس
قدیم است که باستصواب حکمای آن عصر ترتیب داده و بهمین جهت منسوب بفلاسفه کرده اند جهت امراض
بارده دماغی مثل فالج و نسیان و مانند آن جهت تقویت دماغ و حفظ فهم و تفریح و افزودنی عقل نافع است و
اشتها آورد و جشاء و انطلاق لسان و قطع بلغم و سلسل بول و درد پشت و گرده و اوجاع

قردمانا حلتیت زراوند مدحرج هر یک دو درم با سکنجبین عسلی بسرشند شربتی یک مثقال تا دو درم و بعضی
نوشته که با عسل فقط بسرشند و در بعضی نسخها عود و فاوانیا دو نیم درم حرف یک نیم درم افزوده اند
و وزن زراوند و حلتیت و قردمانا هر یک یک نیم درم نوشته معجون صرع از جالینوس است و مجرب
ص عاقرقرحا ده درم صلایه کرده از منخل نازک بگذرانند بعده در هاون با سرکه کهنه که ده مثقال باشد
بسایند و با عسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم با آب گرم معجون که صرع مشارکی را بسبب صعود
بخار از عضوی بسوی دماغ پدید آید نفع دهد ص هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون
اسطوخودوس حجر ارمنی غاریقون کماقیطوس تربد ایارج هر یک پانزده درم شحم حنظل هشت درم
سافج هندی چار درم بعسل بسرشند شربتی سه درم معجون نجاح که مالیخولیا و صرع و جمیع امراض
دماغی را که از سودا بود نفع دارد و خون را از سودا پاک میسازد و بدین سبب مداومت او در مالیخولیا
نهایت سودمند و مسهل سودا و بلغم غلیظ و رافع قولنج است و اختناق الرحم را بالخاصیت نفع دارد
ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هلیله سیاه هر یک ده درم تربد موصوف بسفایج
افتیمون اسطوخودوس هر یک پنج درم کوفته بیخته بدو چند عسل صاف بسرشند و آنچه مسطور شده
نسخه جمهور در اصل است و بعضی غاریقون سه درم حجر ارمنی حجر لاجورد هر یک دو نیم درم سقمونیای
مشوی دو درم یا سه درم افزوده اند و بعضی درونج و فارمشک سنبل و خیربوا و مصطگی و گاوزبان و
پوست ترنج هر یک دو درم ریوند چینی زعفران هر یک یکدرم بر اصل نسخه زیاده کرده اند و وزن تربد
دوهستار نوشته اند و بعضی گلسرخ و رب السوس و غاریقون و مصطگی سپید هر یک پنجدرم و سقمونیا سه درم
بر اصل نسخه علاوه ساخته اند و وزن تربد هفتدرم و بسفایج پنجدرم و اسطوخودوس ده درم نگاشته
اند شربت معجون مذکور جهت مداومت از دو مثقال تا سه مثقال و جهت آوردن شکم از پنج مثقال تا هفت
مثقال معجون نجاح منسخه دیگر از هرمس اصغر است و چنین گویند از جالینوس است در اول
ارم و قوتش تا یک سال باقیست و جهت مالیخولیا و جنون نافع است و بنجیره و در معده شقاق مفید
ص هلیله سیاه و پوست بلیله هر یک ده درم افتیمون تربد اسطوخودوس بسفایج هر یک پنجدرم غاریقون

با عسل صاف کرده و چند یا سه چند همه بود بسرشند شربت یکمثقال معجون که دماغ و دل و جگر را قوت دهد
و باه را زیاده کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آرد و رنگ رو نیکو سازد و طعام هضم کند
ص دارچینی سنبل الطیب پوست بیرون پسته جوزبوا مغاث خولنجان بهمن سرخ شقاقل و والله پوست
بلیله بادرنجبویه گاوزبان هریک سه درم مصطگی زرنب سیل زنجبیل قرنفل اسارون بادرنج هندی کبابه چینی پوست
ترنج درونج . دمی زرنباد صندل سفید صندل سرخ حب الفلفل انیسون نعناع بسباسه هلیله سیاه و بوزیدان
زعفران و فرفیون کهربا مروارید ناسفته صلایه کرده مرجان هریک دو درم سعد کوفی ورق گل سرخ هریک
چهار درم ماهی روبیان خصیة الثعلب تودری رین هریک پنجدرم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال ورق
طلائی سی عدد ورق نقره پنجاه عدد قند و عسل مصفا یک نیم من یعنی چند همه بطریق معروف معجون
سازند معجون اذاراقی فالج و استرخا را نافع است و در وجع المفاصل باید معجون بلادر حافظه را قوت
دهد و نسیان را نافع آید ص بلادر افتیمون هریک ده مثقال صبر شصت مثقال غاریقون بست و چهار
مثقال سلیخه وج زراوند زعفران دارچینی مصطگی هریک شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سفید هریک
هشت مثقال عسل دو چندیا سه چند معجون لبسان نسیان را نافع بود ص کندر وج سعد هریک دو
درم فلفل زنجبیل هریک پنجدرم عسل دو چندیا سه چند شربتے یکمثقال معجون فیقرا صرع فالج و خفقان را سود
دهد و معده که از سردی بود و فواق امتلائی را نافع باشد و سده بکشاید ص جندبیدستر رب السوس
سلیخه قسط تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران سنبل هریک سه درم جاوشیر یکدرم درونج عقربی
مروارید ناسفته زرنباد هریک پنجدرم مشک دو دانگ عسل دوچند شربتی قدر یک نخود و تا
یک درم نیز جویند معجون زبیب مصروع را نافع بود ص پوست هلیله زرد پوست هلیله
کابلی پوست بلیله آمله منقی اسطوخودوس هریک ده درم عود صلیب پنجدرم عاقرقرحا سه درم مویز
منقی یک رطل ادویه کوفته بیخته با مویز مدقوق بسرشند شربتی تا پنجدرم و بعضی شربتش
از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون سیسالیوس که اقسام صرع را نافع است مگر
[illegible] او نیست ص سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس هریک ده درم غاریقون

قشر ازان کرده اینست یکرطل سیر کوبیده را با یکرطل و نیم شیر تازه بجوشانند تا شیر را جذب کنند و با یکرطل
نیم عسل بقوام آورند پس زنجبیل و فلفل و دارفلفل و قرنفل و دارچینی و کبابه و جوزبوا و عاقرقرحا
خولنجان هریک دو مثقال زعفران یک مثقال روغن گل سرخ ده مثقال دران بسرشند
اگر خواهند که روغن او بستانند قبل ازانکه با عسل بجوشانند سیر را بروغن گل بجوشانند و روغن
بگیرند بعده با عسل بجوشند و معجون سازند و این روغن که ازوی بگیرند مالیدن او بر بدن جهة رفع
اذیت سرما و شقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلا کردن بر قضیب جهة تهییج باه بغایت نافع است
بعضی متاخرین صفت معجون ثوم بدینوجه کرده اند سیر پاک کرده نیم من در یکمن شیر گاو بپزند تا مهرا
شود و سه چهار یک عسل و سی درم روغن گاو برسرش ریزند و با یکدیگر ممزوج ساخته و از آتش فرو
گیرند و این ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند قرنفل جوزبوا بسباسه فلفل مصطگی قاقلتین هلیله کابلی
دارچینی زنجبیل هریک ده درم عود خام زعفران هریک پنج درم شربتے مقابل یک گردگان معجون
ورد بید الورد و معنی او آنست که مثل همه اجزا او ورد است علی ما قال فی تحفة المومنین و آنرا معجون
ورد نیز گویند جهة انواع صداع بارد و منع صعود ابخره و دوی و طنین و ضعف معده و جگر و
انواع استسقا و نفخ سده جگر و تحلیل سائر اورام و دبیلات و صلابات نافع است و ظاهرا حار بود
در درجه اول و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال ص سنبل الطیب مصطگی زعفران طباشیر دارچینی
اذخر اسارون قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث فولاک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس راوند طویل حب
بلسان قرنفل دانه هیل عود هریک یکجز گل سرخ از اقماع پاک کرده برابر همه اجزا عسل سه چند همه کذا فی
تحفة المومنین جمله مع عسل بست و یک اجزا است و در این نسخه بغیر ها هست نوع دیگر از شفاء الاسقام صفت
آن سنبل اسارون مصطگی سلیخه زعفران لاک بسر صندل مقاصری طباشیر قسط تلخ دارچینی بوزیدان چینی
هریک یکدرم زرورد دو مثقال و نیم الاقماع برابر تمام ادویه کوفته بیخته با سه چند عسل منزوع الرغوه بسرشند صفت
معجون و بید الورد نسخه دیگر هم از شفاء الاسقام زعفران سنبل مصطگی اسارون قسط حشیشة الغافث
بزر کشوث فوه لاک بسر بزر هندبا بزر کرفس راوند چینی حب بلسان پوست بیخ عود بلسان قرنفل هال عود هندی

حجر ارمنی مغسول مرجان کهربا مروارید ناسفته هریک یکدرم گلسرخ زرنباد درونج عقرقرحا مصطکی
ومم الاخوین هریک یکدرم ونیم وشیخ الرئیس طباشیر سه درم اضافه نموده وبعضی کندر ومرزنجوش و
هلیله کابلی هریک سه درم افزوده اند با سه چندان عسل بسرشند معجون ثوم که جهة فالج ونسیان وسکته و
رعشه وجمیع امراض بارده وضیق النفس ولکنت زبان وسرفه رطوبی وفساد آواز وتحلیل ریاح وتفتیح سدد وتقویت
معده وجگر وجهة احتباس حیض وبول ونیکو کردن رنگ رو وبرانگیختن باه مایوسین بغایت مجرب است
ودر افزودن قوت نافع وشیخ در قانون گفته که معجون ثوم کهل وشیخ را بهیئت شباب مستمر میسازد
وتناول او در شتا گرم میدارد بدن را واو مستغنی میسازد واز پوشش بسیار ومحافظت میکند طبیعت را
نفع میدهد هر مرض را وجهة برص وابرده وبلغم خام سودمند وصاحب تحفه نوشته که در امراض مقعد
ورحم نفع دارد ومگر اختناق آن را ولایق استعمال او مبرودین ومرطوبین اند بخلاف جوانان و
مزاجان که باینها ضرر دارد ومصلحش سکنجبین وشربت عناب ست وقوتش تا چار سال باقیست و
شربتش تا دو مثقال ووی گرم است در سوم وخشک است در اول وصفت او آنچه شیخ در قانون
نوشته است چنین است بگیرند حمص شامی یک فقر وشب در آب تر کنند وصباح باتش نرم بجوشند
تا که آب سیاه شود ونخود سپید نماید پس صاف سازند وبیارند ثوم وهر دانه او پاک کنند پستر
در آب نخود مطبوخ بپزند تا که سیر پخته شود ومانند دماغ گردد پستر شیر گاو تازه بران ریزند آنقدر
که او را بپوشد وچهار انگشت مضموم بالا ایستد پستر باتش نرم چراغ مانند بپزند تا که شیر خشک
یا قریب بخشک شدن آید پستر روغن گاو تازه قدری بر آن ریزند مثلاً سیر اگر نیم من بود روغن
سی درم باشد وبپزند باتش نرم مذکور تا که منجذب شود پس تر در دیگ نحاس بکوبند وبرهم زنند
تا همچون عجین گردد بعده عسل سپید صاف آنقدر که چهار انگشت بالا ایستد بر آن اندازند وباتش نرم بپزند
تا که منعقد شود یا قریب بانعقاد آید پستر سر هر یک رطل سیر تودری سپید وسرخ وکمون کرمانی وخولنجان
ودارچینی هریک ده مثقال فلفل سه مثقال دارفلفل پنج مثقال کوفته بیخته در آن بسرشند ودر ظرف
سبز نهند وقدر جوز بخورند وآنچه اسحق مؤلف تذکره ذکر نموده وصاحب تحفة المؤمنین

بیمار گردد گاوزبان حب النیل هندی زرنباد خصیة الثعلب زرنباد بلادر زهره گرفته گلهٔ زهره گرفته بریان کرده افتیمون زراوند طویل بهار عنصل زراوند مدحرج شاهتره هر یک پنجمثقال افیون مصری چار مثقال عنبر اشهب مشک خالص هر یک یکمثقال ورق طلا ورق نقره هر یک پنجاه عدد قند سپید ربع اجزا عسل مصفا مقابل اجزا فولاد مکلس عدد دوازده مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد شش ماه استعمال **وطریق تکلیس فولاد** آنست که فولاد چو بردار خالی از خاک بستانند و صلایه کنند و هر پنجاه مثقال پنجاه مثقال گوگرد زرد پاک صلایه کرده در آن ضم کنند و در بوته ریزند و در کوره نهند و آتش تند کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد و سر بوته را محکم کنند با بوته دیگر تا دود گوگرد برنیاید و بعد از آن بیرون آورند و خوب صلایه کنند و باز پنجمثقال گوگرد دیگر با و صلایه نمایند و بهمان طریق در بوته نهند و در کورهٔ آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد پس از بوته بیرون آورند و با آب صبر و سرکه کهنه یکهفته صلایه کنند تا نیک صلایه شود پس بسرکه بشویند تا تلخی ازو برود و با آب شیرین بشویند تا که شیرین گردد و بعده خشک کنند و با آب ترب صلایه کنند چندانکه چون در آب ریزند بته آب فرو رود و دو نیم روز بالای آب بایستد **معجون مفرح** مالیخولیا و توحش را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد صندل گل سرخ سعد قرنفل هر یک پنجدرم بسباسه پوست ترنج قرفه تخم فرنجمشک هر یک سه درم مشک دانگی کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند **معجون انفع** این از مفرحات است و بعضی از تریاقات شمرند و منافع بسیار دارد صندل قرنفل فلفل زنجبیل سنبل دارفلفل خیربوا جوزبوا قاقله کبار شیطرج هندی لسان العصافیر درونج عقربی بادرنجبویه لسان الثور مصطکی خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته صندل سپید زراوند مدحرج سلیخه گلسرخ یاقوت رمانی بهمنین هر یک دو درم بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلیله یکدرم عنبر اشهب زعفران هر یک یک نیمدرم مشک نیمدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم تا دو مثقال **فائده** بدانند که ملاک امر در عمل مفرحات مبالغه است در سحق جواهر و دیگر ادویه و مقدار صلایه جواهر آنست که تا همچون هبا شوند و چون بانگشت بسایند درشتی محسوس نشود و مقصود از سحق بلیغ جواهر آنست که تا نفوذ وی بسوی قلب

هریک یکدرم زرورد و منزوع الاقماع برابر همه ادویه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه که سه چند جمله بود
بسرشند شربتی از یکدرم تا یکمثقال معجون اسقرا که نسیان و مالیخولیا و صرع و جنون و صداع و
وسواس و ضعف دماغ را نفع دارد و جهة بهق و برص و داء جلع و مفاصل و درد معده و جگره و داء الحیه و
داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول و سرفه کهنه و تپ ربع و تپهای بلغمی و عسر البول و بواسیر و یرقان و سده
و طحال و گرانی گوش و زبان و جمیع امراض بلغمی و سوداوی مفید است خصوصا پیران را بغایت سودمند
و ایضا دافع غائله سموم و مقوی دل و باه و مفتت سنگ گرده و مثانه و مدر حیض و مخرج حب القرع و
مانع تولد او و مطیب بوی دهن و عرق است و بدماهمین و زنجبیل نافع ص خبطیا ناقروماما سنگ تخم فرنجمشک
حب الغار زراوند طویل هریک یکمثقال انیسون جندبیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه اسارون مصطگی
هریک یکدرم مرج زرنباد درونج عقرقرحا تخم کرفس تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا هریک دو درم صبر سقوطری ده
درم تربد موصوف بست درم عود خام دوازده درم جوزبوا ریوند چینی قرنفل قاقله بسباسه اشنه سنبل
زعفران اسقیل بریان کرده ... شیطرج فلنجه دارچینی هریک درم ورق گل سرخ بادرنجبویه لک مغسول
هریک پنجدرم سعد حب المحلب هریک چار درم هلیله سیاه پوست بلیله آمله هریک ششدرم کوفته بیخته
بروغن بادام تلخ چرب کرده با سه چندان عسل بسرشند و در ظرف آبگینه کنند و ششماه در میان جو
نهند شربتی از دو درم تا پنجدرم معجون فولاد ترکیب عجیب است و خواص بسیار دارد و فالج و لقوه
و صرع و رعشه و نسیان را نافع بود و عرق النسا و مفاصل بلغمی و جمیع امراض بارده را دور کند و باه
برانگیزد و سرعت انزال و سلسل البول دفع کند و پیران را موافق بود ص زعفران فلفل دارفلفل
شنجرف مغسول آب لیمون صلایه کرده کبابه مصطگی انیسون ماهی سقنقور سنبل بسباسه قرنفل دارچینی
صندل زیره کرمانی شونیز تخم خربزه تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سپید بلیله سیاه کهربا
مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم تا توره زهر گرفته بریان کرده
شترا عرابی خبطیا نا زنبیل مغز سر کنجشک مغز سر خروس کنجد مقشر کندر رومی بابونه جوزبوا آمله
قاقله کبار بلیله شیطرج نانخواه جوز هندی هلیون سلیخه بهنگره هریک دو مثقال اشترخار مغز چلغوزه

غلیظ و فزونی هضم نافع است و وی گرم است در اول و معتدل است در یبوست و قوتش تا سه
سال باقیست و شربتش دو درم ص افتیمون سلیخه اسطوخودوس حب بلسان اسارون قرنفل
هریک چهار مثقال زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا مرجان بهمن سرخ و سپید سادج هندی سنبل
قاقله کبار قرفه جندبیدستر هریک سه مثقال حریر محرق دو مثقال زنجبیل دارفلفل مشک هریک یکدرم با عسل
مصفا بسرشند مفرح حار کثیر المنافع جهة جنون و وسواس و تفتیح سدها و جهة جمیع امراض بارده و بغایت نافع
است گرم در سوم و خشک در سوم و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش یک مثقال ص اشنه اظفار الطیب نارمشک
فرنجمشک هریک یکجزو قرفه قرنفل سنبل الطیب دارچینی هریک نصف جزو مصطکی زعفران هریک ربع جزو عسل
مصفا و چندها سه چند مفرح بارد جهة تقویة جگر و اصلاح امراض حاره و تعدیل مزاج جگر و گرده نافع و در سوم
سرد و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش تا دو مثقال ص خشخاش سفید کشنیز خشک مغز تخم خربزه هریک
سه مثقال طباشیر گل سرخ لسان الثور هریک یکمثقال و نیم عصاره زرشک طین مختوم هریک یکمثقال با
عسل کابلی بسرشند مفرح زمردی بارد جهة امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر
و اعضاء رئیسه و نزلات حاره و بغایت نافع است ص آمله بگلاب پرورده خشخاش سپید تخم خرفه
کشنیز خشک هریک بست مثقال مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز تخم ... گل مختوم یا داغستانی ابریشم
بهمنین پوست ترنج گل گاوزبان فادزهر معدنی طباشیر هریک پنج مثقال عصاره زرشک
تخم کاهو مقشر نشاسته گل سرخ کشنیز نیلوفر کبود زمرد ورق نقره هریک دو مثقال مشک
کافور هریک نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال با شیرهٔ ترنجبین و شیرخشت و شربت
سیب و امثال آن چهار صد مثقال بسرشند و در بعضی مروارید کهربا مرجان هریک چهار
مثقال ورق طلا و عنبر هریک دو مثقال اضافه میشود مفرح اعظم معتدل است در
کیفیات اربعه و بهترین مفرحات است و موافق و معتدل جمیع امزجه و شکنندهٔ تندی
خون و مصفی آن و مقوی حواس و اعضاء رئیس و غیر رئیس و مزیل مالیخولیا و وسواس
و صرع و جنون و توحش و خفقان و ضعف دل و اعیاء و کسالت و بلادت و مزید

اسهل بود دار داح متلون گردد و ابخرهٔ دخانی ازان زوال گیرد و استعمال ادویہ مسهلہ سودا
مفرحات محمود نیست زیرا که سودا بحرکت خواهد آورد و اخراج او عاجز خواهد شد پس ضرر خواهد
ورساند که در امراض قلبیه مفرحات با قسام ها ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی او دیه بیجا چند ترکیب
که بدماغ تعلق دارد گفته می شود مفرح حار جهته مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویة معده و اشتهاء
طعام نافع است و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار نیک کند ص بادرنجبویه قشور اترج قرنفل قرفه
زعفران مصطگی جوزبوا قاقله کبار نارمشک ساب بهمنان زرنباد تخم بادروج درونج تخم فرنجمشک
از هر یک دو جزو مشک عنبر هر یک نصف جزو بلیله کابلی بست عدد آمله سی عدد بلیله و آمله را در سه
رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید بعده صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و
عسل بماند بعد از ان عسل را سه برابر ادویه کرده بسرشند از یک تا دو درم و این نسخه انفع از نوشدارو ست
جهته مرطوبین و مبرودین مفرح بارد که جهته سدر و دوار و منع بخار بغایت مجرب است ص گل سرخ ده مثقال
زرشک بهدانه فوفل هر یک سه مثقال صندل سفید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته
ترنج هر یک دو مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنجمثقال شربت سیب صد مثقال تره
دو مثقال و در بعضی امزجه طلاء محلول و نقره محلول و فادزهر معدنی هر یک یکمثقال آمله مقشر پنجمثقال و عنبر
اشهب نیم مثقال اضافه میشود مفرح بارد از جالینوس معروف بطولاماخس یعنی جبار القلب
صعود ابخره بدماغ و سدر و دوار و صرع و شقیقه و مالیخولیا و خفقان و حمی و تشنگی و نکایت سموم نافع است
ص آمله در شیر خیسانیده و کفته و در گلاب سه روز گل گاوزبان تخم خرفه هر یک بست مثقال صندل سفید
و سرخ و زرد پوست بیخ رازیانه سنبل الطیب هر یک ده مثقال بهمن سفید دارچینی کشنیز خشک طباشیر
پوست نارنج و ترنج ابریشم مقرض کهربا هر یک پنجمثقال مرجان مروارید هر یک سه مثقال طلاء محلول نقره محلول
زمرد هر یک دو مثقال با شربت سیب و شربت ریباس و شربت انارین از هر یک یک وزن بسرشند و در تحفه
گفته که این دوا سرد است در درجه سوم و خشک است در اول مفرح ابریشم جهته رفع اخلاط سوداویه و بلغم لزج
تفتیح سده و تنقیه دماغ از ابخره و تقویت حواس و زیادتی سرور و نشاط بالذات و بالعرض و تحلیل ریاح

و بغایت نافع است چون خوبی شود بیرون از معده بود باندک اختصار رفته ص مروارید ناسفته
طباشیر گل سرخ هر یک سه درم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سپید هر یک دو درم ورق
طلا عقیق حجر یشب سادج هندی زرنباد درونج مشک هر یک نیم درم حجر لاجورد لعل کهربا نیم فر
ورشک کشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ زراوند تخم کاسنی ابریشم سوخته
کافور عنبر اشهب هر یک سه درم شیره امله پوست بلیله شربت به هر یک هیزده درم گلاب شکر بلیله
شربت سیب آب انار شیرین هر یک سی و شش درم بلیله را جوشانیده آب او بگیرند و آبها را
شربتها و شکر بهم آمیخته قوام دهند و ادویه باریک ساخته بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو
مثقال **مفرح منشط** که در تنشیط دماغ و تفریح قلب تقویت معده و تهییج باه نظیر ندارد و مجرب
و نشه خوش می آرد مسمی است **بطرب المجالس** ص ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل
مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک دو مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین
طباشیر کبابه قرنفل زرنب دارچینی ورق ریحان تودریین مرزنجوش سیسنبر سادج هندی گل بستان
افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطگی دانه هیل هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب
خشخاش سپید زیره هر یک ده مثقال گل ارمنی عنبر اشهب هر یک سه مثقال مشک تبتی
یک مثقال جوز عظیم نصف کل اجزا شربت فواکه نصف همه ادویه عسل سه چند بطریق معروف معجون
سازند و بدانند که اگر از جوز عظیم که مراد از و قنب است روغن بکشند بطریق معمول و آن روغن
داخل معجون سازند و ار قلیل البشاعت و کثیر اللطافت میشود و از اختراع متقدمین است
مربای هلیله نسیان را نفع کند و جوانی را نگاه دارد و سده بلغمی بکشاید و حواس را قوت دهد و باصره تیز کند
و معده و باعضه غذا قوی سازد و طبع نرم نماید و بواسیر ریحی را سود دهد و گفته اند که مربای هلیله کابلی
اگر چهل روز یکعدد هر روز بخورند موی سپید نشود بشرطیکه در اثنای تناول او از حموضات و
جماع پرهیز کنند و مربای هلیله مرة السوداء که از احتراق بلغم بود نافع است خاصتاً کبا فادیه
و بدانند که آنچه از هلیله سبز و تر ساخته شود نافع است نسبت بآنکه از هلیله خشک سازند

در مزید فهم و حفظ و محلل نفخ و مشتهی و هاضم و مبهی و دافع اقسام کرم و جمیع اخلاط و بغایت عجیب الفعل
جلیل القدر است و مداومت وی حافظ صحت و چون اضافه کنند در وی یاقوت ا[نرا]
از وبا و طاعون نیز خلاص و ایمن سازد و شاهتره و بادرنجبویه گل گاوزبان تنبول هر
ده مثقال بهمن سپید بهمن سرخ هر یک پنج مثقال لاجورد غیر مغسول طباشیر گل مختوم
زعفران درونج عقربی زرنب کبابه زرنباد هر یک سه مثقال هلیله کابلی ابریشم مقرض
صندل سفید پوست بیرون پسته دانه هیل ورق طلا و ورق نقره یاقوت سرخ هر یک دو مثقال
مرجان مروارید ناسفته کهربا هر یک یکمثقال عود نیم مثقال شکر سپید صد و پنجاه مثقال آب
به شیرین گلاب انار میخوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریباس هر یک بست
مثقال و ترنج اگر نباشد آب لیمون عوض اوست و گل مختوم اگر نباشد گل داغستانی بجای
او باشد بلکه بهتر از و شکر درین آبها بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند شربتی یک مثقال
تا دو مثقال دوامش تا یکسال باقیست مفرح صغیر بارد که ابخره را از متصاعد شدن بسر
بازدارد و خفقان گرم را دور کند و دل و معده گرم را سرد کند و قوت دهد ص کشنیز خشک
دو درم گل سرخ طباشیر هر یک یکدرم کافور قیصوری دو قیراط ادویه کوفته بیخته بشربت
سیب یا حماض بسرشند شربتی دو مثقال مفرح صغیر معتدل که در تقویت دماغ و دل
و معده فایق است و وسواس دفع کند ص گاوزبان بسد کشنیز خشک مروارید بهمن
سپید پوست ترنج کهربا ابریشم سپید سوخته تخم خرفه جمله برابر کافور نصف جزء کوفته بیخته
با عسل هلیله مربی بسرشند شربتی دو درم مزاج دوا در حرارت و برودت معتدل
است و یابس در دوم مفرح حار صغیر که مسمی است بمفرح رشیدی و سکر
حی آرد ص قرنفل بسباسه هر یک پنجمثقال زعفران سه مثقال جزء اعظم ده مثقال قند
سپید پنجاه مثقال قند را در گلاب قوام دهند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند مفرح
یاقوتی که مالیخولیا را باصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضای رئیس و معده را قوت دهد

حل کنند و بنوشند و این یک شربت است مرد قوی مزاج را دو را دو ساده و شربت مطبوخ
خیارشنبر اخلاط محترقه دماغی و بدنی فرود آرد و صفرا را دفع کند ص پوست بلیله زرد تمر هندی
هر یک پانزده درم مویز دانه بیرون کرده بست درم عناب آلو هر یک بست عدد گلسرخ
پنجدرم بنفشه سه درم و اگر کسی را معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارند و نعناع چند
شاخ بیفزایند جمله در یک نیم من آب بپزند تا که نیم من بماند بپالایند و بست درم فلوس خیارشنبر
اندر بمقدار صد درم این مطبوخ گذارند و بدهند اگر روغن بادام شیرین دو مثقال اضافه نمایند بهتر باشد
و در تقدیر اوزان ادویه جهت هر شخصی مختار اند مطبوخ اسطوخودوس جهت اخلاط سوداوی
محترقه و جنون و وسواس و مالیخولیا و کدورت فکر نافع است و برای صدمات و عرق النسا و
مفاصل و صاف کردن خون مفید ص بسفایج مغز دانه قرطم هر یک پنجدرم عناب ده دانه
سپستان سی دانه اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هر یک سه درم سورنجان سفید
دو درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدهند و اگر ریح غلیظه باشد یا ضعفی در مجاری بول بود
تخم کرفس هفت درم بیفزایند و در کاستن و افزودن وی حسب حاجت مختار اند مطبوخ
بسفایج جهت صرع و امراض سوداوی بیعدیل است و بهر درد معده و ریاح بواسیر نافع ص
بسفایج هر روز قدر سه مثقال تلیخ مثقال خیسانیده بجوشانند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر
هفت مثقال و روغن بادام یک مثقال داخل کرده و صاف نموده بدهند و اگر عوض خیارشنبر
ترنجبین یا شیرخشت کافی آید بهتر از وست مطبوخ خیکه طبع نرم کند و صاحب نزله را سودا
ص بنفشه خشک پنجدرم اصل السوس محکوک کرده نیم کوفته ده درم در یکرطل آب تر نمایند پس
با آتش نرم بپزند تا که نصف بماند و ترنجبین بست درم در آن حل کنند و صاف سازند و این یک
شربت است مطبوخ افتیمون که سودا را که مخلوط به صفرا باشد اخراج کند ص پوست بلیله
کابلی پوست بلیله زرد و بلیله سیاه هر یک ده درم بسفایج افتیمون هر یک سه درم اسطوخودوس
هفت درم اصل الکرفس اصل الرازیانج هر یک پنجدرم زبیب پانزده دانه اجاص سی عدد ادویه را

جوزبوا زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته انداز ند و بخیسانند تا بموار شود و نگاه دارند و ایمقدار بدو ابر
سه من کافیست ماء الاصول که لقوه و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد
و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل را نفع دهد صفت
پوست بیخ کرفس پوست رازیانه هر یک ده درم پوست بیخ کبر پنج درم تخم کرفس انیسون
رازیانه بیخ اذخر هر یک چهار درم اسارون حب بلسان هر یک دو درم خولنجان سلیخه هر یک نیم
درم عود بلسان بوزیدان بزرالبنج هر یک سه درم مویز منقی بیست درم جمله را در دو من آب
بپزند تا یکمن آید پالایند شربتی سه مثقال یا دو مثقال روغن بیدانجیر پنج درم روغن بادام
تلخ مطبوخی که اخلاط حاده و داغی و غیره داغی را انضاج دهد صفت پوست بیخ کاسنی نیکوفته
بیست درم تخم کاسنی نیکوفته تخم کشوث شش درم عناب بیست عدد سپستان شانزده درم
در چهار رطل آب بپزند تا که چهار حصه باند و صاف کنند بنوشند در سه روز همراه ده درم یا
بیست درم ترنجبین که در برف سرد کرده باشند مطبوخی که نسیان و فالج و لقوه را
سود دهد و استرخای مفاصل را نافع آید صفت مویز منقی هفت درم خطمی مقشر سه درم
فاوانیا وج قنطوریون دقیق انیسون اذخر سنبل قرنفل اسطوخودوس هر یک
یک درم عود قاقله نصف درم این ادویه بجوشانند و صاف سازند بروی اوقیه سکر و بدهند
و اگر وقت و شجنه دهن متحمل باشند همراه سکنجبین عنصلی و درد و مربای عسلی
بدهند مطبوخ افتیمون مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و صفراوی سوخته
و بلغمی سوداوی را نفع دارد صفت سنا مکی هفت درم گل سرخ چهار درم افتیمون کتان
بسته پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک پنج درم بسفایج فستقی اصل السوس رازیانه
رازیانه هر یک دو درم اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه
نیلوفر هر یک سه درم مویز منقی سپستان هر یک دانه سی در سه رطل آب بجوشانند تا بنیم آید
و صاف کرده گلقند آفتابی ده درم مغز خیار شنبر روغن بادام چرب کرده ترنجبین هر یک پانزده درم در آن

پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هریک پنجدرم شاهتره بنفشه هریک هفت درم
سنامکی چهار درم نیلوفر ماسیران چینی هریک یکدرم گاوزبان افتیمون گلسرخ هریک سه درم بادیان
تخم کاسنی تخم کرفس بسفایج اسطوخودوس نعناع هریک دو درم عناب آلو هریک بست عدد
کاسنی سبز یکدسته بپزند چنانچه رسم است و صاف سازند و ترنجبین پاک کرده شده سی درم و فلوس
خیارشنبر و تمرهندی هریک پانزده درم در آن حل نمایند و مکرر صاف ساخته بنوشند جمله یک شربت
است مرد قوی را فائده مطبوخ قویتر و لطیف تر از نقوع است و جهت تنقیه قوت دوا بجای نقیع
و بعید نافع تر و استعمال او در مزاج غیر حار اولی تر و احسن آنکه اجزای وی نخست تر نمایند سه چهار ساعت
و بعده بجوشانند با آتش نرم و از ادویه آنچه صلب باشد چون بیخها و تخمها بکوبند و بعده تر کنند و اول
آنها را جوش دهند تا نیم پخت شود پس گلها و برگها اندازند تا گلها از کثرت طبخ محفوظ باشند و قوت
آنها بتحلیل نرود و افتیمون اگر در مطبوخ باشد آنرا در پارچه بسته وقت فرود آوردن دیگچه بیندازند و
دو سه جوش داده فرود گیرند و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت بعد تصفیه مطبوخ داخل نمایند
و طبخ نه دهند که موجب نقصان عمل اینها میشود و جلنجبین اگر مطبوخ سازند عملش قوی میشود کذا قال الشیخ
و مقدار مطبوخ در شربت زیاده از یکرطل نشاید کذا فی شفاء الاسقام ماء الجبن آب پنیر را گویند یعنی
شیر چون تجبن شود و رطوبته از وی جدا گردد و آن رطوبت را آب پنیر نامند و جبن به تشدید نون و
ضم حرفین ماقبل افصح است اگرچه بسکون موحده و تخفیف نون نیز آمده بدانند که جوهر شیر مرکب
از سه جزء است دهنیت جبنیت مائیت و هر واحد مزاجی جدا دارد چنانچه قرشی علیه الرحمة در شرح
قانون تنصیص برآمدن نموده که دهنیت لبن میل بحرارت بیشتر دارد بنابر آنکه تولد او از اجزاء
لطیفه ارضیه و اجزاء کثیره مائیه و اجزاء هوائیه است و جبنیت او سرد و غلیظ است بنابر آنکه
تکون او از اجزاء غلیظه ارضیه و اجزاء کثیفه قلیلة المائیة است اما مائیه وی گرم است بنابر اختلاط
اجزاء مائیه و لبن در وی و سبب عمل اوست که ملطف اخلاط غلیظه میکند
و تنقیه احشا و غسل و جلای اعضا و تصفیه قروح از او سائغ می نماید والله

غیر از افتیمون در آب مناسب بجوشانند چون سوم حصه بماند افتیمون اندازند و در جوش داده
فرود آرند و صاف سازند و نصف رطل ازین بگیرند و فانید و ایارج هر یک یکدرم و تربد سفید
نصف مثقال سقمونیای مشوی دو حبه در آن اضافه کرده بنوشند **مطبوخ افتیمون**
که مالیخولیا را که حادث شود از سودا مختلط به بلغم نفع دهد ص افتیمون پوست هلیله کابلی
اسطوخودوس مویز سرخ منقی هر یک ده درم بسفایج پنج درم تربد سفید چهار درم سنای مکی
هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف ساخته بنوشند **مطبوخ هلیله زرد** که امراض صفراوی
دماغی و بدنی را باخراج صفرا زائل کند و موی را نیز نفع دارد و جهته اعلال چشم و جرب مفید است
ص پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی بست درم اجاص سی عدد سپستان بنفشه تخم کشوث تخم
کاسنی هر یک شش درم برگ عنب الثعلب نافه بپزند چنانچه رسم است و صاف سازند و فلوس خیار شنبر
پنجدرم و شیرخشت بست درم در آن حل کنند و مکرر صاف ساخته بنوشند **مطبوخ هلیله نوع دیگر**
هم منفعت با اول است و در امراض دموی و جهته جرب قوی تر از آن پوست هلیله زرد ده درم آلو بست عدد
تمر هندی سی درم شاهتره هفت درم سپستان پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است و شیرخشت سی درم
در آن حل کنند و صاف ساخته بنوشند **مطبوخ** که صفراوی محترقه را اخراج سازد از دماغ و بدن ص
پوست هلیله زرد شش درم هلیله سیاه ده درم مویز منقی شاهتره هر یک پنجدرم تربد سفید
چهار درم فلوس خیار شنبر ده درم بپزند چنانچه رسم است و بعده فلوس حل کنند و مکرر صاف ساخته
بنوشند **مطبوخ** که اسهال صفرا و بلغم کند و دماغ و تمام بدن را پاک سازد ص مویز سرخ
منقی پانزده درم آلوی سی عدد عناب ده عدد شاهتره پنجدرم انیسون مصطکی هر یک یک
مثقال تربد موصوف سه درم بپزند چنانچه رسم است و نیم رطل ازوی بگیرند و تمر هندی بست
درم از خسته و لیف پاک کرده در آن حل کنند و صاف نمایند و تربد موصوف مسحوق
یک درم سرداده کرده بنوشند **مطبوخ شاهتره** که جهته اخراج مواد مختلفه و
متعفنه سر و بدن از اخلاط محترقه و غیر محترقه و ازاله جرب نافع است ص هلیله سیاه

شیر را بگذارند که خوب سرد شود تا اجزای دهنیت نیز جمود افتد و عند التصفیه همراه آب کمتر
بر آید لهذا بعضی بر آنند که شیر را بعد پاره شدن تمام شب نهاده دارند اگر هوا گرم باشد ظرف
شیر در آب گذارند بهر حال چون آب صاف حاصل آید بهر طوریکه باشد اگر آب مذکور یکرطل باشد
نمک اندرانی یکمثقال آمیخته باز جوش دهند تا که کف می آید بردارند پس بطریق معلوم تشرب
نمایند تنها یا بهرچه مناسب غرض بود و گفته آید و بعضی اطبا بی امتزاج نمک همان آب صاف
مید هند و این نوع ماء الجبن یعنی سکنجبین برای اخراج اخلاط محترقه و جهة تبرید بدن و تفتیح سدد
کبد و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب و شری و کلف و جلا ظلمت بصر و جمیع امراض سوداویه
مناسب و نخستین کسیکه تفصیل کرده بر آنکه شیر را بعد پاره شدن تمام شب بنهند و صباح صاف
کرده بنوعیکه گذشت بکار برند امام رازیست که در فاخر که از مصنفات اوست گفته و صاحب
شرح اسباب نیز در کتاب مسطور چنین نقل کرده و دوم آنکه از انفحه مانند و انفحه بجای معجمه است
و بجای مهمله نیز آمده و از ا بپارسی پنیرمایه گویند و طریق ساختن ماء الجبن از پنیرمایه بطور صاحب
کامل چنین ست که شیر جوشیده اگر دو رطل بود و پنیرمایه نیم درم در آن حل کنند و باید که پنیرمایه
کهنه نباشد و بعد حل کردن پنیرمایه در شیر شیر را حرکت دهند و از آتش فرو گیرند و بگذارند
که سرد شود پس در کرباسی نهند و بیاویزند که تقاطر کند و در ظرف چینی مانند آن بی آنکه
باز بجوشند یا نمک آمیزند و تشرب نمایند و این نوع ماء الجبن در تبرید و ترطیب ابلغ است
لعدم امتزاجه بالملح خاصةً اگر با شربه موافق دهند در ابتدا طبع نرم میکند و بعد تمادی ایام
والعف بدان بتمامه مصروف بغذا میشود و اسهال نمی آرد و فربه میسازد خصوص کسانی
که فاسد الدم اند و دلیل فساد دوم آنکه با وجود کثرت غذا بدن فربه نشود و ثابت بن
قره گفته که دو رطل شیر بگیرند و انفحه تازه جدی در ان حل کنند و بجوشند و سا کنند تا شیر بسته
شود و بسته آن را طولاً و عرضاً ببرند و از سکنجبین و ملح ابیض دو دانق بار یک سائیده
بران پاشند تا آب از پنیر جدا شود پس در کرباس بیاویزند و آب صاف

اسهال فضول محرقه وغضبیه وجزان میفرماید شرباً وحقیقةً ولیکن ازانکه اجزای ناریه مختلط است
بمائیت لذع وحرقت وی بظهور نمی آید بلکه بواسطه مختلط بودن او بدهنیت لذع ساکن میسا
واصلاح اخلاط محترقه میکند ونشان بودن دهنیت درمارالجبن مشهور دسومت دروی است
پرچیز وهنیت بیشتر بود دسومت فزون تر باشد بالجمله حرارت درمارالجبن قریب باعتدال است
ومار طوبت دران بسیارست لهذا مقصود بالذات از استعمال او ترطیب آمده اگرچه منافع دیگر
بالعرض نیز دارد وچنانچه دربیان منافع مفصل بیاید وهمه لوازمات این مقاله بشش جرعند
کنیم **جرعه اول** درساختن مارالجبن وآن برسه وجه است اول آنکه از سکنجبین سازند
واین چنین باشد که شیر تازه دوشیده درظرف سنگین یا سفالین یامی قلعی دار بیک جوشند پس
اگر مثلاً شیر دو رطل باشد سکنجبین صادق الحموضه ثلث رطل بران ریزند واگر سکنجبین بسیار ترش
نباشد قدری سرکه انگوری یا آب لیمو یا غوره اضافه نمایند تا شیر زود پاره شود وبعضی متاخرین
پانزده مثقال سکنجبین ویکمثقال سرکه در دو رطل شیر کافی دانسته اند ودر شفاء الاسقام گفته شیر را
بجوشانند بآتش نرم وبچوب همین جنبانند تا که جوش زده برسر دیگ برآید پس فرو رانند وسه درم
سرکه تیز وتند با آب لیمو اندازند که بریده شود ودر اثنای طبخ تحریک شیر لازم دانند تامحترق نشود
وبهترین آلات جهة تحریک چوب تا بخراست خاصةً پوست باز کرده سرکوفته تا بنوعیت ولبنیت که در
غشب المتین است نیز مستخرج شده درمارالجبن آویزد واعانت دهد بر اسهال واگر چوب انجیر نباشد بچوب
خرما تحریک کنند وهرگاه غرض طیب بدن بود ودون تلیین طبیعت عوض چوب انجیر چوب بید
بجهة تحریک اختیار کنند وایضاً عند الطبخ سر دیگ را باسفنجه یا پارچه که در آب تر کرده باشند بپوشیده می کنند
تا مانع احتراض باشد بالجمله بهمین نهج شیر پاره شود ودیگ را فرود آرند پس اگر مقصود آن باشد که اجز
ودهنیت درمارالجبن فزون تر آید چون قریب بسر وشدن آید وهنوز حرارت نار در آن باشد بیالا
وجه پالودن پارچه سفت باید ودواجیست که در شیر در پارچه کرده بیاویزند تا آب تقاطر کند
وچیزے از جبن با آب نیاید واگر مطلوب که دهنیت درمارالجبن کمتر آید شیر

معتدل است که در وی حرارت و برودت مفرط نبود و مع ذلک خوبی که از استعمال دیگر مسهلات
در ایام گرما ست درین نیست و مقدار شربت وے حسب مزاج متفاوت است ادنی شربت او
هفتاد درم است و شربت متوسط یک رطل و اگر طبع قوی باشد دو سه رطل نیز مجوز بلکه زیاده
برین هم موافق حال شخص و حال مرض لهذا اقلانسی از دیسقوریدوس نقل کرده که تا نه
رطل توان داد بدفعات اندر امراض مزمنه در وقت صائف و هر چونکه باشد اگر ماء الجبن
با ادویه مسهله ممزوج کرده دهند لازم که کثیر المقدار ندهند بهر خوف افراط عمل و بهر تقدیر شروع
به تقلیل باید کرد و بتدریج باید افزود تا بشربت مقصود برسد و حسن آنکه از سی درم شروع کنند و
ده درم هر روز بیفزایند تا که بقدر مقصود برسد جرعه سوم در شرب ماء الجبن با دیگر اشیا هرگاه
جهة امراض سوداوی و غیر حاره مستعمل بود باید که مع سکنجبین افتیمونی دهند یعنی بعد تصفیه مقدار
ده مثقال یا پانزده مثقال سکنجبین مذکور آمیخته سید هند و اگر جهة تقطیع شر هم سکنجبین افتیمونی
انداز ند بهتر است و بعد از هر سه چهار روز متواتر حبوب مسهله موافق تنقیه لازم دانند و اگر مناسب
دانند سفوف سودا دو مثقال هر روز با ماء الجبن میداده باشند که در استیصال مواد سودا اثر تمام دارد
نسخه سفوف سودا که در تحفه نوشته اینست بگیرند پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک پنج درم
غاریقون سه درم بسفائج گل گاوزبان افتیمون اسطوخودوس هر یک چار درم نمک نفطی لاجورد
غیر مغسول خربق سیاه هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتے دو مثقال در قرابادین قلانسی چنین نوشته
ص هلیله سیاه دو درم حجر ارمنی مغسول گاوزبان فرنجمشک اسطوخودوس نمک هندی جمله
هر یک نیم درم جمله یک شربت است و اگر افتیمون و تمر هندی با سعوید در ماء الجبن خیسانیده بجوشند
در اسهال سودا بیعدل است و هرگاه جهة اخراج فضول محترقه مستعمل بود باین سفوف
دهند هلیله زرد سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و نمک هندی ده دانق و سقمونیا
ماوافق جمله هر یک شربت است و در امراض صفراوی سکنجبین بارد و معتدل داخل ماء الجبن
باید کرد و جهة تبرید مزاج و لطیفه حرارت با شکر طبرزد و طباشیر باید داد و جهة یرقان

بگیرند سکنجبین آمیزند و باز بر آتش نهند تا قریب بجوش زدن آید و حرکت همی دهند پس مکرر صاف
کرده یا هرچه مناسب حال بود بدهند کذا قال الانقلانسی و امین الدوله بن تلمیذ گفته هر روز
پنج رطل شیر تازه بگیرند و گرم کنند و یک درم انفحه دران حل نمایند و بگذارند که به بندد پس بکارد
چوبین مخلوط سازند طولاً و عرضاً و دو درم نمک اندرانی باریک ساخته بران پاشند چون مذاب
شود در پارچه بیاویزند تا آب صاف برآید باز در کتان یا زنبیل برگ خرما صاف کنند و یکنیم
رطل ازان بگیرند و یک اوقیه سکنجبین آمیزند و بپزند بآتش نرم و کف بردارند تا کف او بتمامه ازان
جدا شود پس صاف کرده بنوشند بطریق معلوم لور بضم لام و سکون واو و را مهمله موقوف
عبارت است از جسمی مرکب از اجزای دسمیه و اجزای لطیفه جبنیه که حاصل میشود عند انفصال
ماء الجبن و چون ماء الجبن را جوش دهند اجزای مختلطه مذکوره جدا میشود و ازان بغلیان و
طافی میگردند سوم آنکه از لبان القرطم سازند و این چنان باشد که ده اوقیه مغز خسکدانه
بکوبند و دو رطل شیر مغلی بیندازند و بچوب انجیر یا باطراف شاخ خرما همی جنبانند تا شیر پاره شود
پس فرو آرند و بگذارند که سرد شود پس در کرباس هفت انداز نهند و بیاویزند و آبیکه
بچکد در ظرف چینی بگیرند پس صاف سازند و با دو درم نمک هندی بجوشند و کف بردارند
و با سفوف مناسبه بکار برند و ماء الجبن که از انفحه و از قرطم سازند در احتقان بکار آید و در آنجا که
از استعمال سکنجبین مانعی بود و اگر دفع فضول بلغمیه و استسقا و سده مقصود باشد ماء الجبن از انفحه
حمله و لباب قرطم سازند و با سکنجبین بدهند و درینصورت اولی آنکه قرطم بری باشد جرعه دوم
در تشرب ماء الجبن و بیان وقت شرب و تقدیر مقدار ماء الجبن را بهتر آنست که نیمگرم بنوشند
بسه دفعه و میان هر دفعه از یک ساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله مابین شربات
نیم ساعت کافی دانسته اند و اگر دو ساعت فاصله دهند احوط است تا دور ثانی بعد
خلو معده از شربت اولی باشد و بر طبع ثقل نیارد و بعد هر تشرب مشی معتدل لازم
دانند و تقدیر مشی صد قدم مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهت استعمال او زمان

معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیت در وی بیشتر است و در شیر میش جبنیت فزون تر و در شیر شتر و اتن مائیت غالب تر و برای امراض سوداوی وافراط هیچکدام از اینها مناسب نیست و اگر شیر بز هم نرسد حسب الضرورت از شیر گاو توان ساخت و هر گاه برای سدد و استسقا و کلف دهند شیر شتر به از همه باشد بوفور مائیت اما اگر استسقا با حرارت باشد ماء الجبن از شیر بز بهتر باشد و لازم که از بز جوان بود و صحیح البدن و تامة اللحم و سرخ رنگ ازرق چشم و از زائیدن او سی روز یا چهل روز گذشته باشد و از سه چهار ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ پیدا نشود سیاه رنگ بگیرند والا از دو رنگ والا بهر رنگی که بود چه قید احمر اللون بر سبیل اولویت است نه وجوب بخلاف دیگر شرایط که آنها ضروری اند و تقویت آنها باعث فتور اغراض مطلوب است و هر گاه قصد شروع ماء الجبن شود از سه چهار روز بیشتر تعلیف بر حسب طبیعت مرض بکشنیز تازه یا کاهو یا کاسنی یا رازیانه یا آرد جو یا علف جو یا شاهتره تازه و امثال آن کنند و گیاهای تیز و تلخ ندهند و در دادن جو و غیره احتیاط کنند که تخمه نیارد و موجب فساد شیر نگردد و لهذا احسن آنکه بز را دائم بسته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگردد و از تساقد باز دارند جرعه ششم اندر وصف ماء الجبن بدانند که وی مجمع نفعهای کثیره است که دیگر ادویه مسهله ندارد یکی آنکه قوت او با وجود عدم حدت کثیر بعضو مقصود میرسد بنابر رقت و لطافت قوام چه این دو صفت قایم مقام حدت و قوت دوااند بخلاف دیگر ادویه که این وصف در هیچ یکی نیست دوم آنکه وی جامع دسومت و حدت لطیفه است بسبب دسومت تملیس اخلاط حاده میکند بسبب حدت تا تقطیع مواد مینماید خاصة که سکنجبین نیز علاوه این عمل میشود سوم آنکه وی با وجود اسهال اخلاط تنفیج میدهد مواد را و فضله وی که در بدن باقی ماند بدن را اذیت نمیرساند بلکه غذاء او میشود و این عمل در غیر وی نیست دوم بدانند که ماء الجبن مائیت و جبنیت دارد و مائیت مسهل و ملطف است و دهنیت منضج و مملس پس هر گاه تنفیج و تملیس شیر مطلوب باشد بنوعی باید ساخت که دهنیت در وی بسیار بر آید چنانچه در جرعه اول گفته شد چهارم آن که اخراج وی سواد غلیظه

یرقان که از قبیل کبد بود و هلیله سه درم سقمونیا سه قیراط و افیثمون ملح هندی صبر از هر یک
دانقی کوفته بیخته با ماء الجبن دهند و جهة یرقان که از قبیل طحال بود هلیله سیاه یکمثقال افتیمون
یکدرم نمک دانقی صبر دانق و نصف کوفته بیخته در ماء الجبن ضم سازند و جهة قروح و حرب
ماء الجبن با آب شاهتره و آب کشوث و هلیله زرد و صبر دهند و جهة اخراج فضول بلغمیه همراه
ایارج فیقرا که چهار دانق بود و ملح که دو دانق بود بدهند و جالینوس گوید که اگر ده درم حب القرطم
کوفته بیخته در ماء الجبن آمیزند اسهال قوی آرد و کذلک امتزاج نمک در ماء الجبن با نمک دریا بنوشند
و نافع ترین اشیاء در مالیخولیا ماء الجبن است که افیثمون و هلیله هندی در آن تر کرده باشند و شیرخشت
شاهتره و روغن بادام در آن آمیخته و حب لاجورد با ماء الجبن بهترین تدابیر است جهة مالیخولیا
و جمیع امراض سوداوی جرعهٔ چهارم در بیان غذا اندر اثنای تناول ماء الجبن هرگاه که چهار
ساعت بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد و غذا خورده و بهترین غذا قیمهٔ شوربا و شله پلاو و
امثال آنست و برنج را باید که در آب سبوس گندم تر کنند و بعده شسته بپزند تا سده و لزوجت نکند
و آنکه بخوردن نان معتاد باشند آردی که سپیده او کشیده باشند و اجزای جریش مانده از این آرد نان خمیر
در تنور با قرص پخته اگر بخورند روا است و مضایقه ندارد و این درویش بارها بمردم فرموده و
بی مضرت یافته و حسن آنکه هر روز خوردن مسهل با ماء الجبن مقصود بود و آنروز دیگر روز پیش از وی بخود
آب قناعت کنند اگر ممکن باشد و الا غذا نرم دیگر نیز قدری توان داد و در زمان تشرب
ماء الجبن اجتناب از لبنیات و مغلظات و تبخیرات و حلویات و حموضات شدید الحموضت واجب
دانند و تا امکن از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفسیه باز مانند و بتفریح
کوشند و اعانت بیاقوتیها و مفرحهای مناسب لازم شناسند جرعهٔ پنجم اندر بیان آنکه شیر
کدام حیوان جهة اینکار مناسب است و از البان لایقه هر یکی بکدام غرض لایق تر و ذکر آنکه
حیوان چگونه باید و علف او چه شاید و هر چه تعلق بذلک بدانند که جهة اغراض مقصود و بهتر
البان لبن المعز است یعنی شیر بز و بهر آنکه شیر در دهنیت و جبنیت و مائیت

فصل حار بود یا مزاج گرم باشد و ایضاً جهت زکام و [illegible] سینه و طبع [illegible] چنین است ص شکر سپید
یک رطل در سه رطل آب بپزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال او تبرید
بود و جهت امراض حار مستعمل باشد یک رطل لعاب اسپغول نیز مضاف کنند و بقوام آرند و همچنین
ماء السکر صداع گرم را مفید است و در تسکین عطش و تلیین طبع و اطفاء حرارت نافع و اگر لعاب
اسپغول اندر گلاب و بید مشک کشیده شود انفع باشد و بدل و معده و مندتر بود و در
بحث حمیات با فواید کثیره بیاید فائده ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و ماء الهندبا
در حمیات بیاید و ماء اللحم در امراض قلب انشاء الله تعالی النقوع بفتح واحد نقوعات است
و وی عبارت از آبی است که ادویه خشک در آن تر نمایند تا آن زمان که آب در آن سرایت
کند و قوت ادویه در آب مستخرج شود و نگهدارند بسیار آب ازان مقدار که ده یکی گیرند آتش داده
آبی مالش حسب حاجت ننوشند و حسن آنکه ادویه در آب [illegible] تا در [illegible] افعال دوا و
اخراج قوت وی اعون باشد و بهتر آنست که نام شبانروز تر دارند روز در آفتاب دارند
و شب بند پیچیده در محل گرم گذارند و این صورتی که اشیا منقوعه صلب شود و چون اصول و
بزور واگر اوراق سخیف و فواکه جرم ضعیف ازها باشند یک شبانروز تر داشتن کافیست و تسخین
آب حاجت نیست و استعمال نقوع مخصوص محرورین و فضول چاره است و قوت وی هرچند نسبت
مطبوخ ضعیف میباشد لیکن ترا از وست و در بشاعت و کراهت کمتر از مطبوخ است و نقوع
نقیع نیز گویند و مقدار آب در نقوع آنقدر باید کرد که دو سه انگشت آب بالای دوا آید نقوع
هلیله صفرا راند و صداع گرم را نافع دهد ص پوست هلیله زرد ده درم آلوی سیاه سیستان
عناب هر یک عدد تمر هندی بست درم بنفشه تخم کاسنی هر یک سه درم مغز خیار شنبر ده درم
ترنجبین پانزده درم شب در آب بخیسانند و صباح صاف کرده بیاشامند نقوع فواکه صفرا را
دفع کند و امراض گرم دماغی را سود دهد و تشنگی بنشاند ص آلوی سیاه آلوی بخارا
عناب سیستان هر یک سی عدد تمر هندی ده درم زرد آلوی خشک ده عدد قند سپید

وکثیفه را تبدیح است وباوجود این ترطیب میدهد بدن را و نضج می بخشد مواد او این عمل که باوجود اخراج جفاف در بدن نیارد بلکه ترطیب دبد لبته وغذای بدن شود خاصه همین دواست ازینجاست که اطبا الاعدیل که گفته اند بالجمله ماء الجبن حار در درجه اول وجالی بی لذع وغسال ومسهل برفق ومرطب ومفتح ومدر ومسکن وطفی است وجهة علل حاره وسوداویه والتهاب و مالیخولیا وجذام وداء الفیل واحتراقات وحرقة البول وضعف کلیه وحصات او وحصات مثانه وقروح وی ویرقان وقروح حدیثه وقدیمه بدن وشقیقه وشری وظلمت بصر وانصباب مواد بسوی چشم وپلک واستسقا نافع وبرای حرارت کبد ونحافت بدن مفید وجرب وحکه وکلف واثار طلاء وشرباً سودمند وهرگاه در قروح مثانه مستعمل بود نمک دران داخل نسازند ماء العسل شربتی است فاضل وجلا که در علل بارده مستعمل مشود وچون فالج ولقوه واوجاع مفاصل وامثال آن ومقوی معده ومشتهی ومدر بول و ملین طبع است ومسکن درد سینه وجگر واستعمال وی بمحروری وکسیکه ورم در احشا دارد روا نیست وانچه با فادیه وزعفران ممزوج باشد ومنفعت ابلغ است وتحمل وی نمیتوانند کرد مگر مبرودین وبلغمین واصحاب معده کثیر الرطوبت وماء العسل ساذج مسمی است قرطاطن.

ص عسل خوب یکجزء آب صاف دو جزء بجوشانند باتش نرم وکفک بردارند وچون دو ثلث بماند فرود آرند وبعضی در یکجزء عسل شش جزء آب کنند وچون بنصف آید فرود آرند واین نوع قلیل الحرارت است ودر امراض بلغمی که عوض آب بماء العسل اقتصار سکنند استعمال این نوع لایق تر است واگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا تلیین کثیر نکند واگر خواهند ماء العسل پرقوت بود افادیه مناسبه چون دارچینی وزنجبیل وخولنجان ومصطگی وزعفران وبیل وجوزبوا وبسباسه کوفته بخته بقدر احتیاج اضافه نمایند ماء السکر شربتی است لطیف قایم مقام ماء العسل است ودر امزجه حاره ودر زمان حار بهر امراض بارده میتوان داد بخلاف ماء العسل که نتوان داد ومفلوج وملقو اگر عوض آب ماء السکر قناعت کنند بهتر است خاصة اگر

مسمی گردد به نقوع حلو و حامض **نقوع مسهل بدن** را از صفرا و مواد محترق پاک کند و صداع و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و جگر را سود دهد **ص** اجزای نقوع حامض با وزن مرقومه بگیرند و این ادویه بران بیفزایند پوست سنا مکی هلیله زرد هر یک پنج درم و تخم کاسنی نیمکوب یک مثقال لب خیار شنبر پانزده درم شکر بست درم راوند روغن بادام هر یک نیم درم و اگر عوض شکر سی درم شربت بنفشه آمیز ندر و است و اگر عوض مغز فلوس خیار شنبر و شکر را وند بست درم ترنجبین یا شیر خشت داخل کنند جائز ست و در نیوقت بروغن بادام حاجت نیست و اگر خواهند اسهال بیشتر شود پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک چار درم نیمکوب ساخته در نقوع بیفزایند **نقوع کشنیز** دوار و صداع و جمیع علل حار دماغی را که باشتراک معده بود نفع دهد و اسهال آرد و امراض معده و دل و جگر را سود مند است و این در ویش تالیف او کرده و نافع یافته **ص** آمله تو از دانه پاک کرده کشنیز خشک هر واحد سه درم در آب و گلاب تر کنند یک شبانروز و صباح آب صرف بستانند بی آنکه بمالند و شربت نیلوفر بید مشک هر یک ده درم افزوده بنوشند و اگر عوض شربت نیلوفر به نبات قناعت کنند ده درم گل نیلوفر درین نقوع ممزوج سازند و هر گاه تلیین مقصود شود شیر خشت و ترنجبین فرادی و مجموع حسب حاجت داخل نمایند بجای شربت و نبات **نطول** که خواب آورد و سرسام را نافع باشد **ص** بنفشه کاهو هر یک پنج درم گل سرخ گوکنار نیلوفر پوست کدوی تر بابونه هر یک ده درم کشک جو پنجاه درم جمله در پنج من آب بجوشانند تا به نیمه آید آید و سر به بخار آن دارند و بر سر ریزند اگر مانعی نبود **فائده** **نطول** بفتح نون لفظ مشترک است که بمعنی انصباب و سکوب و بمعنی انکباب و بمعنی آبزن و بمعنی تکمید رطب مستعمل میشود و بقرینه محل معنی مقصود و مفهوم می گردد و درین مختصر اشارت بدان نیز رفت جهت وضوح و فرق در سکوب و در نطول که بمعنی انصباب چیزیست نافع بر عضو است آنست که انکباب اندک و به فاصله قریب است سکوب نامند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریج است نطول خوانند و عام است که آن با نقوع طبیخ ادویه باشد.

ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند نقوع صبر صداع
گرم را نافع است و مجرب است صفتش آب کاسنی تر بگیرند هشتاد مثقال صبر سقوطری چهار دانگ مثقال
در آن حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند در روز سوم بپالایند و بیاشامند
و صبر را تا سه روز در آب کاسنی تر داشتن برای اصلاح صبر است و گرنه مسحوق ساعته باب
کاسنی آمیخته خوردن کفایت داشت بهر حال ترک کردن عبث بود نقوع صبر
نسخه دیگر که صداع بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت دهد و منع بخار از دماغ کند
و اخلاط فرود آرد صفتش افسنتین رومی ده درم اسارون پنج درم قنطوریون دقیق مصطکی
هر یک سه درم همه اندر یک نیم من آب بپزند و چون ثلث بماند بپالایند و شش درم صبر
سقوطری در وی افگنند و سه روز بگذارند و از پس سه روز دو اوقیه تا چهار اوقیه مع
یک درم روغن بادام شیرین بنوشند نقوع صبر نسخه دیگر که صداع بلغمی را بنشاند صعتر
سعد سنبل افسنتین فقاح اذخر رازیانه تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک یک کف در یک من
و نیم آب بپزند تا نیم من آید بپالایند و بیست درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب
گذارند و روز چهارم صاف سازند و مقدار سی درم مع سه درم روغن بید انجیر بنوشند
نقوع حلو که حرارت و یبوست دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و جوش خون بنشاند و خفه
در بلاد و فضول حاره صفتش سپستان عناب اجاص هر یک پانزده عدد گل نیلوفر سه عدد
گل بنفشه چهار درم عدس مقشر کشنیز خشخاش هر یک سه درم تخم کاسنی نیم کوب یک مثقال و اگر
صفرا غالب بود آلوی کلان پنج عدد اضافه کنند و آنجا که تلیین مطلوب بود ترنجبین ده
درم بیفزایند نقوع حامض و تسکین بخار دماغ و تلطیفه التهاب معده و جگر نفع تمام
دارد و حمیات دموی و صفراوی را سود مند است صفتش زرد آلو عناب هر یک پانزده عدد آلو
کلان هفت عدد و تمر هندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنج درم و اگر طبیعت مجتمع
باشد عوض تمر هندی انار دانه آمیزند و هر گاه اجزا هر دو نقوع که حلو و حامض است باهم

شبت مرزنجوش برگ تنجنکشت بپزند و بر سر ریزند **نطول** که استرخا و تشنج رطب را نفع دهد **ص** ورق الغار برنجاسف جمله را بهم بگیرند و در آب بحر یعنی دریاے شور بپزند و بر وضو تشنج ریزند **نطول** که تحلیل سودا کند **ص** بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت اصل السوس جمله را بپزند و صاف سازند و بر سر ریزند **نطول** که مسکوت را نافع است **ص** صعتر مرزنجوش تشنج برگ اترج اکلیل الملک بابونه فوتنج بری سداب حاشا جمله مساوی بجوشانند و بر سر و فقار صاحب سکته تنطیل کنند مکرر **نطول** که سبات سهری را که در وی علامات غالب بر علامات بلغم بود نفع دهد **ص** بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه کشناک جو شبت بجوشانند و بر سر به بخار آن دارند و بر سر ریزند و آنجا که علامات بلغم ظاهر بود ورق الغار سداب و فوتنج و زوفا و صعتر و جندبیدستر نیز در اجزای مسطور بیفزایند **نطول** بخارات ردیه را که بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر علل حاره آرد منطفی سازد و با سفل فرو نشاند **ص** روغن گل خام که تازه بود با آب سرد و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر القدر باشد باید که روغن بابونه نیز قدرے آمیزند و نیمگرم تنطیل کنند تا سد مسام ننماید و سدع هم از وی حاصل آید چه عند اکثرت الحجره استعمال بارد بالفعل و القوه موجب سد مسام و علت حقن و غلظ بخار و مزید افت است **نفوخیکه** مسکوت را بهوش آرد **ص** بعطسه کندش خربق سپید برابر کوفته بیخته اندک اندک در بینی دمند **نفوخیکه** صداع مزمن را نافع باشد **ص** عصاره قثاء الحمار بخور مریم نطرون کوفته بیخته در بینی دمند شونیز و عصاره قثاء الحمار همین عمل کند **نفوخیکه** صرع را نافع بود **ص** شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کوفته بیخته در بینی دمند **نفوخیکه** جهته سکته و سبات و لیسرغس نافع است **ص** جند جلتیت زهره کلنگ تنها و مرکب با آب مرزنجوش و ماء العسل بسایند و در بینی دمند **لفوخیکه** مسمی است بعطوس تحلیل سده دماغ و دفع مواد بارده میکند **ص** بعطسه کندش خربق سپید جند خردل سرخ زراوند طویل مفرد و مجموع نرم بسایند و قدرے در بینی دمند و یا بر پر مرغ مالیده در بینی

با آب گرم خلط بود یا بسهر و یا دهنی از و هان باشد نطول که صداع بارد را نافع باشد صص بابونه
اکلیل تمام مرزنجوش برنجاسف صعتر ورق الغار جمله برابر بجوشانند و انکباب سازند یعنی سر بر بخار
آن دارند نطول که صداع ریحی را نافع است صص بابونه اکلیل الملک رازیانه برگ کرفس
تخم کرفس زیره کرمانی مرزنگوش ۵ تر شبت بجوشانند و سر بر بخار آن دارند نطول که صداع
سوداوی را سود دارد صص بنفشه اکلیل الملک بابونه سوسن خشک سانج هندی قرنفل
بجوشانند و سر بر بخار آن دارند نطول که صداع حار و بیخوابی را نافع باشد صص بنفشه جو نیم کوفته
بزرقطونا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش بیخ تفاح تخم خطمی تخم کاهو برگ بید گل سرخ جوشانیده
سر بر بخار آن دارند نطول که خواب آرد و سرسام گرم و سهر را نافع بود صص بنفشه گل سرخ تخم کاهو
کوکنار بابونه بپزند و بر سر ریزند نطول که صداع گرم صفراوی و خمار را نفع دهد صص گلاب
سی درم خل الخمر سه درم روغن گل یک درم و نصف بهم آمیخته بر سر ریزند نطول که ترطیب
سر کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عارض شود نفع دهد صص بنفشه نیلوفر بیخ
خطمی برگ کاهو برگ بید پوست کدوی تر گل سرخ برگ خشخاش سپید کشک الشعیر هر یک کفی
برگ عنب الثعلب برگ خبازی هر یک تا نه سپستان دو کف جمله را بپزند و صاف سازند
روغن بابونه نیم اوقیه بر آن ریزند و بر سر تنطیل کنند نیم گرم صبح و شام نطول که تشنج یبسی را
دهد صص بنفشه برگ کنجد نیلوفر برگ کاهو بابونه بآب شیرین بپزند و بر سر تنطیل کنند و نشاندن
صاحب تشنج در ظرفی که مملو از دهن فاتر بود نفع تمام میدارد نطول که سبات را نافع است
صص بابونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک نعناع آس جمله برابر بجوشانند و صاف کرده
بر سر ریزند نطول که صداع بارد را سود دهد صص بنفشه سوسن اکلیل الملک
بابونه بادرنجبویه سانج هندی کشک جو قرنفل نیلوفر جمله برابر بپزند و صاف سازند
و بر سر ریزند نطول که سدر و دوار را که بسبب سوء مزاج بارد و سانج بود مفید است
نفع دهد صص بابونه برنجاسف شیح اکلیل الملک سداب تمام فوتنج حبسلی حاشا جعد

ت زرد یاقوت کبود یاقوت سپید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته
درنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر محلول نقره محلول گلسرخ دارچینی درونج عقربی بهمن سپید
هریک چار مثقال لعل فیروزه یشب ابریشم محرق قرنفل نیلوفر صندلین کبابه قاقله کبار خیربوا
هریک سه مثقال وزمرد یک مثقال و نیم تخم فرنجمشک گاؤزبان طباشیر سپید هریک پنج مثقال
سادرون آمله مقشر پوست هلیله کابلی هریک ده مثقال عصاره زرشک پانزده درم مشک
خالص یک مثقال و نیم کافور یک مثقال بست سیب آب به گلاب بیدمشک هریک یکمن
آب حماض ترنج نیم من نبات یک من و نیم نبات را در گلاب و عرق بیدمشک بگدازند و
آب سیب و آب به قوام آرند وچون فرو گیرند آب حماض ترنج بران ریزند وادویه کوفته بیخته
جواهر خوب صلایه کرده بسرشند و بعد ششماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال **یاقوتی** که بغا
ی است و بنابر شدت تفریح، دحانی گویند جهة مالیخولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و دل
مرا قوت دهد ص مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک هریک یکدرم صندلین طباشیر زرنباد
درنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم بسفایج پوست ترنج هریک دو درم گاؤزبان درونج
عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هریک یکدرم
نبات نیم درم قند سپید و عسل صاف هریک پنجاه درم معجون سازند چنانچه رسم است
قوتی معتدل وسواس سوداوی ضعف دل و خفقان را نافع است دل را
قوت دهد و نشاط آرد ص مروارید ناسفته بادرنجبویه پوست بیرون پسته ترنج صندلین
سرخ هریک سه درم بسد بهمن سرخ کبابه هریک یک درم و نیم کهربا یشب قرنفل دارچینی
فوفل هندی هریک یکدرم لعل عود خام هریک یک مثقال یاقوت زرد عنبر اشهب زر محلول
نقره محلول هریک نیم مثقال بهمن سپید کشنیز خشک گل بابونی طباشیر هریک دو درم زرنباد
کافور قیصوری هریک نیم درم گاؤزبان آمله هریک پنج درم عصاره زرشک ده درم زعفران
یکی و نیم شراب مایه بست مثقال شراب سیب چهل مثقال شراب حماض

کنند باعث عطسه میشود و نفوخی دیگر معطس است وجهت فالج و لقوه و امراض دماغی نافع ص
صبر زو نوشادر خربق سپید مرزنجوش بورهٔ ارمنی شیطرج هندی مشک بالسویه در بینی دمند
یا پر مرغ بدان آلوده اندر بینی نهند نفوخیکه سکته را سود دهد و عطسه آرد ص جند بیدستر
فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند و همه تن بروغن ناردین که در وی فرفیون
حل کرده باشند چرب نمایند نفوخیکه مفلوج را سود دهد و عطسه آرد ص کندش فلفل عاقرقرحا
زنجبیل بورهٔ نوشادر نطرون صبر وایضاً مشک جند خربق سپید مرزنجوش جمله برابر کوفته بیخته
در بینی دمند و اگر آب مرزنجوش بچکانند نیز رواست نفوخیکه همه بیماریهای دماغ را که از سردی
و تری بود سود دهد ص عاقرقرحا سه درم کندش چار درم برگ خرزهره که سه ماه در مطبخ آویخته
باشند دو خورده شش درم صعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین هر یک نیم درم کوفته در بینی
دمند انتباه بعضی نفوخات در بحث عین که متضمن عطوسات است نیز گذشت و در یابند که امراض
مادی دماغی تا نخست تنقیه نشود نفوخات و عطوسات و سعوطات که مخصوص به تنقیه دماغ اند بکار
نبرند چه تنقیه خاص قبل تنقیه عام ممنوع است مگر آنکه مرض مهلک و عاجل بود چون سکته و صرع
که در اینجا فوراً بکار توان بست که گنجایش مهلت نیست وجور که چون در دهن مصروع ریزند
بهوش آید ص حلتیت جند بیدستر در سکنجبین عسلی حل کرده وجور سازند یعنی در حلق چکانند
وجور که همین عمل کند ص رازیانه انیسون زیرهٔ کرمانی جوشانیده صاف کرده گلقند
در آن حل کرده وجور سازند وجور که جهت صرع اطفال نافع است ص صبر جند زیرهٔ
کرمانی مساوی کوفته بیخته سه جو از آن در شیر حل کرده در گلوی طفل ریزند وجور که غف
واحد وجورات است و عبارتست از دوایه که در دهن مریض ریزند و قلیلکه عاجز از تناول
دوا باشد یا قوتی که اعضای رئیس را قوت دهد و وسواس و سودا دفع نماید و نشاط آرد
و لون را صافی کند و ضعف دل و غشی را سود دهد ص یاقوت سرخ بسد کهربا حجر لاجورد
گل ارمنی بادرنجبویه سنبل الطیب سادج هندی بهمن سرخ هر یک دو مثقال

آخر این باب نمائیم بدانند که هرچه در چشم کنند تنها ست که بعد تنقیه بدن باشد و یا که از حقیقت طبقات سبعه و رطوبات ثلثه و عصبه مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض میشود اصالةً و شرکةً اطلاع نباشد جرأت بعلاج وی نباید کرد که مقدمه چشم بسیار نازک است و ازادویه عینیه آنچه واجب التدبیر است تا که مدبر کرده نشود در مرکب داخل نسازند و تدبیر بعضے احراق است پس غسل و تصویل و وی مثل قلیمیای و صدف و حلزون و بسد و زاجات است و طریق احراق معروف ست و تدبیر بعضے غسل فقط است و آن مثل شادنج و توتیا و مارقشیشا است و سنگ سرمه و مروارید و مانند آن و طریق غسل آنست که دوا را نرم بکوبند و آب شیرین بران ریزند و دوا را بجنبانند و آنچه از دوا طافی شود در ظرف دیگر بگیرند با قدری آب و در آنچه باقی است آب دیگر اندازند و باز بجنبانند بدستور اول و طافی را در ظرف ثانی بگیرند و همین سان تکرار میکنند تا که ناعم مهیا از رطیب متمیز شود پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مختلط باجزای طافیه ناعمه مهنئیه است مدتی بگذارند تا اجزای مذکوره در ان راسب شوند بعده آب بنهجیکه دوا بحرکت نیاید بریزند و دوای ناعمه راسبه خشک سازند بنحویکه از غبار محفوظ باشد پس استعمال کنند و اسفیداج آنقدر بشویند که خصوصیت وی نماند و توبال نحاس و مس سوخته که مسمی است بروسختج نخست ابهار ابشویند بعده بکوبند و بیزند و به غربال باریک بیشتر باز بشویند و صلایه کنند و تدبیر انزروت آنست که بشیر دختر بسرشند و بر چوب درخت طرفا نهاده در تنور که بسرد شدن قریب باشد گذارند تا که انزروت خشک شود باز بشیر سرشته در آفتاب نهند از غبار مستور ساخته و چون خشک شود باز ترکنند و تا سه کرت تکرار نمایند و سنبل الطیب را اول بمقراض ببرند پس بکوبند در هاون کوفتنی که از شدت کوفتن نزدیک باشد که بسوزد پس بپارچه بیز کنند که همچون غبار حاصل آید و شنه را از چوب جدا سازند و نخست در پارچه نهاده بمالند تا که پوست سیاه از وی جدا شود و سپید بماند پس قدری آب بران چکانند و بکوبند که همچون مخ گردد پس خشک ساخته و باریک کوفته بیخته

نیم من ادویه کوفته بیخته و جواهر صلایه کرده در شرابها بقوام آورده بسرشند شربت یک مثقال
یاقوتی نسخه شیخ بوعلی سینا مالیخولیای سوداوی را بغایت سودمند است و در تقویت اعضای
رئیس و تنشیط اثر تمام دارد ص یاقوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی مشک خالص کافور هریک
یکدرم مروارید ناسفته کهربا بسد هریک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان بحری محرق هریک یک
مثقال و دانگی بسخاله طلای مکلس دو دانگ تخم فرنجمشک تخم بادروج اسطوخودوس هریک
سه درم بهمن سپید عود خام حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول مصطگی سلیخه دارچینی زعفران گل
قاقله کبار قرنفل کبابه ماه فرفیون خطای هریک یک مثقال افتیمون دو درم و نیم ترنجبین سنبل
ساذج هندی هریک دو درم درونج عقربی عنبر اشهب هریک دو مثقال تخم خیار گل سرخ
هریک چار درم گلاب صد مثقال شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین هریک سی
مثقال عسل صاف بقدر حاجت بطریق معهود معجون سازند شربت یک مثقال بعد
چهل روز استعمال نمایند یاقوتی که فرح آرد دل و دماغ را قوت دهد و خفقان و غشی و کرب را
نفع بخشد ص مروارید ناسفته شش درم بسد چار درم یاقوت رمانی گل مختوم بادرنجبویه بهمنین
صندل سرخ هریک دو درم ورق طلا عقیق یمنی یشب ساذج هندی زرنباد درونج رومی هریک
یک مثقال لاجورد مغسول و نیم لعل کهربا زرشک منقی نیلوفر کشنیز خشک تخم گل پوست ترنج
گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق هریک سه درم طباشیر هفت درم
صندل سپید گل سرخ هریک پنجدرم کافور ریاحی عنبر اشهب هریک دو مثقال مشک تبتی
نیم مثقال شیره آمله پوست هلیله کابلی گلاب آب انار ین شربت سیب و شربت به هریک
بست درم کوفتنی را بکوبند و بحریره بیزند و با شربتها و گلاب و آب انار بقوام آرند و معجون سازند
بعد چهل روز که درمیان جو نهاده باشند استعمال نمایند شربت یک مثقال

باب دوم در ادویه چشم

و نخستین چند ضوابط که بیان آن درین محل ضرور است ذکر کنیم و کیفیت حفظ قوت چشم

ادویه چشم

یاب دو درم سپیده ارزیز بست درم صلایه کرده بکار برند اغبر لولو جهة جرب و سبل و
ناق و ضعف باصره را سود دهد ص توتیاے کرمانی شسته شیح محرق مغسول هر یک نه درم
دارید باسفته شش درم نبات پنجدرم صلایه سازند برید ماد و ائیست که مدر را دیگر و ز
صلاح آرد لهذا باین اسم مسمی شده و از آنکه ازین دوا اکثر شافها ساخته میدارند شیاف برید ما
شهرت یافته جهة تسکین ضربان چشم و ردع ماده اثر تمام دارد ص شیاف مامیثا ازروت مربا هر یک
هشت درم کتیرا یکدرم زعفران دو درم افیون نیم درم صلایه کرده بآب باران شیاف سازند و وقت حاجت
بسپیده بیضه مرغ حل کنند بکشند باسلیقون کبیر تاریکی چشم و ابتداء آب و دمعه و جرب و سبل
و ظفره و شرناق را نافعست و معنای باسلیقون کحل روشنائی است و گویند بمعنی جالب السعادت
است و گویند نام بادشاهی است که این دوا جهة او ساخته شده و باسم همان مشتهر گشته و بقراط موافق
است اعدل نسخها اینست که مرقوم میشود ص کف دریا اقلیمیای نقره هر یک ده درم نمک اندرانی
ساذج هندی سپیده ارزیز فلفل دار فلفل سنبل الطیب سرمه اصفهانی هر یک دو درم نمک هندی
قرنفل دوالهه هر یک یکدرم صبر سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته هر یک پنجدرم مامیران مرمکی نوشادر
چوبه هر یک سه درم بلیله زرد چهار درم بصلایه غبار سازند و بکشند نوع دیگر که جهة غشاوه و سبل
و بیاض هر مزمن نافعست و برای سبل و جرب و دمعه نیز مفید اقلیمیای نقره زبد البحر هر یک پنج مثقال
مس سوخته هفت مثقال سپیده ارزیز جعده نمک ترکی فلفل سیاه نوشادر دار فلفل هر یک
یک مثقال قرنفل اشنه هر یک نیم درم کافور ربع مثقال ساذج هندی جند بیدستر سنبل الطیب
سرمه هر یک یک درم باسلیقون صغیر منافع وے قریب بمنافع کبیر است ص
اقلیمیاے نقره پنج درم مس سوخته دو نیم درم سفیداب ارزیز نمک
اندرانی نوشادر جعده فلفل دار فلفل هر یک نیم درم کوفته و بجریده
بیخته حبها سازند برود و انچه با بهلے مخصوص سرشته بسایند و باشته معا
استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و مبردات ترتیب یافته

بکار برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوامی برد و از غبار نیز محفوظ دارند و
کوفتن و خشک ساختن که اختلاط غبار در ادویه چشم منقص اثر دواست و زنجار را بشویند و قدر
زان باسفیداج کثیر بیامیزند و اشق و سکبینج و مانند آن بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود
پس در هاون بمالند که تمام حل گردد پس با دیگر ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کتیرا انزروت
سازند پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خرقه پاک انداخته بیفشرند و آنچه بیالاید بگیرند و بکار
برند و افیون را بشکنند و بر پارچه مس نهاده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعه مس گرم شود پس بر
بردارند تا سوخته نشود و قوت او نرود و پس در آب تر کنند و در هاون بمالند که منحل شود و بکار برند
مشک را از موی و پوست پاک سازند و کوفته بیخته قدر معتدل نمایند و بدانند که مشک را قوتی
که میرساند قوت دوا را بسوی قعر بدن و نافذ میگرداند در طبقات اکنون دریابند که هرگاه
نزول الماء و امثال آن دوا مستعمل بود باید که مریض بر پشت تکیه کند پس دوا بکشد و هرگاه جهت
اعلال اجفان مستعمل بود بعد استعمال دوا پلک را پوشیده بر همان وضع خواب کند و هرگاه جهت دمعه
مستعمل باشد پلک را نپوشند و بر پای ایستاده بکشند و صاحب مزاج حار را کحل حار در شب و وقت خواب
بکار برند و اگر کحل حار بود و مزاج مریض بارد در آخر روز بچشم کشند و هر دو بارد المزاج باشند در
وسط روز استعمال کنند و بهترین اوقات جهت اتخاذ شیافات ابتدای ربیع است و جهت اتخاذ ذرورات
آخر ربیع و اول صیف اکسیرین مرکبیست معروف از ادویه چشم که گوشت میرو
و قرحه چشم و موی سرخ را نافع است و گویند معنای وصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا
کار را گویند و بعضی گویند معنای او شافی و نافع نفافه و بلاغ و شفاست صفت سپیداج
ارزیز بیست درم اقلیمیا نقره صمغ عربی هریک چهار درم مس سوخته نشاسته افیون هریک
دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند و قاعده کلیست که ادویه چشم چنان باریک سازند
همچون غبار شود اکسیرین دیگر که همین منفعت دارد صفت شادنج مغسول ده درم
نشاسته اقلیمیا نقره افیون سرمه صفهانی هریک یک درم صمغ عربی انزروت

مثقال دو دانگ نبات یکدرم کوفته و بجز ریخته استعمال نمایند برود کافوری حمرت و حرارت
چشم را مفید است ص توتیا آب غوره انگور پرورده پنجدرم کافور قیراطی کوفته و بجز ریخته استعمال
نمایند برود رمانی که مسمی است به برود النقاشین جهت تقویت چشم و ازالهٔ ضعف بصر مجرب است
ص انار ترش و شیرین بگیرند و تخم و شحم او بکوبند و بیفشرند و آب صافی بستانند و در یکمن ازین آب
صد درم عسل مصفی آمیزند و در دیگ سنگی بر آتش نرم بپزند و در غوره برسیارند تا که بقوام آید و
در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و قدرے در چشم فقط یا بگلاب آلوده بکشند برود دیگر بغایت مقوی بصر
و حافظ صحت آن و قاطع دمعه و قالع بیاض و حکه و جرب مزمن و محلل اورام است و جالینوس
تالیف وے کرده و بجلاء و کحل الرمانین و برود النقاشین مسمی است ص توتیای
کرمانی ساذج هندی مس سوخته هریک جزء صبر فلفل دار فلفل ساذج مغسول یا مقناطیس
سوخته مغسول هریک نصف جزء شادنج اندروت زبد البحر هریک ربع جزء باریک
ساخته باب انارین پنج کرت بپرورند و در آفتاب گذارند هر مرتبه و برود دیگر جلا دهنده مقوی
است ص نشاسته چهار درم صمغ عربی دو درم سرمه سرخ سپیده ارزیز هریک درمی مهیا سازند
بنفسجی که هرگاه در چشم هیجان کند و از ادویه حاره نفرت نماید این را بکار برند تا حرارت فرو نشیند
ص زر بنفشه کشنیز سوخته صمغ عربی کتیرا هریک یکدرم نشاسته سه درم کوفته بیخته در سرکه
بپرورند پنج کرت پس بجز ریخته بدارند قوی دیگر که تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع است
و درین نسخه اگر بنفشه داخل نیست لیکن چون لون او مشابه بلون بنفشه است بدین نام
میخوانند ص شادنج مغسول دو درم مس سوخته دار فلفل سنبل الطیب هریک یکدرم ساذج
هندی دو دانگ قاقله مشک دم الاخوین هریک دانگی کافور نیم دانگ مهیا ساخته و بکار برند
خرم بجای سماق وزارنجه و دامرکب است که در چشم استعمال نمایند و جهت قلع بیاض مجرب است
و اصل دران پوست بیضه مرغ است که باریک بسایند پس اگر با شکر فقط ممزوج سازند مسمی میگردد
بجزم صغیر و اگر با ادویه دیگر ممزوج گردانند موسوم میگردد بجزم کبیر و اگر وقت استعمال

باین اسم مسمی گشته و بعد آن این رعایت متروک شده و برادویه حاره و ترتیب نا کرده
نیز اطلاق شده چنانچه از کتب هویدا میشود که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و آنکه
نخستین تالیف برود کرده سلیانوس است و فرق در برود و کحل و ذرور آنست که اجزای
برود با چیزهای دیگر که مایع باشند می سرشند در اکثر بخلاف کحل و ذرور که ادویه وی
در اکثر کوفته و بجر بیخته استعمال میکنند بدون سرشتن او بچیزی و ایضاً ذرور مخصوص
بچشم نیست بلکه در جراحات سر هم مستعمل میشود لهذا در باب قراباهین نیز مذکور است و طریق استعمال
آنست که کوفته بجر بیخته بپاشند و کحل آنچه بمیل در چشم کشند تا قدر قلیل از دوا مستعمل
شود در چشم و شیاف آنکه ادویه بمایعات سرشته جبهار را زبندند و وقت حاجت
بمایعات مناسبه حل کرده در چشم کشند یا بانگشت و شیاف در غیر چشم نیز مستعمل است
کما لا یخفی برود حصرم جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد
صں توتیای کرمانی مغسول ده درم زنجبیل هلیله زرد زردچوبه هریک پنجدرم دارفلفل
مامیران چینی هریک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته بجر بیخته بست روز در آب غوره
پرورند و در سایه خشک سازند و باز کوفته و بجر بیخته در چشم پاشند برود بنفشه جرب
چشم را نافع است صں زهر بنفشه کشنیز خشک بریان صمغ عربی کتیرا هریک یک درم نشاسته
سه درم کوفته بیخته پنج نوبت در سرکه پرورند و خشک کنند و دیگر بار سائیده و بجر بیخته
استعمال نمایند برود دمع استخوان هلیله کابلی سوخته سه درم مازو نمک اندرانی
هریک نیم درم کوفته و بجر بیخته استعمال نمایند سیلان اشک و تر بودن چشم را
سود دهد برود پارسی قوت باصره بیفزاید و محافظت چشم کند صں توتیای نافع
شیشا اقلیمیای نقره هریک پنجدرم سنبل الطیب سانج زعفران هریک یکدرم
مروارید ناسفته ده درم کافور دو دانگ مشک دانگی کوفته و بجر بیخته استعمال نمایند
برود احمر چشم خنک کند و سوزش باز دارد صں شادنج مغسول ۵ درم مس سوخته پنجدرم مروارید

یا در وبه طرف شود و دیگر زرد چوبه و دیودار هلد کوفته بیخته با شیر زن یا شیر گوسفند جوش دهند و
لت آنرا ادویه چشم کشند و این هر دو دوا جهة رمد دموی و صفراوی موضوع است و بلغمی و سوداوی
و دیگری را نیز نافع است و واجب آنست که در دموی نخست خون بکشند یا بحجامت و بمطبوخ هلیله و یا
خیار شنبر و کشمش طبع ملایم کنند و در صفراوی تلیین کافی است بعد تنقیه کشنیز خشک یک درم
با همچندان نبات کوفته بیخته وقت خواب بخورند رمد که از حرارت باشد دفع میکند و بخار باز
میدارد دوائیکه درد چشم را که با یبوست و خارش و سرخی بود و آب از چشم روان باشد
دور سازد و هر چه بر چشم نشیند زود خشک گردد و سوده دارد ص صندل برگ نیم بیخ سوسن
دیودار نمک سنگ سوده با آب گرم گرد چشم طلا کنند دوائیکه بجمیع اصناف رمد نافع است
ص لوده شده درم پوست هلیله سه درم با آب بسایند و پنبه محلوج بدان تر کرده بر پشت چشم
گذارند و به بندند دوائیکه بهمه اقسام رمد مفید است ص آب لیمو بر آهن پهن گذارند و دو سه
بار تکرار نمایند و اگر انبه خام را در ظرف آهن بکوبند تا نیک نرم شود و آن را بر چشم بندند همین
عمل کند مجرب است نوع دیگر ص پوست نیم برگ بانسه گیر و کراینه زنجبیل گلوی صندل سرخ
رسیله موتهه زرد چوبه اندرجو هر یک پانزده درم نیمکوب کرده و پنج درم ازین مجموعه در چار سیر آب
بجوشانند چون نیم سیر ماند صاف کرده بنوشند و بست و یک روز مداومت نمایند انواع
درد چشم دفع شود دوائیکه رمد بلغمی را نافع است ص برگ نیم نمک سنگ زنجبیل
با آب سوده در چشم کشند دوائیکه قرحه چشم را نافع است ص ترپهلا جوشانیده
مطبوخ او با نبات بخورند و تخم کتان و شملیت در آب تر کرده لعاب بگیرند و در چشم
چکانند و فصد و کشیدن خون بهر وجه که ممکن بود بر همه تدابیر مقدم دارند و چون بهتری رو نماید
سوده به بیضه مرغ و زعفران سائید طلا سازند که تمام نیکو شود دوائیکه بیاض چشم را نافع است
اگر نو پیدا بود نخست تنقیه فرمایند و بعد مسهل به بخار آب گرم دارند یا بحمام روند و بعده
یکی را امر نمایند که زنجبیل تر خورده چشم را بزبان بلیسند و اگر کهنه و سطبر

عسل نیز مضاف باشد وی را خرهم مسهل خوانند چنانچه بیاید و این دواها در بیاض غلیظه و ابدان
قویه بکار برند و طریق تدبیر قشور بیضه آنست که آنرا در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب نهند از غبار
مستور ساخته و چون آب تعفن گیرد مستبدل سازند و باهستگی همی شویند و پوست باریک که
از اندرون قشور جدا گردد دور کنند و دیگر آب ریزند و در ظرف بسته تا غبار نرسد بدستور اول
بدارند تا آب گنده شود پس بشویند بتدریج و همین سان تکرار میکنند تا که آب از گندیدن
باز ماند و پوست از قشور جدا گردد و این قشور خشک ساخته بکار برند خرهم کبیر که بیاض قوی
قلع کند قشور بیضه مدبر مروارید غیر مثقوب کهنه خاکستر صدف زبد البحر شیح بعر الضب
و شیح قلیمیا قلیمیای طلا شادنج مغسول جناح نسر هر یک حجر حجر القیس ربع جزو شیرزق
ثمن جزو کوفته بحریر بیخته بمیل در چشم کشند یا ذرور سازند و مرود نمایند خرهم مسهل
که قویتر از کبیر است بعر الضب قشور بیضه مدبر بیضه نعام صدف محرق شیح سرگین خطاف
سعد بوره ارمنی جمله مفت اجزا مساوی بستانند و با زهره کرکس و کلنگ تر کنند پس
خشک سازند و مهیا نموده بکار برند وقت حاجت در عسل رقیق سرشته بکشند حب عشا
یعنی شب کوری صوف یکدرم غاریقون پوست بلیله کابلی هر یک نیم درم صبر
چهار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب حب سازند این یک
شربت است حبوب دیگر که بچشم مفید است چون حب ذهب حب بنفشه و مانند آن چون بسیار
نافع بود در بحث سر گذشته شد فلینظر ثمه و اوزان این حب بیک شربت از آن اقتصار یافته
که بسیار او در حق حبوب عامه مسهل باشد همین است که صبح بسایند و شب بخورند تا خشک
و سخت نشود و از نی شد بیشتر یاد کرده باشد دوائیکه درد چشم را بیک لحظه ساکن کند چهار
تودهٔ میده گندم از روغن گاو هر یک چار درم همه را در خمیر کنند و چار غلوله سازند و سفالی بر
آتش ملائم نهند و یک غلوله بر آن گذارند چون گرم شود نرم کرده بر چشم نهند
تا آن زمان که سرد شود پس غلوله دیگر گرم شده باشد آن را بر چشم نهند همچنین کنند

بخار گرم وارد شد و بحمام بسیار روند و سنگ بصری و توتیای سبز و نبات و کافور برابر وزن برابر سائیده
حب سازند و بیرون به آب شبینه سائیده در چشم کشند و بدانند که سلاق دو گونه است
اول آنکه کنارهای پلک سرخ و درشت شود و این کمتر علاج پذیرد و فصد قیفال مکرر بکشایند
دوم آنکه بجز ریختن و خاریدن چیزی دیگر نباشد و تدبیرش گفته شد دوائیکه عشا یعنی
شب کوری را نافع است اگر از خون باشد رگ قیفال یا رگ پیشانی یا رگ هر دو گوشه چشم بکشایند
و یا بر چاپلک گردن حجامت نمایند بعد مسهل خورند و استفراغ کنند و به تسعیط آب برگ گندنائی
خرد دماغ را پاک نمایند و اگر از بلغم بود تنقیه کنند و شهد و فلفل دراز در چشم کشند و دیگر تلخه ماهی
روهو یا گوزن یا فاخته در چشم کشند دیگر ریم گوسپند با شهد در چشم کشند و اگر به هیچ چیز
دفع نشود حب صبر و تخم حنظل طبع نرم نمایند دوائیکه دمعه را نافع است ص
سنگ بصری هلیله زرد هر یک دو درم صبر سقوطری فلفل گرد هر یک نیم درم کوفته بیخته در
چشم کشند دیگر زهره خروس اکتحال کنند دوائیکه ریوه را سود دهد ریوه آنست
که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرو آید و در چشم بخلد و مردم گمان کنند که چیزی
از خارج بچشم در آمده ص کف دریا سنگ بصری توتیای سپید و سبز چاکسو مقشر همه را برابر
سوده در چشم کشند دوائیکه شعیره را نافع است موم گرم کنند و چند کرت بر شعیره نهند و یکره سیر
[illegible] طلا کنند و چشم به بخار آب گرم نهند دوائیکه غرب را نافع است و این علت اول ورم کند
بعده چرک نماید پس زرد آب تا که زرد آب نشود دماغ را آب بارگ گندنائی و مانند آن پاک نمایند پس
زردچوبه و نانخواه مساوی کوفته بیخته بر آن پاشند و پس از زرد آب شدن غیر از داغ علاج
نیست دیگر که تحجر را نافع است اندر ابتدا توتیای سبز و نوشادر به آب سائیده بمالند مکرر اگر نفع
نکند قطع فرمایند دوائیکه خیرگی چشم را نافع است ص زنجبیل فلفلین تخم کرنج زردچوبه دارچینی
تماک پوست بیخ بید انجیر سنکه یعنی بوق کوفته بیخته با شیر گوسپند بسایند و در چشم کشند
خیرگی و شبکوری دفع شود دوائیکه ضعف باصره را نافع است از میده و شکر و روغن

شده باشد و چشم را بپوشید و پنبه دانه را بکوبند و مغز او بگیرند و در روغن انار بکشند و یک درم از این روغن
و دو دانگ کف دریا کوفته بیخته بهم آمیزند و در چشم کشند و مداومت نمایند مجرب است ‌**دوائیکه**
گل چشم را بهندی پهوله گویند نافع است **ص** ناخن فیل توتیاء سبز زعفران با شیر عورت که پسر
داشته باشد سائیده در چشم کشند و دیگر شیر درخت ٹہوہر در چشم کشند و دیگر زنجبیل و پھٹکری و نمک
سنگ جمله برابر کوفته بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم اسپ و آدم و فیل برطرف شود
مجرب است و دیگر زهرهٔ آدمی خواه خشک و خواه تر در چشم کشند و دیگر موصلی سپید با آب یا سرکه سنبه
سائیده در چشم کشند دوائیکه جرب یعنی خارش پلک را سود دهد نخست قیفال بکشایند و
بعد از هفته مطبوخ هلیله دهند و شیاف احمر کشند دوائیکه غدهٔ چشم را نافع است و وی
آنست که در گوشهٔ چشم سوی بینی گوشت زیادتی بهم رسد و مقدار کنار شود **ص** زنگار نوشادر
در آب سائیده بر آن گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکنند ببرند با آهن و تخم مرغ بر نهند
دوائیکه ظفره یعنی ناخنه را نافع است چرک گوش آدمی با شهد آمیخته هر روز بکشند
اگر ضعیف و تنک بود البته برطرف گردد و اگر سطبر و کهنه باشد از فرو دن باز ماند و ناخنه
سطبر را غیر از قطع علاج نیست دوائیکه نقطهٔ چشم را که بتازی طرفه گویند نافع است
خون که از شهپر کبوتر اهلی برآید گرم در چشم بکشند چند کرت و اگر فصد مقدم دارند بهتر است
دوائیکه سبل چشم را نافع است **ص** نخست قیفال و صافن بکشایند و هر روز ده درم
سفوف تریپهلا بخورانند و دیگر زنجبیل دار فلفل نمک سنگ کف دریا تجبیل پوست بیضه
با برنگ زرنیخ سرخ تریپهلا جمله برابر کوفته بیخته در چشم کشند و غذا کهچری در روغن گاؤ یا نان خمیر
سازند دوائیکه شعر زائد را نافع است موی را بکنند و فی الحال خون اشتر
و بار روغن کچله بر آن بمالند و تکرار کنند و خون غوک همین حکم دارد و تنقیه
بدفعات باید کرد تا عود نکند دوائیکه سلاق یعنی ریختن موی را که مژه
را که بخار دو برید نفع داده داول دماغ را بمسهل آب برگ کٹائی خرد پاک نمایند بعده

ف… نقطه و ظفره… توتیا… چینی… زعفران… [illegible]… کافور… پلکها… سازند سوف… [illegible]… در چشم کشند نافع باشد ۱۲

ص ازاند… زعفران… [illegible]… نافع باشد… پخته… ۱۲

قلیمیای نقره دو درم دو دانگ افیون دو دانگ صمغ عربی یکدرم و دو دانگ انزروت نیم درم
مس سوخته دو حبه دو دانگ شادنج مغسول چهار دانگ ذرور دیگر دمعه و جرب و ضعف بصر را
نافع است و پیران را موافق بود ص توتیای مغسول ده درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری دو درم
دار فلفل هر یک پنج درم فلفل دو درم ذرور که جهت درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن نافع است ص
توتیای مغسول نشاسته سپیده ارزیز جمله مساوی الوزن ذرور ظفره شیاف مامیثا سادج هندی
مامیثا هر یک دانگی و نیم سرمه فلفل زنگار هر یک یکدرم ذرور که جهت جرب و سبل و ظفره و اکله جفن
نافع است ص اقلیمیای فضی صمغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شنجرف هر یک دو درم افیون یکدرم
و نیم ذرور که جهت درد چشم اطفال نافع است ص انزروت عربی چشک هر یک [illegible] درم مامیران ام الاخوین هر یک
دو درم ذرور کمنه ص حضض هلیله زرد هر یک [illegible] درم دار فلفل مامیران هر یک دو دانگ زبد البحر یکدرم
صبر دانگی و نیم ذرور که جهت درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن نافع است ص توتیای مغسول نشاسته
سپیده ارزیز جمله مساوی الوزن ذرور سبل ص توتیای مغسول دو مثقال مامیران چینی دو درم
زبد البحر حضض مکی صبر سقوطری دار فلفل هلیله زرد هر یک یکدرم انزروت عربی چهار مثقال صمغ
عربی یک مثقال ذرور بیاض ص سادج هندی شش درم مس سوخته هر یک سه
درم سرمه اصفهانی توبال مس سوخته هر یک سه درم شادنج مغسول مرصاف هر یک یکدرم
صدف سوخته مامیران چینی هر یک دو درم ذرور کافور جهت حرارت چشم و رمد نافع است ص
صدف سوخته مروارید ناسفته هر یک دو درم نشاسته یکدرم کافور دانگی ذرور ابیض
نسخهٔ دیگر بسیار لطیف و محلل رمد و مجفف رطوبات و جهت امراض چشم اطفال بسیار نافع
ص انزروت کشمیزج هر یک جزوی جهت التسویه نشاسته هر یک نصف جزو سفید آب
قلعی ربع جزو ذرور منصف عبارت است از ترکیب ذرور ابیض با ذرور اصفر و سبیل
مناصفه و بپارسی ذرور نیمانیم گویند و نفع وی جامع است ذرور کشمیزج جهت بیاض عتیق
و جرب و حکه و حمرهٔ ملتحمه و بفارسی رمد و حرقه و دمعه حاره نافع است و بغایت مجرب است ص

حلوا بیز ندو قدری فلفل در آن آمیزند و هر نهار هفت دام بخورند دیگر زعفران سرمه عدسی صندل
سپید دارچینی کافور جو دانه قسط الایچی مرخ ناگیسر جمله را بسوده بآب حب سازند وقت حاجت بآب
سرد سائیده در چشم کشند انواع ضعف را سود دهد و بدانند که نزول الماء شیرناق و جز آن که
تعلق بدستکاری دارد بجراح واثق رجوع فرمایند و انتشار را دو است **ذرور ملکایا**
زرنیخ و ابتدای رمد را نافع است انزروت مربا بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات جمله برابر کوفته
بحریر بیخته در چشم پاشند **ذرور صفر** جهة کنته المدة و رمد رطوبی انزروت مربی یکدرم
شیاف مامیثا دو درم صبر زعفران تخم گل هر یک نیم درم افیون چهار دانگ **ذرور اصفر**
نوع دیگر انزروت مربا ده درم صبر زعفران حضض هر یک دو درم مر صاف یکدرم **ذرور دیگر**
کرمح و موسرج را نافع است سرمه صفهانی شادنج عدسی مغسول جمله برابر **ذرور ابیض**
ابتدای رمد را نافع است اقلیمیای نقره صبر سپیده ارزیز هر یک دو درم کتیرا بست درم صمغ عربی
چهل درم گل سپید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بیخته بآب رازیانه بهبوده
ذرور سازند در بردو گذشت که اجزای ذرور اکثری سرشتن با یعی مستعمل میشود و کلیه نیست
پس درینجا که ترتیب اجزاء ذرور بآب رازیانه گفته شد توهم نشود که برود سهواً در ذرور مرقوم شد
ذرور ربادی جرب و سبل و دمعه را نافع است ص مامیران چینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده
شیح سوخته مغسول توبال مس سوخته مغسول سرمه اصفهانی پرورده هر یک دو درم **ذرور**
انزروت قرحه را پاک کند نشاسته سه درم انزروت مربی سپیده ارزیز هر یک دو درم **ذرور**
غرب ص زرنیخ بابول کودک بسایند و خشک کنند پس مهیا ساخته در ناصور گوشه چشم
افشانند بعد آنکه ناصور را افشرده پاک کرده باشند **ذرور مغسل** بیاض را نافع چون
در قرینه نتو باشد ص سرگین خطاطیف عاقرقرحا انزروت زنگار سقمونیا اقلیمیای کوفته
بیخته بعسل مصفی سرشته استعمال نمایند و گذشت که اجزای ذرور گاهی بمایعات سرشته
مستعمل میشود **ذرور وردی** موسرج و بثره و قرحه رطب را نافع است ص سپیده ارزیز سه درم

ضعف کمیت اصبر شیاف مامیثا هر یک یکمثقال بگلاب سائیده شیاف سازند شیاف وردی
نسخه محمد زکریا جهت رمد نافع است و بهترین و سبکترین شیاف وردی است و مدت آن کمتر از
بیض باشد صن گل سرخ چهار درم زعفران سپیده ارزیز هر یک دو درم افیون
صمغ عربی هر یک یکدرم شیاف وردی که صعوبت درد چشم را در حال بنشاند صن
گل سرخ پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یکدرم
آب باران شیاف سازند شیاف وردی که قرحه و سعفه و بثره و نمو ریح و نتو قرنیه
عنبیه و کمنة المده و رمد کهنه را نافع است صن گل سرخ تازه هفتاد درم اقلیمیا نقره محرق
مغسول صمغ عربی هر یک بست و چهار درم زعفران شش افیون سرمه هر یک سه درم
زنگار توبال مس سنبل هندی هر یک دو درم مرصافی چهار درم آب باران شیاف سازند
شیاف مرارات انتشار و ابتدای نزول الماء را نافع است صن زهره کلنگ زهره
شنوط زهره بز کوهی زهره باز زهره عقاب زهره کبک مجموع خشک کرده دو درم شحم حنظل
سکبینج فرفیون هر یک یکدرم آب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات دیگر که
ضعف بصر و ابتدای نزول را نافع است زهره باشق زهره عقاب زهره خرس زهره شنوط
زهره روباه خشک کرده مساوی آب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات قویتر
از اولین زهره کلنگ زهره کبک زهره گرگ زهره بز کوهی زهره باشه زهره شیر زهره خرگور زهره
لیوتر زهره تعلق زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره آهو زهره ماهی هر یک خشک کرده
دو درم سکبینج فرفیون شحم حنظل هر یک یکدرم سکبینج را با آب رازیانه حل کنند و ادویه کوفته
بیخته با آن بسرشند و شیاف سازند شیاف مرارات که جهت نزول آب و قروح و غشاوه
و رطوبت مفید است و از سرعت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقی است
صن اقلیمیای محرق پانزده درم صمغ عربی هشت درم مداد هندی قلقل سپید هر یک
پنجدرم سفیده قلعی چهار درم اشق سکبینج روغن بلسان جاوشیر هر یک دو درم زهره کفتار افیون

قشیخ نیز گویند بیست درم بانگیاه مامیثا که وی هم بیست درم باشد بجوشند و سه روز در همان آب گذا
بیرون آرند و خشک کنند و از مغز مقشر او ده درم و صمغ سماق و صمغ آلو و انزروت و نبات و گرد
اسپغل که از کوبیدن باو جدا شود هریک دو درم افیون نیم نخود بگیرند و ذرور سازند ذرور مامیران
جهت اختلاج دایم چشم و امراض بارده مزمنه و تقویت بصر مجرب است ص زنجبیل قرنفل مامیران فلفل و
دار فلفل توتیای کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر ذرور جهت رفع حمرت چشم و درد و جلاء آثار وطرفه مجرب
است ص برگ عنب الثعلب سوخته کشوث سوخته مروارید ناسفته مقناطیس سوخته مغسول ریگ که
زرگران جلا نقره باو دهند بالسویه ذرور سازند ذرور که اکثر امراض چشم را مفید است ص حضض را
گل دوخت کاسنی نبات هر سه برابر استعمال نمایند شیاف عنبر جهت تاریکی چشم و ضعف آن
بغایت مفید است توتیای مغسول بیست مثقال مشک تیراطی عنبر دو دانگ حضض سه درم حضض را
در آب حل کنند و ادویه را بعد سحق بلیغ بدان بسرشند و شیاف سازند شیاف ابن زهر چشم را جلاء ده
ص حضض هندی مرمکی کف دریا هر یک یک درم زعفران سنبل روس هر یک نیم درم بوره ارمنی یک
درم کوفته بحریر بیخته به گلاب شیاف سازند و با سپیده بیضه مرغ در چشم کشند شیاف ابیض جهت
امراض حاره و تحلیل اورام و رفع آن مفید است سپیده ارزیز کتیرا صمغ عربی هر یک سه درم
نشاسته یک درم و گاهی ربع درم افیون اضافه کنند مسمی میشود بشیاف ابیض افیونی درد
صعب را هم می نشاند و مخدرات است و اگر دو درم انزروت مربی بشیر مرضعه اضافه سازند مسمی
میشود بشیاف ابیض انزروتی پس اگر افیون دارد و اضافت بدان نیز کنند و الا قلیل
آنچه انزروت دارد است قوی تر از ساده است و در رفع رمض نافع تر و اگر کندر قدر دو قیراط تا نیم درم
اضافه کنند شیاف ابیض کندری نامند و کندری جهت قرح چشم مستعمل است بالجمله شیاف
ابیض با لعاب اسپغل یا سپیده بیضه مرغ شیاف باید ساخت شیاف وردی لطیف
ابن رضوان رادع و محلل و مسکن مواد و مانع نزلات و مقوی اعضاء عین و جهت درد و وجع و ورم نافع
و عظیم الاثر است در امراض حاره ص گلسرخ بی اقماع دو مثقال صندل سپید سرخ هر یک پنج مثقال

مفید است

رم بآب رازیانه شیاف سازند **شیاف احمر لین** جهة سلاق و غلظ اجفان و رمد منتهی ص

شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کتیرا ارصاص هریک دو درم

بسد مروارید ناسفته سادج هندی هریک چهار درم دم الاخوین زعفران هریک یکدرم **شیاف**

احمر لین نوع دیگر جهة بقایای رمد نافع است ص کتیرا صمغ عربی سادج هندی هریک یکجزو

رصاص دم الاخوین زعفران هریک نصف جزو **شیاف احمر حاد** سبل و ظفره

و سلاق و بیاض را نافع است ص شادنج مغسول شش درم صمغ عربی پنجدرم مس

سوخته زاج سوخته هریک دو دو درم افیون صبر سقوطری هریک نیم درم زنگار دو درم

زعفران هریک دانگی و نیم بدانند که عادت کحالان چنانست که احمر لین را در از سا[...]

و احمر حاد را اگر دو کنند تا بینهما فرق باشد **شیاف اخضر** جرب و سبل و بیاض را نافع است

ص زنگار شسته درم اقلیمیا نقره اشق صمغ عربی سفیداب ارزیز هریک دو درم صمغ

و اشق را در آب سداب حل کنند ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند

شیاف اخضر نوع دیگر که سلاق و جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض را نافع است

ص صمغ عربی سفیداب قلعی اشق هر واحد یکجزو زنگار شادنج هر واحد نصف جزو و اگر

شادنج نباشد مغناطیس محرق مغسول بدل کنند **شیاف اسود** نافع است بکشیدن و طلا کردن

باد بهار را که در چشم و پلک باشد ص افیون مس سوخته هریک یک درم و نیم زعفران

شیاف مامیثا هریک نیم درم مروارید ناسفته بسد هریک یکدرم اقاقیا پنجدرم بآب باران

شیاف سازند **شیاف ورسج** کهنه و جرب و سبل و سلاق و شعر زائد را نافع است

و معنای ورسج در لغت یونان اسود است ص زنگار شش درم صمغ عربی اشق

هریک چهار درم اقلیمیا طلا افیون هریک دو درم بارزد مازو هریک یکدرم بآب سداب

شیاف سازند **شیاف نارنج** جهة منع نوازل و حمرت چشم و جرب و حکه و دمعه و رمد و حفظ

صحت چشم و امراض پلک مجرب است ص توتیا بآب نارنج پرورده ده درم

فرق میان احمر لین و احمر حاد

هریک یکدرم زهرهٔ شیوط زهرهٔ کبک هریک هفت درم زهرهٔ باشه و عقاب و گاو و خرس و گرگ
و غراب و باز هریک نیم درم و آنجاگاهی که روغن بلسان یافته نشود روغن اجر بدل او
کنند و شیخ بوعلی گفته که ضروری زهرهٔ شیوط و گرگ است و دیگر زهره‌ها زوائد اند و باید که
به آب رازیانه اکتحال نمایند و از مجربین تصریح یافته که زهرهٔ حدات و بوم و حجل در سبق نزول
و غشاوه مجرب است حدات را بپارسی غلیواژ نامند و حجل را کبک خوانند و بوم مشهور است
شیاف که قائم مقام مرارات است ص زهرهٔ بز کوهی در ظرف مسی خشک کرده ده درم
تخم حنظل نیم درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر هریک یکدرم به آب سنداب یا رازیانه شیاف
سازند شیاف مجرب جهت نزول ص مارقشیشا سوخته ده درم فلفل اقلیمیا ذهبی دو درم
کرده در محل گداختن مس جمع می‌آید حمله برابر به آب بادیان شیاف سازند و طریق سوختن
مرقشیشا آنست که وی را در کوزه نانشسته کنند و سر او به گل حکمت گرفته در تنور آتش گذارند
که خاکستر شود شیاف حلتیت خیالات و ابتدای آب را نافع است ص حلتیت جزبق سفید
هریک ده درم سکبینج سه درم بعسل شیاف سازند شیافی که ابتدای آب را مفید است ص خربق
سفید یک اوقیه فلفل نیم اوقیه اشق یکدرم به آب تره شیاف سازند و بکار برند شیاف روشنائی
ابتدای نزول را نافع است و جرب و ظفره و انتشار را مفید است ص اقلیمیا نقره اقلیمیا طلا مردار
سنگ ناسفته هریک دو درم کافور مشک هریک دانگی به آب باران شیاف سازند و بدانند که در
تحفة المؤمنین نوشته که لفظ روشنائی است یا بعد شین و نون بعد الف گفته که کلمهٔ یونانیست
بمعنی مقوی بصر ولیکن در کتب قدیم الخط بنظر این درویش آمده نون بعد شین است بعد
الف و در شفاء الاسقام معنی وی جالب النور نوشته شیاف اصفر جهت ابتدا
نزول و تاریکی چشم از رونت مربا شیاف مامیثا هریک هشت درم مرمکی بورهٔ ارمنی
سپید هریک چهار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران یکونیم درم شیاف اصفر د
هلیلهٔ زرد توتیای هندی هریک پنجدرم فلفل سپید صمغ عربی هریک سه درم زعفران

...جزء کافور ربع جزء بدستور کبیر بسازند **شیاف سماق** که جرب و سوزش و جحوظ را
...ست **ص** سماق سی مثقال بآب باران بپزند و بپالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود
...رند تا سر د گردد و پس اسفیداج ده درم بآن بسرشند و بعضی آب سماق را میجوشانند تا غلیظ میشود
...گرد سماق بآن سرشته شیاف میسازند **شیاف** حصرم جرب و حکه و کمنه را نافع است **ص**
...بیل پنجدرم هلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول هر یک ده درم حضض مکی چار درم زرد چوبه
...عفران هر یک دو درم بآب غوره شیاف سازند **شیاف دینار** چون سبل رقیق بر دارد
...ی زرد چوبه شادنج مغسول صبر سقوطری شیاف مامیثا جمله برابر بآب باران شیاف سازند چون
...ل این شافه مشابه بزر است دینار گون میخوانند **شیاف دینار** چون نسخه دیگر سود او ی
...را نافعست **ص** سپید آب ارزیز اقلیمیا هر یک ده درم افیون نشاسته هر یک یکدرم
...تیرا انزروت هر یک یکدرم و نیم بآب باران شیاف سازند **شیاف دینار** چون نسخه نوع دیگر
...سبل ظفره و جرب را نافعست و چشم را جلا دهد **ص** اقلیمیای طلا سفیداب ارزیز ده درم
...تیرا هر یک پنجدرم مروارید ناسفته بسد دم الاخوین هر یک چار درم زرنیخ سرخ نبات
...اقاقیا هر یک نیمدرم افیون هفت درم زعفران نشاسته مس سوخته هر یک دو درم بآب رازیانه
...شیاف سازند **شیاف** بریانیوماه را در یک روز به صلاح آرد و سرخی ببرد و آماس
...فشاند و درد ساکن کند **ص** اقلیمیای فضه مس سوخته هر یک سه درم اقاقیا صمغ عربی
...هر یک ده درم زعفران افیون هر یک یکدرم بسپیده تخم مرغ شیاف سازند و نسخه دیگر
...ز شیاف مذکور و تحقیق معنی بریانیوما در حرف بای موحده گذشت **شیاف طرقماطیقون**
...نه و جرب و سلاق و استرخا جفن و ریح و سبل را نافع بود **ص** شادنج مغسول
...دوازده درم صمغ عربی ده درم زنگار قلقطار سوخته هر یک پنجدرم مس سوخته چار درم افیون
...زعفران هر یک یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند **شیاف قیصر** ظفره و شحم را نافع
...شد **ص** شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هر یک شش درم قلقطار

کتیرا نشاسته انزروت گل سرخ صبر زرد حضض مکی هر یک یکدرم سفیداب قلعی هلیله زرد مغسول
هر یک دو درم افیون ربع درم **شیاف** جهة موی زاید زاج صدا ایا مجد هر یک یکجزو زنجار
نوشادر توتیا مس سوخته هر یک نصف جزو باز هر دو ملیو هر چه باشد شیاف سازند **شیاف موقالیا**
جهة ظلمت و مواد سجلیه و اوجاع و قروح مزمنه و جرب و طول و برد و اکثر امراض عین نافع است
ص اقلیمیای ذهبی توتیا نحاس صمغ عربی هر یک دو درم مرصاف سنبل افیون زعفران سادج
هر یک یکدرم فلفل سفید شش قیراط با شراب بسرشند و موقالیا بضم میم و سکون واو و فتح قاف
و بعد از الف و لام و یای تحتانی و الف لفظ یونانیست بمعنی محلل **شیاف اقاحی** بغایت
و بیغا جهة قروح و ضربان و غشاوه و بثور و مور سرخ و کسانی را که احتمال مس دوا نباشد
مفید است ص اقلیمیای محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم سفیداب
قلعی مغسول هشت درم زعفران چار درم کتیرا دو درم با آب قطر و باران شیاف سازند و با بیاض
تخم مرغ استعمال کنند و در قانون اجزای این شیاف را گفته بعجن بماء القطر و صاحب تحفه ترجمه
او با آب باران کرده ظاهرا در بعضی نسخه عوض قطر مطر بنظرش رسیده یا قطر را بقاف خوانده و از
آب باران خواسته بالجمله قطر بفتحتین آب اودراد و یه چشم مستعمل است اگر با آب این ادویه
بسرشند اقوی خواهد بود **شیاف سماق کبیر** جهة رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب
و بیاض رقیق و امراض حاره نافع است ص سماق ده جزو برگ مورد مازو هلیله زرد
هر یک دو و نیم جزو یعنی ربع سماق مجموع را باده چندان آب بجوشانند تا ربع آید پس صاف سازند
و باز بجوشانند تا ثلث بماند و این ادویه بیشتر مذکور است با آن بسرشند و شیاف سازند
شیاف مامیثا ص سرمه توتیای کرمانی نحاس محرق سفیداب قلعی هر یک یکجزو
و اقاقیا نصف جزو کتیرا افیون نشاسته هر یک ربع جزو **شیاف سماق صغیر**
جهة سرد و حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب و سبل و ضمور حدقه و ماق و التصاق
پلک نافع است و مجرب ص سماق جهة ... سفیداب یک جزو کتیرا

ص نوشادر مس سوخته هر یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته بیخته بزرده تخم مرغ بسرشند
در پوست تخم مرغ اندازند و به گل حکمت گیرند و در کوزه نو نهند و در کوزه فخاری گذارند
بپخته شود و بعده صلایه باریک کرده استعمال نمایند در چشم کحل که جهة تقویت بصر
عجیب الاثر است و جمیع امراض چشم را سود دارد ص سرمه سی توله سنگ بصری یک توله مروارید
دو توله مامیران نیم توله مرجان یک توله و سه ماشه ورق طلا چار ماشه غیر از طلا جمله اجزا
باریک ساخته بآب هلیله کهرل کنند تا چهار روز بعد چهار روز دیگر بگلاب کهرل کنند و روز نهم
اوراق نیز بیفزایند و با گلاب بسایند و در ظرف آبگینی یا چینی یا طلائی بدارند و بمیل
در چشم کشند و باید که کهرل سماق باشد یا چقماق و این ترکیب هندیست لهذا با وزن
هندی مرقوم شده توله دوازده ماشه است و ماشه هشت سرخ و سرخ را بهندی رتی
گویند و حبه که در اوزان اهل ولایت مرقوم است سه حبه ساده رتی معتدل المقدار
می شود کحل الجواهر بصر را قوت دهد ص سرمه اصفهانی هفت درم مارقشیشا پنج درم
اقلیمیای طلا دوازده درم مروارید ناسفته سه درم زعفران نیم درم ساذج هندی دو درم
کحل الجواهر نسخه دیگر سرمه شش درم توتیا چار درم بسد مارقشیشا هر یک دو درم
مروارید هفت درم ساذج هندی یک درم مشک یک طسوج کحل که حفظ چشم کند ص
توتیا ده درم صبر حضض هر یک یکدرم شیاف مامیثا سه درم کافور دانگی کوفته بیخته بآب غوره
یا سماق بپرورند و در سایه خشک سازند و صبح و شام در چشم کشند کحل که بصر را تیز کند اگر
بسبب ضعف رطوبت بود ص توتیا سه کرت بآب مرزنجوش بسایند و خشک کنند پس بگیرند
فلفل دار فلفل و زنجبیل و مامیران هر یک عشر توتیا و بآب رازیانه سحق کنند و با توتیا آمیزند
و بکشند و بدانند که اثمد و توتیا که در آب بادیان و مرزنجوش مدبر کرده باشند و کرت مقوی بصر
و کذلک اکتحال بآب رازیانه و سکر و کذا امیل در شبانروزی یکمرتبه در چشم کشیدن کحل جواهر
از اختراع متاخرین است جهة تقویت بصر و رفع غشاوه و تقویت طبقات چشم و اجفان

صبر شیاف مامیثا حضض کی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی با سیا
عنب الثعلب یا گلاب طلا نمایند طلای مجرب جهت زوال سرخی چشم ص هلیله زرد
نیم ماشه نرکچور نیم ماشه صندل سرخ نیم ماشه زنجبیل نیم ماشه همه را در گلاب بر پشت
چشم طلا نمایند و چشم بکشایند تا اندکی در چشم رود و اشک گرم برود طلای که مجوز [illegible]
سود دارد ص صبر حضض اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند طلای که
اثر کبودی را که از ضربهٔ چشم باقی مانده باشد پس از به شدن ورم و گشتن سرخی زائل
سازد ص کزبره فوتنج جبلی القلقل زرنیخ جمله برابر بگلاب یا آب سائیده طلا نمایند
و حب القلقل عبارت از سنگی که در خریطهٔ فلفل یافته میشود و کذا قال السمرقندی
فی شرح الاسباب طلا دیگر که بیاض را ببرد ص شاخ گوزن در شیره برگ
لحیة التیس بسایند و بر چشم طلا کنند و لحیة التیس را بهندی رخنت سرس گویند
طلا دیگر که منع ریختن مژگان کند مجرب است ص استخوان خرما سوخته سنبل الطیب
سرگین موش صدف سوخته فلفل هریک یکجزء و سرمه سه جزء قلعی سوخته مغسول
زعفران نیم جزء طلا دیگر که حبة شعر زاید که بعد از قلع بر پلک طلا کنند منع رویدن
کند ص زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند طلاء کبیر تهییج و ورم
اجفان را سود دارد ص گلسرخ شیاف مامیثا حضض گل ارمنی زعفران زرده چوبه صبر کشنیز
و آب کاسنی طلا نمایند طلاء دیگر که حبة شعر زائد مجرب است ص ارمنه نوشادر عاقرقرحا
محرق جمله برابر بگیرند و بخل خمر ثقیف آمیزند و بعد نتف طلا نمایند قطور که [illegible]
ص آب سداب آب کشنیز مساوی بجوشانند تا بنیمه آید و دو سه نوبت در چشم چکانند قطور
که رمد را زود اثر کند ص حضض یک درم شب یمانی قدر نخود هر دو در
شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند قرار دارد و بالقاف دوائیست
مرکب که بعد چیدن سنبل استعمال مے کنند و این لفظ ترکی است

مامیران دو ج هریک ده درم در روح جوشانیده باشند تا بربع رسیده باشد مکرر در آفتاب سائیده
پس صاف و خشک نموده از بافته بیرون کرده استعمال نمایند کحل که آثار قروح و بیاض چشم
ببرد و شعیره را نافع بود ص زبد البحر اقلیمیا نقره سفیداب ارزیز مس سوخته هریک چهار درم سنبل
مرداسنگ هریک دو درم صمغ عربی کتیرا انزروت بعد النقع نشاسته مسحوق نیا هریک یکدرم و نیم کحال
بسرطان بحری محرق مسحوق و رفع بیاض مجربست کحل مقوی دیگر که جهت ضعف باصره و غلظ
روح و نزول آب و خیالات مفید است و در جمیع آثار قوی تر از شیاف مرارات است و بجدت او نیست
توتیای کرمانی مغسول بیست درم با آب ورق مرزنجوش تر خمیر کرده خشک کنند و بسایند و زنجبیل
و فلفل و دارفلفل و مامیران هریک دو درم نوشادر یکدرم مجموع را کوبیده با آب رازیانه تر بسایند
و خشک کنند پس توتیای مدبر بکو را از حریر بیرون کرده استعمال کنند و ترویق وی آنست
که آب مرزنجوش یک شب در ظرف گذارند تا دُرد به ته نشیند و صاف بالا ایستد کحل که نزول
آب را نافع است ص در هر بزکوهی دو درم شحم حنظل یکمثقال فرفیون نوشادر هریک نیم
مثقال سکبینج نیم درم کوفته بیخته با آب رازیانه یا آب سداب بسرشند و خشک کرده دیگر بار
صلایه نمایند و در چشم کشند کحل زعفرانی حکه جفن و تاریکی چشم و دمعه و سیلان را
نافع است ص زعفران سنبل هریک دو درم دارفلفل یکدرم فلفل سپید کافور هریک
دانگی و نیم نوشادر نیم درم مازو سه درم کحل دمعه توتیای مغسول ده درم بسد هلیله زرد
صبر مر هریک چهار درم فلفل نیم درم دارفلفل یکدرم کحل که دمعه و رمد را نفع دهد
و صحت چشم را نگهدارد ص توتیای هندی خسته هلیله هر دو مساوی با آب غوره یا سماق بسایند
و خشک نمایند کحل که دمعه را سود دهد ص هلیله را در خمیر گیرند و در تنور بر خشت بسوزند تا که
خمیر سرخ شود پس هلیله را برآرند و پوست آن بگیرند و اندکی زعفران آمیخته باریک ساخته
بکار برند کحل دمعه نوع دیگر هلیله زرد بریان بسد صبر هریک یکجزو دارفلفل نصف جزو
از زعفران ثلث جزو کحل از اشفار که جهت رویانیدن مژه و انبوه شدن آن بغایت

و دمعه و جرب و سبل رقیق و انتشار نفع دارد حافظ صحت چشم است ص سرمهٔ اصفهانی
ده درم توتیای هندی که غیر قسم حاد او است مرقشیشای ذهبی مرجان لاجورد مغسول
سادج هندی فیروزه ورق نقره مامیران چینی فلفل سپید اقلیمیای ذهبی توبال مس
سادنج و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول هریک چهار درم سرطان بحری شش درم یاقوت
لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید ناسفته دارفلفل عقیق یمنی هریک دو درم زعفران سه درم
و در بعضی نسخه دهنهٔ فرنگی چهار درم افزوده اند و در بعضی نسخه سرمه مساوی سائر اجزا است
و صمغ عربی و کتیرا و مغز چشمیزج و صمغ آلو هریک پنجدرم و افیون سه درم اضافه کرده اند و طریق
داخل کردن ورق طلا و ورق نقره آنست که با صمغ عربی یا کتیرا سرشته بر سنگ سماق چندان
بسایند که مکلس گردد کحل جواهر که در تقویت باصره نظیر ندارد ص لعل فیروزه
مرقشیشا اسفیداج نشا هریک دو درم مروارید ناسفته سپید هلیلهٔ زرد هریک سه درم شادنج
حضض شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیا هریک یکدرم توتیا طباشیر دهنج هریک
مثقالی آب غوره پنجدرم انزروت چهار درم سرمه بست درم کافور زنجبیل هریک یکدرم انگ
کحل ملکایا معرب از مقلیا است که بسریانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونانیان مسطور است
که بقراط در خواب باو ملهم شده محلل و ملطف و جالی است و جهت او اخراج امراض صعبه و اقسام نفعست
انزروت مرباشیر الاغ نشاسته شکر سپید هریک پنجدرم مغز چشمیزج یکدرم کحل سادج از
تالیف قرابادین عجیب الفعل است در دفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه و استرخاء عضل و اکثر
امراض چشم و جالی و حافظ صحت است و گویند چون روز چهارشنبه و شنبه با میل طلا در چشم کشند
از کوری ایمن شوند ص سرمهٔ اصفهانی مرقشیشای فضی هریک چهار درم اقلیمیای فضی بسد
هریک دو درم سادج هندی یکدرم مروارید زعفران هریک نیمدرم مشک چهار قیراط کحل که
بیاض مادرزادی روز البته زائل کند هرچند که صاحب علت مایوس از علاج باشد منقول
از لطائف ص زبد البحر بورهٔ ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید سحق نمایند بالسویه که با یک رطل آبی که

را و ازنگون دارند تا دخان در ان آویزد و بعده به پنبه نوران دوده را جمع کنند و قدری
عنبر و مشک در ان آمیزند و بکشند **کحل** که از ارشاد منقول است و معروف **برو الملکاتب**
است و جهة حفظ صحت چشم و تشنف نرمی و تقویت نظر سود دارد **وصف شیاف** ماميثا بزرالورد
هریک یکدرم سرمه اصفهانی مربابه باران دو درم هلیله زرد نیم درم آب غوره انگور یکدرم
کافور دانگی **کحل یا سلیقون** در حرف با گذشت **معجون** وج ابتدا از نزول آب را
نافع بود **وصف** وج حلتیت زنجبیل رازیانه مساوی بعسل بسرشند و **معجون مطبوخ**
قنطوریون نزول الماء از چشم باز دارد **وصف** قنطوریون دقیق تربد مرضوض یک
سه درم بسفایج مرضوض هفت درم مویز منقی بست درم همه را در صد و پنجاه درم آب
بجوشانند که سوم حصه بماند پس بع شنند مع یکمثقال ملح فیقرا هر هفته یکبار بعمل آرند **قاعده** در کیفیت
حفظ صحت و قوت چشم **بدانند** که هرچه مضر است مستنر و عامر قوم میشود و طالب صحت را
اجتناب از ان واجب و آنچه بچشم ضرر دارد این است ملاقات دخان و غبار و ثلج
گرم و سرد و نظر باشیاء صیقله مضیئه که ضوء و نور بر چشم غالب او آید مثل آئینه که مقابل
آفتاب نهند و نگریستن بجانب چیزی سپید که بیمان نظر قائم مانند و پلک نزنند و گریستن
بسیار و دیدن نقوش دقیقه و قرات خطوط باریک بگذر سبیل ریاضت و اکثر پشت
خوابیدن و خواب بسیار نمودن و برامتلا خفتن و اطعمه و اشربه ردی الجواهر
و اغذیه گرم و تیز چون گندنا و سیر و پیاز بیشتر خوردن و نمک در طعام بسیار
کردن و جماع کثیر و فصد و حجامت کثیر و تناول هرچه مضر معده باشد و کذا خوردن
بادرنج و زیتون مدرک و شبت و کذا اسکر منفرط و تناول مسکرات **و بدانند**
که اگر چشم کثیر الوجع باشد میل در چشم نیندازند بلکه ادویه بیشتر حل کرده بچکانند
و هرگاه دوای تیز در چشم اندازند و حاجت بتکرار باشد باید که بیم نیندازند بلکه
مصابرت کنند تا چشم از اذیت کره اول استراحت یابد باز بیندازند

موثر است ص دانه خرما سوخته پنجدرم دخان الکندر چار درم سنبل الطیب ده درم حجر لاجورد
حب بلسان هریک یکدرم بامیل بر مژه بکشند و مگس سهرجد اگر ده اگر بسوزند و بسایند
و بکشند بر پلک همین عمل کنند و کذا حجر ارمنی و لاجورد کحل عزیزی از تالیف یونس مجرب است
جهت حفظ صحت و قلع دمعه و امراض که از رمد بهم رسد نافع است و در سایر علل عین منافع او
مثل منافع باسلیقون کبیر است ص اقلیمیای ذهبی توبال نحاس توتیای هندی قرنفل هیل
برگ فرنجمشک هریک درمی ملح هندی زبد البحر نوشادر هریک یکدرم و نیم مسک دو دانگ کحل عزیزی
نوع دیگر که بصر را تیز میکند و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را نافع است ص سرمهٔ اصفهانی سوخته
پنجدرم اقلیمیای نقره و طلا شادنج عدسی مغسول توتیای هندی مس سوخته هریک ده درم
پوست هلیله زرد سادج هندی فلفل دارفلفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی زعفران
سرطان بحری هریک یکدرم زنجبیل نیم درم کافور نیم دانگ مشک سه حبه قرنفل دو دانگ کحل
روشنائی جهة ضعف بصر و شب کوری نافع است و تحقیق این لفظ در شیاف گذشت که بعد
شین سین است و نون بعد الف یا برعکس ص مس سوخته شادنج مغسول هریک پنجدرم فلفل
دارفلفل شیم حنظل زعفران هریک یکدرم و نیم زنگار بورهٔ ارمنی صبر سقوطری هریک یکدرم
اقلیمیا دو درم کحل فردی از تالیف جالینوس جهة قرحه و ظلمت بصر و حکه و غشاوه
نافع است و حافظ صحت عین سفید آب قلعی هشت درم اقلیمیای فضی صمغ عربی شادنج
و اگر نباشد مغناطیس محرق مغسول هریک چار درم افیون بسباسه نحاس محرق مغسول
زعفران هریک یکدرم کافور یک قیراط کحل بقراطی جهة رفع بیاض بعید است و در اندک
زمان قطع میکنند ص شیشهٔ سبز محرق مغسول دو درم بورهٔ ارمنی زبد البحر هریک یکدرم
کحل که غشاوه را مجرب است ص دارفلفل فلفل قنبیل مماثله برابر کحل که حول زائل کنند و مجرب است
ص سندروس صافی اللون بسایند و از خرقه بگذرانند و فتائل سازند و در ظرفی نهند
و روغن گل خیری می اندازند و فتیله را بیفروزند و بالای او طاس لطیف نحاسی

آزری والعین المنجلیه والزین المعتین اعنی مفتقین ۱۲ بحر الجواهر ۱۲

اصفهانی ۱۲

رم روغن گل یکدرم سپیدهٔ بیضهٔ مرغ دو عدد مجموع باهم مخلوط سازند و پشم پاره بدان
ر نمایند و نیمگرم در گوش نهند و بران جانب تکیه کنند ساعتی تا گرم بر آن آویزد پس دفعةً آنرا
بیرون کشند دوائیکه آب را که در گوش رفته باشد و بحیل دیگر تدابیر بر نیامده باشد آنرا
بیرون آرد فوراً ص چوب بروی باشبت یا بادیان که ستبر نبود بلکه ذی تخلخل باشد قدر
ـے و حب گیرند و یکطرف او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت مضموم میشود پنبه بچیند و در روغن
زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش خواهند نهاد هموار کنند بنحویکه
در گوش نهند تمام در آید و چسپان بود تا هوا را دخل نباشد و اگر ظرفی خالی بماند بپارچه محشو
سازند پس آن طرف که پنبه است بفروزند و هرگاه حرارت وی اندر گوش کما ینبغی محسوس گردد
چوب دفعةً بیرون کشند تا بنا بر ضرورت خلا آب منجذب شود و اثنای این عمل باید که مریض بر همان
شق مضطجع باشند تا آب بسهولت بر آید و هرگاه که آب اندک بود بسا باشد که بنا بر حرارت خود بخود
منجذب شود و تحلیل یابد کما یشاهد فی الدهن فی السراج و حاجت بدین نیفتد که دفعةً بکشند
چوب را یا در رسد مداخل هوا کوشند لهذا اسم قندی و اکثر اطبا بهمین طریق شعار نموده اند
دوائیکه درد گوش را که بسبب صفرا بود بنشاند ص زنجبیل حنا گل معصفر صندل سرخ هر یک
دو درم روغن ستور بست درم دوغ گاو صد درم ادویه را جوکوب ساخته و جمله بهم آمیخته بجوشند
تا که دوغ تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده بدارند و هر روز سه چهار قطره در گوش بچکانند
دوائیکه درد گوش را که از سردی و تری بود سود دارد و این در موسم برسات بیشتر افتد
ص عاقرقرحا اسغیل تا روان کوفته بیخته غرغره کنند و با آب و تخم کتائی خرد و خشک
کوفته ببویند تا عطسه آید و ایضاً اگر روغن تلخ و روغن کنجد و روغن کرنج گلاب
یکجا کرده بجوشند و فرود آورده قدری نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و نمک سیاه کوفته
بیخته اندران روغن آمیزند و شیر گرم کرده در گوش چکانند همین عمل کنند و دیگر در گوش
که بسبب تولد باد و برودت بود برگ آگ تازه بر آتش گرم کنند و باندک روغن گاو چرب سازند

باب سوم در ادویه گوش

بدریابند که فاضلترین حواس ظاهری حاسه سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت نطق که
صفت کامله انسانیت موقوف بر ویست تا نشنوند نیاموزند از اینجاست که اگر مادرزاد گنگ
میباشد پس احتیاطا گوش که آله سمع است ضرورتر باشد و احتیاط آنست که ویرا از هوای گرم
و سرد و در آمدن آب و تراب و هوام و سائر آفات و آلام خارجیه و داخلیه محفوظ دارند
و چرک از وی احیاناً پاک همی کنند باحتیاط و در هفته یکبار روغن بادام تلخ می چکانیده باشند
که در حفظ صحت عجیبست و کذالک تقطیر شیاف مامیثا در هفته یکبار امان میدهد از نزول نوازل
برودتی و آنجا که خوف حدوث شور بود در گوش شیاف مامیثا بشیر که حل کرده بچکانند و هر چه بگوش
دواء سرد بود یا گرم واجبست که نیمگرم کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر دارد اگرچه سو
مزاج حار بود و کثرت کلام و سماع آواز قوی و قرأت جهری و حرکت عنیفه و حمام و تخمه و استلا خصوصاً
نوم بر امتلاء و سکر متوالی و تناول مبخرات و امثال آن حاسه سمع و جمیع حواس ضرر دارد و یوحنا بن
ماسویه گفته هر که خواهد که گوش او بی آفت باشد باید که وقت خواب پنبه در آن بنهند و نزد این
درویش احوط آنست که در بیداری هم پنبه بگذارند یا گوش بند بسته دارند تا از دخول حیوانات
و ملاقات هوای سرد و گرم مصئون بود و در امراض مادی تا نخست تنقیه نشود اغذیه گوش دوا
استعمال نکنند و کذا در چشم و هر گاه جهت تسکین اوجاع شدیده افیون قطور سازند باید که در شیر
حل نموده بچکانند و بادهان استعمال نه نمایند بر آنکه بسبب غلظت دهن خوف آنست
که افیون در محلی بچسپد و مزید وجع شود بخلاف شیر که بنا بر مائیت که جالی و غسال است
مانع التصاق افیون میشود و مع ذالک رادع و تسکین نافع تر از دهن ورد و نه غیر آنست
و ایضاً باید دانست که استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا وقر نیارد و خاکستر افیون در تخدیر
و تخفیف قوی تر است سیما هر گاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جهت اصلاح
افیون قدری جند بیدستر آمیخت دوائی که جهت کرم گوش نافع است [illegible] در عسل

ر بر پای همان طرف تحمل کنند یعنی پای دوم بردارند و بیکپای بجهند تا آب بیرون آید و اگر
کسی از راه عداوت سیماب در گوش انداز د وقت خواب نزد و نزد و برگردانند که بر می آید و اگر قدری
بماند و درد و دیگر آفات آرد روغن نیم گرم چکانند و دیگر تدابیر اخراج که گذشت بعمل آرد روغن ترنج
در تحلیل ریاح بارده غلیظه تقطیر کردن نافعست و کذا روغن غار و روغن سداب و روغن
بیدانجیر و اگر این روغنها را در آب پیاز و آب مدبر کنند یعنی بپرورند قوی تر میشود و آنجا که
تسخین و تحلیل افزون تر مطلوب باشد جند بیدستر و فرفیون قدری مضاف این ادهان
نمایند روغن ترب مانند روغن زیت بود و گویند گرم تر از روغن بیدانجیر باشد
درد گوش بارد را نافعست و بادهای گوش را محلل آب ترب سه جزو روغن کنجد یکجزو
بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن کندر درد گوش را که از سردی بود زائل کند
ص کندر پنجدرم صبر مصطگی جند بیدستر حضض زهره گاو هر یک یکدرم روغن بادام تلخ
بیست درم شراب کهنه چهل درم ادویه کوفته پخته با شراب و روغن بجوشند تا روغن بماند روغن
ماردین همین عمل دارد درد و پیه گذشته است روغنیکه درد را که از حرکت حرارت
بود نشاند ص روغن گل ده درم روغن بادام شیرین پنجدرم سرکه کهنه سی درم بجوشند
تا روغن بماند ضماد که ورم بارد گوش را سود دارد آرد حلبه با بوره را تیاتج باموم و روغن
سرشته ضماد نمایند ضماد که انکسار الاذن یعنی کوفته شدن گوش را نافعست ص صبر مر
عفص اقاقیا را تیاتج حنا بهم سرشته بر آنجانب که منفجر شده بر نهند و عصفور ابن سینا اصلی
برنهند ضماد که ورم بن گوش را بنشاند ص بیه لیلط بیه مرغ هر یک پنجدرم بگدازند و پیه گرده
گوسپند کهنه پنجدرم کوفته بجنبه بآن بسرشند و بر نهند طلائیکه ورم پس گوش را نافعست
ص صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران مرمکی برابر بگلاب طلا سازند طلائیکه
سمی است بنزد و تطلیه وی ورم داخلی گوش را سود دارد و مبرد و مسکن وجع است و بعد نضج بکار باید بست
ص صندلین مامیثا گل سرخ حضض اسفیداج بورش تخم کاسنی طباشیر کافور مجموع ده درم دوست از بهلیله

وپس بمالند و بیفشرند و چند قطره در گوش بچکانند و اگر سیر سبز کوفته در برگ آلو پیچند پس گرم کنند
و افشرده بچکانند قوی‌تر باشد و ایضاً سرگین اسب و یا سرگین خر تازه در جامه کرده چند قطره
بچکانند همین عمل دارد دوائیکه کرم گوش را ببرد و منفعت سازد ص برگ بل بنات معروفست
و اهل هند آنرا پخته میخورند برگ وی بگیرند و بکوبند و چند قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند کرم
بر آید و آب پیاز سفید پخته بالعاب حلبه یا اسپغول یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد دوائیکه جهت چرک
گوش نافعست ص سهاگه که بعربی تنکار گویند بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالای آن قطره چند
از آب لیمو بچکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد و بوی بد دور شود چرک گوش طفلان را احاجت
نیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد بلوغ بماند همین دوا کافی است دوائیکه کرم بکشد
ص ایلوه یعنی صبر در آب حل کنند و آنقدر در گوش اندازند که پر شود بعد زمانی گوش را نگون
کنند تا کرم بمیرد و آب صبر بیرون آید نوع دیگر حنظل تازه در آتش کنند چون پخته شود مغز او بمالند
و فشرده در گوش بچکانند کرم بمیرد دوائیکه طنین را که از خشکی دماغ باشد دفع کند ص زنجبیل
سه درم تخم خشخاش هفت درم مغز بادام مقشر پنج درم نشاسته ده درم شکر سفید هفت درم شیر گاو
آنقدر که ادویه در آن پخته شود حریره ساخته بنوشند تا هفت روز بلکه دو هفته دوائیکه
طرش یعنی کری گوش را نافع است ص بیخ تازه حنظل بکوبند و شیره آن بچکانند و تقطیر ابوال
شتر چند روز متواتر دستور دارد دوائیکه ورم بیرونی گوش را سود دارد بعد فصد و زلو نهادن
ص بیخ سنکوت زرد چوبه بیخ اندرائن نمک دیودار با آب سائیده طلا کنند هرگاه در گوش
دانه و مانند آن بود و بر نیاید بر سر میل لته پیچند و چیزی چسپنده چون کندر و سریش
بر آن بمالند و در گوش کنند تا دانه بر آن چسپیده بر آید و چیزهای معطس بویانیدن
و چون عطسه آید دهان و بینی بند کنند تا قوت عطسه بسوی گوش افتد مخرج آنست
و اگر این چیزها کفایت نکند کدوی حجامت که سر تنگ باشد بر سوراخ گوش نهند و تیز
بمکند کما ینبغی و اگر آب اندر گوش رود دست بر گوش نهند و سر نگون سازند

کنند قروح را سود میدهد و کذلک تقطیر آب پیاز سپیده بیضه جهة قروح و مده و قیح مفید است
و نبیذ که بروغن گل مضروب باشد تقطیر او قرحهٔ مزمن را پاک کند قطوری که رطوبت مرفت
را از گوش سائل شود بی درد دفع کند ص مازو باریک ساخته و در شراب کهنه آمیخته بچکانند
قطوری که جهة قرحه دیرینه و ریم چرک را سود دهد ص خل خبث الحدید چند قطره بچکانند و صنعت
وی چنانست که خبث الحدید را در سرکه تر نمایند یکماه یا بیشتر پس آن سرکه بچکانند و بعضی برانند
که خل خبث الحدید عبارت از آنست که خبث الحدید را بکوبند و بسرکه بشویند و خشک ساخته باز بشویند
تا هفت بار همچنان بشویند و بعده خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا که بقوام عسل آید قطوری
که قرحه را مفید است ص مرهم ابیض بروغن گل حل کرده بچکانند بعد تنظیف قرحه بالعسل و ایضاً انزروت
... مرهم الاخوین کندر و عصارهٔ لحیة التیس در روغن ساخته و فتیله بدان آلوده بنهند و تقطیر مرهم مصری هم با سلیقون
و نیز مرهم احمر و سرکه و خبث الحدید قرحه کهنه را مفید است در اسامی در حرف میم ذکر کنیم قطوری که در درد گوش که از
سردی بود سود دهد ص آب سداب آب مرزنجوش هر یک هفت درم روغن بابونه پانزده درم روغن فرفیون
دو درم شراب کهنه بست درم همه را بجوشانند تا روغن بماند قطوری که بهر درد گوش سرد مفید است ص افیون
جند بیدستر هر یک نیم درم ... و من میفختج بپزند تا بقوام آید بعده روغن سوسن بچکانند قطوری دیگر بهر درد گوش سرد
ص ... با زهرهٔ گوسپند بجوشند و صاف سازند و نیمگرم بچکانند قطوری که در درد حار را سود دهد ص
روغن گل شش درم روغن بادام شیرین پنج درم سرکه ده درم بآتش نرم بپزند تا که سرکه بسوزد پس نیمگرم بچکانند
و گفته شد که در گوش هر چه بچکانند باید که نیمگرم باشد اگرچه مرض حار بود قطوری دیگر جهة درد حار ص
افیون یکدرم شیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه سه درم بهم ممزوج کرده در گوش چکانند قطوری
که وجع شدید را که از حرارت بود بنشاند ص کافور افیون هر یک طسوجی در روغن خلاف حل کرده
در گوش و بینی چکانند و سپیده بیضه نیمگرم چکانیدن و کذا شیر زنان نیمگرم در تسکین درد عجیب الاثر است
قطوری که در درد بارد و حار را مفید است ص زهرهٔ گاو تازه دو مثقال روغن خیری ده درم بجوشانند
تا تری زهره برود و قطره در گوش چکانند قطوری که طنین و دوی و وقر را نافع است ص کندر زعفران

صنعت خل خبث الحدید

قطور ... برای ... گوش ... ص ... در ... درم ... بچکانند

مناسب بگیرند و با بعضی شیرهای سرد چون آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی حل کرده بسرشند و بنادق سازند بر شکل برنج یعنی سر باریک و میان گنده و در وقت حاجت هم بشیرهای مزبور بر سنگ سائیده طلا نمایند و اصنع این مرکب حسین بن اسحق است و مقصود از پهلودار ساختن آنکه زود سائیده شود **عطوس** که سدهٔ گوش را که از خلط غلیظ بلغمی باشد بکشاید پس از تنقیه ص کندر صبر حبة السوداء احجله یا تنها باریک ساخته در بینی نهند که عطسه آید **فتیله** که جهت درد گوش و ریم گوش نافعست ص تخم مرو انزروت کوفته بیخته سرشته فتیله بدان تر کرده در گوش نهند **فتیله** که گرانی گوش را ببرد ص انجیر سپید فربه بشکافند و تخم و عسل از وی جدا کنند و بوره و خردل و قردمانا کوفته بدان بسرشند و فتیله ساخته در گوش نهند و خردل و انجیر اگر کوفته در گوش نهند همین عمل کند **فتیله** که قرحهٔ کهنه را مفید است ص زهرهٔ گاو دو جزو عسل یکجزو بهم آمیزند و لته کهنه شسته را فتیله ساخته بدان آلایند و صبح و شام در گوش نهند و فتیله لته بعسل آلوده قرحهٔ جدید و عتیق را نافعست و اگر انزروت باریک ساخته در عسل آمیزند قوی‌تر بود **قطور** که قرحه را نفع دهد و چرک را پاک سازد ص انزروت صبر بوره ارمنی زبد البحر دم الاخوین کندر مر زنگار خبث الحدید کوفته بیخته بسرکه آمیزند و در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت ماء العسل چکانیده باشند و ایضاً فتیله لته بعسل آلایند و در ادویهٔ مذکوره آلوده در گوش نهند **قطور** که قرحهٔ گوش را ببرد ص لعاب حبه و تخم کتان و تخم مرو با شیر زنان آمیخته در گوش فرادی یا مجموع **قطور** که وسخ گوش پاک کند ص روغن بادام تلخ شب در گوش چکانند و روز انه در حمام روند و گوش را بر خشت گرم در خانهٔ اندرونی حمام بدارند تا ریم تیر آید **قطور جالینوس** که گوش را از ریم پاک کند و درد بنشاند ص بگیرند انار و تخم و شحم وی دور کنند و اندرون انار خالی کرده بول کودک انداخته بر آتش گرم کنند پس بچکانند و تقطیر شیر جبه درد و قروح گوش نافعست و عسل که با آب و خمر مرفق کنند و در گوش اندازند و باز گوش را فرو کرده برون کنند و در یک روز چند نوبت همچنان تکرار

حرف العین

حرف الفاء

حرف القاف

برابر بپزند تا بقوام عسل آید پس موم و روغن گل قدر حاجت آمیزند مرهم باسلیقون کبیر جهت قرحه گوش
موم نیم رطل زفت رومی چهار اوقیه مر راتینج علک الانباط هریک دو اوقیه زیت دو رطل موم را در روغن
گدازند و ادویه بران بپاشند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم احمر قرحه گوش را نافع است صبر
اسفیداج زیت هریک دو جزو سرکه ده جزو باهم آمیخته برهم زنند تا منعقد شود اگر بر آتش بپزند زود غلیظ شود بالکل
غلیظ شدن بهر وجه که باشد بگیرد مرهم عروق الصباغین باریک ساخته بیامیزند و فتیله بر نهند و این مرهم هم انجا
بر برند که قرحه گوش کهنه و پر چرک بود مرهم ابیض که جراحت تازه گوش را نافع است و سوزش بنشاند صمغ سفیده
زر موم هریک یک جزو و روغن گل روغن کنجد دو جزو موم را در روغن بگدازند و سفیده در هاون نهند و از موم گداخته
اندک اندک بر سفیده ریزند و همی کوبند تا سفیده متر [illegible] شدن نتواند و خوب آمیخته گردد پس فتیله بر نهند نطول که گرانی
گوش را که از مسهل پیدا شده باشد بسبب بخار رد و ر کند صبر بابونه اکلیل الملک قیصوم هریک ده درم نمام مرزنگوش
خر گلسرخ پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هریک پنج درم در ده من آب بجوشانند تا سه من آید و سر گوش بر بخار
دارند و این را انکباب گویند و نطول لفظیست عام که هم بر انکباب اطلاق می‌یابد و هم بر سکوب هم بر آب ریختن نطول
درد گوش را که سببش ریح سرد غلیظ که بسبب ملاقات سرما و اهویه بارده باشد سود دارد حشیش [illegible] رطبه بابونه
اکلیل الملک ورق غار مرزنجوش نمام قیصوم جمله بجوشانند و انکباب نمایند و بخار طبیخ شلغم تنها نیز همین عمل
دارد نطول که نقصان و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد تنقیه دماغ صبر سداب صعتر
افسنتین با سرکه و زیت و آب بپزند و در آفتابه اندازند و شمعی بر سر آفتابه نصب ساخته یک سر شمع در گوش نهند تا
بخار در گوش رود نطول که طنین و دوی را که سببش انصباب خلط بود سود دهد بعد تنقیه دماغ صبر قوتنج افسنتین
مرزنجوش صعتر بجوشند و انکباب نمایند نطول که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند چه در نواحی
گوش و چه در اعضای دیگر صبر سنجاسفت گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس
مشکطرامشیع صعتر حاشا جعده خشک ابهل فطراسالیون شحم الحنظل جوز السرو کمافیطوس
دارشیشعان شونیز پودینه جمله یا هرچه ازینها بهم رسد بجوشند و بخار بگوش یا بهر عضو ماوف
ریزند و جهت درد [illegible] بلغمی گوش انکباب بر بخار این نیز نمایند

فرفیون جند بیدستر خربق سپید هریک سه درم نطرون بورهٔ ارمنی هریک دو درم و نیم کوفته بیخته در شراب
حل کرده بچکانند قطوری جهت طنین و دوی دو قرص تخم حنظل یکدرم بورهٔ ارمنی نیمدرم جند بیدستر
زرآوند مدحرج هریک یکدرم و نیم عصارهٔ افسنتین قسط فرفیون هریک دو دانگ و نیم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته
گلولها سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند قطوری دیگر که طنین را نافع است
ص قرنفل نیمدرم مسک دو دانگی بآب مرزنجوش بسایند و بچکانند قطور دیگر جهت طرش ص خربق سپید
یکدرم جند بیدستر نیمدرم نطرون دانگی کوفته بیخته با سرکه کهنه بچکانند و قطور آب سرگین اسپ تازه و قطور
آب ترب که با عسل جوشیده بود همین عمل کند و تقطیر روغن بادام طرش را که از خلط غلیظ بود و سده دا
و برازات و مرارات خصوصاً مرارهٔ معز بروغن بادام آمیخته بدستور قطور سازند قطوری که شبره را که در گوش
پیدا شود و با ضربان شدید بود نافع است ص افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیمگرم بچکانند با شرائط مذکور قطوری
که سیلان خون از گوش باز دارد ص انار مع پوست و آنچه درون است اندر سرکه بپزند و بچکانند و تقطیر آب
پیاز ترنگ مع اقلیمیا و اقاقیا نیز همانست و بدانند که حبس خون نشاید کرد مگر وقت افراط و خوف غشی
قطوری که خون را که در گوش بسته باشد بگدازد شیرهٔ کرنب با سرکه نیمگرم بچکانند قطوری که کرم بکشد
خواه از خارج در گوش درآمده باشد خواه همانجا پیدا گشته ص شیرهٔ برگ شفتالو و شیرهٔ پودینه تنها یا
بچکانند و اگر قدری سقمونیا نیز آمیزند قوی‌تر باشد و شیرهٔ ترب تنها و شیرهٔ پیاز تنها و صبر با آب و مرارات
تنها نیز قاتل اند قطوراً کماد جهت درد گوش که سببش ملاقات سرما و هوای سرد باشد ص پنبه در زیت آلوده
نیمگرم تکمید کنند و تکمید دیگر چیزهای گرم همین عمل دارد کماد جهت درد گوش که سببش ورم خارج اصماخ بود
ص پارچه را بآب شیرین نیمگرم آلوده بر بندند و اگر درد شدید بود نمک گرم کرده تکمید نمایند کماد جهت وقر و صمم
و طرش که سببش خلط غلیظ خام بود که بعد تنقیه کنند ص جند فوقی برگ غار مرزنجوش برنجاسف تمام صعتر بابونه بجوشند
و اسفنج یا نمد بدان تر کرده با این مطبوخ را در مغانهٔ گاو انداخته حوالی گوش و پس گردن تکمید کنند مرهم
مصری جهت جراحت اندرون گوش ص سرکه هفت درم عسل هشت درم باهم بجوشند تا بقوام آید پس دو درم زنگار
سوده بدان افشانند و مرهم سازند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم مصری نوع دیگر زنگار عسل سرکه کهنه

نیز یک تا لیستر چهار ملیت زیره سپید هر یک یکدرم تخم بترج دانه الایچی خرد هر یک یکدانگ شنبه سیاه
[illegible] بیست و چهار دام بجوان سازند و نیم دام کرده ماشه و نیم میشود هر روز بخورند صبح یا وقت خواب
دوائیکه بدبوی بینی دور کند قرص جوز بوا دار چینی بسباسه قرنفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با شهد
خورده و شاش شتر هر روز سعوط کنند دوائیکه جراحت بینی دفع کند قرص پوست درخت سرس سیاه
بجوشانند و بآن آب جراحت را بشویند ریش تر فراهم آید دیگر آب برگ چینبه و آب بلیله و بلیله و آمله
قدرے رنگ ترهتی سوده در بینی بمالند ریش تر صحت یابد دوائیکه ناسور بینی را سود دارد
ن گوشت فزونی بود که در بینی بهم رسد قرص زنگار نوشادر اشخار یکجا کرده بشهد آمیزند و فتیله
ساخته بدان آلوده و سوراخ بینی نهند واز گوشت و شیرینی پرهیزند سعوطیکه رعاف را حبس کند
قرص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در سرکه سوخته پوست انار ترش کندر
در سوخته شادنج مغسول هر یک یکجزو کافور ربع جزو کوفته بیخته بآب بادروج در بینی
بچکانند و عصاره کراث و عصاره بلخ تنها یا تنها یا مرکب تسعیط کردن همین عمل دارد وکذا
سعوط عصاره سرگین خر مجربست وکذا آب سرد بسرکه ممزوج کرده استنشاق نمودن و آب سرد
بر [illegible] سر ریختن و اطراف بستن سعوطیکه نتن رائحه انف زائل کند مجربست بول خر
بچکانند فانه لا یختلف البتة و استنشاق حمر ریحانی بدستور سعوطیکه بطلان شم زائل کند
قرص شونیز زیره کرمانی تخم حنظل خربق سپیده جمله برابر حبوب سازند عدس مانند و یکی ازان
بروغن مرزنجوش بسایند و بچکانند واگر ازین سعوط درد هیجان نماید روغن گل تسعیط کنند
و آب گرم بر سر ریزند و باید که مریض وقت تسعیط این دوا دهن پر آب نمایند و بر پشت خسپید
سرنگون دارد و سعوط را باستنشاق بالا کشد تا فضل دوا کماحقه سرایت کند و پارچه بآب گرم ترکرده
بر سر باید داشت و این احتیاط ضابطه در جمله سعوطهاے حاد مرعی دارند و تقطیر آب چقندر
در انف مفتح سده است سعوطیکه نافع است مرکسی را که بوی بد حس کند و بوے نیک نه
بند بید ستر دام بچکانند نوع دیگر هر انکه بوی نیک دریابد و بوی بد نه مشک دائم بچکانند

باب چهارم در امراض بینی وانچه بدین محل تعلق دارد

دوائیکه رعاف بند کند اگر سبب او غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد ص صندل سپید بیخ بیسقی موتھ بالچڑ ابالسنه هر یک یکدرم جوشانیده یا ترکرده وصاف نموده بنوشانند دیگر هلیله کل معصفر انار خام برابر سوده بآب سعوط کنند از هر قسم که باشد بند کند دیگر گچ کهنه بآب سائیده بر پیشانی طلا کنند دیگر آمله شش درم در دو سیر آب ترکنند چون نرم گردد بآب بسایند و شکر سپید شش درم انداخته بنوشند و آمله بکوبر تارک گذارند و بدو اشده کم او از سیر بست و چهار توله دوائیکه رعاف را که سببش طرفین رگ باشد سود دهد ص پوست پله پوست درخت کچنار مشلک مساوی سوده سعوط کنند دیگر برگ جدبته تر هیاره و عن جبر کی مساوی سوده بر جبهه طلا کنند و حابسات رعاف در سعوط و ضماد و فتیله و نقوع همین باب بیاید فائده رعاف را که در تب باشد و بعد بحران افتد تا ممکن بود حبس نکنند و چون ضعف طاری شود باید بست و بستن هر دو بازو در ان و خصیتین و گرفتن سر بینی حکم حبس میکنند دیگر اگر رعاف از سوراخ چپ بود زیر پستان چپ و اگر راست بود زیر پستان راست کدو یا شاخ حجامت نهند و بمکیدن بی آنکه کلک زنند یعنی خون بگیرند تا جذب بلا تنقیه حاصل آید دوائیکه خشم را سود دهد و دوی آنست که منعقد نفس تنگ شود و از کثرت بلغم غلیظ مجری بینی بسته گردد و شامه ادراک بو نکند ص با برنگ چوب تار ملٹھی نمک سنگ همه برابر روغن تلخ بوزن مجموع جوش داده در روغن صاف کرده در بینی چکانند دیگر کلونجی یا بول خر سائیده هر بامداد بچکانند دیگر بول شتر هر روز بچکانند دیگر بول نر زاده سعوط کنند دوا این دوا بکوبند زیره سپید کشنیز اجوائن نمک سنگ بالسنه مرچ پپیل تیز کی هر یک یکدرم تنتری احمود گل دهاوه گجپیل پال هیل هر یک سه درم مغز کیتھ هشت درم کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دوائیکه جهة بند شدن بینی و زکام بغایت مفید است سوکهنه هیت

در ادویه بینی ۵ در رفع کیفا بنی موافق طبیعت آن بار دیس در در بود و مقا و مخفف مقوی معده وما علابس لبطن در رفع اسهال نیز ان و فساد خون و صفرا و زکام

پشتی رعاف رفع انسداد... خون و... معده...

ن جرات نتوان کرد فتیله که گنده دهنی ببرد صفت پوست انار ترش
ریک دو درم قصب الذریره بزر البنج هریک یک درم و نیم زاج قرنفل هریک یکدرم
تیله را بشراب ترکنند وادویه کوفته بیخته بدان آلوده در بینی نهند فتیله
ریش بینی را نفع دهد صفت زاج سیاه شب یمانی مازو دمر توبال مس سوخته
ریک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم جمله کوفته در دو من
ب بیزند و بیالایند و باز بجوشند تا بقوام عسل آید و فتیله را بدان آلوده
ر بینی نهند و مکرر همی کنند فتیله که جسم را سود دارد صفت سعد سنبل صبر
ل سیخ قرنفل کوفته بیخته با آب پودینه بسرشند و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را
بگلاب و سرکه چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بریان کنند و یک شبانروز
ر سرکه کهنه خیسانیده با قدری روغن زیت در بینی چکانند همین عمل کنند و کذا اگر
فتیله بدان بر نهند نطولی که سده بینی بگشاید صفت لادن چوب گز شونیز بجوشانند
سر به بخار آن فرود آرند و یا سبوس گندم در سرکه جوشانیده سر به بخار آن دارند
نفوخیکه گند بینی برد صفت سک زاج قرنفل مساوی کوفته بیخته در بینی دمند
رنی انداخته نفوخیکه رعاف حبس کند صفت قرطاس سوخته صدف سوخته
هریک یک جزو قلقطار نیم جزو بسیار باریک ساخته در بینی دمند
نفوخ دیگر رعاف را بند صفت حضض در خرقهٔ کتان بسته بسوزند و خاکستر
ی در بینی دمند نفوخ دیگر که بالغ در حبس است آهک سپید در بینی دمند
مرةً بعد مرةٍ پس فتیله بسپیدی بیضه ترکرده و در آهک مسحوق گردانیده
ند در بینی در آرند بدانند که مزاج بینی ارطب از آذان و ابیس از عین است
پس همچنانکه ادویه گوش را میل بخشکی باید و ادویه چشم را میل به تری
ادویه بینی باید که معتدل بینهما بود

۵۷
منقول از ۱۲ تحفة المؤمنین

ضمادی که بر سر جبهه نهند رعاف مفرط باز دارد خاصه که نخست آب قوی البرد بر سر ریزند و عقب
آن تضمید نمایند ص مازو سبز پوست انار گل سرخ خشک هر یک جزء عدس مقشر دو جزء حضض
برابر همه کوفته بیخته با آب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقه کتان بگلاب که برف
سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند حبس کند و توتیا پخته ضماد کردن نیز حابس است ضمادی که همین عمل
کند ص گل ارمنی عصاره لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک یکجزء کافور افیون هر یک
ربع جزء کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته بر تارک گذارند و اگر برغلاف و برگ گرم
و فوتنج و گل سرخ تر و آرد جو با آب خرفه یا آب فقط بر جبهه و تارک سر ضماد نمایند همین عمل کند
طلائیکه بر حول انف را سود دارد ص ماش زعفران مر رامک سک گل ارمنی خطمی باون
کوفته بیخته با آب طرفه سرشته نخست هیئة بینی بدست راست کنند و ابنوه بلته پیچیده در بینی
گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند بر انف فتیله که رعاف باز دارد ص گلنار
گرد آسیا مازو هر یک نیم درم افیون دانگی کوفته بیخته بعصاره سرگین خر بسرشند و بکاغذ عنکبوت
بگردانند و در بینی نهند بعد آنکه بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند فتیله که همین عمل کند
مازوی سوخته اندر سرکه دو درم زاج سیاه چار درم شب یمانی شش درم کافور دانگی
کوفته و بحریر بیخته در فتیله کتان بعصاره سرگین خر آلوده و در این دوا گردانیده در بینی نهند
فتیله که همین اثر دارد ص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار هر یک دو درم
کوفته بیخته با آب بادروج یا آب لسان الحمل سرشته فتیله بدان آلوده بر نهند ایضا ص از خرقه
کتان فتیله سازند و در زخم کنند و زاج مصری باریک ساخته بر آن افشانند و بر نهند و گاه علت
خون بسیار باشد بسیار بود که فصد قیفال حبس رعاف کند اما خون اندک گیرند
و فصد باریک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی بر آنند که اکحل
بگشایند و خون آنقدر بگیرند که غشی افتد و خون بنا بر تغلیظ قوام که برد غشی
واجب سے کند خود بخود حبس شود و لیکن تا ضرورت قوی داعی نباشد

و موم و روغن خسته زرد آلو ساخته بگذارند و آکا لب را بر چه در آنگاه دهن گذشت نفع دارد و هیئکه اختلاج لب را نافع است اگر بمشارکت کم معده بود مقدمه قے باشد یا غثیان و غواق بود و اگر بمشارکت عصب دماغی بود مقدمه لقوه و صرع بود یا آفت دماغ باشد درین دو قسم تنقیه عضو مشارکت کنند و در امراض سر هر چه در باب اختلاج مطلق گذشت بکار برند و اگر بسبب تولد ریح در لب بود مفتحات بمالند و جوز بوا در روغن بابونه سائیده سریع الاثر است و اگر بسبب خون بود که در رگها باریک لب امتلاء آرد و مستحیل بریاح شود بعد فصد قیفال و چهار رگ جهت تفتیح مسام محللات ضماد کنند و تقلیل غذا نمایند و بهر سوء مزاج را بادویه مضاده دوا نمایند

باب ششم در ادویه دندان و لثه

و نخست تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را واجب است که بهشت چیز را رعایت کند یکی آنکه حذر کند از تواتر اشتام طعام و فساد و شراب در معده خواه سبب فساد در رودۀ جواهر طعام بود و سرعت قبول او مر فساد را چون شیر و ماهی مملح و صحنا و خواه سوء تدبیر تناول غذا دوم آنکه الحاح بر قی نکنند خصوص که ماده مستحیل بچه حامض بود سوم آنکه از مضغ چیزے بلک خصوص که شیرین بود چون ناطف یعنی حلوا سوهن و چون انجیر خشک اجتناب کند چهارم آنکه چیزے سخت قطعاً بدندان نشکنند و آنچه دندان کند سکنید از وی پرهیز نماید پنجم آنکه هر چه شدید البرد بود دور دارد خاصه بر ماو کذا آنچه شدید الحرارت است مضر دانند خاصه بر بارد ششم آنکه دائم دندان را پاک دارد و هر چه ما بین دندان ماند بخلال پاک کند بنوعیکه گوشت بن دندان و دندان را آسیب نرسد هفتم آنکه بعضے چیزها که بالخاصیت دندان را ضرر دارد چون کراث احتراز از ان واجب داند و بدانند که کراث یعنی گندنا مضرترین اشیاست بدندان و لثه هشتم آنکه بمسواک ملازم باشد و در استعمال وی برفق مرعی دارد و استقصا نکنند

باب پنجم در ادویه لب

دوائیکه بیاض لب را نافع است ص روغن ناردین وخیری و روغن یاسمین وخلوق
در بینی چکانند بعد تنقیه بلغم و از بقول و هریسه و امثال آن پرهیز ند دوائیکه
تشقق و تقشر و جفاف لب را نافعست قیروطی دیگر ادهان و شحوم بمالند بر لب و ناف و
مقدار بروغن بنفشه چرب دارند و این مرهم مجربست ص اسفیداج مازو نشاسته کتیرا
باریک ساخته و در پیه ماکیان گداخته سرشته بر لب نهند گذارند عقب و باید پوست اندرونی
تخم مرغ بران چسپانند تا از هوا مصون و هرچه بر لب دارد و از هرچه صفرا انگیز است پرهیز نم
دوای که بواسیر لب را مفید است ص عدس بابونه اکلیل خطمی اندر آب پزند و بکوبند
و مخ بیضه و پیه ماکیان ممزوج سازند و بر نهند بعد فصد قیفال و چهار رگ و تشریب مطبوخ
افتیمون و اگر رنگ بواسیر سیاه باشد بر لب نیز شرط زنند یا زلو چسپانند و بعد شرط
سرکه بمالند تا خون بند شود و اگر بواسیر سرخ رنگ باشد از شرط زدن و زلو افگندن
پرهیز ند و بعد تنقیه عام ضماد مسطور بر نهند و این مرهم مفید است ص مرداسنگ اسفیداج
زعفران شب باریک ساخته با روغن بادام و شمع گداخته سرشته و بر نهند دوائیکه
آماس گرم لب را نافع است ص حضض بابونه آرد جو گلاب عنب الثعلب تر نمایند بعد
فصد و اسهال و در آخر قیروطی که از روغن بادام و موم ساخته باشند بر نهند و بآب گرم
تکرار بشویند دیگر که آماس بلغمی را نفع دهد ص شبت بابونه اکلیل و مانند آن طلا کنند
دیگر که آماس سوداوی را سود دارد هرچه در سرطان مستعمل است بکار برند و تقلیل
غذا و ترک عشا واجب شمارند دوائیکه بثور لب را نافعست و وے
یا از خون شود یا از صفرا هرچه در ورم گرم گذشت بکار برند دوائیکه
قروح لب را نفع دارد مرهم اسفیداج بر نهند و ایضاً قیروطی از مازو و مرداسنگ

زود نفع دهد و ایضاً که درد دندان سوراخ دار را نافع است ص فلفل عاقرقرحا بارزد مساوی
بگیرند و ادویه باریک ساخته بارزد لبهٔ شند و در سوراخ دندان نهند دیگر که لثه را محکم کند و گوشت
رفته برویاند ص زر آوند مدحرج کندر دم الاخوین کرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته بسکنجبین
عنصلی سرشته استعمال نمایند و ایضاً که درد دندان را ساکن کند ص عاقرقرحا مویزج هر یک
سه درم تخم مرکه درم آب کشنیز تازه بست مثقال شیر گاو ده مثقال جوشانیده حب سازند و بر
دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند و ایضاً که
قلع اسنان کند ص شب یمانی مرهر دو برابر بگیرند و بکوبند و بر دندانی نهند که قلع او
مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زمانی بران صبر کنند تا دندان از بیخ برآید
و اگر عاقرقرحا در سرکه غلیانند چهل روز بعده بسایند و حوالی دندان نیشتر فرو برند و سه چار
پس این دوا آنجا بر نهند زود بر کند و ایضاً دردی سرکه کهنه چند روز طلا کنند پس
دندان را بکشند بسهولت برآید ایضاً صفدع بری در زیت بپزند تا که مهرا شود و عند الحاجت
حوالی سن شرط زنند و زیت مذکور چند کرت بمالند بآسانی برآید و ایضاً اگر دندان متآکل باشد
تخم بالوریون و شیر شبرم کوفته بیخته بقطران سرشته در سوراخها پر کنند منفعت سازد فائده درد
دندان اگر از تری و سردی باشد دماغ را بمسهل و مقی و بعده بتسعیط شیره بارکشائی پاک کنند
بعده تخم شبت زرجوبه عاقرقرحا انگزه همه برابر باشهد آمیخته هر روز قدری بخورانند و ایضاً
زیر دندان گیرند دیگر برگ سنبهالی نمک سنگ برنگ جوکوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند
دیگر چوب آکمه که نرم باشد و تا زمانی در آتش ملائم کنند تا گرم شود پس بیرون آورده زیر دندان
گیرند و بخایند هرگاه درد دندان از زیادتی خون بود رگ قیفال بگشایند یا چهار رگ بگلاب
و سرکه و کافور مضمضه نمایند و طبع نرم سازند و ایضاً که جنبش دندان را که بسبب گرمی
و عفونت بود سود دهد ص برگ گل بابی برنگ بود اده جوشانیده مضمضه کنند و طبع
نرم ساخته اند و اگر شب یمانی و کف دریا بیفزایند بهتر است و اگر سبب حرکت رطوبت بود

که شدت امرار او بر دندان آب دندان می برد و رفتن آب او مهیا میسازد و می
جهة قبول نوازل وابخره صاعده معده و باید که مسواک از چوب اراک و یا از چوبهای
معروفه دیگر باشد و تا که از حقیقت آن چوب اطلاع نباشد استعمال نباید کرد زیرا
دیده شد که بعضے چوبها ست که بمجرد رسیدن بدندان را ساقط میگرداند و استعمال مسواک
باعتدال جلا میدهد اسنان را و قوت میدهد عمور را و از جملهٔ حفظ صحت دندان آنست
که وقت خواب روغن گل بر دندان همی مالند و ایضاً در هر ماه دو بار مضمضه کنند بشراب
که در وی اصل ینبوع مطبوخ بود فانه غایة مانع لا یصیب صاحبه وجع الاسنان
و کذلک نمک طبرزد مسحوق که مخلوط بعسل بود بر دندان مالیدن مجلے و منقی و مشد
لثه است بر ستور و کذلک ملح عجین سوخته بود دیانه مالیدن والمحرق اصوب و اجب است
که از وے بنادق سازند و در خرقه گرفته بر دندان مالند یا شکر پیستر روغن گل مالند و هر گاه دندان
عرصه باشد مر نوازل را باید که هیچ چیز ها قابضه در دهن گیرند اساگا طو یاً و ایضاً شب یمانی
و ملح هر سوخته و باریک سائیده بر دندان ذرور سازند انصباب ماده از وی باز دارد
تریاق الاسنان دوائیست مجرب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان را که بسبب
سردی باشد سود دهد ص عند بید ستر حلتیت مر فلفل زرد آو نزمد حرج زنجبیل مع افیون
بزر البنج مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند و پنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته
در دهن گیرند **دوائیکه** درد سرد دندان را نافع است ص فلفل عاقرقرحا مویزج
زنجبیل مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته بمالند و اگر میلے آهنی گرم کرده چند کرت
بر دندان نهند درد شدید بنشاند **دوائیکه** جهة درد دندان که بسبب او
حرارت باشد نفع دارد افیون نیم دانگ در روغن گل حل کنند و قدرے پنبه بدان
آلوده بر دندان نهند و اگر عاقرقرحا و کافور بکوبند و در روغن گل حل کنند
و پنبه بدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کنند و اگر بر بیخ دندان شرط نهند یا علق چسپانند

کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که ناصور بن دندان را بصلاح آرد ص بیخ سوسن
عاقرقرحا هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون
که زردی و سیاهی از دندان ببرد و بوی دهان خوش کند ص کزمازج زنجبیل زبدالبحر دار فلفل فاقله
قاقله هر یک دو درم نمک بریان ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند سنون
که ورم لثه و ناصور را سود دارد ص کات هندی قسط شیرین توتیا بریان زنجبیل مساوی
کوفته بیخته سنون سازند سنون که خون لثه باز دارد و بوی دهن خوش کند ص شب یمانی
پنج درم پودینه کوهی ده درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که جهة درد دندان که بسبب آن
رطوبت بود سود دهد ص فلفل دو نیم درم بوره ارمنی یک نیم درم عاقرقرحا زنجبیل مویز هر یک یکدرم
کوفته بیخته سنون سازند سنون که سیلان خون از بن دندان باز دارد ص کات هندی
فوفل گلنار گل سرخ دم الاخوین سماق مساوی کوفته بیخته بپاشند و صباح بگلاب و آب مضمضه
کنند سنون که دندان سیاه شده سپید کند ص پوست هلیله زرد ده درم فلفل چهار درم
حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته بیخته بر دندان مالند سنون
که لثه را محکم کند و رطوبت خشک سازد ص گلنار ده درم نوشادر دو درم مویزج سه
درم مازو یکدرم پودینه سوخته ده درم نمک بعسل سرشته و سوخته هفت درم کوفته بیخته
استعمال نمایند سنون که دندان را سپید کند و بوی دهن خوش کند ص زبدالبحر
نمک بریان هر یک دو درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل
ساذج هندی گل سرخ سعد سماق هر یک پنجدرم زرآوند طویل حب الآس هر یک سه درم
کوفته بیخته بر دندان مالند سنون که جوش آتشک را که بر بن دندان و در دهن پیدا آمده
باشند تبناول ادویه مخصوصه و این دوا استعمال نمایند بصلاح آرد ص زرآوند مدحرج
برگ مورد کندر سعد گلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته بکار برند سنون که لثه را
محکم کند و بوی دهن خوش سازد و قلاع را مفید آید ص شیاف مامیثا طباشیر لسان الحمل شحم گل

ف بیخ بنفشه ... دندان ... محکم ... ۱۲

ف ... درد دندان ... ص ... عاقرقرحا ... بریان ...

بریان دو ار فلفل گلنار ... یکدرم بازبک ساخته بمالند ۱۲

صندل فوفل مازو هلیله زرد باریک ساخته در بیخ دندان مالند دوائیکه کند شدن دندان
را نافع است اگر سبب او تناول ترشی بود مغز نان گرم و بازرده تخم مرغ که زیر آتش پخته باشد
بر دندان نهند و بر دندان بگیرند ایضاً موم زرد بخایند و اگر از بلغم ترش بود که در قعر معده
جمع آید تنقیهٔ معده نمایند و دندان بروغن گل دائم چرب دارند دوائیکه کرم دندان را
در آغاز که هنوز کرم بیخ دندان را بسیار ضائع نکرده باشد بیارند بیخ و برگ و شاخ و گل
بارتنگ تازه و آن را کوفته شیره بگیرند و بآن غرغره کنند و مضمضه همین نمایند چند روز
متواتر علی الصباح برناشتا سنون سورنجان منفعت اسنان را نافع باشد ص سورنجان قرنفل
سعد کزمازج پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون
که حافظ صحت اسنان است ص شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی
یکدرم کوفته بیخته سنون سازند دیگر که دندان را از چرک پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زبد البحر
سماق مصطکی مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که دندان متحرک را محکم کند ص گلنار
آمله شب یمانی اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که نافع است جهة درد دندان
که سبب آن ورم لثه بود تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سپید عاقرقرحا کافور
مساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند بعد از آنکه گلاب و سرکه را یک ساعت در دهن
نگاهداشته باشند سنون که بیخ دندان سخت کند و خون باز دارد ص شاخ گوزن سوخته
نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد گل سرخ هر یک دو درم گلنار یکدرم کوفته بیخته
بر لثه و دندان افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون رفتن باز دارد و دندان
را محکم کند ص هلیله بلیله آمله مقشر گل سرخ اقاقیا شب یمانی قرظ طباشیر عاقرقرحا مساوی
کوفته بیخته سنون سازند سنون که لثه دامیه را نافع است ص شب یمانی سوخته یکدرم
نمک بریان دو درم سماق سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون الملک
درد دندان را نافع است و بوی دهن خوش کند ص مرزنجوش السرو دار بیل عاقرقرحا مساوی

قرظ اسم درخت ... تحفة المومنین ۱۲

بشکند و ہرگاه یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تدبیر وی قطع اوست بآلات مخصوصه و مرو مخکول ساختن
و ہرگاه خارش در دندان پدید آید از ہر سبب باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد و سکنجبین عنصلی تمضمض
باید نمود و ہرگاه دندان در خواب سائیده شوند و این را ضریر الاسنان گویند تدبیرش تنقیه
بایارج فیقرا و غراغرست و جهت تقویت دماغ و اعصاب روغن قسط و خلوق بر گردن مالیدن لان العنق
مبداء الفضلات لفکین بیان ادویه که دندان کودکان بآسانی برآرد روغن سکه و پیه
و مغز ساق گاو و مغز سر آن و مغز خرگوش پخته بر فک مالند و شیر سگ مالیدن مجربست و ہرگاه
اثنای روئیدن دندان درد زیاده شود عصاره عنب الثعلب و روغن گل بهم برزنند و نیم گرم کنند
و انگشت بدان چرب نمایند و آہستگی بر فلک مالند و چون دندان بزور کند سر و گردن و بناگوش
و فک بموم روغن چرب دارند و اگر قطره روغن نیم گرم در گوش چکانند بہتر باشد
و طفل را از مضغ باز دارند تا ماده دندان تحلیل نرود و عسل بر دندان بمالند

باب ہفتم در ادویۂ دہان و زبان و حلق

و معنی حلق در باب خناق بیاید دوائیکه قلاع احمر را سود دارد ص تخم گل یا برگ او و طباشیر و نشا
عدس مقشر و تخم خرفه و کشنیز خشک و سماق و حنا و عاقرقرحا جمله برابر کافور اندکی کوفته بیخته و با هم چند
شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعد وی سرکه و گلاب در دهن گیرند و زمانی معتد به داشته
بنی دارند و عقب او روغن گل در دهن گیرند و احسن آنکه در قلاع احمر اول خون بیارند بفصد
یا حجامت یا علق دوائیکه قلاع ابیض را نافع ست نمک در عسل آمیزند و دهن مالند بعده
سکنجبین یا آبکامه در دهن گیرند و ایضاً بطبیخ عاقرقرحا و مویزج تمضمض کنند و اگر مایه آن
و بلیله و عاقرقرحا در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند قلاع سپید بلغمی را نفع تمام می دهد و اگر
ماده کثیر باشد بجب صبر و مانند آن تنقیه واجب ست دوائیکه قلاع اسود را سود دارد
در ابتداء بهر نضج و تلیین مغز ساق گاو طلا نمایند و بهر تخفیف برگ حنا بخایند بعده

پوست هلیله زرد گلنار برگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال کنند سنون مر
نوشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که همین خاصیت
دارد بیخ سوسن عاقرقرحا هریک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هریک دو درم کوفته بیخته بکار برند
سونترتیجان که دندان متحرک را محکم کند ص مرتوتیا شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق پوست انار
ترش استخوان هلیله سک گلنار مازو کزمازج مساوی کوفته بیخته بر دندان افشانند سونترتیجان
دیگر که اکله لثه و دهن را نافع است ص پوست انار ترش و شیرین هریک سی درم نمک هندی
نوشادر هریک پنجدرم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هریک ده درم سماق پانزده درم
کوفته بیخته بسرکه بسرشند و گلولها سازند و در سایه خشک کنند وقت حاجت دیگر بار بکوبند
و استعمال نمایند سونترتیجان که استرخاء و ورم لثه را نافع بود و دندان را از چرک پاک کند
ص پوست انار ترش دو درم گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو هریک یکدرم کوفته بیخته
استعمال نمایند و سونترتیجان لفظ یونانیست بعضی سنون را اسم افتاده سلاقه که ورم لثه
و استرخاء آنرا نافع است ص طراثیث و زغ شب پوست انار ترش سماق جمله برابر بجوشند
و بآب آن تمضمض کنند سلاقه دیگر که همین عمل کند برگ سرو جوز سرو گلنار مازو کزمازج
برابر بپزند بسرکه و تمضمض کنند مضمضه که اقلاع و جوشیدن دهان و زبان و بن دندان
و خون آمدن از بیخ دندان را نافع است برگ زیتون برگ حماض سماق و آب عرفه سبز و
آب کشنیز تر و عصاره راعی هریک قدری ممزوج کرده قیراط کافور اضافه نموده استعمال کنند
مضمضه که درد دندان و تحرک آن نفع دارد چوب آس بیخ کبر بیخ کاکنج جوز سرو گل سرخ
براده دندان فیل یمانی برابر بگیرند و در سرکه بپزند مضمضه کنند لصوق که لثه و دندان را محکم
کند و سرخی آنرا نفع دارد ص گلنار طباشیر گل سرخ کزمازج بالسویه باریک ساخته بچسبانند بر لثه
انتباه بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز شود یا از دندان سبزی گردد و چرک در زیر دندان
جمع همی شود و ریم بر همی آید و درین حالت حسن تدابیر آنست که لثه زاید را ابتداء ختن گیر قطع

سلاقه بالفتح ای الماء المتخذ من الادویه

حرف اللام

کاغذ سوخته مازو سبز کندر زعفران هر یک مثقالی نمک سوخته نوشادر هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بسرکه
غرغره نمایند دیگر که جمیع اقسام قلاع و بثور دهن را نفع دارد درسوت یعنی حضض با آب لیمو
یا بسرکه سائیده بمالند و اگر در آرد بروغن گل مضمضه کنند نیکو گرم دیگر که همین عمل دارد حص
دانه الایچی کلان که با پان می‌خورند کشنیز خشک سوخته پهٹکری سوخته جمله برابر کوفته بیخته در دهان
پاشند ساعت بساعت اما آب می فرو برند زیرا که پهٹکری یعنی شب یمانی اگر خورده شود سل می آرد
و پهٹکری فقط نیز کافیست بپاشند و دهن وا دارند تا رطوبت بیرون آید دیگر که مجربست برگ انجیر
دو عدد و نیم المثقی یعنی بیخ مهک که اصل السوس است نیم درم بیخ اسرهی که در دکهن بهمین نام معروف است
نیم درم با آب بسایند و مضمضه نمایند مگر سود وزن درم است و یکماشه است دیگر ترپهله چوب کهیر درخت
چنبیلی مع برگ و شاخ جمله بجوشانند و مضمضه نمایند دیگر لوده گیرو فلفل از هر یک چهار ماشه پهٹکری سه ماشه
تهوتهه دو ماشه باریک ساخته در دهان و زبان بمالند صبح و شام اغلب که دیگر و زنفع دهد
و اگر حاجت تبرید بود تشرب شیره کاسنی و امثال آن لازم دانند و بدانند که اگرچه قلاع از مادهٔ
صفرا محض کمتر پدید آید لهذا قسم اصفر ننوشته اند لیکن هیچ قسمی از قلاع نیست که صفرا در آن
ممزوج نباشد در اکثر دوائیکه بخر را نافعست دیگر که دهن خوش کند حص سک قرنفل خرفه جوز بوا
سعد سنبل پوست اترج عود خام جمله برابر مسک اندکی کوفته بیخته بزرد آلو و خوشبو سرشته و حبها
سازند بقدر نخود و هر روز سه حب از آن بگیرند و اندک اندک بخایند و آب او بلع نمایند و اکثار
تناول کرفس نفع کثیر دارد بخر را دیگر اطراف آس سلب بگیرند و باهمچند سوای مویز منقی بکوبند و حبها
سازند بقدر چهار مغز یکحب صبح و یکحب وقت خواب بخورند دیگر ترپهله چوب کهیر درخت چنبیلی
مع برگ و شاخ جمله بجوشانند و مضمضه نمایند دیگر که نکهت خوش کند سعد پوست ترنج سنبل
قرنفل جوز بوا سک عود خام بسباسه قرفه هیل بوا کبابه هر یک درمی مشک قیراطی کوفته بیخته با آب سیب
حبها سازند و در دهان دارند و آب او بلع نمایند و به ثقل او زبان را بمالند دیگر که بوی دهن خوش کند
حص سنبل سادج سعد سک پوست ترنج قرنفل حماما عود مصطکی نمک بعسل سوخته کوفته بیخته

لبس کرکمازو و پوست انار و گلنار و سماق و کشنیز در وی جوش داده باشند مضمضه فرمایند و اعلی
نخست بمطبوخ افتیمون استفراغ سودا نموده شود دوا اگر سماق و گلسرخ و کشنیز و گلنار و آس و خرنوب
با آب بپزند و تمضمض کنند و برگ زیتون و برگ فوتنج و اقاقیا هر یک ده درم شب یمانی دو درم زعفران
نیم درم کوفته بیخته در دهن اندازند قلاع اسود را سود دهد دوا ئیکه آکله دهن و لثه و امیه را نافع است
زرنیخ سرخ و زرد آهک و مازو هر یک ده درم زنگار قلقطار هر یک پنجدرم اقاقیا شب یمانی
گلنار هر یک سه درم در سرکه بسایند اندر آفتاب تا کهفته پستر اقراص بسته بدارند با حتیاط و وقت
حاجت دانگی از ان بگیرند و بسایند و بر لثه و دهن نیک بمالند و ساعتی بگذارند پستر روغن گل
در دهن گیرند و زمانی بدارند فانه عجیب و این اقراص که مسمی باقراص زرنیخ اندر قرحه امعا
نیز احتقان بر منها میکنند و آکله دیگر اعضا را نیز مجرب است دوا ئیکه آکله ساعیه را نافع است
ص شب یمانی یکجزو قلقطار قلقدیس نمک سوخته نوشادر هر یک نصف جزو مازو می مدبر
کاغذ مصری سوخته آهک نا ره یعنی آب نادیده هر یک یکجزو و نیم زعفران کندر برگ حنا هر یک
نصف جزو و ربع جزو کوفته بیخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده تمضمض کنند و در دهن بدارند
تا که اجزاء متعفنه آکله دور شود قلافیون درین کار نیز مجرب است ص اقاقیا زرنیخ سرخ هر یک
ده درم مرجان در درم آهک نا ره هشت درم شب یمانی شش درم قرص ساخته بدارند و قدری بر آکله
افشانند و در آکله تنقیه مکرر باید کرد خاصته که ساعیه بود و تنقیه خون نسبت بدیگر اخلاط افزون تر
مطلوب است دوا ئیکه قلاع سرخ و سیاه را سود دارد ص ارجو یه بیخ سوسن هلیله برگ حنا کوفته بیخته
با شهد سرشته بمالند دیگر که همین عمل کند الائچی کلان بادیان نبات مساوی کوفته بیخته اندک
اندک در دهن گیرند و آب فرو برند و کذالک بیخ سوسن مع نبات لحظه بلحظه در دهن انداختن
و بدستور صندلین و طباشیر نفع دارد و بدانند که قلاع سپید بیشتر کودکان را
می افتد و تدبیر وی تنقیه مرضعه و اصلاح شیر او ست و اگر پستان گوسپند در دهان
کودک کرده بدوشند نفع دهد دوا ئیکه قروح حلق را نافع است ص زاج سپید

برابر در دهن پاشند ۱۲

سوم آنکه ماده عفنه در شش باشد و درینجا نیز حسب ماده تنقیه شش باید کرد و تقویت وی نمایند چهارم
آنکه ماده از دماغ آید و تدبیرش حسب تنقیه است و تنقیه و تقویت دماغ نمودن و حب المسک در دهن داشتن
جمع اقسام را سود دارد صفت او فوفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا هر یک یکدرم گل سرخ صندل سپید هلیله
هر یک دو درم طباشیر مشک کافور هر یک دانگی کوفته بیخته بآب بهی و گلاب حبها سازند دیگر که بخر معدی
را نفع دارد صفت مصطکی کبابه ناگرموته جوزبوا عود قرنفل بسباسه جمله برابر کوفته بیخته با قدرے شکر
آمیخته بآب حبها سازند و خشک کنند و در دهان بگیرند و آب او بتدریج بلع نمایند و تناول سیر درین امر نفع
کثیر دارد دیگر که بخر دهن را نافع است صفت الایچی ناگرموته ملٹهی لاذن قسط جمله برابر سوده حبها ساخته بدارند دائم
در دهن دارند و اگر از گل و برگ جاتی که مشهور است و از قسط و بیخ دمرده جمله برابر سوده حبها سازند همین عمل
کند دیگر که رائحه سیر و پیاز و گندنا را ببرد نیز برابر باریک در زیت بجوشند و قرنفل ساخته بر آن پاشند
و بخورند بعد آن نهادیگر گشنیز تر و خشک بسیار بخایند و قدرے از آب او بلع نمایند دیگر باقلا و عدس
هر دو بریان کرده بخورند دیگر سداب بخایند و بخورند دیگر زرنباد بخایند و قدرے از آن
بلع نیز نمایند دیگر اطراف علیق بخایند و شراب ریحانی بنوشند اندکی دیگر نعناع یا لوده بخایند
و عقب او قدرے سرکه بنوشند دوائیکه بوی شراب قطع کند سعد مضغ نمایند و اگر کبابه نیز با او ضم
نمایند قوی‌تر باشد دیگر سعد کبابه زرنباد بخایند و کوفته بیخته بر دندان و دهن بمالند دیگر شلغم مخلل
بصل مخلل بخورند و بعد او قدری سرکه تجرع نمایند و کشنیز بخایند دوائیکه بوی سیر و پیاز و گندنا
و شراب از دهان ببرد صفت پوست ترنج فرنجمشک هیل زنجبیل کبابه بسباسه سعد هر یک پنجدرم مشک
طباشیر هر یک نیمدرم عنبر اشهب نیم مثقال صندل بگلاب سوده دو درم صمغ عربی دانگی بگلاب حب سازند
دیگر که همین عمل کند کبابه قرفه قرنفل طباشیر هر یک دو درم مشک دانگی عنبر نیم درم عود یکدرم کوفته بیخته
بگلابی که صمغ عربی دران منقوع باشد حب سازند دوائیکه سیلان لعاب باز دارد و این در خواب
بیشتر افتد اگر بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نانخواه خورند و دیگر مبردات یا البته استعمال نمایند
اهلیلج سماق و عدس و گل سرخ و اطراف آس و توت و گلنار مضمضه فرمایند و اگر کفایت نکند فصد باسلیق

سازند دیگر جهت بخر معدی قرنفل اطراف آس طب آمله سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطکی هر یک
جزء سک قرنفل جوزبوا کبابه هیل زنجبیل هر یک نصف جزء زبیب منقی دو چند همه معجون سازند
هر روز بقدر جوزی بخورند با شراب ریحانی یا با گلاب و باید که نخست تنقیه معده بقی و مسهل بکرات
کرده باشند درین مرض از چرب و اغذیهٔ لزجه اجتناب لازم است دیگر جهت بخر نزلی هرگاه سبب بخر
نزول رطوبت منتنه بود از دماغ بسوی حنک تدبیرش هر روز غرغره کردن است بخل سکنجبین
بشرابی که در وی قرنفل و سعد و سک و سنبل پخته باشند مکرر تغرغر و تمضمض نمودن و دماغ را
بتناول ایارجات پاک فرمودن تا ماده از ان نریزد و دهن و لثه را بتمضمض سرکه در وی
آس و گلنار پخته باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکند دیگر جهت بخر ریئی مهما امکن در تنقیه و
تخفیف رطوبات ریه کوشند بفصد باسلیق و اسلیم و مسهلات مناسبه تا به سل نه انجامد و فرق در معدی
و ریئی از سوء مزاج هر واحد و از آثار مختص پوشیده نیست و خاصه معدی است که بعد طعام کمتر میشود
فائده بخر بر چهار نوع است یکی آنکه ماده عفنه دهان و اسنان محصور بود فقط و تدبیرش
اصلاح سوء مزاج لثه و دهن است و پیوسته تمضمض کردن بادویه مناسبه مذکوره و درین حالت
مضمضه روغن کنجد مکرر کردن جهما سلیقه پیوسته در دهن داشتن و دهان و دندان را بمسواک
و سنونات دائم مالیدن نافع است دوم آنکه ماده عفنه در معده بود درینجا تنقیه و قی ضروری است
و هر صبح نقوع زرد آلو نوشیدن و پست جو با شکر آمیخته و در آب سرد انداخته خوردن و شبها
اطریفل صغیر و اطریفل کبیر تناول نمودن و اول صبح غذا میل کردند تا حرارت معده مشتد نشود
و فواکه سرده چون خیار و شفتالو و آلو و تربز نافع است و اینکه گفته شد در صورتیست که ماده
گرم بود و آثار حرارت معده پیدا باشد و الا اگر بسبب اجتماع بلغم در معده بود ماهی شور
بخورانند و بعد او بطبیخ ترب و لوبیا و شبت قی فرمایند و ایضا با ایارجات مستعمل گردانند و حب صبر
نفع تمام دارد و نقیع صبر با شراب افسنتین بدستور و پس از تنقیه زنجبیل مربا و اطریفل صغیر و گلقند عسلی و
سکنجبین عسلی مداومت فرمایند و کباب و قلیه پر مصالح و آنچه ذی نکهت باشد اغذیه سازند

کما ینبغی و اگر ثقل زیر زبان از حرارت و یبس باشد بر مهره های گردن و بن بیخ گوش آب گرم
تنطیل کنند و روغن بار و مرطب نیمگرم بمالند و در دهن نیز بگیرند و بدارند چون روغن بنفشه و نیلوفر
و قرع و مانند آن و دیگر تدابیر مرطبه بکار برند و اگر سبب ثقل استرخاء بود زیر زنخ محجمه ناری نهند
و بخردل و بصل و مانند آن مضمضه نمایند و باشد که بگشادن رگ زیر زبان حاجت آید و اینکه
عظم اللسان را نافع است و این الادع اللسان نیز گویند اگر سبب مرض رطوبت دمویه باشد رگ زنند
و بعده بعصل و سماق و اترج و مانند آن هر چه مقطع و مسیل و لعاب بود چون انار ترش و جز آن
بر زبان مالند و اگر رطوبت بلغمیه بود تنقیه بایارج نمک و سرکه و زنجبیل یا نوشادر در سرکه آمیخته بر زبان
مالند و اینکه ضفدع اللسان را مفید است حص نوشادر و مازو باریک ساخته نیک مالند و برین
مداومت نمایند که فانی میسازد و اگر کفایت نکنند دوا حاد که در آکلة الفم و لثه دامیه مستعمل است بمالند
پس بگیرند در دهن سرکه نمک [illegible] ان ممزوج باشد و هرگاه غلبه خون معلوم باشد خون باید کشید و آنجا که
دوا کفایت نمایند و حین قطع نکنند با آهن قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که تا رگهای زیر زبان بریده
نشود و اینکه شقاق اللسان را انفع دارد حص اسبغول با قدری شکر در دهان گیرند و ماء الشعیر بنوشند
و زبدة الخیار و قیروطی و هر چه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم
کدوی در بینی چکانند اگر سبب شقاق یبوست دماغ باشد اما اگر موجب شقاق اجتماع
اخلاط در معده بود تنقیه مقدم دارند و اینکه جفاف زبان را که بسبب حرارت و یبوست
باشد نافع است هر چه مرطب و مبرد بود چون لعبه و آب خواکه بنوشند و مضمضه نیز مکرر
همی کنند و روغن بادام بمالند و اگر سبب یبوست و رطوبت لزج بود که بر زبان
بچسید چوب بید در سکنجبین تر کنند و بر زبان بمالند و اینکه حرقت لسان را نفع
دارد هر چه مبرد و مرطب بود بدان تمضمض کنند و اگر سببش حرارت فم معده
باشد تشرب دوی نیز نمایند و اینکه حکه زبان را نافع است نخست تنقیه خلط کنند
و بعده به شیر و شکر مضمضه نمایند و یا بسرکه و روغن گل و خائیدن هلیله زرد

کنند و خاصه این قسم است که در غلو معده و عند تقلیل غذا زیاده میشود و اگر بسبب اجتماع بلغم بود در معده
فرمایند و باطریفلات و جوارشات گرم چون کمونی و فوتنجی بلع نمایند و سویق گندم با قدری خردل بخورند
و نهار مری تجرع کنند و کندر و مصطگی بخایند و اینکه سیلان لعاب دهن اگر بسبب بلغم بود سعد و حص
اقاقیا بسایند و با آب عنب الثعلب حل نمایند و قدری سرکه بران چکانند و مضمضه کنند و اینکه
ورم و سوء زبان را نافع است در ابتدا عصارهٔ کاهو و کاسنی عنب الثعلب غرغره کنند و خرقه بدین
عصارات آغشته پیوسته بر زبان نهاده دارند و بعد زمان ابتدا و با آب کاکنج و آب کرنب مع لعاب
تخم کتان تغرغر نمایند و در انتها بطبیخ بابونه و اکلیل و بنفشه و لب خیار شنبر و آنجا که ماده خون کثیر
نخست رگ زنند و بمطبوخات و نقوعات مناسبه طبع ملائم کنند و اگر از عظم ورم مجری حلق بهم آمده
باشد و شرب ملینات نتوانند حقنه لینه بکار برند و اینکه ورم صفراوی زبان را سود دارد بادویه
بارده که در ورم دموی ذکر یافت تمضمض کنند و مسهل صفرا خورند و اینکه ورم بلغمی را نافع است
ایارج فیقرا غرغره نمایند و عسل تنها یا با صعتر و ایارج سرشته بر زبان مالند و ایضا معجون مشرودیطوس
و سلیثا و شنجرنیا در زبان و لک کنند و باید که نخست تنقیه بلغم بحقنه نرم یا بمطبوخ ملائم کرده باشند
و اینکه ورم سوداوی زبان را نافع است بطبیخ انجیر و حلبه و تخم کتان و روغن بنفشه و عسل و لب
خیار شنبر آمیخته غرغره نمایند و عصارهٔ کاهو و کشنیز و کاسنی اکثر در دهن دارند و بمطبوخ افتیمون
تنقیه لازم است و اینکه بطلان ذوق و فساد آنرا نفع دارد اگر از برودت بود خردل و عاقرقرحا
و میویزج بجوشانند و مضمضه کنند بعد تنفیح و تنقیه دماغ با ایارج فیقرا و اگر حرارت بود ریباس
و گل سرخ و سماق بجوشانند و در طبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین یا مری آمیخته غرغره نمایند و اینکه
ثقل زبان را که از برودت بود سعد و حص نوشادر زنجبیل فلفل عاقرقرحا خردل میویزج
بورق صعتر ملح هندی شونیز مرزنجوش با آب بپزند و غرغره کنند و حذر نمایند تا آب بحلق فرو نرود
و ایضا مری نبطی یا بسرکه و خردل پیوسته تا چند روز غرغره می کرده باشند خاصه بر ریق و هر بار بعد
غرغره سحیق نوشادر و عاقرقرحا و دار فلفل که همه برابر باشند باریک سائیده زیر زبان بمالند

شراب گندم شیرین نافع ترین چیزها ست دوائیکه اختلاج و ارتعاش قصبهٔ ریه را نفع دارد
ص وج ایارج فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنه صعتر اصل السوس پوست بیخ کبر
کوفته بیخته بعسل غرغره کنند دوا ایضاً حسب آنچه در ادویهٔ سرعیه اختلاج و رعشه گفته شد
بعمل آرند و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبهٔ ریه آنست که در اختلاج لجلجه در کلام می افتد و الم
نمی باشد بخلاف ارتعاش که در وی کلام مرتعش و لرزان می بود و ورم دارد دوائیکه
ورم گرم مری را در ابتدا بعد فصد نفع دارد ص شراب توت و شراب فواکه بشیرهٔ تخم خرفه و آب
انار آمیخته جرعه جرعه بنوشند و صندل و گلاب و آب به و آب آس میان دو شانه ضماد کنند اگر ماده
رجوع نشود و بانتهار سد شراب بنفشه و شراب کاکنج ملب خیار شنبر با ماء الشعیر آمیخته بنوشند
و آرد جو و بابونه و خطمی با آب عنب الثعلب و روغن گل سرشته ضماد ما بین کتفین و در ورم گرم مری
تب لازم می باشد و تشنگی شدید و میانه دو شانه درد میکند خاصه وقت ازدراد لقمه دوائیکه
ورم سرد مری را نافع ست ص شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند و آب وی بسیفنج
بخته جرعه جرعه بنوشند دوا ایضاً ادویه مذکور ضماد نمایند و روغنهای گرم بمالند ما بین کتفین چون
مری بطرف پشت است و قصبهٔ ریه بطرف سینه موضع دوا در امراض مری ما بین کتفین باید کرد و در علل
قصبهٔ ریه بر سینه دوائیکه قروح مری را نافع است همانست که در بثور تفرح گذشت و فرق در ورم
و قروح مری بدان کنند که در ورم الم از لقمهٔ بزرگ زیاده شود و در قروح از طعام تیز و شور
دوائیکه تفرق اتصال مری را نافع است ص صمغ عربی نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک
اندک همی خورند و سبب در تنقیه و جز آن کوشند دوائیکه تغیر و بطلان آواز که بسبب خشکی
باشد نفع دارد ص انار شیرین را بخرقه و خمیر گرفته و در خاکستر گرم نهند که بپزد پس سر او ببرند
و میان او بجنبانند و جلاب بخته و اندکی روغن بنفشه یا بادام در آن اندازند و بیامیزند و نیمگرم تجرع
نمایند و کف زنک [?] هر چه مطلب باشد دواها و غذاها بعمل آرند دیگر اگر سبب این مرض رطوبت بود نافع است
ص زنجبیل [illegible] در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه نمایند تا که نرم شود پس مکوبند و دار فلفل نخاله [illegible]

ف در اختلاج و ارتعاش قصبهٔ ریه

ف در ورم گرم مری و ورم لازم [?] و تشنگی و درد میان دو شانه

باب نهم اندر ادویه حنجره و قصبه ریه و مری

چون در اکثر امراض و تدابیر این هر دو عضو باهم مشارکت دارند در یک باب مضبوط می شوند و
تدبیر غریق و مخنوق بوهق نیز در همین باب بیاید دوائیکه انطباق المری و استرخاء الحنجره را
نفع دارد ص انیسون سنبل کندر بهمنین مصطکی بجوشانند و نیم گرم تجرع کنند و زیر زنج الحجیه نهند
یا شرط زده حجم بندند بیدستر و سکبینج و امثال آن طلا نمایند و باید که نخست جهت نفث رطوبت که انطباق
مری و استرخاء حنجره است ایارجات دهند و غراغر تاشقفه بکار برند و بعد جهت تقویت دوا مسطور
بعمل آرند دوائیکه بثور حلق و مری و قصبه ریه را نافع ست قبل از تقرح و تسکین لذع و حرقه
می کنند ص شیره جو و نشاسته و روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند بعد فصد و بآب میوه‌ها طبع
نرم دارند و شبانگاه لعاب اسپغول نیم گرم تجرع نمایند و از آب سرد پرهیزند و از بنفشه و کتیرا
و رب السوس و تخم خیار مقشر و نشاسته با لعاب اسپغول حبها سازند و ائم در دهن دارند دوائیکه در بثور
متقرح جهت تسکین وجع نافع ست از روغن بادام یا گل بادام و موم سپید قیروطی سازند و تنها
یا مع زرده بیضه سرشته نیم گرم تجرع کنند و مرهم اسفیداج بدستور و بمانند که هرگاه به پزانیدن بثور
حاجت افتد علاج پزانیدن خناق کنند و چون پخته شود و تنفخ ریم آید آنچه در خناق منفجر
گذشت بکار برند و اندران نهما اندکی سرکه یا آب نیم گرم تجرع کنند و تغرغر بدان نیز نمایند تا آن
موضع از ریم بشوید و اگر از تیزی سرکه المی رسد روغن گل یا روغن بنفشه یا لعاب تخم کتان
آمیخته تجرع کنند و تغرغر نیز نمایند دوائیکه حکاک المری را نافع است و این بیشتر از بخار معده
می شود ص شبت لوبیا تخم ترب بجوشانند و سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند و قی کنند و بسرکه کهنه
غرغره فرمایند و بهر تسکین لذع و حکه شیر تازه با شکر آمیخته جرعه بنوشند در این مرض شرب

باب دهم در ادویه شش و سینه و جنب و آنچه تعلق بجنب دارد

بخور که ربو و سعال بلغمی را نافعست صفت سلیخه مر قسط زعفران برابر کوفته بشراب سرشته اقراص
سازند و بسوزند و دود آن بر بالین کشند بخور که ربو و سعال بارد مزمن و نفث منتن را سود دهد و
نفس بسته را فوراً بگشاید صفت مر سعیه قنه هر سه برابر زرنیخ بجند حمله با روغن گاو سرشند و حبها سازند
و بسوزند بواسطه قمع دود آن بکشند بر نهار بخور که همین عمل کند صفت زراوند مدحرج بارد و برابر
زرنیخ بجند حمله بروغن گاو سرشته دود آن بکشند و اگر گوگرد زرنیخ بکوبند یا بپیه گرده بز سرشته
حبها بندند و دود آن بکشند همین اثر دارد حبیکه ربو و سعال بلغمی را نافعست و مسمی است
بحب بوصی صفت تربد یکدرم ایرسا نیم درم ایارج فیقرا اغاریقون هریک یکدرم محموده دانگی مقل
دو دانگ بنفشه نیم درم بآب حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب الصدر سرفه کهنه و ربو
ضیق نفس و امراض سینه را نافعست صفت اغاریقون تربد سپید هریک سه درم اصل السوس تخم حنظل
ایارج فیقرا انزروت هریک دو درم بآب حب سازند شربتی یک مثقال بماء العسل حب بنفشه اخلاط
غلیظ از سینه پاک کند و ربو و ضیق را نفع دهد و صفرا براند صفت بنفشه دو درم تربد یک مثقال
محموده دانگی و نیم رب السوس نیم درم بآب حب سازند این جمله یک شربت کامل است حب اغاریقون
که جهة علل بارده سینه و ریه نافعست صفت اغاریقون سه درم تربد پنج درم رب السوس یک درم
ایارج فیقرا شحم حنظل انزروت هریک دو درم کوفته بیخته بآب خالص یا بطبیخ تخم کتان حب سازند
شربتی یک مثقال تا دو درم حبیکه در دهان گیرند و اخلاط غلیظ نفث بیرون آرد صفت رب السوس
فلفل سکر هر سه برابر بکوبند و حبها بندند حبیکه شش را پاک کند صفت تربد سپید مثقالی صبر
بآب باران شسته درمی رب السوس درمی کوفته بیخته حب سازند یک شربت است حبیکه
جهة تقویت شش و دفع سعال مجرب است صفت زفت یک درم مغز بادام شکر سپید

وزعفران بست درم ونشاسته یکصد و هفتاد درم جمله همچون سرمه باریک ساخته بعسل یا قوام شکر
لعوق سازند و هر صبح قدر یک قاشق بلیسند ولعوق کرنب و لعوق انگزه و لعوق انجیر همین عمل دارد
دوائیکه بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز را نفع دارد اگر سببش سوء مزاج بارد سازج باشد که در حنجره افتد
حب فلفل حلتیت خردل زعفران مساوی کوفته بیخته با عسل منعقد سازند و هر صباح بقدر
نخود تر و خردل بریان و فلفل و مرولینی و قند باریک ساخته بعسل حب سازند و پیوسته زیر زبان
دارند دیگر اگر سبب این مرض سوء مزاج تر بود نافع است حب حلبه حب صنوبر کبابه و رب السوس
سپید مر کوفته بیخته بعسل سرشته بلیسند و بیخ کرفس و بیخ بادیان و بیخ مهک و بیخ سوسن
آسمان گونی بجوشند و جرعه جرعه بنوشند و تجرع طبیخ انجیر فقط نیز نافع است و تغرغر بمجففات
و تناول آنها بدستور و درین قسم در محل حنجره گرانی می یابد بیماری الم و درشتی دیگر که اگر سبب
این مرض یبوست بود نفع دهد حب روغن بنفشه تازه لعاب اسپغول شکر آمیخته تجرع کنند و اسفیدباج
مرغ فربه تناول کنند و درین قسم وجع در حنجره می باشد دیگر که اگر سبب این علت نزله گرم بود
نفع دهد حب شراب خشخاش تجرع کنند و غراغر قابضه و تقلیه و تنطیل مغلفات بر سر مفید است دیگر که
اگر سبب این مرض سوء مزاج گرم سازج بود سود دهد دوی بیشتر در تپ گرم مثل ماء الشعیر بنوشند و تخم
سبر و مرطب بود نفع دهد حب صمغ عربی نشاسته کتیرا خشخاش سپید مغز تخم کدو بنفشه کوفته بیخته
بلعاب اسپغول حبها سازند مفرح و دائم در دهان دارند و هر چه مرطب و فرح دهنیت باشد بکار برند
تجرعا و غرغره و استحکام آب نیمگرم نفع دارد دوائیکه غریق را نافع است بعد بر آوردن
آب شکم او بطریق تنکیس فلفل و زنجبیل در سرکه بجوشند و صاف نموده در حلق
ریزند و بعد افاقت چند روز مسوی از آرد نخود و شیر ساخته همی دهند تا مزاج
رو به صالح نماید دوائیکه مخنوق الوهق را نافع است بروغن بنفشه و آب گرم غرغره
کنند و بر مذهب ماده متصاعده بسوی اسفل رگ قیفال زنند و حقنه کنند
و باشویه نمایند و پیوسته اقدام نمایند

تا بوجهیا سازند جبیکه سعال گرم را نافع است ص مغز بادام مغز تخم خیارین نشاسته صمغ عربی
خشخاش هر یک یکدرم رب السوس دو درم باقلا سه درم بلعاب اسبغول حب سازند جبیکه سرفه خشک
نافع است ص نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیارین تخم خطمی کتیرا بلعاب بهدانه حب سازند
جبیکه مدقوق و مسلول را نافعست و سرفه گرم و خشک را مفید ص صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه تخم
خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سفید هر یک سه درم مغز بادام مغز باقلا مغز تخم خیار مغز تخم کدو
هر یک پنجدرم باب اسبغول حب سازند جبیکه نافع است اطفال را که از سرفه بسیار رقت کنند و سرفه خشک
خردان و بزرگان را که مانع از خواب باشد در شب و نوازل حاره را دفع میکند ص نشاسته
صمغ عربی رب السوس خشخاش سفید افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه حبها سازند
هر حبی بقدر نخودی حسو می کرچون ده درم ریه و سینه بگشاید مید هند تا پاک کند بنوشانند ص
آرد باقلا آرد کرسنه آرد نخود و خندروس با عسل پخته بنوشانند و تشرب ماء العسل در این وقت
مفید است جهت تنقیه سینه دواء الکبریت تنگی نفس و سرفه بلغمی را نافع است جهت ریم که از سینه بر آید
و بهر تبهای کهنه و لرزه و استسقا و سپرز و عسر البول و سنگ گرده و مثانه مفرح ادویه سمیه و لدغ
عقرب در تیلا مفید ص گوگرد زرد مر بذر البنج سفید قردمانا میعه سائله هر یک چهار درم سداب قسط تلخ
هر یک پنجدرم افیون زعفران هر یک یکدرم سلیخه شش درم فلفل سفید یازده کوفته بیخته بعسل معجون
سازند شربتی یکمثقال دیاقوذا نسخه معروف جهت اقسام سرفه و نزله و در امراض گذشته شد
دوائیکه ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی را نافع است ص عاقرقرحا فلفل پوست انار ترش
برگ بانسه بیخ کتائی پوست مغیلان اشجار سفید نمک سانبهر نمک سنگ هر یک دو درم افیون
دو ماشه کوفته بیخته بشیر ادرک حب سازند بقدر نخود در دهان دارند دیگر سرفه و ضیق النفس را
نفع دهد ص جواکهار فلفل برگ آکه کوفته بیخته حب سازند بمقدار نخود و اگر بجای جواکهار نمک سانبهر
کنند روا است دیگر که ضیق النفس و سرفه کهنه را مجرب است ص تخم سنبل هنگر دیو دار فلفل گرد
زنجبیل برابر کوفته بیخته یکدرم باب عسل بدهند دیگر که هر گونه سرفه را نافع است و مجرب ص

هر یک دو درم کوفته حب سازند و در دهان بدارند حب مسکن سعال بارد مزمن را که نافع النهم باشد
نفع دهد ص میعه مرا قیسون جمله برابر حبها سازند تر مس مانند و یک حب تا دو حب بخورانند و عقب او
شراب خشخاش بلیسانند حب میعه سعال کهنه ردی را نفع دارد ص میعه جند بید ستر اسارون
افیون جمله برابر حبها سازند و در دهان بدارند حب بیکه درد سینه و ربو و سرفه بلغمی را نافع است
ص مغز بادام مغز پسته صمغ عربی شکر تیغال باقلا زنجبیل حبها سازند حب هندی که جهة
سرفه شدید که از کثرت سرفه طعام نیز برآید و اطبا از علاج در مانده باشد نفع دارد و ضیق النفس
را نیز مفید است ص فلفل سه درم دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بیست و
چهار درم جوا کهار که نوعی از بوره ارمنی است یک نیم درم ادویه کوفته بیخته بقند سرشته حبها بندند
اکثر اقسام سرفه را سود دارد و انار دانه که در ادویه سعال واقع شده باشد با آنکه حموضات
در وی منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمة نیز در قانون اندر باب سعال حبی نوشته که تمر هندی
دارد و نباید پس منع از حموضات در سرفه مقید بدان باشد که ترشی تنها بود و نباید بترکیب غلبه
او را باشد فافهم حب بیکه سرفه یابس را نفع دارد از شیخ است ص تمر هندی از خسته و تشنه پاک
کرده و رب السوس و لباب القمح و زعفران و کتیرا و حب القطن و حب الصنوبر و حب الآس
و بزر الخشخاش و قشر الخشخاش و انیسون و شبت و مرو فانیذ از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حب
سازند و در دهان دارند حب بیکه سینه را نرم کند و ربو و سرفه شدید دائم با حرارت را نفع دهد
ص مغز بادام شیرین و مغز بادام تلخ بزر کتان بریان مغز چلغوزه هر یک دو درم کتیرا انیسون
صمغ عربی اصل السوس رب السوس هر یک نیم درم قند سفید هفت درم بآب رازیانه و قدری عسل حبها سازند
و در دهان دارند حب بیکه سرفه بلغمی و صفراوی را نافع است و تلیین صدر میکند ص رب السوس
مویز دانه بیرون آورده هر یک سه درم نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز تخم کدو هر یک یک درم قند سفید
نصف جمله اجزا بلعاب بهدانه حبها سازند و در بعضی نسخها قند و خشخاش چهار درم نوشته
و دیگر اجزا بدستور مذکور حب بیکه سعال گرم را نافع است ص نشاسته کتیرا رب السوس بهماره

... سازند و دانا نیز اگر مزه اصل السوس خوش آید درین حب البته اضافه نماید و جمیع سرفه را مفید است

وزه که از جو یا برنج بود بنوشند **بوزه** اسم مرزا ست تحفه ۱۲ روغن بدر بر که جهة مسلول بکار آید
آب بنا شد و با آش جو شیر خر بدهند و در طعام وی نیز همین عمل کنند ص عویز منقی اصل السوس
مقشر مغز فلوس خیار شنبر هر یک بست درم عناب سی عدد سپستان صد عدد انجیر ده عدد پنج رطل
آب بیزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و مسکه بزور روغن بادام شیرین هر یک ... اوقیه مسکه گاو
روغن کدو هر یک اوقیه و نیم روغن کنجد خالص که زردی تکش باشد سه اوقیه آمیزند و بپزند تا که
تا آب برود و روغن بماند **سکنجبین عنصلی** ربو و ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است
ص سرکه عنصل یک حصه عسل سه حصه بقوام آرند **سکنجبین عنصلی** که جهت ضیق و سرفه کهنه
که از رطوبت باشد نافع است و بهر قطع اخلاط غلیظه و تفتیح سده و صلابت سپرز مفید است ص
پیاز عنصل یک رطل و نیم با کارد چوبین ریزه کنند و با پانزده رطل سرکه با آتش نرم بجوشانند
تا مهرا شود پس صاف نموده بازای هر رطلی یک رطل و نیم قند اضافه نموده بقوام آرند
و جمعی از قدما این ادویه زیاده کرده اند زنجبیل زیره کرمانی عاقرقرحا بیخ انجدان زوفای
خشک پودینه نعناع هر یک پنج درم فلفل ده درم تخم جرجیر کاشم هر یک دو درم و نیم فرومانا دو درم
سداب شش درم ساذج هندی سه درم با عنصل و سرکه بجوشانند و در مفصورت جهة جمیع علل عصبانی
و امراض بارده مزمنه بغایت نافع است **نوع دیگر** که جهة سرفه کهنه و ضیق و مواد بلغمی و سوداوی
و سده احشا و تقویت معده و دماغ مکرر تجربه رسیده ص پیاز عنصل ده درم زوفای یابس
اصل السوس مقلوک گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سپید هر یک پنج درم
نعناع رازیانه بیخ سوسن کبود فرومانا هر یک سه درم جمله را در ... چهار درم در آب ... شبانه روز
تر نمایند پس بجوشند تا بنصف رسد و صاف نموده با سه درم قند سپید بقوام آرند و هر روز
پنج درم تا ده درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند **سفوف** که سرفه گرم را که با نزله گرم
باشد سود دارد ص حب الآس شاه بلوط خشخاش خرنوب شامی هر یک چهار درم صمغ عربی دو درم
کوفته بیخته سه درم با گلاب بدهند **سفوف** که سل و سعال را نافع است ص صمغ عربی

کاکڑا سنگی کوفتہ بیختہ بآب حب بندند فلفل بقدر ادیگر کہ ضیق النفس و سرفہ بلغمی را نافع است ص
ریوند چینی ایلوا سہاگہ جملہ برابر کوفتہ بیختہ باشیرہ کسوندی حب سازند بخورانند و یکی صبح و یکی شام
بدہند و غذا گوشت کبوتر و مانند آن باشد دیگر کہ اقسام سرفہ و ضیق را نفع دارد ص پوکہر مول
بیارنگی منقی ملٹھی فلفل گرد ہمہ برابر کوفتہ بیختہ بشہد آمیزند و از دو ماشہ تا چہار ماشہ بدہند
دیگر کہ ہمین عمل کند ص بیخ بانسہ خاردار یا برگ و بیخ خشک سازند و کوفتہ ہر صبح یک کف دست
بخورند دیگر کہ ہمین عمل دارد ص بیخ کٹائی بزرگ یک قبضہ خرد بریدہ در یک پاؤ آب جوش دہند
تا چون چہار درم ماند باز صاف نمایند و بنوشند دیگر کہ سرفہ و سل و دق را سود دارد ص بانسہ
کہ گل او سپید باشد و مسمی است بارد سہ بسوزند و از خاکستر وی کہار بگیرند بنوعیکہ معمول است پس کہار
مذکور یکدرم و کتیرا و صمغ عربی و ملٹھی ہریک سہ درم کوفتہ بیختہ بدارند و قدر حاجت بدہند دیگر کہ
ضیق و سرفہ بلغمی را نافع است ص مغز تخم مینہل کہ بعربی جوز القی گویند کوفتہ بیختہ یک ماشہ ہر روز
بدہند و اگر خواہند قی آرد سہ چہار ماشہ بدہند و اگر قدری از تخم مینہل و دو دانہ فلفل با آب ساییدہ
طفل را بدہند ملغم سینہ بقی بر آید دیگر کہ ضیق بلغمی و بادی را نافع است ص موتھ زنجبیل فلفل
دار فلفل چیتہ کہ بار بنگ کچور ہریک دو درم ریم آہن کہنہ نیم سیر سفوف ساختہ ہر روز سہ درم بخورند
با شہد دیگر کہ ہمین عمل دارد ص کلونجی سونٹھ بانسہ پوکہر مول و ہمایہ ہریک یکدرم و قدری آب بیخ
چون اندکی بماند صاف سازند و بنوشند دیگر کہ ہمین نفع دارد ص فلفل دراز چہار دہ درم فلفل
دوازدہ درم قرنفل ہشت درم زنجبیل چہار درم انار دانہ دہ درم ناگیسر ہشت درم شکر تری
سی و شش درم سفوف کردہ سہ درم ہر روز بخورند دیگر کہ سرفہ بارد را نفع دہد ص فلفل
بیخ آکہ برابر سودہ بآب بانسہ حب سازند و در سایہ خشک کردہ ہر روز صبح و شام در دہان
و لعاب بتدریج فرو برند دیگر کہ سرفہ و دق را نافع است ص طباشیر پنج درم دار فلفل چہار درم
زنجبیل سہ درم فلفل تالیسر الائچی ناگیسر اتریج ہریک دو درم نبات ہمچند جملہ سفوف سازند دو
درم بدہند دیگر کہ ہمین عمل دارد ص نبات شہد مسکہ ہر سہ یکجا کردہ بلیسند دیگر کہ ہمین عمل دارد

بجوشانند و صاف کنند و عسل دو رطل اضافہ نمودہ بقوام آرند شراب حلبہ در ورم مزمن سینہ
و نفث المدہ و قرحہ صدر را نافع است ص حلبہ سی درم انجیر پانزدہ عدد مویز تمر ہندی ہر یک
دہ درم عسل دو جند شراب حب الآس سرفہ بالاسہال را نافع است ص حب الآس بکوبند
و بجوشانند تا مہرا شود و بپالایند و بہر دو جو سازان دہ جز قند سپید اضافہ کنند و بقوام آرند و اگر قرص
طباشیر سفید سودہ بیفزایند بہتر باشد شراب زوفای ساذج ضیق و سرفہ را نافعست ص
زوفای یابس از چوب پاک کردہ نیم رطل در آب بسیار گرم تر کنند یک شبانروز و بپزند و صاف نمایند
و قند سپید یا شکر سپید چار رطل و عسل یک رطل آمیختہ بقوام آرند شراب زوفای مدبر بلغم غلیظ
مجاری تنفس را می برد و سینہ را نرم کند و ضیق و سرفہ را سود دارد ص رازیانہ کرفس ہر یک
پنجدرم زوفای یابس ہفت درم انجیر دہ عدد مویز منقی سی درم حلبہ چار تخم خطمی اصل السوس
ایرسا ہر یک سہ درم پرسیاوشان شش درم قند سپید دو رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف
شربت سازند شربتے از دہ درم تا پانزدہ درم با یکدرم مغز بادام تلخ نوع دیگر کہ جہت اوجاع
سینہ و سرفہ کہنہ و ضیق و نزلہ و صلابت معدہ و سدہ ہا نافعست ص مویز منقی سی درم عناب
سپستان انجیر خشک بیخ سوسن اصل السوس ہر یک بست درم بیخ رازیانہ بیخ کرفس زوفای خشک
پرسیاوشان ہر یک دہ درم بہدانہ انیسون تخم رازیانہ ہر یک پنجدرم جو مقشر مغز خیارین مغز
تخم کدو مغز تخم خربزہ مغز پستہ مغز چلغوزہ اذخر سنبل الطیب تخم خطمی تخم کتان ہر یک سہ درم
غیر از مغز ہا ہمہ اجزا را نیمکوب کردہ بجوشانند و با چار رطل قند سپید بقوام آرند پس مغز ہا
نرم کوفتہ در ان حل سازند نوع دیگر از شربت زوفا کہ سرفہ بلغمی را نافع است
و سینہ و ریہ را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق را سود دہد ص عناب سی دانہ سپستان
پنجاہ دانہ انجیر سپید بست دانہ گل بنفشہ چار درم تخم خطمی تخم خبازی ہر یک پنجدرم
پرسیاوشان ہفت درم اصل السوس محکوک زوفای یابس ہر یک ہشت درم
ادویہ در آب بجوشانند و بپالایند و قند سپید یکمن اضافہ کردہ قوام دہند و بعضے

طباشیر گل ارمنی حب الآس ہر یک چار درم پرسیاوشان کندر ہر یک یکدرم و بعضی خرنوب شامی و مقل مکی نیز داخل میسازند شربتی سہ درم برب آس و اگر سرفہ شدید بود بشراب خشخاش دہند
سفوف نفث الدم طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفہ شادنہ عدسی مغسول ہر یک پنجدرم بسد کہربا مروارید ناسفتہ خشخاش سپید رب السوس اقاقیا عصارۃ لحیۃ التیس ہر یک سہ درم بزرقطونا بست درم افیون دو درم غیراز بزرقطونا ہمہ را بکوبند و بیزند و سفوف سازند شربتی دو درم بآب باران یا آب برگ خرفہ و اگر حرارت قوی بنود کندر سہ درم درین نسخہ بیفزایند **سفوف سرطان** مسلول را نافعست بغایت ص سرطان نہری سوختہ دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سپید خشخاش سیاہ مغز تخم خرپزہ ہر یک پنجدرم کوفتہ بیختہ شربتی یکمثقال با شراب انار شیرین یا خشخاش **سفوف** کہ مسلول و مدقوق و قروح سینہ و نفث الدم را نافعست ص صمغ عربی نشاستہ کتیرا مغز ہیدانہ شیرین خشخاش سیاہ تخم کاہو تخم خطمی ہر یک شش درم صندل سپید دو درم سکر العشر طباشیر ہر یک سہ درم گل سرخ تخم خبازی تخم خرفہ ہر یک پنجدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصارہ لسان الحمل گل مختوم گل قبرسی ہر یک چار درم زعفران یکدرم کوفتہ بیختہ شربتی دو درم با نیم دانگ کافور دو دانگ رماد السرطان بشراب خشخاش و بشیرۂ تخم خرفہ **سفوف** کہ سل و تپ دق و تپ غلطی و اسہال را نافعست و جہت منع نزلات حارہ مجربست ص باقلاء مقشر ہفت درم کتیرا نشاستہ صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم تربز مغز ہیدانہ رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصارہ لحیۃ التیس ہر یک چار درم تخم خطمی گلنار اقاقیا ہر یک دو درم مغز بادام سہ درم خشخاش سپید سرطان سوختہ ہر یک دہ درم کوفتہ بیختہ شربتی دو مثقال تا سہ مثقال **شراب سعال** سرفہ کہنہ را بغایت مفید بود و سینہ را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را سود دارد ص انجیر سپید شش اوقیہ پیاز عنصل یک اوقیہ مویز منقے دو اوقیہ انیسون نیم اوقیہ جملہ را سہ روز در قدری انگوری و آب تر کردہ بجوشانند

انبه در حاجت شربت سازند شربتی که سرفه را که با نفث الدم بود سود دارد صفت تخم کتان بنفشه حلبه هر یک سه توله بجوشانند و بپالایند پس اسپغول دو توله در آن آمیزند و لعاب بگیرند و با قند شربت سازند شربت اعجاز از مؤلفات این درویش سراسر نیاز که جهت اقسام سرفه خشک و تر نافعست و بهر تپ دق مفید صفت عناب ولایتی بست دانه سپستان کلان شصت دانه اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت درم بیدانه پنج درم کتیرا صمغ عربی هر یک سه درم برگ اروسه یک رطل قند سپید دو رطل غیر از صمغ عربی و کتیرا همه بجوشانند و بطریق معلوم بقوام آرند و بعده کتیرا و صمغ کوفته بیخته داخل نمایند و اروسه عبارتست از بانسه سپید گل که در هند مشهور است و کثیر الوجود شراب عنب سعال را نفع دارد و نفث الدم را مفید صفت انگور شیرین از کرم قدیم بگیرند و بآب بشسته شیره وی بستانند هر قدر که خواهند و بجوشانند تا که ثلث بماند و بچند شیره قند سپید آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند شربت رمان که جهت سرفه و آلام سینه نافعست صفت انار شیرین پخته یک قشر بگیرند و بکارد چوبین پوست وی دور کنند و آب آن بستانند و مقابل چهار اوقیه آب انار باید که یک رطل قند سپید اضافه سازند و قوام دهند و اگر خواهند قوت زیاده باشد آب انار زیاده و سه وزن نمایند شربت نرجس که ضیق و انتصاب النفس را نافعست صفت نرگس تازه سالم از عفونت ربع رطل در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر کنند و بآتش نرم بجوشانند و صاف سازند و یک رطل قند با عسل آمیخته بقوام آرند شربت فراسیون که ضیق و سعال که سببش بلغم غلیظ بود نافعست صفت فراسیون چهل درم اصل السوس و قاقوتج نهری پرسیاوشان هر یک ده درم مغز بادام مغز چلغوزه حلبه تخم بادیان انیسون هر یک پنج درم مصطگی دارچینی زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی سی درم عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر سپید بست عدد و جمله در بست و چار رطل آب گرم تر کنند و یک شبانه روز بگذارند پس بآتش نرم بپزند تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سپید بقوام آرند شربتی یک اوقیه

فراسیون پنج درم داخل بسازند نوع دیگر که سینه را از اخلاط غلیظه پاک کند صفت بیخ کرفس
بیخ رازیانه بیخ کبر هر یک سه درم زوفای چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند نوع دیگر که تنگی نفس را
سود دارد و سینه را از ماده غلیظ پاک کند صفت انجیر خشک هر یک ده عدد و علیه پودینه فراسیون هر یک
پنج درم پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفای خشک
بیخ سوسن هر یک ده درم قند یک من شربت سازند چنانچه رسم است شربتی چهار درم و اندر بعضی نسخها
تخم ترب دو درم برین افزوده اند و اندر بعضی زر آوند مدحرج پنج درم بیخ سوسن آسمان گون
سه درم جاوشیر و پوست بیخ کبر هر یک دو درم اضافه کرده شربت سپستان جهت سرفه
و درد سینه و خشونت نافع است و در ادویه اعا بیاید شربت بنفشه که سرفه و شوصه را سود
دارد صفت بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی بهدانه صمغ عربی هر یک ده درم جمله را در پنج رطل
آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند تا به ثلث رسد و بپالایند و قند سپید یا نبات
یک من اضافه کنند و بقوام شربتی هفت درم و دیگر انواع شربت بنفشه که به سرفه
و ذات الجنب در بونافعست و اقسام شربت خشخاش که بدین عمل سود دارد و در امراض
سر مرقوم شد فانظر ثمه شراب عناب سرفه و درد سینه را نافع است و ما شراد
آلعیه و غلبه خون را مفید صفت عناب ولایتی یک رطل بجوشانند و با دو رطل یا سه رطل
قند بقوام آرند نوع دیگر که قوی تر است و مصلح حال اطفال صفت عناب یک رطل کشنیز
عدس بیخ کاسنی هر یک دو اوقیه در ده رطل آب بجوشانند چون به ثلث رسد صاف کرده
با هم چند او قند بقوام آرند شراب عناب که ذات الریه را نافع است صفت عناب گرگانی
منزوع النوی صد درم مویز سرخ منزوع العجم پنجاه درم اصل السوس مقشر مرضوض لسبت
درم فلوس خیار شنبر چهل درم قند قدر حاجت شرابیکه سرفه را بغایت مفید است صفت
بنفشه نیلوفر تخم خشخاش هر یک سه توله عناب تخم خبازی هر یک دو توله کوکنار دوازده عدد
تخم کتان تخم ریحان تخم حلبه هر یک یک نیم توله اسبغول بهدانه هر یک یک توله عسل و نبات

تا بثلث رسد پس صاف کرده بایک رطل عسل بقوام آرند و ترنج را بپارسی بالنگ گویند

شراب قصب السکر جهة سعال و شوصه نافع است و در ادویه معده بیاید ضماد شوصه

تسکین اوجاع شوصه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات العرض و ذات الریه نماید

ماده را نضج دهد ص گل بنفشه بابونه تخم شبت سبوس گندم تخم کتان گل خطمی حلبه کوفته

بیخته در آب بپزند و روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و گاهی خاکستر درخت انگور و شحم عقیق

می افزایند اگر حرارت کثیر نبود نوع دیگر بنفشه سبوس گندم آرد جو خطمی آرد باقلا

اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته بروغن بنفشه سرشته ضماد سازند و اگر قدری موم گداخته نیز

آمیزند بهتر است و آنجا که ماده غلیظ بود و بطی النضج باشد روغن سوسن و تخم کتان و حلبه و آب کرنب

می افزایند ضماد می که ماده ذات الجنب و ذات الریه را بپزد ص بنفشه خطمی بابونه هر یک یک جزو

اصل السوس مقشر دو جزو آرد باقلا آرد جو هر یک یک جزو نیم کوفته بیخته بموم و روغن بنفشه

یا روغن کنجد سرشته برنهند و اگر حاجت به تحلیل زیاده بود تخم کتان در ان بیفزایند و یا مینفجح ضماد

ایند ضماد مختصر که در ذات الصدر و ذات الجنب هرگاه ماده غلیظ باشد برنهند

ماده را برفق تحلیل کند ص آرد جو بیجد درم خطمی سپید غیر مغشوش بنفشه هر یک سه درم کوفته

بیخته بآب برگ خبازی بسرشند و ضماد کنند و هر چون کرده خشک شود تازه برنهند طلائیکه

در تسکین سوزش سینه که در ذات الجنب پیدا شود و بغایت نفع دارد ص آب عصی الراعی

آب حی العالم آب برگ خبازی آب لسان الحمل آب برگ اسبغول آب قضبان اسبغول لعاب

اسبغول حلبه را باهم بزنند تا یکسان شود و پارچه بدان تر کرده برنهند و چون گرم شود تجدید کنند

همین سان مکرر نمایند که این طلا مسکن لسب و معدل مزاج و مزیل حمرت و مسهل است

و هرگاه بدانند که ماده غلیظ است و نه تحلیل می یابد و نه ترقیق ضماد مختصر که مذکور شد

بکار برند طلای قیروطی که تحلیل او رام کند و ذات الصدر را نفع دهد

موم را بروغن بنفشه بگدازند و آب برگ خبازی و آب برگ خلاف و آب پوست کدو

ف
اکلیل الملک بابونه [illegible] خطمی بنفشه [illegible] عنب الثعلب [illegible]

تا دو وقیه شراب مدبر که ضیق و سعال قدیم را نافع است صفت آن اصل السوس
پر سیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هر یک شش درم فراسیون زوفا هر یک چهار درم اسطوخودوس
انیسون هر یک ده درم مویز منقی دو اوقیه گاوزبان پنج درم تخم خیار تخم خربزه هر یک ده درم بجوشانند
و صاف سازند و قند سپید دو رطل و رب انگور نیم رطل آمیزند و بقوام آرند و آب لیموی سبز
یکبار بیندازند عند قوام و بردارند شراب عرق السوس مدبر که سرفه کهنه و جمیع علل
سینه و ریه و نزلات و ربو و ضیق و بهر را نافع است و سده بکشاید و بول براند و مزاج این
شربت معتدل است و باصحاب تپ غیر مناسب صفت اصل السوس مقشر شصت درم
پر سیاوشان خشخاش سپید هر یک بست درم زوفای یابس تخم خطمی تخم را زیانه انیسون یک
ده درم عناب سپستان هر یک صد دانه جمله را در چهار رطل آب گرم تر نمایند یک شبانروز و باتش
نرم بپزند تا که ثلث باقی ماند پس صاف نموده و رب انگور دو رطل و قند سپید یک رطل آمیخته بقوام
آرند شربت اصل السوس ساده که بحته سرفه و بحت الصوت نافعست و یاول
قریب صفت عرق السوس مقشر مرضوض یک رطل بگیرند و یک شبانروز تر دارند
پس باتش نرم بجوشانند و صاف سازند و رب عنب دو رطل و قند سپید یک رطل و عسل
ربع رطل اضافه ساخته بقوام آرند شراب برگ اترج گرم و خشک است و تنگی
نفس را که از بلغم پدید آمده باشد توسع بخشد و ضیق معده و خفقان را نافع است صفت
برگ ترنج تازه پنجاه عدد بگیرند و غبار که بر آن باشد بخرقه مسح کنند و در ده رطل ثلث
در ظرف پاک تر نمایند هفت روز پس صاف سازند و عسل مصفی یک رطل و نیم اضافه نمایند
و نیک برهم زنند و در انار رنجای نهند و بعد سه روز بکار برند نوعدیگر برگ ترنج پنجاه
عدد در شراب کهنه صاف یا در ممهوری که شش قسط باشد و هر قسطی صد و پنجاه مثقال
هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام
آرند بعضی یک رطل پوست ترنج را در دو بست و پنجاه مثقال خیسانند و بجوشانند

نج فراسیون هر یک پنجدرم بطریق مزبور بعمل آرند طبیخیکه جهت ذات الجنب و ذات الریه
ر د سینه و سرفه نافع است ص عناب سپستان سی دانه انجیر زرد ده عدد مویز منقی اصل السوس
سیاوشان هر یک سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی هر یک دو مثقال جوی مقشر چهار رطل در چهار
ال آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده هر روز نیم رطل با روغن بادام
نند طبیخیکه جهة ربو و ضیق و سعال مزمن که از لوازن باشد و حیة او جاع جنب و
ب نافع است و تپ را مفید ص مویز منقی پانزده درم جو مقشر ده درم خشخاش سپید
ده درم گل نیلوفر گل بنفشه تخم خیار تخم خرفه زوفا پرسیاوشان اصل السوس فراسیون هر یک
ده درم انجیر زرد فربه پنج عدد در پنج رطل آب بپزند تا که بربع آید صاف سازند ده درم قند یا
ات آمیزند و روغن بادام شیرین اضافه کرده جمله یا نصف آن حسب حاجت و قوت بنوشند
غره که سرفه و ضیق را که سبب او نزله باشد سود دارد ص گل سرخ خرنوب شامی گلنار
آب بپزند بیش از خواب غرغره کنند و بطبیخ کوکنار و دیگر حالبات بدستور غرغره که سرفه مزمن را
غلبه بلغم بود مفید است و کام اگر فرود آمده باشد آن را نیز نفع دارد و حابس نزلاتست
ص انار دانه ترش سماق مازو هر یک جزو وی نیم کوفته در شیره تازه ترکنند یک شبان روز لیس
صاف کرده بکار برند قرص خشخاش ریش سینه و شش را نافع است ص گل سرخ صمغ عربی
هر یک چهار درم نشاسته رب السوس کتیرا هر یک دو درم خشخاش سپید خشخاش سیاه هر یک
سه درم زعفران نیم درم طباشیر سپید پنجدرم بآب خالص اقراص سازند شربت یک مثقال
تا دو مثقال بشراب خشخاش قرص سل مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل السوس
هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته هر یک دو درم نشاسته کتیرا هر یک یکدرم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند قرص سرطان که سل و دق و نفث الدم را
نافع است ص گل مختوم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر یک شش درم سرطان سوخته
ده درم طباشیر کتیرا نشاسته مغسول هر یک پنجدرم رب السوس کوفته بیخته بآب برگ

دران انداخته کف مال کنند تا عصاره ها در موم و روغن تشرب رسند و مندمج گردد
پس در ظرفی نهند و بدفعات متوالی استعمال نمایند یعنی هرگاه خشک شود دیگر بگذارند و استعمال
این طلا وقتی شاید که اعراض تسکین باشند و شدت علت سکون یافته **طلای قیروطی**
نوع دیگر سوزش سینه که با تپ بود یا بی تپ دور کند ص موم سپید مغسول بروغن گل
بگدازند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت دران آمیزند و کف
مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان تر کرده و بر ثلج تر نموده استعمال نمایند **طلائیکه**
جهت درد و کوفتگی که از ضربه و سقطه بر سینه یا بر هر عضو رسد سود دارد ص مغاث ماش
مقشر گل ارمنی هریک ده درم اقاقیا صبر هریک سه درم به آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند
طلائیکه بهمین کار آید ماش لاون گل ارمنی هریک ده درم صبر سک زعفران هریک
سه درم بگلاب و آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند و اندر اعضای عصبانی قدری شراب
و روغن نرگس نیز آمیزند **طلائیکه** نفث الدم را نافع ست ص اقاقیا هوفقسطیداس
کندر مازو گلنار صمغ عربی گل ارمنی افیون جمله برابر کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت
طلا نمایند بر سینه و معده و ناف اگر علت نفث در نواح سینه بود و این طلا نزف الدم
که از مثانه و رحم و جز آن باشد نیز سود دارد و بر عانه و قبل طلا کنند و ایضا قبل را حقنه بدان
نمایند و کذا هر عضوی که مبدا نزف باشد بران بکار برند **طبیخ زوفای صغیر** که جهت
سعال با حرارت و حبه ربو و خشونت و علل صدر نافعست ص انجیر زرد و عناب هریک ده عدد
سپستان سی دانه پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک هریک ده درم تخم خطمی بهدانه اسپغول
بنفشه هریک پنجدرم در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس سه اوقیه ازوی همراه بنفشه
مربا **طبیخ زوفای کبیر** که سرفه کثیر الرطوبة و ربو و اخلاط غلیظه سینه و نفث المده را
نافعست ص انجیر زرد ده عدد تمر بیرون منقی حلبه اصل السوس زوفای یابس هریک
ده درم پرسیاوشان هفت درم ایرسا بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان انجره

سود دارد و در طلا گفته شد کلکلانج فیروزی جهت سرفه و ضیق بلغمی نافعست در ادویه کبید بیاید
لعوق پستان سرفه و خشونت حلق را نافع است و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند
و طبع را ملائم و نرم نماید صـ پستان دو بیست عدد مویز منقی چهل درم فلوس خیار شنبر پانزده درم
پستان و مویز را در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بمالند و صاف کنند پس
فلوس خیار شنبر در آن مالند باز صاف سازند و قند سپید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند
لعوق پستان دیگر که سرفه گرم را زایل کند و قوی تر از اول ست صـ پستان صد و سی دانه
عناب پنجاه دانه مویز منقی چهل دانه اندر سه من آب بپزند تا به یکمن آید پس فلوس خیار شنبر
بیست درم فانید صد درم در آن حل کنند و صاف نمایند و صد درم میفختج اضافه کرده بقوام
آرند دیگر که قوی تر از سابقین و بهترین نسخهاے لعوق پستانی است و مسمی است
بلعوق السعال نیز و جهة سرفه و ضیق بغایت نفع دارد و هو من الاشیاء التی
یقیق بها صـ پستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه عناب بیست دانه انجیر زرد
بیست دانه مویز منقی اصل السوس محکوک هر یک پانزده درم جو مقشور مرضوض
سی درم بهدانه پر سیاوشان کتیرای سپید تخم خطمی هر یک پنجدرم خشخاش هفت درم
بیخ رازیانه سه درم آنچه کوفتنی است بکوبند و در چار رطل آب پانزده همه را غیر از
کتیرا تر نمایند و بعد یک شبانروز باتش نرم بجوشانند و بمالند و صاف کنند و قند سپید
نیم رطل انداخته غلیظ سازند چه اگر ساده بمانند و ترش گردد و متعفن شود لعوق بادام
سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است صـ صمغ عربی کتیرا نشاسته رب السوس هر یک پنجدرم
قند سپید بیست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب بسرشند و بروغن
بادام چرب سازند و بلیسند لعوقیکه سرفه خشک را نافع است و سینه را نرم کند صـ
مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم خشخاش ده درم مغز بادام مویز منقی هر یک بیست درم
مویز را در روغن بادام بپزند و ادویه دیگر کوفته بیخته در آن آمیزند و با میفختج بسرشند

بآب برگ بارتنگ اقراص سازند قرص که سرفه و نفث الدم را که با سهال باشد نافع است
ص تخم حماض بریان طباشیر زرشک منقی نشاسته حب الآس بشاد بلوط هریک پنجدرم
زعفران یکدرم گل مختوم صمغ عربی هریک ده درم کهربا بسد هریک سه درم کوفته بیخته بآب خرفه
اقراص سازند شربتی دو درم قرص نفث الدم کندر گلنار دم الاخوین هریک سه درم
و دو دانگ کهربا پنجدرم شادنه عدسی گل مختوم هریک ده درم شب یمانی دو درم و نیم
افیون دارچینی هریک دو درم مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص بآب خرفه
قرص ذات الجنب که در تسهیل نفث و سرفه نضج معین است ص بنفشه رب السوس
هریک ده درم نشاسته تخم خطمی کثیرا ارزیانه هریک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
و بهدانه و تخم کتان سرشته اقراص سازند شربتی سه درم بشراب بنفشه قرصی که سرفه
و نفث غلیظ را نافع است اگر بازی تپ و لین شکم نبود ص تخم بادیان تخم کرفس پرسیاوشان
رب السوس مغز بادام تلخ بالسویه بلعاب تخم کتان اقراص سازند شربتی سه درم بآب
و اگر با مطبوخ خیار شنبر خورند بهتر عمل کند و در ریه بیاید قرص بنفشه که جهت خشونت سینه
و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و اسهال صفرا اسکندص بنفشه ده درم سقمونیای
مشوی یکمثقال و رب السوس کثیرا نشاسته هریک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول که ماخوذ
بجلاب باشد اقراص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که بذات الریه نافع است ص بنفشه
و تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو و رب السوس فقاح اکلیل الملک کثیرا
بالسویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان قرص سازند و بشربت انجیر بدهند قرص لسیر که جهت نفث الدم
که عقب سعال افتد نافعست و بوقی الدم مفید ص صمغ عربی گل ارمنی هریک چهار درم کهربا بسد
شادنج هریک یکدرم و نصف رب السوس دم الاخوین نشاسته بادیان هریک نیم درم اقراص
سازند و سه درم ازو می بگیرند و یکدانگ بزر البنج سپید سحوق آمیخته بخورند دیگر اقراص
که بسینه و شش نفع دارند در ادویه حمیات و اسهال مذکور شد و قرص قرطی که بسینه و اورام جنب

فرود آوردن از آتش صمغ عربی کتیرا اسپید هر یک پنج درم باریک ساخته آمیزند و بر هم زنند و بکار برند
نوع دیگر جهت سرفه و سل و نزف دم و قرحه امعا کوکنار سپید پنجاه درم در ده رطل آب
بجوشانند تا برطلی آید و قند سفید یک رطل آمیخته بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام مغز تخم کدو
هر یک پنج درم کوفته بیخته بآن ممزوج نمایند شربتی ده درم **لعوق صبیان** جهت سرفه و حرارت
خشونت گلوی اطفال بشیر مادران یا شیر الاغ آمیخته بلیسانند **ص** صمغ عربی نشاسته خشخاش
سپید رب السوس هر یک بست درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین هر یک ده درم طباشیر چهار درم
تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم ادویه کوفته بیخته در جلاب غلیظ القوام در روغن بادام بسرشند
لعوق رمان جهت سرفه مزمن و نزلات و پاک کردن سینه و شش **ص** آب انار شیرین
رومی شحم انار داخل نباشد هر قدر که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب بقوام آید پس انگبین
و قند سپید آمیزند و بقوام آرند و فرود آورده صمغ عربی کتیرا رب السوس هر یک پنج درم
با یک رطل آب انار صاف سازند و در ظرف آبگینه بدارند **لعوق خیارشنبر** جهت ذات الریه
ذات الجنب و حر کردن شکم و شکستن حدت مواد ملتهبه **ص** فلوس خیارشنبر پنجاه درم آب گرم
حل کنند و صاف نمایند پس کتیرا و صمغ بادام هر یک پنج درم و آرد باقلا هفت درم مغز بادام
... درم و قند سپید پانزده درم نرم کوفته و آنچه بیختنی است بیخته در آن بسرشند روغن بادام
سه درم آمیزند و از ده درم تا پانزده درم بلیسند **لعوق دیگر** که مسهل صفرا و بلغم است خصوص
از حوالی حلق و سینه و ریه **ص** فلوس خیارشنبر گلقند هر یک پانزده درم بنفشه مربی ده درم
شیرخشت ده مثقال راوند چینی نیم مثقال روغن بادام یک درم لعوق سازند و اگر جهت تنقیه
صفرا و بلغم قوی تر خواهند محموده و ترید و غاریقون حسب حاجت بیفزایند **لعوق ورد**
بجهت ذات الجنب دموی و صفراوی و درد سینه و سرفه و سل و نفث الدم و قی و تپهای حاره
ص گل سرخ پاک کرده صمغ هر یک سه درم نشاسته کتیرا خشخاش سپید هر یک دو درم گل مختوم
طباشیر سپید رب السوس هر یک چهار درم زعفران نیم درم با دوشاب انگوری لعوق کنند

لعوق صمغ سرفه خشک را سود دارد ص صمغ سپید در آب بگذارند و صاف نمایند پس بروغن بادام بران اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت بلیسند لعوق العبه جهة سرفه که از حرارت و یبوست بود بغایت نافع ست ص لعاب اسپغول و بهدانه و خطمی دشتی و تخم خرفه و تخم خیارین هریک یک سکرجه آب انار شیرین و آب خیار آب کدو آب برگ خرفه و خیر و نیشکر هر واحد یک اوقیه و ثلث کتیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین هریک چهار استار قند یک رطل تخم خشخاش ده درم لعوق سازند لعوق بارد جهة سرفه خشک و حرارت و نزله که بر سینه و ریه ریزد ص مغز بادام شیرین ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خربزه و تخم کاهو هریک پنجدرم صمغ سپید کتیرا نشاسته هریک چهار درم تخم خشخاش سه درم جمله باریک سازند و ترنجبین پنجاه درم در آب بطیخ هندی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرند پس ادویه مسحوقه با آن بسرشند و روغن بادام شیرین بیست درم آمیخته لعوق کنند از پنجدرم تا یک استار و اگر نزله قوی بود خشخاش در وزن زیاده نمایند و بعضی کوکنار نیز مضاف سازند بقدر حاجت لعوق خشخاش که شیخ الرئیس اول املا است جهة نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه ص تخم خشخاش سپید ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هریک چهار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین هریک سه درم کوفته بیخته بگلاب بسرشند نوع دیگر جهة سرفه نزلے بعید مل ص تخم خطمی بهدانه هریک هفت درم اصل السوس پنجدرم دو و بیست و پنجاه درم آب شب تر کنند و صباح بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بیست درم قند سپید بقوام آرند و خشخاش سپید و سیاه هریک پنجدرم مغز بهدانه صمغ عربی هریک سه درم کتیرا چهار درم نرم ضلایه کرده مخلوط نمایند نوع دیگر جهة سل و درد و جاع سینه و شش و سرفه مزمن که این از نزلات حادث ص بزر قطونا بزر خطمی بزر خبازی هریک سه درم سپستان بیست دانه اصل السوس ده درم تخم خشخاش دو اوقیه جمله را غیر از اسپغول جوکوب سازند و در پنج رطل آب شب تر نمایند و بجوشانند تا که نصف بماند صاف سازند و با یک رطل قند سفید بقوام آرند و

اداول ست ص بزرگ بریان یک جزء کنند رنیم جزء قرد مانا زیره هر یک ربع جزء کوفته بیخته
و چندان عسل بسرشند شربتی صبح و شام یک کفچه لعوق حب الرشاد که همین عمل دارد ص
تره تیزک ده درم اصل السوس چار درم انیسون رازیانه هر یک سه درم جمله نیمکوفته در دو رطل
آب بجوشانند تا برطل آید صاف کنند و با یک رطل عسل بقوام آرند لعوق دیگر تخم تره تیزک
ده درم شونیز چار درم انیسون تخم بادیان هر یک دو درم زراوند گرد یک مثقال پودنه دشتی
عتر هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم با سکنجبین عسلی منفعلے لعوق حلبه
... را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند ص حلبه مغز بادام هر یک
... درم کتیرا اصل السوس مغز چلغوزه نشاسته صمغ هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل یا جلاب
... قند سپید بسرشند و اگر تخم کتان بریان پنجدرم اضافه سازند قوی تر بود لعوق دیگر
... بود سرفه خشک نافع است ص حلبه مویز بیدانه بنفشه جو مقشر گاؤزبان بجوشانند و آب
را با عسل مناسب بقوام آرند مغز تخم کدو و مغز چلغوزه و تخم رازیانه حسب حاجت نرم کوفته
اضافه نمایند و پنج مثقال ورا با ماء الشعیر بنوشند لعوق رب السوس سرفه مزمن را نافع است
فضول لزجه از سینه دفع کند و بر نفث یاری دهد ص رب السوس کتیرا با زرد مغز بادام
رازیانه مساوی کوفته بیخته بعسل و روغن بادام بسرشند و در بعضے نسخها مغز تخم خیار نیز
مندرج است لعوق اسقیل سرفه مزمن را که با رطوبت بود نافع است ص پیاز عنصل
مشوی سه درم ایرسا دو درم فراسیون زوفا هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بلیسند
فصل و اگر با طبیخ حاشا یا پودنه کوهی یا برنجاسف بکار برند بهتر عمل کند لعوق کرنب سرفه
و بحة الصوت را نافع است و سینه را از اخلاط پاک کند ص آب کرنب پخته سه رطل او دو رطل
عسل لقمه هم آرد و بند و بعده چلغوزه و مغز پنبه دانه و باقلای مقشر هر یک ده درم بزرگ بریان
حلبه هر یک پنجدرم مغز پسته پانزده درم نرم کوفته با آن بسرشند شربتی پنجدرم لعوق حب القطن
سینه را از اخلاط پاک کند ص مغز بادام شیرین ده درم مغز پنبه دانه دو درم باقلای مقشر

لعوق بزر البنج جهة نزله که بر سینه ریزد ص بزر البنج دوازده درم مغز چلغوزه شش درم
صاف یکدرم بجلاب سرشته لعوق کنند لعوق که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات
و مسمی است **تریاق النزله** ص بزر البنج کوکنار هریک سی درم تخم کاهو بست درم خشخاش
چهل درم گل گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هریک ده درم اسطوخودوس پنجدرم خیسانیده بجوشانند
و قند سپید سی صد درم اضافه نموده بقوام آرند و گل سرخ و کشنیز و رب السوس و نشاسته
و صمغ عربی و کتیرا و مصطکی هریک پنجدرم نرم سائیده دران آمیزند شربتی سه مثقال **لعوق
بنفشه** جهة سرفه و قولنج درمی و صفراوی بسیار سودمند است ص بنفشه ده درم مویز منقی بست
بست دانه چیستان چهل دانه خیسانیده بجوشانند و صاف سازند و قند سپید نیم رطل و عسل
خیارشنبر سی درم و روغن بادام سی درم دران آمیخته بقوام آرند و بنفشه سی درم باریک
ساخته اضافه نمایند و از پنج مثقال تا هفت مثقال بلیسند **لعوق زوفای** ربو و سرفه کهنه
را نافعست و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند ص زوفای یابس بیخ سوسن
آسمانگونی هریک بست درم در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی آید صاف کنند و با یک رطل
عسل صاف بقوام آرند صاحب اعراض نوشته که زوفا و بیخ سوسن را کوفته بیخته سکنجبین یا
با انگبین سرشند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد شونیز عوض او کنند شربتی یک سیر دیگر قوی تر
از اول است و در تفتیح و تقطیع مواد غلیظه سینه نافع ص زوفای یابس فراسیون تخم بادیان
هریک سه درم پرسیاوشان اصل السوس هریک ده درم صمغ البطم حلبه هریک دو درم
مویز منقی پانزده درم انجیر زرد لحیم ده عدد غیر از صمغ جمله را در آن قدر آب که کفایت
کند بپزند چون یک نیم رطل آب بماند بمالند و صاف سازند با یک نیم رطل عسل بقوام آرند پس
صمغ دران حل کنند **لعوق بزرکتان** ربو و سعال مزمن را نافع است و سینه را از اخلاط
پاک کند و بر نفث یاری دهد ص بزرگ بریان سی درم قردمانا ده درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند و اگر بزرگ تنها کوفته بیخته بعسل بسرشند همین عمل دارد دیگر قوی تر از

کنند تا که زنجبیل نرم شود پس آنرا نرم بکوبند و پنجاه درم دار فلفل همچون غبار سائیده بست درم
زعفران و هیچند هر سه نشاسته نیم کوفته بیخته با عسل یا بقوام قند بسرشند و هر صبح یک کفچه بخورند مطحثا
بمیم و طای مهمله و حای مهمله و ثا مثلثه و الف لعوقیست که جهت سرفه بی نفث نافعست ص ترنجبین
مغز بادام نشاسته بیدانه مویز منقی رب السوس لعوق سازند مطبوخ خیارشنبر که جهت سرفه
خشونت سینه و زکام نافعست و شکم نرم میکند و اگر این را با قرصی که در قاف گذشت بکار برند
سرفه را نفع کثیر دهد چنانچه آنجا نیز ایما رفته ص عناب بست دانه سپستان سی دانه مویز منقی
ده درم بنفشه چهار درم انجیر زرد ده عدد اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک پنج درم در سه
رطل آب بپزند تا برطل آید و بمالند و صاف سازند پس خیارشنبر هفت درم ترنجبین ده درم
دران حل کنند و صاف کرده قدر حاجت بنوشند و هر گاه جهت زکام مستعمل بود پرسیاوشان محذوف
سازند مطبوخی که جهت تنقیه سینه و تسکین سرفه و تصفیه آواز و قطع زکام لغایت نافع است هر روز
بنوشند یا مربا بنفشه عناب ده دانه سپستان بست دانه انجیر زرد پنج عدد پرسیاوشان مویز سپید
منقی و تخم خطمی هر یک ده درم اصل السوس بیدانه اسپغول بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند
تا برطل بمانند صاف سازند و سه اوقیه ازان بنوشند مطبوخی که ماده سینه و ریه را نضج دهد ص عناب
ده دانه و سپستان سی دانه مویز منقی بست دانه اصل السوس تخم خربزه هر یک نیم کوفته پنج درم
پرسیاوشان پوست بیخ خطمی هر یک سه درم تخم کتان چهار درم نخود مقشر عنصل کشک جو هر یک ده درم
بطریق معلوم بپزند و قدر چهل درم یا ده درم گلقند شکری بدهند مطبوخی که صدر را پاک کند و مدا
نفع دهد ص مویز منقی سی دانه عناب انجیر زرد هر یک ده عدد سپستان چهل دانه گاوزبان چهار درم
بنفشه گلقند فلوس خیارشنبر هر یک ده درم رازیانه تربد سپید هر یک سه درم غاریقون
یک درم بطریق معلوم بپزند و غاریقون را با شکر مقوم بسرشند و درین مطبوخ حل کنند و بقدر
قوت بدهند مطبوخی که مسلول را دهند جهت تلیین اگر در بدن او فضول باشد ص بنفشه
هفت درم مویز منقی بست درم عناب ولایتی ده دانه سپستان یک صد عدد و دو من آب بپزند

پنج درم کرسنه فراسیون هریک سه درم قند سپید شصت درم دیگر که جهت بحوحت و رطوبت حنجره
بغایت نافعست ص مغز پنبه دانه مغز چلغوزه هریک بست درم حلبه تخم کتان هریک ده درم
باعسل یا دوشاب انگوری بسرشند لعوق حرمل جهت ضیق نفس و سرفه رطوبی بیعدیل ست
ص حرمل تخم کتان بالسویه باعسل بسرشند لعوق تین جهت ضیق نفس و سرفه کهنه و ربو
بغایت نافع است ص انجیر زرد پنجاه عدد بجوشانند تا مهرا شود و آب او را با یک رطل دوشاب
انگوری بقوام آورده مغز چلغوزه مغز پسته مغز بادام تلخ هریک پنج درم مغز تخم انجره تخم رازیانه
کرسنه حلبه هریک سه درم مغز پنبه دانه حب القلقل هریک چهار درم نرم سائیده به ده درم
روغن بادام تلخ چرب ساخته لعوق سازند لعوق صنوبر جهت سرفه کهنه و ضیق نفس و
بحت الصوت و خفقان رطوبی و ربو بغایت خوب و بیعدیل ست ص حلبه را خیسانیده
مقشر کنند بعده کوبیده شیره گرفته با دوشاب انگوری یا عسل بجوشانند تا غلیظ شود و مساوی
حلبه مغز چلغوزه مقشر را بسیار نرم کوفته مخلوط نمایند و چند جوش داده بکار برند لعوق سیر
سرفه بلغمی را نافعست و ماده را نضج دهد و سینه را پاک سازد ص سیر پاک کرده نیم من در
نیم من روغن گاو بپزند تا مهرا شود پس بکوبند و نیک بمالند و با یک من عسل صاف بقوام
آرند لعوق غاریقون سینه را از اخلاط پاک کند ص رب السوس پرسیاوشان
هریک هفت درم تخم بادیان فراسیون زوفای یابس غاریقون هریک سه درم میعه سائله
صمغ البطم هریک یکدرم مویز منقی بست درم میعه و صمغ البطم را در سکنجبین حل کنند و مویز را
نرم بکوبند و ادویه کوفته بیخته بران بسرشند پس حلبه با عسل آمیزند شربتی یک مثقال
لعوق بارزد سینه را از ریم پاک کند ص رب السوس پنج درم کثیرا بارزد مغز بادام
تلخ تخم بادیان هریک سه درم بارزد را بروغن گاو و عسل بگدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته
بران بسرشند شربتی سه درم با طبیخ زوفا لعوق زنجبیل بحت الصوت را که بسبب رطوبت
شدید بود نافعست ص زنجبیل صد درم در شیره تازه تر کنند و هر روز شیر تازه

سازند شربتی مقابل گردگان معجون قثی سرفه و درد سینه و درد معده و جگر را نافعست و بول انه
و آواز صافی کند صفت مویز منقی کشمش بیست درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی دارشیشعان هریک
یکدرم قصب الذریره فقاح اذخر علک البطم مقل هریک دو درم و نیم مرچهار درم آنچه حل کردنی ست
در مثلث حل کنند و آنچه کوفتنی ست بکوبند و بیزند جمله را با عسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم با شراب زوفا
درد سینه و سرفه با آب گرم و درد معده و جگر و این نسخه سمرقندی چنین نوشته مویز بیست و چهار درم
زعفران سنبل سلیخه دارچینی قصب الذریره فقاح اذخر علک الانباط هریک دو درم یک و دو درم و نیم
مر چهار درم عسل بقدر حاجت معجون نیکه ریه پاک کند صفت اصل السوس هفت درم ایرساشه درم
با عسل بسرشند معجون که سرفه رطب را نافعست و طبع را نرم کند و مع ذلک معده را قوت دهد
صفت مویز منقی کل مصطکی سیزده درم تربد سفید محکوک بیست درم قند مقوم پنج استار
شربتی جهت مداومت سه درم و جهت استفراغ ده درم یا دوازده درم معجون بری ملکی
جهت ضیق نفس که در سرفه افتد نافعست و بریاح بواسیر و وجع حلق مفید و مخرج حب القرع صفت
تربد موصوف سه جزء هلیله کابلی آمله پنج مقشر هریک یک جزء قند سپید برابر جمله شربتی چهار درم
با آب مویز معجون قباد الملک جهت سرفه کهنه و درد سینه و ضیق النفس نافعست و بهر عاصل و ده
ریتهای کهن و ریش روده و تاریکی چشم و بادهای غلیظ مفید و بعد شش ماه استعمال خطیانای رومی
اسطوخودوس قردمانا جاوشیر کمافیطوس تخم سداب فراسیون اسقوردیون میعه سائله هریک پنج مثقال
مر زعفران قسط فلفل سپید اذخر سنبل فرفیون پوست بیخ تفاح اشق پودنه رازیانه دوقو و رق
گل ناردین حب بلسان هریک سه مثقال قرفه هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال عصاره غافث
تخم جند قوقی صمغ بادام هریک چهار درم افیون بزر البنج سپید هریک شش مثقال قند سپید چهار مثقال
آنچه حاصل کردنی ست در مثلث حل کنند و آنچه کوفتنی ست بکوبند و با آن ممزوج سازند و بعسل معجون
نمایند و در قانون مرقوم ست که اگر معجون قباد الملک را قبل از شش ماه استعمال کنند قتل کند
معجون نیکه نافعست مر سعال را که محتاج بود به نفث خلط غلیظ و یا مده و یا جراحت سینه بعد باشد

تا که ثلث بماند صاف سازند و ترنجبین سی درم و فلوس خیار شنبر هفت درم حل کنند و صاف
نمایند و باز بجوشانند تا صد درم بماند و قدر حاجت بنوشند مطبوخ که مسلول را عند الحاجت
بدان تلیین کنند ص لب خیار شنبر پنجدرم بنفشه ده درم مویز منقی بست درم عناب و دا
سپستان سی دانه تا یک شبانروز در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف سازند و قند سپید یک رطل
روغن بادام شیرین ثلث رطل آمیزند و بپزند تا که به انعقاد رسد پس بنفشه ثلث رطل کوفته بیخته
در آن اندازند و حرکت دهند و قدر قوت بخورانند مطبوخ زوفا جهة ربو و ضیق نفس و سر
نافعست ص عناب سپستان هریک بست دانه مویز منقی انجیر زرد هریک ده عدد اصل السو
چهار درم پر سیاوشان سه درم تخم خطمی تخم خبازی زوفای یابس بیخ سوسن جامه هریک دو در
در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نمایند و هر روز سی مثقال از وی با بنفشه
مربا یا لعوق خشخاش یا معجون قثی با اضافه روغن بادام بنوشند مسهلی حلو جهة سرفه خشک
که با قلیلی حرارت بود نافع است ص عناب سپستان هریک دانه تخم خطمی تخم خبازی گل بنفشه
هریک سه درم تخم بادیان یک درم گل نیلوفر سه عدد پر سیاوشان خرمه لطیفه قریب بسته در
اصل السوس یک مثقال بطریق معلوم جوش دهند و قند سپید پانزده درم حل کرده بدهند
معجون زرآوند آنرا معجون ربو نیز گویند جهة ضیق و سرفه بلغمی نافعست و با
اخراج اخلاط غلیظ و مده سینه عجیب ص دو دانق زرآوند مدحرج قرو مانا دار فلفل
کرسنه تخم سپندان مغز بادام تلخ انجره هریک پنجدرم رب السوس پر سیاوشان زوفا
هریک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی سه مثقال بطبیخ زوفا و این نسخه را اسم قر
چنین نوشته رب السوس زوفای پر سیاوشان هریک ده درم ایرسا تخم انجره قرو
فلفل زرآوند حرف بادام تلخ هریک پنجدرم عسل دو چند یک مثقال با طبیخ زوفا که
معجون السعال جهة سرفه که سبب آن رطوبت باشد نافعست ص مغز چلغوزه سه د
مغز پسته پنجدرم مغز بادام مقشر بزرگ هریک ده درم قند سپید سی درم معجو

در محرورین مولد صفرا و مصلح وی آب میوه های سرد و تر و در ریحت باه مفصل بیاید مروخ که
تسهیل نفث و تلیین صدر کند و سرفه خشک و سل را نافع است ص موم زرد ده درم روغن
خیری سی درم سپیده پنج درم سپیده بطنه درم باهم گداخته بر سینه بمالند مروخ که سینه را نرم کند
و بر نفث یاری دهد و سرفه و ضیق نفس را مفید آید خواه سببش یبوست بود خواه ماده غلیظ ص
پیه گرده بز موم زرد هر یک هفت درم روغن بادام یا روغن تخم کدو یا کنجد یا زیت حسب مزاج
چهل درم و آنجا که تبرید مطلوب بود روغن تخم کدو یا بادام اکتفا نمایند و بعده ترتیب بشیره
خرفه تر یا دیگر شیره های مبرد مخلوط سازند و بر سینه نهند بر پارچه نهاده یا بمالند مروخ که
جهة التهاب سینه و ذات الصدر و تپهای محرقه و اورام ملتهبه نافع است ص موم سپید
پنج مثقال روغن گل سی مثقال باهم بگدازند و بآب چنار و کدو و آب برگ خرفه کف مال
کنند و بمالند و هر گاه ترطیب بیشتر خواهند بجای روغن گل روغن بنفشه کنند و بآب بید
و برگ خبازی تسقیه کنند و چون سبزی بیزند قیروطی احضر می نامند

باب یازدهم در ادویه دل

پوشیده نماند که دل عضو رئیس مطلق و اشرف جمیع ما خلق است در علاج وی مساهله نشاید
و توانی نباید بلکه از هر چه زودتر مبادرت در امر وی نمایند و تفتیح فرمایند که مرض دل اصلی است
یا مشارکی و بحسب آن تدارک کنند چنانچه این احقر در طب اکبر مشروحاً گفته است نوشدارو
در تقویت دل مجرب است خاصه لولوی و در ادویه سرگذشت بخور مقوی قلب و رافع غشی
و باشوسیه که در جذب ابخره از دل کثیر النفع است و جلنجبین گاوزبانی که جهت تقویت
دل نافع است نیز در ادویه سرگذشت جلنجبین و گل به دل مفید است و در ادویه معده
بیاید جوارش عود و عنبر و مشک جهة خفقان و دل تنگی نافع هست

با اولین بسیار ص پرسیاوشان مغز تخم خربزه هر یک ده درم مغز بادام تلخ حنبطیا نا ززآوندر
پنجدرم ایرسا سه درم پوست بیخ کبر کرسنه تخم کرفس بادیان هر یک دو درم بعسل صاف بسرشند و
مربای کدو سینه و شش و مثانه را نافع ست ص کدو تازه بخراشند و مغز آن بیرون اند
و پاره پاره کنند و در آب و عسل اندازند و بجوشانند تا بقوام آید مربای زردک جهة تصفیه
و تنقیه ریه و منع نوازل و سرفه و تقویت باه نافع ست ص زردک کلان را میان انداخته
و پوست خراشیده ریزه ریزه کنند در آب و عسل بجوشانند تا مهرا شود و بعده بیرون آرند و
عسل فقط نسند و یک جوش داده فرود آرند و بعد از چهل روز بکار برند و اگر عود قرنفل و دارچینی
و زنجبیل و هیل و جوزبوا و زرنباد و کبابه هر یک نیم مثقال بازار هر صد مثقال او اضافه نمایند
تقویت معده و جگر نیز مفید آید و اگر قدرے مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب تر شود مربای
بنفشه یعنی خمیره بنفشه جهة خشونت سینه و حلق و سرفه گرم و ترطیب دماغ و آلات تنفس و
گرم و حرقة بول و نزلات نافع ست و طبع نرم می کند لیکن مرخی معده و مسقط شهوت ست ص
بنفشه تازه از اقماع و ساق پاک کرده با مثل آن شکر کوبیده چند روز در آفتاب بگذارند
و هر روز بر هم زنند و اگر شکر کمی کند دیگر اضافه نمایند و قدرے و اگر بنفشه تازه نبود بنفشه
خشک در طبیخ بنفشه یک شبانروز تر کنند پس با مثل او شکر مخلوط کرده در آفتاب گذارند شربت
پنج مثقال تا ده مثقال مربای گل یعنی گلقند ترکیبش معروفست و شکری و عسلی
تازه بود دوام تناول او حتی با نان جهة سل نافع ست و اگر نفس تنگی کند از خشکی رد شربت
نوفا و بنفشه تدارک کنند مربای بادام جهة سرفه و خشونت سینه نافعست ص بادام
تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده بگذارند و بعد سه چهار روز عسل تازه
و جوش داده بدارند میفختج معرب از مے پخته فارسی ست و بعربی عقید العنب
نامند و آن آب انگور ست که در طبیخ زیاده از دو ثلث بسوزد و غلیظ گردد جهة
سینه و شش نافعست و محرک باه و ملین طبع و موافق و حصیه اما اکثار ا

ضماد نمایند و تعصب آورند که جهة تسخین و تحلیل رطوبات دل موثرترین چیزهای غضب است و اگر
جفاف در رطوبات افتاده باشد قیروطیات بلینه بر سینه بمالند دوائیکه جذب القلب را
نافع ست چون وی از هر ماده ممکن الوقوف ست حسب ماده استفراغ باید تا کشیدگی و تمدد دفع شود
فائده سوء مزاج که بدل عارض می شود گاه باشد که بمرضی دیگر مسمی گردد عند افراط خون و غشی
و جز آن که مذکور شده و تدابیر اینها در ذیل ادویه مرکبه مرقوم می شود دوائیکه طپیدن دل
یعنی خفقان را و جمیع بیماریهای ویرا چون غشی و امثال آن نفع تمام دارد و بمالیخولیا
و سیلان عرق که اهل هند پسینه گویند بادخوا نند سود مندست صفت صندل سپید دارفلفل اودخطائی
دار هلد تگر رکهه بکهه اسگند هلیله بلیله آمله تتریک ملیٹهی بیخ اندرابن نسوت اصل بید الایچی خرد
کانکوئی جیرکا نکوئی کنکول بابرنگ دارچینی بدماکهه عناب ناگیسر چیوک دیودار سید مهامید
ترنج مغز املتاس مویز مانفل مجیٹهه بدهارا تیرک پیالسه دهنیه چارده پاره پهکرمول
زیره سپید موتهه تالیس پتر بزیک نیز بالاکهیر سا دیعنی مغز چوب کهیر تخم گنج براری کندر
و النسه جمله برابر کوفته بیخته در شیره بانسه و شیره ترنج سه بار تسقیه دهند و چون خشک شود دو چند
نبات آمیزند و جمله را با شهد بسرشند و روز اول دو ماشه بدهند و هر روز نیم ماشه افزایند تا
ده ماشه برسد و از مبخرات پرهیز نمایند دوائیکه خفقان گرم را مجربست صفت گاوزبان عنبت
رم کهربا سپید مروارید ناسفته ابریشم خام تباشیر یا نی رمان هر یک سه درم گل ارمنی کشنیز خشک
ریان هر یک پنج درم تخم فرنجمشک سعد طباشیر هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته هر صبح
دو درم یا دو بنجان شربت مقوم قند سپید بخورند دواء المسک حلو و این دوا المسک حار
گویند ضعف دل و معده و خفقان و صرع و فالج و لقوه و ضیق نفس را نافع است و جمیع
امراض سوداوی را سود دارد و بادهای زنان حامله دفع کند و رنگ نیکو گرداند صفت مروارید
سفته کهربا سپید ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی هر یک یکمثقال بهمن سرخ بهمن سپید
سنبل الطیب قاقله قرنفل سازج هندی دارشنه هر یک یکدرم جند بیدستر مشک دارفلفل

و دوراه دویه معده بیاید جوارشیکه رطوبت قلب را نافع است ص بسد کهربا مروارید ناسفته ابریشم خام
پوست آمله پوست اترج هریک شش درم ابریشم خام بادرنجبویه گاوزبان هریک ده درم کشنیز خشک
بادروج هریک دو درم مصطگی سندروس هریک سه درم بهمنین هریک پنج درم مشک عنبر اشهب
هریک یکدرم عسل بقدر یکه ادویه سرشته شوند دوائیکه ورم بود گوشت دل را نفع دارد و این ورم
می باشد چه اگر گرم بود فوراً می کشد ص بابونه اکلیل الملک پرسیاوشان سبوس گندم بجوشانند
و طبیخ او بر سینه و فم معده ریزند ایضاً بابونه و اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و تمام زعفران
ضماد نمایند جهة تحلیل ماده و جهة تقویت دل کوشند ازادویه و اغذیه و نشان این علت آنست که درد
سینه زجای قاعده دل است ثقل محسوس شود و در اکثر حالت شبیه بغشی افتد و روی بغایت
زرد باشد و تهیج بر چشم پیدا بود و دل منبسط نشود و در حرکت انبساطی چنانچه باید دوائیکه
ضعف القلب را نفع دارد چون سبب این علت سودا از تحلیل است که از جگر بر دل می آید
تنقیه سودا بمعجون نجاح و امثال آن نمایند و باصلاح جگر و تقویت دل کوشند و نشان
این علت آنست که درد دل زیاده مریض که افسرده میشود و بغشی افتد و لعاب بسیار از دهن آید
دوائیکه تقشر القلب را سود دارد از اغذیه انچه لطیف و جید الکیموس بود بخورند و باصلاح
خون کوشند و آنجا که غلبه صفرا است تنقیه او نمایند و اگر نزله باعث بود تدبیر نزله توجه فرمایند
و نشان این علت آنست که مریض بیدار نه کرد و دل او زا میخراشد و از شدت الم بیهوش افتد
و باز خود آمده بیهوش جهة ضعف سبب دوائیکه قذف القلب را نافعست چون سبب این علت
خون می باشد یا صفرا تنقیه بفصد و اسهال واجب است و جهة تعدیل مزاج با دویه و اغذیه مصلح
ملازم بودن و نشان این مرض آنست که دل بطپید از کثرت طپش چنان نماید که از سینه بیرون
می افتد و بسبب این ماده موجب تغیر در لون وجه بروز کند دوائیکه احتواء الرطوبة علی القلب را
نفع دهد و دی آنست که دل چنان نماید که گویا در آب غرقست و مع ذلک بحرکت اختلاجی
همی کند ایارجات کبار دهند و ریاضت فرمایند و گل سرخ و سنبل و زعفران آب بادرنجبویه

ابریشم طباشیر گل سرخ هریک سه درم بسد کهربا هریک یکدرم یاقوت تخم کاهو هریک یکدرم نیم
صندل سپید زرشک خرفه تخم کاسنی هریک دو درم ورق طلا ورق نقره هریک یک مثقال
عنبر اشهب مشک هریک یکدرم و ثلث درم قند سپید دو چند عرق بید مشک گلاب عرق نیلوفر
بالسویه بجای آب که قند دران بقوام آورده شوند **دواء المسک بارد مختصر** کهربا شمعی طباشیر گل سرخ
گاوزبان تخم خرفه هریک پنجدرم کثیرا بسد مروارید صندل سپید ابریشم مقرض هریک سه درم مشک
یکدرم آمله مقشر هفت درم دارچینی یکدرم زعفران نیم درم قند دو چند شربتے تا دو درم
دواء المسک معتدل لولوی ناسفته مرجان کهربا درونج ابریشم مقرض زرنباد بهمنین هریک
دو درم قرنفل اشنه سنبل الطیب هال بواسانج دارچینی زعفران مصطگی طباشیر سپید صندلین هریک
نیم درم عنبر اشهب یکدرم مشک اصیل نیمدرم با شیره نبات و عسل نبات بسرشند **سفوف طباشیر**
دل گرم را سود دارد صفت گل سرخ طباشیر هریک سه درم کشنیز خشک دو درم کهربا بسد جو
مروارید هریک نیمدرم کافور دانگی شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی **سفوفیکه خفقان گرم را**
نفع دهد صفت گل گاوزبان نبات هریک هشت درم گل ارمنی چهار درم کوفته بیخته شربتے تا
پنجدرم دیگر جهت خفقان بسیار گرم صفت گل ارمنی کشنیز هریک چهار درم طباشیر کهربا
هریک دو درم کافور دو دانگ شربتے سه درم با دوغ گاو دیگر جهت غشی و توحش که بی تپ بود
صفت کهربا مروارید طباشیر گل سرخ هریک سه درم بسد چهار درم فرنجمشک گاوزبان هریک
شش درم بادرنجبویه پنجدرم کشنیز بریان دو درم قرنفل یکدرم شربتے یکمثقال با میبه
دیگر جهت خفقان سرد صفت نعناع کهربا شب یمانی بریان هریک سه درم زراوند گرد زرنباد درونج
هریک نیم درم مروارید یکدرم قند سپید بست درم شربتے سه درم با طبیخ افسنتین یا عرق بادیان
ومانند آن **سفوف مروارید** که جهت ضعف دل و خفقان و سوء مزاج حار غالب دل نافع است
و ازاله توحش میکند و معده و دل و جگر و جمیع اعضاء باطنه را قوت دهد و سفوف مروارید
که در او و یه سر مرقوم شده قریب باین است صفت پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گاوزبان

زنجبیل هریک نیم درم و بعضی چند یکدرم و مشک یکدانگ میکنند عسل آتش ندیده دو چند یا سه
شربتی تا یکمثقال بعد چهل روز استعمال کنند و بعضے شش ماه گفته و بدانند که در اوزان اجزا
این دوا در کتب تفاوت بسیارست و آنچه معتمد علیه بود نگاشته شد و نسخه سمرقندی که آن نیز
انیست زرنباد درونج مروارید کهربا بسد هریک ده درم ابریشم خام بهمنین سافج سنبل قا
قرنفل هریک پنجدرم بسفایج دارچینی زنجبیل هریک چار درم مشک دو درم بسفایج خام بسه
دوا المسک مرکب جهة خفقان بارد و اورام حلق و رطوبت معده و باد و احشا و صرع صبیا
نافعست ص افسنتین رومی صبر سقوطری هریک هشت درم ریوند چینی شش درم تا نخو
زعفران تخم کرفس هریک چار درم سنبل مشک سافج هندی مر هریک دو درم چند یکنیم د
عسل خام سه چند شربتے یک مثقال اقویا را دوا المسک تلخ نوع دیگر جهة غشی و خفقان
و وحشت و وهم و برد معده سود دارد نافعست ص مصطگی عود خام پوست ترنج دارچینی قرنفل
سنبل مشک جوز بوا کبابه قاقله خیربوا اسعد اذخر تخم بادروج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم
تخم مرزنجوش مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام بهمن سرخ و سپید هریک ده درم مشک خالص
پنجدرم بشیره هلیله کابلی مربا سرشته دوا المسک بارد خفقان و غشی حار و تقویت دل
و دماغ و جگر گرم بهر نافعست نفع تمام دارد ص غنچه گلسرخ طباشیر کشنیز خشک ابریشم مقرض
گل گاؤزبان مروارید کهربا زرشک بهدانه بسد تخم خرفه صندل سپید هریک پنجدرم فو
گل ارمنی شسته هریک سه درم عنبر اشهب تشا و رق نقره هریک دو درم ورق طلا
مشک خالص هریک یکدرم قند سپید دو چند همه آب سیب آب انار هریک نود درم
عرق بید مشک گلاب هریک پنجاه درم بقوام آورده سرشته شوند و اگر یاقوت دو درم
اضافه نمایند موثرتر بود و اگر حرارت غالب بود مشک مطروح سازند و بعضے تونا عنبر
و دریں صورت مسمی میشود بدوا العنبر و دوا المسک عنبری بارد که جهة
تقویت دل گرم و ازاله جمیع امراض حاره او نافعست ص مروارید ناسفته گل گاؤزبان

نیم مثقال بیفزایند و اگر قدری زعفران هم کنند بهتر است تا موصل اثر کافور بدل شود شربت
ده درم با شیرهٔ تخم خیارین و خرفه هرگاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد شراب تمر هندی
و آب انار از ان مطبوخ سازند و صندل سرخ و صندل سپید مناصفه ضم نمایند و احسن آنکه
عوض سرکه آب غوره و شکر و آب انار دانه کشند و با شیرهٔ خرفه بریان بدهند شراب یکه تشنگی و حرارت
دل بنشاند و خفقان گرم را نفع دهد ص آب انار ترش آب ترشی ترنج آب غوره آب
آلوی ترش آب تمر هندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند سپید آمیزند و بقوام آرند
با شیرهای مناسبه بدهند شراب گاؤزبان عنبری که جهة تقویت دل نافع ترین شربه است
و امراض قلب اگر بمشارکت معده بود یا بدون نفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا و اختلاف
اجزا نظر بقبض طبیعت و لین آن و نظر بر آنکه خرفه هست یا نه و حرارت بکدام مرتبه است
مرقوم شده و از مخترعات مولف است ص گل گاؤزبان هریک ده درم گل سرخ صندل سپید
هریک پنج درم گلاب یکرطل بید مشک نیم رطل و آب دو رطل ادویه را در آب و عرق ها تر نمایند
یک شبانروز پس بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف کنند و آب مروق کاسنی و آب انار نیم رطل منضم نمایند
با دو رطل قند سپید بقوام آرند پس عنبر اشهب یکدرم حل کرده ریزند نا سفته یاقوت سرخ لیسر که بلبلابا شسته
هریک نیم درم ورق طلا و نقره هریک نیم درم مخلوط سازند و آنجا که حرارت در مزاج قوی بود کافور
ریاحی یکدرم زعفران نیم درم بیفزایند و یا ورق طلا و نقره نمی خورانند اگر سرفه نبود آب ترنج یا نارنج
یا آب انار دانه یا آب تمر هندی یا آب غوره و شکر آب لیمو بقدر حاجت وقت قوام ممزوج نمایند
و مصلحت بعض شکر و نرمی آن درین موضعات مرض دارند و آنجا که تلیین بیشتر مطلوب بود ترنجبین
صاف بجای قند نمایند و دیگر تصرفات برای طبیب دانا است انجا اصلح دانند بعمل آرد و نسخهٔ دیگر
از شراب گاؤزبان که به دل نیز نافع دارد و یه سرگذشت و یک نسخه جلیل القدر وارد
معده بیان غراب یاد در بیخ بو بیدل را قوت دهد و توحش سودا وی دفع کند ص
تخم بادرنجبویه کاسنی تخم فرنجمشک هریک بیست درم گاؤزبان سی درم برگ بادرنجبویه

هریک ده درم بهمن سرخ بهمن سپید درونج عراقی عقرب تخم ریحان بادرنجبویه مصطگی زرنب درونج هریک
پنج درم بسد ارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول عقیق سرخ سوخته کهربا شامی مروارید ناسفته ابریشم
خام اسطوخودوس عود هندی هریک سه درم ورق طلا ورق نقره هریک یک مثقال قند سپید
برابر همه شربتی یک مثقال به عرق گاوزبان یا شراب حماض شراب صندل دل را
قوت دهد و خفقان گرم و ضعف دل را نافع است و جهت تقویت جگر حار و معده و رفع اسهال
مفید ص صندل سپید خوشبو بیست مثقال سوهان زده یا بمبالغه نیکوب ساخته در یک رطل
گلاب تر نمایند و یک شبانروز پس گلاب مذکور صاف کرده بستانند و صندل مزبور را در آن
خالص شیرین بجوشانند تا قوت صندل کما حقه برآید و آب بقدر مناسب بماند پس آن را
صاف کرده با گلاب مزبور مصفی آمیزند و قند سپید دو رطل یا کم بحسب موافقت ذائقه
حل کرده بقوام آرند و بهترین صندل سپید آنست که مائل بزردی بود و تر بهین نمایند شراب
صندلین که با وجود منافع مسطوره در قبض اسهال خاصه که دموی بود در نفع کثیر دارد
ص صندل سپید موصوف صندل سرخ مشرق اللون هریک ده مثقال سوهان زده
یا جوکوب ساخته در یک رطل گلاب و دو شبانروز تر نمایند و بعده بدستور در شراب صندلین در آب ... گذا
و آب صاف آن را با گلاب صاف ضم نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و قریب باتمام قوام
یک اوقیه آب انار ترش و آب ترنج که ... تر کرده باشند صاف نموده منضاف سازند و مرتب نمایند شراب
صندل ترش مسمی بشراب صندل مبرد که در تسکین سوزش دل و معده
و جگر نافع است و جهت خفقان و غشی و محرقه و دق مفید ص صندل سپید موصوف سی درم
سوهان کرده در خریطه کنند و اندر نیم رطل سرکه و نیم رطل گلاب تر نمایند یک شبانروز و ربع
رطل آب شیرین منضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یک رطل بماند صاف سازند
و آب انار مز و آب تمر هندی هریک نیم رطل ضم نمایند و یا سه رطل قند سپید بر آتش نرم بقوام
رسانند تا که ... شود پس طباشیر و صندل سپید کوفته بیخته هریک دو درم کافور ریاحی

کرده مسوح نموده باشند بگذارند و گاهی جهة تقویت عمل ورق طلا و ورق نقره هر یک ده عدد و
لاجورد و حجر ارمنی مغسول و مروارید ناسفته هر یک یکمثقال زعفران نصف مثقال می افزایند
شراب ترنج جهة خفقان گرم و امراض حاره بغایت مجربست صفت ترشی ترنج را اگر در آب بشویند
اثر ترشی در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج هفتاد و پنج مثقال قند اضافه نمایند و بقوام آورند
شربت برگ ترنج نسخه قدما جهة ضعف دل و خفقان و ضعف معده بغایت نافعست صفت برگ ترنج
بسیار سبز برگ درخت بالنگ پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جمهوری بقدر شش قسط که هر
قسطی صد و پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل
کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب میدهند و بعضی یکرطل پوست
ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف کرده
با یک رطل عسل بقوام می آرند شراب ابریشم که دل و جگر و معده قوت دهد و خفقان و غشی
و توحش زائل کند و نشاط و فرح تمام آورد و سکر به بندد صفت ابریشم خام پنجاه درم یکشبانروز
در آبی که طلا و نقره مکرر گرم کرده در وی سرد نموده باشند بجوشانند و صاف کنند پس گاوزبان فرنجمشک
گل سرخ سنبل ناشسته هر یک دو درم در گلاب جوشانیده و صاف کرده مضاف سازند و نبات سپید
بقدر حاجت آمیخته بقوام آرند و مروارید ناسفته کهربا و یشب هر یک دو درم بگلاب صلایه کرده و صندل
سپید سه درم و عنبر اشهب دو درم و مشک دانگی باریک ساخته منضم سازند و در رسم آمیزند شربتی دو مثقال
با عرق بیدمشک و گاوزبان و گلاب و اگر حرارت در مزاج غالب باشد فرنجمشک و ناشسته و سنبل مطروح
سازند نوع دیگر که در منافع مسطور قوی تر از اول است صفت ابریشم صد مثقال طباشیر مروارید
هر یک سه مثقال کهربا بسد گل سرخ صندل سپید هر یک دو مثقال عنبر اشهب دو درم مشک یکدرم
سیب و به هر یک پنجاه درم قند سپید شصت درم عرق گاوزبان هشتاد مثقال گلاب و بیدمشک بقدر
حاجت شربت سازند چنانچه گذشت نوع دیگر که جهة تقویت دل و اعضاء رئیس معده و اقسام
مالیخولیا و توحش و هموم بغایت موثر است و باکثر امزجه موافق و در ازاله خفقان و مواد سوداوی

یازده درم اصل السوس ده درم تخم بادیان بسفایج هریک هفت درم گلاب شش چند
و آب سیب شیرین دو چند جمله ادویه در گلاب و آب سیب تر نموده جوش دهند تا
بماند و صاف سازند و قند سپید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر از این
سکنجبین سازند رواست و نسخهٔ دیگر سهل الوجود در اشربهٔ ادویه سرگذشت شراب که جهة
دل و جگر و معده نافعست و بهر تعدیل مزاج دل مفید عصارهٔ گاوزبان عصارهٔ کاسنی هریک
عصارهٔ سیب دو رطل گلاب شش رطل قند سپید یکنیم رطل مطبوخ سازند به ترجیح تا بقوام
شراب که جهة تقویت دل نفع کثیر دارد با دنی تصرف مناسب بجمیع امزجه مشهور است ع
بادرنجبویه یک حصه عصارهٔ گاوزبان برابر او اگر مزاج معتدل بود و اندر آنجا که حرارت غالب
عصارهٔ گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زائد بود عصارهٔ بادرنجبویه مضاعف سا
و هر چون که بود بر این هر دو گلاب آمیزند و یا شربت سیب بقوام آرند و اگر بادرنجبویه و گ
میسر نرسد خشک آنها را در گلاب بجوشانند تا قوت آنها در گلاب بیاید پس شربت شرا
نارنج جهة تقویت دل و معده نافعست قند سپید هر قدر که خواهند بگیرند و بجای آب ع
گاوزبان انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب تر شاده ترنج
فی یک رطل قند در گلاب حل کرده بیامیزند و بردارند شراب مفرح معتدل که وجع د
نفع دارد و مصلح ابخرهٔ سوداوی ست ص ابریشم خام زرد و براق منظر خوارزمی گاوز
شامی هر واحد یک اوقیه از ورد منزوع صندل مقاصری بهمنین در ونج عقربی ع
تخم ریحان تخم بادرنجبویه هریک سه درم عود هندی یک مثقال کزبرهٔ شامی چار
انجیره کوفتنی است جو کوب سازند و در چار رطل آب تر نمایند یکشبانروز و بر آتش نر
بجوشانند تا که نصف بماند و بپالند و قند سپید دو رطل آمیخته بقوام آرند و در آخر
آب سیب و آب به و رب حماض هریک نیم رطل و آب گاوزبان دو و دو وقیه مضاف سا
قوام باخر رسانند و در ظرفی برنج یا چینی که باطن آن بقراطی مشک کرده یکدرم گلا

به شراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال بعضی عنبر یک دانگ افزوده اند و قوی تر می بود
قرص کافور که جهة خفقان گرم نافعست و تپ را مفید ص طباشیر سپید مغز تخم خیارین کاسنی تخم کاسنی
مغز تخم خرفه تخم کاهو گل سرخ صندل سپید جمله برابر کافور قدری و بهترین تقدیر آنکه اگر ادویه سیر واحد یک مثقال عود
کافور یک طسوج باشد کوفته بیخته بآب سیب سرشته اقراص سازند و هر روز دو مثقال بآب سیب بنهند و چون
بآب ترشیها غذا سازند و سکنجبین سکری میداده باشند قرص کافور که جهة خفقان و تپ دق محرقه و عطش نافعست
ص گل سرخ شش درم طباشیر صمغ عربی کتیرا هریک چار درم مغز تخم کدو و مغز تخم خرفه مغز تخم خیار اصل السوس
هریک هشت درم نشاسته سه درم زعفران یکدرم کافور نیمدرم بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و یکدرم بآب
انار میخوش استعمال کنند و قرص کافور تمامه در ادویه حمیات بیاید معجون قیصر خفقان بارد را نافعست
معجون مفرح جهة تقویت دل مفید و این هر دو و اکثر مفرحات مقویه دل در ادویه سرگفته شد و بقیه اینجا
آورده میشود مفرح معتدل دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و نشاط آرد و رنگ نیکو گرداند و تشنگی
بنشاند ص مروارید ناسفته عنبر درونج گاوزبان عود خام هریک دو درم کهربا تخم کاسنی کشنیز هریک
یکدرم صندل سرخ و سپید طباشیر هریک هشت درم افتیمون گل سرخ هریک شش درم ساذج هندی
بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سپید بنفشه گل ارمنی هریک چار درم زعفران کافور هریک یکدرم
مشک نیمدرم کوفته بیخته بشراب سیب بسرشند مفرح حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع بود
ص گاوزبان بادرنجبویه بهمنین فرنجمشک هریک هشت درم آمله مقشر بریان بست درم عود قماری ده درم
ابریشم مروارید ناسفته هریک یکمثقال زعفران یکدرم بسد کهربا سوخته کشنیز خشک مرتب قرنفل دارچینی
زرنباد دو درم کباب چینی زرنباد هریک سه درم گل سرخ صندل هریک پنجدرم عسل هلیله کابلی چهار یک قوت
فرق از هریک نیم درم درونج یک درم و نیم مویز منقی قند سپید هریک نیم من عسل هلیله و قند را
بجوش دهند و مویز را کوفته مضاف سازند و بقوام آرند و ادویه کوفته بآن بسرشند شربتی
یک مثقال مفرح بارد خفقان حار را نافعست و دل را قوت دهد ص گل سرخ طباشیر
بهمن سپید گاوزبان کشنیز خشک بریان صندل سپید هریک یکدرم مغز تخم خیارین مغز

مقوی مفرح بارد
ورق گل سرخ طباشیر بهمن سپید گاوزبان هریک یکدرم [illegible]

مفید ص ابریشم حریری صد مثقال را سه روز در عرق گاوزبان بید مشک و عرق شاهتره
وگلاب که هر یک شش صد مثقال باشد و آب سیب و به شیرین و آب امرود شیرین و آب انار شیرین
که هر یک دو و بیست مثقال بود تر کنند و بعده بجوشانند و در حین جوشانیدن مصطگی سنبل جندبا
بسباسه زعفران هر یک یکمثقال هیل قرنفل عود ساذج هندی هر یک یکمثقال و نیم دارچینی سه مثقال
همه را کوبیده در پارچه بسته دران اندازند و بعد ازان که آب بمرتبه رسد ابریشم را دور کرده افشرده آب صاف
کرده با شش صد مثقال قند سپید و دو و بیست مثقال عسل بقوام آرند و عنبر اشهب و ورق طلا هر یک یکمثقال
ورق نقره سه مثقال مشک نیم مثقال هردو ان حل کنند و اگر قوی تر خواهند مصطگی زعفران درونج عقربی بهمنین
قرنفل عود هیل صندل زرد هر یک نیم مثقال کوفته بیخته اضافه نمایند و بعضی قند را هزار و دو و بیست مثقال و عسل را
سی صد مثقال میکنند و زعفران نمی جوشانند بلکه بعد قوام در روح حل میکنند و این نسخه زعفرانیه [illegible] ضعیف القلب
میشود و بیان کرده اکثر اشربه نافعه به دل درا دویه سرگشته شد و ایضا درا دویه معده و جگر و حمیات نیز گفته آید
انشاء الله تعالی ضماد دیگه گرمی دل را نافع است ص صندل در گلاب سایند و قدری کافور آمیزند
و ضماد کنند بر سینه و دل ضماد دیگه سوء مزاج سرد را مفید است ص سنبل سعد دارچینی قرنفل گل سرخ کوفته
بیخته با آب مرزنجوش و آب شاهسفرم و آب بادرنجبویه سرشته ضماد کنند ضماد دیگه سوء مزاج خشک قلب را
نفع دارد ص موم سپید اندر روغن بنفشه و روغن کدو بگدازند و در آب گشنیز تر و آب کاهو حل کنند
و بر سینه نهند و این دوا مسمی است بقیروطی اخضر ضماد دیگه خفقان سرد را زائل کند ص سنبل
سعد دارچینی سک کوفته بیخته با آب مورد و شراب ریحانی سرشته بر دل و سینه نهند قرص مروارید دل و
دماغ را قوت دهد و خفقان گرم و یرقان را نافع آید ص گل سرخ دو درم طباشیر مروارید ناسفته بسد
صندل سپید هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک نیمدرم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم
کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین قرص مشک دل و معده و
جگر بارد را قوت دهد و خفقان و غشی و اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد ص
مصطگی قرنفل دارچینی عود سنبل سک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هر یک یکمثقال مشک دانگی کوفته

هیل طباشیر ہریک دو مثقال گل سرخ پنجمثقال عود ہندی درونج زرنباد بہمن سپید ہریک یکمثقال
و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال و نیم مشک دو دانگی عنبر دو دانگ رب سیب و انار ہر یک
بالسویه سه چند یا دو چند ہمه اجزا اجمله با ہم بسرشند مفرحی که خفقان سوداوی را نافعست ص سالخ ہندی
یا بجوزہ انیسون اشنه تخم کرفس تخم فرنجمشک ہریک سه درم مروارید ناسفته بسد سوخته ہریک پنجدرم عصارہ
افسنتین شش درم زعفران مشک ہریک یکدرم بادرنجبویه ده درم پوست ترنج دو درم گاوزبان
ہفت درم قند سپید دو چند ہمه افتیمون ده درم افتیمون را در آب جوش دہند و صاف سازند و قند را در آن
قوام دہند و ادویه بران بسرشند شربتے سه مثقال مفرح که دل را قوت دہد و خفقان گرم و حرارت معدہ را
نافعست ص گل سرخ طباشیر سپید ہریک سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید ناسفته کہربا ہریک نیم درم
کافور دانگی کوفته بیخته با شربت سیب شیرین بسرشند شربتی یکدرم مفرح یاقوتی معتدل دل را قوت دہد
و سواس دفع کند و نشاط تمام آرد ص مروارید ناسفته گاوزبان بسد کشنیز خشک بہمن سپید برگ گل
کہربا پوست اترج ابریشم سپید سوخته تخم خرفه ہریک دو درم کافور یکدرم کوفته بیخته در عسل یا بلیله مربا
بسرشند شربتے دو درم مفرح یاقوتی معتدل مائل به برودت که تام النفع ست از جمیع مفرحات و در امراض
مختلفه مفید و جہة اکثر امراض دل و بہر سہال و علل رحم نافع ص مروارید ناسفته زعفران گاوزبان
مصطگی بسد دارچینی ابریشم مقرض خام پوست اترج کہربا بہمن سپید زرنباد اشنه مغز تخم کدو اظفار الطیب
انبرباریس تخم خرفه تخم فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار گاوزبان ہریک دو درم صندل سپید عود ہندی
درونج عقربی گل سرخ ہریک سه درم عنبر اشہب قاقله کبار ورق نقرہ ورق طلا کافور گل مختوم
کشنیز خشک لاجورد گل ارمنی قرفه سنبل الطیب تار مشک ہریک یکدرم لعل شفاف یاقوت رمانی تخم
بلور بادرنجبویه ہریک یکمثقال مشک اذفر نیم مثقال شربت حماض صد درم معجون سازند شربتی مثقال
مفرح یاقوتی مائل بحرارت ص گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بہمن سپید و سرخ ہریک
ہفت درم دارچینی کزبرہ شامیه یابسه طباشیر کہربا بسد عود ہندی ابریشم خام مروارید ناسفته قرنفل
زرنب ہریک دو درم زعفران شقاقل زرنباد درونج کبابه قاقله برادہ صندل سپید ہریک سه درم ورق زرد ورق

تخم کدو هر یک چهار درم تخم خرفه پانزده درم زرشک منقی شش درم مروارید ناسفته کهربا زعفران
کافور هر یک نیم درم قند سپید صد درم قند را در عرق بیدمشک بگدازند و با پنجاه مثقال آب سیب بقوام
آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند مفرح بارد نوع دیگر مروارید ناسفته ببسد سوخته طباشیر کهربا
گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم مشک نیم درم قند سپید سی درم معجون سازند چنانچه رسم است
مفرح دلکشای معتدل خفقان و ضعف دل زائل کند و انشراح تمام آورد ص بهمن سپید
بهمن سرخ هر یک پنج درم پوست بلیله کابلی پوست بیرون پسته پوست ترنج ابریشم خام مقرض
مروارید ناسفته هر یک دو درم گاوزبان شاهتره بادرنجبویه هر یک ده درم کشنیز خشک طباشیر
هر یک سه درم بسد کهربا زرنباد درونج هر یک یکدرم عود خام یک مثقال آب انار آب به آب حماض
آب زرشک هر یک ده درم قند سپید شراب بنفشه هر یک صد مثقال آب ها را مع شربت بنفشه و قند
بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند مفرح دلکشای حار خفقان و ضعف دل را که از سردی
نافع باشد ص پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه مغز تخم خیارین هر یک پنجدرم بهمن سرخ بهمن سپید هر یک
دو نیم درم هلیله سیاه مغز بادام خشخاش سپید کنجد مقشر هر یک سه درم زعفران دو درم دارچینی سه درم
و نیم تخم کرفس یکدرم مشک یکمثقال روغن بادام پنج مثقال قند سپید ترنجبین هر یک نیم من تبریزی
و ترنجبین را در گلاب حل ساخته دارو ها کوفته بیخته بآن بسرشند و بقوام آرند مفرح دلکشای
طباشیر بهمنین گل سرخ بسد کهربا مروارید ناسفته هر یک یک مثقال صندل سپید کشنیز خشک
هر یک دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک بیدانه ده درم ورق زر ورق نقره هر یک نیم درم
پوست بیرون پسته یکدرم قند سپید یکمن آب ترنج چهل مثقال بطریق معهود معجون سازند مفرح
بارد که جهت محرور بغایت نافعست و بهمه وجه بهتر از دواء المسک بارد و یاقوتی است و برای
خفقان و تپ دق و حبة ناقهین و بخار سوداوی سوخته بغایت موثر و شیخ الرئیس در ادویه
قلبیه مرقوم نموده ص تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک شش مثقال زرد
ببسد سوخته کهربا سرطان نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک یکمثقال صندل سپید

مفرح مروارید ... نوع ... دل ... مروارید ناسفته ورق طلا ورق نقره هر یک ... صندل ... عنبر یکدرم ... آرند ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

مشک طرامشیع تا فلفل سپید هریک سدس جزء بهمنین حساب وزان نوشته شد جواهر را بسیار صلایه کنند
و ورق نقره و زر را نیز در جواهر انداخته با شراب صلایه بلیغ نمایند و دیگر ادویه باریک ساخته در عسل هلیله صافی
عسلی که هلیله در وی مربی کرده باشند بسرشند مفرح سوسنبری از حکمای فرس مفرح و مقوی و مساوی است
اجساد و ارواح او نافعست مطلق امزجه را و هر وقت دا عاده می کند قوی ساقطه را و ارواح را که
نقصان یافته باشد بمرض یا بمسهل یا سم یا غیر اینها و جهت خفقان و رعشه و استسقا و یرقان و سوء هضم
و برانگیختن باه مفید و ساکن می کند درد نقرس مفاصل را و معتدل است و گویند گرم است در اول و
یافته اند در وی ضرر نیست صح زرنباد درونج بهمن سرخ و سپید بادرنجبویه هریک دو مثقال
فرنجمشک شش مثقال وج عود قماری هریک پنج مثقال نعناع خشک سوسنبر دارچینی کنجد مقشر جدوار
ورق نقره کهربا زعفران هریک دو مثقال بسباسه یاقوت هریک یکمثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و غیر
از نقره و کهربا و یاقوت همه اندر گلاب و عرق بید مشک و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان از هر
یک شانزده مثقال بود بخیسانند در بهار یک شب و در زمستان دو شب پس عسل کف گرفته دو صد و
پنجاه مثقال بگیرند و هم چندین شیر تازه آمیخته هر دو را بجوشانند تا که شیر بذوب شود و عسل بماند و بعده
روغن بنفشه بادام بست و پنج مثقال در عسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا که منعقد گردد پس از آتش فرود آرند
و ادویه که در عرقها منقوع اند ممزوج کنند و باز بر آتش بگذارند و اندکی بجوشانند و یک شب در تابل بگذارند
و فردا نظر کنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز بر آتش نرم بگذارند تا بجوش نیاید و بخار تحلیل یابد آنگاه کهربا و
یاقوت و نقره اضافه نمایند و شیخ علیه الرحمه فرموده که پادزهر اگر معدنی باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد
دوازده قیراط در گلاب حل کرده تسقیه نمایند یک درم او در شربت شاه و کیفیت بر آید کسیکه بایک من خمر و وجود سلا
صحت او را یک قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا بیست سال باقی است جهت حفظ صحت ناشتا
تناول نمایند و جهت قوت باه شب و جهت سموم با آب رازیانه و جهت خفقان با عرق گاوزبان مفرح
سهل الوجود جهت رفع خفقان و رعشه و سقوط قوی و صداع مزمن و جگر و توحش و بیماری عفنی نافعست
و در این مفرح سر و ترکیب بسیار است و خون را صاف میکند و کسل و بلادت را زائل میگرداند و قوتش

نقره یاقوت سرخ مشک هر یک نصف مثقال آمله منقی در شراب تر کرده و خشک نموده بست درم گل سرخ [illegible]
پنجدرم ادویه باریک بکوبند و جواهر صلایه کنند تا همچون غبار شود و عسل بلیله کابلی هریا نیم رطل و جلاب یک پاره
و گلاب مرتب داده باشند و بقوام عسل رسیده باشد یک رطل بگیرند و ادویه بدان بسرشند شربتے مثقالی تا دو مثقال
مفرح که اجزا او اول است ص قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب فرنجمشک درونج هر یک ده درم
زرنباد و کبابه قاقله هر یک پنجدرم تا رمشک عود هندی اشنه هندی ساذج هندی هر یک سه درم زعفران مصطکی
عنبر اشهب هر یک یکمثقال مشک نصف مثقال ورق زر ربع مثقال آمله که در آب مویز سرخ تر کرده باشند
و خشک ساخته پانزده درم ادویه باریک ساخته بعسل بلیله مربی بسرشند شربتی مثقالی تا دو درم مفرح
یاقوتی بارد تخم خشخاش سپید طباشیر گل سرخ هر یک ده درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه کشنیز [illegible]
زرشک گل ارمنی شیره آمله گاوزبان هر یک پنجدرم کافور ورق نقره فرنجمشک عود هندی هر یک یکمثقال
صندل سپید مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک سه درم بادرنجبویه بهمنین درونج ابریشم خام پوست ترنج
هر یک دو درم یاقوت سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم کوفته بیخته بشراب سیب بسرشند شربتی مثقال
مفرح کبیر از تالیف شیخ الرئیس است و وی گفته که من این را ملوک و امرا داده ام و منافع بسیار
بظهور آمده خاصة در خفقان و ضعف دل و وسواس و توحش و اکثر امراض مزمنه که هیچ تدابیر انتفاع
نیافت و بآن دوا منتفع شده از علل دماغ و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات
عتیقه نفع کثیر از وی مشهود شده ص زیره [illegible] یاقوت [illegible] سرخ باشد حجر الیشب عقیق هر یک [illegible]
ورق زر دو دانگ ورق نقره دانگی غاریقون [illegible] زنجبیل قرنفل مرزنجوش هر یک [illegible]
و [illegible] و دانگ حجر ارمنی حجر لاجورد ملح نفطی زرنباد عاج [illegible] درونج بهمن گاوزبان هر یک یکمثقال و یک دانگ [illegible]
و فلیلی [illegible] ساذج هندی [illegible] شاهترج [illegible] هر یک سه ربع از مثقالی [illegible]
[illegible] فطراسالیون [illegible] تخم کرفس [illegible] زعفران فلفل سپید هر یک نیم
مثقال و نیم دانگ و بدانند که جواهر و زر و نقره را مجموع یکجا قرار دهند و از غاریقون تا مرزنجوش
یک نصف جزو و از حجر ارمنی تا گاوزبان هر یک ثلث جزو و از [illegible] تا کمون هر یک ربع جزو [illegible]

زنجبیل و فلفل هر یک سه درم چند بید ستر دو مثقال بر اصل ترکیب بیفزایند و وزن کافور نصف مثقال
کنند و اگر صاحب مزاج حار یک شربت ازین اصل مع یک مثقال طباشیر و قدری رب سیب بخورد و صاحب
مزاج بارد شربتی ازان با طسوجی چند بخورد کافی باشد و احتیاج بتغیر و تبدیل اصل نسخه ندارد مفرح
گرم که خفقان بلغمی و سوداوی را مفید است ص بهمنین زرنباد هر یک بست درم درونج عقربی
بادرنجبویه عود قماری بسد هر یک ده درم قرنفل سنبل زعفران هر یک پنجدرم مشک ورق طلا هر یک
نیم مثقال ادویه کوفته بیخته بدو چند شربت سیب عسلی بسرشند شربت یک مثقال مفرح سرد که خفقان
دموی و صفراوی را نافع است ص طباشیر گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم آمله منقی پانزده درم
صندل سپید گل سرخ مروارید ناسفته کهربا بسد سوخته هر یک چهار درم زعفران پنجدرم ورق نقره نیم مثقال
شربت سیب قندی دو چند همه مفرح یاقوتی که معروف است بمفرح صندلین ص
مروارید ناسفته کهربا هر یک یکدرم و نیم بسد یکدرم یاقوت رمانی لعل آتشی حجر الیشب ورق زر و نقره
ماه فرفیین زعفران درونج مصطگی هر یک یک مثقال ریوند چینی مشک خالص هر یک دو درم صندل
سپید و سرخ هر یک شش درم تخم خرفه تخم کاسنی آمله منقی کشنیز خشک خشخاش سپید پوست بیرون پسته
عنبر اشهب عود قماری هر یک پنجدرم گاوزبان تخم کاهو پوست ترنج هر یک سه درم زرشک بیدانه
هشت درم در عرق بید عرق گاوزبان گلاب هر یک پنجاه درم نبات سپید یکمن نبات را با عرق ها
بقوام آرند و آب سیب و آب به اضافه کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی یکدرم تا
یک مثقال مفرح مسیحی قوت دل و دماغ و جگر و معده دهد و قوت پشت و گرده زیادت کند
و تا منیه را قوی گرداند و نعوظ تمام آرد و منی بیفزاید و باه را قوی سازد و اشتها آرد ص قرفه گاوزبان
گل سرخ هر یک پنجدرم خولنجان کبابه قرنفل جوز الطیب قاقله کبار و صغار تخم فرنجمشک ورق نقره
قرنفل زعفران مصطگی پوست اترج لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم بهمنین سنبل الطیب
هر یک چهار درم سادج هندی زنجبیل دارفلفل لعل کهربا بسد هر یک یکدرم سعد هندی یکدرم
نیم عنبر اشهب مروارید ناسفته هر یک دو درم مشک ترکی نیمدرم ورق زر و ورق نقره هر یک نیم

تا یک سال باقی ست و شربت او یک اوقیه آب شیرین ده رطل بگیرند و آهن تافته با طلا و نقره تافته
هر قدر که میسر آید در ان سرد کنند صص پس قرنفل و بسباسه و افتیمون و قاقله کبار و صندل سرخ هر یک
هفت مثقال کوفته در خرقه بسته ابریشم خام سی درم در آب مذکور تر کنند تا ده روز بماند پس بجوشانند تا
ربعش بماند پس صاف نموده با مثل او قند سپید و مثل او آب سیب یا شربت سیب بقوام آرند و درین وقت
تخم ریحان و تخم بادرنجبویه هر یک دو درم اضافه کنند و از آتش بردارند **مفرح یاقوتی شیخ بوعلی**
که در ادویه قلبیه ذکر کرده و اکثر اطبا تجربه آورده اند و صفت او نوشته و باندک تصرفی در زیادتی
و کمی موافق جمیع امزجه است و جهة خفقان و ناقهین و اکثر امراض معده بغایت سود دارد و دو برای توحش
انواع مالیخولیا مفید و در تفریح و نشاط و تقویت اعضاء رئیسه عدیل قرصا و معجونا استعمال توان کرد
صص مروارید کهربا بسد افتیمون هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان محرق نهری هر یک یکمثقال
و یکدانگ سحاله طلا دو دانگ گاوزبان تخم کاسنی هر یک پنجدرم یاقوت یکدرم تخم فرنجمشک تخم بادروج
تخم بادرنجبویه برگ بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک سه درم بهمنین کافور عود هندی حجر ارمنی
مغسول لاجورد مصطگی سلیخه دارچینی زعفران هیل قاقله کبار بسباسه جدوار عنبر هر یک یکمثقال
مشک درونج رومی هر یک دو مثقال سنبل سافج هر یک دو درم مغز تخم خیار گلسرخ هر یک ده درم
ترنجبین ده درم و اگر جدوار نباشد زرنباد عوض او بقدر سه مثقال کنند و این ادویه اصل و غیره
وجهة معتدل المزاج کم و زیاده درین نتوان کرد خواه با عسل معجون سازند خواه ادویه را بگلاب بسرشند
اقراص بندند قرصی یک مثقال آنجا که خواهند افیون نیز داخل وی کنند باید که افیون و بنج هر یک
پنجمثقال باهم سوده اضافه نمایند و با عسل معجون کرده بعد شش ماه استعمال کنند و هرگاه کسی را
سوء مزاج حار غالب باشد باید که مشک و زعفران این ترکیب را نیم مثقال کنند و افتیمون
خارج نموده بدل وی سنا مکی چهار درم و قسط یک درم و شاهتره یک مثقال و نیم کنند
و ایضا خرفه و طباشیر هر یک هشت درم و تخم کاهو دو درم و صندل سه درم اضافه
سازند و هرگاه کسی را سوء مزاج بارد غالب بود باید که بسباسه و پوست ترنج و عود بلسان

و در سرعت تقویت هیچ چیز با این نیز سد خاصه که با قدری خمر ممزوج باشد و شیخ گفته که گوشت اگرچه غذا
صرف است لیکن آب او در علاج ضعف قلب داخل است و قوی ترین گوشتها درین امر بره است
یکساله و در بعضی امزجه از گوشت کبک و مرغ و امثال آن ترتیب میدهند و بچه از فراریج در رقه
جید می سازند الطف و قلیل الحرارت است و احسن آنکه گوشت طیور را گوشت بره ضمیمه سازند و
طریق اخذ وی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فربه را از چربی جدا کرده و ورق نموده
مهرا بپزند در آب شیرین بحدیکه تا آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قرع و انبیق بکشند
و اگر تقویت زیاده مراد باشد لحوم را در حار مزاج با قدر مناسب از به و سیب و ادویه بارده عطره
و در بارد مزاج با مثل پوست ترنج و اشیای حاره لطیفه طبخ دهند بعده تقطیر نمایند دوم آنکه گوشت
بزغاله یا بره یکساله بگیرند و سپیدی از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و اندر پاتیله سنگین کنند
و اندکی گلاب بر وی چکانند و سر پاتیله بپوشند و بر آتش نرم نهند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت
هنوز ناپخته باشد آن آب از وی بر دارند و گوشت بیفشارند تا هر تری که دارد بگذارد و دو تری
گوشت را دیگر باره یک جوش دهند تا پخته تر و خوشتر شود و اندکی نمک و کشنیز خشک اندر افگنند
و بر بند صاحب ذخیره در تپ دق این طریق نوشته و حقیر مکرر این را بمردم فرموده و نفع دیدم بیشتر
از قسم اول مشهود نموده سوم آنکه گوشت حلوان فربه از چربی پاک کرده یا گوشت سینه دراج فراریج
و دراج مسمنه بقدر ببرند و اندکی نمک و مصطکی در وی آمیزند اگر یابند نبود دو این گوشت را در دیگ
گذاشته و دهن دیگ بخمیر محکم گرفته بر آتش انگشت بنهند و دیگ را حرکت همی دهند وقتاً بعد وقت تا محترق
نشود پس بیفشرند و آب که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کذا فی شفاء الاسقام و آبیکه گوشت را
در آن بجوشانند و بدون مقطر کردن بدهند هرچند نسبت بجرم گوشت بمراتب قوی الاثر و سریع التقویه است
لیکن نسبت بماء اللحم خیلی فروتر است چه سرعت نفوذ را لطافت تا بدین شرط است و اگرچه بعضی اطبا
اطلاق ماء اللحم برین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وی غیر اوست کما مر نقوع خاص و نقوع کشنیز
در سوء مزاج گرم دل نفع دارد و ما اندرا و دیه سرگذشت و چو رکه جهت غشی که بعد از اسهال شده باشد

مثقال جوهر اعظم خوب سوده سی مثقال روغن بادام بست درم قند سپید سه چند شربتی بالقدر حاجت اگر
عسل آمیزند عوض قند دو چند کافی ست مفرح مسیحی نوع دیگر قرنفل خولنجان بسباسه قرفه هر یک چهار درم
قاقله کبار آشنه پوست اترج ورق تنبول گاوزبان زرنباد زنجبیل مصطگی گل سرخ مروارید ناسفته یاقوت کبود
زعفران هر یک سه درم جوز الطیب سنبل الطیب بهمنین خصی الثعلب نارمشک فرنجمشک هر یک پنج درم
عاقرقرحا سپید کهربا لعل هر یک یکدرم عنبر اشهب سعد هر یک دو درم مشک ترکی نیم درم ورق زر ورق نقره
هر یک نیم مثقال جوهر اعظم خوب سوده سی مثقال قند سپید بکوبند و اگر بعسل خواهند نیم من مفرحی که خفقان
وضعف دل و وسواس سوداوی را دور کند و جهت قوت دل بغایت نافعست و برای تقویت جگر و گرده و
دماغ و تصفیه لون و نشاط و دفع ریاح سوداوی نفع دارد و خواص او بسیارست اینجا مختصر کردیم
ص یاقوت سرخ کهربا حجر لاجورد بادروج گل ارمنی سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ هر یک
دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود سپید عقیق مروارید پوست بیرون پسته بادرنجبویه عود قماری خام
درونج عقربی طین مختوم عنبر اشهب ورق زر ورق نقره گل دارچینی بهمن سپید هر یک چهار مثقال
لعل فیروزه حجر یشب ابریشم محرق ورق قرنفل گل نیلوفر صندلین قرنفل دارچینی کبابه چینی تخم بادرنجبویه
قاقله کبار هر یک سه مثقال زمرد مشک ترکی هر یک نیم مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سپید
هر یک پنج مثقال آبریشم مقرض پوست هلیله کابلی [illegible] دو مثقال عصاره [illegible] شاه پانزده درم کافور [illegible]
نیم مثقال آب سیب [illegible] اصفهانی گلاب [illegible] هر یک من [illegible] حماض نیم من عرق بید مشک نبات
هر یک دو من نبات را با عرقها و آب سیب [illegible] بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض بر آن [illegible]
وادویه بر آن بیزند شربتی نیم درم تا یکدرم مفرحی که خفقان را نافعست ص مروارید ناسفته کهربا
بسد گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم طباشیر یکدرم مشک ترکی نیم دانگ قند سپید ده درم
ادویه کوفته بیخته بقوام آرند شربتی یکدرم با [illegible] سیب و به و آمله دل گرم را بغایت نفع دارد
ماء اللحم غذاییست لطیف مقوی دل و روح حیوانی و طبعی و نفسانی و زیاده کنند خون و راجع
ضعیفی که از امراض [illegible] خوردن مسهلات و نزف دم و فصد و جماع و امثال آن بهم رسد

بهتر از قی نیست و بعد سوء هضم تا از اشتها استعمال نشود و مبادرت باکل نکنند و گرفتن خون از نفس
معده بحجامت و زلو مضر انگارند اطریفل کبیر جهة استرخای و رطوبت معده و هضم طعام و منع صعود بخار
بسر و دماغ و تقویت معده و امعا و مثانه و حواس و تصفیه خون و ذهن و ازدیاد حدت فهم و ذکا و تقویت
اعصاب و اعانت باه و دفع نسیان و بلادت و جمیع علل بارده رطبه دماغی و سرعت پیری و رفع بواسیر
ریحی و تحسین لون و تسخین معده و تسمین بدن نافع است و محرور المزاج را مناسب نیست و بجز سرما
نتوان استعمال کرد و دیگر بضرورت ترس پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر فلفل دارفلفل هریک
شش درم شقاقل زنجبیل تودریین لسان العصافیر بهمنین حب القلقل سمسم مقشر شکر طبرزد
خشخاش سپید هریک دو درم بکوبند و بروغن گاو یا روغن بادام که چهارم حصه جوایج بود چرب کرده
در سه چندان عسل منزوع الرغوه بسرشند و بعد سه ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال باقیست آنچه نوشته شد
مطابق شفاء الاسقام است لیکن در قرابادین نجیب الدین سمرقندی چنین مرقوم است ص هلیله کابلی
بلیله آمله فلفل دارفلفل هریک پنج درم زنجبیل بوزیدان شیطرج بسباسه شقاقل بهمنین هریک سه درم
لسان العصافیر حب القلقل هریک دو درم سمسم مقشر شکر طبرزد هریک ده درم عسل سه چند و نسخه اطریفل
کبیر که صاحب تحفة المومنین نوشته با این نسخه کثیر الاختلاف است در ادویه سر گذشت مع اطریفل صغیر و دیگر
اطریفلات و آنها بمعده نیز نافع اند ایارجات و انقردیا و انوشدارو باقسامها بمعده مفید است
و در ادویه سر گفته شد امروسیا جهة درد معده که از برودت باشد نافع است و طعام هضم کند و ریاح
غلیظ و درد جگر و سپرز را سود دهد ص تخم جزر بری یعنی دوقو عود بلسان سلیخه و قردمانا فقاح
اذخر کرفس هریک یکدرم فلفل سیاه فلفل سپید قسط تلخ هریک نیمدرم مصطکی سه درم حب الغار دودات
اگر ترکی زعفران هریک دو درم کوفته بیخته با سه چند عسل کف گرفته بسرشند و بعد دو ماه استعمال شربتش
دو درم با آب گرم و نسخه دیگر از امروسیا که بجگر مخصوص است و اثاناسیا که باوجاع معده نافع است در
ادویه جگر بیاید ارسطون صغیر جهة درد معده و امعا و سل و ربع و حمی مختلطه و قولنج و وجع رحم و برد
بدن نافع است و ارسطون باثبات لون است بمعنی جلیل القدر ص افیون مصری سلیخه هریک چهار درم

نافعست حب مشک قدری در آب حل کرده در حلق چکانند یا قوتها که در تقویت دل قبلش
آن مجربست واندرا دویه مرگذشت ودرین بحث نیز در صفحات نوشته شد باید انست که در بیشتر
اقسام غشی عبد کردن تاقی افتد نافع ترین تدابیرست وکذلک اطراف مالیدن وگرم داشتن فم معده
بپارچهای گرم مالیدن وعطرات بحسب مزاج بوییانیدن وآب سرد وگلاب بر روی وسینه زدن اما
آنجا که بسبب غشی کثرت عرق باشد قی نباید فرمود که ضرر دارد وبدستور آنجا که موجب غشی اسهال مفرط
یا برآمدن بسیار رو ماند آن کسردی آورده بوده باشد آب سرد وگلاب بر سینه نباید ریخت وماء اللحم

با اندکی شراب ریحانی در حلق چکانیدن درچنین غشی سریع النفع است

باب دوازدهم در ادویه معده

چون کمال هضم اول در اینجا است وشروع هضم ارد هن انسان طالب صحت را واجب ست که در مضغ
اشیا مبالغه کنند تا غذا اد هضم یافته بمعده رود ودیران سبب تاثیر هضم معدی کامل وزود تر
دران تحقیق باید دانست که ادویه جهت تقویت معده بکار برند حرلیش دارند ودر سحق آن مبالغه نکنند
تا وقوف دوا در روی طویل بود موثر ترآید وصاحب شفاء الاسقام در نقصان وبطلان هضم
نوشته که حریش داشتن ادویه معدی مخصوص بجوارش ومعاجین است بخلاف سفوفات ومثل آن
که درینجا سحق بلیغ اولی دانسته اند وآنجا که ضعف در فم معده باشد واحسن آنکه دوای مقوی بعد
طعام خورند تا دوا بسبب جیلولت غذا زود منحدر نشود وزمانی طویل با علای معده ملاقی باشد واز آنجا
معده عضو لیست شارک وفساد وی مستلزم فساد جمیع اعضاست در باب وی اهتمام تمام لازم دانسته
وعند لحوق آفت بدان از هرچه زود تر تدارک آن کوشند وملاک امر درین باب آنست که مهما امکن
وبسیار خواری دستور ترتیب اکل وسوء تدبیر بعد اکل چنانچه در مفرح القلوب بشرح نوشته ام محترز باشد
وبدانند که غذای خوشبو زود گوارتر از غیر خوشبو است ودوای خوشبو نافع تر از غیر خوشبو ازینجاست اگر در ادویه مقوی
معده ترکیب آمیختن ادویه طیبه واجب داشته اند وهرگاه فساد در غذا محسوس شود وسبو زده در معده بود

و هر روز سه بار بر هم زنند اول روز و وسط و آخر و هر روز اندکی از آب باران می‌افزایند تا یک پیاله گردد
در آب حل کرده اندر ظرفی نهند و هفته در ریگ لا صبح و شام حرکت میداده باشند و چون جوش زند حرکت
ندهند تا که جوش فرو نشیند پس صاف وی ظرفی جدا کنند و اندر ثقل وی آب دیگر ریخته جوش انداخته در آفتاب نهند صبح و
شام حرکت میدهند پس صاف وی نیز جدا کرده با ماء سابق ملحق سازند و اندر ثقل وی آب دیگر انداخته یک هفته
در آفتاب نهند و در وقت همی عمل نمایند لیکن مرتبه ثالثه نیز مضاف سابق گردانند و یکبار بر هم زنند که حرکت
همین است و مائیه او که عبارت است آرد جو یا آرد گندم که با آب گرم سرشته باشند بی نمک و خمیره و در روغن تنقیه نما
کنند و در برگ انجیر پیچیده و در ظرفی نهاده در سایه گذارند تا متعفن گردد پس برآورند و خشک نمایند و وی
فوودج نامند و تقسیم او با سرکه و روغن گل جهت حکه و تنقیح دل و تحلیل مواد غلیظه نافعست و فوودج مائیه
نیز گویند تشبیها میشود دوم آنکه نان تازه گرم در کوزه آب تا دیده بگذارند تا سبز شود بعده در زیر خمیر کنند
در آفتاب نهند و تا ده روز سرکه بر سر آن میریزند و ده روز دیگر بر و شاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر
شیره انگور خمیر آن تازه کنند بعده او را به گرم کوفته بیخته بر سر آن ریزند و چون خواهند آبکامه تیق بگیرند از این خمیر
مقدار یک من بگیرند سه من سرکه کهنه بر سر آن کنند و یک جزو ادویه های گرم نیکوفته در آن اندازند و چهل روز در
آفتاب بگذارند پس استعمال نمایند سوم آنکه فوودج را که مایه آبکامه است در سرکه حل کرده در آفتاب گذارند و در
اصفهان بجای سرکه در شیر حل میکنند و بلغت اصفهانی این آبکامه را کومه خوانند و اطلاق مری بر کومه مجاز میکنند
و خواص وی سرکه دارد کومه در بیان خواص گذشت و طریق دیگر نیز دارد لیکن احسن وی همین بود که
نوشته شد فائده اهل هند نیز آبکامه میسازند و بنام کانجی میخوانند و بسرکه هندی مشهور است و جهت
هضم طعام و انبعاث اشتها و محرور و تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقویت اعضا و تقطیع بلاغم
نافع تمام دارد و گویند مضر معده است و مصلحش عسل و گلقند و طریق وی آنکه حبوبهای غذای را
مهرا پخته صاف کرده در شیشه کنند و تا چهل روز در آفتاب گذارند یا زیاده بر آن و آنچه از برنج
سازند بهتر میباشد باد مهرج برودت معده و جگر و رحم و احتباس طمث را نافعست و بریان غلیظه
ورق کنند و سده جگر و سپرز بگشاید ص زرنباد ... عود غرقی افیون جند بیدستر عاقرقرحا ...

اقاقیا فلفل موگرد زرد سنبل الطیب هر یک دو درم عاقرقرحا زعفران فرفیون هر یک شش درم عسل بادزهر
عسل مصفا بقدر احتیاج معجون سازند شربتی یک مثقال و برانند که ادویه رسطون کبیر چون نایاب است
و منافع هر دو باهم قریب اکتفا بصغیر نموده شد آیکامه لفظ فارسی ست و آنرا بعربی مری گویند
بتشدید یا نیا رو المام تحفه دی از ادویه قدیمه است و مایه آنرا فوذج نامند بفا و واو و دال
و جیم چنانچه طور وی در بیان ساختن مری گفته شود و طبع آیکامه گرم خشک است در ثانی و گویند در
اول گرم است و در ثانی خشک بالجمله نشف تری معده و تسخین معده و جگر و قطع لزوجات و منع قلع
بلغم غلیظ از معده و امعا نافعست از ینجاست که هر که معتاد بحدوث قولنج باشد یا متولد دیدان بر شرب
وی مداومت کند نفع یابد و ایضاً تلطیف اغذیه غلیظه مینماید و شکم را نرم سازد و اشتها انگیزد و نکهت خوش
میکند و تشرب او قدر دو مثقال [illegible] و ترجیع [illegible] گردن بدن از مجربات است و حقنه آن برای قرحه امعا
و قولنج و درد ورک و طول وی بهر قروح خبیثه و نهش کلب الکلب غرغره او جهت ورم لهات و لوزتین
و جذب بلغم دماغی و رفع نقصان ذائقه موثر و قطور آن در چشم نافع بزور آطلیه و اگر بزور کرده باشد
در ازاله [illegible] مجرب و آشامیدن وی نیز بالخاصیت جهة درد ورک و عرق النسا نافع لیکن مجفف بدن ست
و معطش و مضر سینه ذی خشونت و بواسیر و صاحبان حارش و مصلح او لعابها و چربها و نحو آنهاست
و طریق ساختن مری اقسام است چنانچه بیان یابد لیکن آنچه بسرکه تیار شود و را قوت مسهله ضعیف و قوت
تفتیح غالب و مضر امعاست و در حقنه ها استعمال جایز نیست و آنچه بشیر مرتب گردد مسمی است بکومه مضر سینه
و سرفه نیست و تخفیف در ان کمتر است اما در خواص دیگر قریب بمری است که بی شیر باشد و اکثار کومه باعث
تپهای عفنی است بالجمله از جمله ترتیب مری یکی آنست که آرد جو یا آرد گندم مثلا سی رطل بگیرند و قدر بعضی
مبالغه نمایند تا همچو غبار شود و همچند آرد فوذج بری نیز بسازند پس آرد تنها با آب خمیر کنند بی آنکه
خمیره و نمک در آن اندازند و نان ساخته در تنور بپزند بعده نان را مع فوذج مذکور بکوبند و
بیست درم نمک و یک رطل بادیان و ربع رطل شونیز آمیزند و باشد که جهة سرد و بیت قدری تخم کرفس
و دارچینی و قرنفل و امثال آن اضافه نمایند پس جمله را با آب خمیر کنند و در جمیم گرما بیست روز نهند تا بگذارند

باید که پوست را از جلاب برون کنند و قوام با تمام رسانیده پوست مع ادویه ممزوج نمایند و امر باخراج
پوست عند طبخ جلاب از آن نموده اند که بسیار جوشیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب تغیر ست کذا ذکر
فی شفاء الاسقام جوارش عود جهت تقویت معده و تجفیف رطوبات و اعانت هضم و ازاله خفقان
ضعف جگر نافعست ص عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی مصطگی قرنفل دانه هیل جوز بوا هر یک
سه درم پوست هلیله کابلی قرفه تخم کرفس انیسون پوست ترنج زرنباد بادرنجبویه هر یک یکنیم درم
زعفران بسباسه زنجبیل هر یک نیم درم مشک نیم مثقال قند سپید یک نیم چند دوا بدستور مشهور بسازند
شربتی تا دو مثقال جوارش عود نوع دیگر معده را قوت دهد و گرم کند گرم کردنی قوی لطیف ص قند سپید
یک رطل بجوشانند و عود هندی ده درم کوفته اثناء طبخ بیامیزند و بقوام آرند اگر بعد قوام زعفران و
قرنفل و قاقله و امثال آن قدرے مناسب بیفزایند قوی‌تر باشد نوع دیگر معده و دل را قوت دهد و هضم
آرد و بادها بشکند و خفقان و تنگی دل زائل کند و از مرکبات بوعلی و مجربات اوست ص عود هندی ازیانه
تخم کرفس وج سبنل هر یک سه درم بسباسه نارمشک فرنجمشک سعد زرنب زرنباد هر یک یکمثقال
دارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطگی هر یک دو درم گاوزبان پنج درم کافور دانگی و نیم مشک دو دانگ
کوفته بیخته بعسل بسرشند و صاحب شفاء الاسقام همین نسخه را بی التسمیه کردن بجوارش عود چنین نوشته عود هندی
رازیانه تخم کرفس وج سبنل هر یک سه درم کافور قیصوری ربع درم مشک ثلث درم بسباسه نارمشک سعد
فرنجمشک زرنباد زرنب هر یک یکمثقال دارچینی مصطگی زنجبیل فلفل دارفلفل قرنفل هر یک دو درم گاوزبان
پنج درم ادویه کوفته بیخته سه چند آن عسل صاف بسرشند شربتے از یکدرم تا یک مثقال جوارش عود نوع دیگر
از تقویت و تسخین معده کند بغیر افراط و هضم طعام و نشف بلغم نماید ص سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون
مصطگی هر یک یکدرم عود هندی مرباجوز هر یک سه درم قرنفل قرفه سک ورد قصب الذریره
هر یک دو درم بسباسه هلیله کابلی در شراب تر کرده بریان نموده فرنجمشک هر یک ده درم و نیم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتے دو مثقال نوع دیگر که همین عمل دارد ص هیل زنجبیل دارچینی
دارچینی هلیله زعفران فلفل زرنباد فرنجمشک هر یک پنج درم زرنب سافی هندی قرنفل

سلیخه هوام ایجوس بزر البنج قسط لبنی جاوشیر زعفران هر یک شش درم حلبه هشت درم بارزد مر از هر یک
دوازده درم مروارید ناسفته دو درم عسل مصفی دو چند همه معجون سازند نیز جوارش جهة برودت معده
نافعست و در رادویه سرگذشت تریاق فاروق قدری ترس یا ما العسل جهة نفخ معده و سقوط اشتها
نافعست و تجربه او در سرگذشت تریاق الذرب جهة اسهال معده مجربست و در باب اسهال
تناذریطوس جهة اوجاع معده نافعست و در رادویه سرگذشت جوارش اترج معده را قوت
و اشتها آورد و بادها بشکند و بوی دهن خوش کند صفت پوست ترنج خشک کرده سی درم قرنفل جوزبوا
فلفل دارفلفل قرفه قاقله خولنجان زنجبیل هر یک یکدرم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
دو درم معنی جوارش و نسخه جوارش جالینوس و جوارش کندی در رادویه سرگفته شده مابقی در پنجاه
شود جوارش قشر اترج نوعی دیگر جهت هضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و تفریح نافعست هر چند مسته
در هر دو نسخه قشر اترج است لیکن از انکه درین نسخه قشر اترج غیر مدقوق مستعمل میشود و تمامیان
اصناف تقشر ساخته اند بگیرند پوست زرد بیرونی ترنج یکرطل و آن را شیرین کنند بدین وجه که آن
جوش دهند چون چند جوش بخورد پوست ترنج بیرون آرند و همچنان گرم در آب سرد شیرین اندازند
و زمانی بگذارند و برآورده در آب تازه باز جوش دهند و بعده در آب سرد اندازند
همچنان مکرر در آب جدید بجوشند و در آب سرد بیندازند تا که نفج ما بیاید و شیرین گردد و در حال غلیان
اخیر قدری شکر نیز آمیزند که ازین عمل زود شیرین میگردد پس پوست مذکور بیرون آورده بر جامه
بگسترند تا که مائیت او نشف شود پس آنرا خرده ببرند و مدقوق نسازند بعده بیارند شکر و عسل هر واحد یک
سیر و در ایکجا کرده بجوشانند چون بقوام نزدیک شد پوست مقطوع مذبور را مضاف سازند و آن
نرم کنند و قوام را حرکت همیدهند و پوست را بیازمایند اگر جلاب در جرم وی سرایت کرده و قوام
بحدیکه مطلوبست رسیده باشد فهو المراد فرود آرند و زنجبیل دو دارفلفل دو دارچینی مصطگی
ست درم بسباسه تنبول جوزبوا قرنفل عود هندی سنبل الطیب هر یک یک مثقال زعفران دو درم
کوفته بیخته در آن بسرشند اگر جلاب در پوست سرایت کرده باشد و لیکن بقوام [illegible]

بیرون پسته زرآورد دارچینی زعفران مشک کافور شربت سیب شربت آلو قند و عسل هر یک بقدر
حاجت و در کم و کاست ادویه حسب حاجت مختار اند و ترشی اگر بیشتر خواهند سرکه یا لیمون یا تمر هندی در قوام
بیفزایند جوارش آمله معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آرد و غذا هضم نماید صفت آمله مقشر پنجدرم
عود مصطگی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سپید نیم من آب لیمو آب سماق هر یک ده درم بدستور مشهور
بسازند نوع دیگر معده و جگر را قوت دهد و اشتها آرد و سردی معده ببرد و قوت دل دهد و فرح دارد
صفت شیر آمله بیست مثقال پوست بیرون پسته مصطگی عود پوست ترنج زرشک بهدانه سنبل الطیب
هر یک سه درم عنبر اشهب یکمثقال قند سپید یکمن و نیم و نسخه دیگر از جوارش آمله که قابض است در ذکر
اسهال بیاید جوارش مصطگی سردی معده و جگر را نافع بود و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان
باز دارد صفت مصطگی سه مثقال کوفته با یکمن قند و سی درم گلاب بقوام آرند و بر روی سنگ ریزند و ببرند
و بهتر آنکه مصطگی بعد قوام آمیزند تنها سائیده یا با گلاب حل کرده جوارش عنبر سردی معده و بدی هضم
و خفقان و اوجاع رحم را نافعست و حبس بیماران بغایت مفید صفت قاقلتین بسباسه دارچینی هر یک چهار درم
دارفلفل زنجبیل هر یک ده درم دوا المصطگی عنبر هر یک دو درم قرنفل قرفه زعفران هر یک دو درم و نیم
جوز بوا پنجدرم مشک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال و معده و دل را قوت دهد و باه بیفزاید
کند و منافع بسیار دارد و بنابر اطاعت ترقیم نموده صفت قاقله بسباسه سلیخه ذکر هر ایک چهار مثقال دارفلفل
زنجبیل هر یک هشت مثقال قرفه قرنفل انیسون بزرالبنج مشک ترکی هر یک دو دانگی عنبر اشهب دو درم
روغن بلسان چهار درم عنبر را در روغن بلسان بگدازند و همچنین جمله قند سپید اضافه کنند و با عسل کف گرفته
بسرشند شربتی بحروری مزاج نیمدرم و مرطوبی را یکدرم نوع دیگر معده را گرم کند و ریاح غلیظه آنرا تحلیل کند و
بلغم قطع کند دل و دماغ را قوت دهد و حواس را تیز سازد صفت هیل دارچینی دارفلفل زنجبیل جوزبوا
هر یک یکدرم اسارون قرنفل زعفران هر یک نیمدرم عنبر اشهب مشک هر یک دو دانگ نبات سفید مهیا کنند
چنانچه باید نوع دیگر از عنبر تنها سازند و قریب النفع است از مذکورین صفت عنبر یکمثقال قند سپید یکمن قند را
بقوام آورده فرو گیرند و عنبر در آن حل کنند و تیز زنند و بر روی سنگ ریزند و قطع کنند جوارش مشک

هر یک سه درم عود خام هفت درم عنبر مثقالی زرد ورد کافور هر یک دو دانگ ترنجبین چهار درم ملح هندی
یکدرم کوفته بیخته با عسل و شکر بقوام آورده سرشته نوعی دیگر معده و دل را قوت دهد و پیران را موافق باشد ص
عود خام قرنفل بسباسه هندی زنجبیل قاقله فرنجمشک دار فلفل هر یک دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل
سرشته جوارش عود نوعی دیگر هاضمه را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم و رطوبت دفع کند ص قرنفل سه درم
سنبل قاقلتین هر یک دو درم عود پنج درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشته جوارش عود نوعی دیگر
معده سرد را گرم کند و اشتها آورد و هاضمه را قوت دهد ص قرنفل دو درم سنبل یکدرم عود خام پنج درم
نبات یکمن نبات را در گلاب بگدازند و بقوام آرند و فرود آرند و ادویه کوفته بیخته بر آن پاشند و بهم زده
بر روی سنگ ریخته ببرند جوارش عود نوعی دیگر معده را اصلاح دارد و اشتها پیدا کند ص
عود خام پنج درم پوست ترنج ده درم مصطکی یک مثقال نبات یکمن بدستور بسازند نوعی دیگر معده را قوت دهد و
اشتها آرد ص عود قاقله هر یک دو درم پوست هلیله کابلی بیست و چهار مثقال جمله را جوکوب کرده
در گلاب کثیر المقدار تر نمایند یک شبانه روز و صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و عنبر نیم مثقال
افزوده بردارند جوارش عود مسهل جهة برودت و رطوبت نافع و در ادویه اسهال بیاید چه قرابادین
شده که آنچه مسهل یا قابض بود در آنجا گفته شود جوارش عود ترش جهة انبعاث اشتها قوی تر است
و بتجربه رسیده مناسب تر و در مذاقه لذیذتر برانند که این همه نسخها جوارش عود که مرقوم شده هر کدام
را خواهند باضافه کردن رب لیمون یا آب لیمون سرکه یا زرشک یا آب صاف تمر هندی و امثال
آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن جامعی از جموعات مفرده مجموعه بحسب حاجت
مفوض برای طبیب و افاده یه که در اکثر جوارشهاء عود مستعمل میشود اینست ص عود زنجبیل
قاقله قرنفل هیل قاقله زعفران خولنجان دارچینی و رو مصطکی بسباسه کبابه مشک عنبر سلیخه ساذج
اشنه قرفه سنبل اذخر جوزبوا انار مشک صعتر فرنجمشک پوست اترج کافور از این آنچه مناسب شد جمع نموده
ترتیب دهند جوارش عود ترش اکبری که دل و جگر و معده را قوت دهد ص زنجبیل بادیان فرنجمشک
گاوزبان زرشک صمغ عربی قرنفل مصطکی سنبل الطیب قرفه زرنب جوزبوا بسباسه هیل پوست

وعصارهٔ او بگیرند و موازنهٔ دو قسط رومی و عسل کف گرفته هیچند او و خل الخمر یک قسط و نصف با آن آمیزند
با آتش نرم بپزند و کف بردارند پس زنجبیل سه اوقیه و فلفل سپید دو اوقیه کوفته در ان آمیزند و بقوام آرند
بنوعیکه لعوق توان کرد و باید که اکثر بیش از غذا دو ساعت یا سه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خورند
ضرری ندارد و هرگاه در معده مریض گرمی بود یا صفرا باشد فلفل و زنجبیل ازان مطروح سازند
و هرگاه مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع صفرا و بلغم برابری بود فلفل یک اوقیه کنند و زنجبیل
دو اوقیه و نصف یعنی مضاعف وزن اول و هرگاه معده بلغمی باشد فلفل چهار اوقیه کنند و زنجبیل
شش اوقیه یعنی مضاعف وزن اول نمایند نوع دیگر که اشتها آرد و معده را قوت دهد ص عصارهٔ
به و عسل هر یک سه رطل سرکه بسیار تیز دو رطل همه یکجا کرده بر آتش انگشت بپزند و کف بردارند و زنجبیل پنج درم
فلفل سیاه و سپید دار فلفل عود خام هر یک سه درم دارچینی دو درم کوفته بیخته با آن مضاعف کنند و بقوام
آرند دیگر نسخهای قابضه و مسهله جوارش سفرجل در ادویهٔ امعا ذکر یابد جوارش نارمشک نافع
معده و ضعف او نافعست ص اگر از برودت باشد نارمشک فلفل دار فلفل هر یک دو درم سعد سنبل کندر
هر یک پنج درم کوفته بیخته با سه چند وی عسل بسرشند نوع دیگر جهت ضعف معده و استسقاء طبلی نافعست ص نارمشک
سه درم بال یک درم قاقله دو درم دارچینی چهار درم دار فلفل پنج درم قند سپید سی درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی دو مثقال با آب سرد قبل طعام و بعد او دیگر نسخهای مسهله او در ادویهٔ امعا بیاید جوارش
سکر معده را قوت دهد و بلغم تحلیل کند و اشتها آرد ص قاقله کبابه قرنفل زنجبیل دارچینی زعفران
دار فلفل هر یک سه درم فلفل عود هر یک یک درم شکر سپید یک رطل ادویه کوفته بیخته و شکر بقوام آورده
بسرشند جوارش بزوری معده را قوت دهد و طعام را هضم نماید و ریاح را تحلیل کند ص تخم کرفس
نانخواه هر یک دو درم مصطکی خولنجان قرفه قرنفل هر یک سه درم حب الرشاد بریان بیست درم اهلیلج پنج درم
کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی سه درم جوارش سمسم معده را قوت دهد و اشتها آرد و شهوت
ردیه زنان حامله را دفع کند و رنگ نیکو سازد ص کنجد مقشر ده درم زیره سیاه و تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه
هر یک دو درم کندر زنجبیل فلفل دار فلفل قاقله دارچینی هر یک سه درم قند سپید نود مثقال قند را در گلاب

بادهای معده را دفع کند و خفقان و باد بواسیر را نافع است ص فلفل قاقلتین دار فلفل زنجبیل هر یک ده درم
مشک نیم مثقال قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل سرشته نند شربتی دو درم نوع دیگر جهة ضعف معده
و نفخ موی و برد جگر و انعاش حرارت غریزی و کسر ریاح بواسیر و ازاله خفقان قوی و نافع است ص مشک نیم مثقال
قاقله جوزبوا قرفه زنجبیل دار فلفل هر یک ده درم دارچینی سه درم عود یک اوقیه زعفران دو درم قند سپید
برابر جمله عسل آنقدر که در ادویه در ان سرشته شوند و در نسخه کفایه عود ده درم و مشک یکدرم است
نوع دیگر جهة برد و معده کبد و احشا و خفقان و غشی و تقویت حرارت غریزی نافع است ص مشک نیم مثقال
قرفه دارچینی جوزبوا قاقله صغار قرنفل خولنجان دار فلفل عود هندی هر یک پنج درم زعفران دو درم قند سپید
نیم رطل عسل صاف سه چند شربتی نیم مثقال تا یک مثقال جوارش فواکه معده و دل و جگر و احشا را
قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند و تنقل بران دفع خمار کند ص آب انار ترش و شیرین آب سیب
آب به آب امرود آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا بربعی آید فرو گیرند
و قند بقوام آورند و تیز میز نند و آبها بران میریزند چندانکه خواهند و بر سنگ ریزند جوارش تفاحی
جهة تقویت معده و جگر نافع است و خفقان و اصحاب سودا مفید ص بگیرند سیب شیرین خوشبو از قشر
و تخم پاک کرده بکوبند و آب او بستانند دو رطل و نیم و گلاب و شکر سپید و عسل هر یک یکرطل بان مضاف
سازند و بجوشانند تا بقوام آید پس سنبل دارچینی بادرنجبویه قرنفل مصطکی هر یک یکدرم گاوزبان
عود خام هر یک دو درم کوفته بیخته آمیزند شربتی پنج درم نوع دیگر که معده را قوت دهد و اشتها آرد و هضم طعام
ص بیارند سیب شیرین رسیده خوشبو یکرطل و از پوست و تخم پاک کنند و در شلث یا در خم تر نمایند
و دو شبانروز بدارند پس جوش دهند تا که نخته شود بعده بکوبند و عسل بران مضاف سازند آنقدر
که مطلوب باشد و بپزند تا که بانعقاد رسد پس زنجبیل قاقله نا مشک هر یک نصف مثقال عود دارچینی
هر یک ربع مثقال زعفران نیم درم مشک نیم دام باریک ساخته آمیزند و حرکت دهند تا که مستوی شود
جوارش سفرجل جهة تقویت معده و جگر نافع است و کسی را که اشتها رفته باشد و طعام هضم
نشود سود دارد ص بیارند بهی کلان زمخت و از پوست و تخم پاک کنند و بکوبند

بستن ضرورست چه این عمل مصلح و مقوی تلطیف اوست و مستعمل در کمونی زیره سیاه است که آنرا کرمانی
گویند و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود باید که تازه وی را در سایه خشک
کنند و همین که لائق کوفتن شود و هنوز جفاف شدید در وی راه نیافته باشد که بکوبند و داخل ترکیب نمایند
چه سداب شدید الیبس بسیار گرم و حار میباشد و بدانند که اجزای کمونی گاه باشد که بر سبیل سفوف استعمال کنند
بے امتزاج بعسل لیکن سفوف وی را در ماء الشعیر یا در اغذیه دیگر که موافق حال باشد آمیخته بکار می آرند و قبل
طعام یا بعد وی و آنچه بعسل مرکب باشد اوفق آنست که بعد طعام مستعمل کنند و دریابند که کمونی را بلع کنند
و مضغ نمایند بهر آنکه بوره ارمنی بدندان ضرر دارد اگر بخایند و چون در اوزان این نسخه اجزا آن وی اختلاف
زیاده بر آنکه مرقوم شده نیز کرده اند نسخهای مذکور بعضها مرقوم می شود تا حسب حاجت اختیار کنند نسخه
برودت معده و شهوت کلبی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق امتلائی و بلغمی و فتق و قولنج ریحی را نافع بود
و بادها بشکند ص زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب هر یک بست درم بوره ارمنی
پنج درم عسل سه وزن ادویه نوع دیگر زیره مدبر هفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل چار درم بوره ارمنی دو درم
عسل بسرشند و درین نسخه سداب داخل نیست نوع دیگر جهة سردی معده و تبهای بلغمی و سوداوی و سردی انثیین
و فواق که از کثرت بلغم بود و درد شکم را نافعست ص زیره کرمانی مدبر دو رطل بغدادی فلفل سی درم برگ سداب
زنجبیل هر یک چهل درم بوره ارمنی ده درم عسل سه چندان و اگر خواهند مسهل باشد تربد موصوف پنجاه درم بیفزایند نوع دیگر
مسمی است بکمونی کبیر ص زیره کرمانی مدبر دو رطل فلفل سی درم زنجبیل ورق سداب هر یک چهل درم بوره ارمنی
ده درم سلیخه رومی دارچینی حب بلسان قرفه سنبل الطیب مصطکی هر یک چار درم عسل صاف سه چند شربتی
مثقال تا ده مثقال نوع دیگر که مسمی است بکمونی اکبر و ترکیب این درویش است و در سائر خواص مساوی تمیمی است
جهت تقویت معده و دل و دماغ و نرم داشتن طبع و اروغ دخانی قوی الاثر و هر که معتاد به برودت
معده یا قولنج باشد و مداومت برین نماید ایمن گرداند از حدوث آن بامر الله اکبر ص زیره
کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سپید اصیل فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب یابس تخم گندنا هر یک شصت
پانزده درم دارچینی بوره سرخ هر یک پنج درم زنجبیل مربا چهل درم هلیله مربا از خسته پاک کرده شصت درم گلقند چند درم

بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند **جوارش فلافلی** جهت درد معده و بید داود و جگر و کثرت بلغم و
رطوبات غالبه در بدن و کثرت جشاء و سوء استمرار که از برد بود و نافخست و ریاح غلیظه تحلیل کند و شهوه
قلبی و ابرده را سود دارد و حمی ربع و بلغمی منقطع سازد و ادرار بول کند ص فلفل سیاه و سپید از فلفل هر یک
دو اوقیه عیدان بلسان یک اوقیه سنبل الطیب حماما هر یک چار درم زنجبیل تخم کرفس سیسالیوس نمی سلیخه
اسارون راسن هر یک یکدرم ادویه کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند و در نسخه مها محمد از فلافل
ثلثه سه اوقیه است و اوزان دیگر ادویه بحسب مسطور و بحال شربتی یکدرم با آب گرم و در شفاء الاسقام بجای
راسن اثیر باریس نوشته و اغلب که از خطاء ناسخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره کلها
راسن مرقوم شده **جوارش کمونی** نسخه قدیم قوی التاثیر است در تقویت معده و هضم طعام و ازاله شهوت
کلبی و جشاء حامض و اوجاع احشا که از بلغم و ماده بارد بود و اوجاع مفاصل بارده و تسکین درد میکند
و ریاح تحلیل مینماید و مزیل تخمه است و مداومت وی در رفع قولنج دوری مجرب و طلا کردنش بر عانه
جهت سلس البول مفید و تفاوت در نسخ ادویه و اوزانها بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه
مشروحاً بیان بیاید بدانند که اجزای اصلیه این نسخه کمون مدبر است و سداب و زنجبیل و فلفل و
بوره پس هرگاه طبع مریض قبض بود و مزاجش قولنجی باشد اجزای مسطوره مساوی گیرند و بوره
سرخ که مسمی بنطرون است اختیار نمایند که قوت مسهله در وی غالب است و بعضی وزن بوره زیاده
کرده اند و درین وقت افتیمون نیز افزوده و فلفل سپید در امر اسهال بهتر از سیاه است و سیاه از سپید قوی تر
ادرار و لازم است که ادویه را جریش دارند بسیار باریک نسازند که ملاک امر در باب اسهال مراعات نیست
کما نص علیه الشیخ مع حکایته مصاحبه و اگر با عسل آمیزند این اجزا را باید که عسل غیر منزوع الرغوه باشد لانه اعون
فی الاسهال و هرگاه طبع نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزاء اصلیه یکمرا اگر هر واحد دو جزو باشد بوره
یک جزو کنند بلکه بنصف جزو را در ینوقت بوره غیر سرخ اختیار نمایند و افتیمون موقوف دارند پس اگر ادرار
مطلوب بود نانخواه بیفزایند علی حسب حیث و ادویه را باریک نمایند و با عسل مطبوخ منزوع الرغوه بسرشند
و فلفل سیاه درین حال انسب باشد کما ذکر و زیره را در هر حال بسرکه تر کرده خشک کرده و بریان نموده بکار

و شرب شراب کثیر باز دارد و مروق سفید تناول کنند جوارش فنجنوش جهت استرخاء معده و ریاح بواسیر
و بواسیر و فساد مزاج و سماجت لون و ازدیاد باه نافعست صه هلیله بلیله شیر آمله فلفل دار فلفل زنجبیل
سعد شیطرج هندی سنبل هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم خبث الحدید مدبر صد درم
کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه و سمن بقر که بقدر حاجت باشد بسرشند و در ظرفی بدارند و بعد شش ماه بعمل
آرند شربتی دو درم و اگر مشک نیم درم نیز داخل سازند رواست و تدبیر خبث الحدید که بپارسی فنجنوش گویند
آنست که براده آهن باریک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریحانی تر کرده ادنی مرتبه یک هفته و نهایت
شانزده روز همچنان تر دارد پس در سایه خشک کرده در مغرفه آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان
کردن بروغن بادام یا روغن گاو که همچند خبث الحدید بود و صلایه بلیغ کرده بعسل آرند اولی است و برین
تقدیر حاجت بآمیختن روغن دیگر وقت اختلاط عسل نیست و از آنکه جزو اعظم این جوارش فنجنوش است
جوارش مذکور نیز بهمین اسم مسمی شده نوع دیگر که معده را قوت دهد و کرم و بواسیر را نفع دهد و باه بیفزاید مجربست
صه بلیله کابلی هلیله آمله فلفل دار فلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر انغلیه گل سرخ
سلیخه دارچینی قرنفل جوزبوا هر یک یک درم بسباسه پیپل قاقله مشک عود خام سک هر یک دو درم حب الرشاد
سپید سه اوقیه خبث الحدید مدبر همچندان تمام عسل صاف دو چند یا سه چند جمله جوارش فنجنوش نوع دیگر
همین عمل دارد صه شیطرج هندی زرنب حب بلسان حالیسفر نال هلیله سیاه هلیله زرد بلیله آمله سلیخه قرنفل محلب
هر یک شش مثقال نعناع خلنجه زرنباد درونج دار فلفل هر یک چهار مثقال دارچینی قرفه سنبل جوزبوا قسط زنجبیل
فلفلمون بالنون یعنی فوتنج بری هر یک سه مثقال سعد ده مثقال شکر سپید شانزده مثقال خبث الحدید
مدبر همچندین مشک نیم درم عسل صاف دو چند یا سه چند نوع دیگر که جهت برد معده و بواسیر نافعست
صه هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس زنجبیل عود جوزبوا اسارون سنبل اذخر مصطکی هر یک ده درم مشک
یک درم بیاورده ابرق مدبر بشراب ریحانی برابر همه جمله باهم ممزوج کنند و بروغن بادام یا گاو ملتوت کرده
بعسل بسرشند شربتی دو مثقال بشراب ریحانی یا میبه نوع دیگر که جهت ضعف معده حار نافعست صه هلیله کابلی
بلیله آمله اصل السوس مقشر گل سرخ اذخر هر یک درم خبث الحدید مدبر در سرکه برابر همه العسل طبرزد یعنی نبات مقوم کرده بسرشند

و مربای زنجبیل و مربای هلیله ابکوبند تا معجون گردد و ادویه کوفته و غیره هم بیخته دران بسرشند و اگر لذیذ خواهند و در قوام
ترم قند سپید و عسل منا صفه صد درم یا کمتر ازان بقوام آورده مضاف سازند و شربت از چهار درم تا شش درم است
و این جوارش در حدت کمتر است و در قوت قوی‌تر جوارش طالیسفر جهة برد معده و ریاح غلیظه معده و کبد
نافعست ص طالیسفر پنجدرم زنجبیل بست درم فلفل دوازده درم دار فلفل هر یک شش درم شکر طبرزد پنج رطل
جوارش صندل جهة سوء هضم که از حرارت بود نافعست ص ورد و طباشیر صندل مقاصری هر یک
پنجدرم سک مشک سنبل عود هر یک یکمثقال انبرباریس مقشر حب الحب چهار درم کافور دو درم انچه کوفتنی است
بکوبند و بیزند و برب سفرجل بسرشند شربتی چهار درم جوارش کهربا جهة اوجاع معده نافعست ص
کهربا گل سرخ انبرباریس هر یک پنجدرم عود خام مصطکی زعفران رامک هر یک سه درم سنبل کمون هر یک دو درم
قند سپید آنقدر که ادویه در آن بیامیزند شربتی دو درم بشربت سیب جوارش طباشیر جهة حرارت
معده و ضعف آن ص طباشیر دو درم گل سرخ سماق انار دانه پاک کرده هر یک سه درم قاقله کبار سه درم
گلنار عود غرقی مصطکی هر یک پنجدرم بجلاب بقوام که متخذ باب سفرجل باشد بسرشند شربتی تا سه درم جوارش
تنداذیقون جهة درد ظهر و معده و ضعف آن که سببش برد و تولد ریاح غلیظ بود نافعست ص
زنجبیل فلفل هر یک شش درم مصطکی نانخواه هر یک چهار درم تخم کرفس فودنج بری هر یک پنجدرم کمون سلیخه
حب بلسان عاقرقرحا هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم بعسل بسرشند شربتی نیم مثقال نوع دیگر
که معده گرم کند و بادها بشکند و معده و امعا نفع دارد ص تخم سداب کرفس زعفران انجدان زنجبیل حاشا
مغز بادام شیرین هر یک شش درم کندر مغز بادام تلخ هر یک دو درم فلفل بست درم عسل دو چند یا سه چند
جوارش بلادر جهة برد معده متقادم و برد و نسیان و تحسین لون و تلطیف فکر و ذهن نافعست و هو
جوارش الحکماء و یقال انه لسلیمان ص فلفل دار فلفل هلیله سیاه هلیله آمله جند بیدستر هر یک چهار درم
قسط بلادر برنج شکر طبرزد حب الغار هر یک دوازده درم سعد بست درم بلادر را تنها بکوبند کما حقه و دیگر ادویه
نیز بکوبند و پارچه بیز کنند پس روغن و عسل بالسویه بجوشانند و بلادر مدقوق و ادویه منخول در آن اندازند و منعقد سازند
و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم با طبیخ کرفس و از یا نسوه باید که مستعمل وی خود را از تعب و غم و حرارت و جماع و

نرم شود و دانه انار را با پارچه بیز نمایند پس هر سه یکجا کرده خوب مخلوط سازند و بعده قند سفید سازند
آنقدر که طعام دوا با مائل بحلاوت تواند ساخت و آنرا بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد ادویه ثلثه ترتیبه
در آن آمیزند و حرکت دهند تا همه یکسان گردد و در آنوقت با آب لیمو و سرکه تیز و با آب حصرم تسقیه دهند اولاً فاولاً
و حرکت همی دهند و اگر غوره موجود نباشد آب انار ترش عوض وی کنند و در آخر طبخ ورق نعناع و ورق
ریحان صعتری و حماحم بقدر حاجت مضاف کنند و عند نزول از آتش فلفل و زنجبیل و قرفه و هال و قرنفل
و باشد که نوعی از کبابه اوست و جوز بوا و عود قاقلی آنقدر که طعم نیک پدید آید کوفته بیخته سفوف نمایند و قدری
گلاب که اندکی مشک در وی حل کرده باشند فتق داده فرود آرند و در ظرف پاکیزه که او را بالعود بخور کرده
باشد و به مشک ممسوح ساخته بگذارند استعمال نمایند و این دوا باید که در دیگ سنگین پخته شود جوارش
عودی هاضم است و در ادویه جگر بیاید و در امعا نیز جلنجبین معرب گل انگبین است سکری او را بپارسی
گلقند گل شکر گویند و بتازی جلنجبین سکری خوانند قوت عسلی او تا چهار سال و سکری وی تا دو سال
نیست عسلی در آخر دوم گرم و خشک و سکری در اول دوم گرم و در یبوست معتدل هر دو مقوی معده
و دماغ و مجفف رطوبت غریبه معده اگر بر نهار خورند نیک هضم نمایند و بعد از غذا مانع صعود بخارات بدماغ و عسلی
جهت مبرودین و فضول بارده اوفق و جهت درد مفاصل و نقرس و فالج و تفتیح سنگ گرده و مثانه و عسر بول
با ربع او زیره جهت تحلیل ریاح غلیظه و درد کمر و هضم نافع و چون با تربد و تخم کرفس جوشانیده صاف نمایند
با برنجاسف جهت ازاله فالج و لقوه و استرخاء زبان و ابتداء مفاصل مجرب دانسته اند و سکری جهت محرورین
و یابس المزاج اوفق و جهت وسواس و جنون نافع و صاحب شفاء الاسقام در تپ دق نوشته که اگر شکم
مدقوق از تناول شیر نرم شود گلقند دهند تا که قبض شود و شیخ در بحث سل فرموده که گلقند تازه بوفور دهند
حتی که تا نخورش همین باشد غایت النفع است و گلقند سکری با درد مطبون و طباشیر معده گرم را نفع
دارد و چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس و نصف آن مربای بنفشه ممزوج نموده مداومت
نمایند ازاله رمد کهن و بخار و ضعف باصره و درد سر و شقیقه و اخلاط سوخته و سده کند و مجرب می دانند
چون با تمر هندی و عناب بجوشانند جهت ازاله سده بغایت مفید است و چون گلقند را بجوشانند صاف نمایند

شربتی دو درم به شربت سیب جوارش متوکل منسوب بطبیب که جهت تقویت معده و سوء هضم مجربست و اسرائیل
متوکل این را استعمال میکرد ص سنبل قرنفل دارچینی جوزبوا قاقله سک جند هر یک مثقالی فلفل سفید زنجبیل
جند بیدستر هر یک دو مثقال لبان ذکر ابیض چهار مثقال قند سفید برابر کوفته بیخته بهم آمیخته بعسل صاف
بسرشند شربتی سه مثقال جوارش انجدان جهت نفخ شکم و معده و قراقر و ریح غلیظ نافعست ص انجدان
اسود چهارده درم فلفل تخم کرفس هر یک ده درم فطراسالیون مامیران فوتنج حاشا سیسالیوس هر یک
هشت درم کاشم سیزده درم عسل سه چند جوارش کافور جهت ضعف معده و جگر نافعست و اعانت میدهد
هضم را و مطرد و مسافر ریاح را ص کافور زعفران عود قاقلتین کبابه کاشم قرفه قرنفل اشنه سنبل
بسباسه صندل سفید فلفل دارفلفل چینی شیطرج نارمشک شقاقل خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد
تلفلفه بحیله برابر شکر سفید بچند همه نوع دیگر جهت سوء هضم و ضعف معده و بلغم غلیظ نافعست ص فلفل
جوزبوا زنجبیل قرنفل بسباسه قرفه دارچینی ناغیت فلفلمون نارقیصر قرنفل بستانی کافور زعفران هر یک
دو درم بعسل صاف بسرشند نوع دیگر که قوی تر از سنجین اولین است ص زنجبیل قرفه دارفلفل دارچینی
ساذج هندی سنبل الطیب شیطرج هندی جوزبوا صندل زرد حب بلسان قاقله بسباسه قرنفل اغتیث
طالیسفر سعد طباشیر عود هندی هر یک نیم اوقیه کافور مشک هر یک دو درم و نیم قند سفید ده اوقیه و نیم
بعسل بسرشند جوارش دارچینی جهت ضعف معده و جگر و کلیه و تنقیه اخلاط غلیظه و مطرد ریاح نافعست
ص دارچینی عود راسن هر یک شش درم قرنفل فلفل سیاه دارفلفل سنبل اسارون هر یک پنج درم
زنجبیل یک اوقیه نعناع هشت درم جوزبوا قرفه هر یک دو درم انیسون سلیخه رازیانه کبابه یعنی مصطکی هر یک سه درم
بعسل صاف بسرشند جوارش زنجبیل جهت ضعف معده و امعاء و هضم طعام و طرد ریاح نافعست و معده
را مفید و حابس شکم ص زنجبیل بیست درم صمغ عربی جوزبوا هر یک پنج درم جوزبوا یکدرم زعفران
یکدرم نشاسته چهل و دو درم قند سفید یکرطل جوارش تمرهندی از عمل عطارکوبین جهت تقویت معده
و جگر و دل و منع قی و انبعاث اشتها مجربست ص تمرهندی از لیف و دانه پاک کرده مویز کلان
از دانه پاک کرده دو رطل خمر تر کرده و انار دانه شامی هر یک یک رطل بگیرند و چهار چند انگور تا تمرهندی نیم بعد از آن

فران ناگر قرحا شنک هریک نیم مثقال بآب نبات حب سازند اگر افیون یکمثقال اضافه کنند جهة نشار
ها است اما قوت باه ضعیف میشود و در نسخه جمله اجزا برابر اند حب شبیار جهة درد معده مجرب است و در ادویه
شت حب نارمشک جهة تحلیل ریاح و درد معده و قوت آن نافعست و در ادویه اسعا بیاید لانه مسهل
قرص لور جهة تنقیه حمل معده از بلغم و ریح و تسکین وجع مجرب است ص ایارج فیقرا شش درم
سیاه پوست هلیله کابلی مصطگی هریک دو درم قرص ورد ملح هندی هریک سه درم فودنه خشک جوزبوا
انیسون قرنفل مر با جوز هریک یکدرم و نیم تربد و صوف هفت درم بآب فودنج حبها سازند شربتی
ال بشراب افسنتین یا سیبه حب مصطگی جهة تقویت معده ضعیفه که در وی بلغم و ریح متولد میشود و باعث
باشد نفع تمام دارد ص هلیله سیاه چار درم پوست هلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل هریک دو درم
طگی سه درم ملح هندی یکدرم صبر هشت درم بآب گندنا حبها سازند شربتی یک درم و بدانند
رقیم این دو حب و غیر آن که اجزا مسهله دارد در بحث معده با وجود قرار آنکه ادویه مسهله در ادویه
بنویسند ازین راه است که مقصود از اینها اسهال نیست البته بلکه جهای مذکور جهة امرا مسطور بلی
ال آوردن نفع می کند لهذا شربتش برای مداومت قلیل القدر مقرر شده و اگر گاهی باسهال
ب باشد در وزن بیفزایند حب کبریت جهة اشتها و هضم مجربست و در حرف دال بیاید حب
ث الحدید جهة ضعف معده نافعست و در بواسیر و نفخ و ریاح و ابرده با سوده هند ص خبث الحدید
ید مثقال اند رآب گندنا ترکنند هفت روز متوالی و هر روز یکبار ما آب تجدید نمایند و حب الرشاد دو صد درم
گندنا و تخم جرجیر فلفل تخم کرفس تخم جزر تخم ترب حلبه تخم پیاز هریک بست و پنجدرم کوفته بیخته بآب گندنا حبها
زند حب انیسون جهة نفخ و کثرت ریاح و تشنج عصب و نفخه و تسکین وجع ریحی نافعست ص تخم کرفس
انیسون مصطگی زعفران سکبینج مقل هریک یکدرم هلیله سیاه هلیله آمله هریک دو درم فودنج فطراسالیون
ح لوز قسط اسارون زرنباد عود الوج هریک نیم درم حب سازند بآب سداب و یکدرم بخورند حب
الملوق جهة جلا معده از بلغم و سودا و کسر باد و تقویت هاضمه نافعست و در گرما و سرما توان خورد ص
چینی زعفران قسط سنبل جراما کما فدریوس حب البان محلب قرفه غاریقون هریک دو درم

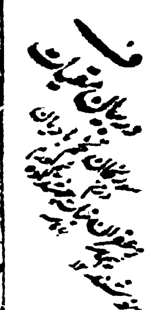
تا نصف مناسب شربت وزن دیگر رست لهذا شیخ گفته که طبیخ او قوی التلیین است او در حمی ربع فرموده که چون او را
آب بار بجوشانند تا قائم مقام ماء الجبن باشد و قدر شربت در طبیخ تا چارده مثقال و از جرمش چار مثقال است
و طبیخ او باید بشش مثل وی آب باشد تا بثلث رسد گویند گلقند مضر جگر و مورث تشنگی است و مصلحش قول
متضرر او بجگر خلاف قیاس و تجربهٔ حذاق است لهذا صاحب شفاء الاسقام تنصیص کرده و گفته السکری
یقوی الکبد والعسلی ینفع الاستسقاء صنعت جلنجبین سکری آنست که گل سرخ تازه تر از اقماع و تخم
پاک کرده در ظرف پاک با دست بفشارند تا خواب در هم شود یا قند مسحوق بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز
هر صبح و شام بر هم زنند و بعد چهل روز در آفتاب گذارند و هر گاه سکر کمی کند اضافه نمایند و وزن سکر سه چند
یا چار چند گل باید که باشد و بعضی بعد بر دو سه روز تحریک اخلاط لازم دانند و واجب است که ظرف را مملو گردانند
تا بجوشش نتواند زد و صنعت جلنجبین عسلی چون صنعت سکری است یعنی برگ گل بمالند و با عسل کف
گرفته بسرشند با وزان مذکوره و در آفتاب نهند تا ایام مذکوره و بعضی چنان کنند که یک جزو برگ گل با نیم
او قند یا شکر سے آمیزند تا نیک سرشته شود پس بهیچند جمله عسل کف گرفته مقوم اضافه می کنند و میالند
تا تمام آمیخته شود و بعضی زعفران نیم درم و خولنجان یک درم کوفته بیخته مضاف میسازند و در امراض بارده نافع
و آنجا که گل تازه نباشد برگ گل خشک را در گلاب تر کنند تا نرم شود پس در قند یا عسل آمیخته بطریق معلوم
کنند قریب النفع باول باشد و گلقند هر چند تازه ساخته بود قلیل الحرارت باشد بنسبت بدانچه
بعید العهد بود جلنجبین گل جهت تقویت معده و دل و دماغ نافعست و ترتیب همانست که گذشت
حب جدوار جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است ص جدوار اصل عنبر اشهب زعفران هر سه
برابر کوفته بیخته بگلاب حبها سازند بقدر فلفل و از ده حب تا پنج حب بخورند نوع دیگر که قوی تر از اول است
ص جدوار مروارید دار فلفل تخم بادرنجبویه هر یک یک مثقال تخم بالنگو عود قماری قرنفل کبابه قرفه هر یک دو مثقال
خصیة الثعلب شقاقل هر یک سه مثقال زعفران نیم مثقال قند سفید بیست و دو مثقال قند را بقوام آرند و
ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حبها سازند قدر شربت نیم مثقال نوع دیگر که هضم و باه و غیره که مذکور شد
مجرب است ص جدوار زرنباد صندل مصطگی قرنفل صمغ عربی درونج فلفل دارچینی هر یک دو مثقال

حب مسہل مدر

و عسل و افادیه بود و جهة برودت معده و احشا و جگر نفع تمام دارد و با منضج اقوت دهد و او برای پیران
مفید است ص شراب کهنه ده رطل عسل صاف سه رطل زنجبیل ده درم قاقلتین زعفران هر یک یکمثقال
قاقل مشک هر یک نیم درم دارچینی فلفل هر یک یکدرم ادویه را نیم کوفته کنند سوای مشک و زعفران ع
در کیسه کنند و سر کیسه را نرم به بندند و شراب عسل بجوشانند و کیسه در ان افگنده هر ساعت بدست بمالند
شراب بقوام آید پس کیسه را بردارند و مشک و زعفران در ان حل کنند و نگاه دارند و بقدر حاجت
نوشند و نسخه دیگر در اشربه بیاید دوار اللک جهة برد و صلابت معده نافعست و در ادویه جگر بیاید
دوائیکه قی بفراغت آرد بیخ افکه شبت بست درم در یک رطل آب جوش دهند تا بنصف رسد و جوز القی
درم با قدری نمک سائیده و بعسل سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت گرم و قدری عسل افزوده
نوشند دوائیکه قی بفراغت آرد و دوار را که بسبب بخار معده بود دفع کند ص قبضه از قضبان شبت سه رطل
آب جوش دهند تا که یک رطل بماند پس صاف کنند و قدری نمک و اندکی عسل در آن آمیزند و در هم کنند
بنوشند دیگر ترب را بشگافند و چند قطعه از خربق اسود در آن بخلانند و یک شبانروز بدارند تا قوت
خربق در ترب اثر کند پس آن را از وی جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب وی بیفشرند و بنوشند ٭ دیگر
... یابانی از یکدرم تا دو درم بجوشانند قی بقوت می آرد و جلاهنگ نیم درم همین عمل دارد اگر قی بعسر آید انگشت
... فلاخ گرم تجرع کنند و پر مرغ در حلق فرو برند تا مدد نماید دیگر نسخه سکنجبین مقی تخم سرمق یک اوقیه کنگر زد
بطبیخ مغد و هر یک دو اوقیه در سرکه رطلی در آب تر نمایند پس بپزند و صاف سازند و قند سفید بجند سرکه آمیزند و
بقوام آرند و سه هر یک رطل از آن کنگر زد یک اوقیه اضافه کنند وقت حاجت قدر مناسب بر نهار بنوشند تا قی
آسانی آید دیگر که قی بسهولت آرد ص کنگر زد جوز القی هر یک یکدرم تخم ترب سه درم جمله بکوبند و بعسل بسرشند
بنوشند با طبیخ شبت اصلاح کنگر زد و جوز القی آنست که قدری نمک طعام در وی بیامیزند دیگر که همین عمل کند
ص تخم سرمق یک اوقیه کشک جو چهار اوقیه اصل الخیار دو اوقیه نمک نا کوفته سه و دو درم جمله برابر بپزند چنانچه
شکاب می بپزند و صد درم از وی بگیرند و سی درم سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند دوائیکه محرور را بلا قی
ماند ص برگ خیار کوفته آب گرفته بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند دیگر که مقی صفراست ماء الشعیر سی درم

نوع ع ... جوز القی الان ... تخم ... نمک ... تحفة المؤمنین

مر قرنفل هر یک سه درم صبر شانزده درم در صیف العصیر و در شتا العصیره که ز بس سرشته حبوب
سازند شربتی یک درم با طلا قبل از طعام و باید که همان ساعت آب نخورند اغذیه اگر تند حب قیصر که حب
ذهب نیز گویند از معالجات بقراطی جهة تنقیه معده از رطوبت و تقویت آن چون تناول کنند بعد از
طعام هر روز یکبار رطوبات لزجه اخراج می فرماید و معده را ضعیف نمی کند ص نانخواه زیره انیسون هلیله سیاه
ملح نفطی هر یک یکدرم مصطکی سه درم صبر سقوطری مثل همه با آب برگ ترنج حب کنند هر حبی یکدانگ تا دو
دانگ حب کوتوالی امراض معده را نافعست و در بحث سر ذکر شد حب مقل درد معده و امعا
و بواسیر را نافعست ص هلیله سیاه بلیله آمله هر یک جزوی مقل برابر همه مقل را در آب گندنا یا گلاب
حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو نیم درم حب تنکار گرسنگی آرد و درد معده
و شکم گرانی آن را نفع کند ص صبر سقوطری شانزده درم فلفل سیاه دوازده درم تنکار دو درم حب الآس
خراسانی دو نیم درم کوفته بیخته در شیره درخت صبر که آن را ابیندی گهی کوار گویند حبها بند بقدر نخود
جهة تحلیل مواد و باد دو سه حب بدهند و اگر رفع قبض مطلوب باشد زیاده بدهند و مداومت او باد مطلق
نمی گذارد در شکم و بزرگی آن را فرو می نشاند مجرب است حب لبکه گرسنگی آرد و هاضمه را قوت دهد و نفخ تمام آرد
و در بطوء انزال اثری تمام دارد ص عود خام قرنفل کبابه فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم
تخم بابونه با گل او مروارید ناسفته دار فلفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با لعاب قند سپید که در گلاب نقوع
کرده باشند سرشته بقدر نخود حبها سازند و جهة اشتها و هضم بخورند صفت حب بهر امساک دو حب
در دهان دارند و اگر زود حل شوند دیگر بدارند مجرب المجرب بالرائب جهة ضعف معده و هزال نافع است
ص خبث الحدید چون غبار ساخته شونیز نانخواه کاشم زیره حلبه هر یک یک کف سداب کرفس نعناع
هر یک یک اوقیه رائب هفت رطل با هم آمیخته دو شبانروز بنهند و یک رطل از وی بگیرند و صبح
بنوشند و بعد چهار ساعت طعام نیک بخورند و از سرکه و هر چه ترش بود و از بقول و حالم بپرهیزند و هر گاه تشنه
از رائب مذکور بنوشند اندک اندک تا یک رطل دیگر خورده شود و همچنان تا چند روز بنوشند هر روز دو رطل خبث
در اشربه باید خبث تعقون بکاف معجمه اصح است و بجای مهمله نیز آمده و دو می عبارت است از شربتی که در وی



م ترب تخم شبت تخم و بیخ خربزه اصل السوس هریک سه مثقال بپزند و آب او با کنگرزد و سکنجبین بنوشند
یگر که مقی مواد مختلفه است ص ترب ریزه ریزه کرده بیست درم چوبهاشبت ده درم نمک هندی پنجدرم
خر تخم خیارین تخم سرمق هریک چهار درم در چهار رطل آب شیرین بپزند تا که ثلث ماند صاف کنند و نیمگرم بنوشند
ستقصا قی نمایند دیگر که در حمیات ربعیه دران قی کنند ص کنکرزد تخم شبت تخم ترب هریک دو درم
ز القی یکدرم ملح هندی نیم درم کوفته بماء العسل بنوشند دوای مقی که معده را پاک کند ص شبت
خردل ام عسل بجوشانند و بنوشند دوائی که قی بفراغت بقوت آرد و صاحب طبع مستکره نیست
بلوبی است ص تخم ترب تخم شبت تره تیزک جمله برابر کوفته بیخته پانزده درم بگیرند و در سکنجبین عسلی و آب نیمگرم
بیخته بنوشند دوائیکه مقی مواد مختلفه است ص قطف یا تخم او تخم ترب هریک پنجدرم شبت لوبیای سرخ
چقندر هریک ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم سورنجان سپید مرضوض کنکرزد هریک یکمثقال نمک هندی
درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند تمام آن و سکنجبین عسلی یا عنصلی چهل درم
ضافه کرده بنوشند بآب نیمگرم دیگر که همین عمل دارد ص خردل یکدرم بضعف بوره نیم مثقال کنکرزد جوز القی
هریک نیمدرم تخم ترب سه درم جمله را بکوبند بعسل آمیزند پس بگیرند شبت ترنج من تخم شبت بیست درم
ترب ده درم ترید موصوف پنجدرم تخم خربزه مقشر نوزده درم جمله را در سه من آب تر کنند و بپزند تا که ثلث
ماند پس صاف نمایند و دو شربت سازند و در هر شربت سکنجبین عنصلی ده درم و روغن کنجد و کدو پنجدرم
بریزند و یک شربت ازان بخورند و دوم شربت اگر ثانی بگذارند خواه تکرار در همان روز بود یا روز دوم و اگر
یک شربت تنقیه کما حقه شود حاجت تکرار نیست مگر در صورت اعتماد دوای هندی که مواد مختلف
ی برآرد ص تخم ترب ملح هندی فلفل گرد هریک بیست و یک دانه و آب لیسانید
نیمگرم بنوشند بعد ازانکه لقمه چند از غذای نرم خورده باشند فائده در بیان
ورچند که تعلق بقی دارد هرچند در مفرح القلوب اندر بحث تدبیر قی مشروحا
ر نموده ام لیکن درین مختصر نیز بقدر ضرورت ارقام نمودن لازم دانسته بیان
در اثنا قی باید که مقی قریب بانتصاب بود و سرنگون کردن محترز باشد و هر دو چشم بپارچه عصابه بسته

آب سرمق پخته بست درم آبی که اصل خیار دران پخته باشد و سکنجبین هر یک ده درم دیگر که همین عمل دارد سکنجبین قندی ده مثقال در چهل مثقال آب اسفاناخ یا آب تان کلاغ یا ماء الشعیر حل کرده نیمگرم بنوشند دوائیکه منقی بلغم است ص خردل سفید یکدرم و نیم درم کندش ملح هندی هر یک نیم درم جمله کوفته و بعسل آمیخته مع صد درم طبیخ شبت و چهل درم سکنجبین عسلی حل کرده بنوشند دوائیکه مقی سودا است ص ترب مقطع یکعدد نمک هندی پنجدرم خرسه جمله را در دو رطل آب بپزند تا که بنصف ماند و سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دوائیکه مقی مرة الصفرا و بلغم صفرا آمیخته است ص ترب ریزه کرده بست مثقال شبت تازه ده مثقال نمک هندی پنج مثقال تخم خربزه نیم کوفته تخم اسفاناخ هر یک چار درم جمله را در چار رطل آب بجوشانند چون ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل بنوشند دیگر که مقی صفرا و بلغم است ص کنگر زد ده درم لب قاع یمانی یکدرم باریک ساخته باده درم سکنجبین عسلی و ده مثقال طبیخ ترب بنوشند پس از تناول خطیه و لفیه مرقه نمک ما لح و فی الحال امر فرمایند تقی باد خال اصبع در حلق و اگر قی خوب نیاید آب نیم گرم مع نیم اوقیه روغن کنجد بنوشند دیگر که همین عمل دارد ص تخم ترب جوز القی تخم حرجیر تخم شبت سرمق نمک هندی رقاع یمانی هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بنوشند باب گرم کثیر المقدار دوائیکه صفرا و سودا و بلغم بقی برآرد ص بیخ سوسن تراشیده و نیم کوفته تخم شبت هر یک پنج مثقال تخم نان کلاغ کشک جو هر یک سه درم جمله را در یک کاسه آب بپزند تا به نصف رسد صاف کنند و بده مثقال شربت افتیمون شیرین کرده و لسبر که انگوری ترش نموده نیم گرم بنوشند دیگر که مقی مرة الصفرا و مرة السودا است و در حمیات مرکبه و حمیات سوداویه قوان داد ص تخم تره تیزک کنگر زد تخم ترب جوز القی تخم شبت ملح لفطی تخم اسفاناخ جمله برابر کوفته و بیخته باهم چندان عسل سرشند و از دو مثقال تا سه مثقال ازان بگیرند و با بیکه تخم شبت دروی جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر قی بفراغت نیاید شاخها شبت بجوشانند و در طبیخ وی عسل آمیخته بنوشند که نیک مدد میکنند و بدانند که شبت و تخم خود و در باب سقی قویتر است دیگر که مقی رطوبات معده و مرة الصفرا و مرة السودا است ص ترب بسیار ریزه کرده یکشبان روز در سکنجبین عسلی بلیسانند و صاف نمایند و با نیم مثقال کنگر زد بنوشند دیگر که همین عمل دارد ص

فته بیخته از دو درم تا سه مثقال از وی بگیرند و با آب به یا آب انار رین یا با شربت به و مانند آن آمیخته بنوشند
یگر که همین عمل دارد ص انار دانه ترش مویز دانه و از هر یک پنج درم زیره کرمانی یکدرم کوفته بیخته تا سه مثقال
شند با آبهای مذکوره دیگر که قی بلغمی و سوداوی باز دارد ص گل سرخ چهار مثقال زرشک بیدانه سه مثقال
ناع پوست بیرون پسته مصطگی عود غرقی سنبل الطیب قرنفل زرشک زیره کرمانی [illegible] هر یک ده درم
ته بیخته دو مثقال با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بنوشند دوای هندی که قی صفراوی دفع کند
ن گلوی نیمکوب کرده شب در آب بخیسانند و علی الصباح صاف کرده بنوشند دیگر که همین عمل دارد
ب طباشیر پنج درم فلفل دراز چهار درم زنجبیل سه درم فلفل گرد الاچی سرخ تالیسفر ناگیسر هر یک دو درم نبات
برهمه کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دوائیکه جمله انواع قی را دفع کند ص قرنفل الاچی [illegible]
کیسر با بهنگ ناگرموتهه صندل سپید فلفل دراز هر یک سه درم کوفته بیخته هر صبح نهار دو درم بخورند
شبانه دوائیکه قی بلغمی و آنکه از باد و سردی باشد دفع کند ص بابرنگ نمک سیاه فلفلین زنجبیل
برسوده با شهد بخورند دیگر همین عمل دارد ص عود هندی ناگکیسر دارچینی تالیسفر الاچی پوست
زنجبیل برابر کوفته بیخته با شهد بخورند نهار دیگر که همین عمل دارد ص جوزبوا قرنفل هر یک یکدرم کوفته بیخته
د بخورند و جوزبوا تنها نیز کافیست دوائیکه قی خون صرف باشد یا با خلط دیگر دفع کند ص بیخ کاسنی
موتهه اندرجو ملیٹهی صندل سپید هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم با شهد سرشته بخورند دیگر که همین عمل دارد ص
چینه صندل سپید برگ بردل پوست نیم هر یک سه درم جوشانیده با دو درم نبات بخورند دیگر آب برگ انبه
د آمیخته بخورند قی خون بند شود دوائیکه قی و غثیان و تهوع باز دارد مغز ارهر سه چهار گمٹری در آب تر کنند
شود پس بفرمایند تا آنرا اندک بخاید مریض یا قطعات وی فرو برد دیگر کیوڑه یکهری گرم خورده نباشند
غنه بقدر دانه مونگ حبها سازند و دو سه حب بدهند و اگر اول بار کفایت نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر بخورند
ائیکه قی مفرط که بعد شرب شراب پدید آید دفع کند ص برنج سرخ آگنده که هندی ساٹهی گویند عددی
یا تر کنند و آب وی بنوشند دوائیکه هوک یعنی تهوع باز دارد پر طاوس بسوزند و خاکستر وی با شهد
نه دو سه انگشت بلیسانند دوائیکه قی از هر قسم باشد دفع کند ص جوز دانه الاچی خرد قرنفل

باشد یا شخصی از هر دو دست هر دو چشم وی را گرفته باشد و تا که از قی فارغ نشود چشم نگشایند و بعضی فرموده
که خریطه از سرمه سحوق پر کرده رفاده چشم سازند و بالای آن عصابه به بندند یا بدست بگیرند و ایضاً شکم را
نیز مربوط نمایند بنهجی معتدل و لب فراغ محرور المزاج مضمضه بسرکه ممزوج باب کنند و وی خود باب سرد گلاب
بشوید و بعد زمانی گل شکر بخورند و کسیکه مرطوب مبرود بود باید که بعد قی مضمضه بشراب یا عرق بادیان یا آب گرم
کنند و روی خود باب گرم بشوید و قدری زنجبیل مربی و هلیله مربی و دواء المسک بخورد با بیکه در روی زیره و انیسون
جوشانیده باشند بنوشند و کسیکه رطوبت و غلیظ باشد بعد قی آبی که زوفا یابس در آن مطبوخ بود بنوشند یا سکنجبین
عسلی و خند یقون با شراب قدری فلفل در آن آمیخته و بعد قی تا که سه ساعت نگذرد و طعام نخورد و مقی اگر
گرم مزاج بود باید که نخست چیزی ملائم بخورد پس قی کند و کذا اگر لاغر و ضعیف باشد اما اینها را القدم استحمام نافع است
بخلاف مرطوبی فربه و ملغمی مزاج که آنرا قی بر نهار و بعد ریاضت و استحمام لازم است و آنرا که بدن نحیف باشد
و گردن باریک و سینه تنگ بود یا در سینه یا در سر او آفت باشد و آنرا که مستعد سل بود و آنرا العسر قی آید
نباید فرمود و برای آن قی اختیاری وقت معین نباید نمود و تا عادت نشود بلکه بالتعین در ماهی یا بعد
دو سه ماهی دور و متصل واقع بشود که جهت حفظ صحت بغایت مفید است بخلاف اضطراری که پیش حاجت
وقت اوست و بهترین ایام جهت قی گرماست و بهترین ساعات نصف نهار و اغذیه مقیه زلالی
است و علیصه رطبه و لوز بیخ بدون گلاب همه اینها بروغن لعبه کنجد و کذا مخ و شحم و سلق و لوبیا و دماغ ماهی شور
اگر با نان بخورند و از شراب منع کنند تا که عطش زیاده شود پس طبیخ فجل و لوبیا و خردل ضحاح سکنجبین عسلی
بنوشند قی بسهولیت آید و از فواکه مقیه مغز جوز است و مغز لوز و مغز بندق و مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه بعسل
و شکر آمیخته و در امر قی تا که کار از دوا باسان بر آید با دویه قویه نشاید پرداخت و از ادویه مذکوره هر یکی
آنچه بحال هر واحد مناسب باشد اختیار باید کرد و مهما امکن در حریف قی نباید کرد که تب می آید فوراً اگر بدوا بند
اما با اغذیه مضایقه ندارد و از جمله معینات قی بر سبیل تسخین معده و اطراف است هرگاه قی افراط کند اطراف بندند
اگر کفایت نکند با دویه حابسه مذکور متوجه شوند دوائیکه قی صفراوی باز دارد ص زرشک بیدانه
آمله دانه ترش سماق دانه جدا کرده پوست بیرون پسته هر یک یک جزو طباشیر گلسرخ غوره خشک هر یک نیم جزو

ع دارد و نشان ضعف دافعه معده آنست که طعام تا دیر در معده ماسکه بایستد لیکن منهضم بر آید اگر هاضمه
ال باشد والا فلا دوائیکه قوی اربعه معده ماسکه را قوت دهد و هم مشتهی است و هم هاضم و اگر شکم
م باشد قبض کند و اگر قبض بود بکشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعف باشد وی را قوی تر میسازد
ر نسبت ص انار دانه ترش که کهنه بود شانزده درم زنجبیل زیره سفید هر یک چهار درم تربد یعنی نسوت
یره سیاه شتر یک پوست هلیله زرد پوست بلیله هر یک یکدام نمک سنگ دو و نیم دام جمله را بکوبند و باریک سازند
ل از طعام یا بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت خورند رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد ادویه را
ت بیزند تا باریک تر شوند و اگر تلیین مقصود باشد بپارچه غیر سفت بلکه در غربال ببیزند تا جریش شود دوائیکه
د معده و نفخ و ناگواریدن را نافع است ص جترک زنجبیل فلفل فلفلمویه انار دانه تخم کرفس هر کدام دو درم
ته بیخته هر روز بعد دو درم پیش از طعام بخورند دوائیکه مسمی است بالکن مونج کهه اشتهای آرد و آنکه هربان بیخ پنج دو جز
ل وساز سه جز زنجبیل چار جز اجوائن پنج جز هلیله شش جز شیطرج هفت جز کوٹ لعربی قسط گویند هشت جز
ته بیخته با جرات یا با آب گرم یا شراب بخورند این دوا با وجود مشتهی بودن جهت بد هضمی و نفخ و پیچش شکم و جمیع
ی و جهت گوله و بواسیر نافع است دیگر که اشتها آرد و هاضمه بیفزاید ص طباشیر دانه الائچی خورد قرفه هر یک
ش درم طالیسفر فلفل گرد فلفل دراز قرنفل هر یک سه درم زنجبیل دو درم نبات چار چند جمله کوفته بیخته
و درم نهار بخورند دیگر که همین عمل دارد ص زنجبیل نانخواه هلیله بلیله آمله فلفل دراز فلفل گرد
طرح نمک سیاه نمک سنگ بیخ کلتائی برنگ برگ سنبل جمله برابر کوفته بیخته دو درم بخورند دوائیکه مسمی است
ب کبریت و جهت اشتها و هضم طعام نفع دارد و مزیل جرب و قوبا و امراض بلغمی است و بلغم و رطوبات
ضلے که در معده بود نشف کند ص کبریت زرد مغسول فلفل هر یک یکدرم نمک هندی نیم درم کوفته بیخته با
حب بسازند قدر نخود شربت دو حب یا سه حب حب کبریت نسخه دیگر قوی تر از اول ص نمک سنده سه دام
ت هلیله چار دام فلفل کبریت مغسول باو برنگ اجود جواکهار هر یک دو دام نمک سیاه دانه فلفل
در یا هر یک یکدام کوفته بیخته یک تنقیه بشیره ادرک دهند بعده هشت پاس با آب لیمو صلایه کرده
ا سازند چنانچه گذشت و غسل کبریت آنست که در ظرفی شیر نهند و بالای آن پارچه بندند

ناک کیسر مغز کنول گته موتهه سندل فلفل دراز کهیل دهان یعنی شالی بریان جمله برابر کوفته بیخته اندک
باشهد یا شکر آمیخته بلیسانند دیگر که همین عمل دارد ص انار دانه ترش مویز دانه برآورده هر یک
پنج درم زیره کرمانی یکدرم نرم بکوبند و تا سه مثقال بدهند دوائیکه تقلب النفس یعنی غثیان لازم را
دفع کند ص مغز کنار صحرائی برگ تلسی نبات هر یک یکدام فلفل نیم دام کوفته بیخته بعسل یا بآبی که طلا را هفت بار
دران تافته سرد کرده باشند سرشته قدر کنار صحرائی حبها بندند و یک حب بخورند دوائیکه ضعف جاذبه معده
را نافع ست هلیله شش درم فلفل دراز چار درم چیتر که سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته بآب اترج خمیر کنند
و حبها بندند و در سایه خشک کنند و هر روز نهار دو درم بخورند و نشان ضعف جاذبه آنست که اشتها بر طعام
نباشد و بتکلف خورده شود و این بیشتر از سردی افتد دیگر که نقصان اشتها را برد سماق نار دانه هیچ ائن
زنجبیل هر یک چار درم دارچینی قرنفل دراز الایچی زیره سپید هر یک دو درم قرنفل یکدرم کوفته بیخته دو درم
شام بخورند و اگر ماده در معده جمع آمده باشد تنقیه وی مقدم دارند دوائیکه قلت جوع را که از گرمی معده
باشد سود دهد ص هلیله بلیله آمله گلسرخ هر یک چار درم طباشیر کتیرا درم کوفته بیخته با شهد سرشته و هر روز
سه درم با آب سرد بخورند و نشان گرمی معده تشنگی است و سوزش و غثیان و دوران سر و آب سرد نفع
یافتن دوائیکه ضعف ماسکه معده را نفع دهد افیون قدر دانه مونگ یا کم و زیاد حسب مزاج بخورند
و هرچه قابض ست نفع دارد و نشان ضعف ماسکه آنست که طعام در معده کمتر ایستد و بدان سبب
فضله نامنهضم برآید و بدن بکاهد دوائیکه ضعف هاضمه را سود دارد ص نانخواه رازیانه هر روز دو درم
بخورند دیگر الایچی تیزج ناگکیسر چتوه زنجبیل چیتر که فلفل گرد فلفلمول زیره سپید باله هر یک دو درم لغز کوفته
هشت درم گل دهاوا و دیال هیل هر یک سه درم شکر تری شش درم کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند
دیگر زنجبیل انگزه برابر سوده با نمکو سبا کرده در روغن ستور بریان کنند و هر روز صبح قدرے بخورند
دیگر سفوف ناجوشیده قرنفل هر صبح بخورند و اول آنکه نخست تنقیه معده کنند پس مقویات هضم بکار برند ❊
دوائیکه ضعف دافعه را سود دهد ص قیفر یعنی رال کوفته بیخته قدر یک درم با همچندان شکر
آمیخته با آب گرم بخورند یا شیر میش یا گاومیش بشکر شیرین کرده نهار بنوشند و هرچه ملین است

غن بابونه روغن گل سرخ هر یک نیم رطل ادویه را جوکوب کرده با روغنها مخلوط نموده در آفتاب بگذارند
روز بر هم زنند تا ده روز الا در خاکستر بگذارند روغن علقم روغن حنظل است و روغن قثاء الحمار
گویند و اکثر اطبا بهترین او مان دانسته اند خصوصا جهت اشتها و برودت معده و درد مفاصل
عرق النسا و نقرس و تقویت باه و عجیب الفعل تر از روغن ناردین میدانند صفت عصاره قثاء الحمار و حلل
سائله پانزده مثقال قنطوریون شحم حنظل زراوند مدحرج زوفای خشک پودنه کوهی و بری و نهری
بلنجاسف برگ دفلی بیخ سوسن آسمانجونی هر یک ده مثقال عاقرقرحا چهار مثقال روغن زیتون آب
اف بالمناصفه پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا که آب سوخته روغن بماند پس صاف
ده استعمال نمایند روغن ناردین جهت اورام صلبه معده نافعست صفت روغن بان یک رطل
سنبل نیم اوقیه مصطکی سعد قسط اذخر قصب الذریره هر یک ثمن اوقیه ادویه را کوفته در روغن اندازند
ند در آفتاب بنهند سر شیشه بسته تا یکهفته پس روغن صاف کرده بگیرند علاوه ادویه بهمان وزن دیگر در
روغن مذکور اندازند و همچنان عمل کنند و هر یک هفته در آفتاب اندو ثقل را نیز بفشرند و در روغن صاف آمیزند و ثقل
تصرف کند اگر [illegible] دخل کنند بغایت نفع دهد ورم معده را روغن گندم معده را نافعست صفت بونه الملک
یک جزو در آب بپزند صاف کنند و بقدر سوم حصه این آب صافی روغن بادام شیرین آمیخته باز بجوشانند
روغن بماند شربتی یک درم و نیم روغن سعد جهت معده بارد نافعست صفت سعد کوفی یک اوقیه جوکوب کنند
طبیخ [illegible] بجوشانند [illegible] روغن زیت یا کنجد نیم رطل بر آن مضاف سازند و دو شبان روز [illegible]
هم بنهند و در روزی سه چهار بار بهم زنند و بعد پس جوش دهند تا که روغن بماند روغن دامون
جهت برودت معده و عصب نافعست مقوی اعضا و رادع فضول و ملین اعصاب جاسیه و دامون [illegible]
ست و تفسیر [illegible] و عشره اخلاطاست صفت میعه سلیخه هندی سنبل هر یک چهار اوقیه مصطکی موم سپید
روغن بلسان هر یک دوازده اوقیه فلفل یک اوقیه افربیون سه اوقیه دارچینی شش اوقیه روغن بان
جمل و بیست اوقیه آنچه خشک است بکوبند و بیزند [illegible] آب کنند و بهم آمیزند بعد از آن روغن کلانج
از حکمای هندست و شرب او جهت تقویت معده و جگر و کلیه نافع و مدر حیض و بول و مالیدن او

و بالای پارچه کبریت خرد کرده گذارند و بالای آن تابه گرم کرده نهند بنحویکه کبریت بسوزد و مذاب شده

در شیر بچکد همچنان هفت کرت بشویند و هر بار شیر تازه باشد و قبل غسل وسه کرت است دوائیکه مسمی است

بجب ماضم ص قرنفل دارچینی قاقلهٔ صغار قاقله کبار فلفل دارفلفل کشنیز بادرنگ نانخواه زنجبیل سنبل الطیب چوک که قسمی است

از ترشی انار دانه نمک سونچل نمک سیندهٔ نمک سانبهر نمک دریا جوانکهار مرچ کنکول اجمود بادیان ترنج جمله برابر کوفته

بیخته بآب لیمو حب سازند دواء الفرس جهت ضعف معده که سبب آن برودت و رطوبت باشد نافعست بدل

ص هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده ده درم حرف مقلو پنج درم نانخواه صعتر فارسی هریک سه درم خبث الحدید

مدبر یازده درم شربتی دو درم با شراب کهنه یا میبه یا مثلث دوائیکه ورم گرم معده را نفع دارد سکنجبین علیه

حرارت ص آب کاسنی مطبوخ مروق کنند و آب خیارشنبر در آن حل کرده بنوشند روغن افسنتین معده و جگر

و جمیع اعضا را قوت دهد مروخا و اکلا ص افسنتین رومی تازه ده سیر نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام

تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زردآلو تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب

بیاویزند روغن لاله معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل نماید و اگر با پیه بط یا مرغ آمیزند ورم را نیز نفع دهد ص

برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه نهند و روغن زیت بر آن ریزند و یکماه و اقلا ده روز در آفتاب

آویزند پس بمالند روغن مصطگی معده مسترخیه را قوت دهد و صلابت و اورام آن را نافع آید تحلیلا ص بابونج

ص رومی مصطگی ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت یا گنجد انداخته در شیشه کنند و اندر دیگ پر آب

آویزند و آتش دهند تا آب یک بجوشد مصطگی بگدازد روغن قسط معده سرد را نفع دارد و اندر ادویه مرکبه

روغن وارشیشعان جهت ضعف معده و تحلیل ریاح و اسهال نافعست ص دارشیشعان حب الغار پنج مثقال

سلیخه شصت پنج مثقال عود بلسان سی و پنج مثقال ترفه نست و هشت مثقال قصب الذریره پانزده مثقال

جمله را نیمکوب کرده در آب ترکنند و بجوشانند چون نصف بماند صاف کنند و روغن کنجد بضعف این آب

مطبوخ که باقی مانده اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند و اگر روغن در اول طبخ بیامیزند با ادویه نیز

رواست روغن محلل جهة تقویت معده بی نظیر و در تحلیل ریاح معده و جگر بعدیل ص مقل ازرق

سنبل الطیب مصطگی رومی علک البطم هریک سه مثقال اشق اسارون قصب الذریره اذخر هریک دو مثقال

طریق روغن مصطگی … ص مصطگی …

ته بگذارند وادویه کوفته بخته بآن بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند شربتی دو مثقال و دیگر نسخه زرعونی و
ادویه باهمه بباید سنجرینیا بسین مهمله و جیم و زای معجمه و تحتانی نون و تحتانی ثانی و الف معناوی کثیر النجاحات
ل اند را تحاد بالجمله دوا مذکور معروف مجربست معجمه گرم کردن معده و ازاله تخمه و تفتیح سده جگر و تحلیل
لابت احشا و دفع بادهای غلیظه و تسکین وجع معده و وجع دندان و تاکل آن و جهت بطو استمرار قولنج و علل
از برد و بلغم و مخاطیه بول باشد نافعست و نسخهای دوے متعدد است چنانچه در قانون مستوفی
ذکر شده و درین مختصر آنچه معمول اکثر اطباست مرقوم گشته ص جند بیدستر دارچینی افیون
بار ن قوموس و قو هریک یکدرم فلفل دار فلفل بار زد قسط هریک شش درم زعفران نیم درم و در نسخه مسهل
قیراط و بعضی مرزنجوش شش درم افزوده اند باز دو ماند عسل که ندسه چند حبله باشد حل کرده ادویه سحوقه منخوله بدان
سرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتے از دانگی تا دو مثقال و در نسخه شربتش بقدر نخود نوشته و در نسخه بقدر فلفل
این اختلافات بحسب حالات و امزجه است و گفته اند بقراطی از ان اگر حل کرده بر محل لدغ یا لسع بمالند نفع دهد
مراندکی با روغن سوسن آمیخته بصوف حمول فرمایند ریاح رحم و آفات حیض و قلت توالد را نافع آید و تدخین
ن و بروغن زنبق گداخته عورت را اشتمام بدان کردن بدستور و قدر نخود خوردن با طلا جهت درد سینه
رد گرده و سرفه و عسر بول دا برده نفع دارد و یکمثقال با طلا حرف هرے تخمه سفید و طلا عبارت است از
آب انگور که چون بجوشد دو ثلث یا زیاده بران بسوزد سنجرینیا نوع دیگر جند دارچینی قوموس و قو اسارون
یک یکمثقال کوفته بخته بسه چندان عسل کف گرفته بسرشند و گاهی ربع رطل از مثلث و سه قیراط
زعفران مضاف میکنند سفرجلی معده را قوت دهد و اشتهاء طعام آورد و قی و غثیان دفع کند و لون
نکو گرداند و مسمی است بسفرجلی ممسک ص اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده یک رطل در سرکه بجوشانند
تا اشو دپس مکعب و یکرطل عسل بر آن زنند و بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند و این دارو کوفته بخته بان بسرشند
زنجبیل فلفل دار فلفل هریک چهار درم تخم کرفس نانخواه زعفران هریک دو درم شربتے چهار مثقال و نسخهای
سفرجلی مسهل در ادویه اسهال باید سکنجبین افتیمون درد معده را که بسبب صفرا باشد نفع دهد
آنکه بگیرند افتیمون و در سرکه تر کنند و از ان سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است سکنجبین صعتری که معده را از صفرا

جهت فالج ... [illegible] ازاله آثار و تقویت قوی سپید ص بلیله هر سه قسم بلیله آمله فلفل دار فلفل
زنجبیل هر یک ... مثقال جاوشیر اشق سکبینج هر یک پنج مثقال تربد ... مثقال خشک کرده ... [illegible]
... هر یک ده درم ... [illegible] ... مثقال آب ... [illegible]
... روغن ... [illegible] ... روغن زعفران ... مفید ... [illegible]
... ریباس ... شده بازدارد ... [illegible] ... باد ... [illegible]
... ریباس ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... قرآن ... [illegible] ... تقویت دارد ...
... [illegible] ... آب ... [illegible] ... سکنجبین ... [illegible] ... رب ...
جهت قی صفراوی و عطش و حمیات ... نافع است ص غوره انگور ... [illegible] ... چو ... پاک کنند
... [illegible] ... سکنجبین بپزند تا چهارم حصه باقی ... معده را قوت ... [illegible]
... [illegible] ... غوره ... [illegible] ... آتش نرم بپزند تا که سوم حصه
یا چهارم حصه ... جهت قی و ... قوت ... معده و جگر را و قاطع ... ص آب ...
... [illegible] ... شب ... [illegible] ... بقوام ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... آب ... آب امرود هر یک ... [illegible]
... [illegible] ... مضاف کنند ... رب سیب ... معده و دل مفید است و ...
... [illegible] ... رب و شربت ... [illegible] ... معده را قوت دهد
... [illegible] ... رفع کند ... دهن خوش کند و آب از دهان رفتن باز دارد و پشت و گرده را محکم نماید
... [illegible] ... پاک سازد و منی بیفزاید ص تخم کرفس تخم گندنا تخم شلغم تخم شبت نانخواه ... رازیانه
مغز تخم خربزه ... تخم بادرنگ ... کرفس هر یک پنج مثقال عاقرقرحا ... زعفران مصطکی عود خام هر یک
پنج درم ... قرنفل کبابه فلفلمویه هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عسل ... عنبر ... عسل ...

عده جبلی هر یک یک اوقیه سرکه کهنه یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سرکه تر کنند یک شبانه روز
بد تا بثلث رسد و صاف کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و عناب قلیل البرودت بدهند سکنجبینها و دیگر را دویه
جمیات بیاید سفوف ارسطو جهة تقویت معده و دفع ذرب و در ادویه سرگذشت سفوف
یه شهوت طین شهوت ردیه زنان حامله را نافعست ص قاقله جوزبوا کبابه مساوی شکر سپید برابر همه شربتی
رم با آب گرم و در نسخه بجای کبابه بسباسه ست نوع دیگر که شهوت طین و غیره زنان حامله را دفع کند و معده را
ت دهد و اشتها آرد ص زرنباد تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک ده درم کندر سه درم تخم مقشر ده درم
ت نوره شربتی دو درم نوع دیگر که شهوت ردیه را نافعست ص انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از
یب دو درم فلفل سپید دو درم و نیم قرنفل یک درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال هر صبح و شام نوع دیگر همین عمل و از
مصطگی زیره کرمانی نانخواه قلیل مساوی نبات برابر همه سفوف مصطگی بادهای معده دفع کند و اخلاط غلیظ
یه معده را تحلیل نماید و فضول بخار رساند و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد او توان خورد و تناول
بد غذا بهتر اجابت کند و اگر سه روز متوالی بخورند معده را نفع بلیغ دهد ص مصطگی رومی یک جزو
رند و جزو وقت حاجت چهار درم تناول نماید سفوف شمار غذا هضم کند و اشتها آرد و باد را تحلیل کند
ت شمار یعنی رازیانه سه اوقیه پوست بیخ کرفس شش درم پوست بیخ کبر چهار درم گل بنفشه هفت درم
سوسن دو اوقیه زرورد سه درم انیسون یک اوقیه مصطگی تخم کشوث هر یک نیم اوقیه زرد ده درم
یه بیخته همچندوی شکر سفید آمیخته بدهند سفوف نمک جهة اشتها نافعست و برای معده و جگر و اجاع
امل و بهر مرضی که سبب آن امتلا باشد مفید ص نمک طعام یک رطل نوشادر زنجبیل فلفل سیاه
ن یعنی پودینه کوهی هر یک دو اوقیه فلفل سپید سه اوقیه انیسون حب البحر نانخواه سنبل هر یک یک
یه تخم کرفس بری اوقیه و نیم کوفته بیخته دو مثقال با آب نیم گرم بخورند نوع دیگر که اشتها آرد و مناسب بحر
ت و باسهال و قرحین مفید ص نمک هندی جزو جزو شکنند و بر تابه آهنی با مثقال یا بر قرن نهند
کرد تیز بر آن بپاشند و حرکت دهند تا نمک را و چون خشک شود دیگر بپاشند و همچنان سرکه تا سرکه
زند و پس سی درم از آن نمک باشد کفلفل بدیان و عاقرقرحا نمک و نانخواه بدیان و سماق

پاک کنند و دور و آنرا که از مرار بود دفع کند ص تخم کاسنی تخم کشوث گلسرخ منزوع الاقماع تخم خشخاش هر یک
ده درم سرکه تیز پنج رطل آب شیرین دو رطل جمله را یکجا کرده بپزند تا که نصف رسد صاف کرده قند سپید
سه من انداخته بقوام آرند و بعد فرو آوردن از آتش صبر سقوطری مسحوق سه اوقیه بیامیزند شربتی ده درم
بگلاب و آب سرد یا بیامیزند سکنجبین وردی معده گرم را انفع دارد ص گلقند شکری در گلاب گرم حل کنند
و سرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند سکنجبین فرسی در تقویت معده و جگر بی نظیر است
و قابل التبرید ص مویز در سرکه تر کنند و صاف ساخته با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است سکنجبین
سفرجلی بسا در معده و جگر را قوت دهد و جهت قلت استمرا که با عطش شدید بود و سود دهد و آروغ بد بو
دفع کند و اشتها آرد و طعام بگوارد و حرارت معده و حرقت آنرا فرو نشاند و معده و جگر را گشاید قیلعها
و هضم داشته باشند نفع تمام رساند ص آب به خاصه که ترش بود قند سفید هر یک یک من سرکه اول
تا بقوام آید و اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد و جالینوس ضمان کرده که سکنجبین سفرجلی که قدری
سود و در آن آمیزند جمیع علتهای معده را که سخت گرم نباشد سود دارد و مقدار خوردن باید که بر یک
یک اوقیه برسد سکنجبین سفرجلی مرکب با فاویه که جهت تقویت معده و جمیع امور مذکور نافعست غیر از آن که
با حرارت کثیر نتوان داد ص آب به قند هر یک یک رطل سرکه ربع رطل مصطکی سنبل قرنفل هر یک یک درم
ادویه در خریطه کرده وقت طبخ بیندازند سکنجبین لیموی که همین عمل دارد ص آب به پنجاه مثقال سرکه
صاف گلاب آب لیمو هر یک سی مثقال قند سپید یک من بقوام آرند و اگر خواهند مرکب سازند افاویه مسطور
آمیزند سکنجبین تفاحی از مخترعات این درویش جهت اشتها و هضم و تفتیح سده و جگر و تقویت معده و دل و دفع
غثیان و قی نافع ص آب سیب پخته شیرین صد درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو آب
گلاب بید مشک هر یک بست درم قند سپید یک من و نیم پودینه سبز یکمشت پودینه را وقت طبخ بیندازند همچنان
تا بعد چون خوب پخته شد بیرون آرند سکنجبین رمانی معده و جگر را نافع است و تبهای محرقه را مفید و مسکن عطش
ص آب انار ترش و شیرین هر یک یک رطل آب بزرشک سرکه صاف هر یک ربع رطل قند دو رطل
بقوام آرند سکنجبین نانخواه طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است ص نانخواه زیره سیاه

... طباشیر ... ریوند چینی گلسرخ مصطگی ... بذر بخشک لغاع خشک تخم کرفس هریک پنج درم
هندی دو درم نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته استعمال کنند **سفوف** که بادهای معده دفع کند
... غلیظ ... پاک نماید **ص** ... نانخواه تخم کرفس هریک پنج درم ... اذخر
مصطگی هریک ... سپید کرده ... کوفته بیخته ... [illegible] ... پنجدرم
... [illegible] ... غذا ... معده ... **ص** ... اذخر
... [illegible] ... **ص** ...
... [illegible] ... هریک یکدرم کوفته بیخته دو درم ... از غذا بخورند
... آمله معده ... **ص** آمله سه درم مصطگی عود خام ریوند چینی
... مغز تخم خیارین لغاع خشک هریک یکدرم شربتی یکدرم باگلاب
سفوف ... بادها شکند و بزرگی شکم و نفخ معده و استسقاء طبلی را بغایت مجربست **ص**
... رازیانه انیسون ... چینی هریک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل سعد هریک
... کوفته بیخته شربتی یکدرم ... درین نسخه قند نیم درم عنبر جهت متنعمین افزوده نافع تریاقست
... سوم ... ساخته و بغایت مفید آمده **سفوف الم** ... باد ...
... [illegible] ... انیسون زیره ... تخم ... هریک دو درم کوفته بیخته شربتی
سفوف نانخواه جهت بادها و درد معده ... تقویت هضم و رفع ... نافع است
... نانخواه تخم کرفس بالسویه قند بیخته شربتی دو درم **سفوف** ... جهت ضعف معده که بسبب حرارت باشد
ص ... گلسرخ هریک پنج درم عود خام دو درم ... طباشیر هریک ... درم سنبل یکدرم
کافور هریک دو دانگ کوفته بیخته شربتی یکدرم با شربت انار **سفوف** طباشیر معده گرم را قوت دهد
... دفع سازد **ص** گلسرخ ده درم طباشیر ... هریک سه درم کشنیز خشک دو درم و در نسخه
... ده درم نوشته ... بریان نموده ... کوفته بیخته شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی ...
سفوف ... جهت ضعف شهوت طعام که بعد ... در ایام نقاهت افتد نافع است

منقی از تخم هر یک مثقال مدبر داری کرده ده درم است اضافه کنند و کوفته بیخته قند داخل کنند بحاجت بخورند نوع دیگر که مسمی است بسلیمانی وجهت تنقیه معده و تسکین دردهای مفاصل و جز آن نافع و مقوی بصر و مصفی لون و دافع ابتدای لطافت و بهق و مسمن کلیه و مزیل ریح و محرک جماع و تکثیر منی و مزید شوق السوی زنان و دافع سم و رافع هم و غم و قائم مقام تریاق فاروق است و جوانان و ضعیف نشان مستعمل می‌شود نمک سنگ چهار رطل بگیرند و خوب بریان کنند یعنی در ظروف سفال اندر تنور گذارند تا که آتش تنور سرد شود بعده بیارند ملح هندی نوشادر نمک اندرانی هر یک شش [illegible] تخم کرفس [illegible] دار فلفل سیاه سیاه هر یک دوازده درم زرد اذخر یازده درم افتیمون [illegible] سنبل الطیب کمون هر یک [illegible] دارچینی کاشم [illegible] قرطم [illegible] انیسون رب السوس هر یک چهار درم هر یک جدا کوبیده و بعد وزن کرده با نمک مذکور مخلوط نمایند و در ظرف چینی سبز یا در سفال سبز [illegible] هر چه کم شود بهتر باشد و جهت ضعف بصر دو دانگ تا مثقال بخورند و جهت باه در سفینه [illegible] و برای هضم اشتها همراه طعام بقدر حاجت و برای او جماع و اورام باید که عسل بر جل و رده بمالند و بالای آن این را بپاشند و آنجا کاشم که عبارت از زیره کوهی است بهم نرسد عوض او زیره معروف یک مثقال و ربع وزن مخلوط کنند سفوف نعناع که معده را قوت دهد و باد دفع کند و بالطبع کاسر النفخ است پیش از غذا و بعد او توان خورد ص نعناع خشک ده درم سماق پنج درم فلفل دو درم نمک پنج درم کوفته بیخته از یک درم تا دو مثقال بخورند دیگر که معده را قوت دهد ص پودنه خشک عود مصطکی قرنفل جمله برابر کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف عود معده سرد و تر را انفع است ص قرنفل کبابه هر یک پنج درم مصطکی سنبل هر یک سه درم عود خام بیست درم قند سفید برابر همه شربتی یک مثقال با ده درم گلقند آفتابی دیگر که جهت برد معده و بادهای غلیظ وی نافعست ص مصطکی کبابه قرنفل هر یک پنج درم عود هندی بیست درم مشک [illegible] مثقال قند سفید [illegible] درم شربتی سه درم و در نسخه قرنفل کبابه هر یک پنج درم مصطکی سک هر یک سه درم عود خام بیست درم شکر سفید برابر همه شربتی یک مثقال و صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را بالسیه بار یک [illegible] زند و با میه مطیب بکار برند و سک مشک که در نسخه وسط مرقوم شده عبارتست از آنکه سک اصلی باد غیر اصلی را با قدری مشک بیامیزند سفوف عود نوع دیگر جهت تقویت و سردی آن و آوردن استسقا نافع است

سفوف [illegible] وجع ریاح [illegible]
ص [illegible]

شک تخم گل طباشیر کوفته بیخته لقدر حاجت بدهند دیگر که قی بلغمی را دفع کند ص کندر انار زنانه سنبل
مصطگی هر یک پنج درم عود خام هشت درم قرنفل کبابه قاقله جوز بوا البسباسه سعد نعناع هر یک چهار درم
ت ترنج فرنجمشک خشک هر یک ده درم گل سرخ شش درم کوفته بیخته شربتی سه درم و در نسخه انار دانه پانزده درم است
قی الدم را نافع است ص گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر جمله برابر کوفته بیخته لقدر حاجت
درم رب به نوشند سفوف مسکه درد معده را که از گرمی بود سود دارد و این نسخه قریب بنسخه کهربا است که ذکر
ص کهربا گلسرخ زرشک منقی هر یک پنج درم عود خام مصطگی طباشیر سک سه درم سنبل الطیب زعفران
ده درم زیره انیسون هر یک دو نیم درم شربتی دو درم با ربع اوقیه آب سیب و دیگر سفوف نهار مناسب
آنکه جهت فیض و اسهال مخصوص اند در ادویه اسهال باید شربت فواکه معتدل مقوی اعضا و سایر قوتها
ناقهین و ضعف احشا نافع است آب انار شیرین و ترش و آب به شیرین و ترش و آب سیب شیرین و ترش
امرود شیرین و ترش هر یک یکجزو آب زعرور آب زرشک هر یک نیم جزو قند سفید ثلث آنها بقوام آرند چنانچه
نشست و بعضی یکجزو آب انگور را اضافه سکنند و الانسب است که آب انگور علیحده بپزند تا ثلث رفته ثلثان ماند
تر باشد چون شربت مذکور از فواکه شیرین و ترش مرکب شده بنام معتدل مسمی گشته و از آن که وی بنا بر ترکیب
امزجه مناسبت دارد و بیشتر نسخهای شربت فواکه بترکیب مرقوم شده اند چنانچه بشرح مذکور شوند شربت
شیرین جهت تقویت احشا ناقهین و صاحبان لینت طبع و صاحبان سعال موافق است ص
میوه های شیرین را با ثلث آن قند بقوام آرند شربت فواکه ترش قابض تر از فواکه شیرین است
منافع مثل آن لیکن با سعال مناسب نیست و ترتیب همان است که از آب میوه ها ترش بدستور
بطور ترتیب دهند و هر یکی از این شربه را موافق احوال هر شخصی با ادویه موافق تقویت توان داد
نچه معلوم گردد دیگر که عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و دل را تسکین دهد ص آب انار ترش
لو آب تمر هندی هر یک نیم رطل آب حماض اترج نیم رطل جمله با آتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و با آب برف یا
سرد بنوشند قدر حاجت دیگر که معده را قوت دهد اشتها محرورین بیفزاید و قی صفراوی را دفع نماید
از سیب و به و حماض اترج و امرود و انار ترش هم با حسب المقدور بگیرند و قدری از سماق زعرور و

ص گل سرخ پنجدرم سماق دو درم قاقله کبار هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی دو درم بدانند که سویق شعیر که
مع سکر آب یا مع آب انار مز نیز شهوت محرورین است و قاطع عطش ایشان نیز هست و اکثرا سفوف حاکمی که شب و روز
پیشتر از غذا و بعد او توان استعمال کرد نه مسخن است نه مبرد نه مسهل است نه قابض بلکه معتدل است و محلل ریاح
و مقوی اعضاء باطنه کلها خصوصاً معده و کبد و مفتح سده و مشتهی و هاضم و محسن لون و مبطی شیب و مقوی باه
ص ورد منزوع الاقماع ده درم انیسون نه درم کزبره شامی هشت درم سک مسک هفت درم
طباشیر صندل مقاصری هر یک شش درم هلیله کابلی منزوع النوات هر یک پنجدرم مصطکی اسارون
رومی سنبل عصفر یعنی هندی الجح کرویا دارچینی قسط حلو کباش قرنفل هر یک چار درم لک بسر که یکدرم
شکر سپید وزن جمیع شربتی پنجدرم سفوف فواق جهت فواق شدید امتلائی نافعست ص تخم کرفس
فطراسالیون سعد هر یک دو درم دوقو پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی هر یک
سه درم موج نیم درم شربتی سه درم دیگر که فواق قی دفع کند و بلغم قطع نماید ص کندر گل سرخ هر یک
سه درم مصطکی دو درم و نیم عود خام چار درم انار دانه پوست اترج فرنجمشک هر یک پنجدرم قرنفل
قاقله کبابه نعناع هر یک دو درم قند سپید هفت درم شربتی سه درم بمیبه ساده یا به بریان یا گلقند عسلی یا شکری
یا نبات مقوم دیگر که فواق ریحی دفع کند و باد محتبس را حرکت داده بآروغ برآرد ص صعتر برگ سنداب
کرویا پودینه نعناع یا نانخواه قرنفل مصطکی کندر جمله برابر کوفته بیخته قدر حاجت با آب گرم بخورند دیگر که فواق بلغمی
و ریحی دفع کند ص زیره سفید مصطکی چار درم شونیز یک درم کوفته بیخته با آب سرد بخورند و در نسخه عوض مصطکی
کندر است سفوف که غثیان و قیوع باز دارد ص انار دانه ده درم کندر مصطکی عود هر یک یکدرم کوفته
بیخته شربت پودینه بدهند دیگر که قی صفراوی باز دارد ص عود خام طباشیر هر یک سه درم گل سرخ نعناع
انار دانه بریان زرشک منقی از حب هر یک پنجدرم سماق چار درم و در نسخه انار دانه ده درم است کوفته
بیخته شربتی یک درم با آب نعناع یا ریباس انار یا سیب دیگر که غثیان و قی را نافعست و بجهت معده مفید
ص زرشک سماق انار دانه ترش گل سرخ طباشیر هر یک پنجدرم پوست بیرون پسته پودینه هر یک
دو درم عود یک درم شربت یکمثقال با آب انار و شربت نعناع دیگر که قی را نافع است معده را اکثر ص سماق

دارد و معده را قوت دهد و اشتها آرد ص آب به و سیب حامض اترج و انار و امرود و غوره انگور آب بگیرند و
...ے از سماق و زعرور و نبق و حب الآس و غبیرا و ابرباریس نیمکوب کرده در آبهای مذکوره تر نمایند یکشبانروز
صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند بیامیزند همچنان آبها با قندها غلیظ سازند تا رب شود و قوی تر باشد
شربت فواکه طین که از فواکه تر بود یا خشک در ادویه اصحاب یابد شربت عود ساذج معده و دل
را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد ص عود رطب بیست و چهار درم اندر آب بسیار یکشبانروز
نهند و بآتش نرم اخگر جوش دهند تا که قوت او برآید پس صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار نیم رطل قند به قوام
اگر عود رطب بهم نرسد عود قاقلی بکار برند و بهترین عود آنست که باطنش سیاه صرف بود و ظاهرش
مائل بشقرت و زرین بود و در آب فرو نشیند و چرب نماید شربت عود دیگر جهة تقویت معده
و هضم و سوء استمرار که از برد بود نافعست و نکهت خوش کند ص گلاب یک رطل اندر دیگ کنند
هندی و سک و مشک هر یک دو درم سنبل الطیب قرنفل جوزبوا مصطکی هر یک یکدرم همه را نیمکوفته
... صفش بست در گلاب اندازند و یکشب بنهند پس قند سفید نیم رطل آمیزند و بر آتش معتدل بپزند چون
جوش خورد ادویه را بمالیده بیرون آرند و قوام نمایند و مشک دانگی حل کرده بیفزایند و فرو آرند شربت
ترش معده و دل و جگر و دماغ را قوت دهد و غثیان و فساد هضم بخارهای محرقه و خمار دخانی
... کنند ص سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سه ...
قوام آرند و عود قماری پنج درم و صندل سفید سه درم بادرنجبویه و گل سرخ و قرنفل مصطکی هر یک دو درم
... طیب و سادرون بسباسه زرنباد ورق نقره هر یک یکدرم عنبر و مشک ورق طلا هر یک نیم درم در آن حل کنند
شربت تفاح ساده جهة تقویت فم معده و دل و نفس و تفریح و دفع خفقان و تسکین ... می قیام ... نافعست
طیب الرایحه بود و در تقویت دل قوی تر باشد ص سیب اصفهانی اندرون و بیرون پاک کرده در هاون تسکین
... بکوبند آب آن بگیرند ده من و بپزند تا به دو من آید و نیم من قند اضافه کنند و بپزند تا به قوام آید و
آب سیب را جوش بدهند و نصف وی قند آمیخته به قوام آرند و اگر وقت قوام قدری گلاب بیامیزند
... ست شربت سیب نوع دیگر که معده را قوت دهد و دل ضعیف سوداوی را سود دارد ص آب سیب

و حب الآس و زرشک تر نمایند و یکشبانروز بدارند و بعد جوشانند و صاف کنند و عسل آمیزند و بقوام آرند و
و اگر قند عوض عسل نمایند بهتر است در حق محرورین و اگر آبهای فواکه را که ادویه مرقومه در آن تر کرده باشند
بعد صاف کردن فقط بجوشانند بی اختلاط شیرینی قوی تر و مجرب و موافق تر باشد دیگر که معده و جگر را قوت
و طبع قبض کند حص امرود خشک سیب خشک حب الآس حب الرمان ترش انبرباریس جمله را نیمکوب کنند
و در آب انار ترش که چهار چند این ادویه باشد بپزند تا که ثلث بماند پس صاف نمایند و با آتش نرم بپزند تا غلیظ
گردد و از فواکه یابسه دیگر نیز شربت همچنان سازند در آب جوشانیده و قند آمیخته بحسب حالات شربت فواکه
که معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی دارد حص آب به آب سیب آب انار شیرین آب انار ترش آب امرود
هر یک یکجزو آب زرشک آب سماق آب غوره آب زعرور هر یک نیم جزو بپزند تا بثلث رسد و آن مقدار قند که کفاف
باشد اضافه نمایند و بپزند تا به قوام آید اگر در آبهای مسطوره بی آنکه آبها را بجوشانند قند آمیزند و بقوام آرند نیز رواست
لیکن در صورت اول قوی تر میشود در ابرا [illegible] دوائیست در ادویه سرد در بیان ... گذشت که شربت و رب
بسبیل ترادف نیز استعمال می یابد و بدانند که قدر شربتی اندر اشربه احسن آنکه سوم حصه آبها بود و کم و زیاده
نیز می افتد چنانچه مشهور است فواکه دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفراوی را نفع رساند آب سیب
و آب انار مز آب به تمر هندی آب ریباس هر یک یک رطل گلاب آب حصرم نعنع مشمش هر یک نیم رطل
جمله با آتش نرم بپزند بعد اثنای طبخ عود مصطگی و طباشیر و سک هر یک دو درم در خرقه کتان بسته بیندازند
و چون به نصف رسد قند سپید یک نیم من و برگ نعناع قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند و فرود آرند
کافور یک درم بیفزایند و احسن آنکه قند یک نیم رطل باشد دیگر که معده را قوت دهد و صفراوی را قطع کند و قی
که بسبب حصرم کلیگی افتد سود دهد حص آب سیب آب امرود اخضر شامی آب انار آب زعرور و اگر زعرور بهم
نرسد آب حصرم عوض او کنند جمله بپزند تا که چهارم حصه برود و کف بردارند و هموزن آن قند سپید آمیخته
بقوام آرند دیگر که مسمی است بفواکه ترش معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل و جگر را منفعت است
حص از سیب و به و زرشک و سماق و غوره و انار ترش و زعرور آب بگیرند هر یک یکجزو و آب لیمو و حماض
هر یک نیم جزو و بپزند تا ثلث برود و قند بقدر کفاف انداخته بقوام آرند شربت فواکه دیگر که

یرند و قرنفل ... را اندر شراب یا اندر جمهوری که یک رطل باشد یک شبانروز تر نمایند پس بمالند و صاف
ند و با آب افشرده به آمیزند و بپزند تا بنصف رسد و با نیم رطل عسل صاف بقوام آرند و زنجبیل و مصطگی
یک و درم قاقله صغار و کبابه و دارچینی و زعفران غیر مسحوق هر یک چهار درم قرنفل سه درم در پارچه بسته
ن بجوشانند و اگر دو دانگ مشک نیز داخل کنند میتواند شربت انار ترش غثیان و قی و غلبه
ر دفع کند صفت انار ترش رقیق القشر احمر اللون پخته سالم از عفونت بگیرند و بکارد چوبین پوست وی
کنند و از دانه و آب بفشرند و اگر یک رطل آب بود چهار اوقیه قند سپید بقوام آرند و اگر خواهند قوتش باشد
وی مناسب بیفزایند شربت انار منعنع قی و فواق که از حرارت بود دفع کند صفت آب انار بگیرند و بپزند تا که
ف برود پس آنگه آب این مطبوخ یک من باشد آب نعناع افشرده و قند هر یک نیم من آمیزند و بقوام آرند و اگر انار مز
رسد آب انار ترش و انار شیرین عوض وی کنند و بعضی آب نعناع نمی اندازند بلکه حین طبخ بشاخهای
ی شربت را حرکت همی دهند تا قوتش در آن برآید شربت انار دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا
ع کند صفت آب انار ترش و من نعناع تازه دو دسته عود خام مصطگی هر یک دو درم پوست بیرون پسته بیخ کوب
قدر آب بجوشانند سوای مصطگی تا به نیمه آید صاف کنند با یک من قند بقوام آرند بعده مصطگی اضافه نمایند
ربت دیگر مسمی بشربت رمان منعنع مدبر جهت قمع صفرا و تقویت فم معده و اوجاع وی که
ر باشد و جهت غشی و قی صفراوی نافع است و جهت تسکین عطش و ازاله خمار و صداع که با التهاب بود مفید
یبین شکم بگیرند صفت انار فرو بر آتش نهند و قند سپید آنقدر که مرارت وی تمام باطل بکند نیز آمیزند
ب سیب آنقدر که احداث مراره نکند نیز آمیزند و برگ اترج یا قشر وی آنقدر که رایحه وی ظاهر شود انداخته
ع بپزند تا که بقوام آید و اگر ماده بلغم موجب قی باشد بخاصه که در معده نیز ضعف بود ازبرو یا نه که قوت
ام مصطگی و سنبل و قاقله و مانند آن باریک ساخته بقدر حاجت بران بپاشند شربت حب الرمان
غشی نافع است صفت انار دانه ترش نیم رطل سماق ربع رطل بگیرند و آب چهار رطل انداخته بپزند تا که دو رطل
ند صاف کنند و برگ اترج و برگ نعناع هر یک ده طاقه و قرنفل دو درم و سک یک درم و کندر
بدرم و پوست پسته نیز سه درم باریک ساخته در ان اندازند و نزد غشی شدید و بعضی بدهند و اگر گلاب بسیار بهتر نیز زنند

سیب شیرین دو من آب سیب شیرین شراب یمانی هر یک یکمن همه را بیامیزند و قرنفل یک مثقال و عود هندی و
گل سرخ هر یک دو درم گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه درم همه را نیم کوفته اندر خریطه بسته در آبهای مزبور افگنند
و آتش نرم بپزند تا که نصف بماند و خریطه را بدست بمالند و دور کنند و قند سپید یکمن آمیخته قوام دهند شربتی دو اوقیه
شراب تفاح نوع دیگر به منافع نسخه اولی و ثانی موصوف صفت سیب اصفهانی رسیده از درون
و بیرون پاک کرده پنج رطل بگیرند و بکوبند که یکسان شود و قند سپید کوفته یا عسل پنج رطل در آن آمیزند و یک درم
کنند تا یک ارات کرده اند و اندر آفتاب بنهند یکماه و صاف نمایند و اگر خواهند خوشبو باشد مشک یک درم و عود
سه درم و سک و مصطگی هر یک دو درم باریک ساخته در آن حل نمایند و بکار برند و بدانند که شربت سیب حامض
در تقویت معده و تسکین قی و قبض شکم قویتر است و شربت سیب حلو در منافع مسطوره ضعیف تر از وی در سرفه مناسب تر
شربت تفاح دیگر جهت ضعف معده و خفقان الفواد که از حرارت بود نافع است و قی صفراوی و عطش را
مفید است صفت سیب کوهی بکوبند و آب بفشرند و بپزند تا به نصف رسد صاف کنند و یک شب بگذارند پس باز در دیگ
کرده با آتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و در ظرف آبگینه نهند پس زمان گرما بود ظرف او در آفتاب بگذارند چندروز
تا که مائیت دور شود و اگر خواهند شربت شیرین باشد قند سپید یک رطل فی یکمن عصاره ممزوج نمایند و قوام دهند
شربت سفرجل جهت اشتهای کثیر النفع حتی که ساقط آنرا باز آورد و مدد کند و طبع را قبض نماید خصوص
شربت سفرجل خام و بهر منع قی و تجوید هضم و استمرار و تسکین عطش و غثیان خصوصاً شربت به ترش و بهی
و بهای تقویت معده و دل و نشاط و ازاله خفقان مفید است تسکین بخشش سینه و حنجره است صفت به گیرند
و بپارچه پاک کنند و تخم و چوب الی وی دور نمایند و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و صاف کرده
در هر یک رطل وی چهار اوقیه شکر آمیخته به قوام آرند و بهتر آنست که شکر نصف رطل باشد و بعضی برابر
که رفع پنجم حصه آب به باشد و شک نیست که هر چه در وی دوائیت غالب بود قوی الاثر باشد و آنچه
از به شیرین و ترش سازند معتدل تر است و صاحب شفاء الاسقام در بحث اسهال نوشته که شربت به مدر
بول است و قابض شکم شربت سفرجل نوع دیگر جهت ضعف معده و جگر و قی و اسهال
غثیان و تشنگی نافع است صفت به ترش از دانه و پوست پاک کرده آبش به افشرند و دو رطل از آن

شربت نارنج

شوث هریک بست درم گاوزبان شکاعی نعناع ریحان اترج هریک ده درم جمله را در ده رطل آب یکروز
شبانروز تر نمایند و باتش نرم بپزند تا که ثلث بماند و بمالند و صاف سازند و آب نارترش کاسنی مروق
یک رطل و قند سپید چهار رطل اضافه کرده باتش نرم بقوام آرند شربتی یک اوقیه **شربت ملح** معده را
دهد و طبع را بند ص ملح اخضر دو رطل سکنگبین بکوبند و آب بگیرند و نیم رطل آب بی قند سپید
رطل اضافه کرده بقوام آرند **شربت کمون** غثیان و قی دفع کند و بلغم قطع نماید ص زیره سپید
درم مصطکی سه درم انار دانه ترش بست درم تمام نعناع هریک ده شاخ جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که
یک بماند صاف کنند و قند سپید صد درم آمیخته بقوام آرند **شربت میبه ساده** جهة تقویت معده و جگر
غثیان و قی و عطش و خلفه نافعست ص قند سپید پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب
سیب مروق و شراب مثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و بقوام آرند و مثلث که درین مستعمل کنند باید
روزی در آفتاب داشته باشند و بعد چهل روز در سایه گذاشته و اگر خواهند گرم تر و قوی تر باشد بعوض
خمر کنند و بدل قند عسل میبه بلفظ فارسی است مرکب از می به شربت نوع دیگر میبه مقوی معده
و مفرح دل و تجوید هضم کند و سوء مزاج را که عقب حمیات پدید آید نافعست و فرحت دل بخشد و حرارت
مشایخ و مبرود مزاجان برانگیزد و غثیان و قی و فواق و اسهال هیضه و غشی که از هیضه باشد زائل
فلفل دار فلفل دارچینی زنجبیل هریک سه درم عود هندی قاقله بسباسه سنبل الطیب زعفران هیل
هریک یکدرم مشک خالص دو دانگ جمله را باریک سازند و چون شربت میبه ساده را از آتش فرود آرند
ممزوج نمایند و بعضی مصطکی هریک دو درم می افزایند و بعضی جوارح را باریک نمی کنند بلکه نیمکوب کرده
در خریطه انداخته در عین غلیان می افکنند و بعد سرد شدن خریطه را افشرده برون میکنند **شراب**
نوع دیگر جهة برد معده و ضعف آن نافعست ص آب به مربگیرند و یکشبانروز نهند و صاف کنند
و از شراب کهنه و از قند سپید بالسویه گرفته بپزند بتدریج بالقوام جلاب آید و کف بردارند پس
ازین شربت بقوام زنجبیل سنبل و قرفه و قرنفل هریک یکدرم مصطکی دو درم مرضوض ساخته
بسته اندر آن اندازند حالتی که شربت گرم بود و چون سرد شود کیسه را افشرده دور کنند و بکار برند

باشد و انجا که برگ اترج بهم نرسد پوست ترنج دو درم عوض او کنند و کذا اگر نعناع تر بهم نرسد خشک ده درم
و بیست درم بدانند که درین نسخه قند نیست و اگر آمیزند مضایقه هم نه شربت انار شیرین در امراض سینه گذشت
شربت انار مسهل در ادویه مسهله بیاید شربت ریباس معده را قوت دهد و تشنگی و غثیان
و قی و اسهال صفراوی باز دارد صفت ریباس اسود نیم کوفته یکبار در چوبین جوشانند و در هاون سنگین یا
یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و همورن وی قند سپید آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنکه
این عصاره را بپزند تا یک ثلث برود پس همچند باقی مانده قند آمیخته بقوام آرند شربت لیمو
جهت تقویت هاضمه و تسکین عطش معدی و کبدی نافعست صفت آب به شیرین یک جزو آب لیمو یک جزو قند
نصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند شربت لیمو در ادویه سرگذشت وی نیز جهت ضعف
معده و قی صفراوی و عطش نافعست شربت حصرم منعنع جهت تقویت و دباغت معده و ازاله
حرارت او و قطع عطش مع قی و اسهال که از صفرا بود و تسکین غثیان که از حرارت بود نافعست و هر مرضی که از فساد
هوا بود دفع کند و حوایل اسود دارد و فضول از انصباب آن بر معده آنها باز دارد و از ارحام و اجنه
آنان را قوت دهد و اسقاط که از حرارت افتد منع کند و تپهای گرم را مفید آید و صفرا و دم و بلغم را قمع نماید
صفت آب غوره انگور بپزند تا که به نصف رسد و کف بردارند و یکشب نگهدارند پس صاف کنند و یک رطل آن با طبیخ آب
نعناع و قند سپید هر یک نیم رطل آمیزند و بقوام آورند و نسخه غیر منعنع نیز معده را نافعست و در ادویه
سرگذشت شربت آمله معده را که خاصةً گرم بود قوت دهد و اشتها آرد و تقویت دل کند صفت آمله سه اوقیه
در سه رطل گلاب تر کنند صندل مقاصری نیم درم و عود قاقلی ربع درم و انبرباریس سه درم نیز اضافه نمایند
و بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف کنند و این آب صاف کرده اگر دو حصه باشد مثلاً
قند سپید سه حصه مصفا ساخته بقوام آرند و همچند رواست و چون بقوام نزدیک شود انار دانه نیم اوقیه
که در آب یا گلاب تر کرده باشند آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان منکسر سازند و قوام تمام
کنند شربت گاوزبان جهت کرب معدی و خفقان که بمشارکت معده باشد نافعست و صفرا
از معده دور کند و فرح و سهر و مالیخولیا را و بخار ردی یابس المزاج اسود دهد برگ گاوزبان چهل درم گل بنفشه

درم ورده استار گلاب بپزند تا که بنصف رسد پس آب انار مز مشمش و آب سیب ترش و آب نعناع هر یک
ستار پوست پسته دو درم قند سپید بقدر حاجت جمله را بپزند تا بقوام آید و پوست پسته در شربت بگذارند
یارند کذا قال السمرقندی فی قرابادینه شربت تمر هندی معده را قوت دهد و قی باز دارد خاصه که
ع دهشته باشد و وی مبرد مطفی و قاطع صفرا و مسکن عطش و ملین طبیعت آنجا که جهت تبرید استعمال کنند
نسازند تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده دو رطل و نیم در آب شدید الحرارت تر کنند یک شبانروز
ت کرده با نود رطل قند سپید بقوام آرند و بعضی یک رطل تمر هندی در چار رطل آب بجوشانند تا که یک رطل
بماند صاف کرده با یک نیم رطل قند سپید بقوام آرند و اگر منفع کنند در آخر طبخ یا قه از نعناع یا از عصاره
ی بفزایند شربت آلو جهت عطش سود دارد در ادویه سرگذشت و احسن آنکه آلو را از خسته پاک کنند پس
هند شراب اس که معروف بشراب آلهی است بجلالة قدره و شراب سرور نیز تفریحه بالجمله جهت
یت معده و تجوید هضم و تنبیه شهوت جماع و بسط نفس و دفع فزع و ازدیاد حرارت غریزی و تسمین بدن
یل فراج و تحسین لون و تصفیه حواس و تنقیه فضول ردیه نافعست و قوت میدهد جگر و دل و جمیع اعضا
و افعال او دشمن خون و گوشت و مدد بدل است و منافع کثیر موصوف ص بیخ راسن خشک
مثقال در کیسه فراخ بسته در آب انگور شیرین که هفتاد رطل بر رطل بغدادی بود انداخته سه ماه
با بگذارند پس صاف کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند شربت قطف مواد دوا
نافعی بران آرد ص تخم قطف هفت درم بیخ خربزه زرد ده درم شبت یک قبضه تخم ترب سه درم اندر
رطل آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و خل الخمر و آب ترب هر یک صد درم و عسل سه رطل اضافه
قوام آرند و صمغ حرشف هفت درم و نمک هندی دو درم باریک ساخته آمیزند و وقت حاجت بقدر
ب با آب نیمگرم کثیر المقدار بنوشند و قی کنند شربت عسل معده و جگر را گرم کند و بروآنها را دفع کند
سنبل الطیب مصطکی قاقله کبار و صغار دارچینی عود هندی جوزبوا هر یک واحد یکدرم و فلفل
جمله را نیمکوب کنند و در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل از آن کم شود صاف نمایند و با پنج رطل عسل بقوام
شربت مسکر جهت رطوبت و بلغم معده و اصحاب مزاج بارد را نافع است ص زنجبیل دارچینی هر یک

قطف به
بشهوه را گویند
۱۲

شربت میبه دیگر که همین عمل دارد ص قند سپید عسل مثلث محرر آب به جمله برابر بقوام آرند شربت میبه
دیگر معده را قوت دهد و بادها تحلیل کند و طبع به بندد ص و آب به دو من شراب که در روی ثفل
افشرده و یا کوز تر کرده باشند و عسل مصفی هر یک یکمن و نیم بپزند و کف بر دارند و قوام داده فرو آرند و سک
و جوزبوا و عود و قرنفل و زعفران و دار فلفل و قاقله کبار هر یک یکدرم کوفته بیخته بیامیزند تا مشوی شود شربتی
از پنجدرم تا ده درم شربت میبه مقوی دیگر معده و جگر را قوت دهد ص آب به پنج من شراب کهنه یا جمهوری
دو من و نیم بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و عسل یا قند سپید دو من اضافه نموده بقوام آرند و اثنای طبخ زنجبیل
و سک و دارچینی [illegible] هر یک یکمثقال و قرنفل سعد زعفران صعتر هر یک یک درم در خرقه کتان بسته بنهند و
و بعد قوام افشرده برون کنند و مشک نیم درم در شراب حل کرده ممزوج نمایند شربت میبه دیگر درد معده
را که با سهال بود نافع است ص آب به ترش شراب کهنه هر یک یک رطل بپزند تا بقوام آید و مشک
دو مثقال بیامیزند شربت میبه دیگر جهت تقویت معده و درد جگر و غثیان و فواق نافع است اسهال مزمن
باز دارد و عطش بنشاند ص آب به ترش و دو رطل آب سیب ترش یک رطل بجوشانند تا بنصف رسد و با عسل
و شراب کهنه که هر واحد یک رطل باشد بپزند تا غلیظ شود کف بر دارند پس عود و زنجبیل هر یکی دو مثقال زعفران
مصطگی هر یک یکمثقال سنبل و قرنفل جوزبوا قاقلتین دارچینی هر یک نیم مثقال بسباسه یکدرم و نیم سک
یکدرم مشک و دو دانگ اضافه نمایند شربت قشر اترج معده را قوت دهد ص پوست ترنج خوشبو پخته
یک رطل و نیم در یک نیم قسط آب بپزند تا به ثلث رسد صاف کنند و عسل قدر حاجت آمیخته بر آتش نرم
قوام دهند شربت قشر اترج دیگر که بغایت مقوی معده است و هاضم طعام و مطیب رائحه دهان و مفید
پیران و ضعیفان که معده آنها ضعیف الهضم شده باشد ص پوست ترنج ده درم زنجبیل سانج قاقله کبار
و فر بخشک و دار فلفل هر یکی دو مثقال و قرنفل مصطگی سنبل جوزبوا هر یکی دو درم عود هندی هفت درم اجزا
کوفته در کیسه فراخ بسته اندر سه من گلاب بپزند و صاف کرده با سه من عسل و یکمن قند بقوام آرند و آخر
مشک و زعفران هر یک یکمثقال اضافه کنند شربتی سه درم تا پنجدرم شربت ورق الاترج مضعف
معده بالنفع و درد و دوار و درد سینه گذشت شربت اشنه غثیان و قی باز دارد ص اشنه ثمر هندی هر یک

گرم کنند و بدن را فربه سازد و خاصه مبرود یا نزالون بشره نیک نماید و باد با سور را سود دهد ص
انیسون یا نانخواه را زیانه تخم کرفس انجدان صعتر کشنیز خشک کاشم کرویا فلفل دارفلفل سعد جوزبوا تخم سداب
تخم جرجیر تخم بیانز هر یک یک مثقال خبث الحدید بر سر کرده مثقال جمله را در سه من آب بپزند تا نصف بماند
[illegible] درهم [illegible] بنوشند [illegible] در اکثر نسخه [illegible]
شراب [illegible] چون نصف [illegible] شود و آورده [illegible] نسخه شربت خبث الحدید شریف
[illegible] این نسخه را باسم شراب نوشته بلکه الخبث با شراب ارقام نموده و این در روش
الخبث [illegible] بحیث [illegible] خبث الشراب درین عمل ترقیم نموده تا از موضعین
[illegible] معده و مشتهی [illegible] نافع خفقان [illegible]
[illegible] رطل [illegible] هر یک [illegible] مثقال عود
[illegible] آب [illegible] شبانه روز بخیسانند و [illegible] رطل قند سفید دو مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مشک بجوشانند تا مائل بقوام شود پس صاف نموده استعمال
[illegible] انیسون [illegible] فواق کنند که سبب طعام غلیظ بود ص انیسون زیره فودنه کندر
[illegible] آب بپزند و قند سفید [illegible] آمیخته تجرع کنند و اگر سبب فواق برد معده بود [illegible] و
[illegible] تخم کرفس [illegible] اگر فواق سبب باد غلیظ بود تخم سداب یا [illegible] نانخواه کوفته
[illegible] تجرع کنند یا مثلث با آب بپزند شربت لعابین بجهت تشنگی شدید که در نزله پیدا شود [illegible]
[illegible] با آب انار [illegible] آمیخته بنوشند شراب مقراطیس جهت معده و جگر و سپرز نافع است
[illegible] بارده مصلح و آورده اند که مقراطیس سبب استعمال این در تمام عمر خود بمرض مبتلا نشد ص
[illegible] آسمانی گون قیراط را از یانه [illegible] هر یک یکدرم [illegible] چهار درم جمله را باریک ساخته در ظرف چینی یا آبگینی
[illegible] شراب [illegible] سفید [illegible] درم [illegible] بران ریخته سر ظرف را از گل محکم کنند و چهل روز بگذارند پس
[illegible] قبل از غذا و بعد او بخورند شربت نعناع شربت انار منعنع است و گذشت شربت کمثری معده
[illegible] و خلفه بازدارد ص بگیرند امرود ناپخته و بپزند تا که مهرا شود و صاف کنند و باز در دیگ

پنجدرم قاقله کبار و صندل هر یکی دو درم قرنفل یکدرم جمله را کوبیده در دیگ سنگین با هفت رطل آب بجوشانند
تا که ثلث برود و بجرقهٔ صفیق بپالایند و با پنج من قند سپید بقوام آرند پس زعفران نیم درم باریک سائیده
بیامیزند **شربت عبد الله بن طاهر** چون مومی الیه این شربت را استعمال میکرد بنام او موسوم شده
اصلاح معده مجرب است **صفت** آب سیب آب به قند سپید عسل هر یک یک رطل شربت ریحانی شش جمله را بقوام
آرند و اگر خواهند قلیل الحرارة باشد عوض عسل هم قند کنند **شربت مساک** معده را قوت دهد و بدن را
گرم کند و بشاشت نفع دارد و مقوی جمیع اعضا است **صفت** عسل قند سپید آب شیرین هر یک یکمن بهم زنند
تا بقوام آید پس مشک نیم مثقال زعفران یکدرم باریک ساخته بیامیزند شربتی سه درم تا پنجدرم **شربت**
عنبر درد معده را دفع کند اگرچه کهنه باشد و درد اعصاب و خفقان بارد را نفع دارد **صفت** عسل
و آب شیرین هر یکی دو من بقوام آرند و عنبر و زعفران هر یک یک مثقال اضافه کنند شربتی
پنجدرم **شربت سنبل** جهت اوجاع معده و جگر و نحافت و حمیات مزمنه نافع است **صفت** سنبل بیست
درم در ده من آب بجوشانند تا که منصف رسد یا کمتر از آن پس صاف کنند و قند سپید یا عسل ده من آمیزند
بقوام آرند **شربت فستق** عشقی را نافع است **صفت** پوست بیرون پسته انقاع هر یک دو درم
گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چار درم عود مصطگی هر یک یکدرم شاخهای اوشش ده درم آب به یک رطل
آب سیب آب به آب انار هر یک نیم رطل جمله را بجوشانند تا منصف رسد پس صاف کنند و قند سپید آمیخته بقوام
آرند **شربت آس** جهت تحلیل نفخ معده نافع است **صفت** بگیرند حب الآس رطب خواه یابس نیم کوب کنند
و یک رطل وی در سه رطل آب بجوشانند تا مهرا شود و صاف سازند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و اگر حب
تشنه صلابه کرده در بین ممزوج سازند فائده تمام دهد حتی که تعلیق وی نیز باین علت نفع دارد **صفت**
پوست سنگدان خروس خشک کرده و قدر نیم مثقال در بین شربت اگر داخل کرده هر روز بدهند نفع عظیم بخشد بیست
روز گاه تنها بدهند و گاه با قرنفل و گاه همراه طرنفل و گاه با سیب یا بجهت تحلیل و استرخای نفخ معده مجرب
ترین ادویه است به هر وجه که بدهند نفع میدهد و در بعضی نسخ دارد که وی بودینه بدستور در جمیع علل معده نفع دارد
خصوص مرض مذکور را و تدهین روغن مصطگی بر معده بدستور **شربت خبث الحدید** معده را

باشد به بندند ص آب سماق منقوع صاف کنند و با قند سپید بقوام آرند شربت سعد معده را قوت
دهد و بواسیر را نافع است و بوی دهن خوش کند ص سعد سبت درم آمله ده درم هر دو را نیمکوب کنند
یکمن آب و یک چهار یک قند کهنه در ظرف چینی کرده یکهفته زیر زمین دفن کنند و بعد از دو هفته بر آورده
صاف نموده بقوام آرند شربت نانخواه برودت معده دفع کند و قراقر و نفخ شکم نیز و هاضمه را قوت دهد
ص نانخواه یک رطل قند سیاه کهنه هفت رطل آب آنقدر که مطلوب باشد در ظرف نهاده یک هفته
در خانه گرم بگذارند بعده جوش داده صاف نمایند و بقوام آرند شربتی سه درم تا ده درم شربت شراب
سوسن که معروف بمی سوسن است و بهی نیز گویند ضعف معده و جگر و سردی هر دو را سود دارد
و نسیان که از استفراغ بسیار باشد و اسهال و نزف الدم و ضعف دل را سود دهد ص گل سوسن
سفید چهار صد عدد بگیرند و پاک کنند و بر کرباسی پاک اندازند تا خشک شود پس قسط و قرنفل و قصب الذریره
از هر یک دو اوقیه نانخواه [illegible] و ملیخه هر یک سه اوقیه حماما سنبل الطیب مصطکی هر یک یک اوقیه عود بلسان چهار
اوقیه جمله را نیمکوب کنند پس ظرفی از آبگینه بستانند و پاره سوسن در آن بگذارند و پاره داروی کوفته پس
کنند و یکشبانه روز بنهند بعده شانزده رطل مثلث بر سر آن کنند و دیگر باز زعفران نیم اوقیه و مشک دو مثقال
مثلث بگذارند و ادویه در آن [illegible] اندازند و میعه سائله چهار اوقیه و روغن بلسان یک اوقیه در آن آمیزند و کرباس
ظرف بپوشانند بعده پاره کاغذ پاک بر سر آن نهند و بکتان بپوشانند آن ظرف را بطین [illegible] زند بجایی
که سرشته باشند در آن سبوس جو یا پشک بر [illegible] ماه در آن سایه نهند در حسب تمام [illegible] بعده بکار برند
شرب [illegible] نیز معده را نافع است و در حرف المیم ادویه سینه گذشت و شراب پخته جوش جهة برد معده
[illegible] دارو در حرف الباء ادویه سر گذشت شراب خندیقون جهة برد معده و تقصیر هضم و ضعف
[illegible] نافع است بنسخه مبلغین مفید ص سنبل قرنفل قاقله عود غرقی هر یک دو مثقال زعفران
مثقال دارچینی زنجبیل فلفل هر یک سه مثقال سک نیم مثقال مسک ربع مثقال ادویه را نیمکوب
[illegible] در خرقه کتان بندند غیر از سک و مشک و در شراب ریحانی کهنه که دوازده رطل بود اندازند و ده
روز بگذارند پس جمع شانند با سه رطل عسل صاف و دو رطل قند سپید تا بقوام آید فرو آرند و سک و مشک داخل کنند

کندیقون عبارت است از شربتی که در وی [illegible] وافاویه [illegible]

انداخته بجوشانند تا که غلیظ گردد فانه ینفع منفعة کثیرة شربت قصب السکر معده را قوت دهد و سعال و شوص را مفید است ص آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی آب نیشکر هر یک یکرطل بپزند تا بقوام آید و اگر نیشکر دست ندهد قند سپید عوض او کنند شربت افسنتین جهة سقوط اشتها و ضعف معده نافعست ص شراب کهنه چهار قسط عسل کف گرفته بود قسط با هم آمیزند و مصطکی و قسط هر یک چهار درم و اذخر و سازج هندی و سنبل و گل سرخ و صبر سقوطری و غاریقون هر یک دو درم حشیش افسنتین سه درم زعفران یکدرم نیمکوب ساخته و در خرقه کتان بسته اندر شراب اندازند و در ایام گرما هفته و در آفتاب بگذارند و خرقه ادویه را هر روز چند بار بمالند و بعد هفته استعمال کنند شربتی یک اوقیه بر نهار بخورند شربت افسنتین نوع دیگر از مؤلفات شیخ که از جمیع نسخهای شربت افسنتین فائق تر است و مجرب ص افسنتین رومی صد درم بگیرند و در سه من آب بپزند تا که ربع رسد و باید که آتش بغایت نرم بود و بمالند و صاف سازند و بستانند سفرجل و خمیر مشوی کنند و بعده بفشرند پس آب مطبوخ او و حشیش جز و عصاره به فربود و جزو عسل یکنیم جزو ممزوج کرده بپزند تا بقوام آید و یک نسخه که جهة معده نافعست و هم ایما مراقی مفید در ادویه سرگذشت شربت افسنتین نوع دیگر که سده ضعیف را نافع بود و در دو نفخ معده برطرف کند و سده جگر و سپرز بکشاید و بول براید ص افسنتین پنجدرم تخم کرفس سه درم سلیخه دو درم انیسون گل سرخ هر یک ده درم سنبل الطیب هفت درم مجموع نیمکوفته در دو من آب بجوشانند تا نصف بماند بمالیده و صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند و سرد کرده مصطکی هفت درم سوده آمیزند شربتی پنجدرم تا ده درم و دیگر نسخهای شربت افسنتین که معده نفع دارد و لیکن مسهل است در ادویه اسهال باید و بعضی در ادویه جگر شربت تریاقی جهة کرب معده و غثیان و برانگیختن اشتها و ازاله خفقان مجرب است و پادزهر سموم نسخ افعی داز تذکره منقول ص آب زرشک آب سیب شیرین هر یک سی صد مثقال آب لیمو آب ترنج هر یک یکصد و پنجاه مثقال قند سپید ثلث جمله یعنی دو صد مثقال شربت بپزند و مروارید ناسفته با آب ترنج حل کرده شش مثقال اضافه نمایند و درین وقت در اکثر علل قایم مقام تریاق فاروق است شربت سماق غثیان باز دارد و معده را قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع

ضماد دیگر معده را قوت دهد خاصه در اطفال و اسهال نیز حبس کند صفت لاذن یک اوقیه اقاقیا
چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بیست و پنج درم بسازند چنانچه رسم است و در خلال ضماد کنند ضماد دیگر
ورم معده و جگر و سپرز بارد را انفع است و صلابات نرم کند و در دستنبویه مزمن مفید آید و مجرب است
صفت وفافی رطب را با پیه اردک و پیه مرغ از هر یک ده درم حل کرده نیمگرم ضماد نمایند ضماد دیگر که باذآورد
صفت گل سرخ سک هر یک پنج درم صندل سرخ و سفید هر یک چهار درم عود بلسان درونج زعفران هر یک درم تا نور
پنج درم با آب به و سماق ضماد کنند ضماد دیگر جهت گرم معده نافع است صفت برگ شفتالو نمام شبت سیر با سوس
بار هر دو گاو و سرکه سبز شسته و ضماد نمایند ضماد دیگر اورام صلبه معده را نفع دارد اگر آنجا حرارت نبود
صفت گل بنفشه گل بابونه خطمی سپید آرد جو هر یک ده درم گل سرخ پنج درم سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم
سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم آرد حلبه بیست درم جمله را کوفته بیخته بلعاب تخم کتان سرشته
پس نخست روغن ناردین نیمگرم بر معده بمالند و بعد آن این ضماد بر نهند تا چهار ساعت قبل از
طعام و بعد هضم وی و سبک شدن معده از ثقل غذا و فیما بین آن تکمید کردن بروغن ناردین بخور
صوف معین تحلیل ورم داند ضماد دیگر در تحلیل ورم صلب معده و جگر قوی الاثر است و تحلیل تمام
توان کرد که حرارت نباشد و ورم کهنه شده صفت تخم کتان تخم حلبه تخم کرفس بابونه حب البلسان آس هر یک
پنج درم فرفیون ایرسا مغز بادام تلخ قسط سعد سنبل هر یک پنج درم مقل زرد اشق هر یک ده درم مصطکی میعه سایله
اشق هر یک سه درم بابونه قند موم زرد پیه بط هر یک بیست درم مقل را در شراب حل کنند جمله را بهم آمیزند
و ضماد نمایند ضماد دیگر ورم معده را که کهنه باشد سود دارد صفت حلبه کتان شبت خطمی بابونه مصطکی
هر یک پنج درم سنبل سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم موم سه درم روغن بابونه پانزده درم
بدستور معلوم بسازند ضماد دیگر همین عمل دارد صفت قسط سعد سنبل در روغن کنجد بپزند یا بر دل نهاد
تخم کتان و حلبه را جدا بپزند تا که غلیظ برود پس پنجاه درم از این لعاب غلیظ بگیرند و بجوشانند
از روغن مطبوخ با دو دیه نیز بستانند و موم سپید بقدر حاجت در آن روغن بگدازند پس لعاب نیز مضاف
کنند و سبز شده مصطکی پنج درم باریک ساخته بیفزایند و با ریک حل نمایند و بر نهند ضماد دیگر جهت ...

(حاشیه: ۱۲ ... اسهال ... بنفشه ... عمل ...)

ساخته بیامیزند و نسخهٔ دیگر وی در حرف الخاء همین بحث گذشت لعموم الفائده ضماد فیلغریوس
درد معده و جگر را سود دهد و ورم آن را نفع دارد صـ زعفران دو درم مقل مصطگی شب صبر سپید [illegible] هر یک
درم شمع سه استار پیه بط دوازده درم زوفای یابس یا رطب [illegible] درم روغن ناردین [illegible]
[illegible] نسخهٔ زعفران دوازده درم است و در امراض [illegible] ضماد صندلین جهة
معده و جگر را نافع است صـ صندل سپید صندل سرخ گل سرخ [illegible] اقاقیا کوفته بیخته با آب
[illegible] قدری سرکه ضماد سازند و اگر در معده ورم بود نخست فصد کنند بعد از آن ضماد بر نهند
ضمادی که معده را [illegible] را گرم کند و قوت دهد صـ سعد مصطگی سنبل [illegible] افسنتین [illegible] هر یک
[illegible] قصب الذریره هر یک [illegible]
عوض آب [illegible] است ضماد دیگر ورم صلب معده و جگر را نافع است صـ [illegible] هر یک یک درم
افسنتین سنبل هر یک یک درم [illegible] کوفته بیخته با آب گرم ضماد سازند ضمادی که ورم کهنهٔ معده [illegible]
کند صـ مقل حب البان تخم کرنب هر یک ده درم سنبل الطیب اشق مصطگی [illegible] هر یک پنج درم موم [illegible]
روغن ناردین پانزده درم [illegible] در شراب حل کنند و ادویهٔ دیگر کوفته بیخته اضافه نمایند و با موم در روغن
[illegible] بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر ضعف معده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود صـ حب الآس آمله عود
گلنار برگ مورد پوست سیب پوست به قصب الذریره گل سرخ صندلین کوفته و بیخته بگلاب و آب سیب
ضماد کنند ضماد دیگر ورم بلغمی معده را نافع است صـ جعده پنج درم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مصطگی
هر یک ده درم افسنتین سنبل صبر هر یک هفت درم کندر شش درم [illegible] سپید پانزده درم پیه بط دوازده درم
پیه مرغ [illegible] موم سپید [illegible] درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد دیگر قروح معده را نافع است صـ افیون
زعفران [illegible] هر یک نیم دانگ [illegible] مشک [illegible] سپیده [illegible] نیم درم روغن گل پنج درم ضماد کنند
چنانچه رسم است ضماد [illegible] برودت معده و جگر و سپرز را سود دارد صـ افسنتین سنبل الطیب
سلیخه صبر [illegible] هر یک سه درم عود بلسان زعفران هر یک دو درم موم سپید هشت درم موم را در
روغن ناردین یا روغن قسط [illegible] بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و ضماد کنند

مصطگی جوز سرو صبر هر یک یکدرم نیکو بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد ارد جو ده درم زعفران
درم کافور نیم درم زیادت کنند طلائیکه درد معده را نفع دارد ص دارچینی تخم کشنیز زنجبیل با عسل آمیخته بر
معده طلا کنند طبیخها در حرف میم بیاید فنداديقون که درد معده و اسهال را سود دارد و بهر دا اینها
نافع کند و باد بشکنند و غذا و نقیق را مفید است ص زعفران انجدان تخم سداب زنجبیل جاشا مغز چلغوزه
هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل مع و وزن ادویه شربتی یکمثقال تا ده مثقال و یک نسخه فنداديقون در
جوارشات گذشت فیروزنوش ممسک معده را قوت دهد و باه زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند ص
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس هیل قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان نارمشک
هر یک شش درم پوست بلیله آمله مقشر نانخواه دار فلفل هر یک چار درم تودریین قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل فلفل
هر یک هشت درم سعد ده درم مسک ده مثقال عنبر یکمثقال خبث الحدید برابر همه ادویه روغن گاو چهل
مثقال عسل صاف دو نیم چند همه بطریق معهود معجون کنند و بعد شش ماه استعمال کنند شربتی دو درم بنبید
یا با شیر تازه گوسپند و یک نسخه در ادویه سرگذشت فنجنوش اسم فارسی است یعنی خبث الحدید و انا که جزو اعظم
این معجون وی است باسم او مسمی شده و بنابر جلالت قدر عطیة الله نیز خوانند معده را قوت دهد
جواسیر را نافع آید و باه بیفزاید و رنگ نیکو سازد و سرعت انزال دفع کند و نسخه دیگر در جوارشات بحث
گذشت فلافلی جهة درد معده و شهوت کلبی بهضم طعام و تحلیل ریاح نافع است و در جوارشات این بحث
گذشت فودنجی درد معده و جگر را نافع که بسبب برد بود و در حمیات بلغمی و تپ ربع و حمیات کهنه را
نافع است ص پودنه نهری پودنه کوهی فطراسالیون سیسالیوس هر یکی دوازده درم تخم کرفس انیسون نانخواه
هر یک چار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه بست و چهار درم کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند یکدرم با سکنجبین
فلونیا جهة درد احشا و قی نفع دارد و همه نسخهای وی در ادویه سرگذشت و بعضی در قولنج نیز بیاید
قرص عود قی و سیفه را باز دارد ص عود چار درم کبابه مصطگی قرنفل سنبل هر یک دو درم قند سپید
دوازده درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم قرص عود دیگر که معده را قوت دهد و اشتها آرد
و طعام هضم کند ص عود خام قرفه پوست ترنج هر یک پنج درم قرنفل مصطگی هر یک سه مثقال سنبل اسباسه هر یک

یعنی سختی که در معده و عضله های شکم باشد نرم کنند و جالینوس گفته که درین باب مجرب است ص موم
شصت درم صبر بنیزند ملک لانباط هر یک سی درم زنجبیل جاوشیر هر یک بست درم روغن سوسن
دویست و چهل درم بطریق معروف بهم سازند و ضماد نمایند ضماد دیگر که معده ضعیف را قوت دهد
و با وجود تپ نیز استعمال توان کرد ص گل سرخ پنج درم افسنتین سک هر یک سه درم سنبل یک درم کوفته
بیخته بآب تفاح و آب آس سرشته ضماد سازند ضماد دیگر که منع تولد بلغم کند ص عود خام سک لاذن
رامک سه درم گلسرخ چهار درم سنبل مصطگی هر یک دو درم مشک دو دانگ کوفته بیخته بآب مرزنجوش یا آب
تمام سرشته ضماد کنند وقت خلو معده از غذا ضماد دیگر که معده ضعیف را قوت دهد ص سنبل
گلسرخ مصطگی قشور کندر حماما برابر بسایند و بشراب ریحانی یا آب تفاح یا آب سفرجل سرشته بر معده
نهند ضماد دیگر که همین عمل دارد ص لاذن افسنتین مصطگی هر یک یک وقیه صبر دو اوقیه خرمای قصب
و گل سرخ هر دو در شراب ریخته هر یک سی درم سفرجل در شراب پخته بست درم همه را بهم سرشته ضماد کنند
طلائیکه قی باز دارد و شکم را ببندد ص گلسرخ پنج درم اقاقیا گلنار ماز و شب یمانی جوز السرو صندل سرخ
و سفید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر دو درم بآب به بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلائیکه همین
عمل دارد ص اقاقیا سه درم کندر کعک جوز السرو ماز و گلسرخ آمله گل ارمنی بلوط گاورس نخ عدس گلنار
بزر البنج صندل بآب مورد و آب به بر شکم طلا کنند طلائیکه قی و هیضه را نافع است ص رامک سک گرد سماق
هر یک جزوی بآب برگ مورد بر معده طلا کنند طلائیکه معده را قوت دهد ص سنبل سعد گلسرخ رامک مصطگی
قصب الذریره هر یک جزوی کوفته بیخته بآب به بر معده طلا کنند طلائیکه آسیب معده و جگر و اعضای دیگر سود
دارد ص مامیثا لاذن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک زعفران هر یک سه درم بگلاب و آب برگ مورد طلا کنند
و اگر تحمل عصب بود قدری شراب و روغن نرگس آمیزند طلائیکه قی و خلفه را که در هیضه افتد نفع دهد ص صندل
سپید گل سرخ سک کافور بگلاب حل کرده طلا نمایند و بالای پارچه بگلاب سرد تر کرده ببندند و چون گرم
شود اعاده کنند طلائیکه زخم و آسیب معده را نافع است ص سیب شیرین در خرقه پیچیده زیر آتش
نرم دفن کنند تا بپزد پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ مورد اقاقیا سنبل هر یک پنج درم

و درم زعفران مر هر یک یکدرم قسط مغز بادام تلخ هر یک یکنیم درم مصطکی دو نیم درم مقل را در شراب
بدا بنداد ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند اقراص کنند و قدر حاجت بنهند قرص زرشک کبیر ورم معده
جگر و تپهای بلغمی و استسقا را نافعست ص عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم
سرخ تخم کشوث ... هر یک شش درم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی صمغ سنبل الطیب عصارهٔ
افسنتین غوه ملک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم زعفران پنج درم کوفته بیخته بآب ترنجبین قرص کنند
دیگر قرص باز زرشک مشروحا گاذر ادویه جگر بیاید قرص کند زفواق بلغمی بنشاند ص کند زنجبیل
ان تخم سنبیر هر یک سه درم پودینه نهری صعتر برگ سداب هر یک دو درم نانخواه یکدرم و نیم اقراص کنند
قرصی بمثقال شربتی یکعدد با طبیخ زیره نانخواه قرص کنند دیگر قی و هیضه را باز دارد ص گل نخ
کبابه قاقله سک بغدادی هر یک دو درم قرنفل نیم درم کافور شک هر یک دانگی کوفته بیخته اقراص کنند
شربتی بمثقال با شربت نعناع قرص کنند دیگر معده را قوت دهد و قی و هیضه را نافع آید ص
رطین خراسانی گل نخاجی هست هر یک دو درم کبابه قاقله هر یک یکنیم درم کافور قرنفل سک نغی ای
یک دانگی اقراص سازند هر قرصی مثقالی شربتی یک قرص بربنا رو جوارش کنند دیگر بهندوهی نافعه
عی جدا قرص سنبل اورام کهنه معده و جگر را نافعست ص فقاح اذخر سلیخه گلسرخ ریوند چینی قصب الزریره
سنبل هر یک سه درم زعفران مر انیسون قسط تلخ فلفل هر یک یکدرم مقل ازرق مصطکی هر یک دو درم شق
درم اقراص سازند هر قرص مثقالی شربتی یک قرص جهت امراض معده منفعتی دهند و جهت درد جگر دو درم و
سکنجبین قرص راسن که مسمی است بقرص فواق و جهت فواق ریحی و بلغمی و نفخ شکم و مغص ریحی نافعست
... کنند پنج درم راسن مجفف فوتنج یاسمین برگ سداب خشک در سایه کرده تخم تمام هر یک سه درم صعتر نانخواه
هر یک یکدرم و نیم اقراص سازند هر یک مثقالی شربتی یک قرص بطبیخ زیره قرص کهربا
الدم را نافعست ص کنند دم الاخوین جلنار هر یک سه درم کهربا پنجدرم گل مختوم شادنج مغسول
... ده درم شب یمانی دو نیم درم افیون دارچینی هر یک دو درم کوفته بیخته از جمله ده قرص سازند
شربتی یک قرص بآب بارتنگ و آب عصی الراعی و با دوغ و خرفه قرص سهید قرص سه جهت قی الدم

دو درم جوزبوا زعفران تخم کرفس فلفل هر یک یکدرم قند سفید برابر همه قرص سازند قرص عود دیگر که غشی
وقی و هیضه را نافعست و غشی را که پس استفراغ ها افتد سود دارد ص عود خام گل سرخ سک قرنفل طین
خراسانی سنبل طباشیر هر یک یکدرم کبابه دو درم کندر سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال با رب انار
و رب سیب و در نسخه عود سنبل قرنفل هر یک یکدرم طین خراسانی کبابه سک هر یکی دو درم طباشیر کندر گلسرخ
هر یک سه درم و بعضی درین نسخه مشک نیم مثقال پوست بیرون پسته دو درم افزوده اند و شربت دو درم
نوشته قرص عود دیگر که قی و هیضه را که مع کرب بود نافعست ص عود سنبل سک المسک قرنفل کبابه سعد
الند مصطگی هر یک دو درم گلسرخ پنجدرم کوفته بیخته بسفرجل اقراص کنند قرص گل ورد معده و ورم آن را
نافعست ص گل سرخ شش درم سنبل اکلیل الملک بابونه اذخر هر یک سه درم رب السوس کهربا هر یک چهار درم
مصطگی دو درم شربتی یکمثقال بطبیخ انیسون جهت درد معده و بآب عنب الثعلب جهت ورم معده و در قلانسی
کهربا دو درم است قرص گل دیگر جهت درد معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت بود نافعست ص
گل سرخ سه درم عود سنبل مصطگی سلیخه اذخر دارچینی فستقین هر یک یکدرم بشراب کهنه اقراص کنند هر قرصی
دو درم شربتی یک قرص یا هفت درم گلقند که در طبیخ انیسون محلول بود قرص گل دیگر که حمیات بلغمی
را نیز نافعست ص گل سرخ تازه شش مثقال اصل السوس چهار مثقال سنبل هندی دو مثقال بسفرجل اقراص کنند
هر قرصی درمی و در سایه خشک نمایند شربتی یک قرص قرص گل دیگر جهت قی شدید مزعج که بسبب انصباب
اخلاط ردیه بر معده بود نفع دارد ص گل سرخ ده درم قرنفل سک هر یک یکدرم فودنج دو درم راس خشک
مصطگی افیون بیروج هر یک یکنیم درم کوفته ده قرص سازند شربتی یکعدد و بهتر آنست که نخست نصف
بلکه ثلث قرص دهند مگر افیونی را قرص گل دیگر جهت کسی که بعد طعام قی کند سود دارد ص گلسرخ
طباشیر زیره مدبر بریان هر یک یکدرم کشنیز در سرکه تر کرده و بریان نموده انار دانه هر یک دو درم سماق
سه درم پوست پسته مصطگی هر یک نیم درم اقراص سازند و قدر حاجت بدهند و دیگر نسخها قرص گل
که هم جهت معده نافعست و هم بحمیات در حمیات ذکر کنیم و قرص [illegible] در مسهل [illegible] و ادویه امعاء نسخه
نافع اسهال باید قرص مقل ورم صلب معده را نافعست ص مقل سه درم گلسرخ ده درم سنبل الطیب

طباشیر واحد یکمثقال و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی سه درم باگلقند قرص اقاقیا قاطع الدم را نافع است
اقاقیا تخم گل افیون بزرالبنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی جمله را برابر کوفته بیخته با آب خرفه اقراص سازند شربتی
یکمثقال با رب به یا رب سیب اقراص طباشیر معده را قوت دهد و قی و اسهال را باز دارد قرص طباشیر
ناردانه گل سرخ کشنیز بریان هر یک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطکی هر یک نیم مثقال سماق سه مثقال
زیره کرمانی مدبر یکمثقال کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند دیگر نسخه قرص طباشیر مشهور و آن هذا [illegible] قرص
مسک معده و دل و جگر بارد را قوت دهد و اوجاع بارده معده را زائل کند و غشی و خفقان بارد را نافع آید قرص
مصطکی قرنفل عود خام دارچینی سنبل [illegible] جوزبوا کبابه چینی پوست ترنج قاقله هر یک یکمثقال مسک [illegible] کوفته بیخته بشراب
ریحانی اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص مسک قی و هیضه را باز دارد و طبع ببندد و خواب آرد قرص
نمک قرنفل هر یک سه درم کزمازج پوست انار [illegible] هر یک پنجدرم افیون [illegible] کوفته بیخته به رب به شربتی اقراص
سازند شربتی یکدرم و نیم قرص کوکب الارض دوائیست که طبیبان متقدم مبارک و بزرگ داشته اند
و منافع او بسیار است چه در امراض معده و چه دیگر امراض و واضع او بلیموس است و او دعوی کوکب [illegible]
میکرد و پیوسته متلبس بلباس آن کوکب بود و در آن زمان معروف و ملقب بکوکب گشته و لهذا این قرص
بکوکب مسمی شده و سبب دیگر در تسمیه وی آنکه طلق را کوکب الارض نامند و جزو اعظم این قرص است و
اقوام او مع نسخه در ادویه [illegible] ذکر شد [illegible] معده نافع است در جوارشات این بحث گذشت کماد دیگر
در معده [illegible] را سود دارد قرص نانخواه زیره [illegible] هر یک [illegible] مثقال گل سرخ پنجمثقال کوفته بیخته در خریطه
کرباس اندازند نیمگرم بر معده گذارند و در تکمید معده احسن آنکه وقوع وی بر شراسیف باشد نه بر فم معده
و وسط آن و شراسیف سر پهلو را گویند کماد دیگر معین [illegible] قرص نمک سوده سبوس گندم هر یک ده درم
نانخواه پنجدرم کوفته بیخته و در پارچه بسته تکمید کنند کماد دیگر جهت تحلیل ریاح احشا و جوف و مراق معده نافعست
و [illegible] مالیخولیای مراقی [illegible] افسنتین شبت [illegible] بری زیره سیاه انیسون تخم کرفس [illegible] آب بجوشانیم
و صاف کرده در مثانه گاو اندازند در خلو معده بر شکم تکمید نمایند کماد دیگر تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیگاه کند
قرص [illegible] تخم کرفس نانخواه [illegible] بند و آب نمک قدری بر آن بپاشند و در خریطه کرده نیمگرم بر عضو نهند

مجرب است و در ادویهٔ اسهال باید قرص انجبار بدستور قرص سلیخه در دمعه که بدون مخ نایستد تا
و این اقراص ایلاوس نیز گویند منفعتش و نسخه اش در قرص افسنتین تفاوت اند که است سلیخه بیست درم
افسنتین ده درم تخم کرفس پنجدرم جندبیدستر افیون هریک دو درم شربتی دو درم بطبیخ فوذنج قرص
مصطکی قی و فواق را نفع دارد ص مصطکی عود هریک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گلسرخ
سک هریک پنجدرم شربتی دو درم قرص اقاقیا معده را قوت دهد و استرخا منع کند و نافع آید
و طبیعت به بندد ص اقاقیا سه درم صمغ عربی کتیرا هریک دو درم گلسرخ گلنار هریک چهار درم قشار کندر
عود هندی هریک یکدرم سک چیند زعفران هریک نیم درم بکوبند و بیخته و با آب اقراص کنند از یکدرم
تا یکمثقال با رب سیب یا رب به با آب سرد بدهند قرص قسط که فواق امتلائی را نافع است ص
قسط تلخ صبر سقوطری اذخر نمام یابس قوتنج نهری پودنه خشک سداب خشک تخم کرفس اسارون هریک
یکدرم افیون دانگی و نیم گلسرخ نیم درم بکوبند و بماست بسرشند و در سایه خشک کنند و بکار برند قرص
سماق مجرب است جهت کسیکه طعام قی کند و شهوت غذا پدید آرد ص سماق سه درم زرورد طباشیر هر یک
گزیره گلاب تر کرده که طعام مزوره هریک دو درم پوست پسته یکدرم مصطکی نیم درم کوفته بیخته گلاب
اقراص کنند شربتی از یکدرم تا دو درم شربت حصرم نعنع یا ورد مربی سکری قرص افسنتین
معده بارد را سود دارد و اشتها آرد و سده بگشاید و جهت حمیات نافع است ص افسنتین انیسون
بادام تلخ تخم کرفس اسارون جمله برابر کوفته بیخته با آب اقراص کنند و حسب حاجت با سکنجبین بدهند
قرص افسنتین دیگر که درد معده را که پس از طعام پدید آید و بدون قی ساکن نشود سود دارد ص
افسنتین تخم کرفس انیسون هریک پنجدرم سلیخه بیست درم فلفل جندبیدستر افیون هریک دو درم
کوفته بیخته با آب اقراص کنند و یکدرم با شربت پودنه بدهند قرص پسته معده را قوت دهد و قی بلغمی
و سوداوی را قطع کند ص پوست بیرون پسته گلسرخ هریک چهار درم عود خام مصطکی هریک سه درم
سک پنجدرم کوفته بیخته با آب سیب اقراص کنند قرص نارمشک ضعف معده و ضیق النفس و سلسل البول
را نافع است ص نارمشک صمغ عربی هریک دو درم مصطکی یکدرم گل سرخ سنبل هریک سه درم گلنار

[illegible] اواقی انیسون ثمان اواق صبر اوقیه [illegible] اوقیتان [illegible] تجمیع کما یجمع فی دهن [illegible]

ن حب الآس هر یکی ده درم کوفته بیخته بشراب خوشبو معجون سازند شربتی دو مثقال معجون نانخواه
معده را پاک کند و اشتها آرد و باه را قوت دهد و نعوظ تمام آرد ص نانخواه صعتر زوفا نعناع شونیز
کرمانی هر یک پنج مثقال وج بسباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا تخم کرفس هر یک سه مثقال حاشا
مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون نانخواه دیگر که معده و جگر را
پاک کند و بلغم ببرد و اشتها آرد و باهضمی رفع کند و بوی دهان خوش نماید و سیلان لعاب باز دارد
ه بگشاید و کرم شکم بکشد و بادها بشکند و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه پاک کند و باه بیفزاید
ط گویند اگر کسی در سالی یکهفته هر روز سه درم ازین معجون بخورد دیگر از شهوت طلب کند بر آید ص
یاه تخم گزر زنجبیل هر یک ده درم زعفران بسفایج هر یک یکدرم و نیم کرفس تخم ده درم مصطکی دو نیم درم عود خام درم
رجا یکنیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون نانخواه دیگر که همین عمل دارد ص
تخم شبت هر یک ده درم مصطکی قرفه عاقرقرحا اسارون عود خام سنبل فلفل زعفران هر یک دو درم
خالص نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون پودنه بادها بشکند
م هضم کند ص پودنه برگ سداب فلفل زنجبیل نانخواه کرویا کاشم دارچینی دارفلفل کوفته بیخته
ن معجون کنند شربتی دو درم معجون دیگر که نفع کثیر دارد و مسمی است بفودنجی در حرف الفاء این
گذشت معجون اذخر نافع است جهت کسیکه بسبب درد معده طعام را قی کند ص بیخ اذخر سعد
یکدرم نانخواه اشنه بلیله فلفل کندر هر یک نیم درم زنجبیل دارچینی سلیخه پودنه هر یک ربع درم
مصطکی عود خام هر یک ثلث درم قرنفل سک هر یک دانگی مویز یا دانه ده چندان همه نخست دانه از مویز برآرند
بسایند پس بهمین آب دانه مویز گوشت مویز را نیز بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود بعده ادویه کوفته
بران بسرشند شربتی بقدر بادام معجون قسط جهت درد معده و جگر نافع است ص دارچینی قسط
هر یک هفت درم انیسون تخم کرفس اسارون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
ال معجون زرورد درد معده و جگر و سپرز را نافع است و بادها بشکند ص سلیخه ماميثا نانخواه
انیسون تخم کرفس سیسالیوس جندبیدستر تخم شبت زراوند طویل اسارون مصطکی کرویا اذخر

و بر معده و جگر تسخین شدید و طویل وا ندارد کما دو دیگر از مولفات این فقیر روش حب تسکین وجع معده
و امعا و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافعست و سریع العمل و بغایت نافع قولنج راحص بابونه گل سرخ سنبل
الطیب تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل الملک جمله را هر چه بهم رسد بجوشانند پس در شانه گاو اندازند
و تکمید کنند و اگر اسفنج یا نمد بدین تر کرده بر عضو نهند قویتر باشد و این را تکمید رطب گویند لعوق ناردان جهت
تقویت معده و رفع غثیان مجربست ص گل سرخ آرد سفید پوست بیرون پسته انار دانه زرشک دانه انار
هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع تخم مورد هر یک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل
بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک بست و پنج مثقال سرکه شصت
و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند لعوق غاریقون فساد هضم
که از بلغم و صفرا بود نافعست ص غاریقون سفید یکمثقال ریوند چینی یکدرم حشیش نافث نصف
درم افسنتین ربع درم کوفته بیخته در پنج درم شربت بنج کاسنی آمیخته لعوق کنند معجون افسنتین جهت درد
معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافعست ص افسنتین هفت درم انیسون تخم کرفس
سلیخه هر یک پنج درم افیون چند هر یکی دو درم عسل چند همه معجون افسنتین دیگر که درد معده و جگر را از
برد و بو زائل کند و استسقا را نافع باشد ص افسنتین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته با چندان
عسل بسرشند شربتی دو درم معجون سنبل معده و جگر را نافع بود و حرارت ایشان دور کند ص
سنبل الطیب فقاح اذخر هر یک پنج درم زعفران انیسون هر یک یکدرم فلفل سیاه مقل هر یکی دو درم
مقل و مر را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و با عسل بسرشند معجون دیگر که همین عمل
دارد ص سنبل الطیب قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره مو مصطکی هر یک چهار درم مرمکی زعفران انیسون
فلفل هر یک یکدرم سلیخه پنج درم مقل ازرق دو درم مقل را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته
با چندان عسل بسرشند معجون سنگدان مرغ جهت ضعف معده و تحلیل نفخ وی نافعست
و زوال را قوت دهد ص پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک ده مثقال گل سرخ سه درم نعناع
خشک نعناع پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد هر یک یکمثقال عنبر صندل سفید تخم کشنیز خشک

رف خون از بواسیر و حیض بند دو لون نیکو سازد و شکم قبض نماید ص هلیله سیاه بلیله کزمازج
ث الحدید مدبر که سنبل اذخر سعد زنجبیل فلفل نانخواه کند رجلیه را بر یکوبند و بیزند و بعسل که مطبوخ یابد
بود بسرشند شربتی هر روز بقدر یک جوز و این نسخه در رفع خلفه کهنه و ذرب و جمیع امراض معدی نافعست
به تقویت مثانه مفید و دیگر نسخهای فنجنوش در جوارشات این بحث مع طریق تدبیر خبث الحدید گذشت
عون جوز دفع شهوت طین کند ص جوز جندم مصطگی قاقله کبار نانخواه بلیله هلیله آمله زنجبیل کوفته بیخته
عسل بسرشند و قبل از طعام و بعد او قدر یک جوز بخورند معجون بادمهرج جهة برد معده و رحم و ریاح غلیظ
دمنده است و قبض بسته بگشاید ص زرنباد درونج بزر البنج فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل جند بیدستر سنبل قسط
بیل جا و شیرفنه اشق بزر الطحلب اکلیل بزر الاصعت نانخواه شونیز قرنفل صمغ لغیر المعجمه یعنی سکبینج هر یک شش درم
ن ج حب الغار میعه خربق سپید زعفران سعد هر یک ۵ درم حلبه پانزده درم مروارید ناسفته صبر هر یک
ازده درم انچه کوفتنی ست بکوبند و انچه حل کردنی ست در شراب حل کنند و با عسل بسرشند شربتی از دو درم
و مثقال و یک نسخه در حرف الباء گذشت معجون ابن هیل جهة وجع الفواد و تقلب النفس که از برد باشد
ست و بسیار مقوی معده است ص گل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی اسارون هر یک
ز مصطگی زرنباد عود نانخواه انیسون هر یک یک جزء جند بیدستر نیم جزء کوفته بیخته با یک وزن عسل و یک وزن
گلقند بسرشند شربتی دو مثقال معجون فیقرا جهة شهوت طین و دیگر چیزهای بد نافعست ص ایارج
فیقرا دوازده درم هلیله کابلی بلیله آمله مع نغطی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چار درم بطبیخ
ذنه معجون دیگر که در نفع مثل فیقرا مذکورست و بغایت مجرب معروفست بخور جندم ص هلیله کابلی
زنجبیل جوز جندم مصطگی قاقله کبار نانخواه بالسویه بعسل بسرشند پیش از طعام و بعد او میل نمایند بقدر جوزی
بجای گل نشاسته را با نمک شور کرده بخورند یا جوز جندم را شور ساخته تناول کنند و غذا منحصر سازند
با برغ بچه معجون التقراط جهة تقویت معده و جگر و قطع بلغم خام و اشتهاء طعام و تسکین وجع معده
رد دیدان و تحلیل ریاح مختلفه نافعست و تقراط گفته عجب میکنم مر کسی را که این معجون بخورد مع صلاح
چگونه محتاج بطبیعت شود و مبالغه کرده در تقویت او بادرا گفته که وی اقتدار می یابد بر اخراج

جمله را کوفته بیخته با عسل مصفا سرشند معجون غیاثی اشتها آرد و بوی دهان خوش کند و حفظ منی
نماید ص عفران عاقرقرحا زرنباد فرفیون خولنجان قاقله کبار دار فلفل جند بادستر هر یک چندان
عسل سرشند معجون مسیحی اشتها آرد و با ضمه یاری دهد و منی بیفزاید و باه بیفزاید ص عاقرقرحا خشخاش سیاه
فلفل سپید مصطکی دارچینی هر یک هفت درم زعفران سه درم قاقله چهار درم قرنفل ده درم جوز بوا سه عدد خیره
اعظم پنج درم مسک نیم درم کوفته بیخته به ده درم روغن بادام چرب کنند و با عسل که دو چندان بود سرشند
شربتی از یک مثقال تا دو مثقال معجون جلالی جهت اشتها و تقویت معده و گرده و زیاده کردن منی و باه نافع
ص تج قرنفل سنبل الطیب قرنفل دارچینی قاقله هر یک دو درم اسارون تخم کرفس هر یک یک مثقال زیره کرمانی مدبر قاقله
مصطکی نانخواه هر یک نیم مثقال فلفل دو مثقال عسل و قند چندان شربتی دو درم معجون جوزی جهت قوت معده
و اشتها و هضم طعام و تقویت باه و نشاط نافعست و فوائد کثیره دارد ص هیل جوز بوا بسباسه هر یک
ده درم نانخواه زعفران هر یک پنج درم خیره اعظم صد درم کوفته بیخته با ده چندان عسل سرشند شربتی دو مثقال
معجون زرنباد جهت بادها که در معده حاصل شده آید و ایذا دهد نافعست ص زرنباد درونج هر یک
ده درم مروارید سپید کهربا ابریشم قرنفل بسباسه زعفران جند بیدستر هر یک نیم درم سنبل اشنه هر یک نیم درم
کوفته بیخته با عسل سرشند شربتی یک مثقال معجون طباشیر حرارت و ماویت معده را نافعست و معده را
قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی نشاند و ضررآب فاسده دفع کند ص طباشیر اول گل سرخ هر یک
دو درم سماق منقی رب حصرم دو درم گلنار قاقله کبار هر یک یک درم مصطکی نیم درم شربتی سه درم با آب سیب
یا به معجون عود جهت تقویت معده نافعست ص عود عنبر مشک جدوار هر یک یک مثقال دارچینی مصطکی
فلفل قرنفل هر یک یک مثقال و نیم بادرنجبویه گاوزبان بادیان تخم کرفس سنبل اگر ترکی پوست ترنج هر یک
دو مثقال کوفته بیخته با عسل و نبات سرشند و در نسخه شیخ ابوعلی کافور یک دانگ و نیم اضافه کرده و اکثر
نسخهای معجون عود در بحث جوارش گذشت معجون خوزی ملاست معده را نافع است ص سما
دانه موبز پست درم حب الآس پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار کزمازوی سبز کندر نانخواه هر یک ده درم
با عسل سرشند شربتی سه درم معجون خبث الحدید ضعف معده و بواسیر را نافعست و شهوت طین را زائل کند

ل گلسرخ انیسون وج ترکی نانخواه بوره ارمنی پوست بیرون پسته هریک سه درم کوفته بیخته با سه چندان
بسرشند و بعد پنج ماه دو مثقال شربت بود معجون ابهل که قراقر شکم و نفخ معده و احشا برطرف کند
ابهل کندر نانخواه دارچینی وج ترکی رازیانه کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتے دو درم معجون راوند
ورم معده و جگر که بسبب ضربه و صدمه پدید آید نافعست ص زراوند مدحرج سکنجبین شهدانه هریک نیم اوقیه
بیخته بسه چندان عسل صاف بسرشند شربتی از درمی تا دو درم معجون راوند دیگر که درد معده و جگر و
اورام رحم را نافعست ص راوند وج بیخ انجدان تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه شهدانه بالسویه
بسرشند شربتی یکمثقال با ماءالعسل و بعضے عوض شهدانه راسن کرده اند معجون ملوکی مستعمل جهة تقویت
معده و باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجربست جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر
دارچینی مصطگی زعفران عود هریک سه مثقال قاقله کبار هریک مثقال شش و نیم مثقال قند و گلاب
ه مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوقه بدان بسرشند
یکمثقال بدانند که مخلص اکبر و معجون فلاسفه و معجون قصیر و معجون فولاد و معجون
و معجون بیدالورد و معجون سقرلط و معجون انفع و مفرحات که بجمله نافعست در ادویه
ست و اکثر مفرحات مفید معده در ادویه قلب مذکور شد معجون امروسیا در حرف الالف بحث
معجون قندادیقون در حرف القاف و معجون سجرنیا و معجون سفرجلی در حرف السین
ان ورد که عبارت از جلنجبین است در حرف الجیم معجون خبث که امراض مقعدیت گفته شد و میبیا
ربه و مری که عبارت از آبکامه است در حرف الالف گذشت و این هر دو نافع معده اند
عسل اشتها آرد و معده را قوت دهد در ادویه سر گذشت مربای سیب معده و دل را نافعست
نیکو کردن بوی دهان موثر مربای به معده را قوت دهد و غثیان و قی باز دارد و هیضه و فواق
جگر را نافعست و ترتیب هر دو آنست که از پوست و دانه پاک کنند و در آب بجوشانند تا نیم پخته
با قند بقوام آرند و باید که سیب را درست مربا کنند و به را نیمه کنند مربای زنجبیل معده را
وشانه بارد را نافعست و بول براند و تپهای بلغمی را سود دارد و باه زیاده کند ص زنجبیل

وه عورت ص انیسون تخم کرفس تخم جرجیر تخم شبت هر یک ده درم زیره ودو درم مصطکی قرنفل عاقرقرحا
عود هر یک یکدرم کوفته بیخته بسه چندان قند یا عسل بسرشند شربتی دو مثقال **معجون ملح هندی** معده را از
رقی بلغمی و سوداوی پاک سازد و دوار را که از بلغم و سودا باشد نفع دارد ص آمله هلیله سیاه و بلیله هلیله کابلی
هر یک سه درم افتیمون غاریقون هر یک چهار درم نمک هندی دو درم ایارج فیقرا ده درم کوفته بیخته بسکنجبین بسرشند
شربتی سه درم بر ناهار با آب گرم **معجون بلادر** جمیع انواع اوجاع معده و صداع کهنه و هذیان و دوار
معدی و جنون و وجع صدر و کبد و طحال و کلیه و مزاج بارد و اوجاع ارحام و نقرس و جذام و امراض سودا
را نافعست ص سنبل و مویز زعفران سلیخه ساذج افتیمون اذخر حب البلسان زراوند قرنفل حب البان زنجبیل
صبر مقل دهن بلسان هر یک یک وقیه مصطکی عسل بلادر غاریقون هر یک هشت درم ثیات بیخ سوسن آسمانجون
هر یک واوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه سه قسط باید که پوست بیخ رازیانه سه روز در سرکه تر کنند و در دیگ
انداخته جوش خفیف دهند و صاف سازند و بیخ را بفشرند و عسل یک نیم رطل و نیم مضاف نمایند در سرکه و باتش نرم
بپزند تا اندکی غلیظ شود پس ادویه کوفته بیخته بیامیزند شربتی یک درم با شربه موافقه **معجون** هرمس
جهة درد معده و جگر و مفاصل و سپرز جهة استسقا و رطوبت نافعست و خاصه نقرس در موسم بهار ص
غاریقون اسارون وج قردمانا تخم سداب فرفیون خارخسک هر یک هفت مثقال زراوند طویل طین مختوم
تانخواه قرنفل هر یک چهار مثقال فراسیون جعده هر یک سی درم کمافیطوس کماذریوس اسقولوقندریون
هر یک هشتاد درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال با آب گرم بعد شش ماه استعمال
کنند **معجون ابن عماد** نافع بود معده را که قبول طعام نمیکند و فواق امتلائی و سوء هضم و اوجاع
معده را بغایت نافعست ص جندبیدستر قسط شیرین سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دارفلفل هر یک
یک اوقیه سلیخه دو درم مرمکی سه درم افیون یکدرم مر را در شراب کهنه ریحانی خیسانیده نرم کنند و ادویه کوفته
بیخته با مثلث بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی یکمثقال **معجون کاسر الریاح** جهة ضعف معده
که بسبب ریح و احتباس حیض بود و برای امراض بادی و حشا و اوجاع ریحی و قولنج و
اوجاع مفاصل و حبس بول نافعست ص زیره کرمانی مدبر شش درم سداب مصطکی هر یک سه درم

در ہمان وچون قوت دوا خوب آید فرو آرند و در ظرف آبگینی بدارند و وقت حاجت بکار برند مطبوخ انار دانه معده را قوت دهد و قی را باز دارد ص انار دانه ده درم مصطکی نعناع هر یک یکدرم در یک رطل آب جوش دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و مشک هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند مطبوخ خیسکه مسمی است بماء البزور باد های معده و احشا تحلیل کند و اخلاط غلیظه را بگذارد و قولنج سوداوی و طحال را نافع باشد ص نانخواه کاشم زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند و هر صباح و شام بست درم ازان باشه درم روغن بید انجیر بنوشند نقوع که سوء مزاج گرم معده و دل را نافعست ص کشنیز یکدرم آمله نیم درم گل سرخ گل نیلوفر هر یک یکمثقال گلاب عرق کاسنی بید مشک هر یک یک وقیه ادویه را در عرقها بخیسانند قدری آب افزوده وصباح صاف کرده سکنجبین ساده یا شربت نیلوفر یا قند بدهند نقوع که غثیان و تهوع و قی باز دارد و معده را قوت دهد ص تمر هندی نیم درم شب در آب تر کنند و صباح بی آنکه بمالند صاف نمایند و شربت به یا سیب یا به قند شیرین کرده اندک بنوشند و اگر قدری برگ پودینه نیز با تمر هندی آغشته نمایند بهتر عمل کند نقیع که همین عمل کند و در تقویت معده قویترست و بصفرا و بلغم مفید ص عود هندی نیم درم صندل سپید یکدرم پوست بیرون پسته کشنیز خشک هر یک نیم مثقال در قدری آب گرم تر نمایند چیزهای تحت را نیمکوفته و بعد هشت پاس صاف کنند و شراب انارین منعنع شیرین ساخته بنوشند نقیع صبر که معده را نافعست و در ادویه سرگفته شد نقیع که اشتها آرد ص هلیله کابلی عود آمله صندل رشک زرورد هر یک بقدر حاجت در گلاب تر کنند و صاف کرده همچنان با نبات یا شوقی از شربات آمیخته بنوشند یا قوتیها که معده نافعست در ادویه سر و ادویه قلب مفصل گذشته ازانجا اخذ کنند

باب سیزدهم در ادویه جگر و زهره و سپرز و یرقان

چون هضم ثانی در جگر است و شروع آن هضم از ماساریقا و هرگاه در جگر فسادی لاحق شود و توزیع اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود و ضرر او تمام بدید می آید و بمشارکت وی در معده نیز خلل می افتد

توزیع قسمت کردن و جمیع بلاد که بجا طول ۱۲

زنجبیل نیم رشته را پر ریگ کنند و بست روز هر روز آب بر آن می ریزند و بعده برون آرند و بشویند و با آب
عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای گردگان معده را قوت دهد و باه بیفزاید صـ بیارند گردگان
تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او جدا کرده با آب عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای اترج
معده را قوت دهد خاصّه که با پوست صـ ترنج بزرگ بگیرند و زردی وی بخراشند بنوعیکه پوستک
دور شود و ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آنرا با آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آرند و بیفشارند
و عسل سفید بر آن افزوده با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید مربای امرود جهة تقویت معده بغایت
مفید است صـ امرود بلخی یا اصفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سفید بر سر آن کنند و بجوشانند
چند رنگ بگرداند بعد چهل روز بکار برند مربای هلیله و مربای آمله و مربای وج جهة تقویت معده بغایت
نافع اند در ادویه سر گفته شد مربای نارنج و مربای لیمو جهة تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافع است
صـ بیع ست بیرون هر یک را خراشیده و با دانه کش در انها بیرون آورده در آب بجوشانند تا تلخی در آن نماند
پس با عسل و قند آب جدید انداخته بپزند که بقوام آید مربای ورد که عبارت از گلنجبین و جهة تقویت معده
نافع در حرف جیم گذشت با فوائد کثیر مربای جزر یعنی زردک جهة تقویت معده نافع است خاصّة متولّد بعد و در ادویه
سینه گذشت مربای قشر پسته جهة تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت نافع است صـ پوست
بیرون پسته سبز بگیرند و بدستور مربای اترج بپزند مطبوخ افسنتین معده گرم و ضعیف را نافع باشد
صـ افسنتین پنج درم گلسرخ شش درم تمر هندی بست درم ترنجبین سی درم مطبوخ سازند و ترنجبین حل کرده
و صاف نموده بنوشند و اگر قوی تر خواهند و اخراج ماده مطلوب باشد ایارج فیقرا یکدرم حب ساخته
فرو برند و عقب وی مطبوخ خورند مطبوخ بسفایج جهة درد معده مفید است و در ادویه سر گذشت
مطبوخ دارشیشعان جهة درد معده بارد مجرب است ده مثقال از وی بجوشانند و با نبات بنوشند
مطبوخ عود معده را پاک کند و دل را قوت دهد صـ عود قاقلی یکدرم سک مشک قرنفل جوزبوا
سنبل الطیب سعد زنجبیل مصطکی تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران هر یک نیم درم مشک یکحبه جمله را بسایند و در
خرقه بندند سبتی سست و در آب انگور اندازند و با آتش نرم بپزند و بعد اندکی ما فی خرقه را دو یه را بیفشرند

بطنج اسارون و تجربه دی در ادویه سرگذشت با فوائد کثیر شاد ریطوس جهة اوجاع کبد و طحال صلب نافعست و سدهٔ جگر و سپرز بگشاید و استسقا را که از برودت بود دفع کند و ضعف جگر و ببرد و در ادویه سرگذشت جوارش شهریاران سردی جگر و معده و قولنج و عسر بول را نافعست ص قرفه قرنفل دارچینی زنجبیل سلیخه سنبل جوز بوا ابیل مصطکی قاقله و حب بلسان زعفران هریک چار درم و نیم سقمونیا سه درم تربد سفید حب النیل هریک هشت درم قند سفید بوزن تمام ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چار مثقال تا هفت مثقال با آب گرم و نسخه دیگر در ادویه امعا بیاید جوارش خوزی طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و سپرز را بگدازد و کسی را که بیم استسقا بود نافع باشد و ادرار بول کند ص قسط قرفه سنبل حب بلسان سلیخه هریک ده درم جوز بوا پنج عدد قاقله کبار قرنفل انیسون شیطرج اکلیل الملک نارمشک هریک چار درم بسباسه درونج هریک سه درم ریوند چینی زراوند مدحرج اشنه هریک پنجدرم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن زیت بریان کرده هریک بست درم هلیله ده عدد حب الاس برابر همه نبات دو چند همه در گلاب به قوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند جوارش نارمشک جهة استسقای طبلی نافعست و جوارش قشراترج و جوارش عود و جوارش آمله و جوارش مصطکی و جوارش مشک و جوارش تفاح و جوارش سفرجلی و جوارش فلافلی و جوارش طالیسفر و جوارش کافور و جوارش دارچینی و جوارش تمر هندی جهة امراض جگر مفید و اینهمه در ادویه معده گذشت حب ماذریون استسقا زقی را نافع است ص ماذریون مدبر ده درم ریوند چینی عصارهٔ غافث تخم کرفس هریک سه درم غاریقون پنجدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و در ذخیره عوض تخم کاسنی تخم کرفس و در معصومی نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی بهتر است والا تخم کرفس و این حب و هر حب مسهل که در استسقا دهند در هر هفته یکبار کافیست تا هم قوت بحال ماند و هم ماده بتدریج دفع شود و در تحفة المومنین ماذریون درین حب یکدرم نوشته و دیگر ادویه بهمان وزن مسطوره و بجهت ریوند خوانده و این در رویش ماذریون درین نسخه پنجدرم کرده و مصبوون الخ افراط و تفریط یافته حب ماذریون دیگر که همین عمل کند ص تخم ماذریون مدبر مغز بادام هریک نیم درم قند سپید

اغتذاء و در امراض جگر بغایت اهم آمده و از آنکه سپرز خادم جگر است بنا بر آنکه سودا از وی بخود میکشد و کذا زهره [illegible]
آن که صفرا از آن مندفع میگردد اصلاح حال ایشان موجب اصلاح احوال جگر است پس تدبیر ایشان لازم است
تا بفساد عام نکشد و بداند که جگر عضو رئیس است و نازک هیچ دوا قوی التحلیل بروی استعمال نشاید کرد
و در تناول اغذیه مراعات ترتیب به نحوی که در مفرح القلوب ببسط تمام گفته ایم مرعی باید داشت و اگر آفتی
لاحق گردد زود تر تدارک باید کرد و آنچه در طب الاکبر ذکر نموده ایم شرحاً و جزءاً و درین مختصر ذکر کلیه کرده
امروسیا جگر و سپرز را سود دارد و سده بگشاید و بول براند و سنگ از گرده و مثانه پاک کند و در ابتدای استسقا
نافع باشد صـ زیره کرمانی دو توله عود بلسان سلیخه فوه ماناقفاح اذخر تخم کرفس هر یک یکدرم قسط فلفل
دار فلفل هر یک نیم درم مر صافی سه درم حب الغار دو عدد وج زعفران هر یکی دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی بمقابل یک فندق و یک نسخه وی که بمعده نافع است در ادویه معده گفته شد اثاناسیا کبری ضعف
جگر و صلابت وی و اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی و سعال مزمن و قی الدم و خدر و وجع کلیه و مثانه
و ربو و بواسیر نافع باشد و بادها بشکند و جمیع دردها را تسکین دهد صـ مر افیون زعفران جندبیدستر بزرالبنج قسط فو
خشخاش غافث شاخ رست برسوخته جگر گرگ خشک کرده جمله برابر آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی
است در شراب بگدازند و با عسل مصفی بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال تا یکدرم
با آب کاسنی یا آب سیب بخورند اثاناسیا صغری منافع آن قریب بمنافع کبری است صـ
میعه زعفران قسط سنبل افیون سلیخه هر یک چهار درم عصاره غافث هشت درم اصل السوس دوازده درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند معجون سازند شربتی مقدار یک فندق و در نسخه دیگر عود بلسان مر هر یک چهار درم
اضافه نموده اند اثاناسیا لفظ یونانیست و ترجمه وی بعضی منقذ کرده اند و بعضی بناقض الامراض
و بعضی بدوا الرب انوشدارو در تقویت جگر نافع است در ادویه سر گذشت باد مهرج
برودت جگر را نافعست و مفتح سده جگر و سپرز و محلل ریاح در ادویه معده گذشت باد مهرج پخته جوش
رد جگر را نافعست در ادویه سر گذشت تریاق فاروق سده جگر و سپرز بگشاید و ورم صلب ایشان تحلیل
کند و شربتی از وی در استسقا یک فندق است بسرکه ممزوج کرده و در یرقان سدی یک ترمس بطبیخ اسارون

شربتی دو نیم درم حب راوند جهت استسقای لحمی مخصوص است ص راوند مقل هر یک نیم درم غاریقون
[illegible] تربد موصوف دو درم زراوند مدحرج ده دانگ انیسون دانگی حب دو شربت است حب استسقا
جمیع اقسام او را نافعست ص تربد یکدرم ریوند چینی یکدرم غاریقون زراوند مدحرج طویل هر یکی دانگی و نیم
مقل الیهود و تخم انجره هر یک دو دانگ فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته با آب خالص حب سازند
یک شربت است حب دیگر که همین عمل دارد ص ایاره فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم غاریقون اسارون
ریوند چینی تخم انجره افسنتین هر یکی نیم درم نمک هندی دانگی مقل دو دانگ با آب ازیانه حب سازند حب
هلیله که شکم بیارد و آب برآرد و خفت دهد ص هلیله زرد ده درم سکبینج یکدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی
دو درم حب سکبینج جهت استسقا نافعست و حب الشفا و حب عنبر جهت جگر مفید است و در ادویه سرگذشت
حب کبر جهت سپرز مجرب است با ماء العسل و امثال آن بنوشند ص پوست بیخ کبر ریوند چینی هر یک دو درم مرجان
سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون ملح هندی هر یک یکدرم با عرق بید حب سازند قدر شربتی یکمثقال
حب صبر طبع نرم کند [illegible] باشد سوده ص صبر یکدرم سقمونیا ربع درم غاریقون ثلث
درم عصاره غافث ثلث درم عصاره کاسنی حب سازند این یکشربت است حب افسنتین جهت اوجاع
بارده جگر و [illegible] استسقا و حمیات مزمنه نافعست ص افسنتین و پوست هلیله زرد و لک شسته مصطکی زعفران ریوند
انیسون تخم [illegible] هر یک یکجزو [illegible] الثعلب حب کنند شربتی یکمثقال وقت شب اگر سرفه هم باشد ربالسوس
نصف وزن جمله ادویه آمیزند حب غاریقون استسقا و علل جگر را نافعست و سده بگشاید ص
غاریقون چهار درم افتیمون صبر سقوطری هر یک شش درم فطراسالیون و تخم کرفس هر یک ده درم سقمونیا [illegible]
کوفته بیخته با آب خالص حب سازند شربتی دو درم حب غاریقون دیگر که همین عمل دارد و طبع نرم کند اگر هر شب
یکدرم از آن بخورند ص غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند چینی هر یک دو درم قند سپید پانزده درم
کوفته بیخته با آب حب کنند بقدر نخودی شربت یکدرم و بند اسهال مجالس و تخفیف و نفع الکل حب غاریقون
دیگر استسقا زقی را نافعست ص غاریقون یکمثقال غافث دو دانگ حب کنند یکشربت است حب
فیقرا در صلب سپرز را نافعست ص هلیله زرد تربد موصوف هر یکی دو درم غاریقون [illegible] هر یک

یکنیم درم کوفته بیخته حب کنند و این یک شربت است و در نسخهٔ قند نیز نیم درم است و بادام بلخی مفید حب
ماذریون دیگر که اخراج ماء اصفر کند ص ماذریون مدبّر دو جزو گل سرخ رب السوس هر یک یکجزو کوفته
بیخته بآب عنب الثعلب حب کنند و در سایه خشک نمایند شربتی از یکمثقال تا ده درم بآب گرم حب
ماذریون دیگر که اخراج آب تقویت کند و در استسقاء بارد دهند ص ماذریون مدبّر سکبینج هر یک نیم درم
نمک هندی زرق حمام هر یک دانگی حب سازند یک شربت است حب ماذریون دیگر که همین عمل
دارد و قوی‌تر است ص ماذریون مدبّر نیم درم سکبینج یکدرم روسنجتج ثلث درم فربیون کثیرا هر یک سدس
درم نمک هندی برگ اشق زرق حمام هر یک دانگی حب کنند یک شربت بدانند که ماذریون از
ادویهٔ سمیه است و از آنکه در اخراج آب استسقاء هیچ دوا باو نمیرسد حسب الضرورت آنرا تجویز کرده اند لیکن
بعد اصلاح اصلاح مضرت او میشود و بدون اصلاح هرگز نشاید خورد و قسم سیاه او که مضر محض است
قطعاً استعمال نباید نمود و اصلاح وی آنست که ماذریون غیر سیاه برگ او یا تخم او هرچه باشد
در سرکهٔ غرق دارند اقلاً دو شبانروز و بعده برون آرند و بآب شیرین بشویند سه بار پس خشک کنند
در گرما اندر سایه و در سرما اندر آفتاب و بعده بروغن بادام شیرین چرب نمایند و قدری کثیرا نیز یا وی
در گرما بحرور جائز نیست و حبی و قرصی که ماذریون دارد بضعیف مزاجان نشاید داد لهذا اهل تدقیق
گفته اند که احسن آنست که در طبیخ یا نقیع قوت ماذریون مشروب شود تا جرم وی بخوردن نباید که در غایت
قوت است بالجمله هر دوا که ماذریون دارد نخست کمتر دهند و بعد تحقیق اثر وی در مزاج شارب بیفزایند
شربت اعلاء و بهر چه نکیا شد باید که جرم ماذریون زیاده از نیم درم خورده نشود و استعمال ماذریون
بهیم مناسب نیست بتفاریق باید داد و از ینجا است که اکثر نسخها روی زیاده از یک شربت مرقوم
نشد حب غافث یرقان و ورم جگر را سود دارد و حمیات عتیقه نافعست ص غافث صبر سقوطری
پوست بلیله زرد هلیله برابر کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی تا دو درم حب بهرامی استسقاء
لحمی را نافعست ص صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه
زبد سفید مصطکی هر یک دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم حماما یکدرم کوفته بیخته حب سازند

بگشاید ص رب ئب مغسول ریوند چینی هر یک سه درم عصاره غافث تخم بادیان تخم شلغم هر یک پنج درم افسنتین

شش درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته دو درم از ین بخورند دوائیکه ورم جگر گرم را نافع است

ص بوده طباشیر سوخته هر یک سه درم نبات هفت درم کوفته بیخته هر روز دو درم با سرکه یا سکنجبین

بخورند و اگر خونی بود نخست فصد باسلیق کنند از دست راست یا در ین جگر حجامت نمایند یا زلو

چسپانند و اگر طبع قبض باشد مغز فلوس خیار شنبر بگشایند که در ازاله حرارت جگر و تنقیه ماده وی بهیچ

ملین با و نمیرسد دوائیکه ورم گرم را نافع است ص ایله بیله آمله آب کاسنی یا با آب فقط سائیده بر جگر

بهند و تر دارند و خشک شدن نگذارند دوائیکه ورم جگر سرد را نافع است ص مومیای یک درم یا

زیاده بحسب مزاج با قند سیاه آمیخته بخورند و خردل با شیر گاو سائیده طلا کنند و مداومت نمایند و اگر بول

زهره روز یکسیر بخورند جهت ازاله ورم سرد جگر مجرب است هرگاه ورم از ماده خون یا از بلغم مزمن شود بهیچ دوا

منتفع نگردد بر موضع جگر بتعالیٰ داغ نهند که مجرب است دوای دیگر که ورم سرد پستان را نافع است ص خردل

جو اکهار هر یک یک درم کوفته در نیم سیر کمیز زنان آمیخته بنوشند و مداومت کنند دوای دیگر که همین عمل دارد

نافع تر است ص برگ آکه که خود از درخت ریخته باشد صد عدد نمک سنگ اشخار سهاگه زردچوبه دارچینا

نمک سیاه نمک سیندهه جو اکهار هر یک بست درم انگره ده درم جمله را باریک ساخته در ده درم روغن شفت

ده درم شیر آکه آمیخته بر برگهای آکه بهر دو جانب طلا کنند و در دیگ گلین ته بر ته نهند و سر دیگ بخمیر بگیرند پس

دیگ را بگل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان پانچ صد اوپلی دشتی گذارند و آتش دهند و بعد سرد شدن سر دیگ

گشایند جمله اجزا خاکستر شده خواهد بود بر آورده نگاه دارند و هر روز بمقدار یک پیسه انگشت با آب یا بشیر بخورند از

ترشی و شیرینی و چربی و ماهی پرهیز کنند عفت سپرز و جگر و جمله علتها را باذن الله تعالیٰ نافع شود و باز عود نکند دوا

دیگر هر روز ترنج بخورد سپرز نگذارد دیگر خیار زردچوبه هر یک بست درم کوفته بیخته در بول زنان تر کرده در

سایه خشک نمایند و هر روز یک درم نهار بخورند سپرز بکلی نگذارد و بحال اصلی باز آید و عود نکند درد سپرز

که صاحبش از کثرت درد بیقرار بود و سود دهد ص سپند سوختنی سه درم پوست بیخ بالی بست درم فلفل

دراز هر یک پنج درم کوفته هر روز دو درم با بول زنان بخورند و مداومت نمایند نفع تمام دهد و در آنجا نو

[illegible]

پنجدرم انیسون تخم مقل هریک سه درم نمک هندی دو درم شربتی قدر نخود طرفه قائم مقام کبریت حب
تربد وجع کبدی را نافعست صن تخم بدو موصوف دو درم ایارج یکدرم هلیله زرد هلیله سیاه افتیمون هریک
نیم درم انیسون نمک هندی را زیاده هریک انگی ونیم حب سازند شربتی سه درم خند یقون برای جگر
بارد نافعست ونسخه وی مع تحقیق آنکه بجای معجمه است در علل معده گذشت وجمع ثا معجون معروف
کثیر النفع است وبعلل اکثر مفید و در معاجین این بحث بباید دواء الملک کبیر صلابت جگر و سپرز و استسقا
و برودت معده را نافعست وسده بگشاید وبول براند وسنگ گرده ومثانه بریزاند وبدن لاغر کند صن
لک مغسول قو تخم کرفس جبلی زریه کرمانی زنجبیل هریک هشت درم کمافیطوس وفای یابس هریک چار درم
وچهار دانگ لک جنطیانا زراوند گرد هریک یکدرم صبر سقوطری سنبل هریک دوازده درم فوه پانزده درم
حب بلسان سلیخه مقل مصطگی قصب الذریره اسارون هریک شش درم کندر چار درم دار فلفل زراوند طویل
سه درم ونیم ریوند جعده اذخر هریک دو درم فلفل قسط هریک ده درم رب السوس بست وهشت درم سیساليوس
سه درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال دواء الملک صغیر منافع وی قریب بمنافع
کبیر است لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار حلبه فلفل هریک ده درم ریوند چینی پانزده درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین با گرم دواء الکرکم کبیر امراض جگر و سپرز را که از
سردی باشد نافعست وسده بگشاید وبادها دفع کند وگرده ومثانه را قوت دهد وبول براند استسقا را
که سبب آن ورم جگر و سپرز بود سود دارد صن زعفران دوازده مثقال اسارون قو تخم انیسون
قطر اساليون ریوند چینی هریک چار درم سنبل شش درم سلیخه قسط فقاح اذخر حب بلسان هریک
فوه دو درم رب السوس جعده مصطگی غافث هریک سه درم روغن بلسان پنجدرم عصاره غافث چار درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم تا دو درم با ماء العسل دواء الکرکم صغیر منافع این قریب بمنافع کبیر است
صن زعفران سلیخه سنبل هریک دو درم مر فقاح اذخر قسط دارچینی هریک یکدرم کوفته بیخته یکشبانروز
در شراب انگوری ترکرده روز دیگر بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال دواء الکبریت جهت
استسقا و سپرز نافعست ودر اورام شش وسینه گذشت دوای کبریت جگر را پاک کند وقوت دهد وسده

و بنهانند که در ظرف چوب کهنه که آب از ان مترشح نشود دهند و آب شیره چند بهمه اد غنی که دهن ظرف بسته
حفره که سرگین خشک در ان انداخته باشند بنهند و تمام حفره را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس بیرون آرند
صاف نمایند و در شیشه بنهند و صبح و شام یک یک درم یا کم و زیاده بنوشند و بعضی قند سیاه کهنه را به همه ادویه
بزدر ابتدا داخل میسازند تا مرغوب تر باشد و بعضے قدری شیره منغر گهی کنوار هم ممزوج میکنند و در ابتدای اعمال
بهتر میباشد و در صورتیکه گهی کنوار داخل کنند امتزاج قند سیاه لازم است فائده سختی اگر طرف جگر بود بسلیم
است چپ داغ دهند و اگر طرف سپرز باشد بباسلیم دست راست و داغ چند روز مترشح دارند که عجیب الاثر است
و داغ از فتیله پارچه تافته یا کاغذ تافته باید داد چنانچه معروف است اگر آبزن کنند نیز رواست ربها مقوی
جگر و معده است و دیگر ادویه معده گذشت روغن قسط جگر سرد را نافعست روغن بیدانجیر مرکب سده جگر بکشاید
و این هر دو ادویه سرگذشت روغن افسنتین مقوی جگر است روغن محلل در ریاح جگر نافعست روغن
کلکالنج جهت جگر مفید است شربها و این همه در ادویه معده ذکر شد سنجر بنا معجون معروف است و جهت
سده جگر و صلابت آن مفید و در بحث معده گذشت سکنجبین سفرجلی مقوی جگر است و کذا سکنجبین لیمو و کذا
سکنجبین رمانی جهت جگر گرم مفید بود سکنجبین تفاحی و این همه در ادویه معده ذکر شده و بعضی سکنجبینها که جگر
و سپرز مخصوص تر اند همینجا بیان کنیم و باقی مستوفی در رحمیات بیاید مع فوائد کثیره و شکری و عسلی و طریق اختیار
[illegible] سکنجبین ریوندی
یرقان و درد جگر یا از گرمی باشد سود دارد صفت تخم کاسنی مکوفته بست درم [illegible] تخم [illegible] هر یک
ده درم ریوند چینی [illegible] درم ریوند را نیم کوفته در صره ببندند و با ادویه دیگر [illegible] آب بجوشانند و
زمانی کیسه ریوند را بدست بمالند تا شیره تمام بازد [illegible] صاف کنند [illegible] قند سپید و جمل مثقال
[illegible] تا بقوام آید شربتی پانزده درم سکنجبین [illegible] ریوندی نوع دیگر [illegible] جگر سود دارد و سده بکشاید صنع
کند صفت ریوند قسم اول سی درم ترید موصوف بسفایج فستقی تخم کاسنی نیمکوفته هر یک بست درم غاریقون عنصل
هر یک پنج درم جمله را در دو من آب بپزند و زنجبیل سه درم و دو دانگ کوفته اضافه نمایند و صاف کنند و قند سپید
یکمن نیم و سرکه چهار [illegible] اضافه آن کرده بقوام آرند سکنجبین نوع دیگر که صلابت سپرز را نافع است صفت [illegible]

این باید که غذا گوشت آبه نخود و آب و کباب و قلیه با پیاز و سیر و نان تنور سازند روغن سرشف مالیدن بر سپرز
نافعست نوع دیگر استسقا را مجربست ص منڈوه که از اقسام غله است در هند مشهور بگیرند هر قدر که خواهند و بعاش
و آب برگ کچنال سرشند و نان بپزند بی آنکه نمک آمیزند و با روغن بسیار غذا سازند و بجای آب طبیخ کچنال یا عرق
او نوشند و غذا نیز درهمان بپزند و غسل و وضو آب هست نیز همان نمایند در دو هفته باذن الله تعالی مرض
دفع شود حکایت مفید شخصی را از محل جگر درد شروع میشد و بر سر معده میرسید و بتقریر دیگر دید و کشیدن و همین
حال میگذشت و در هر هفته دو سه نوبت باین علت مبتلا میگشت و هر چند تنقیه بفصد و اسهال و قی میکردند نافع نمی آمد
اتفاقاً عزیزی فرمود که یک بیضه مرغ بگیرند و زرده و سفیده از وی بستانند و شهد و آب پیاز و لعاب تخم
میتهی هر یک یکدرم در آن سرشته بخورد و غذا نان و دو پیازه گوشت نمایند و همچنان کرد و صحت یافت
و طبیب را تا حسب مزاج در تنقیص اجزای حاره مختار است دوائیکه در تذویب صلابت سپرز بی نظیر است
و اشتها نیز می افزاید ص عرق گندک بقدر یکسرخ در آب آمیخته بنوشند و بتدریج بیفزایند و نهایت وی
چار سرخ است زیاده برین غیر مجوز نوع دیگر نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی بگیرند
و نرم کرده بر سپرز ضماد کنند مجربست نوع دیگر که ورم سپرز را بگدازد ص سونته پیپل مرچ بلدجو اکهار چینیه میانه
کوفته بیخته در شیر گهی کنوار بقدر کنار دشتی حبها کنند و یکحبه زا بخورند دوای دیگر که همین عمل کند ص سوهاگه
بریان یکحصه جرد سه حصه کوفته بیخته قدر یکماشه بخورند دوای دیگر که قوی تر است سهاگه بریان ایلوه
است هر دو برابر بگیرند و با قند سیاه حبها بندند و حسب حاجت یابند تا کمیاب اگر متواتر نتواند خورد و
دیگر روز دو روز درمیان بخورد و باید که شب خورده شود بغذا چون یکساعت بگذرد بخورد می بگذرد و بالای وی
چیزی دیگر نخورد مگر قدری آب با گلاب و از ترشی و بادی پرهیز دارند این دوا دو سه بار شکم نیز می آید و دیگر ختن
سختی سپرز و از الضیق نفس و جمیع علل شکم مفید است دوای دیگر که در دفع سختی سپرز مجرب است
ص مهوکه طایری است در هند معروف مشابه بزاغ در کلانی و رنگ او اشقر میباشد یعنی سرخ مائل بزردی
گوشت او با مصالح پخته بخورند قوت باه نیز می آرد دوائی دیگر سختی سپرز را نافع تر است و مر
نفخ شکم و مشتهی ص اجوائن با پوست هلیله هر یک بست دام پخته کیت آهنی یعنی جرکلا وسی دام پخته هر سه را کوفته

دروی محلول بود تقدیر وزن خیارشنبر حسب حاجتست اگر تلیین مطلوب باشد زیاده گیرند والا کم
سفوف مدر و درم جگر نافعست ص مغز خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث کرفس
هر یک سه درم رازیانه انیسون اصل السوس هر یک دو درم ریوند یکمثقال اشک منقی چهار درم سنبل زعفران
افسنتین مصطگی هر یک یکدرم کافور و ثلث یکدرم کافور ثلث درم سفوف سهال کبدی گلسرخ شش درم
لک مغسول تخم حماض انبرباریس هر یک سه درم خواه طباشیر صمغ عربی صندل سپید هر یک دو درم ریوند درم و نیم
زعفران یکدرم شربتی دو درم با دوغ ممی بجدید سفوف سکبینج جهة استسقاء طبلی و بادهای شکم و قولنج نافعست
ص سکبینج هلیله زرد هر یک یکجزء حب الرشاد تخم کرفس هر یک نیم جزء شربتی دو درم با آب گرم سفوف دیگر جهة ورم
گرم جگر نافعست ص هلیله زرد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم خیارین هر یک ده درم لک مغسول ریوند چینی
هر یک یکدرم تمو نیم درم شربتی دو درم با ماء الجبن و اگر تپ قوی باشد با آب خرفه و فلوس خیارشنبر و هند
سفوف که جگر گرم را نافعست ص هلیله زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر دو درم رازیانه یکدرم
و بعضی عوض رازیانه تخم کشوث میکنند سفوف دیگر که همین عمل کند ص هلیله زرد ده درم لک مغسول
گلسرخ طباشیر هر یک پنجدرم ریوند سه درم رازیانه انیسون هر یک یکدرم شربتی سه درم با شیر شتر سفوف
عباده جگر را قوت دهد و نهال ری زایل کند و رخاوت و رطوبت معده را سود مند است ص لک مغسول
حب الآس بلوط مصطگی مازو عود بلسان پوست انار هر یک یکجزء زنجبیل کندر هر یک ربع جزء قند سپید
دو چند همه شربتی یازده درم تا سه مثقال باید که تا یکهفته بدهند هم صبح و هم شام وقت خواب و گوشت
درین اثنا ترک کنند و در قانون وزن قند نیز همراه لک غیره یکجزء نوشته و بس یعنی با لک غیره هموزن اند
اگر بر واحد ازان مثلاً یکدرم باشد قند نیز یکدرم باید گرفت لاغیر و وزن او که مضاعف همه اجزا مرقوم شده مختار
صاحب خیره است و وی عوض لک در نسخه مسطور عیدان اللک نوشته اند و بدانند که شیخ در قانون
عیدان مرقوم نموده است و اکثر اطبا ازین لفظ لک اراده کرده اند و اضافت عیدان در کلام ایشان
زائده است جهة رفع التباس چه بعضی لک را از جمله کهربا میدانند و تحقیق آنست بهر آنکه لک نباتیست لهذا
بعیدان مضاف شده و کهربا صمغ الاصح معدنیست و صاحب خیره لک عیدان را که در قانون مسطور

با شراب غوره یا شراب انار یا شراب حماض **سفوف دیگر** که مسمی است **بسفوف طرهل** ص گلسرخ چهار درم زرشک منقی دو درم و نیم سنبل مصطکی عصارهٔ غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک یکدرم مفتاح اذخر اسارون رب السوس هر یک پنجدرم زعفران نیم درم سفوف کنند **سفوف لولوی** ذو سنطاریا کبدی را نافعست و جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت و تشنگی بنشاند ص مروارید ناسفته چهار درم بسد سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی صندل سپید تخم گل بارتنگ بریان تخم حماض بلوط بریان تخم مورد پسته کنار کشنیز بریان آرد سنجد صمغ عربی سماق زرشک پست جوبریان طراثیث تخم خرفه اسپغول هر یک سه درم گل مختوم مصطکی هر یک یکدرم انار دانه پنجدرم کهربای اقاقیا مغسول هر یک دو درم غیر از اسپغول و بارتنگ جمله را بکوبند و باهم آمیخته بکار برند **سفوف** **هندبا** نافعست جهة حرارت جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر ص هندبا مقشر نشاسته مغز تخم خیار هر یک چهار درم گل ارمنی گلسرخ لک مغسول سنبل اصل السوس هر یک یکدرم طباشیر یکدرم مصطکی دو دانگ شربتی یک درم با آب سرد **سفوف لک** جهة یرقان و درد جگر و قی صفراوی نافعست ص لک مغسول یکدرم طباشیر دو درم زعفران یک درم ریوند چینی دانگی و نیم کافور دانگی شربتی دو درم با آب شراب تمر هندی یا شراب آلو **سفوف دیگر** که جهة سپرز مجربست و در یکهفته زائل میکند منقول از تذکره ص مرجان سوخته هر یک درم کثیرا دو دانگ بنوشند و بدستور شکر یکمثقال عرق بهار چهار مثقال مرجان دو دانگ تا یکهفته مداومت نمایند مجربست **سفوف دیگر** که جهة سپرز مجربست زوفای یابس پوست بیخ کبر عنب الثعلب بدیان پرسیاوشان تخم فنجنکشت تخم سداب بالسویه شربتی دو درم با سکنجبین **سفوف کزمازج** سده سپرز را بکشاید و طحال را نافع باشد ص کزمازج تخم کاسنی هر یک پنجدرم حب الفقد یک درم و نیم کوفته بیخته شربتی سه درم با سکنجبین **سفوف الطین** جهت صدمه که واقع شود در جگر و سپرز و معده و احشا ص گل ارمنی گل مختوم لک مغسول ریوند چینی قصب الذریره هر یک سه درم اکلیل الملک چهار درم زعفران قسط هر یکی دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب عنب الثعلب کرفس خیارشنبر

از اقماع پاک کرده پانزده درم تخم کشوث پنجدرم ریوند اعلی چار مثقال ریوند اول که در کتب قدیمه بریوند صینی معروفست
و وی غیر راوند الدواب ست در ملک هند بریوند خطائی شهرت یافته و راوند الدواب که چوبهای طولانی
سبت و بکار دواب می آید باسم ریوند صینی مخصوص گشته بالجمله در کتب طبیه در معالجات انسانی
هر جا که ریوند صینی مکتوب گردد مراد از وی ریوند خطائی ست و آن مشابه بسم اسپ میباشد و باید که دمای
اسرخی بود و گران باشد و کرم خورده نبود و چون مردم باشتباه اسمی راینجا راوند الدواب استعمال می کنند
پس اطلی در نیم قام و احبی انسته بالجمله راوند را نیز نیمکوب کنند و در خریطه بسته همراه دیگر ادویه در آب خیسانند
و صباح بجوشانند بآتش نرم و بعد حصول مدعا صافت کنند و قند سپید دو رطل آمیخته بقوام آرند پس یک مثقال
از ریوند دیگر باریک ساخته بر آن پاشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده مثقال تا پانزده درم و هذا هو
الشراب الدیناری المشهور فی الدیار المصریه و الشام و التبریز شربت دینار نوع دیگر هم از سدیدی
که از قرابادین مختارین سهل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشاء و قبض کثیر الاثر است و نسخه سابقه
در تصحیح و تبیین موثر و در منافع دیگر هر دو همسر بگیرند ص کشوث آب تازه دو رطل آب انار ترش آب زرشک
آب سیب ترش آب لیموی تازه هر یک نیم رطل با هم آمیخته بجوشانند و کف بردارند و با سه رطل قند بقوام آرند شربت
دینار نوع دیگر که صاحب اقسرائی نوشته و جهت جگر ضعیف نافع ص زرشک تخم گل هر یک هشت درم تخم کاسنی
پنجدرم رازیانه پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هر یک سه درم اصل السوس دو درم ریوند چینی
یکدرم قند قدر حاجت شربت سازند شربت دینار نوع دیگر که طبع نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده
بکشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و تشنگی بنشاند ص تخم کاسنی نیمکوفته برگ گل
هر یک بست درم پوست بیخ کاسنی عرچهل درم نیلوفر گاوزبان هر یکی ده درم تخم کشوث در کتان بسته سی درم
بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند و فرو گیرند و ریوند اعلی ده مثقال سائیده در آن
حل نمایند شربت دینار نوع دیگر از قلانسی جهت یرقان و جگر گرم نافعست ص ریوند چار درم
تخم کاسنی نیمکوفته بیست درم تخم کشوث تخم ریحان هر یکی ده درم جمله را در سه من آب بپزند و صاف کنند و با یکمن قند
و چهل درم سرکه بقوام آرند شربتی پانزده درم با گلاب شربت دینار دیگر که صاحب علمال نا نافعست

نموده عیدان لک تغیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که چون ترجمه کلام یونانی بزبان
عربی کرده محلش از مترجم اول چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام یونانیان شائع است بالجمله در عمل لک
و عیدان وی یعنی چوبهای او گرچه باهم قریب اند لیکن در تجربه این درویش لک نافعتر از عیدان خود است
و صاحب قلانسی در نسخه سفوف مسطور همین را اختیار کرده کما لا یخفی من کلامه شربت فواکه حرارت جگر
بنشاند شربت عود ساده و ترش جگر را قوت دهد شربت به لیمو و شربت میبه و شربت
عسل و شربت سنبل و شربت سوسن و شربت خند یقون جهت جگر نافعست و شراب
دینار اطیس جهت جگر و سپرز مفید و اینهمه در ادویه معده ذکر شده شراب دینار دوائیست جلیل القدر
و بعلل جگر مخصوص و مؤلف وی بختیشوع است و چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات بسیار کرده اند
و میکنند نسخهای این شربت متعدد آمده چنانچه مشروحا ذکر یابد و در تسمیه وی به دینار گفته اند که حکیم
بختیشوع یک شربت آن بیک دینار میفروخت لهذا این شربت دینار مسمی شده و بعضی بر آنند که دینار نام کشوث
است و چون جزو اعظم وی درین نسخه می افتد باعتبار تسمیه الکل باسم الجزء موسوم گشته نسخه که صاحب تحفة المؤمنین
نوشته و مؤلف بختیشوع است و جهت ضعف جگر و معده و تبها از عفونت اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشد
نافعست ص ن رشک بهدانه تخم کاسنی هریک ده مثقال عود بیخ سوسن هریک چهار مثقال تخم کشوث گلسرخ
پاک کرده فنطوریون دقیق مصطکی زعفران دارچینی فو و نه هریک سه مثقال ادویه را نیمکوفته اگر جهت تپ باشد
در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهت خفقان باشد در آب لیمو یا نه و بهتر آنست که سه روز در آبی بخیسانند که در آن
کاسنی و بادیان و شبت و گاوزبان و موبز منقی بالسویه از هریک پنج مثقال جوشانیده باشد و یا از ای هر
رطل آب یک مثقال یوند و نیم مثقال اسارون اضافه نموده یا دو رطل قند سپید بقوام آرند و عود و زعفران
را بعد از قوام اضافه کنند نوع دیگر که در سدیدی مرقوم است و قریب باعتدال و کثیر المنافع و جهت سدد
ماساریقا و جگر و احشا نافعست و باورام احشا مفید و مدر بول و ملین طبع و دافع یرقان و حرارت
جگر و معده با شیره تخم خیارین خاصة که سکنجبین سکری نیز مضاف و دافع حصبه و جدری و حمیات دمویه
و صفراویه با شربت عناب تخم کاسنی نیمکوب کرده بیست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم گل سرخ

نموده و قدری پخته بنوشند مجموع وی یک شربت است شربت افسنتین نوع دیگر که سوء القنیه را نافع است

و دو سه مجلس شکم میراند صفت افسنتین رومی ده درم گلسرخ سی درم ترید موصوف هفت درم سنبل چهار درم

در شش رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و قند سپید نیم رطل آمیخته بپزند تا قدری بقوام آید شربتی

سی درم شربت افسنتین نوع دیگر که جهة علل جگر و معده و التهاب و غلظ سپرز و یرقان که از حرارت

متولد شود و جهة ریاح و قولنج حار و تفتیح سده و اخراج اخلاط در رطل نافع است صفت افسنتین رومی یکشبانروز

در آب یا عرق کاسنی تر کنند و با قند سپید یا عسل بقوام آرند شربت هندبا مسمی است بشربت مدبر

جهة امراض جگر و تفتیح سدد و اصلاح مزاج وی نافع است صفت پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک

سی درم تخم کاسنی یک اوقیه ثمره طرفا گاوزبان اصل السوس مقشر تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هر یک ده درم

سکاحا بادآورد هر یک پنج درم لک مغسول چهار درم انزروت صندل سپید حشیش غافث افسنتین رومی

هر یک سه درم اسارون یکمثقال اینها کوفتنی است نیم کوب کنند و در آب بسیار گرم یکشبانروز تر دارند و صاف

کرده با پنج رطل قند سپید و صد درم آب مروق کاسنی و نیم رطل سرکه نیم رطل گلقند دوا و قیه آب لیموی

و سه اوقیه آب رازیانه بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش ریوند چینی یکمثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند

و دیگر نسخهای او در تپ باید شافه که استسقاء طبلی را نافع باشد و بادهای امعا دفع کند صفت حب الغار

تخم کرفس تربد سپید بوره ارمنی هر یک یکدرم شکر سرخ پنجدرم بآب سداب شیاف سازند ضماد شعیر ورم گرم

جگر را نافع است صفت جو کوفته در سرکه خیسانیده تا مهرا شود شش درم طباشیر سپید فوفل هر یک پنجدرم افسنتین

گلسرخ قصب الذریره صندل سپید شیاف مامیثا هر یک یکدرم کوفته بیخته با گلاب بر جگر نهند ضماد دقیق الشعیر

که استسقاء زقی و استسقا را که با آن حرارت باشد نافع است صفت آرد جو سعد پشک گوسپند کهنه بوره ارمنی

کل ارمنی مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد سداب بر ورم سپرز و صلابت آن را نافع است صفت سداب

ده درم بوره ارمنی نخود هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند ضماد اشق

صلابت طحال را نافع است صفت اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هر یک چهار درم شونیز زراوند مدحرج هر یک

شش درم سداب پنجدرم گوگرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل در آن بگذارند بعد باقی ادویه کوفته

ص ریوند غاریقون فوه پوست بیخ کبر پوست درخت جلاوت کزبره دخافت تخم کشوث تخم کاسنی هریک ده درم ادویه را در سرکه و گلاب که هریک یکرطل باشد بخیسانند و صباح بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند سپید بقوام آرند شربتی است ده درم و نسخه شربت تربد که جهة صلابت سپرز نافع است و صاحب قرابادین ذکر کرده بی تسمیه وی شربت تربد بعینه همین نسخه است مگر آنکه در نسخه شربت تربد عوض ریوند تربد است و بجای آب گلاب شربت دینار نوع دیگر که جهة حرارت جگر و رفع عفونت اخلاط نافع است و در تحفه مرقوم ص تخم کاسنی ده مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال صندل سپید گل سرخ اصل السوس هریک چار مثقال لک مغسول پنج مثقال تخم کشوث سه مثقال آنچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی با آب هندبا بخیسانند پس جوشانیده صاف کرده با نود مثقال قند سپید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوی‌تر میگردد شربت ابریشم که جگر و دماغ و دل و احشا و باه را قوت دهد و سده بگشاید و استسقا را سود دهد و ادویه باه بباید شربت بزور و تفتیح سده جگر و سپرز کند و یرقان دفع نماید و در تپهای بباید شربت ریوند مفرد جگر را قوت دهد و سده بگشاید ص ریوند بست درم در سه رطل آب تر کنند یک شبانه روز و بآتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سپید بقوام آرند شربت ریوند مرکب جهة امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافعست ص ریوند ده درم تربد موصوف غاریقون بسفایج تخم کاسنی هریک پنج درم زنجبیل دو و ثلث درم قند سپید صد درم شربت کنند و قدر حاجت بدهند شربت کشوث که در اصفهان بسیار شهرت دارد مفتح سده و ملین طبع و مقوی جگر و معده و جهة تپهای مرکبه و سوء القنیه مفید است ص تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه کرفس پوست بیخ کاسنی هریک سه مثقال بیخ رازیانه گل سرخ انیسون هریک دو مثقال قند سپید و شیرخشت نود مثقال بطریق معمول شربت کنند و تا ده مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن بنوشند شربت افسنتین که جهة ضعف جگر و سوء القنیه نفع دارد یک نسخه او در ادویه سرگذشت و یک نسخه وی در ادویه معده گذشت شربت افسنتین نوع دیگر که جهة ضعف جگر و معده که با یبوست طبع و حرارت مزاج باشد بغایت نافعست ص افسنتین پنج مثقال گل سرخ چار مثقال تمر هندی ده مثقال ترنجبین سی مثقال ادویه جوشانیده و صاف کرده پس ترنجبین دران حل کرده و صاف

گذشت **قرص زرشک کبیر** جہت استسقا و ورم جگر نافعست و **قرص سنبل** ورم صلب جگر را مفید

و ہر دو در ادویہ معدہ گذشت **قرص زرشک صغیر** قریب النفع بکبیر است و جہت تپہاء محرقہ و جگر گرم مفید

ص زرشک منقی پانزدہ درم تخم کاسنی تخم خرفہ مغز تخم خیارین ہر یک سہ درم گلسرخ پنجدرم ریوند چینی سنبل

ہر یک یکدرم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین **قرص زرشک بارد** جہت علل گرم

جگر و عطش و حرارت و صفرت لون و فساد مزاج حار نافعست ص زرشک سہ درم تخم کاسنی خرفہ تخم خیارین

ہر یک سہ درم گل سرخ طباشیر ہر یک پنجدرم ریوند تخم کرفس ہر یک یکدرم سنبل نیم درم کوفتہ بیختہ ہر قرصی

مثقال سازند شربتی یک قرص با سکنجبین سکری یا حامض یا با آب انار **قرص زرشک دیگر** کہ استسقا را

نافعست و ابن زکریا استعمال میکرد ص عصارہ انبرباریس لک مغسول گلسرخ ریوند عصارہ کاسنی

خیار تخم کشوث مساوی کوفتہ بیختہ ہر قرصی دو درم بسازند شربتی یک قرص **قرص زرشک دیگر** کہ گرمی

جگر را نافعست ص عصارہ انبرباریس دہ درم تخم خرفہ مغز تخم خیار ہر یک سہ درم گلسرخ دو درم ریوند یکدرم

سنبل نیمدرم کوفتہ بیختہ اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین یا با آب انار و اگر سرفہ باشد صمغ عربی و نشاستہ

ہر یک یکدرم رب السوس نیمدرم بیفزایند و با شراب بنفشہ بدہند **قرص زرشک دیگر** کہ جگر گرم را نافعست

ص زرشک منقی پنجدرم رب السوس یکونیم درم تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفہ ہر یک دو نیم درم بگلاب اقراص سازند

شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب **قرص زرشک نوعدیگر** کہ تپ گرم و امراض

جگر و عطش شدید را نافعست و وی مسہل نیست لیکن از شان او آنست کہ مادہ را متفرق میکند و منقسم میسازد

بر اعضا و ایشان ہر عضوی بنصیبہ خود را تحلیل می نماید ص عصارہ زرشک اصل السوس ترنجبین ہر یک چار درم

زرورد و ہفت سنبل مصطگی حشیش غافث طباشیر ہر یک دو درم مغز تخم خیار سہ درم لک بسبر ریوند زعفران ہر یک

یکدرم عصارہ انبرباریس و ترنجبین در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویہ کوفتہ بیختہ بدان بسر شند و ہر قرصی دو درم

و نیم بسازند شربتی یکعدد و دیگر مسمی است بقرص زرشک کبیر ص زرشک منقی حدیث رب السوس

زرورد و مغز تخم خیار مغز تخم خربزہ ہر یک سہ درم مصطگی سنبل عصارہ غافث فوۃ الصبغ لک مغسول

افسنتین اسارون فقاح اذخر تخم شاہترہ تخم کشوث تخم کاسنی ریوند چینی یا ترکی طیب و زعفران

بیخته اضافه کنند و ضماد نمایند ضماد اشق دیگر که همین عمل کند ص اشق را در سرکه تیز حل کنند و بر سپرز نهند ضماد
التین سختی سپرز را نافعست ص مقل دو درم اشق یکدرم باقلای مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک زرد
حلبه بابونه ترمس سنبل هر یک پنجدرم انجیر زرد بیست و چار درم انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق را در سرکه
بگذارند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته جمله بروغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند
ضماد رماده سپرز سخت را نرم کند ص خاکستر چوب رز و خاکستر پشک بز مساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند
ضماد افسنتین سپرز را قوت دهد ص افسنتین سنبل کرباز و قردمانا فقاح اذخر بیخ کبر گل سرخ مقل نرم کوبند
و به آب برگ پودنه طری یا باب سداب آمیخته و سرکه افزوده ضماد کنند ضماد فیلغریوس در جگر و ورم آن
نافعست و ضماد الصندلین جهة حرارت جگر و ضماد اصطمیقون جهة برودت جگر و سپرز و اکثر اضمده که جهة
صلابات و اورام جگر و سپرز مفید اند در بحث معده ذکر شده ضماد سنبل سوء مزاج بارد جگر را نافعست در علل حار قرص
راوند مستعمل شود بکار برند ص سنبل مصطکی قصب الذریره اذخر زعفران هر جمله برابر بگیرند و مصطکی و مر را در شراب
حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و ضماد نمایند و اغذیه بارده ترک سازند طلا که ورم گرم جگر را
نافعست ص بنفشه گل خطمی نانخواه هر یک هفت درم گل سرخ چار درم صندل سرخ و سپید بابونه اکلیل الملک
تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر هر یک دو درم شیاف مامیثا سه درم ریوند چینی یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته بگلاب و آب
کاسنی طلا نمایند باید انستاد ادویه که بر جگر و سپرز نهند باید که در خلو معده باشد و آنچه شدید التحلیل باشد زیاده
بر جگر نتوان نهاد بخلاف سپرز که در اینجا مضائقه ندارد و اضمده که بر سپرز نهند جهت تحلیل اورام و تلیین
صلابات باید که زیاده از دو ساعت نگذارند و بعد رفع دوا آن محل را بطبیخ بابونه و کبریت بشویند
و روغن خیری بمالند طلا که استسقای لحمی را نافعست ص درمنه ترکی صدف سوخته بوره ارمنی
سرگین کهنه گاو مساوی بسرکه طلا کنند طلا که ورم اطراف مستسقیان را نافعست و هر ورم نرم را
ص سرکه تند و روغن گل هر دو بهم آمیزند و طلا کنند و برگ ترب بر آن بندند طلا که ورم نرم را که بعد
بیماری دراز در روی و چشم و پای پیدا شود زائل کند ص صبر اقاقیا شیاف مامیثا مر مکی زعفران
حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند فودنجی درد جگر و معده را نافعست و بوی بیده

بخته بآب صافی بندند قرص غافث دیگر که در جگر و یرقان و تپهای کهن که نافعست ص عصارهٔ
غافث زرورد لک مغسول هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر نیم درم رب السوس ربع درم کوفته بیخته
بآب کاسنی اقراص بندند قرص شبرم استسقای زقی را نافعست ص شبرم هلیلهٔ زرد هر دو برابر کوفته
بیخته اقراص کنند شربتی دانگی با سکنجبین و بتدریج بیفزایند تا یکدرم و در هفته یکبار کافیست و در نسخهٔ نیز
داخل است هرسه برابر قرص لک استسقای لحمی را سود دارد و سده بکشاید ص لک مغسول ریوند چینی هر یک
سه درم اساروں زراوند گرد جنطیانا سنبل مصطگی تخم کرفس انیسون نانخواه اذخر ابهل مغز بادام تلخ قسط
فوه افسنتین عصارهٔ غافث هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر یک یکدرم شربتی یکمثقال با ماء الاصول قرص
لک دیگر که همین عمل کند ص لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هر یک یکدرم بادیانه انیسون
دوقو هر یک یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص کنند قرص افسنتین برودت
جگر را نافعست و سده و جگر و سپرز بکشاید و عسر البول و حمیات بلغمی را سود دارد ص افسنتین تخم
کرفس اساروں مغز بادام مساوی کوفته بیخته بآب خالص اقراص کنند شربتی مثقالی قرص افسنتین
دیگر که جگر را اصلاح آرد و یرقان دفع کند و اگر در بدو استسقا بکار برند نافع ممکن گردد ص افسنتین
شش درم عصارهٔ غافث لاریانه تخم سرمق هر یک پنجدرم لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم تخم کاسنی ده درم
تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند با سفوف یکبار با سکنجبین هندو یکبار با رب عنب الثعلب
قرص کبر صلابت سپرز بگدازد و بادرا که زیر سپرز بند شود از بهر تحلیل کند ص پوست بیخ کبر حب الغار
هر یکی ده درم اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل برگ سداب حرف وج شونیز اشق هر یک سه درم
اشق را در سرکه حل کنند و ادویه بآن سرشته ند هر قرصی دو درم بندند شربتی یک قرص با سکنجبین عسلی
یا با ماء الاصول قرص کبیر دیگر که اوجاع سپرز را نافعست و سده بکشاید ص پوست بیخ کبر اشق
هر یک چهار درم زراوند طویل ده درم تخم فرنجمشک هر یک شش درم اشق در سرکه حل کنند و ادویه کوفته بیخته
بآن سرشته اقراص کنند قرص کبیر دیگر که همین عمل کند ص پوست بیخ کبر چهار درم تخم فرنجمشک
فلفل سیاه اساروں زراوند طویل هر یک سه درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بمیفختج اقراص کنند

و طباشیر هریک دو درم ترنجبین شش درم ترنجبین را در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند
و هر قرصی دو درم بسازند شربتی یکعدد و در نسخه زرشک پانزده درم است و دیگر اجزا بحال **قرص زرشک**
حار را و جامع جگر را که از برد باشد نفع دهد ص زرشک منقی پنجدرم لک مغسول ریوند سنبل عصارهٔ غافث انیسون
مصطگی هریک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند بطبیخ بزور دهند **قرص ریوند** ورم جگر و صلابت جگر و سپرز و دیگر امراض آنها
کهنه را نافعست ص ریوند شش درم فوه لک مغسول هریک سه درم تخم کرفس انیسون عصارهٔ غافث
هریک یکدرم کوفته بیخته بآب خالص اقراص کنند و در اغراض ریوند هشت درم و فوه لک هریک چار درم
و تخم کرفس و انیسون و غافث هریک سه درم نوشته و گفته بسکنجبین بسرشند شربتی یکمثقال و تحریر نموده که زخم
و ضربه را که بجگر و سپرز رسد نیز سود دارد **قرص ریوند دیگر** سوء مزاج بارد جگر و سوء القنیه مترهل
و انطلاق بطن و انتفاخ اخفان و اطراف را نافع است و فساد سحنه که بعد حمیات الربع میشود سود دارد
ص ریوند ده درم سنبل مصطگی عصارهٔ غافث افسنتین بزر بادیان انیسون هریکی دو درم هر قرص مثقالی بسازند شربتی
یکقرص با سکنجبین عسلی و بداند که ریوند در اقراص که بجگر مخصوص اند بیشتر از گل سرخ در اقراص معده و فتیکشت
در اقراص سپرز بهت **قرص ریوند دیگر** که استسقاء طبلی را نافعست ص ریوند لک مغسول هریک دو درم تخم
کرنب سه درم تخم کاسنی تخم کشوث رب السوس هریک یکمثقال راز یانه گل سرخ هریک پنجدرم کوفته بیخته اقراص
کنند شربتی یکمثقال بآب کاسنی یا سکنجبین و اگر سرفه با استسقا یا ربو مطبوخ زوفا با آب رازیانه و تخم
کرفس دهند **قرص ریوند دیگر** که سوء مزاج گرم جگر را نافعست و سحج و قرحه امعا را سود دارد ص ریوند
زرشک تخم کاسنی مساوی کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص کنند و در سایه خشک نمایند و بدهند **قرص ریوند**
دیگر که جهة امراض جگر نافعست و منع اسهال کند ص ریوند لک مغسول هریک سه درم طباشیر گل سرخ هریک
هریک چار درم تخم حماض پنجدرم زعفران یکدرم کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتی یک قرص **قرص**
ریوند دیگر که جگر سرد را نافعست ص ریوند ده درم سنبل مصطگی غافث افسنتین انیسون راز یانه
هریک دو درم کوفته بیخته بآب رازیانه اقراص کنند **قرص غافث** یرقان و درد جگر و سپرز و تپ
بلغم و بتهاکهن نافعست و سده بکشاید ص عصارهٔ غافث بست درم سنبل دو درم طباشیر چار درم کوفته

قرص ریوند منقول از ریوندی جهة صلابت جگر و سپرز و ورم های آن و درد آن بغایت نافع و سودمند بود ص ریوند چینی شش درم فوه لک مغسول تخم کرفس انیسون عصارهٔ غافث هریک دو درم بآب قرص سازند شربتی یکدرم

نند قرص فوه طحال را نافع است صفت فوه دوازده درم ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هریکی ده درم
کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و بطبیخ انیسون بکار برند قرص مازریون استسقا را که با حرارت
وقبض بود نفع دارد و زرد آب براند صفت مازریون مدبر آرد جو پوست هلیله زرد طباشیر مساوی کوفته بیخته
بمثقال با جلاب یا شراب بنفشه بدهند قرص مازریون دیگر استسقای زقی حار را نافع است اسهال مائی
بکند صفت مازریون مدبر غاریقون عصاره غافث هریک یکدرم و چهار دانگ تخم کاسنی ده درم گلسرخ تخم
خیار هریکی و نیم درم کوفته بیخته مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص با سکنجبین یا شراب پوست بیخ کاسنی
قرص طباشیر نافع است اورام و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافع است صفت طباشیر گلسرخ گلنار زرشک
سماق کزمازج تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه تخم خشخاش تخم خرفه هریک یکدرم سعد قاقله اذخر انیسون سنبل ریوند
ناک پوست بیخ کبر افیون هریک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم قرص کافور
لجهة علل حار جگر نفع تمام دارد و در حمیات باید قرص مقل اورام صلب جگر را نافع است صفت
مقل سه درم سنبل ده درم زعفران مر هریک یکدرم قسط مغز بادام تلخ هریک یکدرم و نیم مصطگی دو درم
و نیم مقل را در شراب حل کنند و اقراص سازند شربتی سه درم با کاسنی اگر با حرارت باشد والا با ماء العسل یا شراب
یا آب زرشک یا آب رازیانه قرص ورد دوای شریف است و جگر و معده را قوت دهد و رطوبت را پاک کند
و سده جگر و سپرز بکشاید و حمیات بلغمی نفع دارد صفت گلسرخ منزوع ده درم اصل السوس شش درم
سنبل سه درم مصطگی طباشیر هریک یکدرم کوفته بیخته با گلاب اقراص کنند شربتی دو درم قرص کزمازج
لجهة علاج طحال نفع تمام دارد و در حمیات باید قرص کزمازج ترکیب جالینوس است سپرز صلب را
بگدازد صفت کزمازج چهار مثقال فلفل سپید سنبل اسارون اشق هریک دو مثقال اشق را در سرکه عنصل
حل کرده ادویه کوفته بیخته با آن سرشند و اقراص کنند شربتی یکمثقال بسکنجبین قرص غاریقون سپرز
غلیظ را بگدازد صفت غاریقون گلسرخ هریک پنجدرم طباشیر زرشک هریک دو درم سنبل عصاره غافث
اسارون مقل مغسول ریوند چینی پوست کبر در سرکه تر کرده و خشک نموده هریک یک نیم درم کوفته بیخته اقراص
کنند شربتی دو و نیم درم بسکنجبین قرص استسقا گلسرخ سه درم عود سنبل مصطگی سلیخه قاقله اذخر ریوند چینی

با سکنجبین بزوری ساده بهند بطریق لعوق و در نسخه ایرسا و سنبل هر یک دو درم افزوده اند و اگر درین نسخه
سه درم اسقولوقندریون بیفزایند مسمی میشود بقرص اسقولوقندریون قرص انیسون تالیف
ابن اسحاق ضعف جگر را نافع است ص انیسون فسنتین اسارون تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی کوفته بیخته
با آب سرشته اقراص کنند و به سکنجبین بخورند قرص انیسون دیگر ضعف جگر و تپ بلغمی را نافعست ص
انیسون فسنتین مغز بادام تلخ سنبل صبر هر یک چار درم عصاره غافث سادج هندی اسارون هر یک دو درم
مصطگی تخم کرفس هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی یکدرم بطبیخ فسنتین قرص خردل
ورم سپرز را که از باد غلیظ زائل کند ص حب الرشاد تخم سیر اندر سرکه یا آب تر کنند یکشبانروز بعده برگ سداب
خشک یک سپر دان آمیزند و بکوبند و دیگر بدارند پس بکوبند و قرص بسته بتنور نیم گرم سخت کنند تا بریان
شود نگذارند که بسوزد پس بکوبند نرم و هر بامداد دو درم با سکنجبین بازهند قرص ایرسا سپرز صلب را
نرم کند ص ایرسا چار درم فلفل سپید اشق هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته
بآن سرشته و اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین و در اعراض مرقوم است که اهرن میگوید که مولف این قرص
مذکور را بخورد داده بود تا سه روز بعده چون ذبح کرد سپرز وی گداخته بود قرص فنجنکشت سده جگر و سپرز
بکشاید ص تخم فنجنکشت تخم کاسنی خرفه مغز تخم کدو مساوی کوفته بیخته بسکنجبین بسرشته اقراص کنند و در نسخه
مغز تخم کدو مطروح است و گفته که بسکنجبین بسرشند و در نسخه کزمازج نیز داخل است قرص فنجنکشت دیگر
ورم سپرز را که با تپ و حرارت بود نافعست ص حب الفقد یعنی تخم فنجنکشت و کزمازج هر یک ده درم
تخم کاسنی تخم خرفه هر یک پنج درم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی سه درم تا چار درم با سکنجبین قرص
فنجنکشت دیگر که صلابت سپرز را که با حرارت باشد نافعست ص حب الفقد گلسرخ طباشیر تخم خرفه مغز
تخم خربزه مغز تخم کدو تخم کاسنی هر یک شش درم لک ریوند هر یک سه درم کافور نیم درم شربتی یکدرم تا یکمثقال
بسکنجبین بزوری و صاحبی نیم درم قرص فنجنکشت دیگر که سده و غلظ و صلابت سپرز را نافعست و وقتی تواند داد که حرارت
نباشد یا کمتر بود ص حب الفقد ده درم تخم کاسنی پنج درم تخم خرفه پوست بیخ کبر تخم کرفس هر یک سه درم عیدیه
کزمازج چار درم کوفته بیخته اقراص کنند و آنجا که حرارت باشد قرص کبر بطبیخ مانند و عیدیه را نیز ده درم

بلی مقشر شونیز حب النیل زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس کشنیز خشک هریک پنجدرم تربد سپید صد و پنجاه درم
فلوس خیار شنبر ده درم مویز منقی نیم من شیره آمله یکمن مویز و آمله را در شش من آب بپزند تا به دو من آید و بپالایند
و خیار شنبر در آن حل کنند و سه من قند هم در آن بگدازند و نیم من روغن کنجد بآن بیامیزند و بجوشانند تا بقوام
آید و ادویه دیگر کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی پنجدرم با شیر یا آب عنب الثعلب معجون کلکلانج جهة مستسقیان
و مطحولین و مطحولین نافعست و طبع نرم کند صفت لک مغسول سنبل گلسرخ دوقو فطراسالیون فوه ربوند
ملح هندی ایرسا غاریقون هریک شش درم کمافیطوس زیره سیاه سیسالیوس زراوند طویل مو اسارون
عود بلسان مصطکی جنطیانا برنگ مقشر سلیخه هریک چار درم زنجبیل حب النیل خربوا قرفه قرنفل دار فلفل نمک
اندرانی نمک نفطی نمک کشنیز خشک عصاره غافث عصاره افسنتین سعد اذخر هریک پنجدرم
تخم کشوث تخم سرمق بالسوس تمو نیا هریک ده درم قسط تخم کرفس مو ج انیسون رازیانه هریک سه درم تربد
موصوف صد و پنجاه درم همه را کوفته و پاره پاره کنند پس بگیرند بلیله سیاه پوست بلیله هریک پانزده درم
آمله منقی نیم و تمر هندی پنجاه درم مویز منقی یکرطل و این پنج چیز را در پانزده من آب صاف بجوشانند تا که بر پانزده
حصه بماند و صاف کنند و فلوس خیار شنبر یکرطل در آن حل کنند و باز صاف نمایند و قند سپید دو من آمیزند و بقوام
آرند بعده بیارند مازریون مدبر بست درم و در سه اوقیه روغن بادام و یکرطل آب بپزند تا که آب بسوزد و روغن
بماند و این روغن نرع سی استار روغن کنجد در ادویه کوفته اندازد و بمالند تا ادویه چرب شوند پس قوام عسل گونه
بسرشند شربتی از چار درم تا پنجدرم بشیر شتر یا با آب عنب الثعلب یا بماء الجبن معجون حب الغار نسخه محمد زکریا
استسقاء طبلی و قولنج ریحی و مغص و نفخ شکم و جمیع مرض ریحی که بآن حرارت نباشد نافع بود صفت سداب
خشک پنجدرم نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز صعتر کرویا فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل فوه حب الغار
جندبیدستر هریک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چار درم صمغها در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند
و بعسل بسرشند شربتی دو مثقال معجون گل ورم جگر را نافع بود صفت گل سرخ چار درم بیخ سوسن هفت درم
ریوند لک مغسول هریک یک مثقال و نیم سلیخه زعفران هریک سه درم مر نیم مثقال عفران را در سرکه حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بدان مخلوط سازند و بعسل بسرشند معجون اسطوخیقون تباهی مزاج و ورم معده را نافعست

افسنتین هریک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند ص استسقا دیگر که همین کار آید ص افسنتین مغز بادام تلخ
اسارون انیسون غاریقون مساوی کوفته بیخته اقراص کنند قرص اسقولوقندریون جهة طحال نافع
در ذیل قرص گذشت کلکلانج ترکیبی جالینوس تقدمت وجهة علل جگر و سپرز مفید و از مولفات اهل هند
و نسخهای کثیر دارد چنانچه ذکر یابد مشروحا کلکلانج استسقا و سوء مزاج جگر و سپرز نافع است با عتدال
مائل ص فقاح اذخر سنبل اسارون فطراسالیون هریک سه درم غافث لک ریوند هریک یکدرم
و نیم تخم کاسنی مقشر تخم خیار هریک چار درم شربتی یکمثقال کلکلانج دیگر جهة استسقا نافع است
و معتدل در تالیف ثابت بن قره ص برگ ماذریون مدبر پوست هلیله صفر غاریقون هریک پنج درم
عصاره افسنتین سه درم ابرسا گل سرخ مغز خیارین تخم کاسنی رب السوس هریکی دو درم ترنجبین منقی فلوس
خیار شنبر قند سپید هریک پانزده درم این هر سه را در آب حل کنند و بپزند تا که غلیظ شود پس دیگر ادویه کوفته
بیخته بآن بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم کلکلانج دیگر از ثابت همین عمل کند ص ماذریون مدبر
غاریقون تربد هلیله زرد هریک پنجدرم عصاره افسنتین سه درم گلسرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار هریک
دو درم رب السوس یکدرم ترنجبین ده درم را بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی سه درم
کلکلانج بارد استسقای گرم را نافعست ص ماذریون مدبر هلیله زرد هریک پنجدرم عصاره
افسنتین سه درم گلسرخ اصل تخم کاسنی مغز تخم خیار رب السوس هریک دو درم ترنجبین منقی فلوس خیار شنبر
قند سپید هریک پانزده درم شربتی از دو درم تا سه درم و ترتیب همانست که در نسخه ثابت بن قره گذشت
کلکلانج حار که در استسقای سرد نافعست ص ماذریون مدبر غاریقون هلیله زرد سکبینج هریک پنجدرم
ابرسا سه درم ریوند عصاره غافث انیسون هریک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم
تا چهار درم کلکلانج فیروزی استسقا و برودت معده و بهتهار کهنه و سرفه بلغمی و ضیق النفس
و قولنج و صرع و طحال و سلیعه بلغمی و ربو و اختناق رحم سوداوی را دفع و بول بکشاید ص هلیله سیاه
پوست هلیله آمله مقشر هریک هفت درم فلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه
نمک اندرانی نمک سنبر زرد و حمیر لسان العصافیر شیطرج هندی سعد هندی خیربوا قرنفل صعتر هریک

ریح و مواطیہ و سرفہ رطوبی و انقطاع نفس سستی اعضا نافع ست و بادہای غلیظ شکم را تحلیل کند و ادرار حیض و بول نماید ص تخم حرمل یکمن و نیم لبان ذکر مصطگی حب البلسان زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاہ ہریک دہ درم ریوند چینی زراوند طویل زراوند مدحرج ہریک بست درم انیسون زنجبیل قسط تلخ سلیخہ ہریک سہ استار سعد دہ استار قرنفل شش درم خربق سپید گلسرخ شونیز ہریک شش استار صبر سقوطری مغسول چار درم ادویہ کوفتہ بیختہ با عسل کف گرفتہ سہ وزن ادویہ باشد بسرشند و بکار برند معجون و جمع تولدی منافع این مثل منافع اول است ص ندبناد در ونج افیون جند بید ستر فلفل دار فلفل سلیخہ ہوم المجوس بزر البنج قسط شیرین سنبل الطیب حاوشیر زعفران میعہ ہریک شش مثقال مر دار چینی سفید دہ مثقال قند مرصاف ہریک دوازدہ مثقال ادویہ را کوفتہ بیختہ با سہ وزن دویہ عسل بسرشند معجون افسنتین ورم صلب جگر را نافعست ص راسن یوند بجمیل اشترغار ہریک یکجز تخم کرفس انیسون نانخواہ ہریک نیم جز کوفتہ بیختہ با سہ چندان عسل بسرشند شربتی قدر فندق معجون ثوم مقوی جگر مفتح سدہ است معجون فلافلی جہت ضعف جگر و استسقا نافعست معجون دارچینی جگر را قوت دہد معجون ورد البیاض العود مزیل استسقا و مفتح سدہ جگر و مقوی آنست معجون سقراط جہت تسکین درد معدہ و یرقان سدی طحال نفع دارد و این پنج معجون در ادویہ سرگذشت معجون قفی در جگر و گردہ را نافعست معجون قباد الملک جہت درد سپرز مفید و این دو معجون در ادویہ سینہ ذکر یافت معجون سنبل سوء مزاج جگر و جبارہ آنرا سود دارد و معجون افسنتین جہت تفتیح سدہ جگر و سپرز معجون نانخواہ و معجون بقراط جہت تقویت جگر و معجون قسط و معجون برعہ جہت درد جگر و سپرز و معجون ہرمس جہت استسقا و درد جگر و سپرز و معجون ریوند جہت ورم مفید و این ہشت معجون در ادویہ معدہ مذکور شد معجون حافظ الاجساد جہت انواع سدد ما سار یقا و جگر و ضعف و برودت جگر و سوء القنیہ و امراض معدہ نافعست و خواص کثیرہ دارد و منافع جلیلہ و صاحب تحفہ کہ مؤلف انیست میگوید مثل وی درین باب ہا دیدہ نشد ص دارچینی اصل الکبر ہریک پنج مثقال زعفران دوازدہ مثقال توم انیسون دو توم رصاف روغن بلسان ہریک چار مثقال

وتباهی مزاج نزد اطبا عبارتست از سوء القنیه و استسقا ص قسط حماما مر سنبل سلیخه مصطکی هر یک دوازده
درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون نانخواه زیره کرمانی دوقو فطراسالیون کاشم
اسارون افسنتین انجدان پودنه نعناع هر یک چار درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون جنطیانا نافع
صلابت جگر و سپرز و درد معده و گرده و مثانه را نافع بود و سده بکشاید ص جنطیانای رومی فلفل سیاه
هر یک ده درم قسط سافج هندی سنبل الطیب ریوند هر یک هفت مثقال کوفته بیخته با سه وزن آن عسل بسرشند شربتی
دو درم با آب سداب معجون افسنتین درد جگر و معده را که از سردی بود زائل کند و استسقا را نافع بود
ص افسنتین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی ده درم
معجون جالینوسی جهت سده جگر و برودت گرده و مثانه و اصلاح حال بدن و امراض بلغمی و ریاح جگر و
نافعست ص فلفل سپید دارفلفل هر یک چار درم قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان قصب الذریره تخم مورد حب بلسان
خولنجان قرنفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطکی هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند معجون جالینوس
دیگر از کامل الصناعه ص فلفل سیاه و سپید حماما سافج تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره تخم سداب کوهی قسط
بحری سنبل الطیب قصب الذریره زعفران هر یک پنج مثقال بعسل بسرشند نسخه معجون جالینوس دیگر که در امراض جگر
مسیح معجونی نافع تر از وی نیست ص عود هندی منقی بست و پنج درم زعفران یکدرم قصب الذریره دارچینی هر یک دو درم
مقل ازرق دو نیم درم تخم کرفس شانزده درم مر مکی چار درم مقل را در شراب انگوری حل کنند و ادویه کوفته بیخته جمله را با عسل
بسرشند شربتی یک مثقال اگر حرارت غالب بود افیون و بذر البنج هر یک یکدرم اضافه کنند معجون مسک در جگر و ضعف
معده را نافعست سده بکشاید و اورام صلبه جگر و معده را تحلیل دهد ص مسک سلیخه سنبل سافج لک مغسول ریوند چینی
رومی هر یک نیم درم زعفران نانخواه کرفس مصطکی هر یک سه درم عود هندی مر قرنفل هر یک نیم مثقال کوفته بیخته با سه چندان
عسل بسرشند نسخه معجون مسک دیگر که در درد جگر و سده آن سود دهد و ضعف معده و سردی آن را و در المفید آمده بعد از آنکه
غلیظه تحلیل کند ص مشک خالص سلیخه سنبل الطیب سافج هندی لک منقی ریوند چینی جنطیانا رومی هر یک نیم درم
زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی هر یک یکدرم عود هندی قرنفل هر یک نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل
صاف بسرشند شربتی قدری با قلاب گرم معجون مسمی به وحمرنا جهت سده جگر و سپرز و برد ورم و تپ

وجع اضلاع و مغص و تمدد شکم را نافعست ص برگ سداب صد درم نانخواه زیره شونیز صعتر کرویا حب الغار
شم فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل و دارفلفل و زنج فودنج هر یک سه درم جاوشیر سکبینج هر یک دو درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال تا سه مثقال بآب نیمگرم و در نسخه وزن سداب ده درم است و در نسخه
پنجدرم **مفتحات** مقویه جگر در ادویه سرگذشت **ماء الاصول** سده جگر بگشاید و سپرز و استسقای
لحمی و برودت معده را نافع باشد ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم بیخ اذخر هر یک
پنجدرم سنبل مصطگی هر یک یک نیم درم فوه لک منقی عود بلسان هر یک یکدرم غافث افسنتین گلسرخ
شکاعی بادآورد پوست بیخ کبر هر یک سه درم انجیر ده عدد مویز منقی بیست درم در سه رطل آب بجوشانند
تا نیمه آید صاف کرده هر روز چهار درم با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند
ماء البقول حرارت جگر و یرقان را نافعست ص برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب کاکنج
لبلاب رازیانه جمله با هر چه بهم رسد بکوبند و بفشرند و یک قدح بقند شیرین کرده بنوشند **ماء البزور** استسقای
طبلی را نافعست و بادها پراکنده کند و در مطبوخات ادویه معده گذشت مطبوخ که ورم صلب سپرز را نافعست
ص هلیله سیاه شاهتره بیخ اذخر ثمرة الطرفا افسنتین اشنه تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم برگ کبر پنجدرم بطریق
معروف بپزند شربتی ده درم مع یکدرم فیقرا یکدرم غاریقون و در نسخه عوض غاریقون یکدرم تربد است
مطبوخ دیگر جهت امراض جگر و سپرز و استسقای و سده نافعست ص مویز منقی تمر هندی هر یک ده درم افسنتین
اسارون غافث فقاح اذخر سنبل افسنتین هر یک سه درم شاهتره پنجدرم پوست هلیله کابلی و زرد هر یک
هفت درم عناب ده دانه بطریق معروف بپزند و صاف کنند و مغز فلوس خیار شنبر پنجدرم در آن حل کنند
و باز صاف سازند پس بگیرند ایارج فیقرا و غاریقون هر یک یکدرم و سکنجبین بسرشند و پیش از مطبوخ
تناول نمایند و بالای وی مطبوخ بنوشند مطبوخ دیگر که ورم بلغمی سپرز را نافعست و سپیدی لون که
قدری بسیاهی زند از علامات اوست ص هلیله سیاه هلیله زرد هر یک هفت درم و نیم شاهتره هفت درم
گزمازج پوست بیخ کبر هر یک سه درم تخم کاسنی یکدرم تخم کشوث یکدرم و نیم آلو و تمر هندی بقدر حاجت بپزند
و صاف کنند پس بگیرند فیقرا یک مثقال و غاریقون یکدرم و حب بندند و وقت سحر بخورند و بالای وی

سنبل الطیب شش مثقال رب السوس عصاره غافث جعده هر یک سه مثقال کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی یکمثقال و اگر روغن بلسان یافته نشود روغن زیت کهنه عوض او کنند **معجون انیسون** استسقاء طبلی را که با حرارت نباشد نفع دارد صفت انیسون فطراسالیون حب الغار شونیز سعد کاشم جند بیدستر قسط و [illegible] سنبل حب البلسان جاوشیر حلتیت انجدان اسارون زعفران هر یک یکدرم سکبینج وج مغز بادام تلخ [illegible] خشک بره کرمانی نانخواه صعتر دوقو خولنجان ورق الغار جعده تودریل غاریقون حماما کعب گوساله یا گاو [illegible] هر یکی دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند **معجون کرکم** معروف بدواء الکرکم است و در حرف دال گذشت **معجون مازریون** استسقاء زقی را بغایت مفید خاصة اگر با شیر شتر استعمال کنند صفت مازریون مدبر ترید موصوف پوست هلیله زرد هر یک ده درم پوست هلیله کابلی دو درم آمله زنجبیل هر یک چار درم فلفل [illegible] کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و یکمثقال از وی با شیر شتر بدهند و اگر بغیر شیر دهند سه درم باید داد فائده شیر شتر جهت درد جگر و امراض وی بغایت نافع است اما اگر استسقا با دیگر مرض جگر مع لحمی باشد زنهار شیر [illegible] شیر و رتب مضر بهت و بعضی قدما گفته اند که گوشت تعفن اگر خشک کنند و غبار یک بکوبند و دو درم با [illegible] استسقای لحمی انفع دهد و بدستور آب اثل وزن بیست درم و عصاره سوس آسمان جونی ده درم بهم آمیخته و قدری شراب ریحانی در ان ریخته نوشیدن استسقای لحمی را نفع بین دارد **معجون غافث** استسقا را که با حرارت ظاهره باشد نفع دهد صفت عصاره غافث ریوند چینی زعفران هر یک یکدرم و نیم عصاره افسنتین فقاح اذخر مغز خیار دراز خرفه هر یک یکدرم لک مغسول تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال با آب لبلاب یا کاسنی یا عنب الثعلب **معجون کریرقان** مع لحمی را نافع است صفت کشنیز سه درم گل سرخ یکدرم و نیم طباشیر یکدرم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی یکمثقال باده درم شراب سیب **معجون هلیله** آب زرد بر آرد و استسقای زقی را فوراً تخفیف دهد صفت [illegible] هلیله زرد ترید هر یک ده درم آمله زنجبیل هر یک چهار درم پوست هلیله دو درم مازریون [illegible] کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال **معجون سداب** که معروف معجون الغار است بادهای غلیظه را که در استسقاء طبلی و قولنج ریحی دهد تحلیل کند و جمیع علل ریحیه را که بی حرارت بود سود دارد

خیربوا قرنفل نارمشک سادج هندی بسباسه قاقله دارچینی سنبل سلیخه هریک شش درم افتیمون تربد هریک
دوازده درم حب بید ستر دو درم قند سپید سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعضی درین نسخه خولنجان و جوزبوا
هریک شش درم زعفران سه درم رازیانه تخم کرفس انیسون هریک یکدرم افزوده اند شربتی از چهار درم تا چهار
مثقال و یک نسخه وی در جوارشات ادویه جگر ذکر شد **جوارش سفرجلی مسهل** که در قولنج هرگاه غشی شده
شود و مریض هرچه نوشد قی کند استعمال کنند سود دهد ص آب سفرجل ترش و عسل هر دو برابر بگیرند و بپزند
تا که غلیظ شود پس سقمونیا ده درم تربد سی درم مصطکی قرنفل سک زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا بسویه
ده درم کوفته بیخته در قوام مزبور که بقیه اجزا بود بسرشند **جوارش سفرجلی مسهل نوع دیگر** که همین عمل دارد
ص آب به آب سیب هریک چهل درم قند سپید عسل هریک پنجاه درم جمله یکجا بپزند که قریب بانعقاد رسد
پس مصطکی عود دارچینی هریک چهار درم تربد پانزده درم سقمونیا دو درم کوفته بیخته بیامیزند شربتی چهار
مثقال **نوع دیگر** که قولنج بگشاید ص بگیرند سفرجل از قشر و حب پاک کرده نیم من و عسل صافی یکمن
و سفرجل را در سرکه یا شراب بپزند تا که مهرا شود پس برآرند و در حصیر لطیف نهند تا که راسیه سرکه زائل شود
بعده در هاون چوبین بکوبند که یکسان شود پس عسل را یک جوش دهند و کف برآرند و در بعد قوق
آمیزند و این ادویه کوفته بیخته بسرشند زنجبیل دارچینی فلفل هریک دو درم قاقلتین زعفران هریک سه درم
مصطکی پنج درم سقمونیا ده درم تربد سی درم شربتی چهار مثقال **جوارش انجدان** قولنج بگشاید و باد و نفخ
کند و جشاء حامض را دفع نماید ص انجدان پانزده درم فلفل دارفلفل هریک پنج درم ایرسا زنجبیل هریک شش درم
انیسون رازیانه مصطکی نانخواه تخم کرفس هریک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم **جوارش**
نارمشک طبع نرم کند و قولنج بگشاید و نفخ دور کند ص نارمشک هیل بوا قرفه هریک
هشت درم سقمونیا دوازده درم زنجبیل فلفل هریک شش درم قند سپید چهل درم شربتی یکنیم
درم تا دو درم و در نسخه چنین نوشته خیربوا یک درم قاقله دارچینی هریک دو درم نارمشک
قرنفل هریک سه درم فلفل پنج درم زنجبیل شش درم سقمونیا بیست درم نبات سی
درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم تا سه درم **جوارش عود مسهل**

جهت درد ضعف معده و امعاء و قبض شکم و تقویت اعضاء رئیسه بسیار مجرب است ص مروارید ناسفته
مرجان کهربا عقیق یشب عاج طباشیر طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سپید بهمنین فوفل سعد زیره کرمانی
مدبر مصطکی گروبا مازوی سبز گل ارمنی شادنه عدسی صمغ عربی آرد کنار آرد سنجد حب الآس عذبه
عناب بریان کرده پوست بیرون پسته عجم زبیب هر یک سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان
خشخاش سپید دانه انگور هر یک پنجدرم عود خام زرنباد هر یک دو درم رب به شیرین رب سیب رب
مورد بالسویه دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته با شربه بسرشند جوارش تمر هندی
قولنج و عسر بول بگشاید ص زیره کرمانی مدبر بوره ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سپید هر یک
دو درم و نیم سقمونیا مشوی پنجدرم خرما دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده مثقال
ورق سداب ده درم خرما را در سرکه خیسانند یکشبانه روز بکوبند و از غربال بیرون کنند و عسل کف گرفته
سه وزن ادویه بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی پنج مثقال
تا هفت مثقال با آب گرم جوارش سک جهت قولنج که بدون حمی و حرارت باشد و مع الغثیان
بود نافع است ص سک مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل قرفه جوزبوا سقمونیا حمامه برابر گرفته
و کوفته بیخته بدارند پس بستانند آب به ترش و یا بهچندان عسل بجوشانند تا اندکی غلیظ شود
پس ادویه معجون همچند ادویه گرفته با هم بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم جوارش شهریاران
شکم بگشاید تقویت و فضول از وی براند ص سقمونیا ده درم فلفل زنجبیل زیره برگ سداب بوره
قرفه خولنجان بالسویه ده درم و نیم یعنی هر یک یکنیم درم عسل دو چند همه یعنی چهل و یک درم کوفته بیخته بسرشند
شربتی از یکنیم درم تا سه درم با آب گرم جوارش شهریاران نوع دیگر که بر معده و امعاء و استسقا
و قولنج را نافع است ص زنجبیل دارچینی شیطرج مصطکی نانخواه نارمشک ملح هندی فیروزه هر یک
سه درم سنبل تمر قرنفل قاقله فلفل دارفلفل جوزبوا هر یک دو درم افتیمون حب النیل
سقمونیا هر یک ده درم بسفایج پنجدرم تربد فانید هر یک بست درم کوفته بیخته عسل بسرشند شربتی از پنجدرم
تا هفت درم جوارش شهریاران دیگر که همین عمل دارد ص زنجبیل خرفه شیطرج فلفل دارفلفل

زبد موصوف سقمونیا سائیده هر یک هفت درم و نیم فلفل زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی آمله منقی بسباسه مصطکی
قرنفل جوزبوا هر یک دو درم و نیم قند سپید بست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی جهت هضم دو درم و برای اسهال
شش درم **جوارش هندی نوع دیگر** که قولنج بگشاید صفت تربد پنج درم دارفلفل سه درم قند سپید
بست و چهار درم شربتی از پنج درم تا شش درم **دیگر جوارش هندی** که مسمی است **بجوارش تربد صفت**
سقمونیا تربد هر یک پنج درم خیربوا دارچینی قاقله کبار زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل بحری فلفل هر یک دو درم
و نیم قند سپید پنجاه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از پنج درم تا ده درم و وی اوجاع مفاصل را نیز نافع است
جوارش زنجبیل ضعف امعا و هیضه را نافع است و اسهال ببندد و در ادویه معده گذشت **جوارش**
کافور اسهال صفرا باز دارد و حرارت و عطش بنشاند **صفت** کافور سه درم زرشک ده درم گل سرخ
هشت درم طباشیر سپید کهربا فوفل هر یک چهار درم تخم حماض ریباس هفت درم حب الآس شش درم
بست سیب بست عنبرا هر یک ده درم انار دانه ریباس پانزده درم زعفران شاه بلوط هر یک پنج درم کوفته
بیخته بشراب حماض بسرشند شربتی دو درم **جوارش کمون** اسهال بلغمی باز دارد و معده را گرم کند و طعام
هضم نماید و مسمی است **بجوارش ایوب صفت** کمون شصت درم فلفل دارفلفل هر یک دوازده درم زنجبیل
خولنجان هر یک ده درم قرنفل خیربوا هر یک پنج درم مشک پنج درم قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی سه درم **جوارش طباشیر** اسهال صفراوی باز دارد و تپ را نافع آید **صفت** طباشیر
سپید حب الآس گل سرخ هر یک ده درم گلنار سماق عصاره لحیة التیس هر یک شش درم زعفران نیم(?) درم
هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی سه درم **جوارش سماق** اسهال صفراوی
باز دارد **صفت** سماق بیست درم حب الآس ده درم خرنوب نبطی ده درم گلنار صمغ عربی انار دانه هر یک پنج درم
کوفته بیخته با مویزه(?) منقی مدقوق دیگر باره بکوبند شربتی سه درم **جوارش سماق نوع دیگر صفت** سماق ده درم سویق
سویق نبق(?) سویق تفاح کعک بغدادی خرنوب شامی هر یک ده درم شراب تفاح نبات بسرشند شربتی پنج درم
جوارش جوزی اسهال باز دارد و یک نسخه وی در ادویه جگر گذشت **جوارش جوزی نسخه دیگر**
که ابن زکریا تالیف کرده **صفت** مغز زبیب که از سرکه سه شبانروز پرورده باشد و بیان کرده و چون [illegible]

اسهال صفرا کند بی مشقت صـ عود خام مصطکی هر یک یکدرم تربد سپید چار درم سقمونیا نیم درم کوفته
بیخته بعسل مصفی سرشند شربتی پنجدرم با آب گرم جوارش عود مسهل نوع دیگر که رطوبت و برودت
معده و امعا را نافع تر است صـ عود قرنفل زعفران جوزبوا هر یک دانگی و نیم سقمونیای مشوی نیم درم
بعسل مصفی سرشند شربتی دو درم با آب گرم جوارش تربد امعا و معده را از فضلات پاک کند صـ تربد
موصوف ده درم زنجبیل پنجدرم قند سپید پانزده درم شربتی سه درم و بعضی مصطکی پنجدرم درین اضافه
کنند و قند هم چند جمله یعنی بست درم و درین صورت مسمی گردد بجوارش التربد و حمیات بلغمی را
نفع دهد جوارش تربد دیگر که طبع نرم کند و معده و امعا را قوت دهد تا قبول مواد ننماید
و سرقه را مفید است صـ تربد موصوف بست درم مصطکی سیزده درم مویز سرخ از دانه پاک کرده
یک رطل جلاب مقوم پنج استار شربتی جهته مداومت سه درم برای استفراغ ده درم تا دوازده درم
جوارش تربد نوع دیگر که اسهال کند و معده گرم را نافع آید صـ تربد موصوف ده درم سقمونیا
یک درم طباشیر زعفران گل سرخ هر یک یکدرم و نیم قند سپید مقوم شانزده درم شربتی دو مثقال جوارش
تربد نوع دیگر که اسهال کند و معده را قوت دهد صـ تربد موصوف ده درم محموده مشوی دو درم مصطکی
چار درم عود هندی سه درم ربیب بست درم شربتی پنجدرم جوارش هندی قولنج را نافع است و جبه و وجع مفاصل
و نقرس و وجع ظهر مفید صـ سقمونیا ده درم خیربوا دارچینی زنجبیل قرنفل نارمشک قرنفل فلفل هر یک پنجدرم تربد موصوف
صد درم کوفته بیخته بعسل مصفی سرشند جوارش قیصر قولنج و نقرس را نافع است و اخلاط غلیظه لزج دفع کند صـ
دارفلفل زنجبیل بلیله زرد سقمونیا تربد موصوف هر یک دوازده درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا نمک طبرزد هر یک
شش درم قند سپید شانزده درم کوفته بیخته بعسل مصفی سرشند جوارش اسقف قولنج و لقوه و باد بواسیر و باد
معده و امعا را نافع است صـ سقمونیا تربد هر یک پنجدرم فلفل قاقله هر یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله قرنفل بسفایج
جوزبوا هر یک دو درم و نیم قند سپید نود درم کوفته بیخته بعسل مصفی سرشند شربتی چار مثقال جوارش اسقف نسخه
دیگر که بلغم خام از امعا و معده براند و قولنج بگشاید و ریاح بواسیر و وجع خاصره و ظهر را نفع دهد و
بازدارد و باه زیاده کند و اسقف طبیب حکیم یاد کرده و گفته میدانم که نزد هیچ یکی بهتر ازین نبود و باشد صـ

ست مقوی امعا است و در ادویه معده جوارش های مقوی مشروحا گذشته و درینجا هرچه مسهل و قابض
بود نگاشته شد حب شبیار امعا را از مواد منتشره در جرم وی پاک میکند و درد آن زائل میسازد و در ادویه
مذکور است حب قرص الورد جهة تنقیه بلغم و تحلیل ریح و تسکین وجع امعا نافع است حب مصطکی بیت
حب لحا الملیق و حب قیصر جهة تنقیه امعا و حب مقل جهة درد امعا مفید این پنج حب در ادویه معده گذشت
و حب مقل در ادویه بواسیر نیز بیاید حب سکبینج قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع نماید صه سکبینج شحم حنظل
هریکی ده درم سقمونیا سه درم با آب سداب حب سازند شربتی یکدرم حب الملوک نافعست کسی را که از مسهلات
بطعم کراهیت داشته باشد و مسهل اتفاقی کنند صه تربد یکدرم و چهار دانگ غاریقون چهار دانگ پوست هلیله
زرد مصطکی هلیله سیاه هریک دانگی و نیم افتیمون نیم درم گاوزبان طباشیر تخم کشک و بزر بنجویه سقمونیا زعفران
گلسرخ هریک دانگی کوفته بیخته بگلاب حب کنند یک شربت است حب الملوک نوع دیگر قولنج بگشاید و
بادهای غلیظ دفع نماید صه صبر سقوطری پنج درم تربد ده درم پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هریک
سه درم نمک هندی دو درم مصطکی زعفران ساذج هندی قسط سلیخه ریوند سنبل زنجبیل انیسون
تخم کرفس تخم فقل دارچینی فلفل خیربوا کتیرا قاقله هریک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته
بگلاب حب سازند سه درم حب اسرائیل طبیب سلیمان بن عبدالله جهة قولنج عجیب است
صه صبر سکبینج هریک یکجزو انزروت شحم الحنظل هریک نیم جزو سقمونیا ثلث جزو کوفته و بجز بیخته
بعسل مصفی سرشته و بقدر نخود کلان حبها بندند شربتی پنج حبه پنج مجلس میراند حب مقل طمث
شکم نرم کند صه لب قرطم مغز بادام هر دو برابر بکوبند و در عسل سرشته و حب بندند شربتی چهار مثقال
حب فیقرا ابتدای قولنج را نافعست صه فیقرا یکجزو سکبینج نیم جزو حب سازند شربتی
یکمثقال تا دو درم این دوا در قولنج در یکساعت می نشاند و بعد ساعتی شکم میراند حب بنفشه
صفرا و رطوبت غلیظه را براند و سرفه را سود دهد صه بنفشه یکمثقال غاریقون ثلث مثقال سقمونیا
ثمن مثقال کتیرا مصطکی رب السوس هریک دانگی این شربت کامل است حب بنفشه نوع دیگر بنفشه
هلیله ترید سپید مثقال اندلاکی یک نیم دانگ رب السوس نصف درم جمله یک شربت است حب بلغم

هشت درم خرنوب نبطی گلنار کزمازو هریک ده درم کندر نانخواه مصطگی سعد سنبل هریک پنجدرم قند سپید مقوم
با عسل آن قدر که ادویه بدان سرشته شود شربتی از سه درم تا چهار درم و این دو واجبه ملاست معده و امعا
و زلق امعا و قراقر نافعست **جوارش جوزی دیگر** که جهة ضعف ماسکه معده و امعا سود دارد **ص**
هلیله سیاه در روغن بریان کرده خبث الحدید در سرکه مدبر نموده هریک ده درم صرف بریان پنجدرم نانخواه
صعتر فارسی هریک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند **دیگر** که همین عمل کند **ص** عجم الزبیب بست درم حب الآس
پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج کندر نانخواه هریک ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم
جوارش خرنوب اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد **ص** خرنوب نبطی بلوط گلنار
دانه انگور که از سرکه مستخرج باشد انار دانه که چون سرمه مسحوق بود هریک جزو حب الآس دو جزو کوفته
برب سفرجل بسرشند **جوارش فواکه** خلفه را که از ضعف معده بود نفع دهد **ص** سفرجل منقی از حب
یک رطل تفاح منقی نصف رطل کمثری منقی ثلث رطل همه را در سرکه یا در آب لیمو بپزند پس نرم بکوبند و عسل
القصب یعنی شیره نیشکر یک رطل بر آن افزوده طبخ دهند تا منعقد شود پس زرشک منقی ده درم طباشیر
پنجدرم و آن آمیزند شربتی پنجدرم **جوارش مقلیاسا** زحیر و مغص و بواسیر را نافعست **ص**
تخم تره تیزک بریان زیره کرمانی هریک یکدرم مصطگی شش درم هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده یکدرم
و نیم کوفته بیخته بجلاب بسرشند **جوارش زرشک** اسهال و ضعف معده و امعا را نافعست **ص**
زرشک سماق منقی از حب حب الآس پست فستق نانخواه زنجبیل تخم خیار هریک شش درم طباشیر کهربا
مصطگی هریک سه درم تخم خرفه پنجدرم بسد مروارید ناسفته هریک دو درم بارتنگ هفت درم کوفته
بیخته برب سفرجل یا با آب حماض بسرشند شربتی تا سه درم **جوارش زرشک دیگر** که اسهال
باز دارد و در حمی و غیر حمی توان داد **ص** زرشک غبیراء پوست سیب هریک ده درم گلسرخ حب الآس
هریک شش درم طباشیر کهربا دقیق الخبز فوفل هریک چهار درم تخم حماض بریان هفت درم سماق
هشت درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هریک پنجدرم حب الرمان تخم حماض یکدرم کافور سه درم کوفته
بیخته برب اترج یا رب سیب بسرشند و این را **جوارش بارد** نیز نامند بدانند که هرچه مقوی معده

دیگر که اسهال جدید و مزمن و سحج مخوف و قرحه امعا و مقعد را نافعست صـ پوست انار ترش
زردی سنبر هر دو را برابر کوفته بیخته در سرکه و آب بپزند تا چنان که حب توان ساخت پس بگذارند تا سخت
شود حبها بندند بقدر فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب با آب سرد حب ممسک نوع دیگر که اسهال
دموی را حبس کند صـ بالیله ده عدد حب الآس بست درم عجم الزبیب پنجدرم سماق سک هر یک سه درم
کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی در ان محلول بود حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم برب الآس
نوع دیگر که در منع استطلاق بطن مجربست صـ سماق یکدرم مازو دو درم پوست انار نیم درم کوفته
بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی ده حب تا بست حب بزرده بیضه نیم برشت صـ که همین عمل دارد
صـ پوست انار مازو خرنوب الشوک هر سه برابر کوفته بیخته حبها بندند شربتی یکدرم حب زحیر زحیر
و اسهال کهنه را نافعست اگر حرارت و تپ نباشد صـ جندبیدستر اسارون میعه سائله بزر البنج سیاه کندر
مساوی با آب حب سازند شربتی دو درم حب ان ربی رب فی مزمن و زلق را نافعست صـ مازو بزر قماع انار
زردگل انار خرنوب سماق کندر صمغ عربی مر زعفران بالسویه کوفته بیخته با آب آس حب سازند شربتی دو درم با آب آس
حب سکن وجع در قولنج شدت وجع و خوف غشی باشد بدهند و بنشانند صـ میعه سائله بزر بنج [illegible]
تخم افیون جندبیدستر هر یک نیم جز کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی نیم درم تا یک مثقال و نباید که استعمال
مخدرات تا ضرورت قوی نبود نشاید کرد خاصه در مزاج ضعیف و گفته اند که شرب مخدرات آن وقت روا است
که حول و مفید نیاید و حمول ان وقت جائز است که طلا مخدر تسکین وجع تماید حقنه که مسکن ریاح است
صـ انیسون زیره نانخواه بنفشه [illegible] بست درم از ان بگیرند و جندبیدستر و جاوشیر و سکبینج هر یک نیم درم در ان
اندازند و حقنه کنند و اگر وجع شدید بود افیون قدر نخود نیز داخل سازند و از آنکه تدبیر حقنه و فتیله حقنه در مفتاح الحقن
بوضوح تمام نوشته ایم در اینجا بقدر ضرورت بسبیل اجمال نگاشته شد بدانند که لوله محقنه احسن آنکه دو منفذ داشته
باشد یکی برای دخول دوا دوم برای خروج باد از امعا آنچه مدخل دوا بود باید که وسعت او مضاعف
منفذ ثانی باشد و اگر لوله بدین هیئت مهیا باشد و ضرورت قوی داعی بود قطعا از نی نیز کار گرفته شود
بلا فرق بهتر آنکه زرق محقنه از قبیل جلد باشد بسبب که کیسه دوخته که یکطرف [illegible] گردن تنگ و باقی

باسهال بر آرد بغیر کرب ص تربد فیقرا هر یک یکدرم و نیم شحم حنظل کثیرا هر یک دانگی کوفته بیخته باب حب سازند
حب حنظل که قوی الاثر است در حل قولنج و هرگاه با قولنج غشی شدید نباشد توان داد ص شحم حنظل
سه درم و ثلث ملح اندرانی دو درم سکبینج شبرم هر یک چهار درم جهایند و جمله را ده شربت سازند حب زنجبیل
قبل از غذا و بعد او بخورند طعام را در قعر معده بنشانند و تخمه زائل کنند و شکم براند و نفخ تحلیل نماید ص زنجبیل
قرنفل دار فلفل سک نارمشک شبرم قند سپید جمله برابر کوفته بیخته حب سازند شربتی نیم درم از این قدر دو یا
پنج بار شکم می آید حسب مزاج حب افادیه که آنرا حب نارمشک نیز گویند مغص را که از اخلاط غلیظ و نفخ حادث
شود نفع دهد و طبع براند بسهولت و نفخ تحلیل کند و اشتها برانگیزد و طعام هضم نماید و آروغ آرد و معده
را قوت دهد و قولنج بگشاید و در معده را که احتباس طبع باشد بغایت مجرب است ص مصطگی قرنفل زنجبیل
دارچینی فلفل دار فلفل نارمشک هر یک سدس مثقال سقمونیا و قند هر یک یکمثقال و سدس جهایند سازند قدر
نخود یک حب یک مجلس میراند و مختار اند که پیش از غذا خورند یا بعد او و اگر نیم مثقال بدهند قولنج بگشاید
و در نسخه بجای این اجزا جمله برابر و شکر هم چند نوشته حب ریوند در تسکین وجع قولنج بلغمی عجیب است ص
ریوند مغز بادام شیرین پوست هلیله زرد هر یک یکدرم انزروت نیم درم زعفران نیم درم کوفته بیخته جهایند
و بقدر قوت بدهند حب سکبینج وجع معده و امعا را نافع است و نفخ سوداوی زائل کند ص سکبینج صبر
غاریقون مقل بالسویه شربتی از ده درم تا سه درم حب الحجر ارمنی اسهال سودا کند ص حجر ارمنی مغسول
یکدرم فیقرا بسفایج هر یک دو درم و نیم غاریقون یکدرم و نیم سقمونیا نیم درم قرنفل افتیمون هر یک پنج درم
حب کنند شربتی سه درم حب ممسک طبیعت را ببندد و خون رفتن باز دارد ص سماق
دو درم مازو یکدرم پوست انار نیم درم حب الآس ده درم عجم زبیب سه درم کوفته بیخته با آب لعاب
صمغ عربی حب سازند شربتی دو درم با آب مورد و عقب آن آب سرد بخورند حب ممسک نوع دیگر اسهال
خون باز دارد ص مازو افیون کزمازو جمله برابر با آب حب سازند شربتی دو دانگ حب ممسک
نوع دیگر که در ساعت شکم ببندد ص افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل کز سماق حب الآس
هر یک چهار درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی در آن منقوع باشد حب سازند شربتی نیم مثقال

هر یک دو اوقیه آب برگ خطمی یک اوقیه برگ نیلوفر بابونه برگ کرنب هر یک یک اوقیه و نیم و عناب بست دانه سپستان
سی دانه پرسیاوشان چهار درم بیخ سوسن پنجدرم در سه من آب بپزند تا بیکمن آید صاف کنند و چهارم
حصه آن بگیرند پس روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیه ماکیان هر یک پنج درم اضافه
کرده حقنه کنند حقنه لینه قولنج خفیف را نافعست ص عناب بست دانه سپستان چهل دانه انجیر پنج دانه
تخم خطمی سبوس گندم هر یک کفی بابونه بنفشه چونکه شکوفه خشک هر یک ده درم بپزند و صاف کنند و دو ثلث
رطل از وی بگیرند و شکر سرخ یک اوقیه و روغن کنجد اوقیه و نیم و بوره ارمنی یکدرم داخل نموده نیمگرم حقنه کنند
حقنه که تسکین لذع صفرا و حرارت کند ص عناب سپستان بیخ خطمی تخم خطمی بپزند و خیارشنبر دران حل کنند
و صاف نموده حقنه نمایند و اگر روغن کدو نیز آمیزند بهتر باشد دیگر که همین عمل کند ص روغن گل
روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو سپیده بیضه مرغ شیر میش همه یکجا کرده حقنه کنند حرارت را بنشاند
حقنه ملینه که با وجود تپ و برسام توان کرد ص آب چقندر یک سکرجه بگیرند و بوره یکدرم و روغن بنفشه
یک اوقیه آمیخته حقنه کنند دیگر که اگر تپ نباشد استعمال کنند ص سبوس یک کف بجوشانند و شکر سرخ
سی درم و بوره دو درم و روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه نمایند حقنه که ریش روده و اسهال صفراوی را نافع
دارد ص آب برگ خرفه آب برگ بارتنگ هر یک چهار مثقال تخم مرغ بروغن گل آمیخته یک حقنه اقاقیا نیمدرم
دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته کهربا سپیده ارزیز مرجان گل مختوم هر یک یکدرم بهم آمیزند و استعمال کنند
حقنه که قرحه امعا و اسهال دموی را نافعست ص کشک جو برنج شسته بریان کرده بپزند هر یک سی مثقال
بپزند و بپالایند و سپیده ارزیز و نشا و اقاقیا و گلنار هر یک نیم درم زعفران و شیاف ابیض هر یک یکدرم
زرده تخم مرغ یکعدد در نه درم روغن گل حل کنند و بیامیزند و حقنه کنند دیگر که همین عمل دارد ص آب برنج
مطبوخ پیه بز شیر حلیب هر یک چهار اوقیه سپیده ارزیز کافور سوخته صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین هر یک یکدرم
باریک ساخته در آن آمیزند و زرده بیضه سه عدد در سرکه جوشانیده در روغن گل نیم اوقیه آمیزند و نیمگرم حقنه
کنند حقنه که زحیر و مغص را نافعست ص بگیرند جو مقشر و ارزن گل سرخ بپزند و صاف کنند و روغن گل
و نیمگرم حقنه کنند حقنه دیگر که زحیر شدید را نافعست ص آب آرد مطبوخ بگیرند و شیاف ابیض بشیر تازه بپزند تا که غلیظ

و دهان سمت لوله را محکم باید ساخت تا انحدار دوا اسهل باشد و اگر کیسه موجود نباشد شانه گاو کافیست و نیز
دی باید قدر هر آبی که دفعه بریزند زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از آنهم جایز نیست و اکثر اطبا
در استعمال حقنه صحت اعضاء رئیسه شرط داشته اند و حق آنست که این شرائط در وقت ضرورت نیست و آب حقنه
باید که معتدل بود در رقت و غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث حیرت و قرحه امعا و بسیار رقیق موجب
انتشار و افساد و بارد مولد ریاح و حار موجب غشی و کرب است و چون آب حقنه برنگردد تدبیر آنست که نصف قدر
دیگر اول بریزند تا آب اول را برگرداند و اولی آنکه پیش از حقنه با آب دوا یا دهان مناسب آنگرم حقنه کنند و آنرا حقنه
نرم برای قولنج و سرسام و امثال آن کنند و واجبست که بر ناشتا نباشد بلکه اول او را چیزی مقوی چون گلقند
و مصطگی و مانند آن بخورانند بعده احتقان بعمل آرند و محقون را فوقی از سعال و عطسه و فواق لازم دانند
حقنه مسهل لینه انجیر زرد پنج عدد و سبوس گندم گل خطمی هر یک یک کف در خریطه بسته برگ چقندر
ده عدد در دو رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و بوره یک مثقال و روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه نمایند
و اگر خواهند عمل قوی تر کنند شافه که مسمی است به فرزجه بیضا و در شیاف باید داخل این دوا سازند حقنه
معتدله که قولنج بگشاید حص حلبه و حقنه تخم کتان تخم شبت بابونه خطمی در لته بسته خشک هر یک یک حفنه
عناب انجیر هر یک ده عدد بپزند و صاف کنند پس روغن بید انجیر پنج درم روغن کنجد ده درم نمک بورق
هر یک یک درم شکر سرخ یک حقنه آمیزند حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و درد پشت و بادهای غلیظ را نافع بود
حص حلبه برگ قنطوریون بابونه خشک نیم کوفته گل خطمی هر یک کفی انجیر سی عدد و عناب سپستان هر یک
سی دانه سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب شبت سداب هر یک یک دسته سکبینج مقل جاوشیر هر یک [illegible] درم مغز تخم
کافشه بیست درم بپزند و بپالایند چنانکه رسم است و نمک هندی یک درم بوره ارمنی و شحم حنظل هر یک دو دانگ
و جند بیدستر نیم درم آبکامه و شکر سرخ هر یک بیست درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه دیگر که قولنج بگشاید حب
سنا مکی پنج مثقال گاوزبان شبت هر یک سه درم رازیانه انیسون بسفایج هر یک [illegible] درم بابونه سبوس گندم گل خطمی هر یک
[illegible] گل سرخ تازه [illegible] عدد روغن زیت روغن گل آب برگ چقندر هر یک ده مثقال آبکامه گلقند هر یک ده درم
[illegible] بپزند و بپالایند چنانچه رسم است و بعمل آرند حقنه که قولنج را که از ورم حار بود حص برگ لبلاب [illegible]

در استعمال این حقنه احتیاط واجب دانند و مراعات شرائط مسطوره را بکار برند تا مودی بآفت دیگر
نگردد حقنه که قرحه را پاک کند و مندمل سازد صـ آب عسل و آب نمک و مانند آن هر چه مجلی است بگیرند پس و سپیده
ارزیز و شادنه و کهربا و سرمه و کاغذ سوخته و مانند آن باریک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند حقنه که جهت
قروح امعاء بغایت مفید است و اگرچه زرنیخ ندارد لیکن در نفع قریب بحقنه زرنیخ میدانند و از حاوی کبیر منقول
شد صـ عدس مقشر گلسرخ از گلنار خشخاش جو مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین و کندر و سپیده
ارزیز اقاقیا کوفته با آب صمغ سرشته اقراص بندند و چهار درم از این قرص در سه اوقیه طبیخ مذکور آمیزند
و روغن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه کنند حقنه سهل الوجود که اسهال و قروح را نافعست صـ طبیخ نخ
خاصه گلسرخ بود بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود بقوام عسل آید پس بعمل برند حقنه که اسهال دموی
باز دارد آب عصی الراعی با آب بارتنگ هر دو بگیرند و اقاقیا و طراثیث و مانند آن آمیزند و حقنه کنند
و اگر خون خالص بعد و متتابع آید بچیزهای قاطع الدم احتقان نمایند چون صوف محرق که در زفت رطب
یا سرگین رطب و مانند آن غموس باشد حقنه که ثقل متحجر را که مانند جوز بسته شده باشد و هیجان و رکود نفع
دهد و این در قروح امعاء اکثر افتد صـ کارع را بجوشانند و روغن در آن آمیخته حقنه کنند و هم بدین تنطیل امعاء
نمایند بنادق برآرد و درد بنشاند حمول که جهت زحیر مجرب است صـ زرده بیضه مرغ بروغن گل آمیزند و
مرداسنگ مغسول و صمغ عربی و سپیده ارزیز باریک ساخته در آن آمیزند و لته بدان آلوده در دبر بردارند
حمول که قولنج ریحی را نافعست و باد از اسفل بسیار برآرد و درین امر عجیب است صـ برگ سداب
تر زیره نانخواه نمک نان بالسویه بکوبند و بعسل آمیزند و خرقه بدان آلوده بردارند و خطمی در خرقه
بسته دارند تا عند الحاجت بیرون توان کشید و در نسخه چنین مرقوم است برگ سداب تر زیره هر یک
یک کف بخور مریم عرطیثا هر یک دو درم بوره یکدرم بعسل آمیخته بصوفه بردارند حمول که باد بیرون آرد
سداب بسایند و با ماء العسل آمیزند تا چون خلوق و نصف وی زیره و ربع وی نطرون آمیزند و از وی
بلوط سازند بطول شش انگشت دیگر که باد بیرون آرد صـ تخم سداب جند بیدستر با عسل و زهره
گاو و بوره که هر یک نصف مثقال باشد بسرشند و حمول کنند دیگر سکبینج مقل بوره حنظل خطمی بلوط

شود و صمغ عربی قدری دران آمیزند و بجوشند و حقنه کنند حقنه که جهة اسهال صفراوی و گرانی که با تپ باشد
باشد نافعست و مجرب ص تخم خبازی دو درم بنفشه هلیله زرد هر یک پنجدرم نیلوفر سه درم جو مقشر چهار درم
سپستان بست عدد عنب الثعلب دو درم و نیم تخم کدو هفت درم انچه کوفتنی است نیمکوب کنند و بجوشانند
و صاف نمایند و لعاب اسپغول ده درم روغن تخم کدو هشت درم شیرخشت نه درم آمیزند و حقنه کنند و بدانند
و اطبای قدیم استعمال هلیله و مانند آن که مسهل لعجز است منع کرده اند در حقنه و بعضی متاخرین جائز داشته چنانچه
در شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی هلیله زرد در حقنه نوشته و صاحب تحفة المومنین همین نسخه را مجرب
خود گفته و بر دلیل امتناع استعمال عاصرات در حقنه سخن کرده و نزد این رویش ترک مختلف فیه اولی است
یا دید چگونه ضرورتی قوی داعی گردد چه قدر نفعی مرجو باشد که استعمال محظوره توان کرد امتناع عقلی حسب
تحفه شریف است حقنه زرنیخ جهة زحیر و اسهال و قرحه امعا و تحلیل ریاح مجرب قدما است ص نان
یکسمات سوخته زرنیخ سرخ و زرد شب یمانی مازو سنگ آهک آب نادیده هر یک ده درم اقاقیا بلوط صمغ عربی
دم الاخوین هر یک چهار درم راسخت یکدرم افیون پانزده درم کوفته بیخته بآب مورد سرشته اقراص سازند
و یکمثقال او را بآب برنج مطبوخ که سی مثقال بود و روغن گل پنجمثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند دیگر کاغذ
سوخته شب زرنیخ سرخ عصاره حصرم توبال مس زعفران افیون آهک سرد کرده بطبیخ حب الآس آمیزند و
اقراص کنند و قدر یکمثقال تا کم و زیاده این بگیرند و بعصاره بارتنگ آمیخته حقنه کنند دیگر که عجیب الاثر است
و کی میکند و وجع نمی آرد ص زرنیخ زرد آهک و جزء افیون دم الاخوین کندر هر یک یکجزء کوفته بیخته بروغن گل آمیزند
و قدری از ان بطبیخ خشخاش و گل سرخ آمیخته حقنه کنند فائده قروح امعا هرگاه بدانند که عفن و ساحیت
باید که بماء العسل که قلیل الماء بود احتقان کنند تا قرحه از وسخ پاک شود مکرر کنند شیر آب نمک حقنه نمایند
تا دو سه تعفیه امر ریبا نماند بعده جهة اندمال آب بارتنگ که گل مختوم دران ممزوج بود حقنه فرمایند و هرگاه مرض
طویل گردد لیکن هنوز قرحه غائر نشده باشد حقنه زرنیخ بکار برند هر چه در استعمال او شرط است که مرض در ابتدا
نباشد تا باعث ازدیاد تقریح نشود کذا قرحه غائر نگشته تا موجب تعقب معا نگردد بهر آنکه حقنه زرنیخ طبقه از
جرم معا فی الفور زائل کند و دلیل بر غور قرحه خروج خراطه شحمین و اطالت مرض بنهایت حصول صعوبت است و بالجمله

ف
نان یکسمات بیاری مجرب است

ف
دلیل غور قرحه

اج و دیدان کبیر میکند **دوائی هندی** هر گرا قولنج بیشتر افتد بسبب باد یا بلغم باید که قدر پنج درم آرند هم
بند و یکدام زردچوبه باریک ساخته دران آمیزند و یا آب سرشته نان پزد و یا روغن و شکر سرخ مالیده کرده
صباح بخورد تا سه روز همین سان کنند قولنج رفع شود لیکن بدانند که این دوا در حین حدوث این
نتوان داد چه در آنوقت بدون اخراج ماده تدبیری نیست اما بعد زوال درد در حالت صحت جهت قلع
ده او که بار و بهمی آید استعمال کنند که مجربست دیگر جهت قولنج و درد شکم مجربست ص تالیس تر و نفل
لچی زنجبیل صندل لونگ کتهه خس سنبل چین ناگرموتهه کشنیز اگر سیاه زیره سیاه چهر تر بالا پیپل پهر ازتگر جمله برابر
بجند همه نسوت و همانقدر شکر جمله کوفته بیخته باشهد حبها بندند و قدر حب نفل کلان و هر روز یک حب ناشتا
خورند یکهفته و باز یکهفته ترک کنند همین سان چهل روز بخورند درد مزمن شکم دور شود و بهمه از بادی و ثقیل الارم
واز مسهل که قدر قلیل او عمل کثیر کند ص جمال گوته از پوست وغیره پاک کرده یکدام آمله چار دام باریک ساخته
با لیمو کهرل کنند آنقدر که آب سی ویک لیمو خرج شود و بقدر نخود حبها بندند و یک حب تا سه حب اسهال
خوب می آرد بغیر اذیت اکثر مجرب است دیگر که همین عمل دارد ص جمال گوته در سرگین پخته بعده از پوست و غیره پا
ک کرده بکوبند و روغن از وی بستانند کوفته مالیده و عند حاجت دو سه قطره از ان با شربت نبات
مانند آن بنوشند سه چهار دست فراغت می آرد بغیر اذیت دیگر بلغم بسته کثیر المقدار برارد و امراض اعضای
سفلی و درد مزمن پا بهاد و رکند ص هلیله کلان زردچوبه نمک لاهوری هر سه برابر کوفته بیخته با شیره بارنگا
سه روز کهرل کنند و مقدار کنار صحرائی حبها بندند و خوراک وی حسب مزاج از هر یک حب تا هفت
حب است و طریق خوردن آنکه بعد تناول دواچون دو گهری بگذرد کهچری مونگ با روغن بسیار بخورد چه
روغن مصلح اندرین است البته و افر باید خورد و از ین دوا اکثر آنست که بلغم بسته مسطح دفعة فرو می افتد دیگر که همین
بطلان کرم شکم آرد سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند دیگر قبض و ... که در شکم طفل باشد رفع کند ص
بادیان پشکل موش هر دو برابر باریک ساخته با آب گرم نیمگرم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ تنبول
بربندند **دوائیکه** درد شکم وعده هر جا را که نیز از سبب حرارت بود نفع دارد مجربست ص آرد ماش سیاه
با آب خمیر کرده و قدر نمک نیز ضم نموده از یکطرف بر تابه گرم نهند تا بپزد و فرود آورده بر طرف خام وی

ساخته بردارند باد بیرون آرد **حمول** جهة دیدان صغار که در امعاء مستقیم متولد شوند نافعست خصوصاً صبیان را پنبه
آغشته بزهره گاو یا بنفط سیاه یا بقطران آلوده بردارند و آب نعناع و آب برگ شفتالو همین عمل دارد و صبر سحوق سائل
سرکه آمیزند و فتیله بدان آلوده بردارند همین اثر کند **و حمولها** بمعناش با در معرفت و سائل کشته باد یا از بعض
حیض ترجمه کرده اند با لجمله نسخه قدماست جهة قولنج ریحی و بلغمی و بادهای احشا نافع تمام دارد **ص** حلبه پنجدرم سنبل
سی درم دو درم عاقر قرحا فلفل دار فلفل اسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل هر یکی دو درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته
شونیز و در ماده **دوا** الفرس جهة ضعف امعاء و معده که بسبب آن برودت و رطوبت بود نافعست و در ادویه
معده گذشت **دوائیکه** حب القرع را و کرم دراز را بکشد و مانع تکون گردد و اخراج کند **ص** قنبیل خرس حب النیل
ترمس هر یک نیم درم درمنه ترکی دو درم تربد سفید برنگ کابلی مقشر هر یک یکدرم نمک هندی دانگی کوفته بیخته با شیر
و شکر آمیزند و بیاشامند **دیگر** که همین کار کند برنگ کابلی مقشر سه درم تربد سپید دو درم قنبیل یکدرم حب النیل نمک هندی
هر یک نیم درم کوفته بیخته موز منقی بسرشند و تناول نمایند **دیگر** که همین عمل کند و مجربست اکثر مردم دیده که زیبق واخرج
حب القرع بطول پنجدرعه بر آمده **ص** خرس قنبیل حب النیل شیح ارمنی و خشیرک خراسانی افسنتین تربد افتیمون برگ شفتالو هر یک
سه درم مقل ازرق سقمونیا هر یک سه دو درم کوفته بیخته بشیر ابصول حب کنند و عقب آن مغز جوز تنقل نمایند و آنگرم جرعه جرعه
بنوشند **دیگر** که همین عمل دارد **ص** فلفل دار فلفل سپید قنبیل برنگ کابلی مقشر نمک هندی هر یک پنجدرم ترمس قسط مرّی
هر یک هفتدرم شیح ده درم تربد پانزده درم شونیز پنجدرم با آب اسن تازه **دیگر** که حیات یعنی کرم دراز را بیرون آرد **ص**
برنگ مقشر هلیله زرد آمله هر یک پنجدرم و نیم تربد سفید ده درم قند سپید پنجدرم همه شربتی شش درم با آب گرم **دیگر** که دیدان
عرض را بآرد **ص** برنگ مقشر هفت درم بر جوع شدید بخورند **فائده** دوائیکه جهة دیدان بخورند باید که سه روز پیش از
شرب دوا شیر بنوشند هر صباح و روز چهارم سوراخ بینی بند کرده دوا را در شیر تازه و سرکه انگوری حل کرده
بر جوع شدید **دوائیکه** دیدان صغار را که نزد مقعد متولد شوند و حکه آرند سود دهند و این صبیان را بیشتر افتد
ص بگیرند زیت رکابی یا روغن خسته زردآلو یا روغن شفتالو یا فقط سپید با زهره گاو ممزوج به صبر
قلیل هر کدام که میسر آید پس پنبه بدان آلوده حمول کنند **و عمل دیگر** که در نسوان مشهور است که طفل را بر ته
قلطانیه مقعد او را اندک بیخارند و منفتح بیسازند و مقابل چراغ و هر کرم که ظاهر می شود بر میگیرند

مرق نارند پس کوفته بیخته با همچندان شکر سپید آمیز نموده نیم توله از آن با آب بدهند و غذا برنج و ماست سازند
دیگر که اسهال دموی و صفراوی حبس کند ص طباشیر آمله موچرس بلیله حاجه برابر کوفته بیخته هر روز دو درم با آب
سرد بخورند دیگر که اسهال هر قسم که باشد بند کند و سنگرهنی را که بتازی ذرب گویند نفع دهد ص صمغ کهیر تخم اسبغول
هر یک ده درم شکر سپید پنج درم کوفته بیخته هر روز ناهار چار درم با آب سرد بخورند صحت یابد و بدانند که اطباء
یونان تناول اسبغول کوفته منع کرده اند مع ذلک در اکثر مردم دیده شد که ضرر نکرد و تحمل که تضرر او در
بدن معین نه در صورت خاص و در ترتیب خاص باشد و با وجود این احتیاط عدم تناول اوست در محل
احتیاط دوائیکه جهت اسهال و پیچش مجرب است ص مغز بیل موچرس خسته کته انبه هر یک یکدام هلیل(?)
ده عدد افیون قدر نخود کوفته بیخته مقدار یک کف یا کم و زیاده حسب حاجت و موافق مریض بدهند دوائیکه
جهت سنگرهنی یعنی ذرب مجرب است ص پوست سنگدان خروس قرنفل هر یک یکتوله کوفته بیخته یکماشه
هر روز بخورد و همچنین تا سه روز نعل بند و ذرب و غرمن(?) دفع شود و اگر دهند در مزاج کسی که تحمل آن ندارد که
یکتوله از دوای مذکور بدین هر روز بدهند همین قدر را سه روز بدهند و تا نه روز بکار برند دوائیکه جهت
زحیر مجرب است ص زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه کوفته بیخته روز اول هفت ماشه
بدهند و روز دوم ده ماشه و روز سوم چارده ماشه همراه آب دوائیکه جهت اسهال و پیچ و زحیر و ضعف
ضعف معده نافع است ص بنگ مدبر چار توله مصطگی بادیان نیم بریان هر یک یکتوله کوفته بیخته
یک ثانک که سه و نیم ماشه است با آب سرد که شب مانده باشد بدهند و احتیاط در غذا مرعی دارند و طریق
مدبر کردن بنگ که بتازی قنب گویند آنست که بنگ قسم اول بگیرند و پاک کرده بروغن بنفشه
یا روغن بادام یا روغن گاو چرب نمایند پس بیارند علف سبز که بهندی دوب گویند و شیره وی بستانند
قدری از شیره نانخواه بریان ضم کنند و این هر دو شیره در بنگ اندازند و بدست بمالند و بر سفال نو آب نارسیده
با آتش نرم برشته نمایند و فرود آرند و بعد سرد شدن باز شیره های مذکور آمیخته بریان سازند همین حال
هفت کرت بریان نموده پس بکار برند دوائیکه نافع تر از اول است ص بنگ مدبر چار ثانک مصطگی انار دانه
گلنار نیم برشته هر یک نیم ثانک زنجبیل نیم برشته پیپل کشنیز خشک بریان هر یک یک ثانک صمغ عربی لع

روغن کنجد یا روغن گل مالند و بر عضو بندند و اگر قدری بین بهس که بعربی جوز القی نامند نیز آمیزند قوی‌تر بود
و اگر از بوی کسے را تنفر نباشد حلتیت یعنی انگزه نیز اندکی آمیزند که نفع کثیر دارد **دیگر** که قولنج بکشاید و حبس
بول را نافعست و در کتب اهل یونان نیز مرقوم است **صـ** فلوس خیارشنبر در آب یا در عرق بادیان یا در گاو
گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازه کشیده حسب احتیاج بران افزوده بنوشند قدر
معتدل از فلوس تا شش درم است و از روغن یکدام **دوائیکه** برای اسهال صفراوی و دموی و بلغمی و سحج
شکم نافعست و با تپ نیز توان داد و این مطبوخ را اهل هند **دهانا پنچک** دوای مبارک است از مجربات **صـ** تخم
کشنیز موتهه بالا سپید زنجبیل مغز بیل هر یک پنج ٹانک نیمکوب کرده سه حصه کنند و هر صبح یک حصه در آب بجوشانند
چون چهار حصه بماند صاف کنند بنوشند و ادویه مطبوخه را آخر روز جوش داده صاف کرده بدهند و غذا
خشکه برنج تنها یا با دال عدس یا با دال مُنگ بریان سازند و اگر تپ نباشد ماست نیز گاه گاه باید داد
همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کهنه و قوی بود دو هفته
بلکه سه هفته بدهند و هرگاه حرارت و تپ بود یا اسهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و صندل یا فوفل یا تخم
یا خس اضافه نموده بدهند و جهة تپ گلوی داخل نمایند و برای اسهال خون و آنجا که بواسیر خونی مرکب بود
یا اسهال عوض زنجبیل گل دهاوه و اندرجو بیفزایند و این در علاج اسهال که حرارت باشد تجربه کنند
در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی و تخم خیارین و گلوی ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه اینها نموده نفع
کثیر مشاهده آمده و جهة سرفه و تپ دق نیز مفید تمام دارد **و بدانند** که در اسهال عمده تدبیر تقلیل
و تلطیف غذا است و اعتقاد اطبای هند آنست که دوا را که مطبوخ سازند فوراً در آب انداخته
طبخ باید داد و بیش از ان تر کرده نباید داشت که خاصیت دوا میرود **دوائیکه** جهة اسهال و سحج که هیچ
دوا نرفته باشد سود دهد **صـ** هلیله اجوائن زیره سپید هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند
و کوفته بیخته هر روز پنج درم با ماست چکیده بخورند **دیگر** که همین عمل دارد **صـ** ال زنجبیل شکرتری هر یک یکدرم
با ماست بخورند **دیگر** که جهة سحج شکم با خون بود یا بی خون از جمله مجربات است و کمتر است که نافع نیاید **صـ** هلیله
سیاه خورد که بهندی زنگی هڑ گویند بروغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شود ولیکن محرق

از جمله سموم است و اهل یونان از تناول وی اجتناب تمام دارند لیکن اهل هند در اکثر امراض بلا وسواس می‌دهند
و چون روغن مصلح و نیست و بی مصلح هرگز نمی‌دهند مضرت هم نمی‌رساند و مع ذلک از دوا غیره هم
کار برآید استعمال این در مزاج پاک طبعان نشاید دیگر که کرم و را زنبقگیند زیره کرمانی کوفته بیخته یک
الف بخورند دیگر خاکستر سم ستور باشد بخورند کرم کدو دانه فرو افتد و بهتر آنکه نخست کباب خورند آنگاه مبنی بند
کرده دوا بنوشند دیگر که انواع کرم بیفگند ص برگ نیم یا برگ کمیله هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بخورند
دیگر که کرم خرد را که بهندی چنونه گویند و اکثر با طفال می‌شود نفع دارد ص برگ بهنگره سیاه برگ دهتوره سیاه
برگ تنبول هر سه بکوبند و شیره بگیرند و هر روز دو بار به انگشت در مقعد بمالند دیگر که همین عمل کند ص گیاه
نرم درخت ارند یعنی بیدانجیر بمالند بدست و شیره او در مقعد بمالند دوائیکه کرم خراطین و غیره آرد
ص پوست درخت انار کهنه خاصته که ترشی بود قدرے چهار درم بگیرند در آب بجوشانند چون
اندکے بماند صاف کنند و بنوشند همین سان هر نهار بعمل آرند که امعا پاک شوند روغن به امعا را قوت
دهد و معده را نیز و اگر بر روی کشکاب کنند و بخورند اسهال باز بندد ص آب به و جرم آب برگ مورد
بگیرد روغن گل یکی بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن گل مسکن التهاب معده و امعاست
و احتقان بدان رافع قرحه امعاست تناول وی حابس اسهال مراری و مسهل ماده لزجه و دافع زحیر و درد امعا
و چرب کردن ادویه حابس اسهال بآن مقوی فعل وی روغن گل بادام بدستور و حابس اسهال
مراری نافع تر روغن بیدانجیر مسهل بلغم و کدودانه و رافع قولنج روغن بیدانجیر مرکب در امور مسطور
قوی تر است و روغن نارجیل جهت قولنج و مغص نافع و این پنج روغن در بحث سر گذشت روغنها که
مقوی معده اند در بحث وی گذشته با امعا نیز نافع سفرجلی مسهل تابستانی صاحب مزاج گرم را
نافعست و در فصل گرما توان داد لهذا محمد بن زکریا این را تابستانی نام نهاده ص سقمونیا دو درم و
نیم تربد سپید ده درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر پنج درم گل سرخ طباشیر هر یک ده درم ترنجبین عصاره
هر پنجاه درم ترنجبین در آب به بجوشانند چندانکه ترنجبین بگدازد پس صاف کرده بقوام آرند و ادویه
کوفته بیخته بسرشند جملده شربت است و دیگر نسخهٔ سفرجلی در جوارش همین بحث گذشت و یک نسخه

تا تنگ کوفته بیخته با آب سرد شبانه هر صبح بدهند دوائیکه جهت اسهال عتیق و ذرب کهنه مجربست ص سنگ بصری
زرد شب بریان کرده جاوتری هر دو برابر باریک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند و بتدریج تا چهار
ماشه توان داد و بعضی جاوتری نصف بصری کنند و بعضی بارتنگ نیز آمیزند هرچند جمله و بقدر آب بدهند
و متصل خوردن و تقریباً چند مرغن باید خورانید تا تدارک ضرر بصری کند و یک هفته بدهند پس تامل کنند و دو سه روز
بر طبع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند یکهفته تا سنگ بصری مرض دفع شود و طریق بریان کردن آنست
که در آتش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند بیست و یکبار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را
برگهای انار پیچیده در آتش سرخ کنند و بگلاب سرد نمایند و بعضی در جغرات سرد کنند و بعضی در آب لیمو و جغرات
این روش آنکه بصری را فقط در آتش سرخ کرده ده بار در جغرات و ده بار در گلاب سرد کنند و ده بار در آب لیمو
و ده بار در آب برگ انار دوائیکه اسهال خون را بند کند ص ال یعنی قنقهر و کتهه که با پان میخورند و خرما
هر سه برابر کوفته بیخته قدر توت بدهند دیگر که انواع اسهال را حبس کند ص خسته خرمای هندی کوفته بیخته ماشه
با جغرات گاوی بدهند دوائیکه چون بر شکم طلا کنند حبس کند ص آمله را باریک بسایند با آب یا با دوغ گرد ناف
دیوار کنند و درمیان آن شیره ادرک پر کنند و ساعتی نهند و مکرر چنین کنند دیگر جائفل تخم انبه کتهه مغز بیل هر یک
نیم توله افیون یک ماشه با آب یا به گلاب سائیده بر شکم طلا کنند دوا از مسهل کثیر النفع که در اسهال بیش اثر تمام
دارد ص تخم بریان کرده کوفته بیخته نیم توله بگیرند و با همچندان عسل آمیخته دهند دیگر که در حبس اسهال
مجربست ص سهاگه بریان یک حصه شنگرف دو حصه افیون چار حصه باریک ساخته
نصف آن لعاب سرشته حب ها بندند قدر فلفل نصف دیگر با آب لیمو اگر اسهال در شب زیاده میشود
حب عسلی دهند و اگر در روز غلبه میکند حب لیموی دهند دوائیکه کرم شکم دفع کند ص اجوائن کرمانی
مغز کرنجوه پلاس پاپره کمیله بابرنگ هر یک یکدرم کوفته بیخته با قند سیاه بسرشند و اگر آدم کلان بود
و غلبه کرم بسیار باشد حبه را دو خوراک سازند و در اطفال بحسب سن بهمان قیاس دهند و بعضی نسخه
که بعد تناول طعام و شراب در وقت خواب بخورند همراه شربت قند سپید و بخواب روند صباح هر که بها
فرو افتند دیگر که مجربست مردار سنگ سوده یکدرم با نیم درم روغن کنجد بخورند و بدانند مردار سنگ

ده درم بلوط سماق زیره کرمانی حب الآس سنجد کشنیز خشک خرنوب آرد کنار هر یک پنج درم عود خام نیم درم آمله یک نیم مثقال کوفته بیخته با رب به استعمال نمایند مجربست شربتی سه درم **نوع دیگر** که اسهال سپید رقیق که با ثفل آمیخته آید باز دارد و اشتها ساقط برانگیزد ص انار دانه بریان چون سرمه باریک کرده صد درم کرویا در سرکه ترکرده و بریان نموده کشنیز خشک در سرکه ترکرده و بریان نموده هر یک بست درم خرنوب نبطی سماق پاک کرده کزمازو گلنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی یک نیم درم بشراب مورد یا رب به **نوع دیگر** که اسهال سوداوی باز دارد ص انار دانه بریان ده درم بهمن سرخ زرنباد بریان کهربا تخم سداب تخم شاه سفرم هر یک کوفته بیخته شربتی سه درم **نوع دیگر** که جهت اسهال که از ضعف معده و امعا باشد نافعست و معده و امعا را قوت دهد ص انار دانه بوداده حب الآس بلوط سماق زیره مدبر آرد کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان خرنوب نبطی خرنوب شامی هر یک یکجز سک را هر یک یک ربع جز نیمکوب ساخته بکار برند **نوع دیگر** که اسهال صفراوی باز دارد و عطش نشاند و معده و امعا و جگر را قوت دهد ص انار دانه مدبر پنجاه درم قرط یمانی طراثیث ... مویز طباشیر کشنیز بریان هر یک ده درم آرد سماق که خشک کرده باشی ده درم بلوط در سرکه ترکرده و بریان نموده بست درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال بر آب ... بار دیگر قوابض و تدبیر انار دانه که درین نسخه صاحب سفار الاقسام نوشته چنین است که انار دانه را بکوبند و بنهادن تا باریک شود و عجین گردد پس از وی اقراص بندند و بروغن گل چرب کرده در طاجن آهنی بریان کنند تا که سرخ شود و خشک گردد پس فرود آرند و در هوا نهند که خشک شود و در جمیع نسخها حب الرمان بهتر آنکه انار دانه ترش باشد **سفوف قشر رمان** که مسمی است بعلق و عند افراط اسهال و افراط عمل مسهل میدهند فوراً باز میدارد ص پوست انار مازو هر یک یکدرم کعک دو درم کندر نیم درم بزر البنج ربع درم افیون دانگی و این یک شربت است کامل در آدم قوی مزاج با لیمو میدهند **سفوف اقماع الرمان** جهت اسهال مفرط کهنه نفع کثیر دارد و دیسی عجیب است و مراد از اقماع درینجا گل انار است و قید درینجا ازان کردیم که بعضی تفسیر اقماع بقشر نیز کرده اند ص گلنار شب یمانی سماق بلوط خرنوب الشوک آرد کنار تخم مورد انار دانه ترش قرط بزر البنج سپید کزمازو و طراثیث طلق کشته کشنیز بریان دانه انگور بریان پوست انار سرمه افیون مازو و جمله برابر نخود بریان پنج همه کوفته بیخته حسب حاجت بدهند در گرماآب سرد و در سرما آب گرم

ف قرط القصار معرب فرط است و فرط قسم اول و ثانی اسم درخت نوعی از مغیلان است ۱۲ مخزن

سفرجل ممسک و ادویه معده گفته شد و یک نسخه سفرجلی قابض در معاجین همین بحث بیاید سیحر مینا جهت قولنج
نافع است و در بحث معده گذشت شکنجبین که اسهال صفراوی باز دارد و حرارت خمار و صفرا بنشاند
و کسی را که آبله پدید آمده باشد نافع بود صفت سرکه گلاب هر یک چهار تانک برگ گل پنجاه درم گلنار
بیست درم در سرکه و گلاب آب نخیسانند شبانروز پس بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سپید بقوام
آرند شکنجبین مسهل بلغم براند صفت شکر سپید یکمن در دیگ کنند و بدست هموار نمایند و خل خمره خالصه که غسل(?)
باشد در آن ریزند و بخوبیکه بالای شکر نه آید تمامه بلکه جزوی مکشوف ماند پس بر آتش نرم کنند تا کف کنند و برآرند
پس بقدر حاجت آب اندازند و لب قرطم پنج استار نیم کوفته آمیزند و رب تمر بیست درم در صره متخلخل بسته
اضافه کنند و بجوشانند و صره را هر زمان همی مالند تا در صره رب تمر هیچ نماند و شکنجبین بقوام رسد شربتی از ده درم
تا پانزده درم شکنجبین همین عمل کنند صفت کف گرفته سرکه تنه هر واحد یک قسط بپزند تا بقوام آید پس
لب القرطم منقی مسحوق یک اوقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند شکنجبین که اسهال صفرا کند در همین
شکنجبین که مذکور شد عوض قرطم سقمونیا نیم اوقیه آمیزند پیش از غذا بچهار ساعت یک وقیه بنوشند
شکنجبین مسهل سودا و در شکنجبین قرطمی مذکور عوض قرطم افتیمون مسحوق یک اوقیه بیفزایند و پانزده وزن(?)
برارند بعده بعمل می آرند سفوف تربد معده و امعا را پاک کند و بلغم و اخلاط لزج براند صفت تربد نخود درم
زنجبیل مصطگی هر یک یکدرم مغز بادام مقشر پانزده عدد قند سپید نخود همه جمله پنج شربت است با آب گرم
بدهند نوع دیگر که شکم براند و مع ذلک معده را قوت دهد صفت سنا مکی انار دانه هر یک شش درم زنجبیل
نمک هندی تربد سپید بادیان هر یک دو درم کوفته بیخته وقت خواب دو مثقال بخورند با آب گرم و دو نیم
مثقال وقت صبح دیگر معده و امعا را پاک کند صفت پوست هلیله کابلی دو درم نمک هندی دار فلفل
هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت است نوع دیگر که شکم براند و نفخ و ثقل منحط
سازد صفت تربد موصوف بیست درم زنجبیل ده درم شکر سپید سی درم کوفته بیخته دو درم و نیم تا سه روز دیگر
تربد و زنجبیل عوض شکر نمک آمیزند قدر قوالیه(?) باید که با آب سرد بخورند تا عمل نیک کنند کذا قال القرشی
سفوف حب الرمان ضعف معده و امعا و اسهال مراری را نافع است صفت انار دانه بریان

علی مطالعه صاحب حاوی بهر زحیر و سحج تخم ریحان و صمغ کوفته فرموده صاحب کفایه مجاهدیه نیز تنقیص آن
کرده و این درویش نیز بارها بمردم فرموده و سریع الاثر یافته و در شفاء الاقسام گفته گل ارمنی را بسیار باریک
ساز نده در ادویه مستحیه باز نه زود منعزل نشود و از محل مستنج بخلاف صمغ که آنرا باریک بسیار باید ساخت
تا بدید للالتصاق بود لیکن سمرقندی در قرابادین خود نوشته و لاشیم و ق الطین الصمغ لیلاً تتفرق لاسریعا عن الموضع الذی
حل آنکه بزورا بگلاب تر کرده با صمغ و طین آمیز ند تا این هر دو با بزر رغوب چسپند پس جمله مخلوط نمایند و این فواید
همه جا درین بحث یاد دارند و در حرف الف همین مرض گذشت که بعضے متجربین اسپغول را بسم کوفته
میدهند و الا احتراز باحوط و بزور را که بریان کنند احتیاط نمایند تا محرق نشوند و ضائع نگردند سفوف
هودی بجهته زحیر مجرب است صفت تخم تره تیزک بریان بزر قطونای بریان اهل برشته از هر یک دو
درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش سپید انیسون تخم کرفس بزر البنج سپید از هر یک دو درم و نیم
افیون مصری نیم درم و دانگی کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو ماشه باید که دو ماشه بر منه زیاده ند هند
و اگر و شربت دو درم که شفای نوشته اغلب که بغیر عمل نوشته باشد سفوف مقلیا نافع منغص و ترجرد
اسهال کهنه و ضعف معده و امعا و بواسیر را نافعست صفت تخم تره تیزک بست درم زیره کرمانی در سرکه
خیسانیده و خشک کرده و بریان نموده پنج مثقال تخم کتان تخم گندنا ملیله سیاه در روغن زیت بریان
کرده هر یک دو مثقال مصطکی هر یک مثقال مجموع را غیر از تخم تره تیزک کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد
نوعد یگر که سحج و زحیر را نافعست صفت صمغ عربی هفت درم نشاسته چار درم اسپغول ده درم تخم مرو تخم ریحان شاه بلوط
حب الآس تخم حماض طباشیر گل ارمنی هر یک شش درم تخم خرفه تخم خشخاش هر یک سه درم سوای طباشیر و گل ارمنی
خشخاش همه را بریان کنند همه را نیکو سایند مگر اسپغول را شربتی از دو درم اند شربت حب الآس نوعد یگر که جهت
سحج و اسهال صفراوی نافع صفت اسپغول بست درم تخم مرو و تخم ریحان تخم بارتنگ نشاسته تخم خشخاش
گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم تخم حماض تخم خرفه گل سرخ هر یک هفت درم و در نسخه صمغ عربی بست درم
گل ارمنی سی درم است نوعد یگر که جهت زحیر و مغص و اسهال و بواسیر نافعست صفت حب الرشاد سپندیان
بلوط ... زیره مدبر بریان تخم گندنای بریان هر یک ده استار تخم کتان بریان چار اوقیه مصطکی یک اوقیه ملیله کابلی

سفوف الطین و آنرا **سفوف النسا** نیز گویند اسهال مراری و دموی را نافعست **ص** اسپغول
تخم مرو تخم ریحان نشاشته تخم حماض بری بریان گل ارمنی صمغ عربی طباشیر جمله برابر بگیرند و غیر از سه تخم اول
دیگر اجزا را نرم بکوبند و مجموع یکجا کرده سه درم ازان بروغن گل بادام چرب کرده بگلاب تر نموده بخورند اگر
خواهند زود حبس کنند کوکنار ربع درم یا ثمن درم حسب مزاج در شربتی ازین سفوف داخل نمایند و بدهند
نوع دیگر که زحیر و اسهال و سحج را نافعست و باتپ توان داد ص گل ارمنی صمغ عربی هریک پانزده درم
اسپغول بست درم تخم ریحان بارتنگ تخم مرو خشخاش هریک ده درم تخمها را بریان کنند و غیر از اسپغول و
مرو و ریحان و بارتنگ دیگر اشیا را بکوبند شربتی سه مثقال و بعضی طباشیر و حب الآس قدر حاجت
اضافه کنند و در اسهال دموی کهربا می افزایند و بعضی کوکنار قدر حاجت مضاف سازند و در جمیع
اقسام اسهال نافع تر و سریع الاثر است و چرب کردن ادویه سفوف الطین بروغن گل سودمند
نوع دیگر که جهة زحیر و قرحة امعاء و مغص و سحج و اسهال صفراوی و خروج سرفه نافعست ص گل ارمنی صمغ
عربی در روغن گل بریان کرده نشاشته بریان هریک پنجدرم اسپغول تخم ریحان تخم خرفه حرف هر چهار بریان
کرده تخم حماض بری هریک هفت درم دم الاخوین سه درم بطریق معلوم سفوف کنند شربتی سه درم برب آس
یا برب سفرجل یا آب صبح و شام بدهند فائده صاحب شفاء الاقسام و سمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه تخمیه
برای دو غرض میباشد یکی آنکه اگر از جمله بزور لعابیه است غرویت در آن پدید آید دوم آنکه اگر کثیر الرطوبت
بود تخفیف تا در وی حادث گردد و چون تخم حماض مبرا ازین دو غرض است وی را حاجت بو دادن نیست
انتهی کلامهما لیکن در اکثر کتب معتبره اشارت به بریان کردن وی شده و در تجربه ما نیز بو داده او را زیادتر
قابض تر مشهود آمده و در یابند که کوفتن اسپغول منهی است بهر آنکه باطن وی حدت دارد و چون قشر
صفیق بر آن ساتر شده اثر باطن وی باز دمی تواند شد مگر عند التدقیق لیکن منع از کوفتن تخم مرو
و ریحان و بارتنگ و حرف نه ازین راه است که باطن اینها نیز مانند اسپغول حدت واقع شده
و ضرر دار بلکه بنا بر آنست که مقصود فوت میشود چه استعمال بزور مذکور مخصص بهر غرویت است و این معنی
در ظاهر اینها بیشتر وگرنه در کتب معتبره اجازت بکوفتن اینها بسیار جا وارد شده کما لا یخفی

ردانہ بریان زرشک منقی آرد کنار ہر یک دو درم نبات سپید بست درم کوفتہ بیختہ شربتی یکمثقال

سفوف سماق اسہال معدی و معوی باز دارد و تشنگی نشاند ص سماق دہ درم حب الآس انار دانہ

بریان ہر یک پنجدرم خرنوب پانزدہ درم صمغ عربی گلنار فارسی ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ شربتے

مثقال سفوف بلوط در ساعت شکم بہ بندد ص شاہ بلوط سہ درم مازو پوست انار ہر یک چار درم

خشخاش گرد سماق ہر یک شش درم حب الآس ہفت درم کوفتہ بیختہ شربتی دو درم بآب سرد نوع دیگر

اسہال معدی و معوی را نافعست ص بلوط در سرکہ تر کردہ یک شبانروز در سایہ خشک نمودہ و

بریان ساختہ خرنوب شامی خرنوب نبطی ہر یک پنجدرم کشنیز بریان چار درم انار دانہ بریان آرد کنار

آرد بنجد ہر یک دہ درم سماق سہ درم کوفتہ بیختہ شربتی دو درم سفوف خرنوب تخم حماض گل سرخ

زرشک بہدانہ تخم زبیب کشنیز خشک بریان شاہ بلوط خرنوب طباشیر ہر یک یکدرم سماق

حب الآس ہر یک دو درم انار دانہ چار درم کوفتہ بیختہ شربتے دو درم سفوف خرنوب اسہال معدہ

و استرخاء معدہ و ضعف امعاء را نافعست ص خرنوب نبطی بہدانہ زیرہ کرمانی مر سماق آرد کنار حب الآس

مصطگی بلوط کشنیز خشک بریان جملہ برابر کوفتہ بیختہ شربتے یکمثقال باب مورد سفوف حب الغب

شکم بہ بندد و معدہ را قوت دہد ص دانہ انگور صمغ عربی ہر یک چار درم حب الآس سماق ہر یک دو درم

مصطگی گلنار ہر یک یکدرم کوفتہ بیختہ بخورند سفوف الآس جہت اسہال کہ با آن سرفہ باشد نافع

ص حب الآس شاہ بلوط خشخاش سپید خرنوب ہر یک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفتہ بیختہ شربتی سہ درم

نوع دیگر حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی ہر یک چار درم پر سیاوشان کندر ہر یک یکدرم

خرنوب شامی مقل مکی ہر یک سہ درم کوفتہ شربتی سہ درم بشراب خشخاش نوع دیگر کہ اسہال باز دارد

و معدہ و امعاء را قوت دہد ص حب الآس خرنوب نبطی ہر یک بست درم بلوط شاہ بلوط مویز آرد

کنار ہر یک دہ درم کوفتہ بیختہ شربتی سہ درم نوع دیگر کہ ہمین عمل کند ص حب الآس بلوط

ہر یک چار درم دانہ مویز صمغ عربی تخم حماض انار دانہ ہر یک سہ درم خشخاش سپید یکدرم کوفتہ

بیختہ شربتے سہ درم و این دو سفوف اخیر را بعضے سفوف بلوط گویند سفوف کندر

فائدہ اسہال
ذوبانی نافع ص
شادنج عدسی کہربا
طباشیر ہر یک
تخم ریحان تخم بارتنگ ماشہ
سفوف نمودہ شربتے
نیم ماشہ تا یک ماشہ ۱۲

کوفته بیخته و بروغن برشته ساده اوقیه شربتی سه درم برب سفرجل یا آب سرد **نوع دیگر** که همین عمل دارد **ص** سپند سپید بریان یعنی حب الرشاد دیگر طین تخم کتان بریان اسپغول بریان هریک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی هریک دو درم تخم مرو دو نیم درم صمغ عربی یک درم **نوع دیگر** که سحج و زحیر و اسهال صفراوی را نافعست **ص** اسپغول بریان بست درم گل ارمنی سی درم صمغ عربی تخم خشخاش بریان هریک ده درم نشاسته طباشیر هریک پنج درم سفوف سازند چنانچه رسم است شربتی سه درم برب سفرجل **نوع دیگر** که اسهال المائی مزمنه و زلق الامعا کثرت رطوبت نافع است و مفید بواسیر و مقوی و شد عضل مقعد **ص** حرف بریان اوقیه و نیم زیره کرمانی مدبر بریان تخم گندنا نبطی هریک پنج درم هلیله کابلی منزوع و هلیله هندی هر دو بروغن گاو و یا روغن گل زیتی برشته و مقل ازرق هریک سه درم همه را بگویند جریش مانند یعنی باریک بسازند و بهم آمیخته از دو درم تا سه درم بخورند **نوع دیگر** که سحج و حرارت و مغص را نافعست **ص** اسپغول تخم مرو تخم حماض تخم خشخاش سپید تخم خرفه حب الآس صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر بگیرند غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و بجز اسپغول و مرو جمله را کوفته تاب سفرجل قدر حاجت بدهند و اگر فرصت باشد برب آس بدهند **نوع دیگر** که جهت زلق الامعا مجربست **ص** هلیله سیاه هلیله املهٔ هر سه بروغن زیت برشته هریک پنج درم زیره کرمانی مدبر حب الرشاد بریان هریک هفت درم تخم کرفس انیسون در سرکه خیسانیده و خشک کرده بوداده هریک چار درم مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هریک دو درم سعد سه درم صبح و شام دو درم بخورند بدانند مقلیاثا لفظ سریانیست بمعنی حرف و بمعنی بزر و لهذا بعضی از سفوف که حرف دارد یا بزر دروی می باشد بدین اسم مسمی شده چنانچه درین نسخه مقلیاثا مشهورست **سفوف جوز** اسهال بلغمی بازوارد **ص** مغز جوز بریان سه درم تا نخواه یک درم کند نیم درم بآب گرم بنوشند یک شربت است و طفل را کمتر دهند **سفوف ابن ماسویه** بجهت زحیر و وجع امعا و سحج نافعست **ص** تخم خطمی مقشر تخم خیارین مقشر هریک پنج درم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هریک دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم صباح و سه درم شام بآبی که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن منقوع بود **سفوف زرشک** شکم ببندد و ضعف معده را نافعست **ص** سماق تخم بیل نانخواه

ف سفوف بجهت اسهال و پیچش مجرب نافعست **ص** زیره کرمانی بریان انار دانه بریان پوست [illegible] [illegible]

نوشند تا سه روز یا زیاده بر ان و اگر با اسهال شده نباشد آشامیدن کوکنار که مثل غبار سائیده
باشند از یکمثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج بود بهتر بود و این در ویش تخم ریحان تجربه و
صمغ عربی هر دو برابر و کوکنار چهارم حصه وی ممزوج کرده کثیر النفع یافته و بلا مضرت سفوف سعد
که اسهال صبیان مجرب است ص سعد کندر حب الآس خشخاش بالسویه کوفته بیخته با شیر مرضعه بنوشند
سفوف لک که اسهال کبدی را نافعست و سفوف لولو در ادویه جگر گذشت و سفوف
ماسکه با سهال مزمن مفیدست و مجرب و نافع و سفوف آمله که با سهال معدی شود وارد
در ادویه معده ذکر شد شربت انجیر شکم براند و آنرا که طبع خشک باشد و قولنج ریحی همی دهد چون
مداومت برین کنند مفید آید ص انجیر زرد هر قدر که خواهند بگیرند و در ده چندان آب بپزند تا که مهرا
شود و شب همچنان انجیر در طبع بدارند و صباح صاف سازند و نصف آب حاصل عسل انداخته
بقوام آرند و حاجت بنوشند و اگر خواهند تلیین بیشتر کنند سه هر رطل ازین شربت شیر انجیر دو درم اضافه کنند
و اگر خواهند قلیل الحرارت بود و سینه و شش تیز نافع باشد و مع ذلک در تلیین بیفزاید قند سفید عوض
عسل و اگر ملین تر خواهند ترنجبین با شیر خشت بدل او کنند و اگر نهم قوی التلیین مطلوب بود و لب
فلوس خیارشنبر قدر حاجت مع روغن بادام مقشر باسبق سازند اثنای طبع و بقوام آرند
و بعد یگر که شکم نرم کند و تسمین کلیه و تحسین لون و تخصیب بدن و تحلیل ریاح و تنفیش نفع
تنفیش حرارت غریزی نماید و مانع حدوث قولنج شود و ضیق النفس را و اصحاب بواسیر را سود دهد و باه
بیفزاید و بدن محتاج تسخین را گرم کند ص انجیر زرد جیم علک یکرطل مویز ترش منزوع العجم [illegible] اوقیه هر دو را
در [illegible] رطل آب بپزند تا که انجیر مهرا شود و آب سوم حصه بماند پس بمالند و از پشت غربال بگذارند و ربع
قند سفید آمیخته بقوام آرند و سه هر رطل ازین مجموع خولنجان دارچینی دار فلفل زنجبیل هر یک یکدرم باریک
ساخته و در صره بسته حین طبخ بیندازند تا که بپزد و حرکت همی دهند و اگر خواهند در امر باه نافع تر بود و در پشت را
غیره آید تخود صعتر درم نیز در طبخ اضافه نمایند و قند با عسل نصف آب مستحله آمیخته بقوام آرند و سنبل و قرنفل
خولنجان و زعفران و دارچینی هر یک یکمثقال مصرور ساخته در طبخ بیندازند و اگر مویز مطروح کنند به انجیر

اسهال غذو کهن باز دارد ص کنند تخم خشخاش هر دو برابر بگیرند بکوبند و از دو درم تا سه درم بخورند سویق
اسوقه اسهال معدی و معوی باز دارد ص سویق جو سویق انار دانه سویق غبیرا سویق سفرجل سویق
خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق تفاح سویق حب الآس سویق بلوط سویق انبر باریس کعک
شامی جمله یکجا کرده اقتحاح کنند و لهذا این و دارا اقمحه الاسوقه گویند و فرق در قمحه و سفوف آنکه آنچه
موضوع بهر آن بود که مدقوق ساخته و آب مانند آن انداخته بنوشند آنرا قمحه گویند کما هو المتعارف
فی السویق و آنچه خشک در دهان اندازند و یا آب فرو برند آنرا سفوف نامند و گاهی بر سبیل مجاز اقتحاح
استفاف نیز کنند سفوف حصرم خلقه صفراوی باز دارد ص تخم حماض مقشر سماق منقی طباشیر
طراثیث گلنار زرشک تخم خرفه جمله برابر بکوبند و با ربیع نیز کنند و آنقدر که این مجموع بود بهمانقدر شیره
یعنی غوره انگور بگیرند و درین مجموع انداخته در آفتاب بگذارند تا که تمامه منجذب شود پس نگهدارند و وقت
حاجت صبح و شام سه درم با بیکه سویق انار دانه ترش و سویق جو در آن منقوع بود استفاف کنند
یا اقتحاح سفوف طباشیر جهه اسهال اطفال مجرب ست و غیر اطفال را نیز نافع ص طباشیر
انار دانه بوداده و بسیار نرم صلایه کرده صمغ عربی کتیرا مصطکی سپید تخم مورد گل سرخ گل ارمنی
بالسویه سفوف کنند و در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شام با شربت به یا شربت
ترش بدهند سفوف گل جهه اسهال مراری مزمنه و بواسیر و نواصیر حاره بغایت نافع ست و
مجرب ص گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بهدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان
دانه انگور که از سرکه بر آورده باشد و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل مختوم یا داغستان
هر یک دو مثقال مصطکی عود قمار هر یک یک مثقال شربتی دو مثقال با رب و مناسب
سفوف تمواج جهه اسهال بواسیر مجرب است ص تمواج خطائی نیم مثقال نیلوفر یک مثقال
سفوف روناس جهه اسهال که با خون و بلغم باشد ص روناس دو درم طباشیر نشاسته
صمغ عربی گلنار گل سرخ هر یک پنج درم زعفران یکدرم شربتی دو مثقال با رب به سفوف
صمغ که اسهال حاری و دموی و مغص بهترین ادویه است ص صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده

سفوف قمحه
سفوف برای اسهال
سفوف روناس مع تصحیح

و آب جدید بران ریزند و بعد سه روز این آب بر میگیرند و آب سابق ضم نمایند و آب جدید بر سر ترید کنند و
همین سان بعمل می آرند تا که ترید را هیچ طعم نماید پس قند سپید یکمن انداخته بقوام آرند شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه
و اگر خواهند اسهال بلغم غلیظ خوب ترکنند زنجبیل بست درم همراه ترید یار کنند نیکوب ساخته و اگر خواهند
قوی العمل باشد و صفرا نیز براند سقمونیا قدری وقت حاجت آمیخته بدهند و تمر قندی گفته یکرطل ترید در
شش رطل آب در قینه سربسته تر دارند ده روز اندر صیف پس صاف کنند و با دو رطل قند سپید بقوام آرند
نوعدیگر که شکم بایرد و باوجاع معده که از حرارت بود نفع دهد ص آب انار ترش و آب انار شیرین هر یک
دو رطل ترید موصوف نیکوب ساخته دو اوقیه بآتش نرم بپزند تا که نصف رسد پس صاف کنند و قند سپید دو
رطل آمیزند و بقوام آرند کف برداشته بعده سقمونیای مشوی پنجدرم زعفران یکدرم سوده در خرقه کتان بسته
دران بمالند شربتی دو اوقیه و نصف نوعدیگر همین عمل دارد ص ترید نیکوفته یکرطل در شش رطل
گلاب بپزند تا که ثلث بماند صاف کنند و قند سپید چار رطل آمیخته بقوام آرند و سقمونیا دو درم
زعفران یکدرم آمیزند شربتی دو اوقیه شربت آلو مسهل صفراست و بلغم دفع کند ص آلوسیاه
صد عدد و تمر هندی یک چهار یک ترید بنفشه هر یک ده درم در کیسه کنند و در پنج من آب بپزند تا بیک
من آید و نیک بمالند و بپالایند و یکمن ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند و شربت بپزند و فرود گیرند و
سقمونیا مشوی یک مثقال دران حل کنند و وقت حاجت ده مثقال یا کم و زیاده بنوشند شربت
تمر هندی مسهل که همین عمل دارد ص تمر هندی عناب هر یک یکرطل آلو دو رطل ترید یک اوقیه همه را بپزند
تا که نصف رسد پس قند سپید نیم رطل و شکر سپید یکرطل اضافه کرده بقوام آرند شربت انار مسهل
آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یکمن ترید موصوف نیکوفته و در خریطه بسته دو اوقیه بپزند تا که
در آب انارین قوت و طعم ترید ظاهر شود پس صره دوا را افشرده برون اندازند و قند سپید یکمن مصفا
ساخته بقوام آرند و کف بردارند و انتهای تقوم سقمونیا پنجدرم و زعفران یکدرم در صره بسته بیندازند و بمالند
تا که منحل شود شربتی ازیک اوقیه تا دو اوقیه شربت فاکهه ملین که قولنج ثقلی را نافع دارد ص شمس مقدود
مرزنجوش و انجیر آورده هر یک یکرطل خوخ مقلوع عناب آلو هر یک نیم رطل مشمش انجیر سپید مویز سیاه منقی عنجدتر یک

ه شفتالو ۱۲ کزا فی تحفه
مه المقلوع گشته ۱۲
یعنی برون کرده تخمها
ه مرزنجوش بالفتح آلو بالو ۱۲ بحر الجواهر

نخود واقتصار ورزند کما فی بعض النسخ رواست و اولی آنکه هرگاه جهة قولنج مستعمل شود شربت اکبر نیز
نخود باید ساخت شربت افسنتین معده وامعا را از صفرا پاک کند و سوء المزاج گرم زائل سازد ص
گل سرخ هفت درم شاهتره افسنتین هر یک پنج درم آلوی سیاه بست عدد مویز منقی سی دانه تمر هندی بست
درم در ده من آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و قند سپید نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی ده درم
با یک درم صبر سقوطری و صاحب قلانسی مویز بست درم و شاهتره ده درم نوشته و قند مطروح کرده
و گفته جمله را در پنج رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام چار اوقیه مع یکدرم صبر
گذشت که اطبا بعضی مطبوخها را هم در اقرباذین ضبط کرده اند نوع دیگر که طبع را نرم کند و بادها رو ده
دفع نماید و جگر سرد و سپرز را نافعست ص افسنتین پنجاه درم سلیخه بست درم تخم کرفس سی درم
در دو من آب بپزند تا بنیمه آید و یکمن قند شربت بپزند شربتی از ده درم تا پانزده درم نوع دیگر که همین
عمل دارد ص افسنتین پنجاه درم انیسون گل سرخ سلیخه اسارون هر یک ده درم مصطگی سپید سنبل هر یک
هفت درم در دو من آب بپزند غیر از مصطگی و صاف کنند و یکمن قند بقوام آرند و بعده مصطگی صلایه کرده در آن
ممزوج سازند نوع دیگر که مسمی است بشراب افسنتین کبیر و جهة اسهال صفراوی نضج شده و تقویت
دماغ و معده و جگر و اعصاب نفع دارد ص افسنتین رومی غافث هر یک چار مثقال گل سرخ
هشت مثقال حاشا صبر زرد بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک دو مثقال مصطگی اذخر فوه زعفران تخم کرفس
انیسون سنبل الطیب اسارون ساذج هندی هر یک یکمثقال و نیم نعناع السوس هر یک سه مثقال جمله را
در هشت رطل شراب بجوشانند تا بنصف رسد و با یک رطل و نیم عسل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب و بجای
عسل شکر کنند هم شاید نوع دیگر که امعده و امعا را از اخلاط فاسد پاک کند ص افسنتین رومی پنجه
گل سرخ بست درم تربد موصوف ده درم در دو من آب بپزند و بپالایند و قند سپید یکمن اضافه کرده
بقوام آرند و دیگر نسخهای شربت افسنتین که با معا نافع در ادویهٔ معده و سرد جگر گذشت شربت تربد
اسهال بلغم کند و بغایت لطیف باشد ص تربد موصوف صد درم نیمکوب کنند و در شیشه نهند و آب صاف
با گلاب یا عرق یا دیگر ازین قبیل مناسبه بران ریزند چندانکه بالای او شود و در آفتاب گذارند بعد سه روز آب وی بستانند

ده اوقیه تخم خطمی خیری گاوزبان سنای مکی هر یک ده درم گل بنفشه بیست درم تخم کاسنی شش درم اصل السوس پنجدرم رازیانه سیزده فلوس قند سپید چهار رطل بطریق معروف شربت سازند نوع دیگر مسمی است بشراب مبارک در قولنجات و امراض بارده بغایت نافع و منضج و مقوی احشاے و مجرب آمده ص لسبفایج سبز مکسر مجرد که باریک کوفته باشد پنجاه درم تربد موصوف مرضوض ده درم عود قاقلی مدقوق که نه ناعم باشد و نه مرضوض ده درم ابریشم خام زرد صقیل مقرض هفت درم همه را نیک بجوشانند و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه هر یک یک سکرجه و قند سپید سه صد درم اضافه کنند و بقوام آرند و مشک خالص و زعفران هر یک ربع درم بیفزایند شربتے سی درم با شصت درم آب گرم شربت سپستان سرد و تر است شکم نرم کند و یبوست امعاء را بشرط مداومت تا زمانه کثیر بالکل زائل سازد و معده را که از یبوست سانج یا ماده یابس بود ساکن نماید و جهة سرفه و درد سینه و خشونت حلق و سینه و خراشیدگی آن و ذات الجنب و ذات الریه و ذات الصدر و حمیات صفراوے و درد حلق و حنجره بغایت نافع است ص سپستان خوب فربه یک چهار یک در ده من آب بجوشانند تا سوم حصه بماند با لنصاف کنند و قند سپید یکمن آمیزند و بقوام آرند شربتی تا ده مثقال شربت ملین که جهة کسی که یبوست در امعاء داشته باشد و بدان سبب طبیعت او فراغت نیابد چون بدین دوا مداومت کنند یبوست دفع شود و از مرکبات این دو ویش است و بسرفه و تب و سینه نفع دارد ص عناب ولایتی بست دانه سپستان شصت دانه گل بنفشه گل سرخ هر یک هفت درم گاوزبان پنجدرم بهدانه دو درم اسپغول نه درم ادویه را مطبوخ ساخته و بعد تصفیه ماء العاین آمیخته یا یک رطل قند یا ترنجبین بقوام آرند و حسب حاجت هر صباح با روغن بادام آمیخته بدهند شربت عسل که اصدار ثقل کند و معده را قوت دهد ص عسل یک مصطگی سه اوقیه شراب پنج قسط مصطگی ساییده در کتان بسته اندر شراب و عسل افگنند و بعد شش روز بنوشند از مرة واحدة با آب گرم بنوشند ص شراب عسل که اصدار بلغم کند ص تخم قرطم پاک کرده و یا درجی نیمکوب ساخته در خرقه کتان بسته اندر پنج قسط شراب و یک قسط عسل تر نمایند و بدستور مسطور بعمل آرند شراب ملینه طبع نرم کند و تبهای گرم و اوجاع مفاصل را نافع دهد ص هلیله زرد کلان با شش صد عدد نیمکوب کنند و در آنقدر آب دو انگشت بالا ایستد تر نمایند و سه روز

حاشیه: لعاب الصمغ مثقال واحد و نصف الصمغ ... نصف و نصف ... والبواقی ... مفتاح الطب آن الدرهم بالشبه با مکون مرباض الدرهمی وقیرا و قیراط ... آن بالجمله ... اصابع ... ۱۲ بحر الجواهر

ترنجبین از خار و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند بگیرند و در آب مغلی که از غلیان ساکن شده باشد حل کنند
و با آتش نرم بپزند تا بقوام آید و اگر سه چهار اوقیه از وی بمقدار قیراطی تا دانگی سقمونیا آمیزند شکم بسرعت آرد و
صفرا براند و صاحب حمیات را که محتاج باسهال باشد سود دهد و قولنج که از حرارت بود بگشاید و ثقل را بغیر
از وی بیرون آرد **شربت سنا** که لائق سنا است و بهترین مسهلات معتدل مزاجان و در حمی تر توان
داد و اخراج اخلاط ثلثه یعنی صفرا و بلغم و سودا میکند و در تناول قلیل المقدار و غیر الطعم است و بامراض دماغی
و غیر مفید و باوجود اسهال دل را قوت میدهد و از مؤلفات این درویش است صح برگ سنا از چوبهای
باریک و حجر آن پاک کرده بست درم گل بنفشه گلسرخ گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک پنج درم عناب
ولایتی سی دانه آلو بخارا پانزده عدد سپستان شصت دانه تخم خیارین نیکوب کرده شش درم تخم کاسنی
نیکوب کرده چهار درم ترنجبین خراسانی از خار و غیره پاک کرده یک نیم رطل بطریق معروف شربت سازند و اگر
عوض آب بگلاب و بید مشک و عرق نیلوفر مطبوخ کنند و اگر قند سپید عوض ترنجبین نمایند رواست و اگر کسی مبتلاء بنزف
الدم باشد یا مستعد نزف بود و برا ترنجبین نباید داد لان فیه ادرار الدم کذا ذکر فی شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم
و شربا این شربت حسب وقت و مناسب مزاج موقوف برای طبیب است **شراب سقمونیا** اسهال صفرا کند صح سقمونیا
نیم اوقیه سیلنجه یک اوقیه شراب پنج قسط هر دو دوا را سحوق ساخته در خریطه کتان بسته اندر شراب افگنند و بعد پنج روز
خریطه را افشرده بیرون اندازند و حسب مزاج قدری از آن پیش از طعام مرة واحدة با آب گرم بنوشند **شربت**
ماهودانه اسهال بلغم کند صح ماهودانه منقی یک اوقیه سنبل رومی سه کرمه شراب پنج قسط بدستور شراب مذکور
بسازند **شربت بسفایج** اسهال سودا کند صح بسفایج یک اوقیه کوفته بیخته در خرقه کتان بسته و در پنج قسط
شراب تر نمایند تا هفت روز **شربت بسفایج ساذج** شکم نرم کند و آنچه از اخلاط در معده و امعا باشد
منحدر سازد صح بسفایج سبز مکسر طری چهار اوقیه نیکوب کنند و در آب شدید الحرارت یکشبانروز تر نمایند و
با آتش بجوشانند تا آن قدر آب بماند که قند سپید یک رطل در آن حل شود حل کنند و بقوام آرند و یک اوقیه
عسل اضافه نمایند **شربت بسفایج مدبر** اسهال اخلاط سوداوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد
صح بسفایج سبز مکسر چند نیم رطل مویز منقی سه اوقیه آلوی کلان قرصیا هر یک چهار اوقیه تمر هندی

قند چنانچه رسم است و در نسخه آنجا از هفت مثقال خرنوب شامی پنج صندلین تخم مورد هر یک ده مثقال و قند سپید
دو رطل **شربت قابض** جهت اسهال و زلق الامعا مجرب است مخصوص هرگاه با سفوف قابضه بنوشند **صص**
آب به آب امرود آب سیب هر یک رطلی بگیرند و تخم مورد سی مثقال دران خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد
پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد در اثنا طبخ عود هندی سنبل الطیب مصطگی سبک
هر یک دو مثقال در پارچه بسته بجوشانند **شربت حب الآس** اسهال باز دارد و معده و امعا را
قوت دهد **صص** حب الآس امرود خشک هر یک پنجاه درم قرطم اثیث هر یک ده درم آب به آب سیب
آب انار هر یک یکمن ادویه کوفته دران آبها بجوشانند تا بثلث آید و پالایند و دیگر باره بجوشانند بی اختلاف
قند تا بقوام آید و از آنکه آب فواکه درین شربت و در شربت سابقه داخل است اگرچه شربتی در وی ممزوج
نمیسازند لیکن قوام میگیرد بسبیل رب مگر فواکه بعضی امکنه بنا بر رقت مائیت تا قند دران نیامیزند غلیظ
نمی گردد بطبخ و بالا گذشت که اطبا بعضی مطبوخات را در اشربه شمرده اند و صاحب اقسرائی چنین
نوشته حب الآس نیمکوب و هفت روز در آب تر نمایند و بجوشانند تا بقوام آرند اسهال و نزف
باز دارد **نوع دیگر** که حبس اسهال را قوی تر است و در قطع نزف الدم مجرب است و بسرفه و امراض سینه
مفید **صص** حب الآس تازه یکرطل نیمکوب کنند و مازو نغی جید هندی نیز نیمکوب کرده هر دو را هفت روز
در آب تر دارند پس بجوشانند و قند سپید بچند آب مستعمله آمیزند و بقوام آرند و اگر بجای قند شربت به
یا شربت سیب کنند قوی تر باشد و مفرح **نوع دیگر** حب الآس طری یکرطل بکوبند و تر کنند اندر سه رطل
آب و بجوشانند که ثلث بماند و صاف نمایند و قند سپید دو رطل یا یکرطل آمیخته به قوام آرند و اگر اثنا طبخ
قدری نقیع انار دانه ممزوج سازند قوی تر باشد **نوع دیگر** که شدید القبض است **صص** برگ آس و
حب الآس هر دو برابر بگیرند و بجوشانند و با قند به قوام آرند و یک نسخه این شربت در ادویه سینه یک نسخه در ادویه
صدر گذشته **شربت امرود** اسهال باز دارد و معده را قوت دهد **صص** بگیرند امرود که پخته نباشد
و بپزند تا مهرا شود و پالایند و در دیگ انداخته بپزند که غلیظ شود و استعمال نمایند فانه ینفع منفعة کثیرة
شربت زعرور و شربت خرنوب قابض شکم اند و مقوی معده قاطع سیلان مواد بسوی

در آفتاب بدارند و از وی بگیرند و نگاهدارند و دیگر آب بر سر هلیله کنند و سه روز دیگر در آفتاب و آب لعل
بود و هم باهم آمیزند و پنجاه مثقال ترنجبین پاک در وی آمیخته بقوام آرند و فرود آورده سقمونیا سوده یک مثقال
در آن حل کنند و اگر حاجت بسقمونیا نباشد بیامیزند و بعضی ترکردن هلیله در آب محصور و در دو یا نمیدارند
بلکه تا آنگاه که طعم و لون او در آب همی آید تجربه آب و بعد هر روز تبدیل نمودن می انکار در شربت
دو واقیه تا سه اوقیه **شربت شاهتره** مدبر طبع نرم کند و اخلاط بلغمی و سوداوی محترقه برآرد
و جرب و حکه و جذام را نفع دهد و تسکین اخلاط و غلبه مرار کند **صفت** بگیرند هلیله زرد و منزوع و تمر هندی
از تخم و لیف پاک کرده هر یک سی درم هلیله کابلی منزوع هلیله هندی گاوزبان سنائی بسفایج
سبز اصل السوس مقشر برسیاوشان از هر یک بیست درم آلوی مشقق سی عدد عناب سپستان هر یک پنجاه
دانه تخم کشوث سه درم زرور دو منزوع الاقماع افتیمون هر یک پنجدرم گل بنفشه هفت درم نیلوفر تازه مقشر
سی زهره بنجه کوفتنی است نیمکوب سازند و اندر ده رطل آب شاهتره یک شبانروز تر دارند پس بجوشانند
تا که ثلث برود و صاف کرده نگاه دارند شربتی از هفت درم تا بیست درم و هو مستعمل بماء الجبن و
گاهی عسل خیار شنبر و سقمونیا اضافه میسازند بحسب قوت و در نسخه افسنتین رومی سه
درم نیز داخل است **شربت دینار** نسخها متعدد **شربت راوند** و **بنفشه** و **شربت**
نیلوفر و **شربت زوفای** و دیگر **اشربه ملینه** که سابقه نیز نفع دارد در ادویه جگر و سینه
تحریر شد **شربت ورد قابض** شکم ببندد و جگر را سود دارد **صفت** گل سرخ اقماع و اکرفته
در ده رطل آب بجوشانند تا بربع برسد و صاف نموده با همورن آن قند سپید بقوام آرند و اگر
قوی تر خواهند با زرار هر یک رطل آن مصطگی و حب الآس و صندل سپید و آرد کعاک و طباشیر و
کشنیز خشک هر یک یکمثقال در پارچه بسته در اثنای طبخ اندازند و سائر تفرقات بر طبیب است
و اگر اجزاء حاره قابضه باید اضافه کنند و اگر مرکب خواهند حاره و بارده هر دو مضاف سازند
شربت انجبار اسهال دموی و نفث الدم و سیلان طمث را نافع بود و معده و جگر گرم را قوت
دهد **صفت** انجبار هفت مثقال صندل سرخ صندل سپید هر یک سه مثقال نیم مثقال اقاقیا دو مثقال قند سفید یک رطل

و کثیر النفع ص زبل الفار ملح نمکین شکر سرخ بالسویه بر آتش نرم معقود کنند و مانند خرما فتیله سازند و بروغن
بنفشه یا شیرجی چرب کرده بردارند شافه قلیل الاجزا که بمجرد رجبه تلیین نفع دارد ص شکر سرخ را معقود
کنند و قدری نمک سمیان پاشند و شافها بندند شافه که در قولنج صعب استعمال کنند و مسمی است
بفرزجة البیضا و در حقنه نیز نمی افتد چنانچه گفته شد ص بورهٔ نان ده درم شحم حنظل پنج درم
سقمونیا دو درم و نیم حل کنند و شیاف سازند شافه جند شکم بکشاید و امعا را پاک نماید از بلغم
ص سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد سورنجان هریک سه درم شحم حنظل بورهٔ نمک سیاه جندبیدستر
هریک یکدرم و نصف انطاکی یعنی سقمونیا یکدرم شافه صابون که اسهال بلغم کند ص صابون بوره
هریک سه درم حبة السوداء دو درم زنجبیل مقل حنظل جندبیدستر هریک یک درم سقمونیا دو دانگ از همه چهار
شافه سازند و اگر قوی تر خواهند قدرے تربد نیز داخل کنند شافه حب النیل قولنج قوی بکشاید
ص حب النیل صعتر جاوشیر مقل اشق نمک هندی بعره شحم حنظل سقمونیا بالسویه بگیرند و صمغها را آب
سداب حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته دران بسرشند و شافه سازند و بعضے مغز تخم بیدانجیر و فانید اضافه
کرده اند و اگر خواهند ذی قوت شدید الحدت بود با زهره گاو بسرشند شافه که عقب مسهل استعمال کنند
اگر در اسهال تقصیری واقع شده باشد و گرم مزاجان را نیز مناسب است ص ترنجبین شکر سرخ هریک پنج درم
صابون رقی گل خطمی نمک طعام هریک دو درم کوفته بیخته شاف سازند نوعدیگر که تسکین وجع
قولنج کند ص افیون جندبیدستر بالسویه بگیرند و قدر خسته خرما خرد شافه سازند و رشته باین محکم
بندند تا بعد حصول سکون درد برون کشند انتباه هرگاه مریض محموم بود جهت رفع قبض او باید که
ازرنجتن صرف شافه کنند و اگر کفایت نکند شکر سرخ معقوم کرده و عند العقد قدری نمک مسحوق آمیخته
شافه نمایند و اگر کافی نباید پشک موش نیز مضاف وی سازند بالجمله تا که از دو اولین کار گشاید
بدوار قوی نیز دارند آنجا که خشکی در امعا غالب بود ثفل نیز خشک آید احسن تدبیر آنکه مسکه گیرند
بر برف و یخ منجمد گردانند و شافه ازان ساخته بردارند و بدانند که اندر شافها گرم و جهت مادهٔ بلغمی
قوی ترین ادویه صابون است و وی تنها نیز اگر شافه از وی تراشیده بردارند کفایت می کند

[illegible]

معده و امعاء و طریق نقیش همانست که در امر دو گذشت شربت زهر الکرم بری اسهال مزمن
باز دارد و قرحهٔ امعاء را نافع است و جهة ضعف معده و امعاء و قلت اشتها مفید ص زهر کرم بری
خشک دو من بگیرند و انگور یک جزو بران انداخته سی روز بدارند پس بعمل آرند شربت عود
شربت تفاح شربت سفرجل شربت انار شربت ریباس شربت به شربت لیمو
شربت حصرم شربت آمله شربت ملح شربت میبه قابض شکم اند و در ادویه معده ذکر شد
شربت صندل حابس طبیعت است و در ادویهٔ دل گذشت شربت سماق و سائر میوه های
ترش قاطبه قابض و مقوی احشاء و مسکن حرارت اند و ترتیب مکرر معلوم شد شافه که قولنج بکشاید
و صفرا و بلغم دفع کند و درد پشت را نافع بود ص سکبینج مقل جاوشیر اشق نمک هندی شحم حنظل بورهٔ ارمنی
سقمونیا تربد حب النیل بالسویه جمعها را با آب سداب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و شیاف
سازند هر یکی دو درم و بدانند که هر گاه شافه جهة قولنج بسازند باید که طول شافه بقدر طول انگشت مریض
بلکه بقدر شش انگشت مضموم باشد تا در معاء مستقیم باستقامت فرا رسد و اثر وی بقولون که محل قولنج
است سرایت کند بخلاف شافها که جهة وجع الورک و عرق النسا سازند باید که مدحرج بوند تا مقام آن
در موضع قریب علت طویل باشد کذا قال الشیخ فی القانون شافه خیار چنبر که قولنج بکشاید
طبع ملائم کند و در تنها بکار توان بست و بغایت سریع الاثر است ص بنفشه دو درم خطمی دو درم
سنا مکی پنجدرم نمک هندی یکدرم عسل خیار شنبر شکر سرخ هر یک ده درم شیاف سازند شافه بنفشه
قولنج بکشاید ص بنفشه پنجدرم سقمونیا نمک هندی هر یک دو درم بورهٔ ارمنی تربد هر یک سه درم
قراقروت فانید هر یک پنجمثقال شیاف سازند شافه قولنج قولنج قوی بکشاید ص
بورهٔ ارمنی ده درم شحم حنظل مقل سکبینج هر یک پنجدرم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ نه درم شیاف
سازند شافه زبلی طبع بکشاید ص پشک موش شکر سرخ سنا مکی بنفشه بورق جمله برابر نرم کرده
با طعام بسرشند و شافه کنند و ترجمهٔ بل پشک و با طعام عبارت از قوام اغلظ شکر است یعنی
شکر را در آب آنقدر بپزند که چون سرد شود شکنا گردد شافه نوع دیگر که همین عمل دارد و معمول است

ده درم موم سپید پیه بز هر یک پنجدرم موم و پیه را در روغن زیت بگدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته که با آن ضماد کنند و بروی کاغذ پاره کشند و ضماد نمایند و در نسخه عوض زیت عکر الزیت نوشته و در قلانسی عوض پیه بز زبد البحر نوشته **ضماد ترمس** که چون بر لته کشند و بر فم معده نهند اسهال سودا کند و بر زیر بغل اسهال صفرا نماید و بر ما بین الورکین اسهال بلغم کند و این ضماد از اسرار اطبا است اطفال و پیران و کسانی را که طاقت بدوا مسهل نباشد بدین معالجه کنند صـ ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و آن مقدار شیر تازه که آن را بپوشاند و بر سر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند پس مساوی آن بعغن گاو اضافه نمایند و بجوشانند تا که بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند قطع اسهال کند لته را بردارند و موضع را بگلاب بشویند و دیگ اگر مسی باشد بهتر است و تاثیر این ادویه در بدن نازک نرم میشود در بدن کثیف **ضماد** که چون بر کنج ران ضماد کنند اسهال صفرا کند و بر معده اسهال بلغم و بر ورکین اسهال سودا و بر پستان اسهال خون صـ ترمس نرم بسانید و حنظل بقدر نصف او و طاق محلوب بقدر ربع او با شیر تازه در دیگ خمیر گرفته بجوشانند تا امتزاج یابد **ضماد حرملی** که چون بر ناف نهند شکم بیارد صـ خرء حمام با عسل سرشته بر ناف نهند شکم بیارد **ضماد مراری** که چون بر معده و تهیگاه نهند شکم بیارد صـ زهره گاو عسل روغن زیت شحم حنظل زرنیخ بالسویه استعمال نمایند **ضماد مورد** اسهال صفراوی باز دارد صـ برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن سماق اقاقیا حضض مساوی کوفته بیخته باب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند **ضماد لادن** زلق الامعای بلغمی را نافع است صـ لادن سعد مصطگی قصب الذریره اذخر مرزنگوش تمام هر یک پنجدرم عود جوزبوا قرنفل هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته باب مورد ضماد کنند **ضماد سنبل** اسهال که سبب آن ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد باز دارد صـ سنبل قصب الذریره افسنتین قشور کندر مصطگی لادن برگ مورد گل سرخ صندل هر یک ده درم پوست انار ترش آمله هر یک پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد نمایند **ضماد کرنب** زحیر صفراوی و ورمی حار را نافع است صـ کلم را ببرند و بروغن گل و زرده تخم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب بسرشند و ضماد نمایند **ضماد** لعوق جهت اسهال حار و ذرب و تقویت معده و امعا و جگر نافع است صـ کعک که نان بکسمات باشد پنجدرم

داختلاط او با شکر و عسل و بر آتش نهاده معقود ساختن قوی العمل و قلیل المدت است و شیافهای گرم
بسیار استعمال نکنند که محدث بواسیر است و بعد استعمال او بروغن گل و زرده بیضه با روغن بادام یا مسکه
تدهین نیز لازم دانند تا از آفت محفوظ باشد و در حرف الفا فتائل مسهله نیز گفته شود شافه زحیر زعفران حضض
مر افیون کندر مساوی کوفته شیاف سازند نوع دیگر زحیر را که سبب او صفرا یا بلغم شود بود سود دهد
ص صدف سوخته گل ارمنی اقاقیا گلنار هر یک سه درم کوفته بیخته بآب بارتنگ یا بآب خرفه شیاف
سازند نوع دیگر که جهة زحیر نافع است ص خرده علک زعفران افیون مازوی سبز انار گلنار صمغ عربی
کوفته بیخته بآب مورد شیاف سازند دیگر که مسمی است بشیاف کندر و جهة زحیر شدید و وجع قوی عجیب الاثر
است ص کندر مازو افیون مر بالسویه شیاف سازند دیگر که جهة زحیر و اسهال دم و اغراس نفع دارد
ص صمغ عربی افیون اقاقیا مازو بزر البنج کندر گل ارمنی برنج بریان بالسویه کوفته بیخته بآب مورد یا بآب کشنیز
تازه شیاف سازند شافه که شکم به بندد ص اقاقیا گلنار صمغ عربی کزمازج بلوط ذرة بریان برنج بریان
بالسویه کوفته بیخته بآب مورد شیاف سازند در ادویه مسکنه وجع و رافع زحیر در بنادق نیز گذشت
شافه که جهة بلغمی حاضر النفع و مجرب است ص کندر مر هر یک یک جزو زعفران افیون هر یک نیم جزو همه را باریک
سازند و شیاف بندند شافه که جهة زحیر صفراوی نافعست ص کندر زعفران حضض هر یک یک جزو
افیون ربع جزو شافه که جهة زحیر از بلغم لزج حادث شود دارد ص مر میعه کندر ذکر سندروس زعفران
افیون بالسویه کوفته بیخته بآب شیاف سازند و از ین ادویه اگر بقدر نخود حبها سازند و صاحب زحیر را
دو حب بآب نیم گرم بخورانند نفع دهد شافه که جهة زحیر که از بلغم لزج عارض گردد سود دهد و نشان آن استفراغ
بلغم و قلت عطش است و آنچه بر آید بقراقر و ریاح و خراط آید و خون کمتر بود ص زعفران کندر مر تخم شبت
بالسویه شیاف سازند و شیاف محذر را لازم است که طرف او رشته محکم ببندند و سر رشته برون دارند
تا بعد حصول مطلب برون توان کشید چه اگر یک ساعت یا دو ساعت بماند حذر تمام احداث کند و هما
نجا نشبت گردد و ضرر رساند ضماد سلمویه اگر بر ناف نهند شکم براند و [illegible] آرد و بر عانه او
حیض کند ص برنگ کابلی عصاره قثاء الحمار هر یک سه مثقال خربق سپید مر دا[illegible] درم روغن زیت

فیروزنوش قولنج و مغص ریحی را نافعست و بادهای غلیظ دفع کند و در ادویه مسهله گذشت فیروزنوش ممسک و فنداریقون جهت درد امعا و کسر ریاح نافعست و در ادویه معده ذکر یافت فلافلی بدستور سقمونیای فارسی و فلونیای رومی و فلونیای محمودی و فلونیای مجرب کثیر الاجزا جهت قولنج و حبس اسهال نافع اند و در ادویه مسهله گذشت نوع دیگر که مسمی است فلونیای رومی و جهت قولنج و درد دندان عظیم النفع است و سرفه و خناق را سود دهند ص افیون ده مثقال سنبل الطیب فطراساليون یا تخم کرفس هر یک چار مثقال ساذج هندی سلیخه رومی عاقرقرحا حب بلسان فرفیون هر یک یکمثقال همه را کوفته بیخته بروغن بلسان یا روغن زیت یا گاو خالص چرب کنند و بعسل کف گرفته بقوام آرند هر صباح بمقدار نخودی میل نمایند نوع دیگر که مسمی است بفلونیای فارسی و جهت درد قولنج دگرده نفع دارد و کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم دفع کند ص فلفل سفید بزر البنج هر یک بست مثقال افیون عاقرقرحا فرفیون هر یک ده مثقال زعفران پنج مثقال جندبیدستر مثقالی زرنباد درونج عقربی سنبل سنبل فرد ارید ناسفته هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند و قدر نخودی میل نمایند فلونیا که مفتش ریاح و طین بطن و مسکن وجع و جالب نوم است ص فلفل نانخواه برگ سداب فوتنج زیره جندبیدستر حب الغار افیون بروج بزرالبنج هر یک یک جزء سقمونیا ثلث جزء کوفته بیخته با چندان عسل بسرشند شربتی یکمثقال فلونیا که مسهل نیست لیکن مسکن وجع و مفتش ریاح غلیظ است ص فلفل شونیز نانخواه حب الغار جندبیدستر زیره افیون بزرالبنج بروج جمله برابر عسل آن قدر که ادویه را در آن بسرشند فتیله مسهله قویه که قولنج بلغمی و ثقلی را نافعست ص بوره ارمنی شحم حنظل هر یک یکدرم خطمی ابیض سه درم کوفته بیخته بقوام قند یا شکر بسرشند و فتائل سازند ص فتیله نوع دیگر که بغایت قوی و کثیر النفع است ص گل بنفشه عراقی چار درم نمک تمیر بوره هر یک دو درم رب السوس هشت درم محموده زرد سه درم عسل القصب یعنی آب نیشکر دو درم شکر چارده درم ادویه را بکوبند و مانند سرمه باریک کنند پس شکر و آب نیشکر انداخته بقوام غلیظ آرند و از آتش فرود آورده ادویه در آن بسرشند و بر جامه که مدهون بروغن تخم کتان یا روغن بنفشه بود

گل سرخ شکوفه انگور برگ مورد تخم مورد هر یک چار درم اقاقیا ماز و سماق جاورس بوداده زعفران سعد
هر یک دو درم کافور نیم درم با آب مورد بسرشند و بربندند و شگوفه انگور اگر بهم نرسید شاخ زربلبل کنند
ضماد نوع دیگر که جهت اسهال بارد و تقویت معده و جگر و امعا نافعست ص کعک پنجدرم تفاح
اذخر شونیز سعد هر یک چار درم شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست ترنج کاورس مرصاف کنند هر یک شش درم
با آب مورد بسرشند و هرگاه جهت تقویت احشا بکار برند و اسهال نباید باید که صبر هفت درم بیفزایند
و عوض آب مورد روغن گل کنند ضماد جاورس در قطع اسهال مجرب است ص کاورس سه درم
کندر گلسرخ برگ مورد کعک هر یک ده درم آرد جو پنجدرم با آب به یا مطبوخ او بسرشند و ضماد کنند ضماد که جهت اسهال
صبیان مجرب است ص زرد درد برگ آس زیره کشنیز کندر پوست انار ترش کوفته بیخته و با آب به یا آب سماق
ضماد کنند ضماد که جهت اسهال اطفال وغیره آن و جهت تقویت معده و امعاء اطفال و جز آن بغایت
موثر است ص لادن یک اوقیه اقاقیا چار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بیست و پنج درم
در خلو معده ضماد کنند طلاء افسنتین حب القرع و حیات اطفال را اخراج کند ص افسنتین
سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو یک عدد بر حوالی ناف طلا کنند طلاء ترمس حیات و حب القرع
را نافعست ص آرد ترمس بزهره گاو آمیخته بر ناف طلا کنند طلاء آس جهت حیات و حب القرع
سود دارد ص آس یا لب حنظل شونیز کندش عراقی ترمس تخم کتان بزرالبنج بالسویه بکوبند و آب
و روغن گل بزنند و بر سر و حوالی وی طلا نمایند طلاء قثاء الحمار جهت کشادن قولنج نفع دارد
ص باسهال عصاره قثاء الحمار سقمونیا زهره گاو شحم حنظل هر یک یکجز کوفته بیخته بروغن گل که
موم در وی گداخته باشند سرشته بر عانه طلا کنند و بعضی بدل سقمونیا لبن شبرم و عوض موم صمغ انجل
می کنند طلاء طباشیر اسهال و قی باز دارد ص طباشیر دو درم گل سرخ پنجدرم اقاقیا گلنار ماز و شب
یمانی جوز السرو صندل سرخ صندل سپید برگ مورد عدس هر یک سه درم با آب شلم و معده و پشت طلا کنند
طلاء اقاقیا که اسهال باز دارد ص اقاقیا سعد سه کندر کعک جوز السرو ماز و گل سرخ آمله گل ارمنی
کاورس برنج عدس بلوط گلنار بزرالبنج صندل بالسویه با آب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند

همچنین جمله قند را در پاتیله کرده و قدری آب بر وی ریخته بعد از آن جوش گرفته ادویه باید در پاشیده خوب باهم
مروج نمایند و بعد از آن موازنه هفت مثقال قرصها ساخته بدارند شربتی یک قرص با یکه در و گشنیز خشک را
یک شب خیسانیده و صبح صاف کرده باشند و این قرص از ده بار هیجاوزد و از بیست بار کمتر اطلاق می نمایند
و اگر احتیاج افتد که از اخراج بلغم زجاجی نمایند شحم حنظل ربع جزو هلیله زیاده سازند **قرص بنفشه**
مسهل جهة امراض حاره که با یبوست طبع بود نافعست صفت گل بنفشه مغز تخم کدو تخم خرفه سقمونیا
مشوی هر یک دو درم گل سرخ تخم کاسنی هر یک پنجدرم رب السوس کتیرا هر یک سه درم مصطگی دو درم
کوفته بیخته با آب شیرین اقراص سازند و حسب حاجت بدهند **قرص طباشیر مسهل** که معده را قوت دهد
و حرارت بنشاند صفت طباشیر تخم عصاره زرشک هر یک یکدرم سقمونیا گل سرخ کتیرا هر یک
یکدرم کوفته بیخته با آب کاسنی بسرشند و این یک شربت است **قرص بنفشه** که قولنج بگشاید
[illegible] نافع بود صفت بنفشه ده درم تربد موصوف گل سرخ هر یک پنجدرم رب السوس
[illegible] هر یک سه درم مصطگی یکدرم [illegible] کتیرا نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو و نیم درم در جلاب یا
[illegible] انجیر و فلوس خیار شنبر یا اندر شراب اصول یا اندر شربت بنفشه لعوق [illegible]
[illegible] صفت بنفشه پنجدرم تربد اصل السوس هر یک دو درم با آب اقراص کنند شربتی سه درم **قرص عود** جهة
[illegible] نافعست قرص کنند بدستور **قرص راسن** جهة مغص **قرص سلیخه** که مسمی است بقرص ملاوی
و **قرص طباشیر** و **قرص سک** و **قرص اقاقیا** جهة اسهال و این همه در ادویه معده گذشت **قرص**
[illegible] جهة [illegible] و قرصها نافعست و دیگر که منع اسهال کند و **قرص طباشیر** که جهة اسهال و یا
استسقا [illegible] است و در ادویه جگر مذکور شد **قرص زرد** جهة اسهال و قرحه امعاء کسی را که هضم طعام
نشود و پیچش سخت و زحیر و سیلان حیض متواتر نافع باشد صفت دوقو تخم رازیانه انیسون نانخواه تخم کرفس
بزر البنج هر یک یک اوقیه حب الآس دو مثقال افیون دو درم با شراب معجون ساخته تا نیم درم قرص
سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یک قرص **قرص لسید** جهة اسهال دموی و قذف خون صفت
صمغ عربی هر یک یکدرم کهربا اقاقیا گلنار هر یک چهار درم دارچینی نیم درم با سفیده تخم مرغ بقدر [illegible] قرص سازند

انداخته فتائل نمایند و در شیاف گفته شد که طول شیافه وقتیکه جهت قولنج استعمال آرند قدر یک انگشت باشد
و قطر آن قدر ششم انگشت و منقسم بود شرح **قرص افتیمون** قولنج را استاصل کند **صفت** تربد افتیمون هر یک ده درم
سقمونیا پنجدرم کوفته بیخته اقراص سازند و هر روز یک قرص بماء العسل بخورند **قرص ایلاوس** و آن قسمی از قولنج
است که ثفل از راه دهن بر می آید تخم کرفس انیسون غاریقون دارچینی هر یک شش درم افسنتین مصطگی هر یک چهار درم
فلفل افیون مر جندبیدستر هر یک دو درم بآب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال **نوع دیگر قرص**
ایلاوس که قی مفرط قطع کند **صفت** تخم کرفس انیسون هر یک پانزده درم افسنتین رومی ده درم سلیخه
بست درم مر فلفل جندبیدستر افیون هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته سی قرص سازند هر قرصی دو درم و
ثلث شربتی یک قرص **قرص بنفشه** قولنج را استاصل کند **صفت** بنفشه تربد موصوف هر یک ده درم رب السوس
پنجدرم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص همراه این مطبوخ **صفت** انجیر زرد ده عدد مویز سرخ
منقی ده درم در یک رطل آب بپزند چون به نصف رسد بپالایند و لب خیارشنبر پنجدرم در آن حل کنند و
روغن بادام یکدرم و قرص بنفشه مسطور یک عدد آمیخته بنوشند **قرص گل مسهل** که در گرما توان داد
صفت گل سرخ ده درم اصل السوس مقشر سنبل هر یک پنجدرم سقمونیا سه درم کوفته بیخته بموازنه یکدرم قرص
بندند شربتی یک قرص و دیگر نسخهای قرص گل در معده گذشت و در حمیات نیز بیاید شرح آنجا و سائر اقراص
گل که تمی نیز نفع دارد در بحث حمیات ذکر کنیم **قرص مسهل نوع دیگر** که امراض حاده و تپهای گرم و مرکبه و
رفع قولنج ثفلی بغایت نافع و سریع العمل و بیغائله بهترین اقسام قرصهای مسهله است **صفت** بنفشه
تخم خرفه هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم خیار مقشر نیلوفر تخم هندوانه مقشر هر یک سه درم کشنیز خشک مصطگی انیسون
گل سرخ طباشیر نشاسته کتیرا هر یک یکدرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکماء هند که در خاتمه بیاید
دو عدد کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی نیم مثقال تا یک مثقال با شیره ها و آبهای مناسبه و در نسخه
اجزای قرص مذکور هر یک پنجدرم نوشته الا مصطگی و انیسون که این دو یک یکدرم تحریر شده و بدانند
که حب الملوک را اگر با کتیرا و انیسون و مصطگی سائیده دو سه روز در آب لیمو بخیسانند بهتر از تشویه است **قرص**
برملیه جهت دفع بلغم و صفرا و حاد بسیار نافع است **صفت** هلیله بلیله آمله بیخ کابلی مقشر هر یک یکجز تربد موصوف برابر همه قند سفید

بریان خشخاش سپید و سیاه هریک شش درم ودع سوخته بزر البنج هریک دو درم کوفته بیخته
بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال و قوتش تا شش ماه باقی است **نوع دیگر** که اسهال
دم و خون بواسیر و جز آن قطع کند **ص** تخم لسان الحمل طباشیر طین قبرسی طین مختوم هریک یکدرم
بند سپید کهربا صدف سوخته بسد حجر الدم یعنی شادنه مروارید ناسفته هریک دو درم حضض یکدرم
و نیم عصارة لحیة التیس سه درم باریک بسایند و بشراب آس و ریباس یا به یا سیب بسرشند و اقراص
سازند و در سایه خشک نمایند و قدر حاجت بایکی از اشربه مذکوره بدهند و حکیم علی در شرح قانون ده درم شربت
این قرص نوشته و عذار کسی که مبتلا بنزف الدم بود سماقیه و رمانیه و حصرمیه ست اگر مانعی نبود **نوع دیگر** که اسهال
دموی و افراط خون بواسیر و حیض را نافع است **ص** کهربا خشخاش مصطگی هریک ده درم زعفران دو
درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند **نوع دیگر** که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و بول الدم
را نافع است **ص** کهربا صمغ عربی نشاسته کتیرا مغز تخم کدو مغز تخم خیار هریک سه درم گلنار اقاقیا هریک
درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی دو درم با شیره تخم خرفه **نوع دیگر** که اسهال دم و سیلان
آن از هر موضع که باشد باز دارد **ص** کهربا بسد تخم خرفه بریان هریک چار درم کشنیز خشک خشخاش سپید
هریک شش درم صدف سوخته بزر البنج شادنه مغسوله گل ارمنی هریک سه درم کوفته بیخته بعصاره بارتنگ
یا لعاب اقراص سازند **نوع دیگر** که همین عمل دارد **ص** کهربا گل سرخ صمغ عربی هریک سه درم بیخ انجبار
چار درم گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس گلنار هریک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم برب آس اقراص سازند
شربتی یکمثقال **قرص شادنه** که بهتر از قرص کهربا است جهت اسهال و قطع خون از جمیع اعضا و جهت
امراض مرکبه و تخفیف قروح و بقایا آتشک بغایت مفید **ص** شادنه ودع محرق بزر البنج هریک یکدرم کشنیز
بریان خشخاش سپید هریک شش درم کهربا مرجان تخم خرفه هریک پنج درم گل مختوم شاخ گاو کوهی
سوخته پوست تخم مرغ سوخته کتیرا صمغ عربی هریک سه درم شربتی یک مثقال و بدل شادنا نه
مغناطیس محرق است و عوض گل مختوم گل ارمنی **قرص شادنه** که اسهال مراری و ذوبانی
و سیلان خون از هر عضو باطنی و جهت تپ دق و سل و تپهای دموی و سرفه حاره مجرب است **ص**

شربتی یک قرص **قرص تخم حماض** جهة اسهال دموی **ص** تخم حماض گل سرخ هر یک پنجدرم صمغ عربی نشاسته طباشیر هر یک دو درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال **قرص** جهة اسهال خوف و نزف الدم جمیع اعضا مجربست **ص** کهربا تخم خرفه بسد حماض شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل ارمنی صمغ عربی بریان تخم کشنیز بریان چلغوزه هر یک پنجدرم ودع جلنار سک هر یک سه درم بزر البنج لک منقی طباشیر کثیرا النشاسته مصطگی زعفران افیون هر یک یکدرم شربتی یکمثقال باب به جهة نفث الدم و باشراب خشخاش جهة قروح امعا کذا ذکر فی تحفة المومنین نقلا عن نجیب الدین لیکن در نسخه قدیم صحیح قرابادین شیخ نجیب الدین که نزد این در رویش است اجزا و اوزان اجزا چنین ملحوظ شده کهربا خرفه بسد صمغ عربی کشنیز هر یک پنجدرم تخم حماض شاخ گوزن سوخته پوست بیضه گل مختوم ودع محرق گلنار سک هر یک سه درم بزر البنج سپید لک منقی طباشیر کثیرا النشا هر یک دو درم مصطگی مقلو زعفران هر یک یکدرم و در کامل الصناعة نسخه مذکور چنین مسطور است مروارید تخم خرفه بسد تخم حماض هر یک پنجدرم خشخاش سیاه و سپید و چلغوزه کشنیز هر یک شش درم گل مختوم گل قبرسی شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ بوداده سک طباشیر هر یک سه درم ودع محرق گلنار بزر البنج لک منقی کثیرا النشا هر یک دو درم مصطگی زعفران افیون هر یک یکدرم **نوع دیگر** که اسهال و قے دموی و افراط حیض و بواسیر را باز دارد **ص** کهربا بسد مروارید ناسفته ودع سوخته شاخ بز کوهی سوخته نشاسته مغسول هر یک سه درم گل مختوم تخم خرفه کشنیز خشک سماق نشاسته بریان صمغ بریان گلنار هر یک پنجدرم طباشیر اقاقیا عصارة لحیة التیس هر یک دو درم بآب لسان الحمل اقراص سازند شربتی دو درم با عصارة بادروج یا شراب مورد یا رب به **نوع دیگر** که جهة ریش روده و بول الدم نافعست **ص** کهربا صمغ عربی هر یک پنجدرم گلنار گل ارمنی عصارة لحیة التیس کثیرا مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار هر یک سه درم کندر افیون تخم کرفس طباشیر دم الاخوین هر یک دو درم اقراص کنند شربتی دو درم یا رب به **نوع دیگر** که خون نفث از شکم باز دارد **ص** کهربا بسد مروارید ناسفته تخم خرفه هر یک پنجدرم شاخ بز کوهی سوخته پوست بیضه مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم کشنیز خشک

رب السوس تخم حماض بریان زرشک منقی هریک دو درم گلنار اقاقیا هریک یکدرم ادویه بار یک
ساخته با یکدیگر مخلوط نمایند و بعده بآب سیب یا آب به یا زرشک اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی
یکمثقال و اگر با اسهال مغص و غذیه کبدی باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی کهربا بسد هریک یکدرم
سماق پنجدرم انجبار سه درم اضافه نمایند نوع دیگر که اسهال دموی را باز دارد ص طباشیر نشاسته صمغ
عربی هریک دو درم گل سرخ تخم حماض هریک پنجدرم به لعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که
اسهال دموی و صفراوی و نزف خون از هر موضع باز دارد و سحج و سرفه رطوبی و بواسیر الغایت مجرب است ص
طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ کثیرا شاخ گاو کوهی سوخته هریک پنجدرم زعفران افیون هریک
یکدرم تخم مورد انجبار گل ارمنی خرنوب نبطی آرد کتان هریک سه درم بارزد تخم حماض دم الاخوین هریک
دو درم بآب بارتنگ قرص سازند شربتی یکمثقال ادویه موافقه مرض نوع دیگر که شکم به بندد و درم صلب معده
و جگر را نفع دارد ص طباشیر چایه گل سرخ هشت درم تخم حماض شش درم نشاسته صمغ عربی هریک سه درم
زعفران یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص سازند هر قرصی مثقال و در سایه خشک نمایند و در اناء نهند و
وقت حاجت استعمال کنند نوع دیگر که خون شکم بند کند و جهت تپها نیز مفید آید ص طباشیر سپید تخم
حماض هریک سه درم گل سرخ شش درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هریک چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص
سازند شربتی یکمثقال و این مسمی است بقرص طباشیر معتدل نوع دیگر ص که شکم به بندد و خون باز دارد و
تشنگی نشاند و تپهای صفراوی را نفع دارد ص طباشیر سپید سماق زرشک منقی هریک هفت درم گل سرخ
پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی هریک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند نوع دیگر که زحیر
را نفع دارد ص طباشیر گل سرخ سماق را پاک کرده هریک ۵ درم تخم حماض تخم خرفه گلنار هریک پنجدرم سنگ
دو درم صمغ عربی گل ارمنی هریک سه درم شربتی دو درم با شربت به و در بعضی نسخها شاه بلوط دو درم
اضافه شده قرص که مسمی است بقرص طباشیر کافوری جهت اسهال قوی و نفث الدم و
... عطش و سل و دق و خفقان گرم و حمیات حاده نفع دارد و در وصف او صاحب
... الاقسام چنین نوشته هذا القرص مبارک منجح من الاسهالات التی لم یفلح فیها سائر الادویه و عجز عنها الاطباء خصوصا

شادنه مغسول کثیرا رب السوس صمغ عربی انجبار شاخ گاو کوهی سوخته هریک سه درم تخم خرفه کشنیز خشک
خشخاش سپید نشاسته گل سرخ طباشیر گل ارمنی مغسول طین رومی شیرازی هریک پنجدرم سرطان سوخته دو
درم بزر البنج زعفران افیون یک یکدرم بالعاب اسپغول قرص سازند شربتی یکمثقال **قرص گلنار** جهت
اسهال مراری رقیق اعم از آنکه دموی بود یا صفراوی **قرص** گلنار خرنوب نبطی کهربا و کندر مازو یکی
بلیله افیون صمغ هریک نیم جزو تا ده درم قرص سازند **قرص گلنار نوع دیگر** که اسهال دموی را زائل
قرص گلنار گل ارمنی سلیخه صمغ عربی هریک چار درم گل سرخ اقاقیا هریک سه درم کثیرا دو درم
کوفته بیخته بآب گلنار اقراص کنند شربتی یکمثقال **قرص** را ونند که اسهال خونی باز دارد **قرص** ریوند
چینی تخم کاسنی زرشک منقی جمله برابر کوفته بیخته بصمغ عربی لیسرشته و اقراص سازند شربتی
یک مثقال بآب لسان الحمل دهند و اگر تپ نباشد با دوغ آهن تاب دهند **قرص** را ونند
نوع دیگر که اسهال باز دارد و امراض جگر را سود دهد رادویه جگر ذکر شد **قرص** سک ماهیثا
مفرط و اسهال و قی و افراط عمل مسهل باز دارد و نفس را قوت دهد و خواب آرد **قرص** سک قرنفل
سعد هریک یکجزو افیون بزر البنج بیروج هریک نصف جزو بقدر یک درم اقراص سازند شربتی
نیم قرص تا یک قرص و یک نسخه او در بحث معده گذشت **قرص طباشیر قابض** جهت اسهال
کرباتپ و صدت عطش مفید و نافع در مقصد آرد **قرص** طباشیر سپید گل سرخ هریک ده
درم تخم حماض تخم خرفه هریک پنجدرم گلنار دو درم صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند
شربتی دو درم مع یک اوقیه رب سیب و یا آب سویق شیر و اگر حبس شدید خواهند یک قیراط افیون
بر یک شربت وی اضافه نمایند **نوع دیگر** که جهت اسهال که با حرارت مفرط باشد قوی الاثر است
مسمی است بقرص **طباشیر افیونی** **قرص** طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق هریک یکدرم گلنار
صندل افیون هریک نیم درم تخم حماض یکنیم درم کافور دانگی شربت دو درم بآب سویق **نوع دیگر** که حبس اسهال
و تسکین غلیان خون نماید و تپهای دموی و صفراوی را نافع دارد **قرص** طباشیر چار درم تخم خرفه
بریان سه درم گل سرخ هفت درم صندل سپید سه درم صمغ عربی بریان کثیرا بریان نشاسته بریان شادنه بریان

مصطکی هریک یکدرم مازو زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده هریک نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول
اقراص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که جهت زحیر کهنی حرارت و با ریاح و قراقر باشد سود دارد ص برالبنج
ابیض تخم شبت تخم رازیانه هریک سه درم نانخواه دو و نیم درم افیون سه درم تخم کرفس ده درم شربتی
یکمثقال و بعضی زعفران دو درم اضافه کرده اند قرص که جهت زحیر عجیب الاثر است و در حاوی کبیر نوشته
تدبری عنه خلق کثیر لا یختلف ص حرف سپید بریان اسپغول بریان اهل بریان هریک دو درم زیره
کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس برالبنج هریک دو نیم درم افیون یکدرم و نیم
شربتی نیم درم تا یکدرم آدم بزرگ را و طفل را از یکدانگ تا یک و نیم دانگ قرص گل که جهت سحج و
اسهال خون مجربست ص گل سرخ تخم بریان هریک سه درم صمغ عربی کثیرا نشاسته بریان هریک
یکدرم و نیم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی یکمثقال برب آس نوع دیگر که جهت نفث الدم و اسهال
دموی مجربست ص گل سرخ ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض مقشر صمغ بریان سرطانات سوخته جمله برابر کوفته بیخته
بآب به اقراص سازند و بهم مند قرص خرفه که خلفه و خون شکم بند کند ص تخم خرفه بریان بیخ انجبار صمغ
عربی هریک چهار درم مازو یکدرم بآب خالص اقراص سازند قرص حب الآس اسهال و
قی باز دارد ص حب الآس سماق کزمازج گل ارمنی نشاسته بریان بلوط هریک دو درم مقل
یکدرم پوست انار مازو هریک پنجدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم بآب به یا سیب
نوع دیگر جهت اسهال یا سر قرص حب الآس ده درم پرسیاوشان مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خرفه
هریک پنجدرم رب السوس صمغ عربی هریک یکدرم و نیم اقراص سازند شربتی سه درم قرص سرمه اسهال
دموی و قی الدم مجربست ص سرمه صفهانی شادنه عدسی مغسول دم الاخوین هریک سه درم گلنار
مازو هریک دو درم شاخ بز کوهی سوخته اقاقیا هریک یکدرم لادن زعفران هریک نیم درم پرسیاوشان
یکدرم و نیم کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص بندند شربتی دو درم و در نسخه کهربا سه درم و طباشیر دو
درم افزوده اند قرص انجبار اسهال خون و افراط حیض و قی الدم را نافعست ص بیخ انجبار چهار درم
صمغ عربی کهربا تخم خرفه هریک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس هریک دو درم اقاقیا

قرص حب الآس من ساخته ص کزمازج سماق و حب الآس اقاقیا افیون نصف جزو ...

اذا کان مع الاسهال تقطیر وحرارت وقلما ینقطع غیره وهو آخر الادویة المستعملة فی الاسهال الحاد واذا لم
ینقطع غیره فهو بمنزلة الکی فی کونه آخر الدواء ص طباشیر صمغ عربی کتیرا ابیضا نشاسته هر یکده درم گل سرخ
منزوع رب السوس هر یک شش درم مغز تخم خیارین و کدو تخم خرفه هر یک چهار درم کافور قیصوری یکدرم
زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص بندد هر قرصی دو نیم درم تا بعد جفاف هر روز سه درم با شربتی
یک قرص قرص معروف بقرص طباشیر حامض ممسک که شکم ببندد و حدت صفرا بشکند و حرارت زائل
کند ص حب الآس زرشک یا دانه نشاسته بریان بذر حماض طباشیر صمغ عربی هر یک سه درم گل سرخ
ده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بگلاب قابض اقراص بندند هر قرصی دو نیم درم نوع دیگر موسوم
بقرص طباشیر جلناری که جهت قطع اسهال صفراوی و دموی و منع انصباب مواد و تحلیب آن و
تسکین وجع امعا و دفع سحج مجرب است ص طباشیر گل ارمنی صمغ عربی کوکنار گلنار هر یک پنج درم
گل سرخ منزوع تخم خرفه بریان هر یکده درم نشاسته سه درم کتیرا دو درم زعفران یکدرم اقراص سازند
علی الرسم و وقت استعمال بکوبند و در شربت صندل یا شربت ورد یا شربت به یا شراب آس آمیزند
و لعق کنند و یک نسخه قرص طباشیر در معده گذشت قرص عشر بهی که قطع خون شکم و نزف الدم جمیع اعضا کند
ص صمغ عربی بروغن بادام بریان کرده گل ارمنی تخم خرفه بریان هر یک چهار درم طباشیر تخم حماض بری زرور
عراقی حب الآس گلنار کشنیز خشک بریان تخم قاقلت بریان هر یک سه درم اقاقیا طراثیث بسد سوخته شاخ
گوزن سوخته هر یک دو درم سماق یک مثقال کتیرا اسپید کهربا تخم خطمی تخم خبازی هر یک یکدرم ادویه کوفته
بیخته بآب بارتنگ اقراص سازند و در سایه خشک کنند و با شراب صندل یا با آب بارتنگ و جز آن استعمال نمایند
قرص خشخاش که جهت اسهال دموی و صفراوی و سحج و بواسیر و دفع عفونت و تسکین اوجاع امعا مجرب است
ص پوست خشخاش یعنی کوکنار گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک سه ربع درم
دم الاخوین سه حبه یعنی سه سرخ مصطگی دو خرنوبه کافور یک حبه زعفران نصف حبه جمله یک شربت است
ص زحیر و خون شکم و ترمیم و نفث الدم را نافع است ص گل مختوم گل ارمنی قرط طباشیر طراثیث حب الآس
بلوط آرد کنار هر یک دو درم تخم حماض بری صمغ عربی گلنار هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ هر یک سه درم تخم کرفس ساذج

هر یک صد درم بنفشه تربد هر یک چهل درم نمک هندی هفت درم و نیم رازیانه انیسون مصطکی هر یک
پنجدرم رب السوس و دو استار سقمونیا پانزده درم روغن بادام با روغن گل چهل درم بطریق معروف
معجون کنند شربتی پنجدرم تا ده درم و در نسخه تربد چهل درم و بنفشه سی درم و در بنفشه بست درم
و سقمونیا ده درم **معجون تربد** لاشه قولنج صعب را در زمان بکشاید ص خیر لوا قرفه سادج هندی
فلفل دار فلفل زنجبیل برنگ کابلی مقشر آمله مقشر و قرنفل هر یک یکمثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی
هر یک نیم مثقال تربد سقمونیا هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون زبل**
که همین خاصیت دارد ص زبل الزبیب چار درم تربد پنجدرم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم کوفته
بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا چار مثقال **معجون تمری** قولنج را بگشاید ص خرما دانه بیرون
کرده مغز بادام برگ سداب هر یک شصت درم زنجبیل فلفل سپید هر یک بست درم سقمونیا ده
درم خرما را در سرکه خیسانند بکشایند و روغن بگیرند و با ادویه کوفته بیخته نیم من عسل صاف معجون سازند
شربتی سه درم تا چار درم و یک نسخه وی در بحث کلیه بیاید **معجون سکبینج** قولنج را نافع باشد ص
سکبینج تخم کرفس جند بیدستر هر یک یکجز سقمونیا نیم جزو جدا در روغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل
کنند و با یکدیگر بیامیزند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی سه مثقال **معجون حب النیل** جهت
تنقیه بدن از رطوبات ص حب النیل شش مثقال فلفل سپید دار چینی دار فلفل قرنفل سلیخه سعد
زرنباد کابلی مقشر جوز بوا هر یک یکمثقال تربد موصوف شکر سپید هر یک بست و چار درم شربتی جهت
مستفرغ شش درم تا هفت درم و جهت برص و بهق و فالج یکمثقال **معجون بنفشه** قولنج بگشاید و سهال
بلغم و صفرا کند ص بنفشه مغز بادام هر یک ده درم مصطکی رب السوس هر یک پنجدرم تربد موصوف
بست درم ترنجبین پاک کرده قند فلوس خیار شنبر هر یک پنجاه درم شربتی چار مثقال تا ده درم
نوع دیگر بنفشه چهل درم اصل السوس مقشر سقمونیا هر یک بست درم گل سرخ ده درم کثیرا رازیانه
هر یک پنجدرم زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شربتی چار درم تا پنج درم ص دیگر سی درم
تربد چهل درم سقمونیا هفت درم گل سرخ ده درم رازیانه کثیرا هر یک پنجدرم

یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب مورد قرص سازند شربتی یک مثقال قرص خرنوب اسهال دموی و زحیر دموی را
نافع بود صفت خرنوب مازو کزمازج گلنار هر یک یکجزء افیون صمغ عربی هر یک نیم جزء اقراص سازند
شربتی دو درم بر حسب کمونی جوارش معروف است جهت قولنج ریحی و کسر ریاح و اشتها بغایت نافع و دوام
استعمال او در رفع قولنج دوری مجرب و در جوارشات معده گذشت کما دو رحل قولنج و تسکین وجع شدید او و
تحلیل ریاح و امعاء و دیگر اعضا مجرب است رطب بود خواه یابس و در بحث معده و در حرف الدال ادویه امعاء
بعضی که مادات مجربه گفته شد مخلص الکبیر جهت قرحه امعاء نافع است معجون فلافلی جهت قولنج بلغمی و
ریحی مفید و این هر دو در بحث سر گفته شد معجون ناخواه کرم شکم بکشد و بادها بشکند معجون [illegible]
بادهای را جهت تحلیل کند معجون بادرنجبویه مذکور است معجون کاسر الریاح جهت قولنج و اوجاع ریحی مجرب است
معجون اهل جهت درد شکم و نفع اشتها نافع و تتمه در بحث معده ذکر یافت معجون حب الغار
جهت قولنج ریحی و مغص و درد شکم و [illegible] در بحث [illegible] گذشت معجون تربد قولنج بلغمی را
و بلغم دفع کند و درد پشت زائل کند صفت تربد مجوف شکر سرخ هر یک صد مثقال سقمونیا ده درم قاقله
زنجبیل دارچینی قرنفل دارشکشه [illegible] فلفل هر یک پنجدرم عسل مصفی قدر حاجت شربت
[illegible] که طبع نرم گشته و [illegible] قولنج [illegible] صفت تربد مجوف ده درم زنجبیل دو درم قند سفید [illegible]
شربتی یک وقیه وقت خواب [illegible] صفت تربد سقمونیا [illegible] شکر طبرزد یعنی شکر سفید بالسویه
شربتی پنجدرم دیگر که امعاء را پاک کند [illegible] بلغمی که [illegible] باشد [illegible] یکبار دهند [illegible]
صفت تربد موصوف دو درم زنجبیل [illegible] دانگ و نیم [illegible] یکدرم [illegible] نیم گلقند یا گلشکر [illegible] درم [illegible]
شربت است دیگر که اسهال بلغم و صفرا کند صفت تربد [illegible] سقمونیا پنجدرم [illegible]
ده درم [illegible] مقشر بادام هر یک سه درم زعفران دو دانگ عسل قدر امتزاج [illegible]
وقت سحر با آب نیم گرم معجون راحت قولنج را در ساعت بگشاید صفت فلفل دارفلفل زنجبیل [illegible]
سداب [illegible] قرفه هر یک [illegible] سقمونیا هفتاد درم عسل [illegible] شربتی یک مثقال معجون
[illegible] رطوبت امعاء [illegible] کند و جمیع علل صفراوی را نفع [illegible] صفت فلوس خیار شنبر قند عسل

هفت مثقال فلفل دارچینی سلیخه زعفران فلفل سیاه زرنباد فرنجمشک هر یک پنج مثقال سعد
زرنب ساذج قرنفل هر یک سه مثقال لاجورد دو دانگ کافور یک دانگ تربد موصوف چهار مثقال
نانخواه یک مثقال عسل و قند سفید مناصفه سه چندان ادویه و چندی همه اگر عنبر و مشک هر یک نیم مثقال هلیله کابلی
سه مثقال محموده مشوی دو مثقال کنند بهتر باشد معجون شهریاران و معجون سفرجلی مسهل در
حرف الجیم همین بحث در ذکر جوارشات گفته شد معجون ارسطو جهت قولنج و درد شکم نافع در بحث معده
در حرف الالف گذشت معجون سنا از تحفه جهت قولنج بغایت نافع است و اخراج مواد سوداوی می کنند
بعد از نضج و مزیل امراض حاره است صفت سنای مکی بنفشه هر یک سی مثقال گل سرخ بسفایج کشنیز
محموده مشوی رب السوس هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی روغن بادام تخم کاسنی
هر یک بیست مثقال عسل دو چندیه همه عسل را انخنت با آبی که دران سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله سیاه
هر یک ده مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند و بقوام آرند و ادویه کوفته در آن سرشند شربتی
پنج مثقال دیگر نسخه که مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و شقیقه را نافع است و سرفه و ضیق النفس سود دهد صفت
سنای مکی پنجاه درم تربد سفید تراشیده گاوزبان برگ گل سرخ هر یک پنج درم مویز منقی گل بنفشه خشک
گل نیلوفر هر یک ده درم ترنجبین خراسانی سی درم شیرخشت اصیل بیست درم قند سفید عسل صاف
هر یک پنجاه درم تربد را بروغن بادام چرب کنند و ادویه کوفته بیخته ترنجبین و قند بگلاب
صاف سازند تا عسل مقوم سرشند شربت سه درم بآب گرم نهار بخورند دیگر از سده قولنج بکشاید
و معده و دل را قوت دهد صفت برگ سنا پنجاه درم ترنجبین پاک کرده کشمش هر یک یک رطل شیرخشت
سی درم بنفشه نیلوفر بادرنجبویه گل سرخ روغن بادام هر یک ده درم ترنجبین و شیرخشت را در آب
حل کنند و صاف نمایند پس کشمش کوفته بآن مصفات سازند و بقوام آرند بعده ادویه کوفته بیخته
بآن سرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال و اگر شکر سفید نیم رطل نیز آمیزند بهتر است **فائده** اگرچه
صاحب تحفه المومنین نوشته که در بعضی رسائل شیخ بوعلی گفته که شیرخشت باوجودیکه مسهل است
قولنج را ضرر دارد پس عدم استعمال او در قولنج اصوب باشد گوئیم که شیخ در قانون

زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شربتی از چهار درم تا پنج درم معجون مسهل مرکب محمد بن
زکریا جهت قولنج الثفلی و ریحی خاصة که با غشی بود صه سقمونیا ربع درم ترید معوف [illegible] مصطگی
دانگی زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی هر یک نیم دانگ عسل کف گرفته آنقدر که ادویه را آن
نوعیکه حب توان بست و این یک شربت است نوع دیگر اهم از وی که جهت وجع [illegible] نافع است صه هلیله
سیاه اسطوخودوس افتیمون بسفایج ترید هر یک یک جزو غاریقون ملح هندی حجر ارمنی مغسول هر یک نصف جزو
فلنجمشک قرنفل سادج هندی هر یک ربع جزو کوفته بیخته بشراب آمله که مقوم بعسل [illegible] بسرشند شربتی [illegible] درم
معجون سقمونیا قولنج بگشاید و درد کرباد را مرضه گرم توان داد صه سقمونیا ربع درم ترید گل سرخ
مصطگی رب السوس هر یک دانگی کافور یک حبه ادویه سحق نمایند و آب سیب و آب به شیرین بالسویه و قند
سپید بجوشند و بقوام آرند پس با قدری ازین قوام ادویه بسرشند و بدهند یک شربت است
مصطگی نیم دانگ است معجون برملی حب القرع برآورد و در بحث سینه گذشت معجون ایارج معاو
معده و مفاصل و جمیع اعضا را از رطوبات و بلغم پاک کند صه ایارج فیقرا افتیمون غاریقون
هر یک یک وقیه غاریقون سپید نیم اوقیه شحم حنظل یک درم و نیم ادویه کوفته بیخته بعسل کف گرفته
بسرشند شربتی دو درم با آب گرم معجون قرطم که جهت حفظ صحت در هر وقت طبع بدان نرم توان کرد
صه مغز قرطم یعنی مسکدانه مغز تخم بادام مقشر هر یک هشت درم انیسون یک درم عسل بجوشند همه
نوع دیگر که جهت قولنج بغایت عجیب عظیم الفعل است صه مغز قرطم پنجاه درم سکبینج ده درم سپید
برابر همه شربتی پنج درم دیگر که قولنج و درد مفاصل را نافع است صه مغز قرطم دو جزو انجیر
زرد یک جزو انجیر را اول نرم کوبند پس مع آب قرطم مدقوق سازند و هر صباح وزن بندق
بخورند دیگر که امعا را از اثقال و بلغم غلیظ پاک صه مغز مسکدانه یک رطل لوزه حمیریا نزده درم انجیر زرد
نیم رطل انجیر را مطبوخ سازند چون غلیظ شود ادویه دیگر با آن بسرشند شربتی قدر جوز عظیم دیگر که جهت تلیین
طبع مشائخ در قانون مرقوم شده صه لب قرطم یک جزو انجیر خشک ده جزو شربتی قدر معجون عود ملین
که با آنکه طبع نرم میکند و معده و امعا را قوت دهد و از مولفات شیخ بوعلی است رحمة الله علیه صه عود خام

در بحث جگر گذشت آبزن که عسر البول که عقب بول الدم و بول الدم پدید آید دفع کند نسخه تخم [illegible]
[illegible] تمام مرزنجوش اطراف الکرنب طلیه ورق الحمام بجوشانند و در آب وی مریض را بنشانند و مدر
بول است همان وقت بجوشانند و قرنفل ادویه برهانه ضماد نمایند تا مده و خون که در مثانه بسته موجب
عسر شده بگذارد و بول بگشاید نوع دیگر سنگ گرده و مثانه را نافع است صفت برگ کرنب برگ نخاست (?)
رطبه فودنج و ورق الحمام مغز خسک [illegible] مطبوخ سازند و آبزن نمایند و مفتتات بنوشانند و بدانند
که استعمال آبزن در توسیع مجاری و تحلیل ریاح نعم التدبیر است و تدبیر مرض گرده و مثانه وقت
حاجت بدان کوتاهی ننمایند و اگر ادویه دیگر موجود نباشد آب گرم فقط کافیست جهت آبزن
بر نشستن نشامسقت حصاة مثانه و مدر بول محتبس و مخدر رمل است و در بحث سر گذشت بخور که جهت
کشادن بول بسته کودکان مجرب است صفت کنجد سرسف موی گربه سرگین گربه بر آتش بسوزند که دود
آن به بینی رسد بنادق البزور در حرقت بول و قروح و جرب کلیه و مثانه و عسر البول را نافع است صفت مغز
تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم کدو و بزر البنج سپید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته
رب السوس خشخاش سپید گل ارمنی تخم کرفس هر یکدو درم ادویه نرم کوفته بنادق سازند بعد از آن با
آب [illegible] هر بندقه قدر یکدرم باشد شربتی سه بندق با شربت خشخاش یا شربت بنفشه اگر بنفشه یا خشخاش
[illegible] با آب بلسایند و به نبات شیرین کرده بنادق همراه وی بدهند [illegible] و اگر کشنیز خشک در
آب گلاب شب تر نمایند و صباح صاف کرده بشربت بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بنادق همراه
او بدهند در تسکین وجع و حرقت فائده تام دهد و این [illegible] کاکنج پنجدرم و طباشیر سه درم درین
نسخه افزوده و سریع العمل یافته نوع دیگر که گرده و مثانه پاک کند و بول باد گرفته بگشاید صفت اسارون
فطراسالیون انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک چار درم [illegible] هر یک شش درم [illegible]
درم مغز تخم خربزه دو درم مغز خیارین بالمناصفه ده درم کتیرا دو درم شربتی دو درم با آب تب یا آب
کرفس یا آب نخود سیاه نوع دیگر که ادرار بول کند بقوت و سنگ جگر و گرده و مثانه بیرون آرد صفت کرفس
[illegible] انجیر فطراسالیون ابهل اسارون نانخواه سنبل رازیانه مغز بادام تلخ قسط هر یک بست درم مغز تخم خربزه [illegible]

[illegible] در شیشه نگاه داشته که در سه مرتبه [illegible] ۱۲ نسخه پچکاری یادگاری میان نجم الدین [illegible] صفت [illegible] کات سپید [illegible] یکدرم [illegible]

اسهال خلط سوداکند و شوربای ماکیان یا بسفایج همین عمل دارد نوع دیگر که طبع نرم کند حص آب شیرین یک قسط روغن بادام یا روغن کنجد یک نمک قدر ذائقه آب کاسه قدری شبت اندکی همه بجوش دهند و کف بردارند پس مغز قرطم یک اوقیه باریک ساخته در آن آمیزند و بنوشند و صاحب فلاتسی این ترکیب را مرق خوانده با آنکه گوشت ندارد و پس اطلاق مرق بر شوربای گوشت حقیقت باشد و بر شوربای دیگر مجاز مربای هلیله ملین طبع و مقوی احشا و کثیر المنافع است و مربای آمله قائم مقام مربای هلیله است و حابس خون بواسیر نافع و مربای قسط جهة قولنج ریحی و وجع معده و رو ده مفید مربای سیر جهة تحلیل ریاح و ازاله رطوبات سودمند و نهیه در ادویه سر ذکر شده مربای به امعا را قوت دهد اسهال بند کند مربای زنجبیل قولنج ریحی بادهای امعا را نافعست مربای گردگان و مربای امرود و مربای اترج جهة تقویت احشا و تحلیل ریاح مفید و انهادر بحث معده ذکر شد تفوها مسهله در بحث سر گذشت و معدّله در معده تشرب آب اثنا تناول غذا نافع حدث سنگ

باب پانزدهم در ادویه گرده و مثانه

هرگاه سبب این دو عضو ورم گرم بود یا ضربه سقط باشد یا قرحه و جرب بود یا بسبب علت دیگر چون علتی دیگر در یه تنها افتاده باشد نخست فصد با سلیق کنند و بحسب ماده بتنقیه و تعدیل کوشند و قی در اکثر این امراض سود دارد و در بول الدم حجامت کعب بنفع تمام موصوف و اثنا تناول غذا اشرب آب مانع حدوث سنگ است و حبس بول باعث آن و عقب جماع بول کردن محدث سلسل البول و بول فی الفراش است و جماع طویل و جماع بی انزال مورث آفات مجاری بول است و تشرب آبی که از چشمه معدن آهن برآید و آنکه روی آهن تاب یعنی آهن گرم کرده سرد نموده باشند مقوی مثانه است و کذا اعتدال طعامی که در دیگهای آهنی مطبوخ بود و مضرترین چیزها بمثانه استعمال حموضات است اغذیا سیاجته اوجاع گرده و مثانه نافعست و در بحث جگر گذشت اطریفل کبیر مقوی مثانه است و اکثر نسخهای او در ادویه معده ذکر شده و یک نسخه در سر نیز ایارجات جهة علل و مثانه نافعست و در ادویه سر گذشت امروسیا مدر بول است و منقی سنگ گرده و مثانه

و مثانه را نافع است و بسیاری بول را که از سردی مثانه بود سود دارد و در بحث سر ذکر یافت جوارش
تمر که عسر بول بگشاید و در ادویه امعا گذشت جوارش بزوری جهت بسیاری بول نافع
و مع ذلک مقوی باه است و نسخه آن در باب معده ذکر یافته جوارش دارچینی ضعف گرده و مثانه
را نافع است و در بحث سر ذکر شد حب مفتت الحصاة که در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است
بشرط اوتان ص حب بلسان تخم ترب دوقو قطر اسالیون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان جاوشیر
مغز بادام حب الغار اذخر سنبل سلیخه اسقولوقندریون حرمل زراوند مدحرج خنطیانا اسارون قردمانا سکبینج
بیخ سپید مقل فلفل ورج جمله برابر صمغها را حل نمایند و ادویه باریک ساخته بروغن بلسان حب کنند چنانچه
حب بسته شود پس خشک نمایند و هر روز یک درم با طبیخ بزرها بخورند و اگر خاکستر کژدم دانگی بر وزن مضاف
سازند نیک عمل کند دیگر که سنگ مثانه را بریزاند ص فلفل قطردن هر یک یک درم حب البلسان دو درم
هر چار درم کوفته بشراب حلو بسرشند و قدر نخود حبها بندند هر روز سه حب بخورند بعد خروج از حمام و بالای او شراب خوشبوی
ریحانی چهل روز بعمل آرند حقنه که ورم صلب کلیه و مثانه را نرم کند و تحلیل نماید ص بابونه کرنب
اکلیل الملک سبوس گندم خطمی بپزند و صاف کنند و روغن سوسن مضاف ساخته حقنه نمایند دیگر که همین
عمل دارد ص لعاب حلبه تخم کتان بهم آمیخته حقنه کنند حقنه که جهت جرب آلات بول نافع است بعده دو روز
بعمل آرند ص بابونه اکلیل الملک قرطم مرضوض تخم کتان خشک مدقوق حلبه سبوس خطمی سپستان عناب جو
نیم کوفته هر یک کفی اطراف کرنب اطراف ساق هر یک باقه نخاله خطمی را در صره بسته جمله را مطبوخ سازند
تا بقوام ماء الشعیر آید پس صاف کنند و ربع من از وی بگیرند و روغن بنفشه بیست درم و شکر ده درم و
نمک نیم درم اضافه نمایند و در هاون حل سازند و حقنه کنند حقنه که جهت برد کلیه و مثانه و رحم نافع است
ص روغن بادام روغن جوز روغن حبة الخضرا زیت هر یک یک اوقیه روغن گاو نیم اوقیه کشکاب که از
گندم مقشر ساخته باشد شصت درم بهم آمیخته سه روز متوالی حقنه کنند حقنه که همین عمل دارد معروف است
بحقنة الادهان ص روغن بادام روغن گردگان روغن حب البطم هر یک شانزده درم روغن زیتون
بیست درم آب وزن مجموعه جمله را بجوشانند تا بنصف رسد و در قبل و بر حسب احتیاج حقنه

ذرایح که سر وی و بازو های او دور کرده باشند یکدرم اشق سه درم اشق را در شراب حل کنند و
ادویه بدان بسرشند و بنادق سازند شربتی سه درم و این جهة احتباس البول که در وی انتفاخ عانه و وجع
ثقل و قطن و حرارت و حدت و مزاج نبود و سوء دار دو تبول و استفراغی مفید است و احتباس البول
جنس مطلق است و عسر البول آنکه حبس مطلق نباشد لیکن بدشواری برآید نوع دیگر جهة عسر البول که
سببش جمود خون یا ریم بود در مثانه و نشان وی حدوث عسر است عقب بعد از ل الدم و بول المده حب
قردمانا فوه الصبغ ایل اشق حلتیت با سویه اشق را در سرکه حل کنند و دیگر اجزا کوفته بیخته با آن بسرشند و
بنادق سازند هر بندقه درمی و در یکروز چهار مرتبه بدهند هر مرتبه یک بندقه و طبیخ بزور بالای وی بنوشند یا طبیخ
وادویه مدر بول و کشرب دوا باید که در حین مریض اندک آب زلال مسطور باشد تا نیک عمل کند و دوس
قردمانا دو مسطور است و در عسر البول اندکو سکنجبین ترش متواتر نوشیدن نفع دارد و در عسر البول
مذکور اگر حب البلسان دو درم کوفته بیخته با آب گرم با سکنجبین ترش یا سکنجبین عنصلی یا بسرکه انزروت بالا
نفاق بدهند نفع دهد و مقدار یکمثقال یا سه اوقیه آب کرفس یا سکنجبین ساده یا بزوری همین عمل دارد نوع دیگر
که حرقت بول بلا ماده را نفع دهد حب مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم قثا مغز تخم خشخاش سپید هر یک ده
درم نشاسته کتیرا رب السوس هر یکسه درم مغز تخم خربزه سی درم بزر البنج سپید دو درم بنادق سازند هر بندقه
سه درم شربتی یک بندق نوع دیگر که حرقت بول بلا ماده و قروح را نفع دارد حب مغز تخم خربزه مغز
تخم کدو هر یک بست درم صمغ عربی دم الاخوین هر ده درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم بنادق سازند
هر بندقه یکدرم شربتی یک بندقه دیگر که در اورام آلات بول قبل از ظهور نضج و تفتیح دهند حب تخم خربزه
تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاسنی تخم خطمی اسپغول تجاری تخم بادرنگ جمله برابر گیرند غیر از اسپغول همه را بکوبند
و بنادق سازند شربتی سه درم و بدانند که دو درم گرم کرده باید که عوض آب آب خیار یا آب کدو پخته
یا آب تربز بدهند که نفع تمام دارد دیگر پخته جوشش جهة وجع گرده و مثانه نافع و بول براند و در بحث سر گذشت
تریاق فادوق درد گرده و مثانه را سود دارد و سنگ مثانه بریزاند و تجربه دیگر فواید دیگر در بحث گذشت
تادریطوس درد گرده را نفع دارد و سنگ گرده و مثانه بریزد و در بحث سر ذکر شده جوارش جالینوس سنگ گرده

شیرین ساخته بنوشند دوائی که حبس بول را نافع است حب الیبوتم کرفس هر یک سه درم قند چار درم همه را کوفته بیخته بخورند و نیم پیاله شیره تخم بالنگ بنوشند بیان ادویه مفرده که عسر البول بگشاید و ادرار بول نماید حب الزلم توان و اصل خطمی جو شانیده آب او نوشیدن و تخم او پسته و مرجان خوردن کوبیدن طبیخ نعناع نوشیدن خشک خوردن بهر وجه که باشد و ضماد کردن جوز بوا خوردن انگور سپید بر سنبل اصاص خوردن تا جرم او خورده نشود به عصاره او خورده شدن ان باضمن تلخ خوردن روغن او خوردن و حقنه کردن و قبل مغز تخم کدو خوردن شیر نوشیدن نمک حمول کردن تا نخواه کوفته بیخته باشد سرشته خوردن زعفران شافی از آن در احلیل نهادن خرفه بیخته با آب او تکمید عانه کردن سداب با زیت جوشانیده تکمید نمودن طبیخ پرسیاوشان نوشیدن بیخ الراعی سائیده نوشیدن ورق طلا یکدانگ خوردن کافور ریاحی در احلیل نهادن سپش زنده در احلیل گذاشتن تا حرکت کند مغز خرزه سائیده بر ناف طلا کردن شوره قلمی سائیده بر عانه نهادن و قدری آب بر آن پاشیده و زبان بیخ ان مستلقی بودن همه ادویه که نوشته شد هر کدام متناسب حال و طبع بود باید داد دوائی که تقطیر البول بلا حرقت نافع دهد حب کنند بلوط هر یک پنجاه درم حب المحلب سعد مرا اسن خولنجان قرفه وج هر یک پنجدرم کوفته بیخته سه درم بخورند ذکر ادویه هندیه دوائی که سنگ گرده و مثانه بریزد حب بوبی ریگ بنا یا ناگند و بوی بسیار موجود تازی است و آن غیر بوی است که بپای فارسی است دیگر که همین عمل دارد حب کلتهی سه درم یا دیان دو درم هر دو نیم را کوب ساخته در چار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله ماند صاف نموده یکدرم نمک سنگ دو درم روغن گاو آمیخته تجرع نمایند دیگر که سنگ را نرم ساخته بیرون برد حب پیته که بفارسی بیر دیگو بند مغز تخم وی کوفته بیخته بند بموازنه سه و نیم توله از آب بنوشند و پوست او را بر عانه بندند دیگر که سنگ گرده بریزد و بچه بیفگنند حب شکر سرخ خالص که مغشوش نباشد قدر نیم آثار شاهجهانی که سی و پنج توله میشود در سه چندان آب حل کنند و همچنان شربت خام بنوشند یک دفعه یا دو دفعه تا سه روز همینان بعمل آرند دیگر که سنگ را بگدازد حب تیسوله درخت او بدرجات مشهور است و بفارسی گل پلاس گویند قدر حاجت بگیرند و در آب بپزند و بخار او بگرده یا مثانه رسانند و آب او بر محل ماؤف بریزند و ثفل او ضماد نمایند

کنند و هرگاه برودت غالب باشد روغن مغز بجوش و زنبق اضافه نمایند دواء الکبریت سنگ گرده
و مثانه بریزاند و عسر بول بگشاید و در بحث سینه گذشت دواء الملک کبیر و صغیر و دواء اللک
کبیر و صغیر جهت اخراج سنگ گرده و مثانه نافع است و در بحث جگر گذشت دوای که ادرار بول
بفراغت کند و مجاری بول پاک نماید و ماده را که قریب بتحجر بود و هنوز متکون حصاة نباشد از گرده
و مثانه بیرون آرد بشرطا دمان و مع ذلک اثاره حرارت و حدت نمی کند صفت مغز تخم خربزه ده درم تخم
کرفس دو قوم هر یکی درم و نیم شکر نصف جمله شربتش جهت حصات دو مثقال پیش از غذا و بعد ساعت و
یکمثقال بعد غذا پس از ده ساعت دیگر که ادرار بول کند صفت مغز تخم خربزه پنج درم شکر همچندان و
استعمال کنند یک شربت است دوای مفتت حصات که در محرورین و در حالت حدت و حرارت
استعمال توان کرد صفت تخم خربزه تخم خیار تخم آلو تخم کاسنی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو مثقال با یک اوقیه
سکنجبین دیگر که مدر بول است و منقی سنگ گرده و مثانه در بحث جگر گذشت دیگر که همین عمل دارد و
قطاع ندارد صفت مغز بادام تلخ دو مثقال و نیم همراه یک اوقیه سکنجبین بخورند دیگر که مفتت حصاة و منقی مثانه و مخرج
بول غلیظ است صفت تخم خربزه یکجزء تخم کرفس نصف جزء حب القلت حب الصنوبر پوست بیخ کبر هر یک جزء
جزء شربتی دو مثقال دیگر که همین عمل دارد صفت پوست بیخ کبر حب القلت حب الغار دوقو فطراسالیون سعد
حب المحلب فوه وج بالسویه شربتی دو درم با یک اوقیه آب افشرده ترب دیگر قوی تر است در اثر مسطور و ضعفا را
نیز نهر و لین بگشاید و آن صفت ترمانا حب الغار هر یک یکجزء مر وج پوست بیخ کبر هر یکی دو جزء زراوند فوه اشق هر یک
نصف جزء شربتی یکمثقال مع طبیخ مشکطرامشیع وقت صبح و نیم مثقال وقت شب همان طبیخ دیگر که در
تفتیت حصاة عجیب الفعل است و بالخاصیت اثر می کند عوض خاکستر کژدم حکاک حجر الیهود حجر الاسفنج هر یک
دو دانگ و این یک شربت است مع شراب ماء العسل بدهند دوای که ادرار بول کند صفت تخم بادیان
انیسون هر یک دو درم بجوشانند و صاف کنند و تخم خیار و بادرنگ و تخم تره هر یکی سه درم این طبیخ بسایند و در
کشند و صاف نمایند و قند سپید شیرین ساخته بنوشند دوای که عسر بول بگشاید صفت بادیان تخم کرفس
قند یع ... مثقال و نیم پیاله آب جوشانند تا نیمه آید صاف کنند و تخم خربزه نیم مثقال طبیخ مزبور سحق نموده صاف کرده

دو نوبت دیگر داو شفا شد دوائی که در ادرار بول قوی الاثر است و در تنقیه آلات تناسل مجرب
و اهل هند اندری جهاز گویند ص برگ ترب بگویند و قدری دلم آب وی بگیرند و شوره قلمی دو ماشه
آمیخته بدهند تا سه روز و دوائیکه جهت بول الدم مجربست و رافع قبض ص ریوند خطائی یکدام
کوفته بیخته سه حصه کنند و هر حصه که هفت ماشه باشد با آب حب لسبتان ملغ نمایند و بالای او نبات یکدرم
اندر و قدری آب حل سازند که شربت غلیظ باشد و بنوشند و همین سان سه روز بعمل آرند
دیگر که جهت حرارت مثانه و احلیل و بول الدم نافع است ص حنا کشنیز خشک زیره سپید آمله
اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی برباریا گوکهرو ریوند چینی گل حکمت نشاسته هر یک یکتوله
کوفته بیخته برابر همه شکر سپید آمیخته نیم توله هر روز بخورند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیزند دیگر که بول الدم
را نافع است ص ترب بگویند عاب او یکدام بگیرند و با یکدام گلاب آمیخته بنوشند تا سه روز بعمل
آرند و از غذای گرم پرهیزند فائده هرگاه بول الدم بسبب غلبه خون باشد و مانعی نبود بلا توقف
فصد باسلیق کنند دوائی که حبس بول را که بهیچ دوا نگشوده باشد بگشاید ص روغن
بیدانجیر سه دام در آب گرم آمیخته بنوشند دیگر که بول بگشاید ص چرک گوش گاومیش بر ناف
مریض بمالند فوراً عمل کند دیگر که بسوزش بول نفع تمام دارد ص درخت کیله از میان
شق کنند قدری و در آنجا ظرفی وصل نمایند بنحیکه آبی که ازان برآید در ظرف آید و تمام شب
بگذارند پس هر قدر آب که جمع آمده باشد بگیرند و حسب حاجت اندکی ازان بدهند دیگر که جهت سوزاک
کهنه و بول الدم مجربست ص زردچوب نیم توله آمله یک توله زردچوب نیمکوب ساخته هر دو دوا در آب
تر کنند یک شب و صباح آب صاف او بگیرند و عسل دو توله آمیخته بنوشند و بعقب هر دو جزو مساوی
کوفته بیخته بدارند و نیم توله ازان با نیم توله شکر سپید آمیخته بخورند سوزاک کهنه سالها در دو ماه دفع میشود
و حدیث العهد در خوردن یک هفته و اگر مزاج موافقت کند سفوف دوا تا یک توله نیز میدهند
با یکتوله شکر دوائی که سلسل البول را نافع است ص کنجد سیاه نانخواه بالسویه کوفته با قند
سیاه آمیخته نیم دام بخورند دیگر که همین عمل کند ص موتهه که بتازی سعد گویند کوفته بیخته چهار ماشه

بول بگشاید و سنگ را بلتراند دیگر که جهت تفتت سنگ مثانه مجرب است ص بهوین آمله خواه بری بود خواه
بستانی و دو بگیرند و چند او شکر آمیخته ناشتا بخورند با آب و بدانند که بهوین آمله دو گونه است یکی آنکه دانهای
او که ریان و در برگ میباشد غلافی دارد دوم آنکه غلاف ندارد و مستعمل و نیجا غلاف دار است دوائی
که سوزش بول را نافعست ص گوکهرو ملیله بلیله آمله زنجبیل پیپل دار پیپل هر یک ۳ درم موتهه یکدام
گوگل هفت دام نخست خارخسک یعنی گوکهرو را در شش چند آب بجوشانند که بچهارم حصه باز آید پس همان
و در وی گوگل بگذارند بپزند که چون حلوا شود فرو آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و قدر نیم دام یا کم
و زیاده حسب حال مریض بدهند سوزاک از هر قسم که باشد دور شود و خاصه کهنه او دیگر که جهت سوزاک و سیلان
ریم از قضیب نفع دارد ص ترنقل عاقرقرحا گوکهرو کافور چینه گوگل افیون خالص هر یک قدر
۳ ماشه و نیم کوفته بیخته بست و نه حب بندند و یک حب بعد از ۳ دانه و باقی را تا چهار
روز بخورند یکی صبح و یکی شام و شبها آب ننوشند و غذا نان گندم بی نمک با روغن زرد
سازند دوائی که سوزاک کهنه را نفع دهد ص کبابه نخیدرم تنگ یعنی قلمی کشته یکدام
هر دو باریک بسایند و بچند آن نبات آمیزند قدر نیم دام یعنی هفت ماشه از این دوا صبح
دو دام جزات آمیخته صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیز کنند دوائی که جهت سوزاک
و سیلان چرک مجرب است و تخلف نمیکند در اکثر ص شوره قلمی دانه الایچی کلان هر یک
یکدام نخته یعنی بست و یکماشه باریک ساخته شش حصه کنند و تا ۳ روز بخورند
یک حصه صبح و یکی شام همراه آب و روز چهارم آنکه برنج سرخ که اهل هند آنرا
ساتهی گویند قدر دو ۳ دام در آن ترکرده باشند ننوشند و روز پنجم و ششم نیز همین
آب برنج باید خورد و غذا درین اثنا و سه روز دیگر نیم بی نمک و ترشی سازند عجیب الاثر
است دیگر که جهت ادرار بول بسته مجرب است ص شوره پخته قلمی خردل هر یک نیم درم دام پخته
مسحوق ساخته با آب بدهند ناشتا و در طب فرسیه نوشته که اکبر بادشاه را بول بسته بود و
هیچ دوائی کشود آخر حکیم مصری ۳ توله شوره در آب حل کرده خورانید و بلفاصله دو گهری

گردہ و تنقیہ ریگ مثانہ نافع نسخہ صغیر او در معدہ گذشت و دو نسخہ کبیر در بحث باہ بیاید سنجبینیا در
بحث معدہ گذشت سکنجبین جہت تقطیر عسر بول نافع و مقوی و مسخن و مجاری اوست
و در بحث معدہ گذشت سکنجبین کہ سنگ بریزاند ص پوست بیخ کبر پوست کرفس ہر یک
یک اوقیہ پوست ترب دو اوقیہ راسن وج عسل فطراسالیون دوقو ہر یک نیم
اوقیہ سرکہ یک رطل شکر سپید یک رطل اجزا را سہ روز در سرکہ تر دارند پس
آتش نرم بپزند تا آنکہ بنصف رسد و صاف سازند و با شکر بقوام آرند و بعضے عوض
بیخ کرفس بیخ بادیان نوشتہ اند سفوف بزر البنج و جع کلیہ و مثانہ را تسکین دہد
ص بزر البنج دانگی افیون قیراطی مغز تخم خیارین سہ درم تخم کاہو تخم خرفہ
ہر یک یکدرم کوفتہ بشراب خشخاش بخورند سفوف کہ بول براند و حرقت بول را نافع
است ص مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفہ خشخاش نشاستہ کتیرا رب السوس ہر یک
سہ درم بزر البنج دو درم قند سپید برابر ہمہ شربتے سہ درم با شربت خشخاش سفوف
مدر کہ ورم و ورم گردہ و جگر نفع دارد ص مغز تخم خیارین تخم خربزہ ہر یک پنجدرم
تخم کاسنی تخم کشوث ہر یک سہ درم تخم کرفس رازیانہ انیسون رب السوس
ہر یک دو درم ریوند چینی یک مثقال زرشک منقے چار درم لک دو ثلث درم کافور
ثلث درم سنبل زعفران افسنتین مصطگی ہر یک یک درم سفوف کہ ورم
مثانہ را نافع است ص مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ مغز تخم کدو ہر یک پنجدرم
تخم خرفہ چار درم تخم خطمی تخم خبازی پرسیاوشان ہر یک سہ درم ہمہ را باریک
سازند شربت دو درم مع جلاب یا شراب بنفشہ سفوف حجر الیہود جہت تفتیت و اخراج
سنگ ص تخم خربزہ خیارین ہر یک پنجدرم تخم خرفہ دو درم تخم کدو سہ درم نشاستہ
کتیرا حب القلقل ہر یک یکدرم حجر الیہود چار دانگ شکر سپید ہمچند ہمہ کوفتہ بیختہ شربتے
سہ درم با آب نخود سیاہ و طعام اینہا باید کہ اسفیدباج بود تا دہ روز ہمین دوا و غذا

کافور قیصوری سفوف نمودہ بشربت بخورند بآب تنگ ... بگلاب ... شربت انار ... شیرہ تخم خرفہ تولہ مغز تخم کدو تولہ ۱۲

بخورند دوائیست که همین عمل دارد صفت پوست بیضهٔ مرغ در روغن گاو بریان کنند و
سائیده یکدرم هر روز بخورند انتباه اکثر ادویه بسوزاک مفید اند در بحث ادویهٔ سیلان
منی بباید روغن سوسن گرده و مثانه سرد را گرم کند و برودت و اختناق رحم را
نفع دهد صفت گل سوسن سی عدد سلیخه حب بلسان قسط هر یک ده درم قرفه قرنفل مصطگی
هر یک پنجدرم زعفران دو درم روغن کنجد یک رطل و نیم گل را از زردی پاک کنند و دیگر ادویه
مدقوق سازند و همه را در روغن انداخته اندر شیشه نهند و نزدیک آفتاب اندر سایه تا چهل روز
بدارند بعده بکار برند روغن خسک عسر البول را نافع است صفت خسک ده مثقال زنجبیل
چهار مثقال نیم کوفته بجوشانند و بپالایند دیک چهارانک و نیم روغن کنجد اضافه نمایند
و باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن عقرب سنگ مثانه را پاره پاره کند
و بیرون آورد صفت ریوند سعد خنطیانا پوست بیخ کبر هر یک یک اوقیه روغن بادام
تلخ یکرطل دارو ها کوفته در شیشه کنند روغن بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب نهند بعده
بپالایند و ده عقرب زنده در آن اندازند و سر شیشه به بندند و یک هفته در آفتاب گذارند پس
بپالایند و دو قطره ازان در احلیل چکانند بعد از خروج از آبزن برعانه بمالند روغن ناردین
که چون در احلیل چکانند امراض مثانه را نفع دهد در بحث سر گذشت روغن
سداب جهت درد گرده و مثانه و ادرار نمودن بول نافعست و در دوا سر ذکر شد
روغن کلکلانج تشرب و مقوی کلیه و مدر بول است و در بحث معده گذشت روغن
سیر جهت تقطیر بول نفع دارد و در ادویه مخصوص بمردان بباید رماد العقرب سنگ گرده
و مثانه را براند صفت بگیرند عقرب هر قدر که خواهند و اندر دیگ تو یا در شیشه مطین بگل حکمت
نهند و سری محکم ساخته اندر تنور نیم گرم گذارند تا شش ساعت پس برون آرند
و کوفته بیخته بحریر بیخته یک دانگ استعمال نمایند و بعضی مردجوان را تا یک درم
و خرد را تا نیم درم بتجویز کرده اند زر عونی معروف است و جهت تقویت

ص تخم خشخاش تخم خرفہ صمغ عربی ہر یک پنجدرم تخم کاہو کتیرا ہر یک سہ درم قند سپید ہمچند ہمہ شربتے
پنجدرم **سفوف** کہ قرحہ مثانہ را نافع است **ص** دم الاخوین شادنہ مغسول نشا تخم کرفس ہر یک نیم درم
صمغ عربی یکدرم سومیا کانی دہ دانگ کاکنج دو درم کوفتہ بیختہ شربتی یکدرم و نیم با شربت خشخاش **دیگر**
کہ حرقت بول و وجع کلیہ و مثانہ را نافع است و بول براند **ص** مغز تخم خربزہ سی درم مغز تخم خیارین مغز
تخم کدو و خرفہ خشخاش سپید ہر یک دہ درم نشا کتیرا رب السوس ہر یک سہ درم بزر البنج دو درم قند ہمچند
ہمہ شربتی سہ درم شبانگاہ مع شربت خشخاش **دیگر** کہ قروح کلیہ و مثانہ را نافع است **ص** گل مختوم دم الاخوین
نشاستہ کندر مغز تخم خربزہ مغز تخم خیار تخم کرفس مغز تخم کدو رب السوس لک مغسول ریوند چینی مغز حب الصنوبر
خشخاش سپید بزر البنج سپید بالسویہ کوفتہ بیختہ شربتی دو درم مع سکنجبین **سفوف** [۱۵] کہ ذیابیطس را نافع است
ص صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط ہر یک پنجدرم نشا کتیرا تخم کاہو تخم خرفہ ہر یک سہ درم صندل
سپید یکدرم کوفتہ بیختہ شربتی سہ درم مع بعضی اشیا کہ جامع قبض و حموضات باشند **سفوف**
ماسک البول جہت کثرت و سلس البول بلا حرقت و جہت کسی کہ در خواب بول کند نافع است **ص**
بلوط پنجاہ درم کندر سی درم کشنیز خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی ہر یک دہ درم گلنار کرمانج ہر یک
پنجدرم کوفتہ بیختہ شربتے سہ درم با آب خالص **سفوفیکہ** جہت سلسل البول نفع دارد **ص**
کندر سعد خولنجان زیرہ کرمانی نشاستہ بلوط حب الآس بالسویہ کوفتہ بیختہ شربتی سہ درم **سفوف**
ماسک البول ترکیب قیام الدین صاعد المنتہی **ص** حب الآس خولنجان ہر یک چار درم سعد یکدرم
کندر گلنار گل سرخ گل ارمنی ہر یک دو درم صمغ عربی پنجدرم کوفتہ بیختہ شربتے سہ درم مع جلاب
سفوف دیگر کہ ہمین عمل دارد **ص** صمغ عربی دہ درم کندر پنجدرم کشنیز خشک حب الآس
گل ارمنی ہر یک دو درم شربتی دو درم مع جلاب **سفوف** کہ ہمین عمل دارد و ترکیب نعمۃ الدین خرسی است
ص حب الآس سعد کندر نار مشک گلنار صمغ عربی سنبل بالسویہ کوفتہ بیختہ شربتی دو درم **سفوف**
کہ نزف الدم کہ از کلیہ و مثانہ و مقعد و رحم یا بول حبس کند **ص** کہربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر ہر یک
پنجدرم افیون ربع جزو شربتی یکمثقال **سفوف** کہ جہت حرقت بول مزمن کہ با حرکت باشدہ او تقطیر بول

سفوف ذیابیطس [illegible]

غذا البسازند فانه تلقیت الحصاره ولا سخن البدن سفوف که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج
حار بود نفع دهد ص مغز تخم خیارین و هندوانه و کدو هر یک چار درم رازیانه حجر الیهود هر یک دو درم با
سکنجبین بسرشند تا دو مثقال با سکنجبین بنوشند دیگر که همین عمل دارد ص مغز تخم هندوانه و خربزه و
خیار تخم هلیون خار خسک هر یک سه درم کاکنج رازیانه تخم کرفس هر یک یکدرم حجر الیهود دو درم با سکنجبین
و آب پرسیاوشان و استعمال نمایند سفوف که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد
ص حجر الیهود قلت هر یک سه درم مغز خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنجدرم خسک هر یک چار درم
تخم کرفس سیسالیوس فطراسالیون هر یک یکدرم صمغ عربی کتیرا هر یک یک مثقال کوفته بیخته شربتی دو درم
یا شراب خشک سفوف که همین عمل دارد ص حجر الیهود شش درم تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم
خیارین مغز تخم کدو هر یک چار درم و نیم سیسالیوس دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه درم قند
هشتاد و هشت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه سفوف قلت که سنگ گرده و مثانه
اطفال را پاک کند ص قلت مغز تخم خربزه صمغ عربی آلو بالسویه کوفته بیخته شربتی یکدرم دیگر که
تفتت حصات کند و هیچ سخونت نیارد و جهت محرورین و صاحبان جگر گرم نافع است ص مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار هر یک یکجزو صمغ آلو تخم کاسنی هر یک نیم جزو شربتی دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین سفوف
که ادرار بول کند و مجاری آنرا پاک سازد و ماده را که قریب بتحجر باشد بیرون آرد ص تخم کرفس تخم خربزه
هر یک یکجزو و ربع جزو شکر سپید نصف جمله کوفته بیخته یکمثقال قبل از غذا و یکمثقال بعد غذا بفاصله دو
ساعت بخورد و استعمال این دوا بر سبیل دوام منع تولد حصات را کند بدون احداث حدت سفوف
که ادرار بول کند و ماده سنگ را متکون شدن ندهد ص اسقولوقندریون مغز تخم خربزه هر یک شش درم
زجاج سوخته قلت هر یک هفت درم تخم جرجیر سه درم رازیانه دو درم همه را باریک بسایند و
پارچه بیز کنند و قدر حاجت دهند در محرور مزاج مع سکنجبین و در مبرود مع ماء الاصول سفوف
که بول الدم را مجرب است ص نشاسته مغسول دم الاخوین کهربا گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی
گل قبرسی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سماق سفوف که جهت بول الدم و حرقة البول و سرفه گرم نافع

دبمالانیده و قند سپید یکمن آمیخته بقوام آرند شربت بزوری ادرار بول و حیض کند و سنگ گرده و مثانه
بریزاند و در تب بیاید **شربت خسک** جهة تفتیت سنگ مثانه و عسر بول نفع دارد و باه
آرد **ص** خسک اگر تازه بود بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصارهٔ وی برآید پس بریک رطل ازین
عصاره دو رطل قند و ده اوقیه عسل آمیزند و بقوام آرند و اگر خشک بود نیز ده اوقیه یا سه اوقیه از خسک
یک رطل قند کنند و باید که آنرا نیمکوب کرده یکشبانروز در آب نیز تر نمایند و بآتش بپزند و صاف کرده
قند آمیخته بقوام آرند **شربت نخیل** سرد است و خشک باعتدال و جهة تفتیت سنگ و عسر بول
و قروح مثانه و مغص وافع **ص** نخیل سبز از سواحل مائیه بگیرند و بآب بشویند تا گل دور شود پس
در هاون یا در صلایه خام بکوبند و اثنای کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که نخیل قلیل المائیه است و چون
خوب کوفته شود بفشرند و آب مستخرجه هر قدر که باشد نصف وی قند سپید آمیزند و بقوام آرند و اگر
خواهند از نقل وی شربت سازند بیارند نقل وی که سبز بود پنج رطل و بجوشانند تا قوت وی
در آب بیاید و بمالند و صاف نمایند و عسل یک رطل و قند سپید نه رطل آمیزند و بقوام آرند نخیل بفتح نون
و کسر جیم و سکون تحتانی و آخر لام اسم نیل است و آن را تبرکی بیلان او وی گویند **شافه** که در احلیل
چکانند حرقت بول را نفع دهد **ص** کوکنار نشاسته رب السوس بالسویه شیاف سازند و اگر حرقت
شدید بود و به تسکین حاجت آید قدری افیون یا بزر البنج بیفزایند **ضمادی** که بول بسته بگشاید
ص گل کافیشه که عصفر باشد در شیر بپزند و همچندان شوره آمیزند و بر عانه نهند **ضمادیکه** چون
بر عانه نهند ادرار بول کند **ص** مرزنجوش رطبه سداب پودینه برنجاسف سنبل مرزنجوش خطمی تمام شلغم برگ ترب
شیح بابونه شبت کرنب اینها در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل وی ضماد نمایند
ضمادیکه بول بگشاید **ص** قرطم رطبه بپزند و بر عانه نهند **ضمادیکه** بول را حبس کند **ص**
گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کتیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس هریک دو درم
مازو یکدرم کوفته بیخته بآب مورد ضماد سازند **ضماد دیابیطس** بقلة الحمقاء عنب الثعلب عرفخیار جراده
کدو هر کدام ازینها که میسر آید فرادی و مجموع کوفته بر قطن ضماد نمایند سرد کرده و چون گرم شود تبدیل کنند

وسلسل البول نیز باشد نافع است وجهة ذرور منی مفید و صاحب تحفه گفته در امراض مذکور چند مرتبه
تجربه شده و بسیار موثر افتاده **ص** بلوط بوداده پانزده درم گل ارمنی کشنیز خشک **صمغ عربی**
تخم حماض بو داده کنند ذکر هر یک دو درم شربتی دو مثقال باب سرد در ایام شرب این سفوف
ز آب اجتناب نمایند **شربت انجیر** گرده و مثانه را نافع بود و منی بیفزاید و باه را قوت دهد و
درد پشت زائل سازد **ص** انجیر خوب دو من در پنج من آب بپزند تا یکمن آید و **ایضاً** یکمن نخود
سپید با پنج من آب بپزند تا به یکمن و نیم آید و هر دو را بدست بمالند و صاف کنند و عسل یکمن
و نیم بر سر آن ریزند و دارچینی و خولنجان و سنبل الطیب و قرنفل هر یک یکدرم زعفران نیم درم در کیسه
بسته در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی پنج مثقال و شربت مذکور با نجا رشتی در بحث امعا
نیز گذشته **شربت هندی** منقول از ترجمه باهر وشسترت جهة درد گرده و مثانه و رحم و جگر
و مغص و ورم سپرز و عرق النسا و نفث الدم و ربو و فواق و خفقان و قرحه امعا و تپهاء دائره و گزیدن
هوام و درد کمر و مفاصل مجرب دانسته اند کذا ذکر فی تحفة المومنین **ص** انجیر زرد را زیانه هر یک
صد و پنجاه مثقال یک شبانروز در سه وزن آن آب بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث رسد بعده
صاف نموده با شیره گل سرخ تازه سی صد مثقال و قند سپید شش صد مثقال بجوشانند تا بقوام آید
و صد و پنجاه مثقال ریوند چینی که بگلاب تر کرده باشند و پانزده مثقال روغن گرده گاوی چرب نموده
در آن حل کنند دوازده مثقال تا بست مثقال استعمال نمایند **شربت لیمون** سنگ از گرده و مثانه
پاک کند و عسر بول بگشاید **ص** لیمون اگر تازه بهم رسد بکوبند و شیره وے بگیرند و اگر بنا بیقدری آب باشند
پس اگر آب مستعصره یک رطل بود قند سپید دو رطل آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند جوش داده بسازند
لیمون تازه بود خواه خشک پنج رطل بگیرند و باب بجوشانند که پخته شود و بمالند و صاف کنند و قند ده رطل
آمیخته بقوام آرند پس عسل صاف یک رطل اضافه کرده فرود آرند و بکار برند و اگر از حب وی شربت
سازند حب اگر دو اوقیه بود قند یک رطل باشد و بعضی در یک رطل قند سپید سه اوقیه حب می کنند و طریق
حب همان است که گذشت و در بعضی کتب مرقوم شده بلفظ مطلق که لیمون سی مثقال در دو من آب بجوشانند

بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی سہ درم با شربت بنفشہ و در نسخہ قلانسی کاکنج شش درم و تخم کرفس
دو درم و افیون یکدرم است و دیگر اجزا کلہا ہر یک دہ درم و مغز بادام تلخ مطروح **نوع دیگر** کہ ہمین
عمل دارد **ص** کاکنج بست و پنج عدد تخم کتان بزر البنج سپید ہر یک پنجدرم تخم حماض مغز چلغوزہ بریان
مغز بادام تلخ انیسون صمغ عربی کتیرا ہر یک سہ درم تخم بادیان زعفران ہر یک دو درم شہدانہ شش درم
مغز تخم خیار دہ درم مریکدرم بلعاب تخم کتان بسرشند و با میفختج یا با جلاب بہ بہند و اندر بعضی نسخہا
تخم کرفس دو درم و ہر یک سہ درم افزودہ اند **و دیگر** کہ جہت قروح کلیہ و مثانہ و تقطیر البول و بول الدم
بغایت مجربست **ص** حب کاکنج جبلی بست و پنج عدد افیون تخم کرفس بزر البنج سپید شاہدانہ
ہر یک یک مثقال تخم رازیانہ دو مثقال زعفران تخم حماض بری مغز چلغوزہ مغز بادام تلخ مقشر ہر یک سہ
مثقال مغز تخم خیار دوازدہ مثقال ادویہ کوفتہ بیختہ با میفختج سرشتہ اقراص سازند **نوع دیگر** کہ جہت قروح کلیہ
و مثانہ و اوجاع آن و بول الدم و بول المدہ و جرب مثانہ نافع است **ص** حب کاکنج جبلی ہفتاد و پنج عدد
مغز تخم خربزہ سی و شش مثقال افیون ہشت مثقال کشنیز خشک انیسون ہر یک دہ مثقال تخم رازیانہ
مغز بادام تلخ مغز چلغوزہ بریان زعفران بزر البنج سپید تخم کرفس تخم حماض ہر یک نہ مثقال
بکوبند و بعصیر انگور بسرشند و اقراص بندند شربتی از یک مثقال **نوع دیگر** کہ ہمین عمل دارد **ص**
کاکنج پنجاہ عدد تخم کرفس تخم رازیانہ ہر یک ہفت درم بزر البنج مغز تخم خربزہ تخم حماض بری انیسون
نشاستہ مغز بادام تلخ مغز چلغوزہ ہر یک دو درم ہمہ را بکوبند و با میفختج بسرشند و اقراص بندند چنانچہ رسم است
و بعد شش ماہ استعمال کنند **و دیگر** کہ ہمین عمل دارد **ص** کاکنج دہ عدد مغز تخم خربزہ مغز تخم خیار خشخاش
کتیرا ہر یک چہار درم گل سرخ قبرسی نشاستہ مغسول رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین
کندر ہر یک دو درم تخم کرفس یکدرم شربتی دو درم و اگر نشاستہ نباشد سقناطیس محرق مغسول عوض
او کنند نسخہای قرص کاکنج بسیار است از آنجملہ ہشت نسخہ کہ مجرب بود نگاہداشتہ شد **قرص کہربا** بول الدم
نافع است و در بحث اسہال گذشت **قرص شب** بول الدم و قروح کلیہ و بواسیر را نافع است **ص** شب یمانی شاخ
گوزن سوختہ گل ارمنی کتیرا گلنار تخم خرفہ بالسویہ کوفتہ بیختہ با آب اقراص سازند **و دیگر** شب یمانی دم الاخوین

ضماد که ورم کلیه و مثانه را نافع است ص بابونه بزر کتان سبوس گندم کوفته بیخته در آب بپزند که غلیظ
شود و در روغن کنجد آمیخته بر قطن و عانه ضماد نمایند نیم گرم **ضماد** که ورم صلب کلیه و مثانه را نافع است
ص خرفه را بکوبند و بروغن سبوس یا روغن کنجد سرشته بر عانه نهند **طلائیکه** جهة عسر البول
قوی الاثر است ص عاقرقرحا بوره ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل طلا نمایند در حمام بگذارند تا که
حرقت دوا محسوس شود و این طلا بر ورک و عانه و ثنه و بر عجز و مابین الورکین استعمال نمایند **فلونیا**
جهة درد گرده نفع دارد و در بحث اعاذ کرشد **قرص بول الدم** کهربا گل ارمنی هر یک ده درم
اقاقیا گلنار صمغ بوه قسطیاس هر یک سه درم تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم کوفته بیخته
ده قرص سازند شربتی یک قرص مع ربوب حامضه **قرص بول الدم نوع دیگر** نشاسته کتیرا مغز تخم
خیار هر یک پنج درم گلنار دو درم شب یمانی نصف درم و در نسخه نشاسته و کتیرا و مغز تخم خیار هر یک سه درم
و گلنار ده درم و شب یمانی محرق یک درم و نیم نوشته **قرص الطین** جهة بول الدم و قروح مثانه
نافع است ص گل مختوم طباشیر کتیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین جمله هشت درم است
بالسویه بگیرند و کوفته بیخته بمفنج سرشته اقراص سازند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسپغول سرشته و مع
کشکاب بدهند و در نسخه مغز تخم خربزه هم نوشته اند **دیگر** که قرحه کلیه را سود دهد و پاک کند و بر و یاند
ص گل ارمنی گل مختوم طباشیر صمغ البطم سقل بالسویه سقل را بشراب شیرین حل کنند و ادویه سرشته
اقراص بندند شربتی یکمثقال **قرص کاکنج** جهة قروح کلیه و مثانه و بول الدم نافع است ص
مغز تخم خیار ده درم کاکنج تخم کرفس شهدانه گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین بزر البنج هر یک دو درم افیون
یکدرم شربتی سه درم دیگر که همین عمل دارد ص حب کاکنج مغز تخم خیارین مغز بادام مقشر رب السوس
نشاسته صمغ عربی دم الاخوین کتیرا کندر هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم بآب عنب اقراص
سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال **دیگر** بول الدم و قروح گرده و مثانه و سوزش مثانه را سود دارد ص
کاکنج خشک شش درم مغز تخم بادرنگ ده درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو درم و
نیم تخم خشخاش سپید مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس نشاسته تخم کرفس کتیرا هر یک دو درم افیون یکدرم

را گرم کند و سده بگشاید ص فلفل سیاه وسپید حماما قسط سنبل الطیب قصب الذریره سازج هندی
زعفران کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره تخم سداب بالسویه کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی
مثقال در ماء الاصول یا در آب بادیان وآب کرفس معجون حجر الیهود سنگ گرده ومثانه بریزاند
ص حجر الیهود پنجاه درم مغز خربزه مغز تخم خیارین کاکنج هریک پنجدرم ادویه نرم ساخته بعسل بسرشند
شربتی دو درم تا سه درم معجون عقرب سنگ گرده ومثانه بریزاند وگزیدگی عقرب را نافع بود
ص عقرب محرق سه درم ونیم جنطیانا یکدرم ونیم زنجبیل یکدرم فلفل دارفلفل هریک دو درم کاکنج
یکدرم ونیم جندبیدستر چهار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دانگی بآب کرفس ودر قلانسی زنجبیل و
فلفل ودارفلفل هریک دونیم درم نوشته وگفته بعد شش ماه استعمال کنند معجون اذاراقی سلس البول را
نافعست ووجع المفاصل بباید معجون کاکنج قرحه گرده ومثانه وبول الدم را نافع است ص کاکنج
بیست وپنج عدد بزر البنج تخم کرفس رازیانه هریک هفت درم مغز تخم خربزه تخم حماض افیون مغز چلغوزه بریان
مغز فندق مغز بادام تلخ بریان هریک سه درم زعفران دو درم ونیم کتیرا چهار درم کوفته بیخته بسفنجج بسرشند
شربتی یکدرم مع فندق یا ماء العسل یا شربت خشخاش معجون عطائی تقطیر البول وسرعت
انزال را نافع است ودر اختیارات بدیعی نوشته که وی در سرعت انزال نظیر ندارد وگفته اند که غذا
باید که کباب باشد ص مصطگی کندر جفت بلوط بذر القنب بالسویه کوفته بیخته باد وچندان عسل
بسرشند شربتی دو مثقال معجون کندر جهة تقطیر البول وسرعت انزال منی نفع دارد ص کندر
گلنار بلوط شونیز کشنیز هریک ده درم زیره کرمانی کرویا نانخواه هریک پنجدرم پوست بلیله بلیله سیاه
پوست بلیله زرد آمله مقشر هریک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال صباح وشام
غذا کباب معجون رشیدی همین عمل دارد ص کبابه فوفل خصیة الثعلب قرنفل سنبل مصطگی نانخواه هریک
ده درم مع نیم من عسل بسرشند شربتی دو درم معجون جنطیانا درد گرده ومثانه را نافعست وسده بگشاید و
در بحث جگر گذشت معجون چلغوزه عسر البول را نافعست ص مغز چلغوزه سی درم دوقوریون از خرد
حب البلسان انیسون سلیخه زعفران دارچینی فطراسالیون اسارون کمافیطوس هریک سه درم نعناع خشک

گلنار هر یک سه درم کتیرا شش درم صمغ عربی دو درم بآب خرفه اقراص بندند و با شربت حب الآس
قرصی که جهة بول الدم عجیب الاثر است **ص** مغز تخم خربزه تخم خیار مغز تخم کدو هر یک بیست درم
گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس دو درم اقراص سازند قرصی از
درم شربتی یک قرص مع یک اوقیه شربت خشخاش **قرص ذیابیطس** طباشیر رب السوس هر یک ده درم
تخم کاهو بیست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک گل ارمنی هر یک پنجدرم اقاقیا صمغ عربی صندل
گلنار هر یک دو درم کافور نیم درم اقراص بندند شربتی سه درم بآب انار ترش یا گلاب و در نسخه
گل ارمنی دو درم است **قرص ذیابیطس نوع دیگر** طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک پانزده درم
کشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی هر یک پنجدرم گلنار دو درم کافور نیم درم شربتی سه درم بآب انار ترش **قرص**
ذیابیطس نوع دیگر ص حب الآس تخم حماض مقشر هر یک دو درم صمغ عربی نشاسته هر یک یکدرم
کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی دو درم بدانند که ذیابیطس مرضی است که آدمی هر چند آب بنوشد
یا مائعی دیگر همان ساعت بول کند و عطش شدید لازمه ویست و غذا درین علت عدس مقشر و سرکه
و غوره و جمله آنچه مغلظ خون است سازند **قرص بزور** جرب مثانه را نافع باشد **ص** مغز تخم خربزه
ده درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کتیرا نشا رب السوس خشخاش سپید گل
ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم بزر البنج یکدرم شربتی سه درم با شربت بنفشه **قطور** که در احلیل چکانند
قرحه و سوزش بول را نافع بود **ص** سفیداب کندر انزروت نشاسته صمغ عربی دم الاخوین ساده
کوفته بیخته گلولها سازند و وقت حاجت قدری از آن بشیر دختران سائیده بچکانند و اگر آفت در مثانه
بود بمزرقه مزرق سازند تا بمثانه رسد و مزرقه که آنیکار مخصوص است معروفست **کمونی** طلا کردن بر مثانه
سلس البول بارد را نافعست و در جوارش معده گذشت **کلکلانج** بول بگشاید و در بحث جگر گذشت کماد
جهة اوجاع کلیه نافعست و اقسام وی در بحث معده گذشت **لبوب کبیر** در بحث باه بیاید **لبوب صغیر**
در بحث سر گذشت و این هر دو مسخن کلیه و مقوی ویند **معجون فلاسفه** جهة سلس البول و درد گرده و مثانه
نافع در سر ذکر یافت **مخلص** اکبر گرده و مثانه را نافع و در سر ذکر یافت **معجون جالینوس** گرده و مثانه

قطور شیر دختر یا روغن بنفشه در احلیل تقطیر یا بزرق نمایند و کذلک لعاب خطمی و شیاف ابیض بروغن بنفشه یا روغن بادام نافعست و شیاف ابیض بدستور ۱۲ **ایضاً** لیلیلیلی

دی اندمر باهی زنجبیل گرده و مثانه باد را نافعست و بول براند و در بحث معده گذشت مر باهی شقاقل مثانه را سود دارد و در بحث باه بیاید مر باهی کدو مثانه گرم را نافعست و در بحث سینه گذشت ماء العسل مدر بول است و در بحث سر گذشت ما ر الاصول که سنگ گرده و مثانه بریزاند و در بحث سر گذشت نطولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آورد و بول براند ص اکلیل الملک بابونه گل سرخ خطمی هر یک ده درم پوست خربزه خشک پرسیاوشان تخم قلت نیمکوفته هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هر یک پنجدرم کاکنج حلبه هر یک چار درم برنجاسف هر یک سه درم دو قو برگ نیلوفر هر یک دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا بربع من آید در ران بنشینند و چون بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند نطولی که همین عمل کند ص بابونه درمنه ترکی تمام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه و حوالی آن ضماد نمایند نطولی که همین اثر دارد ص درمنه ترکی برگ ترب اسپست سداب بابونه برنجاسف سنبل مرزنگوش خطمی تمام شلغم شبت کرنب بجوشانند تا نرم شود و بآب وی نشینند و ثفل آن بر عانه ضماد سازند نطول که همین خاصیت دارد ص بنفشه گل سرخ گل نیلوفر خطمی بر یک پنجدرم خشک بابونه پوست خربزه اکلیل الملک کرنب هر یک سه درم بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه و گرد و ضماد کنند نطولی که سوزاک بول را نافع است ص برگ یاسمین سپید کوفته بجوشانند و بعد نیم گرم شدن قضیب درو وی گذارند بقدر نیم ساعت و پس ازان همانجا بول کنند و سه مرتبه این عمل تکرار نمایند نفع تمام می دهد جهته حرقت بول در تربز مقور آلت در آورده بول کردن نافعست کذا ور کدو خیار

باب شانزدہم در ادویه مقعد و رحم و قبل و بواسیر

و بدانند که داغ کردن مابین خنصر و بنصر دست چپ جهته قطع خون بواسیر و داغ مفصل ترقوه جهته ریاح بواسیر از مجربات است اطریفل مقل که شکم اصحاب بواسیر نرم کند و ریاح را تحلیل نماید ص مقل ازرق سی درم پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هر یک ده درم ترید بست درم صبقین سیعنه

نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند **معجون ماسک البول** ادرار بول بازدارد و سیلان منی نیز خاصه
مردم پیر را **ص** اقاقیا گلنار هر یک سه درم صندلین عدس سرخ قصب الزریره تخم حماض
صمغ عربی طباشیر هر یک دو درم تخم مورد دو مثقال کندر یکدرم بگلاب بسرشند شربتی پنجمثقال غذا گوشت
بره بریان کرده وقلیه خشکه **معجون** که بول فی الفراش بازدارد **ص** مر کندر اقاقیا شیاف مامیثا هر یک ده درم
شب یمانی بریان سه درم تخم خطمی هفت درم راسن تخم کتان هلیله کابلی بریان هر یک ده درم کوفته بیخته با شهد
آمیزند شربتی سه درم **معجون خبث الحدید** بسیاری بول که از سردی بود دفع کند **ص** خبث الحدید
مدبر بیست درم قشور کندر در سرکه ترکرده خشک نموده پنجدرم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شوکران
ده درم شربتی میبه ساده بسرشند شربتی بامداد سه درم وشبانگاه سه درم شربت میبه **معجون گلنار**
سلس البول بازدارد **ص** گلنار ده درم کندر بلوط هر یک بیست درم سعد کوفی هر یک پنجدرم کوفته بیخته
بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال **نوع دیگر** که همین عمل دارد **ص** گلنار دو درم شاه بلوط هفت درم
دار فلفل خصیة الثعلب هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم **معجون** که عسر البول را سود دهد
ص فطراسالیون موفو هر یک چهار درم دوقو انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک سه درم کثیرا دو درم
کوفته بیخته بطبیخ بسرشند **معجون تمری** جهت عسر البول وقولنج نافعست و بی مشقت اسهال
میکند در هر وقت از زمستان و تابستان **ص** خرما بیرون تا تمر صیرفان دانه بیرون کرده مقشر پنجاه
درم را یکشبانروز در خل خمر خیسانند پس بپزند و از پرویزن فراخی بیرون کنند بعده سقمونیا سداب
خشک هر یک هفت مثقال فلفل سیاه صد دانه زنجبیل سه مثقال بوره ارمنی یکمثقال بادام شیرین مقشر از
دو پوست سی عدد کوفته بیخته با تمر کوفته ممزوج نموده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت
چهار مثقال با آب گرم **معجون بلوط** که جهت سلس البول وتقطیر آن مجربست **ص** بلوط مقشر مقلو پانزده
درم حرف تخم سداب هر یک یکدرم کندر حب الآس جوز بوا بسباسه قرنفل هلیله سیاه هر یک دو درم
سعد شونیز هیل هر یک سه درم انجیر خشک پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه مثقال تا پنج
مثقال **بدانند** که معاجین بهی که در بحث باه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی همه آن مقوی گرده و

فتیله نمایند و در آب برگ مورد بنشینند و عمل مکرر کنند بخور که ادرار حیض کند ص جاوشیر کندش اظفار الطیب
عود الطیب همه یا البته بخور کنند رحم را تنها یا مجموع بخور که جهة رفع احتباس نافعست ص شحم حنظل شونیز
[illegible] علک البطم هر یک جزوی عنبر اشهب نیم جزو مشک زعفران هر یک ربع جزو بروغن زیتون یا
روغن [illegible] سرشته بقدر فندق بسوزند بخور که در اسقاط حمل و تسهیل ولادت عجیب است ص مقل ازرق
[illegible] بالسویه کوفته بیخته بنادق سازند و تبخیر کنند بخور که جهة اخراج جنین میت و حی نافعست ص
سرگین اسپ بسوزنند زیر رحم و بخور پوست مار بدستور همین عمل دارد بخور که [illegible] آبستن یا [illegible] ص
[illegible] حب الغار بارزد بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز
[illegible] از ان تبخر کنند و بعد [illegible] مباشرت نمایند بخور که همین عمل دارد سداب خشک کوفته با موم گداخته
[illegible] گوشت بسرشند تبخیر کنند بخور که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد و جهة اختناق رحم و عسر ولادت
بسیار نافعست ص [illegible] بارزد جاوشیر گوگرد مساوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و گلولها سازند و تبخیر
[illegible] نسخه شحم حنظل نیز مرقوم شده وطریق تبخیر باسور و امراض رحم آنست که زیر طغار سوراخ
کنند و آن را [illegible] انگون گذارند و زیر وی [illegible] بسوزند و محاذی ثقبه عضو ماؤف نهاده بنشیند و
[illegible] آنکه در آتش [illegible] اول دارو بود تا دود پراگنده نشود و تمام بعضو مقصود رسد تریاق فاروق
حیض [illegible] و بواسیر و بادهای غلیظ احشا را دفع کند و در [illegible] گذشت تریاق اربعه اخراج جنین میت
کند تسهیل ولادت نماید و در بحث سموم بیاید شاذریطوس ادرار حیض کند و در بحث سر گذشت
جوارش عنبر اوجاع رحم را نافعست و در بحث معده گذشت جوارش لولو جهة حبالی و جهة کسی که جنین
وی ضعیف می شود و بعد ولادت نمی زید و جهة کسی که کثیر الاسقاط باشد نفع دارد بشرطیکه حرارت در مزاج وی
غالب نبود ص مروارید ناسفته عاقرقرحا هر یک یکدرم زنجبیل مصطکی هر یک چار درم زرنباد درونج
تخم کرفس شیطرج قاقله جوزبوا بسباسه قرفه هر یک دو درم بهمن سپید بهمن سرخ فلفل دار فلفل
هر یک سه درم دارچینی پنجدرم شکر سپید بوزن همه یا زیاده شربتی یک ملعقه فانه یصلح حال الرحم و ال
المعدة و در حفظ اسقاط جنین مداومت شرط است جوارش مسمم جهة ازالۀ شهوت ردیه زنان

سکبینج پنجدرم انیسون مصطگی هریک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم **نوع دیگر** که جهة بواسیر عظیم النفع است **صص** مقل سی درم پوست هلیله زرد آمله مقشر پوست هلیله هریک ده درم مقل را در آب گندنا حل نمایند و شصت مثقال عسل اضافه کرده بقوام آرند ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند **نوع دیگر** که طبع را نرم کند و بواسیر را سوددارد **صص** مقل ازرق فلوس خیارشنبر هریک سی درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس هریک ده درم مقل و فلوس را در آب گندنا حل کنند و با عسل بقوام آرند ادویه کوفته بیخته و بروغن بادام چرب کرده با آن بسرشند **نوع دیگر** که همین عمل وارد **صص** مقل ازرق روغن بادام شیرین هریک بست درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی هریک پنجدرم تربد سپید هفت درم مصطگی سه درم عسل نیم من آب گندنا قدر حاجت مقل را در آب گندنا حل کنند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و مقل مذاب با عسل بقوام آورده جمله باهم بسرشند شربتی هر شب دو مثقال **اطریفل صغیر** جهة بواسیر نافعست و در بحث سر گذشت **اطریفل کبیر** بواسیر را نافعست و در بحث معده گذشت **اثاناسیا** بواسیر را سوددارد و بادها بشکند و در بحث جگر گذشت **ایارج فیقرا** که عوض صبر حضض دران بود جهة بواسیر و حبس خون سوددارد و در بحث سر ذکر شد **نسخه دیگر** که حبس خون بواسیر کند **صص** سلیخه عود بلسان مصطگی سنبل اسارون قرنفل دارچینی عصاره غافث جوز بوا بسباسه هریک یکدرم زعفران نیم مثقال حضض بجند جمله **آبزن** که فرزند در شکم نگهدارد تا قبل از ولادت بیرون نیاید **صص** گل سرخ هفتدرم گلنار مازو هریک پنجدرم برگ خشک چهار درم شب یمانی پوست انار هریک سه درم همه را نیمکوب ساخته در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف کنند و در طشت ریزند و حامله را دران بنشانند **آبزن** که خون بواسیر و خون طمث مفرط بازدارد **صص** آب برگ بارتنگ بستانند و مریض را دران بنشانند و در طبیخ قوابض دیگر بستور بادهیج برودت رحم و احتباس طمث را نافعست و در بحث معده گذشت **بخور** که درد باسور بنشاند **صص** خولنجان تخم گندنا کشنیز خشک بالسویه بسوزند در ظرفی و دود آن بمقعد رسانند **بخور** که جهة ساقط کردن دانهای بواسیر مجربست **صص** گوگرد بلادر اصل السوس بیخ کبر برگ مورد بالسویه بروغن زیتون سرشته حب ساخته

ادویه [illegible] حمشا الجبلی بطبخ [illegible] الرمان [illegible] والعفص والورد والبلوط فی ماء [illegible] الکیموس [illegible] [illegible] [illegible] كان [illegible]

صعتر مصطکی سورنجان اشق هزار اسفند شیطرج نانخواه هر یک یکدرم سنبل زعفران دارچینی وج قاقله سلیخه هر یک هشت درم صبر سقوطری بست درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب گندنا بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو مثقال **حب مقل** که خون بواسیر بند کند **صـ** هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده سی درم کهربا ده مثقال مقل برابر همه باب گندنا حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم دیگر که خون بواسیر حبس کند و نفخ و ریاح زائل سازد **صـ** هلیله کابلی هلیله زرد بلیله هر یک ده درم صدف سوخته شاخ گوزن هر یک یکدرم نانخواه سه درم مقل ده چند ادویه مقل را بآب گندنا حل کنند و حبها بندند شربتی یکمثقال وقت خواب و در شفاء الاسقام چنین نوشته هلیله سیاه کابلی و بلیله و آمله و صدف سوخته و کهربا هر یک پنجدرم نانخواه شش درم ازرق بست درم مقل را بآب گندنا بگدازند و ادویه بدان بسرشند و حبها بندند شربتی سه درم بر نهار بآب گرم **حبی** که خون بواسیر حبس کند **صـ** هلیله سیاه بلیله آمله هر یک پنجدرم تخم گندنا سه درم بسد کهربا صدف سوخته هر یک دو نیم درم مقل ازرق ده درم ادویه را کوفته بیخته و مقل را بآب برگ مورد و آب برگ گندنا حل نمایند و باهم سرشته حبها بندند شربتی سه درم بآبی که آهن تافته در آن سرد کرده باشند **حبی** که جهت بواسیر دموی و ریحی و قطع خون رحم و بواسیر از مجربات است **صـ** هلیله سیاه آمله حب الآس هر یک چهار درم حفت بلوط اقاقیا گلنار مقل خبث الحدید مدبر هر یک دو درم مصطکی جوز بوا سنبل الطیب قرنفل هر یک یکدرم تخم گندنا سه درم هلیله‌ها را و تخم گندنا را در روغن زرد بجوشانند و مقل را بآب برگ مورد حل کنند و ادویه را بآن بسرشند و حب سازند دو مثقال بآب گرم بنوشند **حبی** که مانع آبستنی بود و نگذارد که منی قابل انعقاد شود **صـ** انیسون تخم کرفس رازیانه فودنه جبلی شکاعی شیطرج هر یک جزوی سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان جوز ابهل قسط هر یک نصف جزو کوفته بیخته حب سازند و هرگاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخوردن زن دهند بازگیر **حمول** که تسکین وجع بواسیر کند و صلابت در رحم و وجع آن را نفع دهد **صـ** موم دو درم دیه لط بابونه افیون بالسویه دو درم قیروطی ساخته بصوفه حمول کنند در محل مأوف **حمول** بهر کسی که در مقعد وی چیزی برآید و درد کند و متورم نباشد **صـ** آب پیاز بصوفه آلوده بر دارند

حامله نافعست و در بحث معده گذشت جوارش لبباسه بواسیر ریحی را نافعست و سردی معده و بدی هضم و بادهای غلیظ را مفید ص بسباسه قرفه قاقله صغار زنجبیل دار فلفل دارچینی اسارون هر یک یکدرم قاقله کبار پنجدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم قند سپید بست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال جوارش السقف باد بواسیر را نافعست و در بحث امعا ذکر یافت جوارش مقلیا تا بواسیر را نافعست در امعا گذشت جوارش بلادری جهة ریاح بواسیر مجربست و در ادویه باه بیاید حب المقل جهة شقاق و بثور و اوجاع مقعد نافعست ص هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک ده درم سکبینج سه درم حرف ابیض بریان دو درم مقل ازرق پانزده درم مقل را در آب گندنا حل کنند و حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب مقل که خون بواسیر حبس کند ص هلیله بلیله آمله هر یک درم بسد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک پنجدرم زاج سپید دو درم نانخواه سه درم مقل بست درم مقل را بآب گندنا یا آب آهنگران حل کنند و ادویه بآن بسرشند و حبها بندند شربتی دو درم و در نسخه نانخواه و زاج نیست مع ازدیاد پنجدرم مرداریدو در نسخه صدف سوخته و هلیله سیاه و بلیله و آمله و مقل هر یک یکجزو بسد سوخته کهربا هر یک نصف جزو است حب مقل که شقاق را سوددارد و طبع نرم کند و محرور مزاج را موافق باشد ص پوست هلیله کابلی بست درم مقل ده درم کتیرا پنجدرم انجیر سی درم انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و مقل و کتیرا در آن حل کنند پوست هلیله کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب مقل که جهة بواسیر و اعتقال طبع که افتاده بود مجربست ص آمله مقشر پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله تخم گندنا هر یک پنج جزو مقل ازرق چهار جزو مقل را نیمکوب کرده آب گندنای ناشسته بخیسانند در روز دیگر در هاون بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه در آن سرشته بقدر نخود حبها سازند و هر روز در خلا سه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از چیزهای سوداوی پرهیزند و یک نسخه سهل الوجود کثیر النفع حب مقل که بمعده و امعا نیز سوددارد در بحث معده گذشت حبی مقل که چون سه شب متواتر بنوشند وجع بواسیر را تسکین دهد ص هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم نمک هندی

ادرار حیض کند و درد رحم و درد پشت را که پیش از حیض پدید آید دفع سازد ص تخم کرفس هفت مثقال حلبه هفت مثقال تخم خیارین نیمکوفته چهار مثقال بادیان نیمکوفته انیسون جوانی تخم شبت روناس هر یک دو مثقال بجوشانند و به شصت مثقال قند بقوام آرند و هفت روز بنوشند دوائیکه ادرار حیض کند بفراغت و از مجربات امین الدوله است ص تخم خربزه پنج مثقال تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک دو مثقال نیمکوب کرده در سه رطل آب سه شبانه روز بخیسانند پس هر روز یک رطل و در نسخه سی مثقال نوشته با یک مثقال روغن بادام بنوشند ادویهٔ مفرده که درد رحم بنشانند از خربزه بجوشانند و آب وی بنوشند صعتر نوشیدن همین عمل دارد ترید خوردن یا بطبیخ وی حقنه کردن درد که پیش از حیض تولد کند ساکن سازد سلیخه جوشانیدن و طبیخ او نوشیدن همین اثر دارد تخم کتان جوشانیدن و بطبیخ وی حقنه کردن لذع رحم بنشاند پشت جو درد رحم که از حرارت بود زائل کند شیر مادهٔ خر اگر بر رحم حقنه کنند درد شدید بنشاند مغز سر بطبکه آواز گویند آب رازیانه تر بجوشانند و بپالایند و نهار بیاشامند درد رحم که وقت بیاشامیدن پدید آید ساکن سازد موی سر آدمی بسوزند و دود آن برحم رسانند درد بنشانند خبازی بجوشانند و آب وی حقنه رحم نمایند روغن نسرین حمول کنند و بمالند همین کند دوائیکه منع حبل کند ص فلفل بعد جماع زن بردارد و نعناع قبل از جماع فرزجه سازد خون نفاس که از اول فرزند باشد در تمام بدن زن بمالد و غیر خود آبستن نشود حنظیانا یا حنا آمیز به وست بیان اختضاب کند حیض باز دارد و منع حمل کند سرگین قبل حمول کردن آبستن نشود سرگین موش با شهد بستور بول شتر با آب آهن تافته در آن سرد کرده باشند اگر زن بنوشد هرگز آبستن نشود ادویه که بچه مرده و زنده بیفگنند و دشواری زائیدن آسان گرداند کنجد را آب ترکنند یکشب و صباح بمالند و آب وی زن بنوشد در حال بچه بیندازد اگر حیض بسته باشد بکشاید سنگ آهن ربا بر ران بندد و زود بازنهد بسبب بر ران بندند همین عمل کند محموده قدری با آب سداب ترکنند و بسایند و در قضیب مالند و جماع کنند فوراً بچه بیندازد و اگر قطعه از جگر نر بگیرند دیک مازو سوده بران پاشند و بر آتش بریان کرده زن بخورد بچه بیندازد و تبخیر پوست مار در اسقاط مجرب است و گوگرد نیز و اگر بگیرند بر نجاسف و مشکطرامشیع و اگر ترکی و قسط و سلیخه و نانخواه و فوتنج و مرزنجوش و تخم انیسون

له نفاس
احمر فارسی کوفته ...
است ... خودی ...
... استعمال
... کهربا ...
... شراب
... خمیر
... دوسیر
... پنج
... ایضاً ...
... بادیان ...
... ایضاً ...
مانع ... دوده
... قند سیاه
... بنوشند

بازهرهٔ گاو بصوفه بردارند تا آن را سائل سازد حمول که باور اازرحم جذب کند ص بادیان برگ
سداب انیسون تخم کرفس صعتر هر یک یکدرم شهد چار درم شهد را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و
به پنبهٔ کهنه بردارند یا بمقدار خستهٔ خرما شافها سازند و بردارند و این دوا اگر بمقعد نهند ریح امعا مستخرج سازد
حمول که حیض فرو آرد و در کتب آمده که این دوا آزموده شده بر کسانیکه هفت سال حیض ایشان بسته بود
پس کشاده شده ص مر بوذینهٔ کوهی هر یک چار درم ابهل هشت درم سداب خشک ده درم موبیز سیاه
بست درم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته به پشم بانند یا بلته آلوده حمول کنند و بدانند که حمولها که
برحم و فروج مخصوص از چه مدر طمث وچه قابض آن وچه مضیق قبل وچه مجفف رطوبات و مانند آن
از معینات حمل و مانع وی وحافظ جنین و مسقط او در بیان فرزجها مشروحا بیاید حقنهٔ جهة برودت رحم
واحتباس حیض نافعست ص اشق مقل سکبینج تخم کرفس هر یک سه درم نانخواه رازیانه سیساليوس بابونه
حلبه جند بیدستر هر یک دو درم جاوشیر سنبل هر یک یکدرم با آب وشیر تازه که هر یک چهل و هشت درم باشد بجوشانند
تا به نصف رسد چهل درم او را با روغن تازه گاوی وعسل کف گرفته هر یک ده درم روغن کنجد بست درم
در قبل حقنه نمایند و تا ممکن باشد امساک کنند که آب حقنه زود دفع نشود حقنه نافع الرحم در بحث
کلیه و مثانه گذشت حقنه که ریاح بواسیر را نافعست ص عصارهٔ شبت شصت درم عصارهٔ گندنا
سی درم عسل روغن کنجد با روغن حبة الخضرا هر یک نصف شکر قند سپید بست و هشت درم همه را بجوشانند
و نیمگرم حقنه کنند حقنه که جهة بواسیر غایره که وصول دخان دوا بدان نتواند شد نفع دارد ص مغز خستهٔ بلادر تلخ
بکوبند و روغن وی بگیرند و ثقل او که بعربی کسب گویند در آب حل کنند و از این آب بکسوب هفتاد درم و ارد
روغن وی پانزده درم با هم ممزوج کرده حقنه نمایند دوای السنه بواسیر را نافع است و در بحث [illegible] ذکر شد
دوای که حیض بکشاید ص سلیخه شونیز برنگ دو مثقال جند بیدستر ابهل هر یک دو درم کوفته بیخته
بدو چندان عسل کف گرفته بسرشند و هر صباح از یک مثقال تا دو مثقال غلوله فرو برند و چهل درم عرق بادیان
بالای او بنوشند دوائی که ادرار حیض کند ص آب سداب ده استار بگیرند و یک اوقیه روغن جوز
یا روغن لوز یا روغن خروع آمیزند و بنوشند و بدان الدهنان الاخیران ابلغ و اقوی دو یکه

بیان ادویه که بالخاصیت [illegible] ... [illegible]

[illegible] و سنبل ... در روغن ... روغن بان ... نیک

تیز دور میکند پس احسن آنکه در لطیف مزاجان این دوا بکار نه برند و اگر ضرور باشد بروغن گاو
یا روغن بادام و شیر آنکه حل کنند پس حمول نمایند دیگر که حیض برآرد ص پوست درخت نیم کنند سیاه کنند
هر یک دو تولہ زنجبیل چهار ماشه پوست نیم و زنجبیل نکوبیده ساخته جوش دهند و قند آمیخته بنوشند دیگر اجواین
همچنان تا بت یک عدد ست تا چند روز بخورند حیض برآرد دیگر که تنقیه رحم کند آنچه در دیست پاک
سازد ص صبر سقوطری تخم شبدال بول که بعربی مر گویند بالسویه کوفته بیخته با شراب صلایه کنند
و شافه بسته بردارند دیگر که حیض بسته دیرینه بگشاید اگر سببش رطوبت یا سردی بود ص گوگل و
پیپل دراز مینیں چوکهار تخم کدو تلخ بالسویه کوفته بیخته با شیر زنوم سرشته حبها بندند و هر یک عدد بحب
بردارند در رحم و بسیار باشد که بکثرت جماع حیض بسته بگشاید و اکثر علل نسوان بدان زائل گردد دوائی
دیگر که درد رحم را که در شروع حیض یا بعد ولادت یا پس از جماع پدید آید ساکن کند ص برگ نیم در ظرفی نهاده
گرم کنند و بر عانه بندند دیگر که درد رحم که ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ص ریوند خطائی کوفته بیخته
و برابر وی نبات آمیخته قدر نیم تولہ از شروع حیض دو روز پیشتر شروع بخوردن کنند تا سه روز بخورد
دیگر که درد رحم که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن شود ص مازو باریک بسایند و پنبه چهان
آلوده گلوله ساخته بر فم رحم نهند قبل از وطی دیگر که همین عمل کند ص نمک باریک ساخته پنبه بدان آلوده
بردارند دیگر که درد شدید که بعد نفاس آید و بد دارد دیگر نفع نیاید ساکن کند فوراً ص کوکنار قدری
در آب تر کنند و چون قوت وی در آب برآید اندکی از آن آب بنوشند تنها یا با قدری شکر آمیخته و بخورانند
آنرا دهند دیگر که درد رحم را که سببش اجتماع آب گنده در رحم بود سود دهد و این از ترشح رطوبات کند و
انتفاع عانه توان یافت ص بابرنگ کف دریا هر یک یک حصه بهروزه خشک نمک لاهوری هر یک
کوفته بیخته در سه پارچه علیحده علیحده نهاده بندند بمثال کنار کلان و هر روز یکی از آن حمول کنند
و تا سه روز بعمل آرند آب تمامه برون آید دوائیکه آب رحم جذب کند ص اجمود بابرنگ
بهروزه خشک هر یک یک تانک تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم تانک شهد آنقدر که ادویه بآن سرشته
شود سپون سازند و پنبه کهنه بدان مخلوط سازند و بردارند آب گنده از دهان رحم را سود دهد دوائیکه

وحلبه و فراسیون و عود بلسان و اسارون هر یک جزوی بجوشانند و زن را در ان بنشانند بچه مرده
بیفگند دوائیکه جهة عسر ولادت عدیل ندارد ص مرجند بید ستر سعه هر یک یکمثقال دارچینی حلتیت
ابهل فلفل هر یک نصف مثقال کوفته بیخته بعسل بسرشند و دو مثقال بدهند و باید که بهوا معتدل وازدیاد بیان
ادویه هندیه که بعلل مذکور نفع دارد دوائیکه استحاضه یعنی نزف خون رحم را نافعست
ص تالمکهانه خرما سوت بوده بالسویه کوفته بیخته موازنه نیم توله مع چار ماشه شکر آمیخته بآب برنج بخورند
دیگر سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته در لته بسته حمول کنند خون مفرط بر بندد دیگر سنگ جراحت
نبات هر یک دو دام گوند ڈهاک یک دام مائین خرد نیم دام کوفته بیخته قدر یک کفدست بخورند مع شیر گاو
خام زود حبس کند دیگر نشپک بزور آوند گل بسوزند خاکستر آن را در ابنوبه نهاده اندر فم رحم دهند خون
بهبندد دیگر سپاری یک عدد بالسه دو ٹانک رال یک نیم ٹانک کوفته بیخته نیم توله بآب سرد بخورند اندر
یکهفته استحاضه و خون بواسیر و اسهال بازدارد دیگر حریک بدن آدمی که در حمام جمع میشود
فرزجه سازند خون رحم به بندد و بسترین غذا در نزف خون از هر جاکه باشد عدس است و ساگ
سُرخ و شاخهای ساگ نونیه که بپارسی خرفه گویند دیگر استحاضه را از هر قسم که باشد باز دارد ص
بیخ کهرنی بیخ چولائی هر یک دو ٹانگ کوفته بیخته بآب برنج یک هفته بخورند دیگر که انواع خون رحم
بازدارد ص خارخسک صمغ سکرتری هر یک ده ٹانگ هر روز همین قدر با روغن گاو بلیسند دواے
که حیض و نفاس بکشاید و مشیمه و بچه بیرون آرد ص ترکسته هر بهارنگی کوفته بیخته بروغن گاو بخورند
دیگر که حیض به کشاید ص سولف بابرنگ هر یک یکٹانک هر دو زده گجراتی یکدام کوفته از ابتدای
حیض تا سه روز بدهند حبه خوراک است دیگر که حیض و نفاس بکشاید ص تخم جرجره شکر سپید
هر یک یکتوله چه نه آب نارسیده یک نیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند و از شروع حیض تا سه روز
بخورند هر حصه یکروز دیگر تخم ترب تخم زردک هر روز یک کفدست بخورند حیض بفراغت آرد
دیگر که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فوراً بیندازد و حیض بسته بکشاید و سختی رحم دور کند ص شیر
آکهه قدری با پنبه آلوده بر فم رحم نهند لیکن بدانند که این دوا در رحم آرد و در نازک بدنان پوست

کہ وقت وطی همیشگی می آرد و هم خون ظهور میکند دوائیکه دشواری زائیدن آسان سازد ص
از تخم کتان آب گیرند و روغن کنجد آمیخته در رحم استعمال کنند چنانچه معمول ست و دیگر عصیر شدید تولد آسان
گرداند ص بیخ اندرائن بسایند و بروغن گاو آمیخته بر فم رحم نهند دیگر موی سر آدمی بسوزند و دود آن
برحم رسانند جنین بیفگند دوائیکه اسقاط حمل نماید و این عمل بی ضرور نشاید و ضرور آنست که عورت
صغیر بود یا مریضه و بدانند که اگر حمل کلان خواهد شد باعث هلاک خواهد گشت ص مغز بادیان مغز تودری
تلخ مغز تخم سید انجیر مغز تخم کدوی تلخ مغز تخم از اندرائن سیاه دانه مغز تخم خربزه تلخ هر یک یک تانک باریک بسایند و بعد ها
بگیرند بهره زهره گاو آنقدر که چون ادویه بدان بسرشند فتیله به بندند پس ادویه بدان سرشته فتیله سازند و یکی در فم رحم
نهند و بفرمایند که زن پاها خود بر بالین بلند نهد ساعتی نگاهدارد تا اثر دوا کما ینبغی در درون رحم رود و دوا
عمل کند و اگر در یک فتیله کار نگشاید روز دوم فتیله دیگر بکار برد و خربزه تلخ اگر هم نرسد دیگر ادویه کافیست دیگر
شوره نیم تانک ناشتا بخورانند فورا بچه بیفگند اگرچه مرده باشد دیگر شاخ نرم سید انجیر در روغن سید انجیر آلوده در
دهن رحم گذارند رود اسقاط کند دیگر بیخ بکسپره بقدر حاجت تراشیده یکطرف او بصبر مسحوق با آب بیالایند
و همان طرف را در دهن رحم گذارند دوائی که اگر زنی را از فرجش بوی بد آید زائل کند ص بیارند برگ
درخت جامن و برگ درخت انبه و برگ درخت کوتهه و برگ درخت ترنج جمله برابر بگیرند و بسایند و اندر آب
بسیار بجوشانند تا که آب خشک شود پس این اجزا خشک سازند در آفتاب و باز بسایند و قدری جوز بوا
آمیزند و بروغن گاو سرشته بفرمایند که صبح و شام در فرج بمالد و اگر یکماه بدین مداومت نمایند بوی بد تماما
زائل شود و گویند همچو مشک اذفر بود دوائیکه جمیع اقسام ورم رحم را نافعست ص اسپغول تخم کتان
هر دو را بسایند و با شهد آمیخته زن بردارد دوائیکه قروح رحم را سود دهد ص عسل را در شیر گاو بپزند
تا شیر بسوزد پس پنبه بعسل آلوده بردارند و این عمل مکرر کنند تا قرحه از چرک تمامه پاک شود و بعده آب
مازو در لته تر کرده بردارند تا آنرا مندمل سازد و حمول مازو و گل سرخ سموقین همین عمل دارد دوائیکه
سفیدگی یعنی شگافتن قبل را که اقتضاض بکارت یا عسر ولادت میشود و پس و پیش یکی میگردد سود دارد ص
موم سفید سپیده گرده بز مغز ساق گاو بالسویه بگدازند و صاف کنند و بهم آمیزند و قدری سنگ جراحت

سیلان رطوبت رحم را سود دهد ص شیر گاو بیخ خشک هر یک یکماشه تخم سوده نمک لاهوری هر یک
نیم ماشه شهد آنقدر که ادویه بآن بسرشته شوند معجون سازند و پنبه بدان مخلوط ساخته بردارند آب گنده و جریان
رحم را سود دهد دوائیکه سیلان رطوبت رحم را سود دهد ص شیر گاو بیخ آنار شاهجهانی مائین کلان مائین
خورد هر یک یک نیم دام پخته گل سپاری گل دهاوه هر یک پنجدرم پخته صمغ ڈهاک که بهندی کمرکس گویند نیم پاو سپاری
سرخ یک پاو شکر سپید نیم سیر شاهجهانی شیر را بر آتش بجوشانند و سپاری کوفته بیخته اندازند و کفچه همی زنند تا خوب پخته شود
و بعده شکر آمیزند و بپزند که بقوام آرد پس دیگر اجزا بعد فرود آوردن پاتیله از آتش و سیل تقتور نمودن آمیزند و یک
درم کنند و قدر حاجت بر شهد ادویه که فرج را تنگ کند ص شاخ نورسته برگ نابر آمده بر نب برج
که عبارتست از درخت ڈهاک بگیرند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته همچند آن نبات آمیزند و از نیم دام
تا یکدام بخورند و سه هفته اثری ظهور می کنند و در چهل روز نفع تمام وارد دیگر گل کیوڑه در ظرف چینی و مانند
آن یا در کاغذ بفشانند و آنچه از میان او عبیر مانند برون افتد بگیرند و اندکی از آن در فرج افشانند نرمی و
تنگی آرد دیگر پوست درخت مغیلان که بهندی کیکر گویند هر قدر که خواهند بستانند و نیمکوب ساخته آرده
چندان آب تر نمایند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف بماند بمالند و بپالایند و در شیشه بدارند و در ایام
حیض بعد از بول استنجا همین آب بکنند و در هر حیض همچنان عمل آرند دایم چون بکر باشد مجربست دیگر
اسفنج که بپارسی ابر مرده گویند پاره بگیرند و در سه گهڑی پیش از جماع معمول نمایند و وقت معامله بردن
آرند ضیق و نرمی و خشکی و گرمی آرد دیگر تخم ثمر هندی کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد دیگر مازو
باریک بسایند و قدری کافور نیز آمیزند و با شهد مخلوط ساخته بمالند ضیق شدید آرد دیگر کف دریا مغز
تخم هلیله بالسویه کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد اگر این دوا در سوراخ زخم نهند فراهم آرد
دیگر بیر بهوٹی که کرمیست سرخ گرد شکل که در ایام برسات برون می آیند و در هند شهرت دارد با روغن
گاو بسایند و در فرج بمالند تا سه روز ضیق آرد و لذت افزاید دوائیکه اگر دختری را ازاله بکارت شده باشد
بدین حیله بکر نما گردد بگیرند روده باریک کبوتر و آنرا از خون کبوتر مملو کنند پس در سحیق پھٹکری و مازو
و موتهه و چهڑ و سک که هر یک یک حصه باشد قرنفل نیم حصه آلوده درون فرج پنهان سازند

وف را بروغن گل چرب کنند و دو ابران پاشند و ورکه استرخای مقعد را نافع باشد ص جفت
بلوط قشار کندر شیح سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیای سادی
علایه کرده بر مقعد افشانند ذرور که همین خاصیت دارد ص جفت بلوط گلنار جوز
السرو کاغذ سوخته هر یک سه درم کوفته بیخته بر مقعد ریزند ذرور در اسقاط بواسیر انثیمناب جوبیت
در بحث فروح باید روغن سداب مدر حیض ست و در ادویه سر گذشت روغن
کاکنج مدر حیض است و در ادویه معده ذکر گذشت روغن زعفران دهن الخلوق نافع جهة
علامات و اوجاع رحم و معده و تشنج و فساد رنگ رخساره ورفع بیخوابی و تنقیه فروح و خروج رحم نافع است
ص زعفران پانزده درم فرد ماما شش درم قصب الذریره پنج درم سعد ده درم و درستی صد
مثقال روغن کنجد بخیسانند یک هفته و هر روز بهم زنند و با صد مثقال آب بجوشانند تا روغن بماند
صاف نمایند روغن مبارک که مسمی است بروغن القوه فرزجه و جهة امراض رحم نافع است دو
ادویه سر گذشت روغن مقل جهة بواسیر و جمیع امراض بارده و تحلیل ریاح غلیظ عظیم النفع است
و از قدما تالیف شده ص مقل ازرق برگ مورد سعد مرزنجوش حلبه اسپند جهة المخفر احب الخروع
هر یک ده مثقال میعه سائله اشق افیون بسفایج حب البلسان بادام مقشر خربق سپید زرنباد فلنجه
شیطرج هر یک شش مثقال قرنفل جوزبوا زنجبیل خولنجان دارچینی بلادر جدید هر یک سه مثقال بزرالبنج
اسارون سیساليوس تخم گندنا شونیز تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ هر یک پنج مثقال اشنه شبت ورق الغار
نوفل هر یک چار مثقال عسل کف گرفته روغن گاو روغن یاسمین نفط سپید قطران روغن خروع
دهن الغار هر یک سیزده مثقال زیتون شش صد و پنجاه مثقال آب خالص هزار مثقال بجوشانند تا
آب بسوزد و بعضی این روغن را روغن بلادر نامند روغن بواسیر خراطین پنجاه عدد در روغن
کنجد بریشته کرده از روغن بیرون آورده باده درم و تباله با دنجان بسایند و روغن را باسم دهن ساخته
با اجزا سائیده بیامیزند و بر محل بواسیر مالند و بجهة قطع خون باندک مازو کیمیا باشد استعمال نمایند
روغن که جهة ساقط کردن دهنهار بواسیر مجرب و بیغائله است ص گوگرد زرنیخ هر دو برابر سائیده تنقیه

درهاون سنگ سوده در ان مخلوط سازند و تا مدتی این مرهم بر شقاق بواسیر بنهند نیکو کند وایضا جهت بواسیر
نافعست و خون بند کند اگرچه مزمن باشد خاص هر صبح یکدام هلیله سیاه سه دام بهروزه جدا جدا بسایند
مع و چندان قند سیاه و سبز شند و قند کنند صراحی حبها بندند یک حب صبح بخورند مع روغن یک حب شام
مع آب و دو درم خون بند شد به تا پنجاه روز مداومت نمایند غذا اشتها تناول ماه و دو پیاز گوشت و نان سازند
و بعد سه روز کعب از این حبها با آب برگ تنبول حل کنند و پنبه نهاده بر باسور نهند و تا هفت روز همچنان بایست
بواسیر خشک شده فرو می افتد و بعضی ساگ چولائی و نان برنج روغن بسیار بسیار باشد و گوشت نمی دهند دیگر
ناگ کیسر نبات بالسویه کوفته بیخته بخورند خون بواسیر بند کند و دور باسور بنشانند دیگر کلپه را بسوزند
و دو آن بمقعد رسانند درد بند کند و خون بند نماید دیگر هلیله بلیله آمله کلان تخم نکائن بالسویه کوفته بیخته
و همچند وی شکر سپید آمیخته هر صباح یک کف دست بخورند بواسیر بادی و خونی را نفع دهد دیگر بندال تخم حلیله بندند
مجیٹه ریوند و انهاء عنب الثعلب بالسویه باریک بسایند پس بسازند قطعه از بیه بز در گرم کنند و این دوا بران
پاشند و بر باسور بندند تسکین درد نماید و خون بند نماید و اگر جنبیدگاه بکار برند اتمام بواسیر بگدازد
دیگر روغن تخم نیم بر باسور بمالند سود دهد دیگر آب دهتوره سیاه دو حصه روغن کنجد یک حصه بجوشانند تا روغن بماند و پنبه
بدان آلوده بر بواسیر بمالند دیگر خراطین در روغن کنجد یا زیت بجوشانند و بسایند و با قدری سرکه تا همچو مرهم شود
پس پشم بدان آلوده حمول نمایند درد بواسیر را نفع دهد دیگر از دم چند عدد بگیرند و در روغن کنجد یا زیت
اندازند تا چهل روز شیشه اندر آفتاب گرم بگذارند پس بر بواسیر بمالند متواتر چند روز نفع تمام دهد دیگر اجهال
شود یا ست کوفته بیخته بقدر دو ماشه بخورند تنها یا با ماست ماده گاو و نیم پاو یا با آب باشد و اگر لقوع کرده
دهند از یک توله کم نباشد دیگر کالی زیری سه درم بگیرند و همه از آن بریان کنند پس بهم آمیخته سه حصه
کنند و هر روز یک حصه بخورند غذا برنج ساٹهی و خیرات سازند باسور بادی و خونی دفع شود دیگر گرد بنهارا
بکشانند و بر هم [illegible] بنشانند پس را اسنا با نمک سرکه چهار دام سپید گندم دو دام و روغن کنجد بریان
کنند و دیگر دو بیار [illegible] بران آمیزند و آب انداخته بپزند تا غلیظ شود پس به بندد فرزه کنامع است
جهت خروج مقعد و نتور رحم پس سپید از ریه گلنار شب یمانی مازو مساوی کوفته بیخته عضو ماوف

رنباد در و بیخ تخم کرفس و بیخ جوز بوا و ارفلفل دارچینی قشر بوا هر یک سه درم بوزیدان تخم بادیان هر یک یکدرم
تنکر بیخته همه شربتی دو درم تا سه درم **سفوف** که جهة بواسیر بسیار نافع و در ازالهٔ شهوات ردیه مجرب
کنجد مقشر زیرهٔ کرمانی زنجبیل هر یک ده درم دارفلفل فلفل هر یک پنج درم دارچینی دو درم تا قلهٔ هر یک
درم قند سپید یک رطل **وسفوف قاقله** وغیره که جهة شهوات ردیه زنان حامله نافع است و در بحث معده
گذشت **شراب حبث الحدید وشربت سعد** بادباسور را نافع است و در بحث معده گذشت
شربت الجنار در قطع خون بواسیر و از هر جا باشد اثر عظیم دارد و خاصیت او آنست که قبض شکم
نکند مگر آنکه قوابض دیگر داشته باشد **ص** پوست بیخ الجبار بیست درم شب تر نمایند و در یک رطل آب
صباح جوش دهند چون نصف بماند صاف کنند و نبات نیم رطل آمیخته بقوام آرند و یک نسخه در بحث
... گذشت **شیاف** کحلی خون بواسیر بند کند **ص** کندر گلنار مازو سرمه شب اقاقیا صمغ بالسویه کوفته بیخته
... سازند **شیاف عذیوط** را ... اقاقیا گلنار صمغ کوفته بیخته ... بلا رطبه ... سازند و وقت
... در دبر نهند و قبل از مجامعت باید که مستنجی ... شکم از غائط پاک شود و اشیاء فالیفه استعمال نمایند
عذیوط مرضی است که وقت جماع غائط از مقعد بی اختیار بیرون آید **عذیوط** کفر طعب صاحب مرض مذکور
... فیکه خون باز دارد از بواسیر **ص** کندر اثر رودت دم الاخوین گلنار سرمه زاج سپید هر یک یکدرم زنگار
... کوفته بیخته بعسل سرشته شیاف سازند **شیاف** دیگر که همین عمل کند **ص** قنطوریون دقیق بیخ ازرودت
هر یک ... مثقال زنگار ... بعسل سرشته شیاف سازند **شیاف** دیگر همین اثر دارد **ص** اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس
گلنار گل ارمنی هر یک یکدرم صدف سوخته سپیده ارزیز هر یک پنجدرم با آب لسان الحمل یا آب خرفه شیاف
سازند **شیاف** دیگر که نفعش همین است **ص** عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین هر یک یکدرم
سپیده ارزیز صدف سوخته هر یک نیم درم با آب لسان الحمل شیاف سازند **شافه** که زن باکره شود **ص** مازو
... بیابان سعد قفاح اذخر دم الاخوین مریگ سوسن سک مسک هر یک نیم درم و فلفل
سنبل پوست انار هر یک دو دانگ مسک نیم دانگ صمغ دو دانگ و نیم کوفته بیخته شیاف سازند و برداشتند
از بامداد تا شب و از شب تا بامداد نگهدارند حالتی بهم رسد که فرق در وی و دختر باکره نباشد **شافه** که منی بران

دهند بروغن کنجد بحدیکه بجذب کنند با فرع و انبیق تقطیر نمایند و درحین تسقیه باید که بر روی آتش نرمی
باشند روغن فرع جهت ورم مقعد و درد بواسیر بغایت آزموده است هرگاه از حرارت باشد ص
فرع را پاره پاره بزکوبیده در آب بجوشانند تا مهرا شود و روغن که بر روی آب بعد از سرد شدن آب بسته شود
بردارند و اگر دنبال بادنجان راسائیده اضافه کنند بواسیر بارد را نافع ست روغن کراث بواسیر
را نافع ست آب گندنا یکمن روغن کنجد نیم من باده درم مقل بجوشانند تا آب برود روغن بماند روغن تخم کتان
بواسیر و حکه سفل را نافع ست اگر حرارت در انجا بود سفوف که نزف خون باز دارد از باسور بود یا از رحم یا
از ازاله بکارت یا از شکم یا از قی یا از جراحت یا از بول ص ریوند چینی یکدرم یا بیران پنچ ثلث درم حضض
لحیة التیس هر یک یکدرم و نیم کهربا اسحوق دو دانگ هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده سه درم کوفته و با ریکه
بیخته یکدرم صبح و یکدرم شام بخورند ترک عشا نمایند سفوف مقلیا تا اضافست و بعضی ازان بواسیر اسود دارد
و در بحث اسهال گذشت سفوف قیلکه بواسیر و اسهال و زحیر و مغص را نافع ست ص تخم تره تیزک بریان کرده نود درم
تخم کتان بریان اسپغول بریان هر یک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی تخم مرد هر یک دو درم و نیم صمغ عربی
یکدرم غیر از تره تیزک و اسپغول و تخم مرد همه را کوفته بیخته و جمله بهم آمیخته سفوف سازند سفوف تیواج
خطائی و سفوف گل جهت بواسیر با سهال نافع ست و در بحث اسهال گذشت سفوف جوز جهت
قطع خون بواسیر مجرب است و عجیب الفعل و از معالجات بقراط منقول ص جوز محرق یک جز از رده
تخم مرغ سوخته یکجز و کنجد لوداده سه جز کوفته بیخته دو مثقال با شربت سیب یا ریباس یا آس ناشتا استعمال
نمایند سفوف جهت ریاح بواسیر ص هلیلهٔ سیاه بلیله آمله هر یک ده درم بروغن زیتون بریان کرده تخم گندنا
بریان حب الرشاد بریان نانخواه حرمل حلبا اهل مغز دانه زبیب آلو هر یک پنج درم مصطکی جوز بوا هر یک
یکدرم کوفته بیخته شربتی تا دو مثقال سفوف منقول از ذخیره خون آمدن از مقعد و رحم باز دارد ص
کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده جند بیدستر صدف سوخته کهربا بسد هر یک دو درم مازو بی سوراخ بلوط
بریان قرنفل گلنار هر یک پنج درم تربتی دو درم با آب سو سفوف کبابه دامی که بهر دفع ... آبستن را
سوده بهر معده و جگر را قوت دهد ص مروارید عاقرقرحا هر یک دو درم زنجبیل مصطکی هر یک پنج درم

نبطاریق معلوم بسایند و برنهند ضماد که مخصوص بواسیر است ص مغز استخوان زرد آلو پنج مثقال پیه بط پنجدرم میعه سائله سه درم مقل دو درم زفت یک مثقال و نیم بسازند و برنهند ضماد دیگر همین عمل دارد ص پیاز گندنا پخته در روغن گاو بریان کرده هریک پنجدرم مقل یکدرم زعفران همدرم افیون دانگی و نیم ضماد سازند ضماد دیگر که همین عمل کند ص روغن مغز خسته زرد آلو ده درم کوهان شتر نه مثقال برگ شفتالوی خشک موم سپید هریک سه درم مقل یکمثقال مرداسنگ دو مثقال ضماد نمایند ضماد دیگر که سوزش درد مقعد را نافع است ص کنجد بکوبند و با روغن گل و سپیده تخم مرغ ضماد نمایند دیگر زرده تخم مرغ و آرد جو در روغن گل همین اثر دارد دیگر سپیده ازریز برالبنج تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته همین عمل دارد ضماد مجربکه بواسیر و شقاق مقعد و قرحه آن و اسهال بواسیری و نزف حیض را سود دارد ص سپیده ارزیز حضض موم هریک جزوی گل خطمی مقل هریک دو جزو روغن گل پنج جزو با زرده تخم مرغ استعمال نمایند ضماد که وجع بواسیر دارد نفع دهد ص اکلیل بابونه در آب بپزند تا که مهرا شود دو قبضه از آن بگیرند و در آن بکوبند تا چون مرهم شود پس زرده بیضه مسلوقه یک عدد زعفران یکدرم و افیون دو درم و تخم کتان و حلبه و خطمی کوفته بیخته هریک یک حفنه مقل سه درم مقل را در سکنجبین حل کنند و ادویه مزبوره بآن بسرشند و قدر حاجت ازین دوا بالای برگی برنهند و سطح دوا بروغنی که در وی پیه بط یا پیه ماکیان گداخته باشد ممزوج ساخته نیمگرم برنهند و اگر در شرح عظیم بود اول فصد باسلیق نمایند ضماد جهة بواسیر بارد و مفاصل و ریاح مجربست ص ثوم یعنی سیر ده جزو بکوبند و در روغن تخم کتان که هفتاد جزو باشد بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده روغن را طلا و سیر را ضماد نمایند ضماد که جهة خروج مقعد از ورم نفع دهد ص عدس مقشر پوست جفت بلوط جوز السرو هریک یک جزو همه را با آب آس بپزند که مهرا گردد و روغن گل آمیز نمود و بر او ن بمالند و برنهند ضماد که شقاق مقعد را نفع دارد و از جمله مراهم است لیکن درین کتاب بصواب چنان نموده که مراهم نیز در اضمده ذکر یابد جهة سهو سے بالا در مراهم بشمار یا ضمعنی خواهد رفت ص موم سپید روغن کنجد و پیه بط مغز ساق گاو و روغن گاو کوهان شتر تازه غیر مملح مقل بالسویه یا کم و زیاده حسب حاجت بگیرند و مقل را در لعاب تخم کتان حل کنند و جمله باهم آمیز نمود برنهند و از بلیغ ضماد دیگر که وجع بواسیر را نشاند ص

بی مجامعت روان گردد باز دارد دوا احتلام زنان را سود دهد ص فلنجمشت برگ سداب خشک
پودینه خشک هر یک سه درم کسیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هر یک یک درم و نیم مقل یک درم صمغ حل کرده
دادویه کوفته دران آمیزند و بر زخم بکار برند شافه که حیض بگشاید ص مر صافی پودینه کوهی اکلیل الملک
هر یک چهار درم مویز بیست درم اجزا کوفته بیخته با زهره گاو شیاف بسته بپوانند شیاف دیگر که حیض بگشاید
ص خربق سیاه بیخ حنظل از هر یک قدری کوفته باهم بسرشند و شافه طویل سازند اول رطوبت می آرد
بعده خون شافه که بچه مرده را فرود آرد ص مرجاوشیر خربق سپید بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو سرشته
استعمال نمایند شافه که حیض باز دارد ص سرشته گلنار کندر زردگران بالسویه سحق کرده باب مورد بسرشند و
پشم بران آلوده شیاف مثل سازند و آن شافه مستعمله اوز ص اقاقیا دزد و دشب یمانی گردانیده بهم دارند ضماد
که وجع رحم و بواسیر را ساکن کند ص زعفران افیون بزر البنج بیضه مرغ هر یک دو درم خطمی تخم
کتان هر یک پنج درم زرده تخم مرغ نیم پخته یک عدد بروغن خسته زرد آلو ضماد کنند ضماد مقل که از
کثرت نفع مسمی است بضماد البواسیر ص مقل ازرق تخم کتان تخم گندنا هر یک پنج درم بروغن گاو
سرشته ضماد نمایند ضماد که درد بواسیر بنشاند ص پیه کوهان شتر مغز ساق گاو مغز خسته زرد آلو
سفیده زرده تخم مرغ بالسویه در روغن گاو که پیاز دران جوشانیده باشند حل کنند و ضماد سازند ضماد
که درد بواسیر و درد اورام بنشاند و خلل بواسیر بگشاید ص پیاز بروغن گاو بریان کرده برنهند اگر پیاز
گرم کرده و ورق ورق از و جدا نموده برنهند روا است و در تفتیح افواه رگها بواسیر اسرع و اگر پیاز سپید
را نیک بجوشانند پس بکوبند با روغن گاو نرم شود و فاتر گردد بعده برنهند زود وجع ورم بواسیر بنشاند
و اگر زرده بیضه ممزوج سازند بهتر باشد و باید که پیاز را بعد سلق مقشر کنند پس بکوبند ضماد که درد بواسیر بنشاند
و مجرب است ص گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم حلبه تخم کتان هر یک سه درم عدس مقشر ده درم
مجموع را پخته با زرده تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته برنهند ضماد که بواسیر و درد مقعد و زحیر را
نافع است ص مغز ساق گاو ده درم موم سفید سی درم اقاقیا دم الاخوین کندر هر یک نه درم
مردارسنگ سپیده ارزیز هر یک یک درم و نیم مقل یک درم افیون دانگی روغن گل بیست درم

حیض بر آرند ص اسارون یکدرم سداب نیمدرم رازیانه دو درم لوبیا سرخ پنجدرم عسل ده درم بجوشانند
صاف کنند و سه روز متوالی باز خورند طبیخی که همین عمل دارد نافع ست مردان را نیز و چون سمی ایشان
منتن شود ص افسنتین درمنه ترکی ترمس سداب رازیانه تخم کرفس هر یک دو درم انجیر ده عدد
گلقند ده مثقال بجوشانند چنانچه رسم ست و صاف کنند و سه روز متوالی باز بخورانند و سه روز دیگر
استراحت نمایند باز سه روز دیگر بنوشند تا ادرار تمام واقع شود طبیخی که همین اثر دارد ص
لوبیا سرخ حلبه انیسون فوه هر یک چار درم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید
صاف کنند و قدری شکر اضافه نمایند و هر صباح چار درم بنوشند طبیخی که همین کار کند ص لوبیا
سرخ سه درم فراسیون فوه هر یک چار درم فودنه درم در پنج رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف
کنند و قدری سکنجبین اضافه کنند و هر صباح سه درم بنوشند طبیخ افسنتین جهة کشادن حیض معیدت
در بحث حمیات بیاید طبیخ قرطم جهة آوردن حیض مجرب ست و باعتدال میل دارد ص حب قرطم
گاوزبان تخم خربزه بادیان بالسویه نیمکوب کنند و بهم آمیزند و قدر هفت درم از وی در یکنیم رطل آب
بخیسانند و صباح بجوشانند چون نیم رطل بماند بمالند و صاف سازند و بشکر شیرین کرده بنوشند
فنجنوش بواسیر را نافع ست و در جوارشات مذکور گذشت فیروزنوش زنان حامله را که بعارضه
برودت متازی باشد سود دارد و دیلوهای غلیظ دفع کند و در بحث ادویه سر ذکر شد فلونیای فارسی
رحم را قوت دهد و بادهالیش دفع کند و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و محافظت جنین نماید
فلونیای رومی سیلان طمث باز دارد و دردها نشاند و این هر دو را در ادویه سر گفته شد و یک نسخه
فلونیای فارسی که جهة کثرت حیض و رطوبت رحم نافع ست در ادویه امعا نیز ذکر شده فرزجه که رحم
را قوت دهد و فرج را تنگ و خوشبو گرداند ص بباسه سنبل مرزنجوش قشار کندر صعتر اذخر خیری گل
سرخ پوست کبر ترمس مساوی کوفته بیخته بروغن بان بسرشند و به پشم پاره بردارند فرزجه که همین عمل دارد
ص قفاح اذخر سعد عود قرنفل هر یک یکدرم عود نیمدرم مشک دانگی آمله نیمدانگ کوفته بیخته بگلاب
بسرشند و به پشم پاره استعمال نمایند فرزجه که فرج را تنگ کند و زن را خواهش جماع پیدا آرد ص شب یمانی

مقل کوهان شتر پیاز شوی مغز ساق گاو پخته زرد آلوی تلخ روغن گاو زرده بیضهٔ میعه سائله بالسویه بگیرند و بیامیزند و برنهند ضماد دیگر که درد مقعد که از بواسیر بود ساکن کند مقل ازرق و روغن تخم کتان حل کنند و گندنا و روغن گاو پخته همه در هاون بمالند تا مستوی گردد بر مقعد زنند ضماد که جهت شقاق قبل غیر جافی نافع ست ص پیه بط زرد فای رطب مغز ساق گوزن با شمع که در روغن سوسن یا نرگس مذاب بود مخلوط کنند و برنهند و در قبل و اگر شقاق با تب شدید بود این ضماد بکار برند شمع مصفی مردار سنگ مربی هر یک سه درم روغن گل سپیده ارزیز هر یک ده درم نشاسته افیون کافور هر یک یکدرم سپیده بیضه یک عدد بهم آمیزند و برنهند شقاق جافی و حرق نار و هر حدث را نافع ست دیگر جهت شقاق قبل و بثور و حرق نار ص روغن گل سفیداج مرداسنج هر یک سه درم پنجدرم ضماد که استحاضهٔ زن آبستن و غیر آبستن باز دارد ص عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک مازو هر یک یک جزو کوفته بیخته بخل الشعیر سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند طلائی که افراط حیض باز دارد ص گل سرخ عدس مقشر هر یک پنجدرم اقاقیا گلنار صندل سپید و سرخ هر یک سه درم گل ارمنی چار درم بلوط طباشیر هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته بر دانه پشت طلا کنند طلائی که آبستن کند و اگر آبستن باشد بچه بیندازد ص سداب خشک نطرون سلوی کوفته بیخته بآب سداب تر سرشته بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که بر آبستن اعانت کند ص بلسان جاوشیر مقل یا د آورد بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو تازه بر قضیب طلا نمایند و بگذارند تا خشک شود بعده مجامعت کنند زن آبستن گردد طلائی که همین خاصیت دارد ص برگ سنجد خشک بکوبند بزهره گاو بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که خارش فرج را سود دارد ص سداب را بآب کاسنی بسایند پس بگیرند نیلوفر تخم کاهو کوفته بیخته در ان بسرشند و گلاب آمیخته اندر فرج طلا کنند طلائی که حرقت شدید فرج و سوزش بول را نافع ست و در ایام حمل نیز بکار توان برد ص کافور ریاحی بگلاب یا آب حل کرده بمالند زن معتاده بود که در ایام حمل حرقت در فرج می شد و دهن رحم بعد چهارم ماه آهسته آهسته متفتح می گشت و در هفتم یا هشتم ماه سقوط حمل می شد و هیچ دوا سود نمیداد و آخر الامر این درویش باجازت او این دوا داده و تدبیر دیگر نیز مرعی بوده اثر تمام بخشیده و فصل مرام گردید طبیعتی

یا عاقرقرحا نجانیدہ در ریق آن برقضیب بمالند دیگر کہ لذت آرد ص حلتیت یک درم بگیرند در روغن زنبق دہ درم
بران ریزند وچند روز بگذارند پس بمالند بر آلت یا در فرج دیگر کہ لذت آرد ص عاقرقرحا دارچینی زنجبیل
بالسویہ کوفتہ بیختہ وبآبی کہ صمغ دران محلول بود سرشتہ حبہا بندند ووقت حاجت در دہن گیرند وچون حل
گردد استعمال نمایند فرزجہ کہ منع حبل کند ص قفاح کرنب حرف ہر دو را بقطرون آمیزند ودر آب
فوتنج بری تر کردہ بعد پاک شدن از حیض بردارند واگر بعد ہر مجامعت قطران بردارند یا عصارہ سداب
مع فلفل بردارند مانع تحبل آید واجود آنکہ این چیزہا را بر قضیب طلا کردہ جماع نماید دیگر کہ مانع آبستن آید
ص تخم جند قوقی سرگین فیل خردل حب فلفل استخوان زعرور مساوی کوفتہ بیختہ بمیعہ سایلہ سرشتہ و
بہ پشم پارہ بردارند ہرگز آبستن نشود واگر آبستن باشد بچہ بیندازد وگفتہ اند ہر زنی کہ حبہ از حب الخروع
یعنی دانہ از تخم بیدانجیر بلع کند یکسال آبستن نشود واگر دو دانہ دو سال وقس علیٰ ہذا دیگر کہ منع حبل
کند ص مازو حب الآس مساوی کوفتہ بیختہ بآب گرم سرشتہ فرزجہ سازند قبل از مجامعت
بردارند دیگر کہ منع حبل کند ص تفاح کرنب وتخم ہر دو کوفتہ بعد پاک شدن از حیض بردارند
دمول الفخ خرگوش ہمین کار کند دیگر کہ منع حبل کند وادرار حیض نماید ص عرق بیخ کرنب کوفتہ و
سرشتہ بردارند فرزجہ کہ معین بر حبل است ص شب یمانی دو درم سماق عود زعفران ہر ایک
یکدرم کوفتہ بیختہ بہ پشم پارہ افشاندہ بردارند ومجامعت نمایند دیگر کہ بر تحبل اعانت دہد ص خنج بیدستر
میعہ سایلہ جاوشیر قسط بیرزد ہر ایک جزوی مشک عنبر ہر یک ربع جزو بشراب آمیزند فرزجہ سازند
دیگر برآبستن یاری دہد ص سرگین بز کوہی پنیر مایہ خرگوش ہر واحد قدرے کوفتہ بیختہ بعسل گرم کردہ
سرشتہ وبہ پشم پارہ بردارند دیگر سرمایہ خرگوش دارچینی عنبر زاج نبات بالسویہ کوفتہ بیختہ بہ گلاب
سرشتہ بردارند دیگر ماميران چینی سورنجان صبر رازیانہ زبد البحر ہر ایک دانگی با شکر سرخ فرزجہ کنند
دیگر میعہ سایلہ جند بیدستر وجاوشیر قسط باررزد مقل سک کوفتہ بیختہ بردارند وبعد از طہر چند نوبت
وبعد چار ساعت مباشرت کنند دیگر پنیر مایہ خرگوش وسرگین او بعسل سرشتہ بہ پشم پارہ بردارند سہ شب
بعد از حیض وپس از ان مجامعت نمایند ودر تحفہ عوض مایہ خرگوش زہرہ خرگوش نشست دیگر زعفران سنبل فرد مانا

در آب حل کنند و پارچه بدان آلوده آن پارچه را در سحیق سعد و سلیخه و مازو که چون سرمه ساخته باشند
ملوث سازند دو ساعت قبل از جماع برداشتن فرمایند دیگر که ثیبه را چون باکره سازد ص تخم حماض
بکوبند و مانند سرمه باریک کنند و فرزجه سازند دیگر که همین کار کند ص مازوی سبز بی سوراخ پوست
انار قرنفل بالسویه باریک ساخته با شراب بسرشند و پشم بدان آلوده فرزجه کنند دیگر که فرج را نرم کند
بغایت ص سرسعروار سنگ آبگینه بالسویه نرم ساخته با شراب تلخ آمیخته بردارند با پشم پاره دیگر که ثیبه را
چون باکره سازد ص سرگین کبوتر شیشهٔ بغدادی نرم بسایند دو درم از آن در کتان بسته به پشم پاره بدارند
و زهره خرگوش حمول کردن ضیق تمام دارد دیگر مضیق قبل است ص سک سه درم قرنفل یکدرم مشک
قیراطی شراب یک اوقیه شراب را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته در آن آمیزند و خرقهٔ کتان بدان آلوده بدارند
دیگر که شیب را ابکر کند ص شب سعد قفلاح اذخر برگ سوسن کوفته باریک بیخته بلته بردارند یا این ادویه را
جوشانیده زن را در آن بنشانند تا چند روز دیگر که همین عمل کند ص سک و قدری زعفران اندر
شراب ریحانی خالص بجوشانند و چند جوش بدهند پس خرقهٔ کتان در آن تر کنند و خشک ساخته بدارند و وقت
حاجت قطعه از آن گرفته یک شبانروز قبل از وطی بردارند دیگر که مضیق شدید است ص صمغ سوسن بدارند
فانه عجیب دیگر که همین کار کند ص رامک اقاقیا سعد سنبل باریک بسایند و صوفه در شراب قابض آلوده
و بدین ادویه ملوث کرده بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نافع ست ص مرداسنج آبگینه سهده را
باریک سائیده بردارند دیگر رطوبت فرج دفع کند ص نمک اندرانی شب یمانی باریک ساخته بردارند
یا پوست صنوبر و شب سعد در شراب بپزند و خرقه بدان تر کرده بردارند یا مازو و جفت بلوط و گلنار در
آب بجوشانند و بدان استنجا نمایند یا سرمه و شب بالسویه بسایند و بردارند فرزجه که تسخین قبل کند ص
کرم دانه منقشر بکوبند و بجز بریخته در روغن زنبق آمیخته بردارند دیگر که مجفف و مسخن فرج است ص
کرم دانه فلفل سعد در شراب بپزند و بخرقه بردارند دیگر که رطوبت فرج را نشف کند و از سیلان رطوبت
وقت جماع مانع آید ص مازو تخم حماض هر یک دو درم سرسر خبث الحدید هر یک نیم درم نرم بکوبند و لته
در طبیخ جفت بلوط و گلنار تر کرده و بدین آلوده بردارند فرزجه که لذت زیاده کند ص گیاه بادارجینی

هر بار بمقدار بازوی در میان پشم پیچیده بردارند دیگر که ادرار حیض کند ص جند بیدستر نیم مثقال مسک دو حبه
بروغن زنبق حل کرده بصوفی آلوده بردارند دیگر که همین عمل دارد ص جاوشیر کندش سیه بالسویه اظفار الطیب
عود الطیب کوفته بیخته فرزجه سازند دیگر که همین عمل دارد ص آب سداب آب فوتنج نهری در صوفه دران آلایند
در ابهل و شکاع اشیح و حرمل که بسیار باریک ساخته باشند گردانند و بردارند دیگر که در نیکار مجربست ص سداب
مرصاف ابهل از یارنه تخم مرو بالسویه با زهره گاو فرزجه سازند دیگر که مدر حیض است ص تخم انجره مرصاف بالسویه
کوفته بیخته فرزجه کنند دیگر که جهة اخراج جنین مرده و زنده و ادرار حیض بغایت موثر است ص عصاره قثاء
الحمار هفت قیراط با زهره گاو حل کرده بالته کبود بردارند دیگر که جهة ادرار حیض و اخراج جنین و مشیمه قوی الاثر است
و قتل جنین میکند ص اشنان عرطینثا قطران شحم قثاء الحمار خربق سیاه سورنج نوشادر زراوند مازریون
روغن بید انجیر زهره گاو جاوشیر سکبینج مرصاف مفردةً و مجموعةً کلاً و بعضاً استعمال نمایند **فرزجه قاتل**
جنین که اخراج جنین زنده و مرده و مشیمه و عسر ولادت و علت رجا بغایت مجربست ص جاوشیر خربق سیاه
بالسویه با زهره گاو سرشته بردارند دیگر که جهة قطع نمودن حیض مجربست ص صمغ عربی کافور هر یک یکدرم گلنار
سه درم کشنیز تازه هفت درم بالته بردارند دیگر که در قطع خون حیض عدیل ندارد ص شب یمانی نیم درم بزرالبنج
دانگی افیون نیم دانگ دیگر که بغایت موثر است ص مردارسنگ زاج سپید گلنار گل ارمنی گل مختوم سرمه بالسویه
فرزجه سازند دیگر که قطع خون و ازاله قروح و عفونت و رطوبت سایله رحم نفع دارد ص گلنار شب یمانی سرمه
کاغذ سوخته زیره کرمانی مدبر بالسویه بآب برگ بید یا آب کشنیز یا آب مازو مطبوخ بسرشند و بردارند دیگر که در قطع خون
حیض مجربست ص مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه از حریر گذرانیده پوست انار
ترش را نیم کوب کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری پشم را بآب او ترکرده بادویه مسحوقه آغشته بردارند دیگر که همین
اثر دارد و قوی‌تر است ص برگ مورد مازو سوخته سرمه نشاسته هر یک پنج درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم
گل ارمنی سه درم بدستور سابق استعمال نمایند و در حین استعمال اگر هر روز **ثقل لک** که در گران زمورد گویند
یک مثقال سائیده با زرده تخم مرغ نیمبرشت تناول نمایند تخلف نمی کند و مکرر تجربه شده **حمول** زیره بوداده
و بونداده بالسویه بآب ترنج مطبوخ مهرا مجرب است دیگر که حبس حیض نماید و آزموده است و در تقویت رحم

پیه ماکیان لبان علک مصطکی روغن ناردین هر یک مثقالی بگیرند چنانچه باید بهم آمیزند پس قدر یک مثقال
از آن بستانند و در صوفه نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شبها حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمع گردند البته
حبل شود بامر الله تعالی دیگر که در تحبیل مجرب است ص شب یمانی زعفران لسان عصفور هر یک یک درم
خزسیان یک مثقال عود ربع نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل سرشته سه شب در ایام حیض بردارند
و شب چهارم مجامعت فرمایند دیگر جهت حمل منقول از این سرص افیون زعفران حماما سنبل اکلیل
هر یک سه و نیم اوقیه پیه اردک زردهٔ تخم مرغ هر یک دو اوقیه ساذج فرودانا هر یک اوقیه روغن
ناردین نیم اوقیه بالته کبود سه روز بردارند و هر روز و شب تازه کنند و هر روز نشاره عاج یک مثقال یا
مثل آن نبات تناول نمایند فرزجه دیگر که معین بر حبل و مسخن است ص جند بیدستر سیعه فرفیون هر زد
جاوشیر حب بلسان قسط سنبل مقل کوفته بشراب آمیخته چند شب بردارند پس مباشرت نمایند و قبل از
جماع بچهار ساعت نیز بردارند فرزجه که بچه مرده و زنده بیندازد ص اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب
فراسیون بالسویه کوفته بیخته بروغن زیت سرشته بردارند دیگر جهت اسقاط ص نوشادر سوده ده درم شق
در آب گرم حل کرده سه درم باهم سرشته بردارند و در حلین فرزجه احسن آنکه تمام شب پایها عورت بر بالش
بلند باشند و سرپست بود دیگر که بچه مرده را فرود آرد ص مر جاوشیر خربق سپید بالسویه کوفته بیخته بزهره
گاو لبرشند و فرزجه سازند دیگر اخراج مشیمه و جنین میت کند ص ابهل زراوند مدحرج ترمس جرفه هر یک
جزوی کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته بردارند دیگر که همین عمل کند ص تخم خبازی خردل سپید مقل ازرق هر یک
جزوی کوفته بیخته با قطران لبرشند و بردارند فرزجه که حیض براند اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب هر یک
یکدرم فرفیون نیم درم کوفته بیخته بقطران سرشته بردارند دیگر که حیض براند ص مرنوده هر یک چار درم
ابهل هشت درم سداب ده درم مویزمنقی بست درم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو لبرشند و بردارند دیگر که حیض
براند و در رحم سلع از سردی بود نفع دهد ص بیرزد مقل ازرق جاوشیر مصطگی اشق هر یک دو درم همه را
دو شبانه روز در سرکه و عسل گذاشته صلایه کنند تا همچو مسکه شود پس روغن پیه ماکیان و روغن پیه بط و جند بیدستر
کوفته بیخته هر ایک سه درم زعفران سوده یکدرم ضم ساخته صلایه کرده که نیک بیکدیگر آمیخته شود پس هر روز سه نوبت

اید و عفن و نتن شود ص صبر دم الاخوین کندر مازو غفص ساخته بردارند وانچه از اماکن بعید بود
ادرا حقنه کنند در قبل بخصها که در باب قروح امعا مذکور است و بشیافها که در باب بول الدم والمده مضبوط
فرزجه کندر تو رحم را نافع ست ص قنطوریون ماز وخرنوب هر چهار مساوی بگیرند و در آب شیرین
و اندکی شراب بجوشانند پس بپالایند و اقاقیا و سک و رامک باریک ساخته درین طبیخ آمیزند و پاره
از پشم نرم که آنرا مرعزی گویند در هم بپیچند و کرده سازند و درین طبیخ تر کرده رحم بدین بیرون برند
بتدریج و چون بجای خویش آید ادویه قابضه بر عانه و نواحی فرج ضماد کنند و بعد رجوع هم فرزجه دارند
فرزجه که ورم بارد و صلب رحم را نافع ست ص کندر مقل الیهود بیرزد هر یک دو درم زعفران
جاوشیر اشق هر یک یکدرم مصطگی میعه سائله جند بیدستر روغن سوسن پیه بط روغن بابونه هر یک سه درم
صمغ را بشراب عسل حل کنند و صمغ را بگذارند و جمله با هم آمیخته فرزجه سازند و بردارند دیگر جهة قروح
و سرطان رحم و نزف دم نافع ست ص قطعه از شرب بیر صلایه اسرب بمالند مع روغن تا که غلیظ شود
پس بردارند دیگر که اورام صلبه رحم و اوجاع ارحام را نافع ست ص پیه بط مغز ساق گاو و اول مقل زعفران
زهره بقر مشوی مدر روغن سوسن همه برابر بگیرند و بشراب یا بطلا بسرشند و بردارند قرص کهربا درهم
قرصها که حابس نزف الدم اند در ادویه امعا گذشت قرص مر ادرار طمث کند بقوت و تسهیل ولادت نماید
و اگر مداومت بران رود اسقاط اجنه فرماید ص مر سه درم ترمس پنج درم حلتیت سکبینج جاوشیر برگ
سداب خشک برگ پودنه شکطرا شیع قردمانا فوة الصبغ هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی
ده درم شربتی یک قرص با طبیخ ابهل و اگر ترمس نباشد عوض او مدار چینی کنند و اگر بآب سداب
اقراص بندند بهتر باشد قرص ضموغ تسهیل ولادت کند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون
آرد ص مر جاوشیر سکبینج بیرزد هر یک یکدرم حلتیت نیم درم جمله یک شربت است بآب سداب
یا طبیخ حلبه بسرشند و تبخیر اینها همین عمل دارد و غذا نخود آب بشرست کیوس جهة استرخا مقعد ص
جفت بلوط کندر قشور شیع سوخته صدف سوخته مرداسنج اقلیمیا نقره بالسویه باریک ساخته بر رفاده
نهاده بر بندند ماء القمقم جهة خروج مقعد و بروز رحم نافع ست ص مازو گلنار جفت بلوط برگ آس

ن
عصاره لحیة التیس
مغز عصاره لبخ درم
بابونه اکلیل الملک
طبیخ مرزنجوش
ریزند صبر متفرد
شبت سداب
تخم شبت سرد
تخم

معلم در عرق بادیان
و ما نخواهد چو بیشتر ساده
بنوشند ۱۲

بعد یل ص سوسیائی صمغ عربی گل ارمنی هریک یکدرم دم الاخوین دودرم دیگر که حیض را بند د ص گلنار کندر
مازو سرمه اقاقیا شب یمانی بالسویه کوفته بیخته باب لسان الحمل بسرشند و بردارند و ایضا بر پشت و عانه طلا نمایند
دیگر که همین عمل دارد ص کاغذ سوخته اقاقیا گلنار گل سرخ عصاره لحیة التیس مازو دسلاء کتان سوخته بالسویه
کوفته بیخته بسرکه سرشته بردارند دیگر که حکه رحم را که آنرا ابنة النسا گویند نافع بود ص سداب نعناع
پوست انار عدس مقشر در گلاب و قدری سرکه بپزند و پشم پاره پاره بردارند و در حاوی کبیر گفته بطبیخ مذکور بپزند
و بردارند دیگر که همین عمل دارد ص زعفران کافور هریک دانگی مرداسنگ دو دانگ حب الغار
نیم درم کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ و روغن گل بسرشند و بردارند فرزجه دیگر که جهة رفع حکه و اختلاج فرج و رحم از
مجربات ست ص ناردین نعناع خشک و گل نسرین خشک گل نیلوفر برگ سرو برگ سدر لاجورد دو بالسویه
بروغن زیتون سرشته یکمثقال فرزجه کنند و یکمثقال را بآب بابونه مطبوخ بر ناف ضماد کنند و از آب و شراب اجتناب
لازم است تا دوا اکثر نماید و احسن آنکه در حین بودن حیض این دوا استعمال نمایند فرزجه که باعث حکه و اختلاج گردد
بمرتبه که زن را قرار نماند و باید که تا هفته استعمال نماید و در ایام استعمال اثری از حکه نخواهد یافت و روزیکه ترک فرزجه کند
حکه ظاهر میگردد و تا مدت شش ماه اثری باقی می ماند ص اقحوان ابهل اشنه انجدان بیخ درخت فندق اشنان
سنبل مرزنجوش مرماخور محروث بالسویه از حریر گذرانیده یکمثقال را با شیر حیوانات سرشته بالته حمول نمایند و هرگاه این
ادویه بهم نرسد بعض ازان کافی ست فرزجه جهة اوجاع حاره بارده رحم مجربست ص کندر را کوفته با روغن گل سرخ
حمول نمایند و قدری ازان گرم کرده ضماد نیز نمایند فرزجه که جهة ورم گرم رحم نافع ست ص خشخاش سپید
کوبیده در شیر پخته با روغن گل سرخ و اندکی زعفران و موم فرزجه نمایند و بدستور مرهم روغن گل حل کرده با ب
مارتنگ با شیر دختران ممزوج نموده بردارند فرزجه جهة تحلیل اورام صلبه رحم ص موم سپید زرده بیضه مرغ مقل ازرق
هریک سه درم خطمی تخم کتان هریک هیزده درم بعسل یا به لب خیارشنبر بسرشند و بردارند فرزجه که وجع و دود صلابت رحم
را بنشاند و نرم کند حمول اوردو بروجع بواسیر ساکن کند ص بابونه پیه بط افیون موم بالسویه به پشم پاره بردارند
فرزجه که اورام رحم را نافع ست ص کندر دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته بآب لسان الحمل
سرشته به پشم پاره استعمال نمایند فرزجه که مده و صدید را که از قبل سائل بود نفع دهد بشرطیکه از موضع قریب

اسپل هر یک یکدرم و نیم جمله نیم کوفته اندر شسته کنند و یک نیم من آب باران ریزند و سه روز در آفتاب نهند و شب در خانه گرم پس هر بامداد چهار اوقیه با یک درم روغن بادام شیرین بنوشند و اگر بجوشانند و نیم من باز گیرند صواب باشد **نطول** که افراط حمرت را نافعست **ص** گل سرخ برگ مورد هر یک ده درم شب یمانی مازو هر یک نیم کوفته قشار هر یک پنج درم پوست انار نیم کوفته جو را سر و کزمازج هر یک سه درم اقاقیا و دم الاخوین هر یک یک درم بجوشانند و در آب آن **بنشینند** و قرص کهربا بمورد بنوشند و **نطول** در اینجا بمعنی آبزن است **نطول** که مانع خفت جنین کند و نگذارد که پیش از وقت بیرون آید **ص** گل سرخ هشت درم گلنار کزمازج هر یک پنج درم برگ مورد خشک چهار درم شب یمانی پوست انار هر یک سه درم نیم کوفته بجوشانند و در آن **بنشینند** **نطول** که جهت ریح رحم و صلابت او نافعست **ص** مرزنجوش شبت تمام تخم کرنب تیسوم حلبه تخم کتان بابونه اکلیل بپزند و در آن **نشینند** **نطول** که همین کار کند **ص** حلبه تخم کتان بابونه اکلیل اطراف کرنب **نطول** که جهت خروج مقعد نافع باشد **ص** گلنار پوست انار حب الآس برگ مورد تر گل سرخ مازو هر یک قدری نیم کوفته بجوشانند و در آن نشینند **اختناق** از جمله امراض مختصه رحم یکی **اختناق الرحم** است و وی اگر از عدم جماع افتد امر بجماع نمایند بشرط امکان و الا اشیای مقلل منی دهند شهوت جماع بکار برند و بفرمایند قابله را که با انگشت یا بچیزی دیگر بغدغه رحم کنند نیز مناسب و اگر از احتباس طمث افتد مدرات طمث دهند و در وقت نوبت این علت بهر سبب که باشد حبت افاقت اطراف بر بندند و چیزها خوشبو حمول فرمایند و اشیاء بدبو بو فرمایند تا رحم باسفل میل کند زیرا که رحم شائق بر طیبت و متنفر از منتنات و ایضا بر ناف محجمه عظیم بغیر شرط بر بندند خاصه محجمه ناری و کندش باریک سائیده در بینی دمند دوم رجاست و تدبیرش غایت ادرار طمث و باشبار سقط جنین است و حب منتن دادن تا چند روز و دیگر امراض که بر رحم افتد ادراک هر یک بدانچه در مرکبات این بحث گذشته توان کرد و حقنه رحم در اکثر امراض وی نفع تمام دارد

باب هفدهم در ادویه پستان و خصیه و آلت و مقوی باه و مانع سرعت انزال و معلله باه

اگر افراط کند و حالبس سیلان منی با نوش دارو و در امر قوت باه اثر قوی دارد القرو یا مقوی باه است و در ادویه

جمله را در قیر بپزند و فتیله در آن تر کنند بعد از آن بجا بدارند تا بقیه قم آفتاب را گویند مسوح از جهت بواسیر و شقاق رحم نافعست صفت فلفل ارزق کوهان شتر مغز ساق گاو خسته زرد آلو سیه سایله زرده بیضه هر یک بقسم بگیرند و روغن گل که پاره بان پخته باشند بسرشند مسوح کرم و وجع بواسیر منشاند صفت روغن خسته زرد آلو ده درم سیه سایله سه درم فلفل دو درم مرکب ساخته بمالند معجون که در اسقاط جنین قوی تر است صفت ابهل صد درم فوتنج خشک سعد سیه خشک هر یک بست درم قرد مانا نوره اصبع شکاع اشیع هر یک ده درم کوفته بیخته با شیرج تمین بسرشند و صبح و شام قدر بیضه چند روز بدهند معجون که معین حمل است صفت بهمنین قاقله مغز جلغوزه دارچینی هر یک دو درم مروارید ناسفته بسد فلفل زنجبیل قرنفل جوز هندی سکبینج ساذج هندی برگ قرنفل هر یک یکدرم جوز الطیب زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و هر دو زان هر شب هر یک نیم مثقال بخورند معجون مقل بواسیر بادی که اندر رده ها باشد تحلیل کند و آماس مقعد که خون آید سود دارد صفت پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی تخم سپندان سپید تخم گندنا تخم راه شاه اسفرم هر یک پنج درم مقل پنجاه درم مقل را در آب گندنا حل کنند و دارو با بدان بسرشند شربتی دو درم مرهم شادنه بواسیر و شقاق مقعد را نافعست صفت شادنه مغسول گل ارمنی نصاره لحیة التیس هر یک سه درم افیون نیم مثقال و چهار چند سپیده ارزیز دو درم زعفران یکدرم روغن بنفشه بادام روغن گل بادام هر یک ده درم موم سپید پنج درم موم را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته بآن ممزوج سازند و باده درم شیر دختران در هاون اندازند و بمالند تا مرهم شود مرهم کافوری ترکیب آن مقعد و لب سوزش با سوز و سوختگی آتش زایل نمودست صفت مرداسنگ سپیده ارزیز موم سپید هر یک پنج درم روغن گل بست درم موم را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و در هاون بمالند تا هموار شود و بگذارند تا خشک شود پس سپیده تخم مرغ و قدری کافور داخل کنند مرهم دیگر که بعلل مقعد و رحم سودمند است در ضماد با مفصل گذشت والله اعلم در علل ظاهر اعضا در آخر کتاب مراهم کثیر ذکر یابد فتوع بزور مرد آرد صفت تخم خربزه نیم کوفته هفت درم تخم انیسون بلدیان هر یک سه درم سعد و شکاع اشیع هر یک دو درم سنبل افسنتین هر یک چهار درم هزار اسپند

گردگان سفید کرده کنجد هر یک ده مثقال بلادر ده عدد بلادر را کوبیده در سه اوقیه روغن کنجد خیسانیده و
از دست مالیده صاف نموده ادویه را با آن چرب کرده با قند مذکور که یک وزن و نیم اجزاست بقوام
آورده بسرشند **حلوا** که باه و پشت و گرده را قوت دهد **ص** تودری سفید خشخاش سپید هر یک دو درم
و نیم حب محلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل هر یک یک درم و نیم حب الصنوبر بوزیدان بهمن [illegible]
حب القلقل هر یک یکدرم زعفران پنجدرم مغز بادام فندق آرد برنج شکر سفید قند سپید هر یک نیم من
مغز نارجیل کثیرا آرد باقلا آرد نخود روغن کنجد هر یک ربع من عسل یکمن **حلوا اسعوتان** موافق هر دین
کثیر الغذا مولد خون غلیظ جهة تقویت باه و اعصاب و درد کمر نافع **ص** گندم را در آب چندان خیسانند
که نم بر آرد پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بر او پاشند تا شروع شود بسبز شدن
پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند و بالنصف یا مساوی او آرد گندم مخلوط نمایند و آب را بجوش آورده
اندک اندک ریخته مرهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام
یا روغن کنجد اضافه نمایند و بعد از جذب روغن شیره شکر یا دوشاب انگوری بقدر شربتی که مقصود باشد
اضافه نمایند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع بدفع کردن نماید و بعده مغز پسته مغز
گردگان مغز نارجیل دارچینی زنجبیل پیل جوز بوا قرنفل فلفل هر یک بقدری اضافه نمایند بذائقه موافق آید
حلوا که مسمی است **بجوان احمد شاهی** منی بیفزاید و باه را قوت دهد و بدن فربه کند **ص** برنج پاکیزه
شسته یک رطل در آب بجوشانند تا پخته گردد و مغز بادام یک رطل نیم کوفته یا دو رطل قند سپید و یک
پیاله گلاب با آتش نرم بپزند و کفچه بزنند تا زمانیکه پخته شود پس مشک یکدانگ آمیزند و بکار برند
حلوای بیضه که جهة تقویت باه و تولید منی و درد کمر من صعب مجرب است و مخصوص **ص** تخم
زرده مرغ پنجاه عدد آرد سمیخ نیم آثار شهد خالص یک نیم آثار روغن گاو یک آثار مصطگی اندرجو شیرین بسباسه
سنبل الطیب درونج عقربی بهمن سپید و سرخ و موصلی سیاه موصلی سپید قرفه زعفران مغز کونچ جوز بویه تخم
انگن هر یک نیم دام تخم گزر نیم دام ثعلب مصری دو دام تودری یکدام مشک حصیل یکدرم آرد را در روغن بریان
سازند و زرده انداخته خوب کفچه زنند باز شهد آمیزند و دیگر ادویه آمیخته نگاهدارند **حلوا** جلد قوت جماع دهد و منی

سر گذشت اطریفل کبیر باه زیاده میکند و در بحث معده گذشت **جوارش جالینوس** جهت باه اثر تمام دارد در ادویه سرگذشت **جوارش زرعونی** منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و گرده را محکم سازد و با مر مجامعت عظیم النفع است صص تخم کرفس تخم گندنا تخم شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه بادرنگ بیخ کرفس مغز حب فلفل مغز حب الزلم مغز ارجیل تازه مغز چلغوزه هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفلمویه کبابه عاقرقرحا زنجبیل تخم اسپست تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد انجره تخم گندنا خولنجان جوز بوا گل قرفه دار فلفل هر یک سه درم قرفه زعفران کندر مصطگی عود هر یک چهار درم تخم هلیون بوزیدان بهمن سرخ بهمن سپید تودری شقاقل لسان العصافیر هر یک پنج درم لبس الغار بریان کرده خصیة الثعلب قضیب گاو سوده مغز کله گنجشک ترخشک مربی کشمش خرما هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک ترکی نیم مثقال قند هم چند ادویه عسل مصفی بوزن مجموع بطریق معهود معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بخورد و از عقب آن شیر تازه ده درم و شکر ده درم در آن حل کرده بنوشند و سرد مزاج پنجدرم بخورد و بعده یک کاسه ماء العسل بیاشامند **جوارش زرعونی** دیگر معتمد علیه که جهت تقویت باه اعضاء رئیسه و گرده کمر و آلات بول نافعست و نزدیک بجوارش سقنقور صص تخم هلیون شقاقل تودری ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک یکدرم تخم انجره دو درم زنجبیل تخم شلغم تخم گزر تخم تره تیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوز الطیب دارچینی دارفلفل بوزیدان هر یک سه درم کوفته بیخته با عسل معقوم لسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال مگر ناف سقنقور بهم نرسد بدل وی خصیة الثعلب دو وزن او فدری خردل کنند بغایت نافع ست و مختار صاحب تحفة المومنین همین ست ولیکن شیخ نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته تخم هلیون شقاقل بهمنین تودریین ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک پنجدرم زنجبیل تخم شلغم تخم پیاز تخم رطبه ترب تخم جرجیر تخم گندنا خولنجان جوز بوا دارچینی فلفل بوزیدان اشقیل مشوی هر یک سه درم تخم انجره ده درم قند برابر همه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم و یک نسخه زرعونی در بحث معده در حرف زا گذشت **جوارش بلادری** جهت ریاح بواسیر و تقویت باه و هضم طعام بغایت نافعست و مبرودین موافق صص زنجبیل ده استار فلفل سه استار شیطرج هندی دو استار شقاقل پنج استار قند چهارصد و پنجاه مثقال مغز

در زرده بیضهٔ مرغ در آب جوش داده و بست عدد نیز ممزوج گردانند و جمله را بیک انفراج دهند بعده
مغز بادام مغز پسته مغز جوز مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یک ده درم خصیة الثعلب گزر خرما خشک
مر بادار چینی زنجبیل خولنجان هر یک سه درم زعفران مسک هر یک یکدرم باریک ساخته بیامیزند و هر
صباح ده درم بخورند حب که اورام بارد خصیه و فتق را نافع است و باد را بشکند صفت تخم کرفس
هزار اسپند انیسون مصطگی زعفران هر یک یکدرم پوست هلیله کابلی [illegible] سلیخه مقل هر یک دو درم
فطر اسالیون فوونه اذخر قسط زرنباد درونج اسارون هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب سداب حب
سازند و هر روز یکدرم تناول کنند حب مبهی پنیر مایه خرگوش با شراب انجیر حب سازند و وقت کار در
دهان دارند و آب وی فرو برند نعوظ تمام آرد حب قرص افعی که در تقویت باه عجیب است صفت ثعلب
و خولنجان هر یک سه مثقال پنیر مایه شتر اعرابی زنجبیل قرص افعی کشنیز خرد هر یک یک مثقال خردل دو
مثقال با گلاب حب سازند حب که نعوظ تمام آرد و در بطوء انزال اثری تمام دارد صفت عود خام قرنفل
کبابه قرفه فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم دار فلفل تخم بوته مروارید ناسفته هر یک
یکدرم کوفته بیخته با قند بقوام آورده لبریز شند و حب سازند هر یک بمقدار نخودی و وقت جماع دو حب
در دهان بگیرند حب جالینوس جهت کسی که عاجز بود در ازالهٔ بکارت خواه از راه سستی اعصاب خواه
از خلق خواه بسبب دیگر و غالب که اول شب قادر شود الا در شب دوم یا سوم مجربست صفت مغز کنجشک نر
که وقت هیجان گیرند شقاقل مصری تازه تخم پیاز کشنیز خر گنند ثعلب مصری تخم جرجیر نمک صید اجمله
برابر مشک قدری کوفته بیخته بعسل یا آب جرجیر حب بندند هر حب قدر نخودی شربتی یکمثقال تا یکدرم
و نیم با سه پیاله آب شراب یا آب انگور شیرین یا آبی که نخود در آن تر کرده باشند حب که هرگاه بعد جماع
خورند باز بقوت اصلی آیند گویا جماع نکرده اند صفت چوده که از چوب عود هندی می گیرند و از جمله طیبهای
معروفه هند است مصطگی هر یک سه درم تخم بادنجان یکدرم هر دو چیز را باریک ساخته با چوده سرشته
حب بندند قدر فلفل شربتی دو حب تا چار حب و این دوا در تقویت معده نیز اثر تمام دارد حب عنبر بعد
شش ساعت نعوظ آرد و در داشتن او در دهان موجب ادامت نعوظ و تطیب دهن و مقوی دماغ

بیفزاید و بدن را قوی سازد صفت گندم تراشیده یک من بپزند و در هاون چوبی نرم کنند بعد و مغز پسته مغز بادام مغز گردگان مغز ناریل مغز فندق مغز پنبه دانه مغز حب الزلم حب القلقل کنجد مقشر خشخاش سپید هر یک یک استار کوبیده زنجبیل دار فلفل دارچینی ثعلب مصری جوزبوا بسباسه زرنباد هر یک سه درم مجموع را نرم کوفته با نیم من عسل و نیم من قند و ربع من روغن گاو و پنجاه عدد زرده تخم مرغ با آتش نرم ملائم بپزند تا بقوام آید و پخته شود و اگر خواهند شیرینی زیاده کنند مختار اند حلوای که باه زیاده کند و مجامعت را قوت دهد و بدن فربه سازد صفت آرد نخود سپید آرد گندم شسته هر یک یک اوقیه به روغن گاو بریان کنند و نیم من جلاب قند سپید و نیم من آب در دیگ انداخته کفچه زنند و با آتش نرم بپزند و مغز بادام ربع من و زعفران یک مثقال و مشک یک دانگ و گلاب یک پیاله در آخر اضافه نمایند و هر صباح یک ملعقه بخورند حلوای که همین عمل دارد صفت مغز بادام مغز گردگان مغز پسته مغز فندق کنجد مقشر شاه دانه مغز حبة الخضرا مغز ناریل مغز چلغوزه هر یک سه استار کوفته نرم کرده با یک رطل آرد سیده گندم و یک رطل روغن گاو و یک من قند سپید بپزند و آخر یک دانگ مشک و یک مثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه نمایند و با آتش نرم بپزند و کفچه همی زنند تا که پخته شود حلوا که قوی تر است درین باب صفت گوشت سینه مرغ فربه بکوبند که مانند مرهم شود و در قند و عسل بپزند و روغن گاو اضافه کنند و باهستگی کفچه همی زنند چندانکه پخته شود و برشته گردد و آخر قدری مغز بادام نرم کوفته بر او افگنند و بمشک و زعفران و گلاب معطر سازند و هر صباح یک اوقیه بخورند و اگر بعضی لبوب و عقاقیر مضاف نمایند می شاید حلوا که در تقویت باه و تولید منی و تسمین بدن عدیل ندارد و جهت درد کمر و ضعف گرده و مثانه مجرب ست و این درویش تالیف کرده صفت زردک سرخ رنگ شیرین از پوست و چیزی که سخت در وسط او می باشد پاک کنند و یک من از وی و نیم من از خرمای فربه مغز خسته دور کرده اندر شیر گاو بپزند تا مهرا شود لیس بر آورده در هاون چوبین بکوبند تا چون مرهم شود بعد آرد نخود بریان و سیده گندم هر یک پانزده درم اندر قدری روغن گاو بریان سازند و قند سپید یک من و عسل نیم من در آب حل کنند و صاف ساخته بران ریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک و خرمای فوق مخلوط کرده دو سه جوش داده فرود آرند

بسایند تا ملطخ شود پس در کرپاس سطبر نهاده بیفشرند و آنچه در کرپاس مانده باشد بآب سرد بشویند تا
چرک وی زائل شود و مجموع را یک غلوله کرده در وسط آن سوراخ کنند و ریسمان پنبه از سوراخ
گذرانیده یکشبانروز در آب لیمو اندازند تا منجمد گردد پس بروغن تا نوره انداخته بآتش نرم
بپزند و وقت حاجت در باه ور نگهدارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوله بحلق فرو نرود
و عند اراده انزال از دهن بر کشند و اگر غلوله مذکور را بعد مراتب شدن تا یکسال گاهی در شیر گاهی
در روغن و گاهی در دیگ طعام و گاهی بآب برگهای گیاه های متنوعه بپزند بیندازند و همیشه بدست بمالند
چندانکه چون آئینه صاف منجلی گردد و مطلق کدورت در جسم آن نماند در وصف مذکور بی مثل باشد حب ماندن
باه آرد و هم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را بشرطیکه حدت دوا امزاج عضو موذی نباید ص عاقرقرحا
میویزج دارچینی و بعضی کبابه نیز می آمیزند جمله برابر کوفته بیخته بعسل زنجبیل سرشند و قدر نخود حب سازند
و وقت کار یک حب در دهان گیرند و آب دهن بر ذکر یا قبل بمالند دواء المسك مقوی باه است و در
سر گذشت دواء المسك با قسامها بر تقویت دل و دیگر اعضاء رئیس باه را نیز قوت تمام می دهد
بحسب مزاج و بسا باشد که منفعت دواء المسکها در قوتهای باه زیاده از نفع لبوب گیرد و امثال آن در بعضے
امزجه پدید آید و در بحث قلب ذکر شد دواء الترنجبین ضعف باه را که سبب آن حرارت باشد نافع بود
ص ترنجبین سپید کلان پاک کرده سی درم در رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام عسل آید
هر شب دو ملعقه بخورند و مراد از ملعقه درینجا چهار مثقال است و سمرقندی گفته که هر صباح بیست درم
بخورند و بالای او ماهی تازه بریان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند یا پیازه بالای آن شراب
بنوشند دواء المسك در تقویت باه بی نظیر است ص خسک خشک را بکوبند و پارچه بیز کنند و در
آب خسک تر سه شبانروز در آفتاب بپرورند و هر روز تازه می کنند چندانکه آب خسک تر بوزن خسک خشک
بکار رود پس خشک کنند و سه درم از آن باده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سرد مزاج قدرے
زنجبیل کوفته بیخته اضافه نمایند و اعدل وزن زنجبیل چهارم حصه خسک است و بعضی عاقرقرحا عوض
زنجبیل کنند و بعضی سیر واحد از ین دو هشتم حصه خسک آمیزند و اگر شیر نبود با آب نیم گرم خورند و اگر

ودر ادویه مرگذشت مع دیگر جماع منشط وبهی ومسک فانظر ثمه حب جدوار در تقویت باه اثر تمام دارد
ودر بحث معده گذشت حب افیون جهة امساک منی مجرب ست ص افیون ده درم فلفل دارچینی زنجبیل
کتیرا صمغ عربی زعفران بسباسه هر یک پنجدرم حب بلسان مرصاف عاقرقرحا رب السوس بزر بنج
قند سفید ستر جدوار خطائی ده درم بیخ عقربی مصطگی عود خام هر یک دو درم قرنفه تخم کرفس قرنفل دار فلفل
هر یک سه درم مشک خالص یکدرم نبات پانزده درم کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند بقدر نخود
وبدانند که در باب امساک حرص نباید کرد که بالآخر ضرر می آرد حب سیماب ممسک سیماب پاره بهفت
مرگ گذرانیده وافیون خالص هر یک سه درم هر دو را یکجا باشیره برگ تنبول سحق کنند ودرسایه خشک سازند
وهمچنان هفت کرت بعمل آرند پس پیازند عاقرقرحا وبزرالبنج وخولنجان وجوز بوا وقرنفل وبزرا هر
یک یک درم کوفته بیخته وجمله بهم آمیخته حبها بندند بقدر نخود ووقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن
گاو بخورند اما بسیار شکم سیر نباید خورد وچون یکپاس کسری بالا از تناول غذا بگذرد یک حب زیر زبان
فرو برد وبعد سه گهری شروع بجماع نماید امساک تمام آرد حتی که بعد ازان خوردن حموضت فراغ نشود
حب ممسک که افیون ندارد ص عاقرقرحا یکدرم تخم ریحان هشت درم قند سفید نه درم کوفته
حبوب سازند ویکدرم بخورند وتا آب لیمو نخشند انزال نشود حب ممسک افیونی قرنفل جوز بوا زعفران
مصطگی قضیب گاو دارچینی خصیة الثعلب هر یک یکدرم مشک نیمدرم افیون رومی چهار درم باشهد
مقوم قدر نیمدرم حب سازند شربتی یک حب کسی را که معتاد بتناول افیون باشد والا کمتر باید داد
حب سهل الوجود که جهة امساک منی بغایت مجرب ست وآزموده ص دانه تمر هندی سه چهار روز در
آب خیسانیده پوست دور کنند ومغز برابر آن وچندان قند بکوبند وحبها بندند بقدر نخود دو دو حب
بخورند واگر انزال متعسر گردد آب لیمو میسر اوست حب سیماب که مسمی است به عقد سیماب
ودر داشتن ادویه در دهان وقت جماع باعث امساک منی است ص سیماب پنج درم با سرکه تند در هاون
بمالند تا سحل شود پس نمک هندی سه مثقال باو آمیزند ظرف آهنی را با سرکه پر کرده وسیماب
مذکور دران بجوشانند چاز زراسخت مسحوق سه مثقال اندک اندک در و ریخته بدست هاون

گل سرخ هر یک دو درم شیر تی سه درم یا قدری کافور چه روز بدین نهج خایه قسات غذا سازند و از هنید به
اپیا کولہ و جز مانان و دوا ای که در تقویت باه مجرب ست صفت مال کنگنی تخم زردک ما قرحا هر یک یکدام
قرنفل زعفران هر یک نیم درم اسپند نیم تولہ خشخاش کنید هر یک پنجاه دام روغن گاو شهد خالص هر یک
چار دام زرده مرغ پنج عدد کوفته بیخته در روغن و شهد و زرده بیضه لبریز شسته قدر جا لفل حبها بندند
و پیش از جماع یک حب بخورند قوت تمام آرد و اگر موافق آید دو حب توان خورد و اگر از بوی زرده خام
متنفر باشد بیضه بار در آب پخته زرده از آن کوفته ممزوج سازند دیگر سل الوجود صفت نخود بریان
عشر و شکر سرخ هر یک یکدام وقت خواب بخورند و اگر با هضمه قوی زیاده توان خورد دیگر سل الوجود
کثیر الاثر صفت خرما نخود بریان بالسویه کوفته بیخته با آب پیاز سپید حبها بندند بقدر چار مغز یکی صبح و
شام بخورند باید که خرما را مع تخم بکوبند تا نافع تر باشد دیگر خرما چهار عدد جوکوب کرده در قدری آب
کنند و صبح و شام بنوشند و اگر اندکی نخود خام نیز ما جزما تر سازند و نخود بخورند و آب او بنوشند بیشتر نفع
دهد مجرب ست دیگر بیخ ڈهاک که کهنه بود جوانی بیخ او بکاوند و از بیخهای وی آنچه در وسط غلیظ و
ضخیم باشد و اہل ہند آن را انکد گویند بگیرند و بفشرند ما فوق ساخته و شیره او نیم دام مع قدری روغن
سرشته بلیسند باه تمام آرد دیگر سر دماغ را نفع تمام بخشد مجربست صفت انگزه هیرا چار ماشه بلغ کنند
و بالای او شیر گاو ما جز آن بنوشند دیگر که اندکی نخود خام نیز ما جزما تر سازند نخود بخورند و آب او بنوشند
بیشتر نفع دهد مجربست و اگر خرما چار عدد جوکوب کرده در قدری آب تر کنند و صبح و شام بنوشند نفع دارد
دیگر بیخ ڈهاک که پیارسی پلہ گویند نیم دام گرفته با آب لبسایند و قبل از مجامعت بنوشند دیگر پوست
بیخ اونٹ کثاره کوفته بیخته نیمدام یا زیاده حسب مزاج بخورند و بالای او شیر جوشانیده و لشکر شیرین
ساخته بنوشند قوت باه بخشد و بدانند که شیر در امر باه و قوت بدن اثر تمام دارد بشرط موافقت مزاج
معده و اگر مزاج کسی بارد باشد قدری دارچینی یا دو عدد دانه فلفل یا قطع از زنجبیل همچنان تا تاب
بیامیزند تا اشتهای طبخ و اگر دو سه عدد خرما نیز بیفزایند قوی تر باشد و در طبخ شیر شرط است که نیم او آب
ممزوج کنند و با آتش نرم در ظرف قلعی دار بجوشانند و چون مقدار آب خشک شود فرود آرند و شکر

ز پر شیر
در ہوائے گرم کمر
بجائے تقشر
گرم کہ یکیف قوت
مادر ضعیف نخورد
جہت حمیان
شیر شیرین

زنجبیل قلیل و زشیر تر کنند و خشک مربا با شیر مذکور بخورند فعل عجیب نماید و بدانند که خشک در تہییج باہ قوت تمام دارد و مع ذلک مشابہ حرارت نیست اگر چیز اگرم باد نباشد دوا ابصل لیعنی که انعوظ آرد و ابغایت مقوی باہ است و بمبرودین مناسب ص آب پیاز بگیر عسل دو جزء بجوشانند تا آب پیاز بسوزد و عسل بماند و وقت خواب دو ملعقہ یعنی ہشت مثقال بنوشند نوع دیگر که اعدل از اول است ص پیاز بگیر شیر تازہ گاو دو جزء بپزند تا غلیظ شود و یک اوقیہ ازان بنوشند دوا ابحمص بہت باہ نظیر ندارد ص نخود سپید بزرگ در آب جرجیر تر بخیسانند و آب جرجیر بہمانقدر باشد که نخود در ان مالیدہ شود و زیادہ نماند پس در سایہ خشک کنند و بسایند و بروغن حبۃ الخضرا چرب کنند و قند سپید ہمچند نخود بقوام و با ہم بہم سرشند و پیش از غذا وقت خواب قدر بیضہ می خوردہ باشند و بالای او سہ اوقیہ نبیذ بنوشند فانہ جید دوا الحلتیت که در انعاظ سریع الاثر است ص حلتیت عسل آمیختہ دو مثقال ازان قبل از جماع بدو ساعت بخورند با یک اوقیہ شراب دوا البلا در درام باہ عجیب است ص عسل بلادر روغن گاو عسل ہر سہ برابر بگیرند و اندکی بجوشانند و قدر احتمال بنوشند دوا الدار صینی که نعوظ تمام آورد و با صحاب امزجہ باردہ مفید است ص شیر گاو تازہ یک رطل بگیرند و دارچینی دہ درم چون سرمہ سائیدہ بران اندازند و یک ساعت بدارند بستر بنوشند بدفعات تا ہمہ شیر خوردہ شود و ہمچنان یک ہفتہ بعمل آرند و از جماع پرہیز ندفانہ یولد المنی کثیرا و یہیج الباہ شدیدا دوا السرور جہت باہ مجرب است و کثیر الاثر ص تخم جند تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب بلبوی حب الصنوبر حب القلقل حب الزلم شقاقل بوزیدان بہمنان تودریان لسان العصافیر ہر یک دہ درم زنجبیل قرفہ دار فلفل ہر یک پانزدہ درم حلتیت طیب حرف فلفل تخم جرجیر ہر یک پنج درم روغن نارجیل روغن حبۃ الخضرا با سویہ آن قدر که ادویہ ملتوت شود عسل صاف قدر حاجت شربتی پنج درم صبح و شام با شیر و شکر که ہر واحد یک اوقیہ باشد دوا که تقلیل جماع و منی کند ص بزر الفقد دہ درم بزر الفوتنج بزر السداب ہر یک پنج درم سعد گلنار ہر یک دو درم صبح و شام یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند دیگر که تقلیل منی کند و با حرارت توان داد ص تخم کاہو تخم خرفہ ہر یک دہ درم اسپغول کشنیز خشک ہر یک سہ درم گلنار گل نیلوفر

بهم رسند نظیر ندارد دیگر که نعوظ آرد و لذت افزاید و لائق نفیس مزاجان ست ص چوده اگرچه از جملهٔ طیوبات
مشهور هند است و عطر گلاب هر دو باهم حل کرده بر قضیب بمالند دیگر سیماب یک حصه شهد دو حصه
یکجا کرده در هاون آهن یا دستهٔ آهنی آنقدر حل کنند که یکذات شود پس بر پارچه نهاده بر قضیب بپیچند
و چون نعوظ تمام حاصل شود پارچه دور کرده نزدیکی کنند دیگر افیون عاقرقرحا لونگ جائفل بالسویه
کوفته بیخته با چربی خوک در هاون آهنی یا دستهٔ آهنی تا هفت پاس کهرل کنند پس طلا نمایند
نفع تمام دهد حتی عنین را دیگر که در امراه جلیل الاثر ست ص کباب چینی ریوند چینی دارچینی چوب
چینی عاقرقرحا الایچی لونگ جاوتری جائفل هر یک یکتوله سیماب سه توله را در دردی بول
کهرل کنند تا یک پاس بعده دیگر اجزا باریک ساخته آمیزند و چهار گهڑی دیگر کهرل نمایند
و قدری ازان بالای برگ تنبول نهاده و حشفه گذاشته بربندند و بالای او پارچه یافته بپیچند و سه
[illegible] حرکت نکنند و اگر ساکن نباشد و قدرت حق مشاهده نمایند که چه قدر عظیم قوت می آرد و
دردی بول خر آن ست که بول را در ظرفی نهند و بعد سه چهار گهڑی آنچه رقیق و صافی باشد بریزند
و هرچه غلیظ و سپیدی ته نشین شده باشد بکار برند دیگر سهل الوجود کثیر الاثر ص کاپهل بشرطیکه کهنه
نبود با شیر میش که خالص باشد بسایند و بر قضیب طلا کنند هر شب و صباح با آب گرم بشویند
دیگر از درخت و باربست کتانی شیره کشند و درین شیره پوست بیخ کنیر سپید تازه گرفته بسایند و قبل
از کار بچهار گهڑی طلا نمایند دیگر که نفع تمام دارد ص مصطگی رومی یکدام قرنفل اکسه ریگ ماهی
عاقرقرحا جائفل هر یک نیمدام روغن گاو چهار دام ادویه باریک ساخته در آوند آهنی نهند و از روغن
مذکور یکدام آمیزند و بچوب نیم از صبح تا شام حل کنند همین سان تا هفت روز حل نمایند و هر روز نیمدام
روغن بیفزایند تا چهار دام تمام شود و تا بست و یکروز بر قضیب بمالند و آب تر سانند شهوت زائله عود کند و
نعوظ تمام آرد و عاجز از ازالهٔ بکارت را قادر سازد و آنچه فقیر میداند روغن اندک اندک انداختن و تا هفت
روز صلایه کردن محض بنابر شان دوا است سحق بلیغ باید کرد تا اجزا استلاشی گردند و روغن اگر کم باشد
قدری زیاده نمایند دیگر کباب چینی کوٹ عاقرقرحا پوست بیخ کنیر سپید هر یک یکدام بگیرند و جوکوب

سپید آمیخته نبوسد برا که شکر مانع ترنجبین شیر در معده است و قند سپید و نبات به از شکر باشد و اگرچه
اهل هند شهر شیر در شب مذموم نمی دانند لیکن از آنکه اهل یونان منع کرده اند بهتر آنست که شرب او وقت
صبح باشد چون شیر از معده بگذرد و اقل مدت آن یکپاس است آن زمان غذا بخورند تا بلا مضرت
باشد و بعد شیر برگ پان نشاید خورد فورا کذا قال فی طب فرشته و غالب ست که سبب منع تناول تنبول
عقب شیر خوف پاره شدن شیر بود از حرافت تنبول دیگر از جملهٔ غذاست و در تقویت باه اثر عجیب دارد
صاحب گنج باد آورد گفته معمول سلیمان پیغمبر ست علی نبینا و علیه السلام ص بیضهٔ مرغ چار عدد مغز حلوان
یک عدد آب گوشت جوشانیده قدر حاجت آب ادرک آب پودینه آب پیاز هر یک مناسب حال جمله را
برهم زنند تا یکسان شود پس روغن گاو گرم کنند و اجزای مهیا انداخته خاگینه پزند چنانچه معروف است
و وقت فرو آوردن قرنفل و دارچینی و فلفل هر یک اندکی باریک ساخته اضافه نمایند و موافق هاضمه بخورند
و بالای او قدری نانخواه تناول نمایند و بر داوست چند روز فائده تمام بیند دیگر که در امر باه نفع کثیر دارد
ص گوند ببول خالص که بعربی صمغ عربی گویند و قند سیاه کهنه دو ساله و روغن گاو هر یک یکنیم سیر گوکهرو مکهانا
هر یک پاؤ سیر زنجبیل نیم پاؤ نخست صمغ را در روغن بریان کنند و بر آورده نمکوب کنند و دیگر اجزا را کوفته پارچه بیز
نمایند پس قند را بقوام آرد و صمغ جرلش یعنی نمکوب مع اشیا سحوقه و روغن در وے آمیزند و لبس شوند و اگر خواهند
لبوب مناسبه چون بادام و چار مغز و نقل خواهند که بهندی چرونجی گویند و امثال آن بیفزایند و هر روز قدر نیم پاؤ
یا کم و زیاده بحسب موافقت مزاج میخورده باشند همراه نان مرغن از تناول یکماه تا شش ماه قوت بحال
می باشد و هم باه می آرد و هم اشتها و سرفهٔ دائمی را که بهندی کهیروگ گویند نیز سود می دهد و مراد از سیر اینجا
سیر شاهجهانی ست که چهل دام سیر شاهی است دیگر که باه آرد و امساک کند ص بهمن سپید جنطیانا سے
رومی جوتری جائفل کچلکنی لونگ موصلی سیاه اسگند مغز تخم کونچ ستاور سوچرس عقرقرحا دارچینی هر یک
یکدام سیاه ثعلب مصری درونج بهتملی گندهک صاف کرده هر یک دو دام و مراد از دام شیرشاهی است
که بست دیک ماشه میشود سقنقور دو عدد افیون مصری نیم دام همه را کوفته بیخته با شهد خالص لسیر شنده
هر صباح یکمثقال توله بخورند لیکن ابتدا از کمتر نمایند و بعد تناول او برگ پان خورند و شیر بیشتر نوشند و از ترشی و نمک

ازرش بلا تکلف است **روغن سیر** که مسمی است بدهن الراهب جهت راهبان تالیف یافته
اعادهٔ باه مایوسین می کنند و جمیع امراض بارده مجرب ست و بهر تعقد عصب درد کمر و جدبه
دبوا سیر و تقطیر بول و سرخ کردن رنگ رخساره آزموده است و چون در زمستان استعمال
نمایند محتاج بدثار نشوند ص سیر مقشر یک جزو فرفیون عاقرقرحا هر یک ثلث جزو فلفل سیاه
هر یک ربع جزو روغن زیتون نه جزو بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده استعمال کنند
روغن که قضیب سخت کند و نعوظ تمام آرد ص پیاز نرگس پنج عدد بکوبند در پنجاه درم روغن
یاسمین بجوشانند و بمالند و صاف نمایند و جدوار خطائی و مشک هر یک درمی نرم سوده داخل
کنند و هنگام حاجت قضیب و خصیه و کمر و میان رانها و کف پا چرب سازند **نوع دیگر** که همان
نفع دارد و لذت جماع افزاید ص عاقرقرحا دو درم دارچینی یکدرم افیون نیم درم مشک ترکی حبه
همه جزا کوفته بیخته در پانزده درم روغن زنبق یا روغن یاسمین داخل نمایند و در شیشه نموده
بست و یک روز در آفتاب بگذارند آنگه بر قضیب و خصیه و میان رانها و کف پا چرب سازند
و دیگر نسخهای روغن در حرف الطا بیان شد **روغن تاتوره** جهت سرعت انزال نظیر ندارد
چون کف پای را بآن چرب کنند ص تاتوره هندی از پوست پاک کنند و نیم کوفته در
شیشهٔ گردن دراز کنند و سر شیشه را بموی اسب محکم سازند و شیشه را بگل حکمت گیرند و در
کاسهٔ بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و بیخ کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه ازان
سوراخ بیرون آورند و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را بالای سه پایه نهند و از بالای
شیشه آتش کنند و اندرون کاسه روغنی که ازان بچکد نگهدارند و بکار برند **روغن علقم**
مقوی باه ست و در بحث معده گذشت **روغن مورچه** مافوق احلیل بمالند قوت
بسیار شهوت بیفزاید مورچه دراز هفت عدد با روغن زنبق در شیشه کنند و سر وی محکم بسته در سرگین
گوسپند دفن نمایند یکشبانه روز پس صاف کرده بکار برند و دیگر که مجرب ست و مداومت
آن سبب عظم ذکر است ص مورچهٔ سیاه بزرگ که در گورستان می باشد بگیرند و همچنان در شیشه

نمایند و در یک آثار آب تر نمایند یکشبانه روز پس بجوشانند چون ربع بماند بپالایند و آنچه حاصل شود نصف منا
او روغن کنجد آمیزند و باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بدارند و بمالند قوت آرد و عظم نیز دیگر که
جلدی و تندی نظیر ندارد ص پوست کنیر سپید پوست بیخ دهتوره پوست بیخ قنب یعنی بنگ پوست
آکه هر چهار برابر بگیرند و در سایه خشک کنند و از شیره برگ دهتوره بسرشند و حبها بندند و وقت حاجت
از شراب یا از بول خود یا آب بهنگرائی سائیده طلا نمایند و چون خشک شود دور کنند و شروع در کار نمایند
دیگر که همین عمل دارد ص پوست بیخ کنیر سپید برگ بهنگرائی دو حصه با شراب بسانید و طلا نمایند و برگ
پان بربندند و چار گهڑی بدارند دیگر که در تقویت و عظم ذکر اثر تمام دارد ص بیخ کنیر سپید بیخ کیوڑه بهناک
گهونگچی سپید خراطین خشک ال گنگنی تخم دهتوره سیاه یا سپید افیون کچله انگز و سرگین کبوتر صحرائی
هر یک برابر جوکوب کنند چنانچه تمام تر شود و یکشبانه روز همچنان بدارند و بعده مانند چوده بچکانند دیگر که
چون بر ذکر مالند استحکام تمام دارد ص کافور سهاگه هر یک یکماشه قرنفل دوازده عدد فلفل شانزده
عدد باریک بسانید و باب حبها بندند و باب سائیده وقت حاجت طلا کنند دیگر چربی شیر پوست بیخ خبیث
پوست بیخ کنیر سپید هر یک دو درم قرنفل بیخ دام کیگره دو عدد پان کنگری که قسم اول تنبول است چهل
برگ ادویه کوفته بیخته و چربی گداخته بدان سرشته بطریق چوده بچکانند دوائی که ورم خصیه را سود دهد
ص گیه و سونٹھ بنوله یعنی پنبه دانه کنجد سیاه جمله برابر نرم بکوبند و در بول ماده گاو پخته نیمگرم ضماد کنند در سه
روز ورم تمامه دور شود دیگر ورم خصیه که بسبب ریح بود یا بسبب ورم سود دهد ص مغز تخم بیلا نیم آب بسانید
و در ظرف نقره گرم نمایند و شبانه روز سه چهار بار طلا نمایند سود دهد دیگر که روده در خصیه فرود آید مندفع گرداند ص
بهروزه خشک باریک ساخته و آب کرافیون در آن محلول به دل بسرشند و بر پارچه نهاده بر خصیه گذارند و تا یک
پاس در آفتاب بدارند و بعده تمام روز و تمام شب دوا موضوع باشد و صباح آنرا بآهستگی جدا کنند و دیگر طلا
نمایند تا که روده تا زانو تمام بالا رود دیگر که جهة ورم خصیه مجرب است ص آنکه از جانب راست بود بر اسلیم
دست چپ داغ نهند و اگر در خصیه چپ باشد بر اسلیم چپ دست راست داغ کنند و اسلیم رگیست مابین خنصر
بنصر و داغ او بپارچه بافته که فتیله کرده به عضو می نهند و معروف است باید که بعد داغ کبا بهن کنند نیز داست

جز بر ... م
مالیدن در روغن ... و ... ستود ...
... دوا ...
پستان ... و ...
... و ... بدارند ...
... آنرا ...
... ماند ...

شربتی سه درم سفوف که شیر زیاده کند و منی بیفزاید ص تخم شلغم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم بیانه
اروجو تخم رازیانه تخم جرجیر جمله برابر کوفته صبح و شام سه درم با شیر بخورند و بعد او نخود و شیر تر کرده بخورند
شیر بنوشند سفوف که قطع شهوت جماع کند از رجال و نساء ص شهدانج تخم خرفه تخم کاهو
ثابت هریک یکجز گل نیلوفر دو جزو شربتی سه درم با شیره تخم خرفه سفوف تخم خرفه تخم کاهو تخم خشخاش
یا سویه کوفته بیخته شربتی یک مثقال با آب عدس سفوف که انعاظ را زائل سازد ص گلسرخ
نیم درم اسپغول ده درم تخم خرفه تخم کاسنی هریک سه درم کشنیز خشک دو نیم درم غیر از اسپغول همه را
بکوبند و جمله باهم آمیزند و سه درم مع سرکه ممزوج با آب که قدر یک اوقیه باشد بخورند و اگر سرکه
مکروه دارند آب سرد کافی است شربت انجیر باه را نافع است و در بحث معاجین کرده
گذشت شربت خشخاش مفید باه بود و در کرده گذشت شربت ابریشم باه را زیاده
کند و نشاط آرد و جگر و دل و احشا را قوت دهد و سده بگشاید و جمیع امراض بارده و استسقا را
سود دهد ص ابریشم پنجاه درم در آب آهنگران خیسانیده شبانروز و در دیگ سنگین بجوشانند
تا نیم آید صاف کنند و خولنجان دو درم و مصطگی هریک سه درم صلایه کرده نمایند و با یکمن قند شربت
سازند و شربتی چهار درم شربت گزر باه را قوت دهد و درد پشت را نافع بود ص زردک شسته
پاکیزه ده من سر و بن بیندازند و دو درم درم کنند و در دیگ سنگین انداخته و آب بر آن ریخته سر دیگ را
بگل یا بخمیر محکم سازند چنانچه بخار بر نیاید و با آتش نرم بپزند و بگذارند تا که سرد شود و پس سر دیگ بگشایند
و نیک بمالند و آب آن بستانند و صاف نمایند و همچندان عسل آمیزند و سنبل و قرنفل و خولنجان
و دارچینی هریک یکدرم زعفران نیم درم مجموع نیمکوفته در کیسه کرده بیندازند و هر لحظه بدست بمالند
و آهسته بجوشانند تا که بقوام آید و بعضی نصف وزن شیره مطبوخه زردک شراب انگوری تیز می آمیزند
و با شهد طبخ میدهند و درین صورت شراب جزر گویند شربت فنجنوش سرعت انزال را نافعست
ص آب انگور خام شش رطل سماق مازو گلنار گل سرخ کشنیز خشک کندر سعتر هریک ده درم
زعفران مرشب یمانی هریک یکدرم خبث الحدید سی مثقال بجوشانند تا بثلث رسد صاف کنند و استعمال نمایند شربتی

نند و روغن رازقی که از روغن زنبق است نیم اوقیه بران ریزند و سر شیشه بسته سه هفته در
آفتاب اسدی گذارند و بعده بعمل آرند نوع دیگر مراه قوی الاثر است و در جوارشات
هیئن بحث گذشت سفوف که سیلان منی و تقطیر بول و خروج مذی را نافع است ص گلنار
سرخ هر یک پنج درم انیسون بزرالبنج کسیلا زیره هر یک دو درم خرمیان یکدرم تخم کاهو تخم سداب
بلوط کندر سعد هر یک سه درم تخم خرفه چار درم کوفته بیخته و همچند جمله قند آمیخته هر صباح پنج درم
تا هفت درم بخورند و اگر هلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک هفت درم مضاف سازند صواب باشد
و اگر عوض قند عسل آمیزند رواست سفوف که قطع احتلام کند ص کشنیز خشک و قند بالسویه
کوفته بیخته دو درم بخورند سفوف که قطع سیلان منی و لسرعت انزال نافع باشد ص تخم سداب
سه درم تخم فنجنکشت بیخ سوسن هر یک دو درم گلنار گل سرخ هر یک یک درم و نیم
کوفته بیخته دو درم ازان در دوغ با آب غوره حل کرده بنوشند سفوف چنین جهة سرعت انزال
که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد ص اسپغول دو درم تخم خرفه سه درم کشنیز خشک یکدرم
و نیم و در نسخه کاهو دو درم نیز اضافه شده غیر از اسپغول اجزای دیگر کوفته بیخته و بهم آمیخته یک درم
ناشتا بخورند سفوف که سرعت انزال را دفع کند ص طباشیر خشخاش انیسون کندر هر یک
یک درم جوزالسرو سه درم شربتی دو درم بشربت خشخاش سفوف که جهة قطع ودی و منی
و مذی مجرب است ص اصل السوس دو درم گلنار چار درم تخم کاهو سه درم گل سرخ تخم
سداب فنجنکشت هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف فتق کلیج مر مصطگی
گاؤ بروغن گل زیتی بریان کرده پوست بیخ کبر تخم کاسنی تانخواه هندی زردرد تخم
کرفس هر یک شش درم شیح اعرابی سه اوقیه انیسون نیم رطل شمار یک رطل ادویه کوفته بیخته
باب علیق و آب یاسمین و آب حبق تر کنند و در سایه خشک نمایند و همچنان سه تصفیه و هند و
هر روز سه درم بعرق گاؤزبان و شکر یا به آب ریحان اترجی و شکر بخورند سفوف که ذرور منی را
قطع کند ص تخم بادروج حب القلقل هر یک ده درم اهیل سداب خشک هر یک پنج درم کوفته بیخته

و مع قند بگذارند و در اول شب بردارند و اگر قند تنها شاف کنند نیز همین عمل کند ضماد که شیر زیاده کند ص
آرد باقلا ده درم تخم بادروج پنج درم کوفته بیخته بآب بادروج ضماد کنند ضماد دیگر که همین عمل کند ص بادروج
آرد باقلا آرد جو نعناع فوتنج سداب ضماد کنند ضماد که ورم پستان را که بسبب جمود شیر بود نفع دهد ص تخم
کتان را بکوبند و با سرکه بسرشند و ضماد کنند و اگر بسبب صلابت کرده باشد آرد باقلا اکلیل الملک بروغن
بنفشه سرشته ضماد کنند ضماد که ورم گرم پستان را سود دهد ص آبغول اندر کنجبین آب بسرشند و بر نهند و
اگر ورم ملتهب باشد لب خیار جواری با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیزند و ضماد نمایند و در ورم بارد تدی
زیره کوفته بیخته بر نهند و آنچه در آئین باید بکار برند ضماد برای زنی که پستان او بغایت خرد باشد بر نیاید
چون این دوا بر نهند عظیم پدید آید ص پیه پیل پیه گاو پیه گاومیش بالسویه بگیرند و بگدازند و مخلوط
ساخته هر روز قدری شیر گرم بمالند بر پستان ضماد که تدی را محافظت کند و بزرگ شدن نگذارد
و سست و مسترخی گشتن نه دهد ص زیره بسایند و بآب بسرشند ضماد نمایند و خرقه در سرکه تر کرده بران
بگذارند و بسینه بند محکم بندند و تا سه روز نگشایند و بصل سوسن ابیض بکوبند با سرکه و آب بر نهند و
سه روز بسته دارند و همین دستور هر سه بار و اقلا یکبار بعمل می آورده باشند دیگر دو شاخ سوخته گیرند
آرد جو دو جزو با سرکه سرشته ضماد کنند سه شبانه روز محافظت پستان کند و هرچه در محافظت تدی مفید
است حفظ خصیتین نیز می کند ضماد که خصی غلمان و اماء جواری را منع کند از آنکه بسرعت
بغلم گرایند ص حجر المسن بعض آن بر بعض سحق کنند بسرکه و آب او بر تدی و خصیه طلا نمایند فانه
یحفظها دیگر شب یمانی بروغن بسایند و بر نهند بر پستان فانه یدوم له الصغر زمانا طویلا دیگر طین
قرماز و سبز بسایند و بعسل بسرشند و طلا نمایند و یکشبانه روز بدارند پس بآب سرد بشویند و در
هر ماه سه بار این دوا بعمل آرند فانه یدوم الصغر دیگر قیمولیا اسفیداج رصاص بالسویه بکوبند و بعصاره
بنج و روغن آس بر خصیه بر نهند بزرگ شدن نهد و منع انبات موی بر عانه نماید ضماد که ورم خصیه
که بغیر حرارت بود سود دهد ص آرد حلبه آرد باقلا بمیفختج سرشته ضماد کنند ضماد که صلابت انثیین را نفع
دهد ص مقل اشق لبنی بمیفختج بسرشند و آرد باقلا آمیزند آنقدر که مناسب بود و روغن سوسن با روغن

دار و بخت باه را و اعضاء رئیسه را قوت دهد و نسیان و امراض بلغمی سوداوی را نافع است و پیران را
موافق باشد **ص** آب انگور صاف من بشیرین سه من سیب اصفهانی دو من گلاب نیم من آفتاب
ده من دارچینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب کبابه خیر بوا خولنجان هر یک پنج درم عود خام بسباسه دواء المسک
سه درم زعفران دو مثقال مشک نیم مثقال عنبر یک مثقال سیب و به را در آب انگور بجوشانند تا مهرا
شود و بعده بر کشند و صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه نیم کوفته
در کیسه کنند و وقت جوشانیدن کیسه را در دیگ اندازند و در زمان زمان بدست مالش دهند تا شیره
بار دهد و چون شیره انگور در خم اندازند و بعد شش ماه استعمال نمایند **شراب راسن** که معروف است
بشراب الهی و بشراب سمر و نیز جهة تنشیط نفس و تقویت کبد و دماغ و قلب جمیع اعضاء باطنه
رئیسه و تنبیه شهوت جماع و ادرار بول و رفع نفخ نافع است و جهة تقویت معده زیاده کردن حرارت
غریزی و ابطاء هرم و تقویت افعال و تحصیب بدن و توفیر دم و لحم و تنقیه فضول ردیه و تعدیل طبع تحسین
لون و تصفیه حواس و تجوید فهم و دیگر منافع کثیر موصوف **ص** بیخ راسن خشک پنجاه مثقال در خرقه
بندند و بستنی سست شیره انگور هشتاد رطل بغدادی بران ریزند و سه ماه در آفتاب گذارند و بعده بر آرند
و صاف کنند و استعمال نمایند **شیاف فرفیون** باه را قوت دهد و فتق و ضعف مثانه و سلس البول را
نافع بود **ص** فرفیون جندبیدستر سداب هر یک سه درم ناجیل حب الصنوبر حب المحلب مغز بادام تلخ
کرم دانه حب الزلم هر یک دو درم مقل ده درم با آب گندنا شیاف سازند دیگر که مقوی باه بود **ص**
فرفیون حلتیت هر یک یکدرم مشک نیم درم و در نسخه فرفیون و مشک هر یک نیم درم است و حلتیت یکدرم
کوفته بیخته شیاف سازند دیگر که مقوی باه بود **ص** بیه سوسمار زهره گرگ حب الفقد عاقرقرحا بالسویه
کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف سازند **شیاف منعظ** که تهیج باه کند و گرده را قوت دهد **ص** ابهل
اشق تخم جرجیر تخم گندنا تخم کرفس تخم ترب قنبیل ازروت تخم بیلخیر هر یک آثار نمک اندرانی مقل سکبینج مر هر یک نصف
استار تخم حنظل ده درم قند بیخ استار با آب گندنا و سپیدی بیضه بسرشند و بردارند دیگر که مقوی باه است **ص**
مغز نخته دانه مع قند بکوبند و شافه سازند و با روغن نار دین بمالند دیگر که بسرعت انعوظ آرد **ص** بیه سقنقور بگیرند

آرد جو عدس حمامه مساوی با زرده تخم مرغ روغن گل طلا نمایند طلای که قضیب را سخت کند ص
فرفیون مشک عاقرقرحا هر یک یک ماشه روغن بنفشه یا روغن یاسمین آمیخته طلا نمایند دیگر که جهت تقویت
قضیب اثر تمام دارد ص بیخ نرگس یکشبانه روز در شیر تر کرده چهار عدد عاقرقرحا میویزج دارچینی نیز
هر یک سه درم مشک یکدرم با هم آمیخته بزهره گاو یا شراب طلا کنند و آب بیز روست دیگر که تغلیظ و تعظیم کند
ص خراطین بشویند و خشک کنند و باریک سازند و بروغن کنجد آمیزند و بر قضیب طلا نمایند پس
از دلک بخرقه خشنه و یک شب بدارند بعده بشویند و بمالند همین سان مکرر عمل آرند فانه یعظم جدا
دیگر که تغلیظ و تعظیم کند ص علق یعنی زلو در نارجیل که آب و در وی موجود باشد اندازند و در جای
محفوظ بگذارند تا تمام آب خشک شود زلو نیز پس برون آرند و باریک ساخته طلا نمایند
و در سطبر کردن قضیب هیچ با وی نمی رسد و هرگاه در نارجیل آب نباشد شیر قدری آمیزند
اگر قضیب را بمالند تا سرخ شود پس شیر میش که گنده و بدبو شده باشد طلا سازند و بگذارند
که خشک گردد و بعد ساعتی بمالند و ترک کنند تا دور شود و همچنان صبح و شام بعمل آرند تا چند
روز تعظیم تمام آرد و بدانند که دلک دائم و عقب دلک روغن مالیدن تا آنچه منجذب شده
بتحلیل نرود و بآب گرم تنطیل نمودن و بزفت طلا کردن معظم هر عضو است اگرچه آنچه حق
استعمال است بکار برند ایضاً هر روز چند بار مالیدن بدرجه که سرخ شود و بآب گرم بر آن
ریختن و بعده موم روغن مالیدن عظم آرد و اگر بعد دلک شیر میش در روزی دو بار
استعمال کنند همین عمل کند دیگر که قوی الاثر است ص بگیرند قطع ازرق که بر آن زفت بود
بالته مزفت و گرم کرده گرم گرم بر قضیب چسپانند بعد از آن که دلک کرده باشند و چون سرد شود
جدا سازند و در شبانروز مکرر بعمل آرند عظم تمام آرد دیگر که الغاظ قوی آرد ص روغن سوسن یک
اوقیه بگیرند و فرفیون و فلفل و نطرون و خردل هر یک یکدرم و مشک یک قیراط در آن آمیزند باریک
ساخته و در شیشه کنند بست و یک روز در آفتاب نگاهدارند آنگاه بر قضیب و پشت و مابین مقعد و بیخ
سرین و حوالی خصیه بمالند دیگر که در تقویت ذکر عجیب الاثر است ص تخم انجره باریک سازند

بزوری قدری ریخته ضماد سازند ضماد که ورم بارد و صلب خصیه را نفع دهد ص مویز منقی الحلاوت
منزوع العجم زیره آرد باقلا پیه ماکیان پیه بط گرده بز بطریق معلوم مهیا کرده برنهند ضماد که همین عمل
کند ص اکلیل بابونه خطمی مقل تخم مرو حلبه آرد نخود زیره بالسویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان و روغن
بنفشه سرشته برنهند و اگر مویز دانه برآورده نیز آمیزند بهتر باشد ضماد که غلیظ الماده را سود دارد ص
آرد جو پوست گوسفند کهنه گل ارمنی سرگین گاو خشک هریک دو درم سعد بوره ارمنی زیره کرمانی
مس سوخته تخم حنظل صبر سقوطری قنارالحبا هریک یکدرم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد که ورم
را نافع است ص سعد آرد جو سرگین گاو باهم آمیخته ضماد کنند و اگر زیت اتهما بیزند تا که غلیظ شود
بعده خاکستر چوب بلوط دران آمیزند و ضماد کنند نفع تمام دهد و خاکستر بیخ کرنب نیز کثیر الاثر است
ضماد که فتق را نافع است ص جوز السرو ده جزو سعد مر صمغ عربی مرزنجوش [illegible] اقاقیا کندر هریک
بلیخ صمغ را در شراب حل کنند و باهم سرشته ضماد نمایند و بعصابه بربندند و مداومت کنند و پیستادن
و سنجر نیا و باه میرج و همه آنچه طارد ریاح بود و فتق مراق البطن را نیز بهمین علاج نمایند ضماد که فتق
نافع است ص مصطگی کندر [illegible] زروت جوز السرو و برگ سرو مرسرشه بلوط بالسویه کوفته بیخته بسرشه
ماهی سرشته ضماد کنند و سخت بربندند طلای که حکه قضیب را نافع است ص شیاف مامیثا اقاقیا
هریک چهار درم اشنان دو درم نوشادر دو دانگ زعفران طلسوحی کوفته بیخته بروغن گل و سرکه ترکرده
طلا کنند طلای حکه خصیه را نافع است ص شیاف مامیثا اقاقیا هریک سه درم نوشادر صبر هریک
چهار دانگ نشاسته یکدرم بگلاب سرکه طلا کنند طلای که ورم صلب خصیه را نافع است ص بنفشه
سنگ پشت در آب کشنیز تر بسایند و طلا نمایند طلای که ورم خصیه را نافع ص بابونه اکلیل الملک
خطمی شیاف مامیثا بوشی و هندی هریک هفت درم صندل سرخ صندل سپید هریک سه درم
بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا کنند طلای که سرعت انزال را نافع است ص قسط
سعد سنبل اقاقیا آس مرزنجوش کوفته بروغن قسط و روغن یاسمین و امثال آن سرشته
بر عانه و پشت طلا نمایند طلای که ابتدای وجع و ورم خصیه را نافع است ص کاکنج

زرآوند گرد هر یک یکدرم و نیم جوز بوا بسباسه زعفران زنجبیل هر یک نیم درم خیربوا قاقله سنبل الطیب
هر یک دو درم قرفه یکدرم پوست ترنج چار درم قند سپید سه چند همه کوفته بیخته اقراص سازند قطور یکه در
احلیل چکانند قرحه و سوزش بول را نافع بود و در امراض گرده و مثانه گذشت کما و قضیب را
سخت کند و انتشار کامل سازد و عظیم آرد ص مرشف عاقرقرحا خردل دارچینی کباب چینی بوزیدان بیخ پت
بیخ خرزهره سپید قسط جمله با هر چه بهم رسد کوفته بیخته گرما گرم بر آلت بمالند روزی چند بار و اگر شراب
سرشته و در پارچه بسته گرم نموده تکمید کنند روا ست لبوب کبیر گرده را گرم کند و قوت ده و منی و باه
بیفزاید و دل و دماغ را تقویت فرماید و نشاط آورد و بدن فربه سازد و رنگ نیکو گرداند و اعصاب
را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد ص مغز پسته مغز فندق مغز بادام حبة الخضرا مغز گردگان
مغز چلغوزه مغز حب الزلم ماهی روبیان خولنجان شقاقل بهمن سرخ و سپید تودری سرخ و زرد
زنجبیل کنجد مقشر دارچینی هر یک پنجدرم سنبل الطیب سعد کوفی تترنس بسباسه جب القاقل تخم گندنا تخم شلغم تخم
ترب تخم سداب تخم اسپست تخم بلیون لسان العصافیر درونج عقربی زرنباد هر یک سه درم جوزبوا
بسباسه دوالیه دار فلفل هر یک دو درم خصیة الثعلب زنجبیل تازه مغز سر گنجشک خشخاش دو درم
قضیب گاو سوده سورنجان بوزیدان نعناع خشک هر یک چار درم مایه شترا عرابی زعفران
مصطگی هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب
یک مثقال مشک تبتی نیم مثقال عسل سه وزن ادویه و در بعضی نسخها مروارید و کهربا و مرجان و عقیق
یمنی و یاقوت رمانی هر یک چار مثقال مضاف شده بطریق معروف معجون سازند لبوب صغیر قریب
النفع بکبیر است و در بحث دماغ گذشت لبان که چون مضغ کنند انعاظ قوی آرد که تا از دهان بر نیارد
فرو نشود و از اسرار خفیه است و مرطوبان را مناسب ص بگیرند بلادر و مقشر کنند یعنی قشر او بستانند
و آنچه داخل پوست بینداز ندپس قشر او را مقراض کنند خرد خرد و یک اوقیه از وی در برمه یعنی دیگ سنگین اندازند
و بالای او روغن بطیم ریزند آنقدر که او را بپوشانند پس بیارند ابان ذکر بست درم باریک ابسا ئیده
و اضافه آن نمایند و زیر دیگ آتش نرم کنند تا منعقد شود پس محمود و زرد نیم دانگ سر او قیه

سو ۵ ... تحفه
... پارسی ...
... تحفه ۱۱

با پیه شیر گداخته آمیزند و بدارند و دائم آلت و نواحی آن بمالند و پیه شیر تنها نیز کافیست و بدانند که پیه کهنه بکار می آید و حد کهنگی آنست که یکسال بران گذشته باشد **دیگر** خردل بسایند و در روغن مناسب آمیزند و بمالند بر قضیب و نواحی او **دیگر** بورق حلتیت ما نند سرمه بسایند و بعسل آمیزند و بیخ ذکر و مراق و باطن قدم بدان بمالند فانه ینعظ و بدانند که روغن مورچه درین باب قوی الاثر است و در حرف دال گذشت **دیگر** که استرخای ذکر را نافع است روغن قسط روغن سعد تنها و مرکب دائم بمالند **دیگر** جند بیدستر عاقرقرحا بروغن یاسمین بمالند و بدانند که استرخای آلت یا از برودت باشد یا از رطوبت علامت رطوبی آنست که آلت دائم مسترخی باشد و در جمیع حالات هر یک تیره بود و مع ذلک عبل و فربه باشد و نشان انچه از برودت بود آنست که آلت لاغر و نزار باشد و مع ذلک در بعضی اوقات و عند سخونت بدن خفت در استرخا پدید آید بالجمله اندر رطوبی انچه ذی قبض و تخفیف باشد چون ابهل و سعد و دوج و سرد مانند آن بکار برند و انچه بسبب برودت بود اشیای مسخنه چون جند بیدستر و فرفیون و فلفل و شیطرج استعمال نمایند **طلائی** که در تقویت قضیب عدیل ندارد و دفع عنیت کند **ص** پیاز عنصل پیاز نرگس قنه هر یک نیم جزء در بست و هشت مثقال روغن قدری آب بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده زهره گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ هر یک یکمثقال عنبر نیم مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب عانه و انثیان ضماد نمایند و اگر مومیا و امثال آن و زهره مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث تقویت میشود **دیگر** پیاز نرگس یکشبانروز در شیر خیسانند پس سائیده بر ذکر عنین ما دون حشفه طلا کنند عجیب الاثر است چون سورنجان مر صاف هر یک یکمثقال اضافه نمایند و بر کنج ران و زهار و خصیه و قضیب مکرر طلا کنند از مجربات است **عقد سیماب** جهت سرعت انزال نظیر ندارد و در حبوب همین بحث گذشت **فنجنوش** باه را زیاده کند و سرعت انزال دفع نماید و نسخه او در جوارشات معده ذکر شد **فیروزنوش ممسک** باه را بیفزاید و سرعت انزال دفع نماید و در بحث معده و در حرف الفا مذکور شد **قرص عود** جهت قوت باه و تقویت گرده و ازدیاد اشتها و هضم طعام و دفع ضعف دل نافعست **ص** عود غرقی دو درم و نیم قرنفل شقاقل مصری خصیة الثعلب مصفی

سپستان تخم جرجیر مغز حب القلقل مغز چلغوزه مغز حب الزلم بوزیدان قسط شیرین زنجبیل تمر هندی تودری سپید
لسان العصافیر شقاقل بهمنین ع دارفلفل جرجیر حلتیت برابر کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی سه درم با یک اوقیه شیره بادام
شیرین معجون مسیحا باه را قوت دهد و سرعت انزال دور کند و درد پشت و درد پای را نافع است معده
را پاک کند و موی را دیر سفید سازد و سودا دفع نماید صفت گل سرخ عاقرقرحا سعد قرنفل سنبل مصطکی
زرنباد زعفران جوزبوا قاقلین بالسویه قند عسل مصفی دو چند همه قند را در گلاب بگدازند و با عسل
قوام آرند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشند معجون مسیحی بکیفیت که در جمیع صفات مذکور قوی‌تر است و نشاط
تمام آرد صفت تخم خرفه گاوزبان گل سرخ هریک پنج درم خولنجان کبابه قرنفل سنبل الطیب قاقلتین خیربوا جوزبوا قرفه مشک
پوست ترنج مصطکی لسان العصافیر بسباسه هریک سه درم اشنه چهار درم مروارید ناسفته سازج سعد عنبر اشهب
هریک دو درم خصیة الثعلب ده درم ورق نقره ورق زر مسک هریک نیم درم لعل کهربا بسد دارفلفل
زنجبیل هریک یک درم روغن قند سی مثقال عسل دو چند دیگر نسخه معجون مسیحا کیف دارد در معده گذشت
بهمان بخیانی نیز باه را زیاده کند و در معده گذشت معجون سقراط باه را قوت زیاده دهد و در مذکور
یافت معجون چوب چینی ترکیب عماد الدین شیرازی جهت تقویت باه و معده و دل و دماغ و جگر و گرده
و مثانه سرخی رنگ روی و نیکو ساختن بوی دهان مجرب است و دیگر منافع بسیار دارد صفت
چوب چینی علیحده ده مثقال مروارید ناسفته صلایه کرده بسد جوزبوا بسباسه دارچینی قرنفل فلفل زنجبیل
هریک سه مثقال ریوند چینی افتیمون رومی سنبل هیل هریک سه درم مصطکی مایه شتر اعرابی
عود خام زعفران مشک عنبر بوزیدان سورنجان سعد کوفی هریک دو درم تکه صید
ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد تخم گندنا تخم شلغم تخم ترب بوزنجه بهمنین خشک
مربی تودری هریک سه مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال شقاقل ده درم ورق نقره سه درم
همه ادویه مجموع را کوفته بیخته بدارند پس بگیرند گاوزبان و دو دانه گل سرخ بادرنجبویه هریک
ده مثقال و در دو رطل آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف سازند بعده ابستانند
تخم خربزه و تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خرفه هریک ده مثقال از اینها شیره بگیرند و ایضاً

دوای مذکور آمیزند بعده اوقیه از دوای مذکور آمیزند و چون انعقاد تمام پذیرد از آتش بردارند و
در ظرف آبگینه بدارند و عند حاجت قطعه از ان وزن یکدرم بگیرند و در دهن بگذارند و بخایند تا که خواهد
عند اراده زن زوال انعوظ از دهن بیرون آرند و این یک قطعه سه مرتبه استعمال توانکرد و بعده بکار نیاید
جدید بعمل آرند و بسیار باشد که انعوظ آنقدر آرد که بعد برآوردن از دهن نیز فرو نشود و درینوقت حاجت
بلبان مسکن افتد **لبان مسکن** که انعوظ شدید فرو نشاند ص لبان سپید مسحوق ده درم زعفران جید
تازه سی درم قند سپید هشتاد درم کافور سه اوقیه از دو ایک دانگ جمله را بر آتش نرم منعقد
سازند و بدارند و وضع کنند وقت حاجت **معجون فولاد** در امر باه قوی الاثر است **معجون ثوم**
جهت انگیختن باه مایوسین مفید **معجون فلاسفه** جهت تقویت باه نافع **مخلص اکبر** چون بقضیب مالند
انعوظ آرد و درین نسخها با یک معجونی بی اسم که در امر باه نفع تمام دارد و در قرابادین سرگفته شد **مفرح ابریشم**
و **مفرح منشط** و مفرحات کثیره که مقوی باه است در سر ذکر شد فلینظر ثمه **معجون ناتخواه** و **معجون حبی**
کیف و **معجون جلالی** و **معجون خوزی** و **معجون بقراط** و **معجون ملوکی** مقوی باه اند و در مرگذشت
معجون عطائی و **معجون کندر** و **معجون شیدی** جهت سرعت انزال نفع دارد **معجون ماسک البول**
جهت سیلان منی مفید و اینها در بحث گرده و مثانه گذشت **معجون اولوی** ترکیب جالینوس است صفت صحت
دارد قضیب را سخت کند و اوعیه منی بگشاید و شهوت زیاده کند و اعضا را قوت دهد و در معجون تغری خلط نیم
پیدا کند و انعوظ بسیار آورد و دو درم مرد در دان ن بیفزاید ص مروارید ناسفته بسد هر یک یکمثقال
انیسون بهمن سپید هر یک سه درم کاکنج بیخ لبلاب هر یک یکدرم تفاح اذخر سعد کزمازج سلیخه دارچینی
اسارون مصطکی هر یک نیم مثقال صمغ عربی کثیرا هر یک نیم درم کوفته بیخته با هم چندان عسل سرشته وقت
خواب نزدیک بمجامعت یکمثقال با آب نیمگرم بخورند و در تحفة المومنین نسخه مسطور چنین نوشته مروارید
ناسفته بسد هر یک شش مثقال انیسون بهمن سپید هر یک چهار مثقال کاکنج بیخ لبلاب هر یک سه مثقال
تفاح اذخر سعد کزمازج هر یک دو مثقال سلیخه اسارون دارچینی مصطکی هر یک یکمثقال و نیم صمغ عربی کثیرا هر یک
یکمثقال عسل سه چند همه **معجون نیروزی** در تقویت باه بی نظیر است ص تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم هلیون

شش مثقال زعفران عود هندی هریک سه مثقال ازیانه زنجبیل نعناع برگ صعتر فودنه سلیخه هریک
چهار مثقال ساذج هندی دارفلفل فلفل سپید فلفل سیاه آسارون تخم انجره کرویا قرنفل خولنجان
شقاقل هریک چهار مثقال و نیم عاقرقرحا تخم شلغم تربد هریک دو مثقال کنجد مقشر جوز مغز پسته مغز
بادام حلغوزه هریک دو مثقال قند سپید هم چند ادویه عسل مصفی دو چند ادویه معجون که در تقویت
باه نظیر ندارد و در بعضی طبائع گاه باشد که نعوظ مفرط آرد حتی که جهت تسکین او احتیاج شود بآنکه گل
نیلوفر سه درم و کافور یک نخود نرم کوفته بآب کاهو بخورند ص عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هریک یک اوقیه
زرده تخم مرغ پخته بیست عدد حسن مقویم صد و بیست درم معجون سازند شربتی سه مثقال پیش از غذا
معجون مهیجی که باصحاب امزجه بارده نافعست ص زنجبیل شقاقل دارصینی تخم جرجیر حرف
هریک یک جزو تخم انجره عاقرقرحا فلفل هریک نصف جزو حلتیت ربع جزو با عسل زنجبیل با سرشند
معجون لبوب که منی زیاده کند ص مغز بادام شیرین مغز پسته مغز فندق نارجیل مقشر مغز صنوبر
حب القلقل حب الزلم حبة الخضرا هریک یکجزو زنجبیل دارفلفل نارمشک هریک ثلث جزو قند سپید
دو چند همه معجون سازند و هر صبح و شام قدر بیضه بخورند معجون لبوب معتدل که گرده را گرم
کند و باه بیفزاید ص مغز فندق مغز پسته مغز حلغوزه مغز بادام کنجد مقشر مغز تخم خربزه خشخاش سپید
هریک شش درم مغز تخم خیارین هریک سه مثقال بوزیدان بهمنین لسان العصافیر خولنجان
دارصینی هریک دو درم قند سپید ده استار عسل نصف من شربتی پنج درم و لبوب کبیر در حرف
اللام گذشت معجون که باه را قوت دهد و تقویت دل بخشد ص گل سرخ تخم خرفه تخم گندنا تخم شلغم هریک
سه درم گاوزبان تخم خربزه مقشر هریک پنج درم تخم شاهسفرم بهمنین هریک چهار درم کوفته بیخته با قوام
ترنجبین با قند سرشند معجون لبوب که از اسرار اطباست و بغایت مقوی باه و دل و دماغ و نیکو
کنند رنگ رخساره و مداومت او قبل از جماع و بعد جماع منیت از عرق النسا و نقرس و نقصان
منی و امراض عصبانی ص شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین تودریین لسان العصافیر مقشر
هریک سه درم حب الزلم حب الفلسان فلفل سپید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم گندنا تخم پیاز تخم شلغم تخم بوی خشخاش

آب به شیرین و آب سیب شیرین و آب انار شیرین و گلاب هر یک صد مثقال بستانند و جمله آبها یکجا نمایند
و قند و عسل منا صفه سه چندان ادویه آمیزند و بقوام آرند پس مغز بادام و مغز فندق و مغز چلغوزه
و مغز گردگان هر یک ده مثقال نکوبیده و در عسل و قند مقوم سبز شده و بعده ادویه مسحوق آمیزند و باید
که زعفران بگلاب حل کنند و چون دوا سرد شود ممزوج سازند و باید که مشک و عنبر را دو حصه کنند
و یک حصه را اول داخل سازند و یک حصه دیگر عقب همه آمیزند و بعضی اطبا اساروی و صندلین و گل و تخم
هر یک سه مثقال و آمله مقشر بشیر پرورده و خشخاش سپید هر یک ده مثقال اضافه کرده اند و اگر ورق
مثقال را روغن کشیده بعملی که معروفست داخل کنند لطیف تر باشد و بعضی آنرا جوش داده طبخ و
در قوام می اندازند این نیز الطف میباشد و شرط که بعد مروارید ذکر شده لفظ فارسی است
و وی از قسم لاجورد است و اگر یافت نشود همین لاجورد معروف بدل او کنند و در یا بند که در
نسخه معجون مذکور افراط و تفریط بسیار شده لهذا مختلف الاوزان یافته میشود لیکن اینچه صحیح تر بود آ
قوی تر و در عمل نافع تر بود اینجا مرقوم شده معجون نافع برای کسی که عاجز باشد از ازاله بکارت ص
زنجبیل و دارچینی خصیة الثعلب شقاقل جوز بوا لسان العصافیر مصطگی زعفران و افلفل بوزیدان
گل سرخ بهمنین تخم هلیون تخم گزر هر یک دو مثقال مشک عنبر هر یک یکمثقال حب القلقل سه درم
زاید الفکر بست و پنج مثقال عسل نیم من ترکیب کنند چنانچه متعارفست معجون سنجری تالیف بوعلی
القرص سنجری مشهور در تقویت باه و جگر و معده و دل و هضم طعام اثر تمام دارد و قوت بصر و سمع
و حافظه زیاده کند و دیگر فوائد بسیار دارد ص سنبل ده مثقال بسباسه جوز بوا قاقله صغار زنجبیل دارچینی
قرنفل زعفران بهمن سرخ بهمن سپید مصطگی عود صلیب نارجیل ساذج هندی مغز بادام شیرین مغز پسته
مغز سر کنجشک هر یک شش مثقال شقاقل تخم معصفر تخم ماهی زهره شبت نانخواه زیره کرمانی انیسون
تخم خربزه هر یک سه مثقال مویز سرخ منقی قند سپید هر یک سی مثقال عسل مصفی سه چند
ادویه شربتی دو مثقال معجونی که باه را قوت دهد و نفس خوش سازد و بدن را گرم نماید و با معده
سود بخشد و حفظ بیفزاید و گرده را تقویت فرماید ص دارچینی قسط شیرین هر یک

و جہت امراض عصبانی و رقت منی و نیکو کردن رنگ رخسارہ و تقویت باضمہ و تفریح و دفع وحشت سوداوی نافع ص خصیۃ الثعلب زنجبیل دارچینی ہر یک شش مثقال مغز پستہ مقشر بادام شیرین نارجیل مغز فندق مقشر عنبر اشہب ورق نقرہ مشک ہر یک دو مثقال کبابہ قرنفل دار فلفل ابریشم مقرض اشنہ انجدان بیرمایہ شتراعرابی تخم کرفس تخم بوئنچہ تخم ہلیون تخم گندنا تخم شلغم تخم خیار تخم قنبیط تخم جرجر بوزیدان جدوار مغز چلغوزہ قاقلہ کبار و صغار تخم ترب خولنجان قرفہ تودریین بہمنین تخم زردک مغز حب القلقل مغز فلفل لسان العصافیر ورق طلا پیاز عنصل مشوی خشک مربی خردل عاقرقرحا ہر یک یکمثقال زعفران دہ مثقال قرص افعی مجموع ادویہ عسل کف گرفتہ دو مثل ادویہ بسرشند چنانچہ رسم است و چون نسخہ قرص افعی در جمیع قرابادین ہا موجود است باستکتاب آن نپرداخت معجون کہ شیخ رحمت اللہ بجو دنسبت کردہ و گفتہ بغایت قویست یعنے در امر باہ ص حلتیت تخم گندنا قاقلہ جرجیر لسان العصافیر کرمدانہ ہر یک یک جزو بوزیدان فلفل ہر یک سہ جزو مسک سدس جزو کوفتہ بیختہ بروغن صنوبر صغار ملتوت ساختہ باعسل بسرشند معجون کہ مقوی باہ است و حرارت مفرط ندارد و سہل الوجود ست و قوی العمل ص بگیرند حلبہ و خرما ہر دو را بپزند تا کہ پختہ شود پس خرما جدا کردہ بگیرند و خستہ از وی دور کنند و خشک نمودہ بکوبند و بعسل بسرشند شربتی قدر چلغوزہ و بیند بالائے او بنوشند و بدانند کہ در ادویہ ہندیہ این بحث در ذیل دوائی کہ خرما دارد مرقوم شدہ کہ مع تخم بکوبند تا مؤثر باشد و در ینجا باخراج خستہ امر شدہ چون این ترکیب از یونانیان آنست و آن از ہندیان تناقض لازم نیاید معجون مبہی لطیف مشتہی باکثر طبائع پسند آمدہ ص جوز بوا البسباسہ دارچینی گلسرخ بیخ تفاح قاقلین تخم کاہو برگ گل شیرازی بہمنین ثعلب شقاقل زعفران ہر یک سہ درم طباشیر سپید شش درم مغز بادام چلغوزہ مغز تخم خیارین ہر یک پانزدہ درم عسل صاف نبات ہر یک یک من روغن قنب ربع من بطریق متعارف بسرشند شربتی یکدرم تا یک و نیم درم و

سپید خسک دانه دو وقیه تخم تیزک تخم شبت تخم گندنا تخم بلیون خسک مربی هریک ده درم نارجیل مغز بادام مغز پسته
چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز پنبه دانه کنجد سپید مقشر هریک هفت درم دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون
لسان کبابه سعد قرفه دارفلفل عود جوز بوا نارمشک عنبر اشهب زعفران هریک یک مثقال مشک دانگ تخم
زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج هریک دو درم با عسل بسرشند مجرب و آزموده است شربتی
از دو مثقال تا سه مثقال صاحب تحفه نوشته که حقیر جهت معتادین افیون زعفران سه مثقال افیون
و بزر البنج هریک ده مثقال پنیرمایه شتر اعرابی پنج مثقال بدل سقنقور ماهی رو بیان کرده بغایت موثر
گشته و قدر شربت از افیون دار از نیم مثقال تا یک مثقال است جهت افیونی معجون مهی که در امر باه
و انگیختن انعوظ و تقویت حرارت غریزی و تسمین بدن و تولید خون صالح و اصلاح منی و رفع اذیت
جماع و ضعف آن عجیب الفعل است ص نخود سپید پوست دار که در آب تره تیزک تازه سه بار خیسانیده
و خشک کرده باشند و خسک خشک سحوق کرده مثل پوست آن آب خسک تازه تربیت داده باشند
هریک سه اوقیه تخم ترب جرجیر بری تخم انجره مغز گردگان مغز چلغوزه مغز نارجیل تخم شلغم مغز بهمنین تخم
رطبه تخم کتان هریک یک وقیه عاقرقرحا زنجبیل هریک نیم اوقیه دارصینی خولنجان هریک شش مثقال قسط شیرین
قرنفل انیسون فلفل سقنقور هریک سه مثقال ترنجبین ده مثقال زرده تخم مرغ مغز سر گنجشک هریک بیست عدد
پا ذره هشت قیراط مشک شش قیراط زعفران پنج درم عسل صاف یک رطل و نیم آب پیاز نیم رطل نخست آب
پیاز بقوام آرند بعده دیگر اجزا بسرشند شربتی تا دو درم و اگر سقنقور نباشد عوض او مایه شتر اعرابی کنند
یا ماهی رو بیان بهمان وزن و مشک در جمیع معاجین احسن آنکه بگلاب حل کرده آمیزند معجون مهی مختصر الاجزاء
مطول المنافع که در تقویت باه و تولید منی بغایت آزموده است ص تخم تره تیزک تخم بوینچه مغز چلغوزه هریک
ده مثقال زنجبیل شقاقل بوزیدان خصیة الثعلب هریک چهار مثقال حلتیت طیب شش مثقال ادویه کوفته بیخته
به ده مثقال روغن نارجیل چرب کرده با عسل و قند که هر واحد ثنی مثقال باشد بسرشند شربتی دو مثقال
غذا قلیه زرد کنج بیضه نیم برشت و امثال آن تناول نمایند معجون قرص افعی جهت توالد و تناسل
مجرب است و بغایت مهی و مقوی و موافق بارد المزاج و پیران و حافظ صحت ایشان

ونشاط آورد ص بیارند ثعلب مصری تر و در آب خیسانند سه شبانه روز و اگر خشک بود دوازده
شبانه روز بعده هر واحد را ده سوزن بزنند و لعابی که ازو بیرون آید پاک کنند و دیگر بار بخیسانند
همچنان می کنند تا هیچ لعابی در وی نماند پس بهر یکمن ثعلب دو من عسل صاف بر سر آن کنند و سه
شبانه روز بگذارند و بعده بالای آتش معتدل نهند چنانکه اصلا جوش نزند و دو ساعت بگذارند
و از آتش بردارند پس از سه روز دیگر بر آتش نهند و بهمین طریق عمل کنند تا عسل بقوام آید و بعد
چهل روز استعمال نمایند مربای بهمن منی بیفزاید و قوت پشت و گرده و کمر دهد و باه را زیاده
کند و قوت معده و دماغ دهد و نشاط آورد ص بهمن سپید مقشر سه شبانه روز در آب بخیسانند
و هر روز آب را تغیر دهند و روز چهارم در بهمن قدری سوراخ کنند و یکشبانه روز دیگر در آب بگذارند
بعد از میان آب بر آرند و بفشرند تا آب از وی بر آید پس بهر یکمن بهمن عسل صاف دو من آب
داخل کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرو گیرند و بعد سه روز دیگر بار بر آتش
نهند و اندک زمانی بجوشانند و در ظرف چینی نگهدارند و بعد چهل روز بکار برند میفختج معرب از
می پخته است و در تقویت باه مفید بود وی نزد سمرقندی عبارتست از آب انگور که بپزند چون
دو ثلث او برود و قدری شکر یا عسل بیفزایند و نزد نفیس میفختج مثلث است هو گفته که شیرهٔ انگور
چون بجوشانند تا ربع بماند میفختج نامند و مثلث نزد جمهور اطبا عبارتست از آنکه آب انگور فقط
بجوشانند تا مثلث بماند و مصطلح فقها نیز همین است لیکن آملی در شرح کلیات ایلاقی نوشته که مثلث
آنست که شیرهٔ انگور سه جزو و آب یکجزو آمیخته بجوشانند تا ثلث بماند و این را شراب مغسول نیز گویند
بالجمله مثلث در تقویت باه قائم مقام خمر است و این درویش در شرح کلیات قانونچه که تالیف
حقیر است و بسط تمام دارد و مسمی بمفرح القلوب ماهیت مثلث و اختلافات که در آن وارد است
و بیان آنکه نزد امام اعظم ما ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه شرب او مباح شده و اگر برای قوت
عبادت باشد و بسکر نه انجامد مشروح نگاشته و در کیفیت مذکور بجای خمر همین تحریر ساخته
با فوائد کثیر فانظر ثمه ما از اللحم اهر باه لغایت قوی الاثر است و در تحریک قلب کذ است مرهم توتیا

و در کاستن و افزودن روغن قنب حسب مزاجها مختارند **معجون ممسک** که تا ترشی نخورند
انزال نشود صفت افیون مصری جوزبوا قرنفل مشک زعفران فلفل زنجبیل عاقرقرحه جمله برابر عسل
صاف همچند همه شربتی از نیم درم تا یک درم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این بخورند
و بعد عشا مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند طعام که قبل از عصر بیک پاس
خورده باشد کافیست و بعد فراغ اگر وقت خوردن باشد البته باید خورد و الا قدری شیر
کفایت دارد و این درویش بعضی اعزه را که بسرعت انزال مبتلا بودند قدر دو نخود ازین دوا
هر روز خوردن فرموده و بمداومت چند روز علت مذکور از ایشان زائل گشته و اکثر ممسکات
در حبوب گفته شده **فائده** در استعمال ادویه باهیه شرط است که غذا نیز مناسب باشد
و اگر در بدن خلطی زائد بود نخست آنرا پاک سازند و ایضا چنان نیست که در هر مزاجی
معجونی موثر باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد مزاج یکی را دوای شخصی موافق آید و دیگری را نه
بلکه همان دوا در حق یک شخص با وجود عدم تغیر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و وقتی نه و عقل در
کنه این خصوصیات اعتراف بعجز دارد ازینجا است که در مطلب واحد نسخها متعدد مرقوم
میشود و طالبان را باید که اگر احیانا از دوای که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود بدوا دیگر
ملتمس گردد و بدظن نشود خصوصا در امر باه که ادویه اینکار بعد مراعات شرائط بسیار موثر
می آید **مربای شقاقل** باه را قوت دهد و نعوظ تام آورد و مثانه را سود دارد شقاقل تازه
در آب خیسانیده یکشبانروز و آن آب را بریزند و یکشبانروز دیگر در آب خیسانند و تا سه
نوبت همچنان کنند بعده مقشر سازند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه عسل صاف بر سر
آن کنند و باتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و پس از چهل روز استعمال نمایند
مربای زردک باه را زیاده کند و پشت را قوت دهد و در بحث سینه گذشت **مربای
زنجبیل** و مربای گردگان مقوی باه است و در ادویه معده ذکر شد **مربای خصیة الثعلب**
منی غلیظ کند و باه را برانگیزد و قوت شهوت زیاده کند و گرده و پشت را قوت دهد و دماغ را بر سازد

قولنج را نافع ص سقمونیا ده درم خیربوا اقاقیا قله دار چینی زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل فلفل هر یک پنجدرم
تربد سفید قند سپید هر یک صد درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش قندا دیقون در رو لپشت سبت یا نافع
و در بحث معده ذکر یافت حلویات که در دلپشت را نفع دارند در بحث باه ذکر شد حب صبر اوجاع
مفاصل و نقرس و فالج و لقوه را نافعست ص صبر سقوطری یکمثقال تربد سپید یکدرم و نیم و حب
النیل غاریقون هر یک نیمدرم شحم حنظل دو دانگی و نیم نمک هندی قدری مقل کتیرا انیسون هر یک دانگی کوفته
بیخته باب کرفس حب سازند حب سورنجان که اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را بغایت نفع
دارد در بد و علت توان داد ص صبر چهل درم سورنجان سپید هلیله زرد هر یک بیست درم عصارهٔ
عنب الثعلب حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر که مسمی است بحب سورنجان کبیر و با مراض
مذکوره خاصةً بنقرس نفع دارد ص ایارج فیقرا تربد هر یک ده درم شحم حنظل قنطوریون سورنجان
ماهیزهرج بوزیدان هر یک پنجدرم فرفیون دو درم زنجبیل شاهطرج فلفل خردل جند بیدستر هر یک
یکدرم شربتی از یکدرم تا دو درم و این حب را مقیم الزمن نیز گویند و گاهی درین نسخه سقمونیا
و حلتیت و قنه و جاوشیر هر یک یکدرم زیاد میکنند تا قوی تر شود دیگر که جهت نقرس بارد وجع الکمر
و زبانه نافعست ص سورنجان بوزیدان ماهیزهرج قنطوریون دقیق هر یک نیمدرم مقل شحم حنظل
هر یک سه درم فرفیون جند بیدستر جاوشیر حلتیت قنه هر یک ربع درم سقمونیا زنجبیل خردل شاهطرج فلفل
هر یک دو دانگی ایارج فیقرا تربد هر یک یکدرم و جمله یکشربت است قوی و شربت متوسط نصف بود
یا ثلث دیگر که مسمی است بحب سورنجان صغیر نقرس را نافعست ص سورنجان صبر هر یک
یکدرم سقمونیا ربع درم تخم کرفس دو دانگی و این یک شربت است دیگر که جهت کار همین مطبوخ مناسبست
ص سورنجان نیمدرم صبر یکدرم سقمونیا ربع درم گلسرخ دانگی دیگر حب دفع مفاصل و عرق النسا و نقرس
نافعست ص قنطوریون دقیق سکبینج هر یک دو و نیم مثقال تربد چهار درم سورنجان پنجدرم عاقرقرحا
یک مثقال صبر سه درم شحم حنظل نوره غاریقون هر یک یکدرم نیکو فته بیخته حبها خرد سازند فلعل
مانند سرتی از دو درم تا سه درم بدانند که در امراض سر اشارت رفته که حبها کلان سازند

... مخلوط کرده ... بقدر یک ... ۱۲

جراحت قضیب اسود دارد ص توتیا بست درم صلابه کرده در بست درم موم پنجاه درم روغن گل گداخته مرهم کنند مرهم که جهت جراحت قضیب بغایت مفید است ص مردارسنگ چهار درم سنگ جراحت کات هندی گلنار شنگرف هر یک ده درم سنگ بصری یعنی توتیا یکدرم روغن گل یا کنجد یا گاوی هر کدام که باشد آنقدر که ادویه دران سرشته شود مرهم سازند مرهم آتشک تیای هندی یکجزو سیماب مقتول وخیر برگ حنا باریک ساخته چهار جزو روغن گاو قدر کفایت مرهم شنگرف جهة زخم آتشک دیگر جراحت قروح فرمنه و جرب رطب نافعست ص شنجرف سفید آب مردارسنگ سفیدا از زیر توتیای هندی سوخته پنبه مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته بروغن گل سرشته مرهم اکسیر مؤلف این احقر که جهة تلیین و تحلیل اورام صلبه خصوصیه خنازیر آن مجربست ص حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک سه درم کوفته بیخته در آب شلغم یا آب کلم بپزند چون قریب بپختن آید فلوس خیار شنبر پنجدرم در آب گرم حل کرده و مقل و منقی سوده اضافه نمایند و بپزند تا غلیظ شود پس روغن گل یا کنجد بازیت یا بید انجیر قدر حاجت آمیخته و بر بندند و دیگر ادویه این بحث تدبیر اورام آتشین مشروحاً گذشته و مراهم نیز ضمن اضمده مرقوم گشته یا قوتیها و تماحیها مقوی باه اند بشرط توافق مزاج و در بحث ادویه سرد دل تفصیل ذکر یافته

باب هیزدهم در ادویهٔ مفاصل و وجع الظهر و حدبه و ریاح الافرسه و وجع الورک و وجع الرکبه و نقرس و عرق النسا و داء الفیل و وجع العقب و وجع کف الرجل

پوشیده نماند که درد بندگاه اعلی الاطلاق وجع المفاصل گویند هر کجا که باشد لیکن در اصطلاح خاص وجع المفاصل هر درد بندگاه یدین و رکبتین اطلاق کنند کذا قال الایلاقی و دوالی و داء الفیل اگرچه از قبیل درد مفاصل نیست لیکن بنابر اشتراک بعضی تدابیر درین باب ذکر شده علی الدرا کر یا بلا ایارج فیقرا اوجاع مفاصل را نافع است و در بحث مسهلات گذشت ایارج لوغاذیا و ایارج ارکاغانیس نقرس و درد مفاصل و عرق النسا را سود دارد و در باب اورام و بثور بیاید شبرم شش قدر حبه یا زیاده هر روز بلع کنند نقرس و درد مفاصل را تسکین دهد و در سر گذشت پخته جوش وجع الظهر را نافعست و در ادویه سر ذکر شد جوارش هندی اوجاع مفاصل و نقرس و وجع الظهر

ورنجان سپید بوزیدان هریک یکدرم واین یک شربت است بریو ماد یگر جهة مفاصل ونقرس
ص فیقرا تربد هریک یکدرم بوزیدان سورنجان بلیله هلیله زرد هریک سدس مثقال مجموع وزن
مثقال بآب گنند ناجوشانیده حبها سازند وهی شربة واحدة حبیکه جهة درد مفاصل کم از ماده باشد
نافع افتد ص ربع سبت بلیله کابلی پوست هلیله زرد هریک چهار درم سنا مکی تربد موصوف هریک دو درم
حب الزیره کتیرا اغاریقون نمک هندی هریک یکدرم تخم کرفس انیسون هریک دو ثلث درم سورنجان
سپید دو درم افتیمون مثقال سقمونیا نیمدرم کوفته بیخته بآب حب سازند و در سایه خشک نمایند شربتی
دو درم و نیم بآب گرم و شربت بنفشه حب خفیف که جهة وجع مفاصل نافعست ص صبر یکدرم و نیم صبر نیم درم
مصطگی دو دانگ نمک نفطی دو دوانق سورنجان نیمدرم کوفته بیخته حب کنند وهی شربت حب که
وجع المفاصل را که از بلغم وصفرا باشد نافعست ص هلیله زرد دیک جزء بنفشه گلسرخ تربد هریک نصف جزء
سقمونیا شحم حنظل هریک ثلث جزء کتیرا عشر جزء و شربتی سه درم حب که اوجاع مفاصل و نقرس را
که از رطوبت و برد بود و سودا دارد ص سورنجان بوزیدان شحم حنظل هریک دانگی غاریقون صبر هریک
دو درم تربد مقل هریک یکدرم مقل را در آب گرم حل کنند و در هاون سحق نمایند و ادویه دیگر کوفته بیخته
بلیله هم آمیخته حبها بندند واین یک شربت است بآب گرم بدبندند حبیکه بلغم خام از ورک یعنی سرین
روان گرداند و اخراج معده تقویت نماید ص قبح یا موصوف درم و نیم شحم حنظل دو دانگ مقل ربع درم حبها بندند
یک شربت است حبیکه وجع مفاصل را که از خلط سوداوی باشد سودمند است ص ایارج فیقرا نیمدرم غاریقون
بسفایج هریک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال سورنجان بوزیدان نمک هندی سکبینج هریک ربع درم
کوفته بیخته حبها بندند یک شربت است حقنه که جهة عرق النسا قوی الاثر است ص پوست بیخ کبر پوست
حنظل قنطوریون دقیق ماهیزهره سورنجان حرف بوزیدان هزارچشان اسپندان شیطرج تخم ترب
هر واحد یک حفنه بپزند و صاف سازند و مری نبطی و روغن بید انجیر قدری آمیزند و مکرر حقنه کنند تا که
امعا را بخراشد و سحج آرد پس جند بید ستر قنه مقل صمغ جاوشیر فرفیون قسط حل کنند و حقنه نمایند
و هر چند امساک آن شود بهتر است حقنه که جهة عرق النسا که وجع در ورک مستقر باشد ص مری نبطی

تا ثلث دواد بعد دو دیر بود بخلاف وجع المفاصل که در بیخا خرد سازند تا زود بگذرد دو یا گره خفت اول است ص سورنجان هلیله زرد صبر سقوطری هر یک برابر بسایند شربتش بدستور مسطور حب العافیت وحب الذهب و حب المنتن کبیر و حب الشیطرج این چهار حب جهة مفاصل و اخوا تها نفع تام ودر سر ذکر شده حب سعد که در قلع بلغم از مفاصل و ورک قوی العمل است ص سعد سورنجان بوزیدان هر یک نیم درم با هیزهره دو دانگ تربد دو ثلث درم شحم الحنظل ربع درم فربیون دانگی وهی شربته حب افتیمون در عرق النساء که از خون غلیظ سوداوی افتد جذب سودا نماید بقوت ص افتیمون بسپایج هر یک یکدرم غاریقون دو ثلث درم نمک هندی ربع درم وهی شربته حبی که در تسکین وجع ظهر مخصوص است ص شحم حنظل سکبینج هر یک یکجزو جندبیدستر مقل ازرق هر یک نیم جزو صبر دو جزو شربتی دو درم حبی که جهة عرق النساء مجرب است و رازی میگوید که در ساعت رفع میکند وچند از پیران که یکسال بهمین ابتلا داشتند و طاقت جنبش نمانده بود باین حب معالجه کردم نفع داد پنج شش بار اطلاق فرماید و مجموع یکشربت است ص صبر سقوطری زرد و سورنجان هر یک یکدرم حبها سازند حبی که درد نقرس را در ساعت بنشاند ص انیسون زیره کرمانی فلفل سپید دار فلفل مغز حب القرطم هر یک دو درم سلیخه یکدرم زنجبیل فرفیون هر یک چهار درم مصطگی شش درم سورنجان بست درم باب راز یانه حب سازند شربتی دو درم باب زیره حب مفاصل تربد یکمثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده هر یک دانگی ونیم ایارج فیقرا یک درم گل سرخ انیسون مصطگی هر یک نیم دانگی مقل دو دانگ کتیرا طبوخی باب خالص حب سازند حبیکه جهة تسکین درد مفاصل عجیب الاثر است ص استخوان آدمی سوخته وباریک ساخته باگلاب سرشته حبها سازند و بخورانند قدری مجرب است حب لوماکه وجع مفاصل را در یک روز بلکه در یکساعت باصلاح آورد بشرط توافق سبب ص صبر سقوطری تربد موصوف هر یک هشت درم پوست هلیله بوزیدان سورنجان هر یک دو درم انیسون سقمونیا هر یک یکدرم مقل یکدرم ونیم باب گندنا حب سازند شربتی سه درم باب گرم بر بو یا دیگر جهة نقرس مخصوص است ص ایارج فیقرا دو درم

نمایند تا هوای سرد نرسد و بیا رجها بدن را بپوشند و این عمل سه روز اول یا سه روز وسط و آخر ماه
باید کرد و خرگوش و حمار وحش قائم مقام ضبع است و بدانند که استعمال مخدرات مواضعیه بعد از تنقیه
بدن باشند تا خوف وقوع نبود خاصتاً در نقرس و اگر بر سبیل خطا اتفاق افتد و علامات
رجوع ماده از مفصل بسوی دل چون خفقان و غشی پدید آید زود تدارک کنند و تدارک آنست
دوای مستعمله از عضو دور نمایند و باب گرم تغسیل عضو فرمایند و اگر در آب قوتی از بابونه و امثال
آن باشد نافع تر خواهد بود و یا استعمال یاقوتیها و مفرحهای مناسبه تقویه دل دهند و کذالک
عند استعمال هر دوا که سورنجان دارد تدهین مفاصل بتبیر وطی واجب شناسند تا مفاصل را
زنجبیل محفوظ دارد دوای هندیه که اوجاع مفاصل نافع آید دوائیکه درد پشت
و بازو و کمر و کلها و آغنه زانو و پاے و بندگاه و استخوان و مغز استخوان و علت لنگے و زحمت
دل و سینه و قروح و اکثر امراض بادی و بلغمی را نافع است و شکستگی استخوان راسود مندحص
شکسنده پوست درخت مغیلان هوبیر گلوی ستر اول خار خسک اسگند بدهارا کچور جوانی سندی
بله برابر گوگل قسیم هچند همه روغن گاؤ نصف وزن گوگل ادویه را باریک سازند و گوگل نرم
کوفته و جمله با هم آمیخته غلولها بندند و هر روز دو درم بخورند و بالاے آن شراب یا آب گرم یا شیر
یا آب گوشت یا جوش منگ یا ماش بنوشند و بدانند که گوگل یعنی مقل تنها هم در امراض
مسطور سود دارد و طریق تناول آنکه گوگل قدر یک درم یا کم یا زیاده بگیرند و در شیر گاؤ
یا در آب گرم یا در جوش تربھلا و دار ہلد و ببول و کاه دیهه که بالسویه باشند و نیمکوب
حل کرده بنوشند یا حب ساخته بخورند و بالاے او این بالعاب تشرب نمایند
دوائیکه در ازاله امراض مزبوره و جمیع علل مفاصل و جزء آن که از بلغم و باد باشد
سود دارد وجص هلیله یک سیر بلیله دو سیر آمله سه سیر بگیرند و جوکوب سازند و در آب
بجوشانند تا چهارم شود پس صاف نمایند و گوگل یک سیر دران انداخته بپزند تا که بجو حلاب
شود پس بر یک دواتین و تربهله و گلوی سندهی و فلفلین و لسنوت که هر یک سه درم باشد

بگیرند و بپزند و دران حلکرده حقنه کنند حقنه جهت درد مفاصل و عرق النسا و امثال آن حلبه خربزه دام تلخ تخم خربزه دانه بید انجیر تخم کتان هریک هفت مثقال بابونه حب الغار شبت هریک پنج مثقال خشک ریحان خربق سپید قنطوریون هر دو مثقال جاوشیر شق شحم حنظل مقل هریک هشت درم کرفس یازده درم تخم شبت سداب هریک هفت ده مثقال انجیر زرد ده عدد عناب بیست عدد سپستان چهل دانه بجوشانند و نیم رطل این طبیخ با روغن گاو و روغن خیری حقنه نمایند دوائیکه استیصال نقرس بلغمی کند ص کمادریوس کماقیطوس زراوند جنطیانا فومود و قوفطر اساليون برگ سداب برگ فوتنج فوة الصبغ اسارون نانخواه آبل بالسویه کوفته بیخته هر روز یکدرم بخورند سفوفاً او حبوباً او معجوناً با عسل و دوائیکه قلع وجع الورک کند البته و اسهال نماید بغدادی ص از زروت سورنجان سپید هریک دو مثقال اندر روغن جوز طبیخ شبت که هریک اوقیه باشد آمیزند و بنوشند و دوائیکه منسوب است به یحیی ابن خالد و بغایت اثر نیک دارد و مجرب است ص سورنجان ده درم سنا مکی پنجدرم زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل هریک دو درم بعسل بسرشند شربتی دو مثقال با آب نیمگرم و اگر بسبیل سفوف یا حب خورند یکمثقال کافیست و از مجربات که عند شدت وجع استعمال کنند ص تخم کاهو سپید هریک درم شیطرج افیون هریک دو درم بهم آمیخته مثل جلغوزه حب کنند و یک حب بدهند و اگر بسبیل سفوف دهند نیز رواست دیگر که عند شدت وجع چون بخورند تخفیف دهد و تسکین ص سورنجان سپید نبات هر دو برابر کوفته بیخته سه درم با آب سرد بخورند دیگر سورنجان یکدرم شیطرج دو دانگ شکر سپید هر دو یک شربت است دیگر کشنیز خشک سه درم با برابر او شکر بخورند دیگر خشخاش با شکر بخورند دیگر که تسکین اوجاع مفاصل کند ص استخوان سپید خاصه که از انسان بود بسیار باریک ساخته دو درم بدهند دیگر عدس مقشر کشنیز خشک بلوط در سرکه تر کرده سورنجان سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر که از مسکنات وجع نقرس است ص فرخج عرجا یا ثعلب هرکدام که دست دهد بچهار ثابت آنکه پوست او دور با شکم پاک نمایند در دیگ کلان انداخته با آب نمک و شبت بپزند تا که مهرا شود پس چاهی سازند و دران بنشینند در حالتی که نیمگرم باشد و سه روز صبح و شام عمل آرند هر بار دو ساعت و بعد ازان مریض را بدارند پس برآورده با آب گرم غسل دهند و احتیاط

فوه بتشدید واو و رنگ است و بفارسی روناس گویند نامعتبر تحفة المؤمنین ۱۲

فرخج عرجا بفارسی کفتار نامند ۱۲ تحفه

سه ماشه تا شش ماشه از ین با آب بخورند و در غذا روغن وافر کنند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند
و در یکهفته اثر تمام کند و باه نیز آرد و بعضی بیخ آکهه فقط بکار برند بدستور مسطور و آب نیز بی انداز
و تا چهار پاس آتش میدهند و با شیر میخورند و بعضی عوض آکهه چوب درخت سینڈ که بهندی
تهوهر تند هاره نامند بکار می برند بطریق مزبور دوائی که درد زانو را که کهنه باشد سود دهد ص
سونتهه بانسه سیاه دیده دار هر یک سه درم کوفته در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند بپالایند
و هر روز بنهار بخورند و باین مداومت نمایند صحت یابد دیگر برگ آسن یا برگ آکهه سه روز متواتر
بسته دارد درد زانو دفع شود دیگر روغن تخم سنبهالو طلا کنند درد زانو که دیرینه بود دفع گردد
دیگر بر موضع درد کلک زنند و شیر برگ آکهه طلا کرده کاه میا سینه در بران پاشند و اگر کلک
زدن دشوار باشد شیر آکهه فقط سه روز متواتر بمالند و بعده با آب گرم مسکه مالیده بشویند دیگر قوم
خاره از شگافته بر محل درد بندند و چند روز مداومت نمایند و یکشبا روز بکشایند دوائی
که بهندی آنرا جوگ راج گوگل گویند جمیع درد مفاصل و زانو و کمر و نقرس و عرق النسا و قولنج
و فالج و لقوه و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نفع عظیم دارد ص فلفل دراز فلفلموه چترک
سونتهه اندر جو حابه انگار دهارنگی بتیس سرشف و زیره سفید و الاچی بزرگ کبابه چهپیل اجمود
کردنا کیسر با برنگ ههیه نیک هر یک یک درم ترپهلا چهل درم گوگل شصت درم مانک کرده
و جمیع ادویه کوفته بیخته با آن آمیخته هر روز دو درم تا یک درم با طبیخ راسنا بخورند و غذا گوشت گوسپند
و حلوان و چوزه مرغ و دراج قلیه کباب و باشوربا یا شیر برنج سازند دوائی که درد پشت را
که از باد بود یا از بلغم سود دهد ص شاخ آهو در آوندی کرده بگل حکمت گیرند و در آتش
افگنده بسوزند آنگاه بر آورده آس کنند و هر روز قدری از آن با روغن گاو بخورند مجرب است
دیگر اول پشت را بروغن چرب کنند بعده سپندان که بهندی اهلیم یعنی هالون گویند با آب
آس کرده طلا نمایند و در آفتاب نشینند درد پشت و تهیگاه دفع گردد دوا اگر درد پشت از خون
بود میان دوشانه حجامت نمایند که عاجل النفع است دیگر که جمیع دردهای سر را نافع است

در جلاب مذکور انداز ند و بر آتش نهند تا غلیظ شود پس فرود آورده در آوند چرب نگهدارند و بقدر
حاجت هر روز بخورند **دوائیکه** انواع مفاصل بکشند و بتجربه رسیده **ص** فلفل دراز چوک
غلغو یه چترک سندهی بابونه بابرنگ اندرجو هینگ نه پیره بهارنگی بیج مرشف چاکها پیپل املود
گرد مو ریا زیرهٔ سیاه هر یک چار درم تر پهله سی وشش درم گوگل یکسیر حمله کوفته بیخته بقیاس سنه درم
حب ساخته نمائند یکی صبح و یکی شام بخورند و از جمیع ترشیها و نفاخ بپرهیزند **دوائیکه** اقسام درد
مفاصل را نافعست **ص** برگ اسن خشک هشت درم بید انجیر بالنسه وهمایه کچور دیو داربدره
مشنکک سندهی تبیس بیخ بسکهپره بیخ ابیلو اسکنه گلوی فلفل دراز ستاوری کٹائی
بزرگ و خرد هر یک ده درم همه را چوک سازند و هر روز دوازده درم از ین دوا در هشت
سیر آب جوش دهند چون یک سیر ماند صاف نموده شیر گرم بنوشند تا سه هفت
و این از دواهای مشهور اهل هند است **دوائی** که همین عمل دارد **ص** چوک اجوائن نمک
سنگ برگ راسن خشک کوٹ جاب خشک کشنیز ناگکیسر حمله برابر گوگل برابر حمله کوفته
بیخته چار درم غلوله بندند و هر صباح یکی بخورند **دوائیکه** انواع مفاصل را سود دارد و جمله
بادها بشکند و باه بیفزاید و چهره روشن سازد **ص** سلیت و الاان خرد و الاان بزرگ
اجوائن سپندان سیاه دانه تخم ترب تخم خربزه مقشر هر یک سه درم و نیم سپند سوختنی هفت درم
شکر سرخ یک سیر کوفته بیخته بهم آمیخته هر روز پنج درم با آب بخورند **دوائی** که جمیع انواع مفاصل
و جز آن اهل هند بامراض بادی مسمی است چون جمیع اقسام مفاصل و لقوه و فالج و مانند
آن نفع دارد **ص** درخت اگهه مع برگ و شاخ و بیخ موازنه دو آثار شاهجهانی که سیر مذکور
قریب به یکمن طبی است پارچه پارچه کنند و نصف او در دیگ مسی نهند و بالای وی گندم
آفت نارسیده یکپاو یعنی ربع آثار شاهجهانی اندازند و نصف باقی از اگهه بالای گندم
اندازند و سرپوش بر دیگ گذاشته با ردماش بند کنند و بر آتش نرم نهاده بپزند تا
سه گهڑی فرود آرند تا دیگ آرند و در سایه خشک سازند و بریان نمایند و آرد نموده بدارند و هر صباح از

ثقل دارد لیکن قبل از تنقیه نشاید داد دیگر که جهت اوجاع مفاصل و درد [illegible] نافع تمام بدن [illegible] شیر گاو یک سیر
شاهجهانی نبات نیم سیر مغز کنوار که در جهت صلابت یک نیم سیر دارچینی دو دام مغز کنوار در شیر انداخته
دو سه جوش دهند پس دارچینی و نبات آمیزند و بجوشانند تا قوام حلوا رسد بعده روغن گاو
خوشبو داغ کرده اضافه سازند و هم آمیزند و نگهدارند و هر صباح دو دام یا کم و زیاد موافق
مزاج بدهند و این دوا از جمیع اشربه و ادویه که از کنوار میسازند مناسب تر و باعتدال
مائل تر است دیگر که درد بندگاه و کرختگی اعضا و استرخا را نافعست حب فلفل دراز گنگنی
هر یک شش درم تیزل موصلی سیاه هر یک پانزده درم رتن جوت شانزده درم جمال گوته
دو درم باریک ساخته باب سرشته قدر فلفل حبها بندند و در آفتاب خشک کنند و اول روز
یک حب و دوم روز دو حب و سوم روز سه حب بخورند و بعده هر روز تا یک هفته همین سه حب
میخورده باشند و غذا نان گندم و روغن و برنج ساٹھی و دال موتھ سازند و از گوشت و سبزیها
و بادی پرهیزند دیگر که در امراض مذکوره همین عمل دارد حب کچله که آنرا بتازی ارزاقی گویند
و بیخ اندراین و فلفل گرد هر یک دو دام کوفته بیخته باقوام غلیظ شکر یا عسل سرشته قدر
نخود حبها بندند و هر روز یک حب یا دو حب حال باب بلع کنند و طریق سحق کچله است
که نخست او را در آب یا در شیر تر نمایند تا که نرم شود بعده مقشر سازند و از کارد خرد خرد
برند و خشک سازند پس بکوبند تا کوفته شود و تناول این دوا در سرما و بهبود دین
بسیار نفع دارد و دوا شش ماه [illegible] دو حبه و جماع یا رده [illegible] مجرب است روغن فلفل
که درد پشت کمر را دور کند حص زیت یک رطل برگ خرزهره یک اوقیه هر دو باهم پزند
بدون آب یا آب انداخته و صاف کرده بدارند و شبت بر پشت بمالند و صباح استحمام نمایند
و اسفیدباج غذا سازند دیگر عرق النساء بارد را سود دهد حب روغن بنق بگیرند و در رو
قدری فیقیون و جند بیدستر و میعه حل نمایند و بمالند تقیه لازم دارند فحل خوردر روغن سبز جهته
درد کمر و [illegible] و تحقد عصب مفید است و در بحث باه گذشت روغن مبارک جهة نقرس و عرق النساء

و نفاخ نیز مفید است ص پوست بیخ کنیر سپید بھنگی مقشر برگ دھتورہ سیاہ ہر یک دو درم ہمہ را
کوفتہ قرص سازند و در یک پاؤ روغن کنجد بپزند تا قرص سوختہ شود و از بیرون آمدن باسیستد
پس نگہدارند و در آفتاب بمالند دیگر کہ گرفتگی دست و پای دور کند ص تخم بید انجیر مقشر کنند و
ہمچنان ثابت بلع کنند روز اول یکدانہ و ہر روز یکدانہ زیادہ نمایند تا ہفتم روز ہفت دانہ خوردہ شود
بعدہ یکدانہ از ہر روز کم سازند و بہمین ترتیب بیفزایند و کم نمایند تا نفع روی دہد دیگر اجوائن
باریک سائیدہ با روغن کنجد آمیختہ بمالند دیگر برگ کرنج یا برگ سنبھالو یا برگ سہجنہ در آب
بجوشانند و بخار آن بعضو رسانند و برگہا ببندند و از باد محافظت نمایند و برگ سرس برگ
رائسن سودہ ہمین عمل دارد و درد اوجاع گرم برگ انبلی بکار برند بطریق مسطور کہ نفع تمام دارد دیگر
اسپند سوختنی در روغن کنجد بسوزند پس سحق نمایند تا یکسان شود و اگر عوض روغن سرسون
کنند رواست و اگر درد شدید باشد قدری افیون نیز آمیزند دیگر کہ وجع الورک و وجع الرکبہ را
مجرب است ص میتھی اجوائن حالون کلونجی ہر چہار برابر یکجا کنند پس آنکہ بکوبند و ہر صباح
آنقدر کہ بگرفتن از سہ انگشت درآید بخورند با آب و در کاستن و افزودن حسب مزاج مختارند
دیگر کہ عضو معطل شدہ و باد گرفتہ را نفع دارد ص روغن السی روغن سرشف روغن بید انجیر
روغن ہر یک بالسویہ ہر قدر کہ باشد ہمچند جملہ شیرہ دھتورہ کہ از بیخ و برگ بار گرفتہ باشند آمیزند
و بجوشانند باتش نرم تا روغن بماند و بر عضو بمالند ہر روز صد کرت و بالا را و برگ دھتورہ یا برگ
اندرائن یا برگ آکھ بہ بندند دیگر تسکین یعنی عرق النسا را مجرب است ص زنجبیل سودہ پانزدہ درم
سیماب یکدرم زنجبیل باریک ساختہ سیماب دران کھرل کنند چندانکہ یکذات شود پس بیارند
و ہر روز قدری ازان بمالند دو سہ دفع دیگر کہ عرق النسا و جمیع اوجاع مفاصل را سود دارد
ص صابون آب حل کردہ ضماد سازند دیگر کہ عرق النسا جز آن جمیع اوجاع شدیدہ مزمنہ
را کہ از شدت وجع قریب بہلاکت رسانیدہ باشد نفع دہد بتسکین وجع ص کوکنار
قدر تحمل مزاج در آب تر نمایند و آب او شب بنوشند آنقدر کہ کیف آرد و دیگر مخدرات ہمین

افیون زعفران درم
روغن کنجد درم
نیم مثقال ...
زعفران عنبر ...
روغن ... نیم ...

پنج درم زعفران یک دانگ نوشته شربتا و یکمثقال تا دو درم گفته و این نسخه را سفوف سورنجان
صغیر خوانند و نسخهٔ نخستین را سفوف سورنجان کبیر گفته سفوف نقرس منقول از محمد ذکریا وجهت دفع نقرس
بارد و درد مفاصل بارد مجرب و همو گفته که بالکلیه قطع می کند ص نانخواه اهل برگ سداب تخم کرفس
رازیانه دوقو هر یکی و جزر فوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند مدحرج هر یک نیم جزء کوفته بیخته شربتی
یکدرم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا وسط بهار بکار برند و بعد تناول این سفوف تا چهار
ساعت چیزی نخورند از ماکول و مشروب و باید که بعد تنقیهٔ بدن استعمال نمایند سفوف سورنجان
اوجاع مفاصل حار را نافعست ص سورنجان سپید ده درم سقمونیای مشوی یک درم و دو ثلث
درم کثیرا سه درم شکر سپید سی درم شربتی سه درم اکثر سفوفهای مسکن الوجع در حرف دال
این بحث گذشت سفوف نمک و سفوف ملح سلیمانی جهت وجع المفاصل نافعست و در
معده ذکر شد سکنجبین که از خل عنصل و خل و عسل یا قند سازند حسب مزاج
مریض اوجاع مفاصل انفع دهد سکنجبین افسومانی جهت اوجاع مفاصل نافعست و در بحث سموم
باید شربت هلیله اوجاع مفاصل و تپهای گرم را نافع بود و طبع نرم کند ص هلیلهٔ زرد صد عدد
با آب گرم شسته نیکوفته در ظرف عریض و واسع نهند و آب بر سر آن ریزند چندانکه یک بند انگشت
بالا آید و سه روز در آفتاب بگذارند بعده آب وی بگیرند و نگهدارند و آب جدید بر هلیله ریزند
همانقدر و سه روز در آفتاب داشته این آب را نیز بستانند و آب اول و دوم باهم آمیزند
و ترنجبین صد و پنجاه مثقال در آن حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورده فرو گیرند
و سقمونیای مشوی یک مثقال اضافه نموده و حسب حاجت بنوشند شربت بزوری مفاصل
را سود دارد و بادها دفع کند و معده و جگر را نافع بود ص پوست بیخ کاسنی سی درم پوست بیخ رازیانه
تخم رازیانه کرفس پوست بیخ کرفس هر یک ده درم تخمها هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنج درم
بجوشانند و بپالایند و با یک نیم قند بقوام آرند شربت مفاصل پوست بیخ کبر پوست بیخ
رازیانه هر یک بست مثقال تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه ماهیزهره سورنجان هر یک ده درم پوست

و دوالی سفید است روغن ریحان جهت درد زانو مخصوص است و روغن قسط و روغن بابونه
و روغن شونیز و روغن فرفیون و روغن بید انجیر ساده و مرکب و روغن
سداب و روغن بلادر و روغن ناردین و روغن آجر جهت اوجاع مفاصل
سود دارد و در بحث سر اینهمه گفته شد روغن حنا عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع است و موی سیاه
کند صفت برگ حنا با نور او ربع من در دو من آب بجوشانند و بپالایند و نیم من روغن کنجد آمیخته نیز جوشانند
تا روغن بماند اگر برگ بانوحنا تازه و تر باشد و بکوبند و قدری آب نیز بپاشند و صاف کرده بگیرند
و نصف آب مذکور روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند قوی تر باشد روغن سورنجان
جهت مفاصل مخصوص است صفت سورنجان مصری ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال هر دو را نیم کوفته
ساخته در آب بخیسانند یکشبانروز بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آب کرفس تازه ده مثقال
روغن زیت سی مثقال اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند روغن علقم و روغن کلکانج
جهت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا بعدیل است و در معده گذشت سفوف سورنجان
مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع است صفت سورنجان مصری ده درم سنا مکی هفت درم پوست هلیله زرد
مغز بادام مقشر هر یک سه درم زعفران نیم درم سقمونیا یکدرم قند سفید سی درم و اگر ماده بلغمی باشد
تربد سفید پنج مثقال اضافه نمایند و سقمونیا نیم درم اضافه کنند و در تحفه گفته که در بلغمی عوض سقمونیا تربد
پنجدرم کنند شربتی ده مثقال با آب سرد دیگر همین عمل کند صفت سورنجان قند سپید هر یک ده درم
سنا مکی هفت درم زعفران دانگی کوفته بیخته از دو درم تا سه درم بخورند و قدری آب سرد عقب آن
میل نمایند دیگر که جهت عرق النسا در مجربات قدما است و صاحب تحفه سفوف سنا نامند صفت سورنجان
پنجدرم سنا مکی شش درم شیطرج دو درم زعفران نیمدرم شربتی سه درم مع سه درم شکر دیگر که بغایت مجرب است
و اوجاع مفاصل و امثال آنرا سود دارد صفت سورنجان هفت درم زیره کرمانی بریان کرده فودنه هر یک
دو درم فلفل یک درم قند سپید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر مختصر که درد مفاصل را تخفیف
و تسکین بخشد صفت سورنجان سپید شکر هر یک برابر کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد و در تحفه سورنجان ده درم

گرما دمستا و برهم پا های پشت و مفاصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند ساله شده ص دلق دوازده مثقال تخم الجره لسبت بوزیدان بوره نوشادر زراوند مدحرج تخم حنظل عاکب الطلم هر یک پنج حلبه فلفل دار فلفل عاقر قرحا شق هر یک حبا با مثقال قیر و مانا کند ترو دباب سان مرصاف را تیانج رلح استخوان سوخته ابهل صبر زرد اشتین سعد اذخر فرفیون سورنجان هر یک حب السلاطین شش موم جمیل و پنج روغن سوسن و امثال آن پانزده مثقال صمغ در سرکه حل کنند و عسل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در روغن گداخته بدستوری در مرهم ساختن معروف است ترتیب دهند ضماد دروث جهة مفاصل که قریب تجربه رسیده باشد مجرب است ص مغز تخم بید انجیر جزء روغن تازه گاوی عسل هر یک جزو دو لای سرکه بوزن عسل بعد از سحق مجموع سرگین خشک گاوی سائیده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده نیم گرم استعمال نمایند ضماد باخص جهة تسکین ضربان مفاصل و درد سر ضربانی مجرب است ص مغز استخوان باخه ده روغن گل سرخ پنج قرص یک زعفران سه ضماد که نقرس و اورام حاره را نافعست ص صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته بیخته به گلاب و آب کاسنی ضماد نمایند ضماد عرق النسا و وجع الورک را نافعست ص بیخ سنبل ... پنج کبر ... دانه کوهی عاقرقرحا هر یک ... درم عصارهٔ قثاء الحمار حب الغار هر یک یکدرم کوفته بیخته با شراب عسل ضماد کنند ضماد که در این خاصیت ... طرون عاقرقرحا هر یک ... درم قسط تره تیزک هر یک یکدرم ... پنج درم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد مفاصل ... گرم که در وقت هیجان تسکین الم کند ص افیون زعفران بالسویه با شیر سائیده به روغن گل سرخ ضماد نمایند ضماد مسکن الوجع در تسکین درد مفاصل حاره و بارده مجرب است ص حب ... با ... سرکه ... طبخ نمایند تا مهرا شود و عسل هم چندان حلبه اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و نیم گرم ضماد نمایند ضماد جهة مفاصل بارده بی عدیل است ص عرطیثا سوخته با عسل و سرکه بقدر کفایت بالسویه سرشته ضماد نمایند ضماد محلل جهة مفاصل بارده و اورام مزمنه بغایت مفید است ص بوره دیق اشق آهک آب نادیده بالسویه با سرکه و عسل با اندک صمغ بر بندند ضماد مفاصل حاره نقرس را در آخر مجرب النفع است

بیخ کرفس بیست درم قند سفید یک من بطریق معلوم بپزند شربت تربد اوجاع مفاصل را نافعست
و اسهال بلغم بغیر اذیت میکند و در بحث اوجاع گذشت شربت قابض وجع الورک در حرف الدال
بلفظ دواء و ذکر یافت شیاف عنصل که وجع الورک نافعست و اثر قوی دارد ص فوتنج خشک شیطرج
خردل پوست بیخ کبر کوفته بیخته شیافها دراز سازند و بعد تحمل بر اذیتها صبر کنند تا که در امعا خراش در
ماده ورک بنا بر انجذاب بآنجا منقطع گردد شیافه که درد پشت و جمیع انواع مفاصل اگر سبب آن صفرا
و بلغم باشد نافع بود ص سکنجبین جاوشیر مقل بوره ارمنی اشق انزروت بدیه سورنجان شقاقل شحم حنظل تخم کرفس
رازیانه انیسون قسط نمک هندی انزروت جند بیدستر درنباد ماهیزهرج سداب خشک سعد ساوی
کوفته بیخته با آب سداب تازه بسرشند و شیاف سازند شیافه که همین کار کند و باسور را نفع دهد ص سکنجبین
جاوشیر مقل مازریون تخم حنظل بید انجیر ماهیزهرج بوزیدان هر یک یکدرم برنج یکدرم و نیم سورنجان تربد
هر یک سه درم جند بیدستر نیم درم با آب گندنا شیاف سازند ضماد مفاصل گرم و نقرس بغایت آزموده است
ص اکلیل الملک هر یکده درم شیاف مامیثا پنج مثقال اقاقیا دو درم زعفران یکدرم افیون تفه هر
یک مثقال و نیم ضماد نقرس بغایت مجربست ص مرزنجوش گل خطمی آرد خلر آرد جو سورنجان بالسویه با زرده
تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش سریع تر شود ضماد که نقرس
گرم را سود دارد ص آرد جو بیست درم افیون سه درم با آب عنب الثعلب ضماد کنند ضماد که نقرس گرم مرکب را
نافع بود ص لعاب خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان بالسویه بروغن گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد که جمیع انواع
مفاصل را نافعست ص بابونه خطمی اکلیل الملک هر یک بیست درم اشق جاوشیر مقل هر یک ده درم موم سفید سرکه هر یک
پنجدرم روغن شبت بیست درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد سلیمانی جهة درد مفاصل از مجربست
ص مر از انکه که سلیمانی نامند زنبق هر یک سه مثقال باهم سائیده با آب شیر تر کنند یا سیماب کشته شود و صابون
حلبی دو مثقال را با آب حل کنند و اضافه نمایند ضماد محلل که بقیه درد مفاصل را سود دارد ص لعاب تخم کتان
لعاب حلبه و آرد هر دو با روغن بابونه و موم زرد بسرشند و بر نهند ضماد دلوق جهة مفاصل بارده فالج و امراض عصبانی
جمیعا نافع و مفتح و محلل قوی و جاذب خار و پیکان از عمق بدن است و صاحب تحفه گفته که حقیر تجربه نموده که

وطلا سازند واگر سپیده ارزیز بشیر گاو سحق کرده بمالند همین کار کند دیگر که در تسکین وجع بلیغ است ص
لب خبز سمید افیون بالسویه بشیر گاو طلا نمایند و چون نیم گرم شود تبدیل نمایند طلائی که در تحلیل ورم و وجع
ابتدا آن کند ص صندل سرخ زعفران بالسویه با آب کشنیز طلا نمایند دیگر که مثل اوست ص مامیثا حضض صبر زرد
با آب کاسنی طلا کنند دیگر که مانند اوست ص بابونه گل سرخ با آب کاسنی یا با آب کرفس طلا سازند دیگر ص نخاله
خطمی بابونه دیگر ص تخم کتان کوفته بیخته با آب سبوس سرشته دیگر ص حلبه شبت تخم کتان با آب کرنب سرشته
طلائی که در ابتدار وجع مفاصل بلغمی بکار آید ص صبر اقاقیا حضض بطبیخ مازو و آس طلا کنند دیگر
جوز السرو و اهلیلج حضض بطبیخ آس همین عمل کند طلائی که تبدیل مزاج کند و درد بنشاند ص میعه و زیت
است وکذا قسط و جندبیدستر و زیت طلائی مخدر ص افیون جندبیدستر هریک یکجزء زعفران
نصف جزء طلائی که تلیین مفاصل کند ص موم و روغن بگدازند و نخست آب گرم بر عضو ریزند که عضو
شود بعد قیروطی مذکور طلا نمایند و اگر مخاخ و شحوم نیز ضموم قیروطی سازند بهتر عمل کند و اگر تنطیل بروغن
گرم که در وی شبت و بیخ خطمی مطبوخ باشد کنند یا بخل خمر مسخن بعده قیروطی بمالند بهتر باشد و در تلیین نافع
تر آید فائده آنجا که ماده خون کثیر بود یا سبب مرض صفرا باشد رعایت تقویه قبل از تنقیه استعمال نمایند
برای دو سبب یکی آنکه چون ماده قوی الحرکت است و رادع را بر نهند ماده از حرکت باز ماند و مفاصل
ورگها افشرده شوند و درد بیفزاید دوم آنکه میتواند که ماده قویه از محل مرض بجانب رئیس برگردد و باعث
هلاکت شود و این خوف در ماده صفراوی بیشتر است نسبت بآنکه سبب او خون صرف باشد
و هرگاه چنین خطای روی دهد و بدان سبب درد زیاده شود یا آثار میل ماده باعضاء رئیسه ظهور
نماید و آن از وقوع آفت باد تغیر مادر دل و امثال آن توان یافت پس درینوقت تدارک
آنست که آب نیمگرم بر عضو علیل تنطیل کنند خاصة اگر بابونه و بنفشه دران مطبوخ باشد و ایضا مفرحات
یاقوتیه تجویز نمایند تا دل و دماغ قوت یابد و ماده مسترجعه را قبول نماید فتیله که نائب حقنه است و مسکن
وجع و عرق النسا ص شحم حنظل عرطنیثا بورق اشق فتیله ساخته بردارند تا پیچ پیدا کنند و در شیافات
مکرر گذشت قرص که وجع المفاصل را که سببش صفرا و بلغم باشد باسهال دفع کند ص تربد دو درم

ورفع بقایای موادی نماید ص صبر زرد زعفران مرصاف بالسویہ بآب کلم برنهند واگر حرارت زیادہ بود بآب کاسنی بکار برند ضماد اسپغل جہتہ اورام حارہ مفاصل و ورم فرج و کیج رانو و قضیب وسائر اعضا از مجربات ست ص اسپغل کوکنار بالسویہ کوفتہ بیختہ بآب بپزند تا کوکنار مهرا شود و روغن گل سرخ انقدر کہ نکنجد آمیختہ برنهند و احسن آنکہ اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد اسپغل را ناکوفتہ همچنان ثابت داخل ضماد نمایند زیرا کہ لب باطنی او گرم است و نکوفتن اثر او بر و تسکین و ناکوفتہ تبرید می نماید و اگر انفتاح اهم باشد کوفتہ بعمل آرند و ضماد دلما ذکر ناه ضماد کرد در اعضا را کہ جہتہ بادی بواسیر مهم رسد و جہتہ کز از مجربات ست ص فلفل دو جزو قاقلہ نوشادر ہر یک سہ زنجبیل یک سورنجان یازدہ روغن گردگان لبست درم موم زرد ہیجدہ درم ضماد جہتہ وجع الرکبہ بر ص برگ دفلی بجوشانند و بکوبند و بر و غنهای گرم آمیختہ برنهند ضماد کہ جہتہ مفاصل و دیگر اورام مجرب ست ص آرد تو تیا اسپغل مرزنجوش گل خطمی سورنجان اکلیل الملک ہر یک دہ مثقال خولنجان شیاف مامیثا آرد جو ہر یک دو مثقال بیخ لفاح زعفران افیون ہر یک دو مثقال کوفتہ بیختہ اقراص سازند و وقت حاجت جہتہ اوجاع باردہ اشیاء حارہ و جہتہ حارہ بچیز ہای باردہ استعمال نمایند ضماد کہ تحلیل بقایای اورام باردہ نقرس بارد کند ص مقل لبنی حلبہ تخم کتان اشق بالسویہ بگیرند و مقل و اشق را بشراب حل کنند و حلبہ ہم آمیختہ ضماد و در نسخہ عوض لبنی کندر است طلا کہ بعد تنقیہ بکار برند و قائم مقام شراب ست ص استخوان اہل جوز السرو ہر یک یکجزو زاج شب ہر یک سدس جزو کوفتہ بیختہ ابسریش ماہی آمیختہ طلا نمایند و بر بندند طلا یکہ در تسکین وجع و تقویت عضو عجیب الفعل ست ص استخوان سوختہ سپید شدہ کہ بعد سحق شستہ و خشک کردہ باشند اسفیداج نشاستہ ہر یک یکجزو سورنجان دو جزو کافور دانگی در گلاب حل کنند و ادویہ کوفتہ بیختہ بآن سرشتہ طلا سازند دیگر کہ اعضا را قوت دہد و روع مادہ کند و تبرید بخشد ص صندل سرخ مامیثا گل ارمنی گلنار صدا الحدید مغاث بآب آس با گلاب طلا کنند دیگر کہ تبرید شدید کند ص نشا کافور بالسویہ بگلاب بسایند و طلا نمایند دیگر کہ روع و تبرید کند ص سپیدہ ارزیز بگلاب بسایند تا کہ لزوجت پیدا کند

سی عدد بپزند چنانچه ربع بماند و صاف کنند و دو ثلث رطل از ان بگیرند و فلوس خیارشنبر و تمر هندی
خسته برآورده و از لیف پاک کرده هر یک ده درم شیرخشت چهل درم در ان حل کرده صاف کنند
پس محموده دانگی و تربد دو ثلث مثقال انیسون نیم دانگ کوفته بیخته سرد ار کنند و آب کاکنج پنجاه درم
افزوده بنوشند و طبیب دانا حسب حال در تقدیر اوزان ادویه مختار است ماء الاصول جهت
اوجاع مفاصل که از برد و بلغم باشد ص پوست بیخ کبر بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم
انیسون نانخواه سورنجان بوزیدان ماهیزهره تخم کرفس تخم رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون
دقیق هر یک پنجدرم در سه رطل آب بپزند تا نصف برود و صاف سازند شربتی ده درم مع یکمثقال
روغن بید انجیر ماء الاصول که همین عمل کند ص اصول ثلاثه مذکوره زردآلو شبت اصل السوس
مقشر فوه هر یک ده درم سورنجان بوزیدان هر یک سه درم عناب سپستان انجیر سپید مویز منقی
هر یک کفی بطریق معلوم بپزند شربتی سه درم ماء الاصول که در قلع کردن نقرس و وجع الورک
عجیب الاثر است ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم پوست بیخ کبر پوست حنظل
قنطوریون دقیق شیطرج هندی نانخواه انیسون بوزیدان سورنجان ماهیزهره هر یک پنجدرم
در سه رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد و صاف سازند و هر روز یک اوقیه از وی بگیرند و
روغن بید انجیر یکمثقال آمیخته بنوشند اگر علت قوی باشد و ردی بود حتی که صاحبش مشرف
بر زمانه کرده عوض روغن بید انجیر کلکلانج کنند فانه عجیب و یسمی مقیم الزمنی ماء الاصول
حار نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را نافع است ص پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس
پوست بیخ کاسنی اصل السوس خطمی هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سورنجان نانخواه زیره
کرمانی هر یک پنجدرم انجیر زرد مویز منقی هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آمد صاف
کنند هر روز سی درم مع ده درم گلقند بنوشند ماء الاصول بارد اوجاع مفاصل حار را نافع است
ص عناب سپستان هر یک سی عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه
هر یک پنجدرم سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم مع

گلسرخ سقمونیا هریک یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته بعصارهٔ شبت یا به سرشته ده قرص سازند شربتی از
یک قرص تا دو مطبوخ هلیله که نقرس حار را نافعست و اوجاع مفاصل را نیز و تنقیه بدن میکند ص
هلیله زرد پانزده ترید موصوف بسفایج هریک سه درم سنا مکی شاهتره هریک چهار سورنجان سپید
تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس گلسرخ هریک دو درم بطریق معلوم در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل
بماند و بمالند و بپالایند و مع ده درم شکر بنوشند مطبوخ که جهة وجع المفاصل بلغمی قوی الاثر است ص
سورنجان سپید بوزیدان هریک سه درم ماهیزهره یک تربد چهار فوه تخم کرفس انیسون پوست خنظل هریک
دو درم جمله را در یک رطل آب بجوشانند تا نصف رطل بماند صاف کنند و بنوشند و هو دوائی
منقص لقوة قویه مطبوخ که جهة عرق النسا و درد مفاصل بلغمی ... قوی ... ص بیخ سوسن خنظل شکر
پنجدرم مویز دانه برآورده یک کف هر دو را بسه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کنند بنوشند
ده دست بلغم میراند و هو جید قوی مطبوخ که درد زانو را سود دارد ص انجیر سیاه بیست عدد اصل السوس
سورنجان هریک پنجدرم نانخواه شونیز فطراسالیون هریک سه درم بپزند تا نصف بماند و صاف کنند روغن گاو
شش درم آمیخته بنوشند مطبوخ که اسهال صفرا و بلغم کند باعتدال ص هلیله زرد ده درم تا پانزده درم تربد
از سه درم تا پنجدرم بسه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند و با ده درم شکر بنوشند مطبوخ سورنجان
اوجاع مفاصل را نافع باشد ص سنا مکی هفت درم گلسرخ هلیله زرد هریک چهار درم سورنجان ازیانه
پوست بیخ رازیانه تخم کرفس انیسون غافث عنکوریون فیق هریک دو درم پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه
هریک سه درم جوشانیده و صاف کرده گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال دران حل کرده صباح
بنوشند دیگر که همین عمل دارد ص سورنجان سپید یکدرم پوست هلیله زرد ده درم تربد سه درم تخم کاسنی
تخم کرفس هریک دو درم رازیانه پنجدرم در دو رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد یا بربع صاف
کرده بنوشند و اگر سی درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد مطبوخ جهة وجع المفاصل که از صفرا و بلغم
باشد ص بیخ کرفس بیخ کاسنی گاوزبان هریک سه درم تخم کرفس دو درم تخم کشوث انیسون بوزیدان
ریوند هریک یکدرم سورنجان یک مثقال گلسرخ یک کف شاهتره ده درم مویز منقی سی عدد آلو

تقوی پشت است مربای کندر بدستور رود و دیگر باد آورد است نقوع که عرق النسا را که از خون غلیظ
سودا دارد و مخرج خلط سودا است صص هلیله سیاه دست درم افتیمون پنج درم هلیله را نیمکوب کنند و شب در
یک رطل آب گرم بخیسانند و در گرما دو روز و در سرما سه روز پس بمالند و صاف نمایند و شکر سفید ده درم آمیخته بنوشند
نقوع که اوجاع مفاصل و موی صفراوی و گرم مزاجان که محتاج مسهل معتدل باشند سود دارد صص آب انار
ترش که مع شحم او افشرده باشند و جلاب شکری هر یک نیم رطل یکجا کنند و پوست هلیله زرد کلان پنج درم سحق
کرده آمیزند و یک شبانروز بدارند پس صاف سازند و بنوشند نقوع که همین عمل دارد و مطفی و مبرد است صص پوست
هلیله زرد باریک ساخته ده درم یا پانزده درم حسب حاجت بگیرند و در یک رطل جلاب شکری تر سازند و یک شبانروز
بدارند پس صاف کنند و لعاب اسبغول یک اوقیه افزوده بنوشند علاج حادثه بارده بحب سورنجان تنقیه
کنند مرات و دهن جند بیدستر بر بار البزور انداخته بنوشند مکرات و روغنهای جهة عرق النسا باز بکار می باید برد
بعد از آنکه تنطیل با بن طبخ کرده باشند مرزنجوش شیح قیصوم بجوشانند و تنطیل کنند و اگر ماده بتدریج باشد
و تنطیل و حمیه کافیست علاج حادثه حاره فصد باسلیق کنند و بقول مناسب مع لب خیارشنبر لازم گیرند
و اضمده موافقه ضماد سازند علاج دوالی فصد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند مرات بستر رگهای که ممتلی
شده آید بکشاید مکرات و بی خرخج رگهای ناکو را هیچ بالند تا ماده غلیظ برآید و مرطبات استعمال نمایند
نگذارند و اگر و پای بیمار ابیخ خوارند که ماده نریزد و از تعب محفوظ باشد علاج داء الفیل فصد باسلیق کنند
و حسب قوت قی لازم دارند و اسهال نیز بحب سورنجان و همین نهج گاهی اسهال و گاهی قی میکرده باشند
تا هم قوت بجای ماند و هم ماده بتدریج مندفع گردد بعد تنقیه بلیغ این طلا بکار برند صص صبر و اقاقیا و عصا
الحیة التیس شب یمانی بسرکه تیز طلا کنند و چون خشک شود پای را بالعصابه بر بندند و حرکت خاصه مشی کمتر کنند
و اگر کنند باید که پای بسته باشد بعصابه و طلا یکروز در میان داده نمایند و همین تدبیر لازم باشند و قی اکثر بعمل آرند و جهة
تحلیل ماده مدر ما هیچ روز این ضماد بکار برند فانها تحلل شیا کثیرا صص تخم کرنب و شوره بهم آمیخته با سکنجبین ضماد
کنند دیگر که همین عمل کند صص خاکستر کرنب ترمس لبلاب سرگین نر آرد حلبه با آب خاکستر ضماد کنند و تنطیل با آب گرم

باب نوزدهم در ادویه تپها

ده درم گلقند بنوشند و یک نسخه ماء الاصول که وجع المفاصل را نیز سود دارد در بحث سرگذشت ماء العسل
مفاصل را نافع است و در سرگذشت ماء البزور مفاصل را نافع است و در مطبوخات معده گذشت
مخلص اکبر وجع المفاصل بلغمی و ریحی را نافعست معجون فلاسفه بدستور معجون سیر کندک و معجون اسقف
ایضاً در بحث سرگذشت معجون یحیی بن خالد جهت اوجاع مفاصل بغایت مجربست و حسن الاثر است
صـ سورنجان ده درم سنا مکی پنج درم اسارون زنجبیل زیره کرمانی فلفل تربد خراشیده هریک
ده درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی دو مثقال بآب نیم گرم معجون سورنجان اوجاع مفاصل و نقرس
و عرق النساء بلغمی و صفراوی را نافعست صـ سورنجان سپید شش درم بوزیدان ماهی زهره بیخ کبر زیره
شیطرج هریک ده درم هلیله زرد هفت درم تخم کرفس انیسون فلفل سفید صعتر نمک هندی برگ حنا زبد البحر
هریک یکدرم و نیم گلسرخ حلجلان زنجبیل سقمونیا هریک سه درم تربد سفید پانزده درم عسل یک صد و پنجاه
درم روغن بادام دو استار شربتی یک استار بآب گرم روزی که تنقیه مطلوب باشد جهت دوام سه درم
و مراد از حلجلان سمسم است یعنی کنجد معجون اذاراقی مسمی بمعدل المزاج جهت درد مفاصل و عرق النساء و سلسل
البول و فالج و قطع عادت افیون مجربست صـ اذاراقی بهندی کچله گویند شش مثقال گل گاوزبان بزر بادیان
اسطوخودوس کتیرا زنجبیل مغز چلغوزه شقاقل هریک سه مثقال هیل دو مثقال صندل سپید قرنفل هریک
یکمثقال آمله منقی هلیله سیاه هریک پنج مثقال عسل سه وزن همه از یک مثقال تا دو مثقال مداومت
نمایند و باید که اذاراقی را در شیر خیسانیده پوست جدا کنند و بسوهان ریزه نموده بکوبند و پارچه بیز نمایند
پس وزن کرده بکار برند معجون قباد الملک جهت وجع المفاصل و نقرس و تسکین درد آنها و جهت منع
حادث شدن آنها نافعست و در بحث سینه گذشت و در قانون مرقوم است که اگر قبل از شش ماه بخورند بکشد
احتیاط درین امر واجب دانند و بعضی شش ماه قید ضروری انکار نمایند در استعمال و شربتش جهت نقرس و وجع مفاصل
بقدر نخودی کافیست هر روز قبل از طعام با آب گرم بخورند و اگر گاه گاه خورند شربت او تا یکدرم مجوز است اما ابتداء
باید افزود معجون اماریج در تنقیه مفاصل قوی الاثر است و در بحث معده گذشت معجون بلادر و معجون
هرمس و معجون کاسر الریاح جهت اوجاع مفاصل سود دارد و در بحث معده گذشت عرق بای بهمن

وآب هر چون فاتر بود بهتر است و بعد خروج تدهین بادهان مرطبه واجب که تسعیط بدان و تقطیر در
گوش ازان و کسی که تن آبادان باشد او را اغتسال با آب سرد نافع و در حق مترولین جسم آنکه نحیف است
در آب نیمگرم نشانند پس بر آورده در فاتر تر ازان نشانند بتدریج همچنان میکنند تا با آب سرد باز آید
و سردی آب پیش ازان نباید که آب تابستانی باشد و نشاندن اندر آب سرد چنین باید که بیمار را یکبار در آب
فرو کنند و در حال برون آرند بلا توقف و مفصل از طب الاکبر که تالیف احقر است جویند پاشویه جهة
تعریق و رفع درد سر نیکو تدبیر است و در بحث سر مفصل گفته شد با فوائد کثیر بخور که دل و دماغ را قوت دهد
و حرارت بنشاند در بحث سر گذشت بخور که تبخیر بدان مجفف جدریست و اگر بابود ص صندل و گلسرخ و برگ
مورد بسوزند و اگر بابود برگ طرفا سوزند و تبخیر مجففات مصلح هوای عفن تریاق فاروق حمیات
بلغمی و سوداوی را نافعست یک ترمس با آب گرم یا شراب دهند جوارش کافور تپ دق و اسهال را نافعست
جوارش طباشیر بدستور و در بحث امعا گفته شد جلنجبین عسلی جهة حمیات بلغمی سود دارد و سکری تپ دق را سود دارد
اگر جریان شکم بتناول شیر شده باشد نافعست و در سل نیز کثیر و بهر حال مقید و در بحث معده مفصل گفته شد جلاب
سکری عوض سکنجبین است در مزاج خشک و ترتیب تپها و لوی مع حیله تحمیل باشد بصفرا در حرف المیم بلفظ ماء السکر بیاید
با فوائد کثیر و اشعار بترتیب او در بحث سر نیز گذشت حب الشفا تپهای نائبه مزمنه را نافعست پیش از نوبت تپ بدهد
و در بحث سر گذشت حب الحلتیت حمیات ربع را سود دارد ص هلیله زرد منزوع عصاره غافث هر یک
دو درم حرف یکدرم حلتیت یکدرم و نیم ادویه کوفته بیخته با آب حبها سازند و خشک سازند شربتی یکدرم
با آب گرم حب اللبوب که اندر تپهای گرم و اندر سرفه گرم در دهان گیرند تشنگی بنشاند خاصة اگر برب لیمو یا رب
غوره یا آب انار و مانند آن سرشته باشد ص مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک یکجزو
تخم کاهو نیم جزو رب السوس ربع جزو نیکو بکوبند و بلعاب اسپغول بسرشند و با آب برگ خرفه حبها بندند و در سایه خشک
سازند و باز نیکو بکوبند و یا برگ میوه ها سرشته حبوب سازند حبهای سعال که در تپ نیز نفع دارد اندر بحث سینه
گذشت حقنها که در تپ سود دارد و در بحث سر و ایضاً شرح آنها در بحث امعا گفته شد دواء الکبریت جهت تپهای
کهنه از زه نافعست و در سینه گذشت دواء الحلتیت تپ ربع و گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آن را نافعست

پوشیده نماند که تپ مرضی است کثیر الوقوع و متنوع الاصناف و تدبیر اکثر انواع او با هم متباعد تمام دارد
پس در معالجه تنقیح و عدم تساهل واجب تر از سائر علل باشد و تا که طبیب بر جنس و نوع و فصل حمی و بر
معرفت ایام بحارین و شرائط استفراغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد از اجتناب تشرب مسهل روز
بحران خصوص روز ششم و امثال آن واقف نباشد و برای علاج تپ قیام نمودن اکبر کبائر است و قبل از شروع
در تراکیب چند قاعده ضروری بفائده علیحده گفته میشود تا بر سبیل تذکره بمنتهیان نیز مفید باشد فائده
در بیان انحصار تپ در سه جنس که حمی یومی و حمی خلطی و حمی دقی است بداند که تعلق حرارت تپ آور اگر
بروح شود اولاً آنرا حمی یومی گویند و وی بیشتر در یک روز منقضی گردد و بسببی که عارض شود بهمان
منسوب سازند چون حمی غضبی و مانند آن نادر باشد که حمی مذکور سه روز بپاید و اندر بود که از آن تجاوز
نماید و تا بسابوع رسد و اگر بخلط شود اولاً حمی خلطی نامند خواه بعفونت باشد یا بغلیان فقط غلیانی
از غیر ماده خون نیفتد و آنرا سونوخس خوانند و اگر باعضاء اصلی شود اولاً خاصةً بدل و جگر آنرا دق نامند و دق
سه مرتبه دارد در مرتبه ثانی سه درجه ملحوظ تا که در مرتبه اول است معرفت مشکل و علاج آسان و بعد قضیه منعکس
خاصةً که در مرتبه ثانی بدرجه ثانی رسد و پس از آن توقع منقطع است از روی تدبیر و الا که در تعلق حرارت ذکر شد
مراد از آن تقرر اوست در محل نه عدم حصول وی بعضو دیگری زیرا که اکثر تپها خاصةً دق بیشتر بعد دیگر تپها
می افتد کما لا یخفی و کذا حرارت در هر محلی که تقرر یابد بعفونت او یا اجسام مجاور لا محالا تعدی میکند مع ذلک
تسمیه تپ نخواهد بود مگر نظر تقرر حرارت که بلفظ اولاً معتبر شد فافهم فائده در بیان امور ضروری که در مرض
تپ لابدی است بداند که مزاج شدید الحرارت صفراوی اشربه شیرین ندهند که خوف استحاله صفرا است بخلاف شربت
نیلوفر که این خوف ندارد لخاصیة فیه و بداند که آب کثیر المقدار در شربت شیرین آمیختن مانع استحاله است و شیره‌ها و خیارین
نیز مستعد استحاله کردن بعفونت است و سکنجبین و سائر حموضات مصلح آنست و تخم خرفه در حقنه می رسد آفات است از نهار زند با
اگرچه مصلح عفونت باشد و سمن مزید عفونت است و روغن بادام نعم البدل است و در تپها تقلیل اولی تر و تناول عدس بعد
زوال تپها نفع میکند صحت آبزن که در تپ نفع تمام دارد و کدو و خیارین تر زده با جلبه کاهو و گل نیلوفر و بنفشه و جو مقشر حل
یا هر چه مناسب آید در آب بسیار بجوشانند و مریض را در آن بنشانند بهمیکه سر او بیرون آب باشد و احتیاط کنند که مریض را

مرکب از صفرا و بلغم طبخ داده و ترکیب او حسب حاجت گاه بابلیله کابلی و اصل السوس میکنند و گاه با مویز گاه با جرائیه و امثال بهر نحوی که طبیب باهر کیفیات ادویه احسن داند وصل در جعل گلوی را دانند و طریق استخراج ست او آنست که گلوی تر بگیرند و بشویند و بکوبند و آب خاصه که از باران باشد قدری بپاشند و بفشرند تا آب غلیظ افشرده شود پس این آب را در ظرف سفال یا چینی پهن کرده و بر دهن ظرف پارچه بسته تا از غبار و گرد محفوظ باشد در آفتاب گذارند که خشک شود و اگر بجوشانند شیره افشرده مذکور را تا غلیظ گردد نیز رواست و نیست مطبوخ در حمیات بارده اولی ست آفتابی در حاره مناسب اگر خواهند ست در غایت لطافت حاصل شود گلوی را بعد شستن و پاره کنند و پرکالها سازند بقدر دو سه انگشت مقسوم پس یک شب در آب باران بخیسانند و صباح بدست بمالند و چون اجزای رقیقه در آب جدا شود قطعات گلوی را بیرون اندازند و آب را بگذارند که اجزای رقیقه که ست عبارت از وست ته نشین گردد پس آب صافی بیرون اندازند و ست شده را خشک نموده بکار برند دوا ایکه تپهای گرم را نافع ست ص صندل سرخ پوست ختم خیم مغز کنول گیاه گلوی کشنیز هر یک و دام بگیرند و نیمکوب بسازند و جمله آنها پنج حصه کنند یک حصه را اندر یک آب بجوش چون نیم حصه بماند صاف کرده بنوشند و ثقل او را سه پهر باز در نیم آثار جوش داده چون چهارم حصه بماند صاف کرده دهند مراد از دام سیر شاهی ست مراد از سیر شاهجهانی ست و چهل سیر شاهی یک سیر شاهجهانی می باشد و سیر شاهی بست و یکماشه می شود دماشه هشت سرخ ست که بهندی گهنگچی گویند دوا ایکه تپها را خاصه حتی که تپ باری را سود دارد ص گل مضعفر گلوی موتهه صندل سرخ زرد چوب هلد و همایه یاک سیر محوجه بهنگرانی حمله را بگیرند و نیمکوب سازند و باهم آمیزند و یک تولا از آن بسایند و در نیم سیر آب جوش دهند و اثنار جوش ده عدد برگ نیم نیز اندازند و چون آب چهارم حصه بماند بپالایند و بنوشند و ثقل وی بدستور وقت شام باز دهند و صاف کرده بنوشند همچنین تا سه و یا پنج روز بعمل آرند و مریض اگر طفل باشد وزن دوا موافق آن بگیرند دوا ایکه تپ لرزه را که سبب صفرا باشد نافع ست ص اسبغول تمر هندی شکر سرخ هر یک دو دام بگیرند و تمر هندی در آب گرم بمالند و شکر حل کرده و صاف نموده بدارند و نخست اسبغول در قدری آب انداخته فقط بنوشند و چون یک گهری بگذرد شربت مذکور بنوشند و غذا حجرات و خشکه سازند و سه روز همین طور بعمل آرند مجرب ست و ملین طبع بدانند که حجرات نزد اهل هند تپها را لرزه مفید است

تپ ربع در سکنجبین دهند بعد از آنکه چهل روز گذشته باشد و نضج در ماده راه یافته و جهت گزیدن جانوران
زهردار در شربت دهند حلتیت و سداب و مر و فلفل مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی قدر
یک جوز و جوز گردگان را گویند دوای الثوم جهت ربع بلغمی مجربست صفت ثوم یعنی سیر نیم مثقال قسط
جوز هر یک دو مثقال پیش از نوبت بخورند دوای التربد حمیات بلغمی را نافع است صفت زنجبیل
مصطگی هر یک ده درم تربد موصوف بیست درم شکر طبرزد چهل درم شربتی هر یک یکمثقال دواها
در تپ بدان قی توان کرد حب قی توان نمود در بحث معده که قی تعلق بدان دارد گفته شد ادویه هندیه
مجربه معلومه پوشیده نماند که اگر چه در کتب اهل هند معالجه تپهای گرم خاصه تدبیر تپ قی نیکو نوشته اند دوا
تپ نیز بیخی که اهل یونان شرح آن ارقام نموده اند مسطور نگشته لیکن بعضی ترکیبهای ایشان خصوص
در تپهای مزمنه بلغمی سوداوی کثیر النفع مشهور آمده بیشتر مدار ایشان در باب ادویه بر خاصیت است بالجمله
اگر طبیب دانا ادویه مسطوره ایشان را حسب وقت مراعات ضدیت کیفیت دوا و مرض استعمال
نماید باک نیست و مع ذلک آنچه ذی سموم باشد و اگر سمیت او صلاح یافته و تجارت بصحت مشهود
شده ترک استعمال او احوط داند که دانایان و منجران ذی هوش چنین مقرر کرده اند و این روش نیز عمری
در تجارت صرف کرده و محض بهر امتحان غور و تفحص تمام درین امر مبذول داشته لیکن استعمال ادویه سمیه
مصلحه در بعضی اشخاص با وجود سزاوار بودن مزاج آنها بدان خالی از مضرت نیافته جای عجلت جای
بتاخیر و هر امری که دران شایبه خوف بود ترک او اولاست کما لا یخفی علی احد دارو که تپهای دموی
و صفراوی و بلغمی بسیط و مرکبه را نافع ست صفت گلوی طباشیر سپید دانه الایچی خرد هر یک نیم توله نبات یکم توله
شربتی از چار ماشه تا نیم توله بدانند که گلوی خاصه که بر بود و بر درخت نیم بپیچد جهت تپها از هر قسم که باشد حتی
بدق نیز سودمند ست و مجرب و معمول با سهال و بی اسهال توان داد و سرفه نیز مفید ست او
لطیف تر و سریع الاثر ست و آنچه مشمش بود و مطبوخ نباشد سرد تر ست و گلوی هر چند تلخ است لیکن
نزد فقیر میل برودت دارد و مشابه بافیون و خصص و نفع او در امراض مختلفه محسوس شده وجهت
تپ دق نیز کثیر النفع مشهور گشته خواه با چیزهای دیگر مرکب ساخته و در تپهای گرم نقوع کرده دهند و در تپها

وکوفتہ بیختہ ہر قدر کہ در دو انگشت در آید گرفتہ بخورند دیگر تپ لرزہ را مجربست صں افیون مصری
چار درم صندل عفران ہر یک دو درم دارچینی یک درم فلفل دو نیم درم کوفتہ بیختہ بدارند و بآدم کلان
کہ کیف خوار نبود مقدار یک سرخ بدہند و کیفی را دو نیم سرخ و طفل را نیم سرخ کافیست باگرم باید داد دیگر
کہ تپ بع را دردادن یک بار دفع کند صں تنغ شا در سہ سرخ فلفل دو دانہ کوفتہ بیختہ بدہند روز نوبت داروی
کہ مسمی ست بہ حب النبد بہر ودن و معنا روی مملو الراحت ست جہت تپہای عفنی کہ از مادہ بارد باشد مجربست
در تپ دق و حمیات صفراوی اجتناب از چنین ہر چیزہا واجب لیکن در تپ کہ ترکیب صفرا و بلغم مرکب باشد و غلبہ
بلغم را بود دوی در حکم بلغمی ست صں بچھناک مدبر فلفل گرد فلفل دراز سہاگہ شنجرف جملہ برابر کوفتہ بیختہ یکبار
آب لیمون صلایہ بلیغ کنند و مقدار دانہ جوار حبہا سازند و ناشتا یک حب با شکر بدہند و یک حب
شب و اگر مریض بتناول دوایہ حار معتاد بود زیادہ نیز توان داد و ہرگاہ طبع قبض باشد نخست مسہل
دہند بعدہ این حب استعمال نمایند و اہل ہند در تپہا جہتہ تنقیہ گھوڑ چڑھی می دہند و مراعات حرارت مزاج
و امثال آن ہمہ جا شرط است و ادویہ کہ مذکور می شوند تا کہ تپ را اقلاً سہ روز نشدہ باشد نباید داد
طریق تدبیر بچھناک آنست کہ دیگی از آب پر کنند و بچھناک را در کیسہ کردہ بیاویزند ان نوعیکہ
کیسہ دران آب باشد و بتہ دیگ نرسد آنگاہ یک گھڑی جوش دادہ بیرون آورند و بدانند کہ بچھناک
ہیژدہ قسم ست از انجملہ دہ قسم سم قاتل ست اگرچہ مدبر باشد اما انچہ مستعمل ست و بعد تدبیر ہیچ ضرر در وی
نمی ماند ہشت قسم ست و بہترین اینہا نوعی بود کہ بیرون سیاہ و درون سفید باشد و آنرا
اتیلیا بچھناک نامند و نوعی دگر آنکہ درون و بیرون سپید باشد و آنرا برہمن بچھناک گویند و معرا از
مضرت ست و خوبترین برہمن بچھناک آن بود کہ بیخ وسطبر و سر او باریک باشد بطریق شاخ گوزن پس در اخذ
وی احتیاط واجب دانند و دوائیکہ بچھناک دارد تا بحضور خود ساختہ نشود یا عالم این فن ساختہ باشد جرات
در تناول آن نمایند اکثر مضارکہ بظہور میرسد از عدم احتیاط چنین امور ست و در دوا اگر برہمن بچھناک بہم رسد
چہ بہتر والا اتیلیا بچھناک بکار برند آنہم بعد تدبیر و اگر اینہا دست ندہد موقوف دارند دارو ئیکہ مسمی ست بحب
جونکس در منافع مثل انند بہیرون ست جو بضم جیم عربی و سکون واو در لغت ہند تپ را گویند و انگس کجہ پیل را گویند

ولیکن چون اهل یونان استعمال لبنیات را در حمیات منع کرده اند فقیر عوض جغرات شربت تمر هندی یا خشکه
وگاه با نان غذا فرموده و نافع تر یافته و کهچڑی مونگ و خشکه و مانند آن نیز مجوز است دارو که تپ را از مزمن
دور کند صح اسپ که عبارت است از چیزی خشن که در پای پیشین اسپان می روید و مشهور است قدر یک نخود بگیرند
و افیون یک سرخ و برگ نیم دو نیم عدد جمله را باهم آمیخته در قند سیاه سرشته سه حب سازند و پیش از آمدن تپ بسه
گهڑی بلع کنند و چون تپ شروع کند یک حب دیگر بدهند اغلب است که بحب سوم حاجت نیفتد و اگر مریض قوی باشد
از جمله دو حب سازند و افیونی را افیون دو سرخ یا زیاده اندازند و نیمه برگ نیم که بگیرند باید که در طول باشد
نه در عرض دارو که تپ ربع را مجرب است صح برگ دهتوره سیاه برگ پان کنگری فلفل گرد هر یک دو نیم
عدد باریک ساخته قدر فلفل حب سازند و یکی صبح و یکی شام بدهند باب گرم دیگر که تپ ربع را مجرب است
صح آهک یعنی نوره قدر سه چهار ماشه یا کم یا زیاده در آب حل کنند و یک لیمو بریده در ان
بفشرند چون اجزا غلیظ آهک ته نشین گردد آب صاف که طافی است بنوشند و این دوا آنوقت باید داد
که اثر شروع نوبت تپ بظهور آمده باشد و اگر در یکبار کفایت نکند یک روز دیگر دهند دیگر که ربع را
نافع است صح پلاس پاپڑه پوست سرخ از وی دور کنند و مغز او و مغز تخم کرنجوه بالسویه بستانند و نرم
بکوبند و قدری آب آمیخته و قدر فلفل حبها سازند و هر روز یک حب بخورند دیگر که ربع را مجرب است صح کوکنار
حسب مزاج بگیرند و فلفل ده دانه نیمکوب ساخته هر دو را جوش دهند و صاف کرده بنوشند تنها یا با شکر
آمیخته دیگر که تپ لرزه را که از ماده سرد باشد دفع کند صح کنگی شانزده ماشه لونگ شش عدد اجوائن
دو ماشه هر سه را باریک بسایند و سه حصه کنند پس بگیرند و قطعه سفال آب نادیده و در آتش گرم
نمایند و قدری آب سرد سازند بعده یک حصه دوای مذکور درین آب آمیزند و بنوشند و همچنان سه روز
بعمل آرند و غذا کهچڑی بی نمک بی روغن خورند دیگر که تپ صفراوی که یکروز در میان داده می آید
دفع کند صح از فلفل مغز تخم کرنجوه هر یک یک توله زیره سپید برگ مغیلان هر یک نیم توله ادویه را نرم
بکوبند و باب حبها بندند بقدر فالسه و یک حب صبح و یک وقت ظهر و یک حب شام بدهند همچنان
سه روز بکنند در ازاله تپ مجرب است دیگر تپ لرزه را نافع است صح برگ خیال یعنی بهنگ و کوکنار هر دو برابر بگیرند

[illegible] تربد ریوند چینی عاقرقرحا تخم بنج چھناک مدبر میدہ یا میدہ زنجبیل هریک یکتوله سیماب مصفی گندهک
[illegible]ول هریک سه توله مغز تخم جمال گوته مدبر که عبارت از جمال گوته است هشت توله سیماب و گندهک را
[illegible] سازند و با سائر اجزا کوفته بیخته یکجا کنند و سه وزن بهنگره صلایه نمایند و مقدار فلفل و ماش حبها بندند و جهت
[امراض] مرض ها بنیان که عبارت از مصلح است بدهند مثلا برای تپ با سفوف فرنفل و تخم کشنیز و امثال آن دهند
[و] برای حبس بول و سنگ گرده و مثانه و سیلان منی با شیرهٔ تخم خیارین و تخم خربزه و پرسیاوشان که بهندی هنسراج
[گو]یند و طباشیر و خار خسک استعمال کنند یا به سفوف بلیله بلیله آمله یکھان بیده سلاجیت کاسنی میل نمایند و بر آهیجه نوع
[از] مرض همراه جوشانیده رسته استعمال کنند و هرگاه خواهند شکم برند و معده را از فضول پاک کنند با شکر و آب گرم
[خو]رند و هر بار که استنجا برآید قدری آب گرم بنوشند و هرگاه خواهند که شکم بند دآب سرد نوشد و برنج پخته همراه
[ما]ست چکیده بخورند و بعضی جهة اکثر امراض با شکر و آب گرم می دهند و مفید بانیان نیز شوند شخصی سنگرهنی
[دا]شت که عبارت از اسهال کهنه است هیچ وجه دفع نمی شد طبیبی او را سه وزن این حب سکین نوازداد همراه
[ق]دری روغن گاو و هر روز زیاده را اعتیاد شکم راند بعده تخفیف یافته مرض دفع شد بمقتضای قد یعالج الاسهال
[ب]الاسهال و مدبر کردن جمال گوته آنست که وی را در سرگین گاو که قدری آب در ان آمیخته باشند بر بندند
[ب]ن بیرون آرند و پوست دور کنند و پرده باریک که در جوف است و از جمله سموم معدوم شده نیز جدا
[نم]ایند پس مغز او را داخل ترکیب گردانند و طریق دیگر در مدبر نمودن او آنست که جمال گوته که همانوقت
[از] پوست جدا کرده باشند و از پرده درونی هم پاک نموده موازنه نمایند و ربع او گل سرخ و کتیرا که هر دو
[...] باشند آمیزند و در لته بسته و بخمیر گرفته در آتش معتدل نهند تا که خمیر بریان شود پس بیرون آورده بکار
[بر]ند این مدبر را بریان تا زی تشویه نامند و بدانند که مغز جمال گوته اگر از مدت یکماه مقشر شده باشد سمیت پیدا
[مي] کند لهذا گفته شد که وقت استعمال مقشر کرده مدبر سازند روغن بادام و روغن کدو و بهترین روغنها است
[در] امراض حاره و یا بنسبه خصوص در تپهار که هم در غذا بجای سمن کنند و هم بر زبان مالند جهة رفع یبوست او سفوف
[...] در تپ دق با اسهال سود دارد ص گل سرخ طباشیر هریک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی کشنیز در سرکه تر
[کر]ده بریان نموده هریک دو درم عصارهٔ زرشک تخم حماض هریک سه درم گل نار مقل هریک یکنیم درم کوفته

سیماب مصفی گندهک مغسول بچهناگ مدبر تخم دهتوره هلیله زرد بلیله آمله زنجبیل خشک فلفل دراز زرنیخ ورقی همه را برابر بگیرند و نخست سیماب و گندهک را کجلی سازند یعنی هر دو را یکجا کرده تا دیر صلابه کنند که هیچ سرش نماند پس دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و بآب بهنگره تا دو روز صلابه نمایند و بمقدار فلفل حبها سازند و یک حب یا دو حسب مزاج بدهند جهت تپ با شکر سپید نرم کرده باید داد و جهت پیچش شکم و اسهال با عسل و طریق غسل گندهک در ادویه معلوم گذشت دارویی که مسمی است بحب برام بان وجهته تپ لرزه که از ماده سرد باشد بمشابه تریاق است لهذا مسمی به اسم است سم الفار خواه سپید خواه زرد هر یک جزو کهاپریا که عبارت از توتیای هرفری است دو جزو هر دو را مغسول سازند و کوفته بیخته دو روز بآب برگ کریله صلابه بلیغ کنند و مقدارش حبها بندند و طریق شستن سم الفار آنست که برگ راسن در ظرف گلین کنند و بآب پر نمایند و چوبی بر سر دیگ گذارند و سم الفار در کیسه کرده بدان چوب آویزند بنوعی که کیسه در آب باشد و ته دیگ نرسد بدین طریق یک گهڑی بجوشانند و بیرون آرند و طریق شستن کهاپریا آنست که در آب کدوی تلخ بجوشانند بطریق مزبور و در اینجا برگ راسن حاجت نباشد و طریق استعمال این حب آنست که پیران و مرطوبی مزاجان یک حب تا دو حب صباح بدهند با شکر و آب اگر روز اول مرض زائل شد فبها و الا روز دیگر دهند که روز سوم غلبست که از آله مرض نماید باذن الله تعالی و محروران را همان امکن نشاید داد و اگر دهند زیاده از یک حب نباشد و مع ذلک اگر گرمی کند قدری شیره خرفه با نبات و گلاب توان داد و شیر گاو و ماست نیز مزیل گرمی آنست و غذا تا یکهفته بجز همین مونگ و خشکه بی روغن و چیزی دیگر نخورند مطلقا از چربی و روغن و ترشی و گوشت اجتناب نمایند و الا بسیم ضرر باشد و اگر مریض شیرخوار بود مادر این حب بدایه باید داد و اگر کفایت نکند قدری بطفل نیز دهند و بالا گفته شد که اگر طبع قبض بود نخست مسهل باید داد و بعده چنین حبها و بعض بسیار باشد که همین حب تلیین حاصل آید باقی افتد و ماده مستوصل گردد بی تقدیم تنقیه مسهل دیگر دارویی که مسمی است بحب گهوڑچڑهی این حب مستعمل جوگیان است اکثر ایشان این را همراه میدارند و در حضر و سفر و اکثر علل را بآن معالجه مینمایند و فی الحقیقت دوائی است مبارک و بعضی اطبا آنرا حب مسکین بنوع از نام نهاده اند مفاد گهوڑچڑهی اسپ سوار است یعنی عمل او بمشابه مسهلی و عمل سوار اسپ هلیله بلیله آمله چترک سهاگه فلفل گرد دار ابهاد

حصه و از آن نیم کمتر نمایند تا غلبه حلاوت را باشد و درین وقت عسلی محمود آمده و اگر سکری سازند از شکر سرخ
باید ساخت که کمتر است و مضار که در حق سکنجبین عسلی گفته خواهد یافت نظر بغلبه حموضت درینجا امن از آن بیشتر است
و در مزاج گرم و مرض گرم و فصل گرما سرکه بضعف شربتی ملکه برابر کنند تا حموضت غالب تر بود و درین وقت
باید که سکری سازند و سکر تر سپید تر و لطیف تر باشد کما ذکر و قوام این سکنجبین را قوی دارند تا بنا بر عدم تلث
قلیل المضرت باشد و حسن آنکه بسیار ترش نکنند زیرا که اگرچه نفعش در امکان انتفاع قوی تر است ضرر ترش
بر جگر محال تضرر زود تر و با قوت تر است و هرکه از سکنجبین ترش زود منتفع نشود با وجود مستحق بودن بدان
دلیل آن باشد که علت با خطر است و از ماده هرچه لطیف تر است تحلیل می یابد و باقی غلیظ تر میگردد و در
مزاج معتدل و علت مرکب و فصل ربیع و خریف سرکه سوم حصه شربتی کنند تا حلاوت و حموضت معتدل که مزه
عبارت از و آمده حاصل آید و افضل اقسام ثلثه اینست بنا بر بعید بودن از مضار و اعتدال طعم مناسب
و با صحا مرضی **فائده** و بیان حالات که سکنجبین در ان ضرر دارد و بیان اختصاص آن ضرر آنکه اگر ضرر واقع
اصلاحش چیست و از جمله حالات مذکوره یکی آن است که معده سرد و ضعیف باشد یا سکنجبین سفرجلی خاصه
که مقوی سفرجلی باشد از بحث منع خارج است زیرا که جالینوس ضمان کرده که وی جمیع علل معده را که بسیار
گرم نبود نفع دارد دوم آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در نفع و قطع سبب او دخلی نبود و این قید از آن کردیم
که اگر مثلا سبب اسهال انصباب صفرا باشد از جگر یا مراره و هنوز مودی بخراش امعا نگشته با اجتماع رطوبات
بود در خمل معده و امعا نافع ترین اشیا در جنس بنا بر قطع سبب سکنجبین است و کذا هرگاه ادویه قابضه با او
ممزوج کنند اثنا ربیع از بحث منع خارج شود اگرچه سبب در نفس امعا باشد ازینجاست که سکنجبین قابض ترکیب
شده در بحث امعا گذشت سوم آنکه زکام نزله باشد یا در سینه خشونت بود با چنین حاجت ضروری
داعی شود سکنجبین قلیل الحموضت بالعبه و امثال آن ممزوج کرده بدهند و بهترین مصلحات او ماء الشعیر
است و اشکالی که در مصلح بودن و مربی بودن سکنجبین با وجود نهی اجتماع بینهما وارد میشود حل او قریب
ذکر یابد تنبیه چهارم آنکه سرفه خشک باشد و محتاج بدان بود که چیزی از سینه زود دفع شود وجه منع
درینجا ظاهر است اما آنجا که سرفه تر بود و با ماده غلیظ و لزج باشد و با نزله بود شربت سکنجبین خاصه که ترش کمتر بود

بیخته دو درم صبح و دو درم شام بدهند مع آب یا رب انار یا رب ریباس ساده سفوف که حصبه و جمیع حمیات
و علل صفراویه و باسهال نافع ست صمغ گلسرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک هر یک یکجزء صمغ عربی گل مختوم
کوکنار گلنار هر یک نیم جزء شربتی سه درم مع یک اوقیه شربت به ترش اکثر سفوفات نافع الحمیات در ادویه
مختصه قلب و معده و جگر و امعا ذکر یافته بحسب اشتراک هر مرضی یا تپ از بحث آن مرض توان یافت
سکنجبین شربتی معروف ست که از سرکه و عسل و خواه آب نیز ممزوج باشد یا نه یا از سرکه و شکر و آب سازند
و مختار اند که قدری گلاب نیز آمیزند. یا عوض آب گلاب یا مائع دیگر کنند و ساده دارند یا با ادویه قوت دهند
چنانچه مشروحاً بیاید بالجمله وی ترکیبی نیکوست بهر آنکه سرکه بالطبع سرد و خشک ست با وجود سردی تیز
و نفاذ آمده حضرت چنین چیز اندر عصبها و اعضاء عصبانی چون معده و رحم عظیم باشد بنا بر سردی این
اعضا هیچ جزوی ازینها نماند که ضرر سرکه بدان نرسد و نفع سرکه بصفرا قهر کند و قوت او بشکند و منفعت عسل
و شکر آنست که مزاج را گرم کند و صفرا برانگیزد و نفع اینها آنکه رطوبتی را که سخت غلیظ و لزج باشد لطیف
نماید و هرگاه سرکه با شربتی مرکب شود ضرر هر واحد از دیگری شکسته گردد خاصه گه آب نیز با رکشته از جمله فوائد
خاص جامع النفع حاصل آید ازینجاست که بهر حفظ صحت بنا بر منع مواد و با کثر علل خصوص بحمیات حاره
و بارده سودمند ترین چیزها سکنجبین آمده بنا بر آنکه عفونت و تفتیح سدد و تلطیف خلط غلیظ و تغلیظ
رقیق معده و اطفاء حرارت و تسکین غلیان خون و ادرار بول و تبرید جگر و رفع سده ها را و ترطیب کام و دهان
و جلاء رطوبات لزجه مجاری نفس و اخلاط و فرونشاندن عطش و منع استحاله شیره ها بسوی صفرا و اصلاح کیفیات
غریبه حتی ادویه رتبه ثالثه نیز مجوز اند و قال سدید فی شرح الموجز السکنجبین یستعمل فی الدق ایضاً للمنافع احدها ان
یمنع استحالتها الی الصفرا و ثانیها ان تحلبو المعدة و ثالثها ان یقوی الشهوات لیکن باید که قلیل الحموضت باشد تا خشکی
کمتر شود و سینه ضرر نرسد و بدانکه سکنجبین عسلی قوی تر از سکری ست در جلا و رفع عفونت و دفع تپهای مرکبه و بارده و ازاله
استسقا و اعانت بر نفث براق از سینه و شش اما در حمیات حاره و امزجه حاره سکری مختار آمده و شکر سپید در حرارت
کمتر و قند و نبات از قسم شکر است چنانچه در تحفه تصریح بدان رفته و تقدیر مقدار سرکه و شربتی تا طعم سکنجبین مائل بحلاوت
یا حموضت یا مرارت باشد بحسب اختلاف امزجه و علل و فصول سال مختلف آمده در مزاج سرد و فصل سرما سرکه چهارم حصه

احون اختیار کرده شود دهم آنکه غثیان و التهاب نفس باشد زیرا که سکنجبین بالطبع مغثی ست لهذا حاجة بهولیت
قی زیرا امید هست اما اگر متقوی بنعناع بود یا با آب سفرجل ترتیب یافته ازحیث منع خارج بود لهذا بالغثیان
دیا انند که منع سکنجبین در حالت غثیان بر تقدیر یست که سبب غثیان امری باشد که دفع او بقی متوقع
بود یا مانعی باشد وگرنه برای غثیان خاصه که سببش انصباب ماده بر فم معده یا اجتماع و التصاق
ملوبتی بر آن باشد ستوده ترین تدابیر شرب سکنجبین و قی آوردن یازدهم آنکه حیدری و حصبه باشد و
صاحب تحفة المومنین فی المفردات حیث ذکر السکنجبین سبب منع در تپها نزد ان غیر از ین نمی نماید که
خشن سینه و ضعف امعاء و جمیع اعصاب است و ماده جدری و حصبه اکثر بسینه و امعاء توجه میکند در
ماده در عضو ضعیف شده مزید تضرری خواهد بود پس اگر ضرورت این امر نباشد با مقویات ترکیب باید از جهت
منع بیرون باشد اینجا ست که سکنجبین ثواکهی و غیر آن جهة جدری و حصبه موضوع گشته و باید و بدانند
که سکنجبین مضعف باه ست خاصه در مبرودین و هر چند ترش تر مضرتر و سرکه صرف در تضعیف باه نسبت
سکنجبین افزون تر است فائده در طبخ سکنجبین و زانکه وی یا عسلی باشد یا سکری و این فائده را
بدو عنوانه بیان کنیم فوزدر سکنجبین عسلی که بجالینوس منسوب ست بگیرند عسل جید و بر آتش نرم حمی
در ظرف نیک نهاده و کف بردارند پس سرکه قدر حاجت بران ریزند و آتش همان نرم می باشد تا هر دو
باهم مختلط گردند چنانچه باید و سرکه خام نماند پس فرود آرند و بدانند که عند حاجت با آب آمیز نند و
بنوشند و تقدیر اجزای سرکه و عسل بحسب حالات متنوع را طبیعت چنانچه گذشته و بدانند که اقبال
طبیعت و تلذذ او در امر انتفاع مدخل تمام دارد و شیخ در قرابادین قانون در بیان سکنجبین فرموده
احب ان یعلم ان الاوفق لمن یتناوله هو الالذ عنده من [illegible] اکثر والذی [illegible]
هو الذی یعافه نفسه و سکنجبین که از سرکه و عسل مرتب گردد [illegible] گرم ترین اقسام ست
[illegible] آب ممزوج تا فائده حاصل [illegible]
انکسار قوت هر واحد از انها یا بهواسطهٔ [illegible]
از ینجا ست که معمول [illegible]

عسلی باشد داعانت بر نفث و ترقیق رطوبات از جهت نعم المعین هست و سکنجبین عنصلی درین کار قویتر باشد و بداند که اعانت سکنجبین بر تنفیث موقوف بر قوت مریض است چه اگر قوت نباشد خوف آن دارد که چون ماده تلطیف پذیرد و بنا بر ضعف مندفع بنفث نگردد و خناق آرد بنا بر انصباب او بمجاری نفس پس بر طبیب واجب است که در حال قوة و حال ماده و کمی و بیشی و غلیظی و رقیقی وی نگاه کند تا ماده نضج پذیرد تبعت او و اندر احیا را امید خلاص هست یا نه اگر امید و ایام سرما باشد یا سکنجبین معتدل و هند سکر گرم کرده تا اخلاط را بر اند و لطیف ساخته برون انداز د بنفث و اگر با سر خشک حاجت بدادن سکنجبین افتد اصلاح کرده دهند بنا بر حالت زکام عنقریب گذشت پنجم آنکه حج یعنی ایرسرا رو ده باشد یا زحیر بود یا بالشراف بر انهیا یا بر سهال باشد ازینجاست که بعد شرب مسهل استعمال سکنجبین و سرکه منع شده تا که مزاج امعا بحال آید اما اگر امعا کسی قوی باشد یا آن نداردو کذا اگر مسهل ضعیف بود و کذا اگر مسهل قوی قلیل المقدار خورده شود ازینجاست که صاحب ذخیره در حمیات بلغمی گفته که وقت خواب و اتریفل دهند یکمثقال صباح سکنجبین خورانند زیرا که دوا اتریفل اگرچه مسهل قوی است لیکن یکمثقال و در اکثر طبائع زیاده از رفع قبض عمل نمیکند اما سکنجبین که بعد مسهل ترتیب داده جهت اسهال میدهند و باید از ما سخن قیه خارج است چه اختصاص منع بصورتیست که از مسهل نکایتی و ضعفی در امعا افتاده باشد و عقب آن سکنجبین دار و گردد بخلاف آنکه ابتدا ادویه مسهل خورده شود و مع ذلک اگر کسی ضعیف الامعا باشد در حق او استعمال سکنجبین مسهل نیز روا نبود و این امور بر علما مستور نیست ششم آنکه شقاق معده یا بواسیر باشد مراد از بواسیر اینجا فرونیست بر یکی زیرا که سکنجبین در باسور یکی بنا بر تحلیل ریاح و تقطیع ماده او سود دارد و هرگاه در شقاق یا در بواسیر فرونی که عبارت آن ظهور زوائد است و مقعدیت نیز حادث گردد جهت تپ استعمال سکنجبین جائز است لیکن قلیل الحموضت و قلیل المقدار باید داد تا بشرح ضرر نرسد هفتم آنکه قرحه در سینه یا ریه باشد و درینحالت حتی المقدور تشرب سکنجبین نشاید و جهت حرارت اگر عارض گردد بدل سکنجبین که شربت نیلوفر است قناعت کنند هشتم آنکه در عصب ضعفی باشد یا رعشه یا فالج و امثال آن بود و درینجا اگر ضرر آن تدارک نتوان در فالج که باعث مرکب شود بشرب سکنجبین اجازت نه لیکن معتدل الطعم باید تا ضرر ننماید نهم آنکه قرحه یا تقطیر البول یا در مثانه ضعفی و علتی باشد اینجا نیز قاعده گذشت مرعیست تا نزد اجتماع شیرین

تا سی و پنج درم بدهند و حسن آنکه او را آب یا مایع دیگر مناسب حال باشند آمیخته بنوشند مگر آنجا که رطوبت بلغم
معده لازج باشد و جلا را منظور بود که سکنجبین تنها الیسیدن بهتر است تا بنا بر تلطیف برآن رقاق ماده
و احدار او بافعل نیک اثر کند و سکنجبین کسر ابدا العتق او باید که رجوع مصابرت کنند تا انصف نهار بس از آن
فرنج و زیرباج تناول نمایند تا اسمعی نیز معین تحلیه رطوبات و تحلیل آن باشد و احوط آنکه سکنجبین خاصه
عسلی باشد و ترش و وافر المقدار خورانیدن مطلوب بود دیگر نه زیر بدهند و نکرده نه و لهذا شیخ رحمه الله گفته و لا
تشربه دائما بل یوما و یوما لا لانه یضر بفم المعده فانه یعوض فی المفاصل و یحدر الکیموس من الامعاء الی اسفل و یحلل الرطوبة
من البدن و آنجا که در دادن سکنجبین مانعی باشد شربت نیلوفر بدل است و بعد او جلاب بعضی احکام و الامعاء
که بوی اخته اسم او و غیره از آن معرفت کما لا یخفی تنبیه منع اجتماع سکنجبین و کشکاب در معده پوشیده نماند
که اجتماع سکنجبین در معده با ماء الشعیر یعنی کشکاب بغایت بد است لهذا گفته اند که شربت سکنجبین تا دو ساعت نگذرد
ماء الشعیر ننوشند اما اگر بعد تناول ماء الشعیر خوردن سکنجبین اتفاق افتد اولی فاصله بینهما چهار ساعت باید زیرا که
لبث ماء الشعیر در معده برابر لبث سکنجبین نباشد لا محاله سوال اینجا منع اجتماع بینهما گذشته متفق علیه است
حال آنکه اجتماع سکنجبین با ماء الشعیر را گفته اند صاحب تحفه در اختیارات خود در بیان ادویه در فصل سین که بعضی کر
سکنجبین بعضی ان کرده و شیخ در حمی بلغمی نیز اشارت نموده که خلط سکنجبین با ماء الشعیر نفع دهد درین چگونه باشد جواب
منع اجتماع مفید بحالتی است که کشکاب بسبیل تغذیه کثیر المقدار خورده باشد و درین از دلالت دلیل منع رفتن
دلیل منع جمع این هر دو گفته اند که سکنجبین با ماء الشعیر قبل از آنکه هضم یابد از معده برو آنگه بر دو ابتداء نماید
پس اگر سکنجبین کثیر با ماء الشعیر بسبیل التمزیج مصلح و مصلح بیامیزند تا بنا بر دلالت خود خشونت حلق و التهاب
سینه و امعا ملائم آید ممنوع نباشد و از بحث منع خارج بود مع آنکه در صورت اصلاح ترکیب بینهما از خارج بشود
باشد که بعد ترکیب ما بینهما شایسته گذشته باشند و از مجموع کیفیتی واحد حاصل گردد که شربتی عند ورود در معده
نفس نیست و از ذیل منع بیرون است بسبب آنکه اجتماع آن هر دو در معده منتهی آمده و این نحو ابد بود دیگر صورت
یکی بعید دیگری در معده بخلاف صورت مفروضه که در آنجا اجتماع بینهما در خارج متحقق گشته و در صورت مجتمعین
حکم واحد پیدا کرده باشند از ما نحن فیه خارج است و اشارت شیخ محمول بر همین است فافهم فائده

باکثر اوقات مفید آید و شیخ نیز بران اشعار کرده باید که آب مضاعف عسل باشد یعنی عسل اگر دو جزء بود
آب چار جزء کنند سرکه خواه یکجزء بود یا کم و زیاده بپزند تا که ربع بماند و کف بردارند و عسل جید کف کمتر دارد
و رکوبتش بیشتر و لهذا اجید او محتاج بطبخ کثیر نیست و رعی آن هنوز در طبخ سکنجبین شکری و در وی انچه شیخ
ستایش او کرده و بخود نسبت نموده آنست که نخست شکر در دیگ مستوی کنند بعده سرکه تند خاصة که
خل الخمر بود دران ریزند آنقدر که عبره از نخست شکرها تر شود و شکر را در نیم شعند پس بر آتش سم جمری بلکه خاکستر
گرم بنهند تا شکر بگدازد و لغیر علیه ان و لعفی که بر آید بطریق معلوم گرد آرند و بعده آب بران اندازند تا که دو انگشت بالا
آید و بتدریج همی جوشانند و بقوام آرند انتهی کلامه و بعضی شکر در آب حل کرده میجوشانند و چون قریب بقوام
میرسد سرکه اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سرکه و شکر و آب هر سه یکجا آمیزند و بقوام آورند یا بجوش
و رکوع عند رسیدن بقوام قدری گلاب نیز اضافه شود مرغوب تر بود و اگر عوض آب گلاب نمایند در تقویت معده
و دل نافع تر باشد و کذا اگر عرق بید مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیلوفر یا عصارهٔ برگ مسلوق او بدل
نمایند در تقویت دماغ و منع سرو زیادتی تبرید موثر تر باشد و این سکنجبین نیلوفری خوانند و اگر عرق
کاسنی سبز نیز یا عرق وی مقام آب کنند در تفتیح سده جگر و رفع یرقان نافع تر آید و این سکنجبین مذهبا بی
نامند و کذا هرچه بدان ممزوج شود بدان مسمی گردد و آخر این بحث مفصل بیاید و سکنجبین که از سرکه مقطر سازند بسیار
لطیف و سپید رنگ و سریع الاثر میباشد و از مخترعات محدثین است که جمعی متنعمین ساخته اند و پیدا آمده که اما
هیچ سکنجبین اگر چند برگ نعناع تر آمیزند در تقویت معده و رفع غثیان که لازمه سکنجبین است سودمند آید
و ایضاً دریابند که نعناع ضامن سکنجبین و مصلح جمیع حموضات است اما در انچه جهت محرورین سازند نتوان
آمیخت و کذا انجا که برای آوردن قی دهند و بهترین ظروف جهت طبخ سکنجبین هرچه ترشی دارد ظرف سنگین است
و بعده زرین اگر نباشد در سمین قلعی دار توان پخت فائده در بیان مقدار تناول سکنجبین و طریق استعمال
و ذکر بدل او بدانند که تقدیر وزن شربت او بحسب اعراض و اعراض و باعتبار بودن شارب او صحیح و مریض
قوی و ضعیف معین نیست لیکن هرچه کمتر باشد شربت ساده او از شربت خمر کمتر است بدرجات خاصه در حالت صحت
ولیکن در امراض بحسب تقاضاء حال و وقت انچه مشاهده واجب بنماید توان داد شیخ در حمی محرقه اشعار کرده که از بست و پنج

را هر زمان همی مالند تا قوت وی کما ینبغی مستخرج شود و بر تقدیر الحاق او طبیخ ده درم کافیست فائده
صطلاح اطبا برین جاریست که هرگاه سکنجبین بزوری مطلق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد مراد ازان بزوری
رست و غیر آن را بدون تقیید بارد معتدل نگویند لذا فی بحر الجواهر و غیره سکنجبین که صاحب جابری در
ل الطهور توان داد ص خل الخمر یکجزو و نیم گلسرخ نیم جزو هر دو آمیخته و قدر ساعت گذاشته یکشبانروز
زند پس بجوشانند تا بنصف رسد و صاف سازند و قند سپید سه جزو سرکه آمیزند و بقوام آرند سکنجبین که
ز غب غیر خالصه حمیٰ لطیفه بقیه حرارت نافع ست ص آب خیارین شیرین تازه آب ترب هر یک بیست درم
ء الجبن سی درم قند سپید یکرطل و نیم تخم کاسنی مرضوض ده درم نخست تخم کاسنی را در سرکه و قدری آب جوش
هند و صاف نمایند و جمله با هم آمیخته بقوام آرند و اگر بیخ کاسنی نیز ضم سازند مع تخم او در تفتیح سده قوی تر
ند و اگر عوض تخم کاسنی آب مروق کاسنی سبز کنند نیز رواست و بعضے ماء القرع هم آمیزند سکنجبین رمانی
به حمیات محرقه تسکین عطش نافعست ص آب انار مز گلاب هر یک یکرطل خل الخمر پنج استار آب
شک نیم رطل قند سپید یکمن و نیم شربتی بست درم سکنجبین فواکهی صاحبان آمله یعنی جدری را بجای
ربت کدر یعنی کاوی باشد در حمیات وبائی و محرقه و جمیع علل حاره طاعون سود دارد ص خل الخمر
ن و نیم آب انار ترش آب غوره آب ترشی ترنج آب ریواج عصاره توت ترش نیم خام نقیع سماق عصاره
سک نقیع عدس طبیخ عناب هر یک نیم من شیره کاهو شیره طرخون هر یک ده استار قند سپید چار من بز بند
بقوام آید پس کافور و طباشیر هر یک دو درم باریک ساخته آمیزند و بسرشند شربتی یک اوقیه سکنجبین
شابی که سرکه یا دو شاب مساوی باشد معتدل ست سکنجبین لیموئی غثیان دفع کننده قی ساکن سازد
معده را قوت دهد آب لیمو بجای سرکه کنند یا سرکه و آب لیمو هر دو بالسویه آمیزند و با قند بقوام آرند و گاهی
لیمو عوض سرکه باشد و از آب لیمو و قند شربت ساخته شود اطلاق سکنجبین بروے از قبیل مجاز است
سکنجبین افسومانی که ترکیب قدماست و مرکب از سرکه و عسل و نمک است در ادویه دفع سموم بیاید
ربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت نارنج و شربت آلوے ساده جهت
ار گرم نافع است و در بحث سر گذشت شربت عناب و شربت بنفشه

در ذکر اقسام سکنجبینها سکنجبین افتیمونی بتعداد النسخ در بحث سرگذشت و سکنجبین عنصلی در سینه و سکنجبین فستقینی
و سکنجبین سفرجلی و سکنجبین تفاحی و سکنجبین صبری و سکنجبین وردی یعنی گلقندی و سکنجبین یمنی یعنی موزی و سکنجبین لیمونی یا
سکنجبین ریباسی و سکنجبین نانخواهی در بحث معده و سکنجبین ریوندی و سکنجبین عنصلی بنسخه دیگر و سکنجبین فودنجی و سکنجبین
بادریونی و سکنجبین بزوری بنسخه دیگر و سکنجبین بزوری اصولی و سکنجبین کبری در جگر و سکنجبین مسهل بنسخه متعدد
و سکنجبین قابض گلناری در امعاء و سکنجبین عجلی در گرده و مثانه و سکنجبین نیلوفری و سکنجبین هندبائی [illegible]
بذیل ذکر طبیخ سکنجبین گفته شد سکنجبین بزوری بارد سده جگر بگشاید و تبهای گرم را نفع دهد و بول براند
و تشنگی بنشاند و استسقاء گرم را نافع است صفت پوست بیخ کاسنی هفت درم سه تخم که عبارتست از تخم خیارین
و تخم خربزه است هر واحد از اینها پنج درم همه را نیمکوفته در آب و سرکه تر کنند یکشبانروز روز دیگر بجوشانند
و بپالایند و قند سپید یکمن آمیزند و بقوام آرند و تقدیر وزن سرکه بحسب حاجت است چنانچه گذشت جزو
چهارم حصه قند است سکنجبین بزوری معتدل جهة تبهای مرکب و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است
و ادرار بول می کند صفت تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس هر یک ده درم تخم خیارین تخم خربزه هر یک پنج درم
پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم همه را نیمکوفته در سه رطل آب [illegible] درم سرکه تر کنند یکشبانروز
و بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند و با یکمن قند سپید بقوام آرند سکنجبین بزوری حار که جهة تبهای بلغمی [illegible]
بلغم شور و تفتیح سده جگر و سپرز [illegible] دفع دارد و قامع صفرا و مدر بول [illegible]
بکار برند صاحب الذخیره عتیق [illegible] رطل [illegible] شیرین صاف بیست رطل یا کم و زیاده بحسب حموضت سرکه و جودت [illegible]
[illegible] پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک [illegible] رازیانه انیسون تخم کرفس هر واحد [illegible]
ادویه را نیمکوفته در سرکه و آب تر کنند یکشبانروز [illegible] تا که [illegible] فرو آرند و [illegible]
صاف سازند و [illegible] نمایند و اگر قند خواهند [illegible] آب مصفی آمیزند و اگر عسل
[illegible] بقوام آرند
اگر خواهند زعفران [illegible] التقاط کنند [illegible]
سازند [illegible] آمیزند و بر تقدیر [illegible] بود در انضاج باید که [illegible] درم [illegible]

تخم او و پوست بیخ او و تمر هندی عناب دانه بیرون کرده هر یک رطلی گل سرخ سنبل الطیب لک
از چوب پاک کرده هر یک چهار مثقال صندلین هر دو از هر یک ده مثقال جمله را در چهار چندان آب
بخیسانند و بجوشانند تا بربع رسد و صاف کنند پس سرکه دو رطل آب انارین هر یک یک رطل اضافه
نمایند و بجوشانند تا بقوام مائل شود و قند سپید یکمن یعنی دو رطل آمیخته بقوام آرند و فرود آرند و کافور
و زعفران هر یک سه مثقال سائیده ممزوج نمایند شربتی از دو مثقال تا هفت و نیم مثقال و جهت اطفال یک مثقال
نوع دیگر منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدیدة الالتهابات و عند غلیان و فرط خون توان
ص سرکه تیز انگوری سه رطل آب انار ترش آب حماض اترج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب توت شامی
آب خیار آب کدو و سماق آب بذر شنگ آب کاسنی آب عنب الثعلب آب بطیخ هندی آب کشرای چینی آب تمر هندی آب
تفاح حامض آب سفرجل آب امرود آب آلو طبیخ عدس طبیخ عناب لعاب اسپغول هر یک یک رطل و نصف جمله بهم آمیزند پس
بگیرند خشب الکدر یعنی چوب درخت کدر یکنیم رطل و صندل سپید و صندل سرخ هر یک نیم رطل و بکوبند باریک
و در آبهای مذکوره بجوشانند بعد نقوع یا بدون آن و بپزند تا بنصف رسد پس بپالایند و قند سپید آمیزند آن قدر که تا
طعم حاصل آید و بقوام آرند بعده کافور ریاحی سه مثقال طباشیر پنج استار کوفته بیخته در آن اضافه نمایند و شربت کنند
نوع دیگر منقول از شفاء الاسقام که در دفع ضرر و بالوخم نافع تر است چوب کاوی خرمای هندی از دانه و لیف
پاک کرده هر واحد یک رطل بیخ رازیانه عناب جرجانی صندل سرخ و سپید هر یک ده مثقال سنبل الطیب گل سرخ
خشک ممزوج الاجزاء هر یک پنج مثقال نیم کوفته در چهار چندان ادویه آب شیرین تر کنند و بعده بجوشانند تا که چهارم
حصه بماند صاف نمایند پس بگیرند آب انار ترش آب انار شیرین سرکه کهنه صاف هر واحد یک رطل و طبیخ مصفی ادویه
و قند سپید یکمن آمیخته بقوام آرند بعده کافور و زعفران هر یک درم باریک ساخته در آن اضافه نمایند و در ظرف
و مانند آن نگهدارند شربتی از دو مثقال تا یک اوقیه و در نسخه عناب مطروح است و تخم رازیانه مع چوب بیخ او هر یک
رطل مرقوم شده و در نسخه شربت کدر که شیخ نوشته و صاحب ذخیره اصلاح آن کرده چون متعسر الصنعت بود در نسخه
کفایت شد نوشته شربت ما الفواکه که قائمقام شربت کدر است و جهت جمیع امراض دمویه و صفراویه خناق
نفع دارد ص حل الحصر یکنیم رطل یا آب غوره آب انار ترش آب حماض اترج آب ریباس عصاره قلوب نقیع سماق عفص

بنسخه دیگر در سینه گذشت شربت صندل مفرد و مرکب و شیرین و ترش و دیگر اشربه نیز
که جهت تپ سود دارد در دل فرگرایافت شربت فواکه بنسخهای متعدد و شربت سیب و شربت
به و شربت انار بجمیع اقسامها و شربت ریباس و شربت بلیمونی و شربت غوره
و شربت تمر هندی و شربت لعابین در معده مذکور شد و اینهمه بحمیات سود دارد و شربت
سنبل بحمیات مزمنه نافعست و اینهمه در معده گذشت شربت کثوث جهة تپهای مرکب نافعست متنوع شربت
دینار در معده گذشت شربت دینار نسخها متنوع دارد و اکثر به تپها مرکبه و جزء آن مفید است و این
دو شربت در جگر تحریر یافت شربت ورد ساده و مکرر و ملین بهترین مسهلات صاحبان حمیات است
که ماده آن صفرا فقط یا مرکب بلغم باشد و غلبه صفرا بود و ایضا جهة مطبقه و تسکین عطش سود دارد شربت
شیرخشت و شربت ترنجبین و شربت آلو و شربت تمر هندی و شربت انار مسهل و شربت فاکهه ملینه و شربت نا
و شربت هلیله و شربت سپستان و شربت مسمی بشربت ملین مناسب محمومین است خاصه که طبع قابض باشد با مسهل
با تلیین حاجت بود شربت ورد قابض و شربت انجبار و شربت حب الآس و شربت مسمی بشربت قابض
تپها را با اسهال موافقت دارد و این پانزده شربت که از شربت ورد الی آخر ذکر شد در حیث امعا از تمام یافته
شربت گاودی جهة جاری و حصبه و شری باشری و جمیع علل دمویه و برای دفع حرارت جگر و معده و قطع عطش
نافعست و از ترویح الارواح منقول ص خشب کادی که آنرا کدر گویند بدال مهمله و بهندی کیوره خوانند
ربع رطل صندل سپید صندل سرخ هر واحد یک اوقیه ریشه نیلوفر در یک رطل خل الخمر عتیق تر کنند تا یک هفته پس
بپالایند و سرکه صافی شده بدارند و ادویه ثلثه منقوعه را اندر شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالا
پس بگیرند آب انار ترش آب ریباس و آب غوره و آب لیمو و آب نقیع و سماق و آب نقیع زرشک و عصاره توت
شامی و آب طبیخ عناب و آب طبیخ عدس هر واحد نیم رطل گلاب دو اوقیه آب حماض الاترج چهار اوقیه قند سپید صد درم
و جمله با سرکه مذکوره و طبیخ اشیاء ثلثه مسطوره آمیزند و در دیگ سنگین بقوام آرند پس طباشیر یک اوقیه رازیانه
سنبل الطیب هر یک ... درم کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته در آن آمیزند و این نسخه دیگر منقول از کامل که با وجود
انصاف بصفات سابقه جهة یرقان و حرارت جگر و معده و عفونت مزمنه بغایت مؤثر است ص کادی نیکوفته شاخ بادیان

کشنیز خشک ہر یک سہ درم مویز سرخ منقی بست عدد در دو صد درم آب بپزند چون ثلث رسد صاف نمایند و قند سپید شصت درم آمیزند و بقوام آرند و حمارا چار شربت نمایت پنج شربت سازند و بعضی بعد طبخ بی آنکه قند سی درم میدهند نیم درم سنبل مطبوخ مع ذلک اشربہ نوشته اند و گفته شد در بحث اشربہ که لفظ شربت بر طبیخ نیز اطلاق میکنند باعتبار معنی لغوی شربت نزو رحبته تبهای کهنه و ادرار بول و حیض و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و دفع یرقان و تفتیح سده جگر و سپرز نافعست ص تخم کاسنی ازیانه تخم خربزه تخم کدو حسب القلم طرم ہر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی گل غافث تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب بنفشه گاوزبان ہر یک سه مثقال آنچه باید کوفت کوفته جمله را یکشبانه روز در پنج رطل آب تر نمایند و مویز منقی بست درم آمیزند و بجوشانند تا دو رطل آب بماند صاف نمایند و قند سپید یکمن اضافه کرده بقوام آرند شربت یک وقیه فایده اشربه غیر حامضه اگر در مزاج گرم مستحیل صفراوی گردند شربت نیلوفر که مستثنی است و آب کشنیز المقدار در شربتها آمیختن مانع استحاله آنهاست بنابر استیلای مائیت بر صفراء شموم که در تبها جهة تبرید دماغ و تفریح قلب استعمال نمایند نفع تمام دارد و در ادویه سرگذشت و بوئیدن خیار بریده حاصل النفع است و بوئیدن ترنج مصلح عفونت بود شاخ خیار شنبر و خیزران که در تبها جهة تلیین استعمال توان کرد در بحث معا ذکر شد ضماد و طلا که در حمیات جهة صداع یا جهة تبرید سینه و دل برای تفطیه حرارت جگر بکار برند در بحث سر و سینه و جگر گذشت بدانکه در حمیات محرقه عمده ترین تدابیر تطلیه محل دل و جگر است و آن آنکه پارچه کتان با دویه عطره بارده تر کرده بر دل و جگر نهند و چون از حرارت بدن گرم شود بردارند و دیگر نهند و خانه را لغوا که و ریاحین باید و آب بپاشند و هوا سرد سازند و اگر مسکن بی آب باشد چه بهتر و الا اطغار با کاسان پر آب کرده پیش او گذارند و هر حرارت غرون تر باشد بر سقاوی استعمال مبردات نیز بیشتر باید نمود اما هرگاه در تبها حاده خاصه در حمی بای پهلو که شر اسیف گویند و پوست شکم طریجیده شود و دست و پا سرد گردد و اندرم زدن سینه بهمی فراید و غواثیج بیاید و مریض از خویشتن بیخبر همی شود باید که بدن وی جامه گرم بپوشند تا حرارت بظاهر تن کشد تا استنشاق هوای بارد و روایح بارد سیفه مود باشند تا حرارت باطنی تسکین دهند و بتقویت اعضاء رئیس و اگر مریض آن هوا منقصر باشد و خوش نکند گاهگاه سینه و محل دل بکشایند و دیگر بدن پوشیده دارند تا هر دو غرض حاصل آید

هر یک ربع درم عصارة الحنیه التیس عصاره طرخون نقیع عدس طبیخ عناب هر یک ثمن من قند سپید چار من جمله باهم آمیخته
بقوام آرند بعده کافور پنج درم باریک ساخته آمیزند شربتی یک اوقیه با گلاب کذا فی قرابادین شربت آلو جهته تپهای
دموی غلیانی و عفنی و حمیات صفراوی نافعست ص آلوی شیرین بزرگ سی عدد تمرهندی نیم رطل هر دو را سه رطل آب
بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند پس آب انار مز و آب غوره ترنج هر یک نیم رطل اضافه نمایند و بر آتش نرم بپزند تا به
رسد بعده قند سپید یک رطل و گلاب ربع رطل آمیزند و بقوام آرند و هر شب پانزده درم تا بیست درم مع دو درم تخم خرفه
که بسیار باریک ساخته باشند بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود در هر شربت طباشیر نیم درم و لعاب اسپغول
قدر حاجت آمیزند و بنوشند و دیگر نسخها شربت آلو در کتب سابق گذشت شربت هندبا جهته تپها و تفتیح سده و تقویت
جگر و دل و معده نافعست ص شکر سپید رطل در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی مروق یک رطل
بیفزایند و بقوام آرند چون بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه نمایند و ترکیب آب کاسنی چار رطل دارد چنانچه در
حرف المیم همین بحث بیاید و هرگاه خواهند رنگ شربت مائل بخضرت باشد بطریق چهارم مروق باید کرد شربت فواکل
هندبا که در تپها بغد و مزمنه توان داد جهته عفونت از عروق خاصه اگر همراه قرص زرشک و ندی خورده شود و ایضا
تفتیح سده و تقویت معده و تحسین لون نافعست ص پوست بیخ کاسنی نیم رطل تخم کاسنی سه اوقیه هر دو نیم کوفته در
آب که ملو باشد تر کنند و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب و عرق گاوزبان هر یک یک رطل و آب کاسنی مروق صد درم
قند سپید پنج رطل آمیخته بقوام آرند نوع دیگر که در تفتیح سده و تقطیع اخلاط غلیظه و تحلیل ریاح سودمندست ص پوست
بیخ کاسنی نیم رطل نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند پس خمیره در دو رطل بران اضافه نمایند و یا یک نیم رطل قند سپید
بقوام معتدل آرند و نزد قرب قوام آب لیمو نیز قدر ذائقه بیفزایند شربت کافور که در حمیات حاده و استفراغ بدان کنند
تا ذائلک تسکین حرارت نیز کنند و استعمال او جائز نیست مگر مردم جوان را که حرارت بدان غالب باشد ص شیرخشت
ده درم و اگر نباشد ترنجبین عوض او کنند آب سیب آب به هر یک ده درم آب کشنیز دو درم شیرخشت در آبهای
مذکور حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرند پس قند سپید یکصد درم کافور ریاحی یک دانگ با هم قدری که حال قرب
رسد بیامیزند بعد فرود آوردن از آتش و مسلط نمودن کردن این بلکه شش شربت ست و در او قیاسه شربت هم نوشته
اگر شربت معتدل جهته تپ بلغمی که بارده و ناقص شدید باشد نافعست ص صعتر نانخواه زنجبیل گاوزبان نخود

کوفته بیخته بآب لسان الثور سرشته و اقراص بندند و هرگاه حرارت قوی باشد زعفران مطروح باید کرد العبد یجاب
قرص کم کافور داشته باشد که در آنجا اگر حرارت مفرط بود قدری زعفران باید ریخت تا ممد رق تبرید کافور
گردد بسوی قلب جمع اطبا و اثق کلیم باستقرا یافته اند که تاثیر و تبرید قرص کافور زعفران دارد بدرجها بیشتر
از آن است که زعفران ندارد **قرص طباشیر مسهل** که حرارت بنشاند و معده را قوت دهد قرص طباشیر
قابض متعدد النسخه که تپ با سهال اسود دارد و بعضی اختصاص باضافت یافته و بعضی باضافت
موصوف گشته چون قرص طباشیر کافوری قرص طباشیر افیونی و قرص طباشیر حماضی و قرص طباشیر
جلناری اینهمه مع قرص طباشیر معتدل الرا معا ذکر شده **قرص کافور** جهة تپهای محرقه و دق سود دارد
و بهر تبرید دل و جگر بغایت نافع است ص کافور ریاحی نیم درم گلسرخ ترنجبین پاکیزه هر یک ده درم [illegible]
خیار طباشیر اصیل هر یک پنج درم تخم کاهو هفت درم تخم خرفه شش درم کاسنی دو درم مغز تخم کدو چهار درم
رب السوس سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص بندند شربتی تا دو درم **نوع دیگر** که همین عمل
دارد ص کافور نیم درم تخم خرفه مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم بادرنگ مغز دانه به شیرین هر یک پنج درم
گلسرخ رب السوس طباشیر هر یک دو درم تخم کاهو یک درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی تا دو درم **نوع دیگر**
که حمیات حاده یا یرقان را نافع است ص زرشک طباشیر گلسرخ هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو
مغز تخم خیار صندل سپید هر یک دو درم اقراص کنند و وقت شربت دو درم از این اقراص با یک قیراط کافور
همراه آب انار مز بدهند **نوع دیگر** که جهة حمیات حاره و علل جگر انفع است از رازی منقول ص کافور صندل سپید
تخم خرفه تخم کاسنی تخم کاهو مغز تخم کدو هر یک یک درم گلسرخ پنج درم طباشیر ده درم بلعاب اسپغول اقراص سازند
و بعضی گفته که اگر زیر ابنج سپید دو مثقال اضافه نمایند جهة تبرید جگر لطیفه حرارت عجیب الاثر است ص جهة
حمیات حاره و خفقان حار نافع است ص کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر اصیل گلسرخ صندل سپید مغز تخم
خیار مغز تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاهو هر یک سه درم کوفته با آب تفاح اقراص بندند شربتی یک مثقال
و اگر جهة تقویت اعضای رئیسه مروارید ناسفته یک مثقال بدین بیفزایند نفع تر آید و مسمی گردد بقرص کافور لولوی [illegible]
قرصی از اقراص کافور که در دق [illegible] مروارید معتد **نوع دیگر** که حمیات [illegible] آن [illegible] دق [illegible]

که در حمیات غیر حاده هرگاه ماده در معده و نواحی آن باشد بریشرا سیفا یعنی سرپهلوها بهند خلط را بپزد و حلّ
را قوت دهد قرص لاؤنی سه درم بگیرند و در روغن سوسن و روغن گل که هر یک هفت درم باشد حل کنند
گل سرخ پنج درم و سک و رامک و مصطکی هر یک دو درم کوفته بیخته در لاؤن محلول سرشته و در خلو معده
ضماد نمایند و اگر دارچینی داشته هر یک دو درم اضافه سازند بهتر عمل کند فودنجی جهت حمیات بلغمی و تب
ربع نافعست و در معده گذشت قرص تنجنکشت تب را نافعست و در ورد سپرز را مفید در بحث جگر گذشت
قرص افیونی که تپ سرسام را نافعست و جهت آوردن و رفع هذیان و تسکین عطش نافع در بحث سر
گذشت مع قرص خشخاش و قرص صندل مطلق که به تپ سوداء را دقرص سرطان تپ دق و سل را نافعست
و قرص خشخاش بنسخه دیگر قرص ذات الجنب و قرص بنفشه جهت تپ سوداء ردو این پنج قرص
بحث سینه ذکر شد قرص طباشیر ملیّن جهت تپهار محرقه و سرفه و خشونت سینه و تشنگی نافعست و طبع نرم
سیاز [illegible] طباشیر چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی خشخاش کتیرا هر یک یک درم
نیکوفته [illegible] با لعاب اسپغول اقراص کنند و در نسخه مغز تخم خیارین و کدو دو درم ست شربتی یکمثقال نوع دیگر
از جهت تپهار صفراوی و دموی و غلیان خون و عطش نافعست ص طباشیر سفید گل سرخ هر یک پنج درم صندل
سفید سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز بهدانه رب السوس شکر منقی صمغ عربی کتیرا هر یک دو درم ترنجبین
سفید [illegible] درم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی از یکمثقال تا دو درم نوع دیگر که بهترین نسخهای طباشیر است
و جهت تپهار حاده و حصبه و آبله و تپ دق و حرقة البول و تشنگی و التهاب اخلاط و سعال و ذات الجنب نافع
ص طباشیر تخم خرفه نشاسته پنج درم گل سرخ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیار کشنیز هر یک سه درم [illegible]
ترنجبین هر یک [illegible] درم صندل سفید یک درم کتیرا رب السوس نیلوفر هر یک [illegible] درم زعفران نیم درم
با شیره [illegible] اقراص بندند شربتی یکمثقال تا دو مثقال نوع دیگر که هم منزل نسخه اول است ص طباشیر
چهار درم ترنجبین پانزده درم مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم کتیرا خشخاش هر یک دو درم بلعاب اسپغول
اقراص کنند نوع دیگر که همین عمل دارد ص طباشیر صمغ عربی کتیرا زعفران هر یک دو درم بنفشه نشاسته هر
یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم رب السوس یکدرم ترنجبین را باب حل کنند و ضماد نمایند ادویه

خاقان ی مجارب است هر واحد را جسارت دران نشاید قرص مبرد که قرص مروارید نیز گویند قائم مقام قرص کافور است جهة کسانی که از رائحه کافور متنفر باشند موضوع شده برای حمیات حاره و عطش شدید نفع تمام دارد ص مروارید ناسفته طباشیر نشاسته کتیرا زرنج سپید هر یک دو مثقال صندلین نیلوفر کشنیز خشک گلسرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مغز تخم تربز هر یک مثقال خشخاش سپید چار مثقال ادویه را کوفته بیخته یا بی که اسپغول دران منروج باشد سرشته اقراص بندند مع دانها اسپغول وقت حاجت در آب یا در شیر حل کرده بدهند و نشاید که بسایند تا که اسپغول سحوق نشود و اگر بلعاب اسپغول اقراص کنند نیز رواست قرص مروارید که جهة تپ دائمی و دق بواسیر و سهال بغایت نافعست ص مروارید ناسفته عصاره لحیة التیس تخم بارتنگ هر یک دو درم طباشیر گلسرخ هر یک شش درم گل ارمنی چار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار خرفه کهربا هر یک سه درم صندل سپید یکدرم با آب سورد اقراص کنند شربتی یکنیم مثقال مع شربت خشخاش و در بعضی افرجه با شیر الاغ دهند و در بعضی مواد سرطان محرق سه درم بیفزایند و در تپ دق کافور یکدرم زعفران نیمدرم مضاف کنند قرص که جهة مدقوق و مسلول عندلین طبع نافعست ص طباشیر گل ارمنی هر یک چار درم گلسرخ شش درم مغز تخم کدو تخم خرفه هر یک درم اقراص بندند شربتی یکدرم و نیم مع ده درم روغن مصفی و باید که وزن روغن هر روز زیاده کنند تا بسی درم رسد و اگر سرفه باشد قدری صمغ عربی در اجزای قرص بیفزایند و دیگر قرصها مفید سل و دق در بحث سینه و دق ایضاً در امعا بتفصیل ذکر شده فلیرجع الیه قرص گل جهة تپهای بلغمی و درد معده نافعست ص گلسرخ شش درم رب السوس عصاره غافث هر یک چار درم سنبل الطیب یکدرم طباشیر دو درم کوفته بیخته بسکنجبین اقراص کنند نوع دیگر جهة حمیات بلغمی و اوجاع معده و تقلب نفس و سوء هضم مفید ص گل سرخ ده درم سنبل الطیب یکدرم مصطگی رومی یک نیم درم شربتی سه درم نوع دیگر شطر الغب و تپهای مرکبه را نافع است معده قوت دهد ص گل سرخ اصل السوس هر یک چار درم طباشیر افسنتین سنبل الطیب هر یک دو درم ترنجبین سه درم بگلاب اقراص بندند نوع دیگر که تپ مرکب را که صفرا و بلغم غالب باشد سود دارد ص گلسرخ ده درم اصل السوس پنجدرم تخم کاسنی مغز تخم خیار بادرنگ هر یک چار درم سنبل سه درم اقراص بندند شربتی مثقالی نوع دیگر که جهة تپی که صفرا و بلغم دران برابر بود ص گل سرخ ده درم سنبل ده درم تخم کاسنی پنجدرم مصطگی یکدرم

و عطش را نفع دهد قرص کافور یکمثقال طباشیر چهار درم گلسرخ شکر طبرزد ترنجبین هر یک هفت درم مغز تخم کدو و تخم خرفه کتیرا صمغ عربی رب السوس عود خام قاقله هر یک سه درم زعفران دو درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر جهة حمیات محرقه و ملهبه و مطبقه مروق نافعست تشنگی را زائل کند و حرارت جگر و معده بنشاند و قطع نزف الدم نماید قرص کافور نیم درم طباشیر سپید ده درم تخم کاهو سه درم تخم خرفه پانزده درم کشنیز خشک پنج درم اقاقیا صمغ عربی رب السوس گلنار گل ارمنی هر یک دو درم بلعاب اسپغول اقراص بندند شربتی یکمثقال نوع دیگر جهة تپ محرقه و جمیع تپهای حاده و یرقان نافعست و تشنگی بنشاند و مسمی ست بقرص مبارک کافور یکنیم دانگ گلسرخ ترنجبین هر یک پنج درم طباشیر مغز تخم خیارین هر یک دو نیم درم تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو دو درم رب السوس مثقالی اقراص بندند و در نسخه اقراص کافور که بخفقان نیز سود دارد و در بحث دل ذکر یافته و نسخه دیگر که یکی مسمی بقرص طباشیر کافوری و یکی معروفست بقرص طباشیر افیونی در بحث معا ذکر شده چنانچه عنقریب بدین اشاره رفته و طبیب حاذق حسب حال موافق شده و اعراض مختار تالیف نسخ است لهذا اطال الله تحریر النسخ و می نموم فائده در ابتدای بحث حمیات گفته شد که زعفران مبدرق تاثیر کافور بجانب دل است مع بقدر حق طبیعت گرمی آن زاید این سیدان نمید هد قوت باقوت کافور چون قریب اسیر است قدرت کافور در دل می دارد و قوت زعفران جا بجا استوقت مینماید و تحلیل میرود و کذا قاقله و بدانند که بتدبیر ابقای قوت اکثر اقراص دیده ام ش ما خفیست ما ابقای قوت قرص کافور تا مهان ممکن است که رائحه کافور نقصان نگرفته ازینجاست که اقراص کافور در محل محفوظ از هوا می دارند تا که کافور زود هوا نشود دو گاه رائحه او نماند و منور تدشش ماه نگذشته باشد باید که حین استعمال قدری کافور آمیخته بکار برند تا موثر آید اگرچه در جمیع اقراص شرط است که در سایه خشک سازند و تبدل هم نمایند تا متکرج نشود لیکن در قرص کافور مراعات این شرط از همه ضرورتر است و استعمال اقراص کافور در نسوان و صبیان و خصیان مجوز نیست مگر آنجا که حرارت مفرط و ضرورت داعی گردد که آن بیان از بحث مانع خارج باشد لهذا شیخ در امراض حاره مفرط اطفال رخصت بران داده و این ردیش نیز تجویز میکنند خصوص در حق بعضی زنان که حرارت مزاج ایشان بمراتب فزون تر از حرارت مزاج مردان باشد کنا در صبیان و خصیان حار مزاج و ایضا دریابند که در نسخهای مسطوره زنی که برای کافور تحریر شده باعتبار اکثر افرجه بت و الا در بعضی افرجه انقدر بکافور که در تمام نسخه می افتد در یک شربت اده میشود این موسوم

شکر باشد در بیاض و حمرت و شدت و حلاوت و رقت آن بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد در حرارت عفونت
و حموضت و نقاهت بالجمله آنچه از شکر بنهایت سپید لطیف ساخته شود و گلاب تازه یا حامض و جزو آن کم غیر
تلخ بود و کثیر المقدار در آن ممزوج باشد بنحوی که کسر شدت حلاوت او نماید بعید نیست که تبهای گرم را سود دهد
و تبرید جگر و معده نماید خاصه که خام بود و برف سرکرده بنوشند که در خصوص نسبت حلاوت خفیفه مثل طبیخ
هندی بود و در ترطیب بدن و کسر حدت حمی و نافع حرقت مثانه و تبرید و تقویت معده و جگر لهذا صاحب ذخیره
در بحث تب غب گفته آنجا که خشکی غالب و ادرار رطوبت جلاب زیاده از ماء الشعیر باشد و درین حالت باید که عوض سکنجبین
بر همین اقتصار رود و در تبهای حاده اگر قوت قوی باشد و نشان آنکه انتها روز پنجم خواهد بود پیدا باشد
غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غالب باشد و خوف استحاله او در معده بصفرا شود چندان آب
بادی آمیزند که غلبه آب را باشد بر صفرا بنفزاید تشنگی نشاند و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود
در گذرد و ثقل نیارد انتهی کلامه و در تحفة المومنین ارقام شده که جلاب جهت تبهای حاره یا بسرفه و جهت حصبه و آبله
و تبی ق و ورم احشا نافع ست و بهر تقویت آلات نفس و ملیّن طبع و انضاج و ادرار بول و عرق و قوت اعضا
مفید و هر چند صاحب کتب مسطور بیان اوصاف مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حمیات و اورام نفع شرط
بدان باشد که آب بسیار ممزوج باشد کما ذکر انفا و جلاب که از لعاب اسپغول و بید مشک و گلاب سازند
در تبرید و ترطیب و ازاله حمیات حاده انفع است و قد مر فی بحث الراس ایضاً ماء العسل در حمیات بارده
سود دارد در بحث سرگذشت ماء الاصول که حمی بلغمیه را بعد ظهور نضج سود میدهد و مدر بول است
ص بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر پرسیاوشان انیسون هر یک کفی تخم کرفس تخم رازیانه مصطکی
هر یک دو درم اندر یکمن آب بپزند تا بنصف رسد هر صباح چهل درم بنوشند گرم و گلقند
ده درم در آن حل نموده ماء الاصول که انضاج اخلاط حاده کند ص پوست بیخ کاسنی نیکوفته
بست درم تخم کاسنی نیکوفته پنج درم تخم کشوث شش درم عناب بست دانه سپستان شانزده دانه
همه را در چهار من آب بپزند تا یکمن بماند صاف کنند و حمل اندر سه روز بنوشند مع سکنجبین آمیخته و برف
سرد کرده و مقدار سکنجبین هر روز ده درم تا بست درم ماء الشعیر بپارسی کشکاب گویند و اتفاق اطبا است

نافع است قرص افسنتین رومی تخم کرفس انیسون اسارون مغز بادام تلخ هر واحد یکجزء همه را کوفته و بیخته
و بآب سرشته اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یکعدد و دو نسخه او در بحث معده و دو نسخه دیگر در بحث
جگر گذشت و آن نیز حمیات را مفید است قرص انیسون تپ بلغمی را نافع است و در جگر گذشت قرص عسرة
الادویه تپ ربع و درد جگر و ترهل را نافع بود قرص انیسون عصاره غافث هر یک چهار درم
اسارون ساذج هندی افسنتین تخم کرفس سنبل مغز بادام تلخ مصطگی هر یک یکدرم صبر دو درم کوفته بیخته
بطبیخ افسنتین قرصها سازند شربتی یکدرم بآب گرم فائده پوشیده نماند که در بعضی کتب نهی از تشریب
اقراص در حمیات عفنیه قبل از مضی سه هفته علی الاطلاق واقع شده چنانچه در شفاء الاسقام در بحث حمیات
بلغمیه نوشته و لا تشرب الاقراص فی شیء من الحمیات العفنیة حتی یبلغ المرض عشرین یوما لیکن بباید دانست که اطلاق
مفید است بحمیاتی که قبل از سه اسبوع ممکن نباشد چنانچه از تعلیق غایت هویداست پس حمیات محرقه و غب خالص
و مطبقه ازین حکم مستثنی باشد و قرص طباشیر و قرص کافور و امثال آن که در چنین تپها می‌دهند و تشریب
آنها هم اندر ابتدای مجوزه باشد لیکن اگر اینجا هم انتظار نضج ماده کنند و بعد استفراغ دهند احوط است
کما یظهر من الذخیرة و نهی که در باب حمیات اندر دادن اقراص مسطور شده نه باعتبار آن است که صورت
شخصیه قرصیه را اثری است بلکه باعتبار اجزای اوست که کارش ادرار و تحلیل قوی است با تبرید شدید
و استعمال چنین چیزها تا نضج در ماده را نیاید و تنقیه کرده نشود نفع نمی‌دهد بلکه ضرر دارد پس سفوف و جوارشات
هر چه مرکب از این نوع اجزا باشد وی نیز منهی عنه باشد تا مضی مدت مسطور و این امور هر چند در علم مسطور
نیست لیکن جهت متعلمین بسط دران ضرر نبود کلکلانج فیروزی تپهای کهنه را سود دارد و در بحث جگر ذکر
یافت کمونی حمیات بلغمیه و سوداوی را نافع است و در بحث معده گذشت لعوقها که در تپها جهت سرفه بکار آید
در بحث سینه مذکور شد لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع آید قرص صندل سپید کشنیز خشک گلاب
سکر هر یک قدر حاجت در شیشه کنند و بویند و در بحث دماغ مشروحا ذکر یافته ماء السکر و ماء الجلاب نیز گویند معروف
که از یکجزء شکر و سه جزء آب می سازند چنانچه در بحث سرکه گذشت پس اگر جوش ندهند جلاب خام نامند و الا جلاب خوانند
بلفظ مطلق اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکه او حار است یا بارد یا معتدل بینهما میگویند که بنابر اختلاف اصناف

قند وشکر آمیخته بدهند کذا قال السمرقندی فی حمه فی بیان خواص الحبوب تنبیه باید دانست که هرچه
ماءالشعیر در معده جمع شود منفعت او باطل کند و سبب اضطراب گردد و هر آنکه هرگاه چیزی باو
جمع شود قوتهای مخالف پدید آید و طبع اندر هضم و تصرف کردن اندر آن متحیر گردد خاصه طبیعت
بیمار دارد و قوت مختلف اضطراب تولد کند و بدترین چیزی با کشکاب در معده سکنجبین است
هر آنکه کشکاب را تباه کند و همواری قوام او باطل سازد و آنرا هضم نایافته از معده بیرون برد
پس صواب آن باشد که چون کشکاب خواهند داد قبل از وی بدو ساعت سکنجبین دهند
تا خلط را لطیف کند و مستعد دفع نماند و معده را درست سازد بعد از آن ماءالشعیر دهند
تا معده بسبب نقاء آن را نیک قبول کند و زود هضم گرداند و خلطی که سکنجبین آن را لطیف
کرده باشد بورود ماءالشعیر مندفع گردد و رگها و مجاری پاک شوند و باشد که یا در ادرار بول دفع
مواد کند یا بالعرق و بعد از ماءالشعیر چون چهار ساعت بگذرد شربتی دیگر از سکنجبین دهند تا هرچه
ماءالشعیر آنرا معتدل کرده باشد و نضج داده زود دفع شود و اثر سردی و تری که از ماءالشعیر حاصل
شده باشد بیدرقه سکنجبین بهمه تن رسد و ترتیب کشکاب دادن چنانست که اندر ابتدا رقیق
دهند اگر ماده حاد بود و حاجت نگهداشتن قوت نباشد و مردم بانتها کشکاب بار گیرند تا طبیعت
مشغول به غذا نیست نشود و همگی متوجه بهضم ماده شود و اگر بچیزی حاجت آید بجلاب یا سکنجبین قناعت
نمایند و آنجا که حاجت به نگهداشتن قوت بود کشکاب غلیظ دهند و در اختلاط کشکاب مع
ثفل او باید داد و هرگاه دردی یا ورمی از اغراض صعب عارض باشد بعوض کشکاب
بر جلاب یا سکنجبین قناعت نمایند و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثفل در امعا جمع
شده کشکاب نباید داد و کذا اغذیه دیگر هر آنکه بنابر گذر نایافتن امتلاء زیادت شود و بادها و بخارها
زیاده گردد و بدان سبب کرب عظیم تولد کند و دم زدن متواتر شود و بسبب حرکت متواتر التهاب
دم زدن گرم شود و خشکی و تشنگی تولد کند پس در چنین حالت صواب آن باشد که نخست بحقنه
یا بشیاف یا بملین طبع بگشایند بعده غذا دهند و هرگاه ماءالشعیر در معده ترش گردد آب نخست

که اندر تبهاء گرم هیچ غذای که دوائیت نیز داشته باشد و منافع کثیر موصوف بود چون ماء الشعیر نیست زیراکه
سرد تر است و منضج اخلاط حاره و مفرح اخلاط محترقه و منقی معده و مسهل النفوذ در بدن و لذیذ و معتدل الغذا
و مسکن عطش و حدت خون و مولد دم صالح و جبه جگر حار و سل و دق و قرحه ریه و امعا و سعال حار یابس نافع
و باوجود اینهمه فضائل هیجان اخلاط فاسده نمی کند و در معده زیادتی و نضج نمی آرد خاصة اگر جو جید باشد و از
عمده فضائل وی آنست که قوت وی قوت یکسان است و قوی مضاد ندارد بخلاف اغذیه دیگر مثلاً عدس که جرم
او قابض است و آب او مسهل و پیداست که هر چه قوتش یکسان باشد بمزاج سبک آید و تغیر از آن و تمام آید ایضا
باوجود لزوجت تعریه است و بدان سبب از رگها زود گذرد و اخلاط از رگها زداینده و دلیل بر جلاء او عمل لزوجت
کر او شاخ از جلد پاک میکند و اخلاط لزجه لبقی برآرد بخلاف آب گندم که اگرچه آن نیز بقوام کشکاب سازند و از لزوجت
و نرمی و همواری قوام پیدا میکند لیکن بزداییدن و زدودن نباشد و از وی در رگها آلودگی بسیار بماند و سفیده
مرغ نیم برشت نیز اگرچه همین لزوجت و نرمی دارد لیکن بر فم معده برمی ایستد و زداینگی ندارد بدین وجود از
اغذیه مستعمله ماء الشعیر ممتاز آمده لیکن مرخی معده و مضر احشاء بارده و نفاخ است و مصلح آن گلقند و طریق طبخ
وی آنست که شعیر جید بگیرند و مقشر سازند و در آب شیرین صاف بآتش نرم بپزند و ظرف پاکیزه و بهترین ظروف
دیگ سنگین است بعد برسگیرند تا که پخته شود از پس آن آب صاف بگیرند اگر تلطیف غذا مطلوب باشد و ملاح
کشک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مقصود بود و مانع نباشد چنانچه مفصل گذشته و در مقدار آب حکما را اختلاف است
بعضی گویند ده چند جو باید و نزد بعضی بیست چند شاید و مختار شیخ همین است لیکن جمهور اطبا برآنند که چهارده چند
یا پانزده چند باشد و نشان جیدی شعیر آنست که عند طبخ منتفخ نگردد و آب وی سرخ رنگ آید و فربهی جو نیز علامت
جودت است بر سبیل اکثری و در ذخیره نوشته که اگر کشکاب نیک پخته نشود نه غذا را شاید نه دوا را و شیخ
نیز در قانون گفته و انما یکون لمدخل فی العلاج و مطمع فی النفع اذا کان قد استوفی الطبخ و اجوده ان یکون
الماء قدر عشرین سکرجة والشعیر سکرجة واحدة قد رجع الی قریب من الخمسین هرگاه تب حاد بود و تلطیف
تدبیر حاجت باشد و تلیین شکم و ادرار بول بیشتر مطلوب بود باید که جو را مقشر نسازند و نخست در آب
اندازند و بر آتش گذارند چون آب گرم شود آب مذکور بیرون اندازند و آب دیگر که گرم باشد بریزند و مطبوخ

که زم و تازه باشد و تلخ نبود پس آرد جو خمیر کرده بران درگیرند و بالای او گل پاکیزه در پیچند
پس در تنور معتدل بگذارند بر طابق یا بر خشت نهاده تا نیک پخته شود پس از گل و خمیر
بیرون آرند و زیر او سوراخ کنند و بدست بفشرند تا آب زلال او فرو چکد و از پنجاه مثقال
تا نود مثقال توان داد تنها یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر و گلقند
آفتابی و سکنجبین و تمرهندی و هلیله ها و مانند آن هرچه مناسب وقت باشد و محتاج الیه بود
و در شفاء الاسقام گفته نخست کدو را از چند جا نوک کارد بزنند بعده ملوث سازند بآرد جو
و گل سرخ که هر دو یکجا خمیر کرده باشند بآب شیرین و اگر بآرد فقط یا گل فقط اقتصار رود
در تغلیف روا ست و هرچند که باشد ضخامت غلاف آن قدر باشد که در آتش معتدل چون
نهند نیک پخته گردد نه خام مانده سوخته شود و جهت این معنی پری غلاف قدر عرض یک
انگشت کافی و در مزاج که صفرا غالب باشد لازم است که با حموضت دهند تا مستحیل بصفرا
نشود و اگر دادن حموضات مناسب نباشد لعارضه سرفه و خزر آن با دیگر چیزها که لطافت
قوام او کثیف سازند آمیخته دهند و سویق جو بهر این کار نیکوتر است ماء التخیار منافع آب
کدو متصف است و مع ذلک مستحیل بصفرا نمی شود خاصه که خیار ترش باشد و آب خیار رسیده
زرد ترش هفتاد مثقال اگر بنوشند تنها یا با شکر یا با شربه دیگر جهت اطفاء حرارت دم و صفرا
نفع تمام دهد و جهت اسهال نمودن با ادویه ملینه نعم الدواست ماء الهندبا
جهت تبهای دموی و صفراوی و تفتیح سده جگر و عروق و تنقیه مسالک از ماده عفنه
نافع ترین اشیا است ص بگیرند برگ کاسنی سبز بپارچه تر مسح کنند تا از گرد و غبار
پاک شود بی غسل بعده در صلایه بکوبند و آب بفشرند بجوشانند با مروق نموده و از چهل و پنج
مثقال تا نیم رطل همراه اشیاء مناسبه حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد
مع سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهت تلیین مع ترنجبین و شیرخشت و جهت اسهال
صفرا مع هلیلها و جهت تطفیه مع شربت نیلوفر و شیرها و جهت ورم جگر و یرقان سدی

ویرا باید داد واگر حرارت شدید بود قدری بیخ کرفس اندروی بپزند یا اندکی پیپل یا کنند یا عسل صاف ممزوج نمایند وگل قند تیز مصلح اوست و ہر گاه در معده حار ماء الشعیر نفخ آرد امتزاج خمر قلیل مصلح اوست و بدانند کہ از کلام بعضے اطبا معلوم شده کہ ماء الشعیر مصلح سکنجبین ست وشیخ در حمی بلغمیہ فرموده کہ ہر دو باہم خلط کرده دہند ومع ذلک شیخ وجمیع اطبا اتفاق دارند بر نہی اجتماع بینہما ورفع تناقض این دو کلام در آخر بحث سکنجبین گفتہ شد فلیرجع ثمہ وخلص آنکہ منہی عنہ اجتماع در معده است واگر در خارج مختلط ساختہ باشد از تحت منع خارج باشد از ینجاست کہ با شعیر حسب حاجت چیزہا آمیختہ می پزند وآنرا ماء الشعیر مدبر نامند چنانچہ جہت سرفہ ودرد سینہ عناب وسپستان وانجیر وپرسیاوشان باو مطبوخ سازند با مغلی حلو وجہت اخراج بلغم لزج وتفتیح سده فرطم اضافہ نمایند وجہت صداع حار وسرفہ خشخاش وجہت ذات الجنب وذات الریہ عناب نیلوفر سپستان وامثال آن مطبوخ کنند وجہت غثیان آب تمر ہندی ودیگر حموضات بیامیزند ماء الشعیر محمص قابض شکم است ووی چنان سازند کہ جو را مقشر ساختہ بریان نمایند بعده مطبوخ کنند واگر خشخاش نیز آمیزند اعانت در قبض کند و دریابند کہ نقیع شعیر نسبت بمطبوخ او اسرع الانحدار است از معده وجہت محرورین نافعست ودر تسکین عطش موثر تر لیکن مطبوخ در تغذیہ افزون تر است ودر نفخ کمتر و بدانند کہ انچہ در تحفة المومنین در بحث شعیر مرقوم شده کہ کشک شعیر جو است صحت این قول از روی کتب معلوم نشده چہ انچہ مستفاد از قانون وذخیره وجز آن میشود کشک نفس جو است کہ مطبوخ شده وآب لطیف او را ماء الکشک و ماء الشعیر نامند ماء السویق جہت تپ وعطش واسہال صفراوی نافعست ص بست جو بگیرند و در آب وافر بپزند تا غلیظ شود و چہل درم از آن مع طباشیر وصمغ عربی کہ ہر واحد یک درم یا زیاده باشد بنوشند ماء القرع جہت تپہای دموی وصفراوی واخلاط محترقہ وسرفہ حاره و جہت تپ دق وترطیب مزاج ورفع عطش بازاد ویہ جلیل القدر است ص بگیرند کدوی دراز

یا سکنجبین افتیمونی و جهت تفتیح سده و تصفیه خون یا سکنجبین بزوری ساده و جهت تلیین مواد محترقه یا ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر و گلقند و مربای بنفشه بحسب تقاضای حاجت یا دادو شاهتره را بکوبند و آب او صاف کرده بگیرند و با قدری پوست هلیله زرد جهت دفع ضرر سپرک شب گذشته روز دیگر صاف او را بقدر سی مثقال تا شصت و پنج مثقال با دویه مذکوره بنوشند و جهة امراض سوداوی اگر با حبوب مسهله بدهند قبل ازین بدو ساعت حبوب دهند بعد آب شاهتره نوشند و اگر خواهند اجزای مسهله مثل هلیلجات و افتیمون و تربد و غاریقون و امثال آن شب در آب خیسانیده و صباح صاف نموده بنوشند ماء عنب الثعلب جهة حمیات حاره که از ورم جگر و معده باشد و یا یرقان بود نافع ترین چیزیست و طریق ساختن او و ترتیب دادن او با اشیاء دیگر بهمان وتیره است که در ماء الهندبه ذکر شده و واجب است که عنب الثعلب سیاه نباشد که وی مخدر و مهلک است ماء البقول تپ و گرمی جگر و یرقان اصفر را نافع است و در بحث جگر گذشت ماء الجبن جهت حمیات سوداویه بغایت نفع دارد و تنها دهند یا بچیزهای دیگر آمیخته و ترتیب او در بحث سر گفته شد ماء الرمانین جهت اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر مع شحم بفشرند خاصة انار شیرین اسهال صفرا کند و شرب آب انار عقب طعام موجب انحدار غذا است و اندر مزاج که صفرا غالب باشد انار شیرین تنها ندهند که مستحیل بصفرا میگردد ماء البطیخ الهندی جهت تپهای گرم نافع است و شکم می آرد و حرارت جگر فرو می نشاند لیکن باشد که در مزاج صفراوی استحاله بصفرا میکند پس لازم است که با حموضات دهند و تا یک هفته از ابتدای تپ نگذرد استعمال وی و دیگر فواکه رطبه کثیر المائیه جائز نیست که منضج ماده است و با سکنجبین جهت تفتیح سده و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانت بر هضم و با تمر هندی جهت مواد صفراوی و جرب و حکه با شیرخشت و امثال آن جهت تپهای حاده و دفع خلط ردی الکیفیت که کم مقدار باشد مفید و مولد خون رقیق بلغم شیرین و مرطب بدن و مضر سپرز و معده بارد و مصلح او گلقند و امثال آن و تر بز هرچند شیرین

ف: ماء البطیخ الهندی

ف: تا یک هفته از ابتدای تپ [illegible] و دیگر فواکه رطبه [illegible] جائز نیست ۱۲

مع فلوس خیار شنبر و بداند که ترویق و تصفیه آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه آب افشرده
او را شب بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمائز گردد و پس رقیق آن را صاف ساخته بکار
برند دوم آنکه آب وی در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و چون آب
مذکور مانند شیر بریده گردد و فرود آرند و در کرباس سفت بپالایند و بکار برند سوم آنکه همان
وقت که بکوبند و بفشرند و در پارچه سفت بپالایند چهارم آنکه در پارچه مهین یا از مربال
رقیق الثقب صاف گردانند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ
اولی تر و مطبوخ او با گلقند جهت تپ ربع صفراوی مجرب ست و با سکنجبین جهت تپهای
کهنه و تقویت معده و ازاله تعفن رطوبات نافع و هرگاه با قدری رازیانه و تخم کشوث بجوشانند
و در نضج و اسهال قوی تر باشد تنبیه بداتند که کاسنی مرکب از دو جواهر است یکی ارضیه بارده
ذاتیه مستقره دوم جوهر لطیف قلیل الحرارت که منبسط و منفرش است بر سطح ظاهری او و
بسبب آن تفتیح سده می کند ازینجاست که شرعاً و طباً شستن کاسنی ممنوع شده زیرا که
غسل مزیل اجزای مذکوره است لهذا مغسول او تولید ریاح کثیره می کند و دریابند که کاسنی
مسرفه را که نه از سبب ورم محدب جگر باشد ضرر دارد و شکر مصلح اوست و شربت بنفشه
و امثال آن بهتر از وی و کاسنی بستانی به از صحرائی ست و هرگاه برگ کاسنی تازه بهم رسد
پوست بیخ او ریزه ریزه کرده قدر بست مثقال یا کمتر اندر عرق کاسنی و مانند آن خیسانند
با اشیاء مزبوره بدهند که قائم مقام کاسنی تر ست ماء الخلاف که معمول قدماست
و جهت مواد بلغمی و صفراوی و سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات
تنفس نافع دانسته اند و بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد مرکبه و حمیات مختلفه است
و مسرفه را نیز نفع دارد وحص برگ بید که نرم و تازه باشد بکوبند و آب بگیرند و شب بگذارند وکی
دیگر از بست مثقال تا سی مثقال او را با همس آن شکر بنوشند ماء الشاهترج
جهت حمیات دموی با شربت عناب و امثال و جهت حمیات سوداوی مجرب

جملہ را بر حسب حاجت بگیرند و بجوشانند و صاف کردہ بنوشند معجون قباد الملک جہتہ
تپہار کہنہ نافعست و در بحث سینہ گذشت مع بیان آنکہ تا شش ماہ بریں معجون نگذرد
استعمال نکنند معجون پودینہ کہ مسمی ست بیفودنجی جہت تپہار کہنہ و تپ بلغمی سود دارد
و در حرف الفا بحث معدہ گذشت معجون سقراط جہت تپ ربع و تپہار بلغمی نفع دارد
و در بحث سرذکر یافت معجون کرمی با یرقان را نافع ست و بحث جگر گذشت معجون لوزی
مزیل غب غیر خالصہ و شرط الغب است و مسہل صفرا و بلغم ص مغز بادام شیرین پانزدہ درم
مغز تخم قرطم محمودہ ہر یک دہ درم قند سپید بیست و پنج درم زعفران یک درم بطریق معلوم
بسرشند شربتی یک مثقال و بدانند کہ این دوا ملوکانہ است تناول وی ہیچ کراہت ندارد
و ہر گاہ جہت اسہال دہند و بتعدد و تکرار احتیاج بود آن قدر بار کہ طبع اجابت کند ہمان
قدر ایام مہلت دادہ باز دہند و ہمین قاعدہ در جمیع معاجین مسہلہ و جز آن ہر چہ مسہل
مدعی دارند مگر آنکہ حاجت داعی بہ تعجیل یا تاخیر باشد معجون مسہل منقول از تذکرہ جہت حمیات
مجرب ست و معجون خیار شنبر و معجون بنفشہ نیز نافع و در بحث امعا گذشت معجون لیع از حبیر
عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از وقت بدو ساعت مقدار دو نخود تا یک مثقال تناول نمایند
البتہ در سہ نوبت قطع کند مسمی ست بحب لولوص حند حلتیت دار چینی قرنفل شونیز مرصاف میعہ
سائلہ ہر یک سہ درم افیون سداب فلفل ہر یک یکدرم عسل برابر جمیع معجون ربع منقول
از زکریا رازی وی نیز گفتہ کہ زیادہ از سہ چہار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور
معجون سابق ست ص تریاق کہنہ ہفت مثقال زعفران قنہ ہر یک چہار درم سلیخہ حلتیت
ہر یک دو درم میعہ جند سنبل ہر یک ہفت درم قسط سہ درم عسل بوزن جمیع دیگر کہ ہمین
عمل از او وقت استعمال و قدر شربت بدستور معجون سابق ست ص اسارون کندر مکے
جند بیدستر میعہ سائلہ بزر البنج افیون بالسویہ بعسل کف گرفتہ مثل جمیع بسرشند مفرحات
در حمیات جہت تقویت اعضا رئیسہ نفع دارد بحسب مزاج و ہمہ آن در بحث سر و قلب

بهترین طریق گرفتن آب وی آن است که بنوک کارد بزنند مغز او را تا آب ازان جدا شود پس
آن آب را صاف کرده بنوشند مطبوخ کبر که در تپ بلغمی همراه قرص گل خورند و در بحث اقراص
نیز اشارت بدین شده ص پوست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ رازیانه هریک ۵ درم تخم کرفس تخم رازیانه
انیسون نانخواه تخم کشوث شکاعی بادآورد هریک پنج درم همه را در دو رطل آب جوشانند تا بنصف
آید پس یک اوقیه ازوی و یک اوقیه از سکنجبین بگیرند و باهم آمیزند و قرص گل بخورانند
و عقب او این را بنوشانند مطبوخ آلو که لطیف العمل است در تپ غب جهت دفع حرارت و تلیین
شکم توان داد هرگاه قوت ضعیف باشد و زبان گرا بود و تشرب چیزهای قوی چون هلیله و سقمونیا
مقدور نباشد ص آلو بخارا بست عدد تمر هندی ده درم هر دو را در دو رطل آب بجوشانند
که مهرا شود پس صاف کنند و قند سپید ده درم آمیزند و بنوشند وقت خواب و چند روز بران
مداومت کنند مطبوخ دیگر غب و جمیع اوجاع گرم مفاصل را نافع است ص آلو بخارا
سپستان هریک چهل عدد عناب ده دانه مویز منقی بست دانه بیخ کاسنی گل سرخ
ریوند چینی مجرش مصرور هریک یک مثقال شاهتره پنج درم عنب الثعلب ده درم تخم کاسنی
تخم کشوث هریک سه درم گاوزبان نیلوفر هریک چهار درم همه را بجوشانند چنانچه رسم است و صاف
کنند و تمر هندی از رسته و کیف پاک کرده پانزده درم فلوس خیار شنبر هفت درم شیر خشت
ده درم معجون ورد ده درم دران حل نمایند و صاف سازند شربتی قدر قوت مطبوخ که جهة
ربع مجرب است ص کوکنار بقدر مزاج و عادت هرکسی باده دانه فلفل کوبیده جوشانیده
بنوشند مطبوخ هلیله خفیف که جهت ربع نافع است ص پوست هلیله کابلی ده درم تخم کشوث
تخم کاسنی هریک سه درم آلو عناب هریک بست عدد پوست بیخ رازیانه دو درم شاهتره
هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند پس فلوس خیار شنبر و معجون ورد هریک
پانزده درم بیامیزند و صاف کرده بنوشند مطبوخ افسنتین جهة تپهار کهنه و کشادن
سده و ادرار بول سود مند است ص افسنتین رومی رازیانه انیسون اسارون تخم کرفس بیخ اذخر

ص هلیله زرد دوازده درم هلیله سیاه هفت درم بلیله آمله هر یک پنج درم سنا مکی شاهتره هر یک
شش درم گل سرخ گل بنفشه تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن گل چرب ساخته
با مویز منقی مدقوق بسرشتند شربتی قدر حاجت اطریفل شاهتره جهت حکه و جرب و سعفه نافعست
و آبله فرنگی را زائل کند ص پوست بلیله آمله منقی هر یک بست درم پوست هلیله زرد چهل درم
پوست هلیله کابلی سی درم سنا مکی ده درم گل سرخ شش درم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته با مویز
مدقوق بسرشتند و بعضی این نسخه را چنین نوشته هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی شاهتره هر یک
سی درم هلیله سیاه آمله سنا هر یک ده درم ریوند چینی چوب چینی کادی هر یک دو درم کوفته بیخته
بروغن بادام چرب کرده با کشمش مدقوق بسرشتند شربتی از دو درم تا چار درم مع طبیخ عناب
اطریفل شاهتره مسهل هلیله زرد هلیله کابلی آمله بلیله تربد موصوف هر یک ده درم مصطگی انیسون
رازیانه هر یک یک درم شاهتره بست درم تخم کاسنی سه درم کشنیز خشک گل سرخ بنفشه هر یک
دو درم و نیم بسبایسه یک درم عسل قدر حاجت روغن بادام یا روغن کنجد دو استار کوفته بیخته
بسرشتند بطریق معلوم شربتی دو مثقال اطریفل عددی جهت خنازیر نافع ص هلیله سیاه
پانزده درم بلیله آمله تربد هر یک هفت درم افتیمون ده درم بسفایج اسطوخودوس غدد خشک
که در گردن گوسپند می باشد هر یک پنج درم سنا مکی چار درم غاریقون زرنباد شیطرج نوشادر
هر یک سه درم انیسون قرفه سنبل قرنفل بحری جوز بوا خیربوا مصطگی هر یک ده درم کوفته بیخته
بعسل مصفی بسرشتند پنج درم و در نسخه بلیله آمله تربد هر یک پنج درم و بسفایج و اسطوخودوس
و سنا هر یک هفت درم است و قرفه نیست و دیگر همه مثل سابق اطریفل که بهق ابیض را نافع
است ص بلیله کابلی آمله برگ سنا هر یک ده درم دو قولبست ده درم [illegible] ده درم مصطگی سه درم
افسنتین پنج درم مویز منقی سی درم عسل قدر کفایت اطریفل افتیمونی جذام و جمیع علل سوداوی
را نفع عظیم دارد سیاهی مو نگاه دارد تا زود سفید [illegible] ص پوست بلیله کابلی پوست آمله مقشر
هر یک دو درم سنا مکی تربد موصوف افتیمون هر یک پنج درم شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی [illegible]

که بظاهر تن تعلق دارد از امر و زینت بود یا نه و متعلق بموی باشد یا نه و تدبیر تسمین و تنزیل و معالجه
امراض اظافیر و تدبیر عرق و رمهین باب ذکر یابد و بیان این علل در حرف دال بیتوفی مذکور
شده بلفظ دوا اطریفل ہامان منقول از قرابادین نجیب الدین جهت بهق و برص نافعست
و سیاهی موی نگهدارد و امراض بلغمی زائل کند و بعد تنقیه مستعمل شود صن پوست هلیله کابلی بست
درم پوست هلیله آمله منقی افتیمون برنگ مقشر هریک ده درم ترید سفید پانزده درم اسطوخودوس
بسفایج هریک هفت درم غاریقون پنج درم کندر سعد قسط زنجبیل زوفا هریک سه درم
شیطرج سادج مصطگی انیسون قرنفل حاشا هریک دو درم فلفل دارفلفل نارمشک هریک چار
درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم اگر بسبیل دوام خورند و جهت اسهال حسب فراغ زیاده
توان نموده صاحب تحفة المومنین چنین نوشته هلیله کابلی هلیله آمله هریک ده درم برنگ مقشر سادج
هریک پنج مثقال غاریقون کندر مصطگی انیسون قرنفل سنبل جوزبوا هریک شش مثقال شیطرج سعد
زنجبیل قسط هریک سه مثقال بسفایج اسطوخودوس هریک یکمثقال فلفل دارفلفل نارمشک
هریک چهار مثقال شربتی سه درم تا چار درم و در بعضی کتب نسخه مذکور چنین مسطور است پوست هلیله کابلی
بست درم هلیله پوست بلیله آمله مقشر هریک ده درم برنگ کابلی مقشر پانزده درم شیطرج زنجبیل
هریک سه مثقال سادج هندی پنج درم اسطوخودوس بسفایج هریک هفت درم غاریقون شش درم
قسط سه درم مصطگی کندر انیسون قرنفل جوزبوا هریک دو درم فلفل دارفلفل نارمشک هریک چار
درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چار درم اطریفل که صاحب عرق مدنی را
نفع دارد و مسهل و قالع ماده این علت است و هرکه ده روز پیاپی این را بخورد از وی سالم ماند
و ماده این مرض پاک شود صن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر ترید موصوف زنجبیل
قرنفل جمله برابر کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل بسرشند شربتی سه درم و در تعلاسی گفته
با هم چند همه فانید بسرشند و نقید بنده این بروغن بادام نکرده اند اطریفل که بادشاه را
نافعست و باید که بعد فصد قیفال و حجامت ساقین و نقره و فصد عرق جبهه دارنیه بکار برند

نزد ال الماء تنگی نفس و کرمی و ... آوازه مفید است ص تخم خطمی ده درم فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه

کمادریوس فلفل سیاه هر یک بست درم بعسل الفار فرفیون صبر زعفران جنطیانا فطراساليون

جاوشیر هر یک پانزده درم جعده دارچینی سکبینج مر سنبل اذخر پودنه جبلی زراوند مدحرج هر یک

دو درم سقمونیا ده درم کوفته بیخته در سه چندان عسل کف گرفته سرشند شربتی چهار مثقال ایارج

جالینوس دواء الحلیه داء الثعلب و ریشهای کهن و بد را نافعست و در جمیع منافع از ایارج

لوغاذیا بهتر است و در بحث سرگذشت برشعشا که مانع کثرت عرق و مزیل نتن است و باقسام

اعیا مفید و دیگر منافع کثیر دارد و همه نسخه در باب سیزدهم ذکر شد با فوائد بسیار حبشی مشهور است و جهت

امراض سوداویه خاصه جذام مفید تام و قائم مقام لحوم افاعی است درین مقام ص هلیله سیاه

شیطرج هندی هر یک ده درم دار فلفل پنج درم بیش سپید دو درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب

کرده بعسل سرشند شربتی یکمثقال تا ~~دو درم~~ بعد تنقیه بدن و احوط آنکه بیش و ضرر آن هر چه بیش

دارد چوان بدهند بهچنانکه آن دواء المسک نیز آمیزند تا خوف مضرت نباشد زیرا که دواء المسک

فادزهر بیش است کذا اقال السمرقندی فی قرابادینه فی ادویة الجراحات بخوها بذرجلی بمنافع بیش

مقرون است بل بیشی دارد ص هلیله بلیله آمله شیطرج هر یک چهار درم جوز بوا خیربوا قشور کندر

مر قرنفل دار فلفل تار سک کندش عصاره افسنتین سافج هر یک هشت مثقال بیش سپید

چهار مثقال کوفته بیخته نقند معجون سازند شربتی یکمثقال نخته جوش مصفی لوان است و در باب

سرگذشت تریاق فاروق جذام و برص و جرب و حکه را نافعست مجذوم را اندر ماء الجبن هند

و مبروص را بماء العسل یا شراب و اوصاف و مع الامتحان در بحث سیزدهم گذشت دریافت ثنا در نطوس

جذام و برص و جمیع انواع سوء المزاج بارد رطب و امراض عفنیه مزمنه را نافع است

و در باب سیزدهم ذکر شد جوارش جالینوس قوبا و بهق را نافع است و سیاهی موی را محافظت کند

و دیگر منافع بسیار دارد و در باب سیزدهم ذکر شد حب کبریت جهت جرب و قوبا نافعست و در بحث سر

ذکر شد حبیکه داء الثعلب را نافعست که از بلغم باشد ص تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک

[illegible] ... تخم [illegible] ... بلیله [illegible] ... اجزاء مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته معجون سازند تا یک مثقال خورند ۱۲

نمک هندی هریک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از یکمثقال تا چهار مثقال اطریفل کبیر جهت
بهق و برص نافعست اطریفل صغیر جهت تصفیه لون مفید و این هر دو در بحث سرگذشت
اطریفل کبیر که تسمین بدن کند و تحسین لون نماید و سرعت پیری را مانع آید و در بحث معده ذکر
شد انوشدارو لون را نیکو کند و عرق خوشبو سازد و همه نسخهای او در بحث سرگذشت
انقروایا سیاهی موی را محافظت کند و مشایخ را نفع دارد ص هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر
هریک سی و شش درم شونیز هندی بیست و چهار درم طباشیر سعد عسل بلادر هریک شش درم
هال هفت درم فلفل دارفلفل زنجبیل فلغمونیا انیسون هریک دوازده درم قند سپید سی صد درم
قند را در آب گرم بگدازند و ادویه کوفته بیخته و عسل بلادر در ان مخلوط کنند و بعد شش ماه استعمال
نمایند و دیگر نسخهای انقروایا در سر ذکر شد ایارج لوغاذیا برص و بهق و جذام و قوبا و سعفه
و داء الثعلب و داء الحیه و ریشهای کهن و بدر انافع ست و صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه
و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و سهر و شهوت کلبی و عسر النفس و درد گرده و مثانه و نقرس مفاصل و عرق النسا
و درد گوش را سود دارد و حیض بگشاید و سبل مبارکست و اسهال او بی زحمت باشد ص
شحم حنظل پنج درم ... مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسقوریون هریک چهار درم
و نیم افتیمون کمادریوس مقل صبر سقوردیون هریک سه درم حاشا ... غاریقون ساذج هندی فو
جعده سلیخه فلفل سپید و سیاه جاوشیر دار فلفل زعفران ارچینی بسفایج جندبیدستر مر فطراسالیون
زراوند طویل ... فرفیون سنبل حماما زنجبیل هریک دو درم جنطیانا اسطوخودوس
هریک یک درم و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال با آب گرم و عسل بعد شش ماه
استعمال نمایند ایارج ارکاغانیس معروفست و جهت جرب و قوبا مع طبیخ شاهتره
دادن و جهت درد معده و شکم و رحم اندر طبیخ سداب مع سه قیراط جندبیدستر و جهت درد پشت اندر
طبیخ کرفس و جهت عرق النسا اندر قنطوریون خاصه اگر چهار قیراط عصاره قثاء الحمار با وی ترکیب
کنند و جهت عض سگ دیوانه مع یکدرم سرطان نهری سود دارد و همه بیماریهای بلغمی و سودای و ابتدای

نافع باشد پوست هلیلهٔ زرد صبر سقوطری هر یک یکدرم سقمونیا گل سرخ هر یک دانگی کوفته بیخته بآب
حب سازند یک شربت هست حب کوتوالی دار الشعلب را نافعست در بحث سرگذشت حب
سیماب ممزوج مجرب برای آتشک و جذام و قروح فرج و ناصور صفت سیماب مغز پسته مغز بادام برگ
حنا تر هر یک سه درم مقل کتیرا صمغ عربی انزروت ریوند چینی تربد سپید هر یک پنجدرم غاریقون نشاسته
زعفران مصطگی هر یک دو درم کافور جدوار محموده شوی هر یک درمی باید که سیماب بآب لیمون
و حنا بکشند و اجزا را کوفته بیخته بهم آمیخته بآب لیمون لسرشند و حبها سازند برابر نخودی شربت یک
حقنه که بدن فربه کند صفت بگیرند کله میش فربه و پاک کنند پس تمام بکوبند و بعده بیارند الیه یعنی دنبه
نیم رطل و شیر دو رطل و گندم و نخود و برنج هر یک ربع رطل و همه را بآب کثیر المقدار بپزند تا که مهرا شود پس از این
طبیخ پنج اوقیه بگیرند بنهجیکه آب در دسومت خروج آید و غلبه آب را باشد بعد روغن جوز بابونه یک اوقیه آمیزند
و شب بعد نیز حقنه کنند و لفر مایند تا آنرا نگاه دارد و بخوابد و پنج شب یا زیاده بعمل آرند خضاب
که موی را سیاه کند صفت مازو یک رطل بگیرند و بزیت چرب کنند و در ظرف آهنی بریان نمایند تا مازو
منشقق شود پس بگیرند روسنخج و شب و کتیرا هر یک پنجدرم نمک اندرانی دو درم همه را بسیار باریک
بسایند تا چون سرمه شود و بآب گرم لسرشند و چار ساعت بدارند بعده سر و ریش را بآب گرم بشویند
و خشک کنند پس از آن این خضاب بر نهند و برگ ارند بر آن نهاده بربندند و شش ساعت نگهدارند
بعده بآب نیم گرم بشویند و در نسخه روسنخج و شب و کتیرا هر یک پانزده درم و نمک اندرانی هفت درم
است دیگر که موی را سیاه کند صفت مردار سنگ آهک گل ملتانی هر سه مساوی بگیرند و بآب باریک
بسایند و بر موی طلا نمایند و برگ بید انجیر بر آن بندند و پنج شش گهڑی نهند بنهایت یک پاس زیاده
بر این نگذارند که خوف حلق شعر دارد پس بآب گرم بشویند و روغن بمالند و بدانند که آهک آب ندیده
باشد قوی الاثر است لیکن در آب رسیده خوف ستردن کمتر و این دوا معمول و مجرب است دیگر
که موی را سیاه کند و بهترین نسخها است باعتبار آنکه بمجرد مالیدن نسبتی آنکه بربندند عمل می کند
و حاجت بدیستن ندارد دو سه گهڑی اثر میکند و رنگش طاؤسی نمی باشد و جابجا سیاه نمی کند مجرب است

ده درم شحم حنظل سه درم و ثلث شربتی از دو درم تا سه درم حب بکیه داء الثعلب اگر از صفرا باشد نافع
است ص هلیله زرد گل سرخ هریک نیم درم صبر یکدرم سقمونیا ربع درم حب سازند یک شربت است
حب بکیه داء الثعلب را که از صفرا و بلغم باشد یا سودا دارد ص افتیمون چار مثقال شحم حنظل سقمونیا ترمس
افسنتین هریک و مثقال صبر سقوطری ده مثقال انزروت بسفایج فستقی هریک سه مثقال ترید
دوازده مثقال کوفته بیخته باب خالص حب کنند شربتی دو درم حب خنزیران خنازیر و غدد
سلعه را نافعست ص ایاره فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم تخم حنظل یکدرم و نیم انزروت
چار درم ترید موصوف هفت درم جاوشیر یکمثقال نوشادر دو درم سقمونیا یکمثقال کوفته بیخته باب
گندنا حب سازند شربتی هر روز یکدرم حب واصلی همین خاصیت دارد ص سنبل سلیخه حب
بلسان اسارون عود بلسان مصطگی دارچینی زعفران هریک درمی صبر سقوطری شانزده درم
اسطوخودوس شحم حنظل هریک پنجدرم ترید موصوف هفت درم نمک هندی دو درم سقمونیا چار درم
چار درم حبی که بهق و برص و صرع و دیگر امراض بلغمی و سوداوی را نافعست ص ایاره فیقرا
افتیمون دو درم لاجورد مغسول هفت درم سقمونیا شحم حنظل خربق سیاه هریک ده درم سنبل انیسون
هریک یکدرم کوفته بیخته باب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر که بهق و برص را نافعست ص
ایارج فیقرا یکمثقال لاجورد مغسول سنبل انیسون شحم حنظل کتیرا سقمونیا هریک دانگی کوفته بیخته
باب کرفس حب سازند دیگر که جهة بهق نفع دارد ص ترید دانگی و نیم ایارج فیقرا غاریقون
افتیمون هریک چار دانگ هلیله سیاه شیطرج عصاره افسنتین هریک دو دانگ سقمونیا سه نخود
مقل انیسون هریک دانگی باب حب سازند حب فرفیون برص را نافعست حب الشفا
جهت شکنج بدن مفید و این هر دو را در بحث سرگذشت حب شاهتره جرب و قوبا و سعفه را نافع
است ص هلیله سیاه پوست هلیله زرد هریک پنجدرم صبر سقوطری هفت درم سقمونیا دو درم و نیم
کوفته بیخته باب شاهتره حب بندند و اگر باب شاهتره سرشته در سایه خشک کنند و تا چهار کرت
همچنین بعمل آرند پس حب بندند قوی تر باشد شربتی ده درم حب هلیله جرب و حکه را

شدن نه‌هد و سپید شده را سیاه دارد ص مازو حابه سنبل کشنیز خشک لادن پوست جوز رطب خشک کرده رسنجنج شقایق النعمان خبث الحدید شب یمانی همه را یا ریک لیسایند و بشراب عفص بسرشند واقراص بندند و خشک کنند و یکی ازان بگیرند و در طبیخ آس و آمله حل کرده طلا نمایند در بیرهای دو سه بار خانه یحفظ الشعر ویسودها بعینه و بعضی نسخهای خضاب و روغنها نیز بیاید و دوا رسود الوجه در حرف الطا ذکر شود دوائیکه ورم زخوررا نافعست ص بگیرند و روغن گل و خل الخمر و گلاب و ماء الاس از هر یک قدری که خواهند و باهم مخلوط سازند و خرقه بدان آلوده بر ورم نهند و برباط بر بندند بستنی سبک باید که از وسط ورم بستن آغاز کنند و در ینجا قدری چست بندند پس بطرفین بستنی سست دیگر که ورم زخو بلغمی را مستبد یعنی متفرق سازد ص چوب گرم بسوزند و بر خاکستر وی آب اندازند و یک شب بگذارند پس آب صافی وی بستانند و سرکه با آن آمیزند و خرقه بدان تر کرده بر ورم نهند و به بندند دیگر که ترهل شدید را سود دهد ص نمک و زیت آمیزند و بر عضو مترهل بمالند بکرات و تضمید ببرگ طرفا یه یا برگ آس و لبث و تطلیه بگل ارمنی و سرکه همین عمل دارد دیگر که جهت ترهل سود دارد و هر جا که باشد ص صبر مر اقاقیا شیاف مامیثا زعفران سعد گلسرخ گل ارمنی کوفته بیخته بنادق سازند و وقت حاجت بسرکه قلیل و آب کرنب دیگر که ورم نرم که بیماریهای دراز بر پشت پای و چشم روی پدید آید سود دهد ص صبر اقاقیا مر مکی سعد شیاف مامیثا زعفران عفص گل ارمنی طلا نمایند دیگر که ترهل و تهبج وجه و اجفان را نافعست ص گلاب آب کاسنی تر قدری سرکه باهم آمیزند و بر روی بمالند دیگر که ورم بلغمی را سود دارد ص سعد گل ارمنی شبت آرد جو عدس مقلو کوفته بیخته با آب خاکستر و سرکه سرشته بر نهند هر جا که باشد دوائیکه دمل را نافعست ص تخم کتان حلبه هر یک ده درم میعه سائله چار درم موم سپید بست درم بروغن یاسمین ضماد کنند دوائیکه دمل و سائر اورام را نضج دهد ص حلبه تخم کتان خسته تمر هندی سرگین کبوتر آرد گندم بالسویه با روغن کنجد و موم ضماد نمایند و اگر اجزا را باب شیر بپزند قوی الاثر باشد و مکرر بر نهند تا نیک عمل کنند و اگر اسپغول را با آب دهان تر کرده بر دمل بندند نافع و مانع ترند و مسکن وجع و منضج قولست دیگر جهت

مس بازو چهار حصه سنگ اسفیج دو حصه نوشادر یک حصه شب یمانی نیم حصه بازو در خاکستر گرم که نخود
دران بریان میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند
پس یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و طبیخ آمله آمیخته بدسته آهنی صلایه کنند تا خوب سائیده گردد پس
موی را بآب آمله بشویند و دوا بمالند در بیخهای موی و حاجت بستن ندارد و بعد دو گهری بآب
آمله بشویند و باید که آمله را نخست در آب بجوشانند پس آب او داخل دوا سازند و در شستن موی
بکار برند که عمل طبیخ قوی تر باشد دیگر که موی را سیاه کند ص وسمه چهل درم حنا پنجدرم کوفته بیخته
بروغن گل چرب سازند و بآب گرم سرشته کنند و شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند دیگر که موی را
سیاه کند ص مرداسنج آهک آب نارسیده هر دو را برابر بگیرند و شش چندان هر دو آب بزنند و در آفتاب
نهند سه روز چند بار حرکت همی دهند پس صاف سازند و صوفه سپید دران اندازند اگر سیاه شود فهو المراد
والا مرداسنگ و آهک ششم حصه آب مصفی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفه را رنگ کند
و بعد از انکه آب مذکور مستعد تسوید شود قدری حنا بسایند و بآب مذکور سرشته و بر نهند تا موی را
سیاه کند و بعده جهت تسوید بیخهای موی در همان آب مصنوع تنها کافیست بعد سه روز صوف دران
تر کرده بر بیخها بمالند خضاب که موی را سیاه کند و اشقر سازد ص پنجدرم ترمس ده درم ملح و باعث یعنی
شوبج و درو ی خمر خشک کرده بریان نموده هر یک سه درم هر واحد جدا جدا کوفته بیخته و وزن کرده
یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر چوب رخت انگور و آب بران ریزند و یک شب بنهند و موی را بآب خاکستر
مذکور نخست بشویند و عقب آن دوای مذکور را بآب مذکور سرشته خضاب کنند و مکرر نمایند تا رنگ دهد
خضاب که موی را سپید کند ص زرنیخ الخطاطیف راس خشک ماش تخم ترب تخم نسرین خشک
فقاح الکبر خشک کوفته بیخته بزهره گاو و خل خمر سرشته ضماد نمایند بعد از آنکه بکبریت تبخیر کرده باشند
مویها را و پس از سه چهار ساعت ضماد را دور کنند ولیکن مویها را نباید شست و دو ساعت فصل
داده باز تبخیر کنند بکبریت و اعاده ضماد نمایند همچنان تکرار عمل سازند تا که سپیدی در موی
پدید آید پس روغن یاسمین دائم تدهین همی کنند خضاب که چون استعمال همی کنند موی سیاه آید

امیزند و ضماد کنند دیگر که در تبرید تاثیر بلیغ دارد و اندر ابتدای اورام مانع انصباب ماده میباشد ص
گیرند اسفیداج با سرکه و آب کاسنی حل کنند و طلا نمایند و باید که بر مغابن یعنی بغل و بن ران و پس گوش اگر
ورم پدید آید استعمال رادعات نشاید کرد که خوف آنست که ماده باعضای رئیسه رجوع شود که تحلیل ورم
کنند و اعضا را محافظت نماید از آنکه سبز شود یا سیاه گردد آرد جو با سبوس با سرکه و آب کشنیز سبز بپزند و بر نهند
و اگر وجع شدید باشد و ساکن نشود از روغن گل و شمع قیروطی سازند و در گرما همچنین سرد و در سرما
نیم گرم برنهند دیگر جهت ورم و صلابت حار در ابتدا نافعست ص پوست انار مسحوق مطبوخ در سرکه
و سماق و حی العالم بالسویه گل ارمنی آب کشنیز هر یک نصف یکی کافور قدری بروغن گل ضماد کنند
ضماد جهت ورم حار مذاکیر ص آرد جو صندل سپید بالسویه کوفته بیخته با آب کاکنج و روغن گل و سرکه
و زرده بیضه آمیزند تا هموار شود بر نهند دیگر جهت جساوت مذاکیر و ورم مثانه و استرخاء اعضا ص
مصطگی ربع رطل مغز ساق گاو موم سفید روغن گل هر یک سیزده درم پیه خوک دوازده درم پیه را در روغن
بگدازند و مصطگی باریک ساخته همه را باهم آمیزند دیگر جهت ورم صلب که عقب ورم افتد ص مقل ازرق
مقل یهود اشق هر یک پنج درم مرزنجوش سه درم پیه بط ده درم مقل و اشق را در آب گرم حل کنند و با
دیگر ادویه آمیزند تا چون مرهم شود دیگر که جهت اورام حاره و ورم فرج و قضیب و کنج ران و سائر
اعضا از مجربات است ص کوکنار بگیرند و بکوبند باریک و در آب بپزند که مهرا شود پس همچند کوکنار
اسپغول بگیرند و سحق کنند و روغن گل بوزن هر دو یا کمتر اضافه کرده استعمال نمایند دیگر جهت ورم صلب
خواه از انصباب سودا بود خواه از تو ماده در عضو متورم ص اشق مقل ازرق بالسویه در هاون سحق
سحق کنند مع قدری پیه بط یا ماکیان و روغن بان یا روغن سوسن تا چون مرهم شود دیگر جهت کسر عادیه
ورم سرطانی خواه متقرح باشد یا مشرف بتقرح بود ص سپیداب اسرب تیای شسته بروغن گل بالسویه
و آب خرفه و آب عنب الثعلب بلعاب تخم خطمی و آب کدو یا آب خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند
و بر نهند دیگر جهته ورم سرطان متقرح و جرب و حکه و اورام حاره مجربست و منع تزید می نماید ص سرب را
با آب کاسنی بسایند تا غلیظ شود و بروغن گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند و اگر با آب کشنیز سبز

انضاج ونامیل ص خمیر ترش ده اوقیه تخم مرو کوفته اسبغول صحاح یعنی ناکوفته روغن گاو هریک یک
اوقیه نصف لبن التین یعنی شیر انجیر سه اوقیه حلبه تخم کتان هریک پنجدرم همه در شیر بپزند و برنهند دیگر مویز
منقی تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته خاصةً که با العسل نیز آمیزند منضج قوی است دیگر جهة نضج و تامیل
ص مویز از دانه پاک کرده بکوبند و نمک با آن آمیزند و برنهند صبح و شام دیگر که در انضاج سریع الاثر است
ص انجیر علک کثیر العسل تنها بکوبند و برنهند و اگر قدری خردل و اندک روغن سوسن اضافه نمایند بغایت
قوی باشد دیگر منضج و تامیل ص آرد گندم با نان گندم که خشک کرده کوفته باشند با آب و زیت
بپزند نختینی معتدل و برنهند و اگر صبر در متنایخ و زفت و موم و بعضی روغنهای گرم اضافه نمایند قوی تر
باشد دیگر همین عمل کند ص تخم کتان تخم مرو باریک ساخته با خمیر ترش آمیزند و سرگین کبوتر قدری
آمیخته برنهند دیگر منضج و محلل اورام و مسکن اوجاع ص سبوس گندم و گل خطمی بابونه تخم کتان
تخم شبت بالسویه کوفته بپخته بعصارهٔ کرنب آمیخته برنهند و این دوا جهت اورام اعضای باطنی
نیز نفع دارد دوائیکه چون دمل بخته شود منفجر سازد ص دانه تمر هندی پنج مثقال بکوبند و پیه
چرخ نیم مثقال را گرم بگذارند و باهم آمیزند و نیمگرم برنهند دوائیکه دمل و ورم بگشاید ص خمیر نان
سه جزو بوره ارمنی نمک ماشا سرگین کبوتر سرگین خروس هریک یکجزو بکوبند و بزیت سرشته برنهند
دیگر که همین کار کند و از شگافتن باهن مستغنی سازد ص آهک آب نادیده با پیه گرده برنهند
دیگر جهت انضاج خراج و تنقیه آن ص مغز پنبه دانه تخم کتان کسب یعنی کنجاره کنجد هر سه برابر نرم
کوفته بشیر تازه آمیزند و ضماد کنند دوائیکه جمیع اورام حاره را در ابتدا نفع دارد و ماده را از جمیع
آمدن منع میکند ص شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ بالسویه با آب عنب الثعلب ضماد کنند
دیگر که جهت اورام حاره و ورم فرج و قضیب و کنج ران و سائر اعضا از مجربات است ص کوکنار بکوبند
باریک و در آب بپزند که مهرا شود پس همچند کوکنار اسبغول بگیرند و سحق نمایند و روغن گل بوزن هر دو یا
کمتر اضافه کرده استعمال نمایند دیگر که در ورم تسکین وجع کند ص تخم خشخاش بکوبند و در شیر بپزند و باز بکوبند
تا مثل مرهم شود پس بگیرند گلسرخ و قدری زعفران و لبسایند و همه را بروغن گل که موم مصفی در آن گداخته باشند

هشت درم مقل ازرق چار درم سکبینج سه درم جمله را در سرکه حل کنند و با آب گشنیز ضماد نمایند و بعد سه روز
تازه سازند سورنجان و مرهم زنجفر بغایت موثر است و مرهم داخلیون جهة تحلیل خنازیر
جمیع اورام صلبه و تلیین النضج و تلیین صلابات مجرب است و در مراهم باید بدانند که گشنیز تر در تحلیل
خنازیر اثر تمام دارد و لیکن آب او تا بچیزی کثیف چون سویق شعیر مانند آن مختلط نشود تاثیر
نمیکند کذا قال الشیخ دیگر اورام صلب چون خنازیر و سلعه و امثال آنرا نیز و ص سرطان
تازه زنده بکوبند و ضماد نمایند و سه روز بیارند برگ تاتوره سیاه و نمک تلخ مناصفه و بکوبند
و ضماد نمایند از صبح تا شام و از شام تا صبح در سه روز نخته می کند بعده با دویه منفجره منفج سازند دیگر
اخناق اسود دهد و طلاق بلغم غلیظ کند و شیخ گفته که این دوا مسخل است مسیح ص ترید تخییل شکر
بالسویه سفوف سازند شربتی دو درم دوائیکه جهة حکه و جرب و سعفه نافعست این دوا را قسمش
نامند تسمیة للشی باسم جزء الغالب ص پوست هلیله زرد شش درم سنا مکی شاهتره هریکی ده درم افتیمون
یک درم و نیم کوفته بیخته با کشمش مدقوق بسرشند شربتی مقابل یک جوز دوائیکه جرب مزمن دی مستاصل
کند ص صبر یکمثقال هر روز بخورند تا سه روز باز سه روز ترک نمایند و باز سه روز بخورند و همین مکرر
بعمل آرند مجربست دیگر که جرب و سعفه را نفع تمام دارد ص سفال تنور دو جزء نمک یکجزء بسرکه طلا کنند
و دیگر جهة جرب حکه مجربست ص طبیخ برگ عناب نیم رطل با قدری شکر بنوشند تا پنج روز دیگر که جهة جرب
و حکه بغایت مفید است ص انار ترش را مع پوست ریزه کرده چندان بجوشانند که مضمحل گردد و سر یکجا
تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال نمایند و هرگاه از ماده سودا و صفرا باشد و یا حد بود
بگیرند مغز تخم کدو و مغز هندوانه با شیر دختران سائیده طلا نمایند دیگر که جرب رطب را نافعست
و مجرب ص سیماب کشته اقلیمیای فضه گوگرد سپید برگ فلی کندش قلی مرداسنگ بالسویه کوفته بیخته
با قدری سرکه و روغن گل طلا نمایند و شب همچنان بخوابند و صباح بحمام روند بسرکه یا شستان خضر بدن را
بمالند بعده با گرم غسل کنند و عقب وی آب سرد بر بدن ریزند پس روغن گل مالند بعد از آب سرد غسل
نمایند و برون آیند دیگر جهة رطب ص کندش فلی مرداسنگ هر یک ده درم نمک پنج درم بسرکه و روغن گل

بارتنگ بسا ینفع تمام دارد دیگر که در تلیین اورام صلبه و تحلیل صلابات نافع تر است و قوی الاثر
ص پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو موم زرد همه را بروغن بگدازند و بر عضو نهند یکشبانروز و قبل
وضع دوا باید که بر عضو تنطیل کنند بطبیخ خطمی یا بآب صرف نیمگرم و تضمید مکرر نمایند و هر بار نخست تنطیل لازم
دانند و هرگاه رخاوت و سستی و ورم پدید آید محللات برنهند دیگر جهت تعقد ص کنجد تخم کتان هر یک یکجز
حلبه نصف جزو نرم کوفته به الیه یعنی دنبه آمیخته برنهند فانه بلیغ دیگر که تلیین ورم صلب کند ص حلبه تخم کتان
بیخ خطمی از ین هر سه لعاب گیرند و با پیه بط آمیزند و برنهند دیگر که تعقد عصب از م کند ص مقل ازرق
نیم کوفته در آب گرم تر کنند و بیخ خطمی همچند مقل کوفته بخته بعقید عصب سرشته ضماد نمایند دیگر که ورم صلب
بارد که سرطانی نباشد سود دارد ص مقل یعنی بزر داشق بالسویه بگیرند و در هاون بکوبند مع روغن سوسن
یا روغن بان تا که نرم و منحل گردد بعده لعاب حلبه و لعاب تخم کتان مثل آن اضافه کنند و دیگر بکوبند
تا مستوی شود پس انجیر علک نیک بکوبند و با ادویه سابقه ضم کنند و بر صلابت نهند هر جا که باشد و بند
که در مراهم مرهم منفجر که قائم مقام جدید است و رسنبط مع دیگر مراهم که بعد انفجار در مر بکار آید و امن بسبب آن گرایند
و ضماد فلوس که بجمیع اورام نافعست در حروف الضاد بیاید مع شئ زائد و اکثر ضمد کا اورام در وجع المفاصل
گذشت فائده قال الشیخ والمبتلی بکثرة خروج الدمامیل یخلصه منها الاسهال و تسخیف الجلد بالحمام
المستعمل و تملو الریاضة دوائیکه جهت خنازیر و جمیع اورام بطی التحلیل سود دارد ص بیخ سوسن آسمانی جو
باریک ساخته با مرهم داخلیون سرشته ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر ص پرشک نرکهنه بعسل و سرکه بسایند
تا نیک مختلط شود ضماد نمایند فانه بلیغ دیگر جهت خنازیر ص تخم ترب بکوبند مع مغز بادام تلخ و ضماد نمایند
دیگر جهت خنازیر و امثال آن ص سرگین گاو خشک کرده و خطمی هر دو را باریک ساخته و بهم آمیخته ضماد نمایند
دیگر جهت خنازیر و غیره ص تخم حلبه تخم کتان تخم کرنب یکجا کنند ضماد نمایند دیگر که خنازیر را التحلیل کند ص
کتیرا پنجدرم نانخواه ده درم صبر یکدرم باریک ساخته بآب کشنیز تازه ضماد نمایند دیگر که جهت خنازیر
حاره ص مرصاف یکجزو حضض دو جزو با آب کشنیز تر ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر که بی حرارت باشد
و جهت سا جلغابت موثر است ص قنه ده درم حلتیت اشق هر یک پنجدرم جاوشیر فرفیون هر یک

یک نیمثقال فلفل دانگی روغن دنبه بیست مثقال بطریق معهود بکدیگر ممزوج سازند و شب
بمالند و صباح در حمام بسبوس و سرکه و آب گرم غسل کنند دیگر جهة جرب ص حلبه تخم حنظل بحوشانند
و مطبوخ بر بدن مالند دیگر جهة جرب ص عدس مقشر سماق گلسرخ تخم اندرون انار همه کوفته
با آب آمیخته طلا نمایند دیگر جهة حکه ص تخم اسفاناخ تخم خشخاش کوفته در سرکه خیسانیده در حمام
بمالند و بسرکه و سبوس و آب گرم غسل کنند دیگر جهة حکه یابسه ص سرکه روغن گل آب کرفس معمول باهم
آمیخته کنند و بر مرهم زنند تا یکذات گردد و در حمام بمالند و یکساعت توقف کرده غسل نمایند و چند روز
مکرر کنند مجربست ادویه حکه گوش و مقعد و رحم و فرج در هر محل هر یک ازان گذشته دوائیکه جهة
حکه که در بدن صبیان و نسوان افتد نافعست ص زرد چوبه حنا پوست زرد آلو مرداسنگ بالسویه
بخل و سرکه طلا نمایند دیگر جهة سعفه مزمنه که در ابدان منقشه و یابسة المزاج پدید آید ص نمک
زاج سوخته گوگرد تیز آب یبق زرد چوبه مازو زرد آلو مرداسنگ بالسویه بسرکه و روغن گل طلا نمایند دیگر
جهة رطبه را استیصال کند ص نمک اشنان سبز بسرکه تر کرده چند نوبت بمالند دیگر سعفه
ص صابون رقی بگلاب زنند تا کف بر آرد اعلی بنفشه و موم سپید و روغن بنفشه و بادام هر یک
اضافه نمایند و طلا کنند و یکساعت بگذارند پس با آب گرم بشویند و سعفه هر گاه در وجه پدید آید
جهة سود دارد و خاصه که بعد تنقیه باشد دیگر جهة سعفه که بر روی اطفال شد ص سپیده
ارزیر درم گلسرخ دو درم گلنار زرد چوبه هر یک یکدرم کافور طسوجی موم سپید دو نیم درم روغن گل ده
درم موم را در روغن بگدازند باقی ادویه کوفته بیخته با آن آمیزند و طلا کنند دیگر که همین عمل دارد ص
اشنان سبز مرداسنگ هر یک پنجدرم گل ارمنی عفص بکی پوست انار هر یک سه درم حنا فلفل هر یک چهار درم
شیاف مامیثا صندل هر یک دو درم بگلاب تر ساخته طلا نمایند دیگر جهة سعفه بغایت خوبست
فلفل مهک چهار درم حنا مازو هر یک دو درم بروغن دنبه طلا کنند دیگر که همین عمل دارد بلکه قوی تر است
آب برگ چقندر روغن دنبه هر یک صد درم بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند بعده برگ مهک
هر یک پنجدرم کوفته بیخته با آن ممزوج سازند و طلا کنند قرص سعفه در حرف لفاف بیاید و مرهم سعفه

آمیخته در حمام طلا کنند دیگر جهة جرب طب ص مغز بادام تلخ سنا مکی مردار سنگ هر یک سه درم پنجا
ده درم بسرکه و روغن گل بمالند دیگر جهة جرب طب ص زردچوبه بوره ارمنی مرقسط کندش هر یک
یکدرم میویزج سائیده پنج درم بروغن گل تر کرده در حمام بمالند بسبیل تطلیه و سه ساعت بگذارند پس بسبوس
و آب گرم بشویند دیگر جهت جرب طب ص گوگرد زرد یکمثقال پیه بز دو مثقال روغن گل ده مثقال
پیه را در روغن بگدازند و صلایه کرده آمیزند و شب بمالند و صباح در حمام بشویند دیگر جهة جرب طب
ص سیماب کشته پنج درم کندش دو درم زراوند طویل هفت درم بروغن گل سه روز طلا نمایند دیگر جهت جرب
طب ص عاقرقرحا سیماب کشته مویزج خردل حنا گوگرد موم سپید بالسویه بروغن نبه ممزوج سازند
طلا نمایند دیگر جهت جرب یابس و حکه ص مغز استخوان زردآلو تلخ تخم ریباس هر یک بست درم
نمک طعام سیماب کشته هر یک دو درم همه را در بست درم ماست ممزوج ساخته در حمام طلا کنند
و یکساعت بگذارند پس بشویند و در نسخه تخم ریباس مغز زردآلوی تلخ زیبق بالسویه با سرکه بسایند
و با روغن کنجد در حمام طلا نمایند مرقوم ست دیگر جهة ودرم جرب و حکه مجربست ونضماد السنا مکی
گشته ص سنا مکی هلیله زرد مرداسنگ سپیده قلعی بالسویه بروغن گل و روغن بنفشه برنند دیگر جهة
جرب و رفع آثار قاطعه مکرر تجربه شد ص سیماب مغز بادام تلخ هر یک سه درم تخم خربزه غیر مقشر یازده
درم هر شب طلا نمایند تا یک هفته دیگر جهة جرب طب یابس و مواد آتشک از مجربات است
ص سرب سیماب گوگرد زرنیخ هر یک ده درم سرب را در ظرف سفال بگدازند و فرود آرند و بهوا
آتش بلبارند پس دیگر ادویه مسحوقه باهم دران ضم نمایند و حرکت دهند تا منعقد شود بعده چون
بدست بمالند هر گاه مثل غبار گردد استعمال نمایند و هرگاه متحجر کرده سائیده طلا نمایند و عمل
نیز مجربست دیگر جهة جرب یابس ص سیماب کشته حنا شحم حنظل اقلیمیا نقره مقشر بالسویه کوفته
بسرکه و روغن گل طلا کنند دیگر جهت جرب طب بود یا یابس نافع ست و آبله خراش نمی آرد
ص مرداسنگ زاج اصفر بالسویه بسرکه بسایند و یک هفته در آفتاب بنهند پس در وقت حاجت
طلا کنند دیگر جهة جرب نظیر ندارد هر گونه که باشد ص گوگرد حنا هر یک یکمثقال سیماب کشته بطرح

نافع است ص گل شقائق سقمونیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ آلو بالسویه کوفته بیخته در سرکه خیسانیده
یکشبانروز بعد از آن که در حمام کیسه بر آن مالیده باشند طلا کنند و مروارید صلایه کرده با سرکه مالیدن
همین عمل دارد دیگر جهت بهق ص شیطرج فوه تخم ترب کندش خردل بسایند بسرکه نیز طلا کنند در آفتاب
دیگر جهت بهق ابیض ص اطریفل صغیر دو درم تربد ایارج فیقرا هر یک یکدرم تخم حنظل بعد رم این دوا
که یکشربت است در هر هفته یکبار بخورند و در ایام دیگر اطریفل کبیر مداومت کنند و تدابیر مجفف ملازم باشند
دیگر جهت بهق اسود ص تخم ترب ده درم کندش قسط هر یک دو درم بسرکه تند طلا نمایند و درین علت جهت
تنقیه سودا فصد و اسهال با افتیمون بسبیل تکرار و مهلت واجب دانند و دائم تر طیب کوشند دیگر جهت برص
ص شیطرج کبیکج موبزج بطون الزراریح بالسویه بطبیخ فوه طلا کنند بعد از آنکه موضع را بصل یا بصل خاصه
بصلی که وی را بلبوس خوانند دلک کرده باشند دیگر جهت برص بالخاصیت نفع دهد ص بگیر ناخون مار
سیاه و بمالند دیگر که سیت التقریح سوزد دهد سل بلادر طلا نمایند تا آنجا را متقرح کند و گوشت تغیر شده را
بخورد پس بعلاج قرحه کوشند تا پوست نیک پدید آید و اگر معجون بلادر بتدریج همی خورند قلع برص
و بهق کنند دیگر جهت بهق عجیب الاثر است ص کبریت یکجزء مغز گردگان روغن تازه بی نمک هر یک دو جزء بعد ترکیب
یکشب بگذارند و در حمام بعد از کیسه مالیدن موضع بجد افراط ضماد نمایند در سه نوبت قلع بهق جمیع آثار کنند دیگر جهت
بهق جمیع آثار مجرب است ص صدف را آبکوبند در آب لیمون گذارند تا حل شود و زرنیخ سرخ و خردل سفید که هر یک ربالی است
هر یک ده درم تخم ترب پنجدرم مغز پسته مغز بادام تلخ مقشر هر یک یکدرم حب بهم آمیزند و بهم بسایند دیگر جهت بهق ترسا
موافق ترین مسهلات است پوست هلیله کابلی ملا مقشر خمیر مایه هر واحد یک اوقیه تربد سه اوقیه سفید صمغ را
در آب بقوام آرند و ادویه بدان معجون بسازند شربتی از سه درم تا پنجدرم از پنج درم تا پنج مثقال و شیخ فرموده که نزد
من بهتر آنست که زنجبیل تر یکم اوقیه بیفزایند و اینچه رویش هر دو را ساخته و زنجبیل را انفع یافته دوای امتحان
که در دفع برص و بهق سپید تا انجا مجرب است ص قسط ملح شیطرج هندی زرنیخ سرخ فلفل زنگار بالسویه در ظرف
مس سائیده بگذارند و بعد از یکهفته بمالند و در آفتاب نشینند و بدستور طلا کردن نوشادر با روغن گل یا روغن
تخم مرغ تا هفت بار زائل می کند و ادویه صابغه جلد که در برص و بهق بکار برند جهت تستر مال حرف اضافه

خوردن ادهم وضماد سعفه در اضمده دوائیکه جذام را نافعست ومسمی است معجون سلاخه ص بگیرند سلاخه یعنی پوست مار بلعل نرکوهی یکجزو مغز بادام عسل شکر سپید هریک چهار جزو روغن گاو نصف جزو جمله هم و در شیشه بنهند شربتی یکمثقال با شیر گاو که نیم گرم بود وباید که استعمال این دوا بعد تنقیه باشد دوا نسخهٔ دیگر از معجون مذکور که باکثر امراض جلدی سود دارد در حرف المیم باید دوائی السنه جذام نفع تمام دارد ودر بحث سرگذشت دوائیکه مبری الجذام است ومبرق الافاعی معروف ص بگیرند افاعی الجبلی از موضعی که سبخی نبود یعنی بر ظاهر زمین ملوحت وشوره نباشد پس سرها ودمهای آنها ببرند وشکم را پاک سازند بعده بآب بشویند واندر دیگ کنند ونمک وشبت وقدری از خولنجان در آن اندازند وآب قدر حاجت واندکی زیت بران ریزند وبپزند تا مهرا شود پس ازین شوربا قدری مخمور را بنوشانند وپاره از گوشت مذکور بخورانند پس اگر بروی سدر روی داد وبیفتاد فهو المراد واگر دیگر بار بخورانند تا سدر وسقوط عارض شود وانسلاخ در تن لاحق گردد بدانند که مریض مذکور تا چند روز بیهوش وفاقد العقل میماند از بیمعنی نترسند پس بدن او از هر جا که گوشت نرم دارد خواهد کفید خوف نکنند که گوشت فاسد دور شده گوشت صحیح خواهد برآمد باذن الله تعالی پیشتی بدر جلی تریاق فاروق تنا ورطیوس جذام را سود دارد ودر اوائل این باب گذشت دیگر جهة جذام نطرون اشق گندهک کبریت زرد برگ انجیر بالسویه بکوبند وبسرکه آمیخته بر بدن مبتلا طلا نمایند دوائیکه جهة قلع برص بگیرند ص بگیرند ماری وشکم او شگافته پاک کنند پس شاهتره تر یا خشک در آن پر کنند ومیده وزن شاهترهٔ مذکور با انگشت کباب زنند تا پخته شود وبعده شاهتره را بیرون برآرند وبسایند وبر برص طلا کنند در دو روز ودو شب باذن الله تعالی قلع میکند برص را دیگر جهة برص اطفال نافعست ص زرنیخ سرخ شب یمانی گوگرد هر یک یکدرم زفت رومی ده درم زفت را در عسل وسرکه بگدازند وادویه کوفته با آن سرشته ضماد کنند دیگر برص ودبر برص زرنیخ سرخ سفیدان سپید بالسویه بشیر تازه طلا کنند دیگر سوخته بر برص جمع کنند شیطرج خردل تخم ترب بازریون شحم حنظل خربق سیاه خربق سپید مویزج سقمونیا هر یک یکجزو شقایق دو جزو کوفته در سرکه خیسانیده یکشبانروز وروز دیگر طلا کنند دیگر که بهق اسود وابیض

مسئلہ اگر شور دوی الارض الی فیتلو با الموذ ولا یجاوزیت الابعض الاثم
سحی
[illegible]

آمیزند و باز نیک بهم آمیزند و بدارند و قدری از آن با آب حل کرده وقت شب بر وجه کلف طلا نمایند
تا چند روز و این دوا مخصوص زنان است دیگر که مذهب کلف و محسن لون است ص زنبق ده درم مغز
بادام تلخ مقشر سه درم سیماب را با مغز بادام مقتول کنند بعده تخم خربزه نرم بکوبند و جمله با هم آمیزند و طلا
نمایند و تا یکهفته نشویند و طلا را هر ساعت تازه همیکنند چون بعد یکهفته رنگ خواهند شست کلف
نخواهد ماند دیگر جهة برش و نمش ص مغز بادام تلخ بورهٔ ارمنی تخم ترب بکوبند و بلعاب حلبه آمیخته بر وجه
طلا کنند بعد تکمید با آب گرم یا بعد از خروج از حمام دیگر جهة برش و نمش ص ترمس مغز بادام تلخ تخم کرنب
بکوبند و بشیر تازه بجز آمیزند و طلا نمایند دیگر ص صابون ضماد نمایند و چون لذع آرد جو بشویند و روغن
بادام بمالند و باز اعاده نمایند دیگر ص اشق بسرکه بسایند و طلا نمایند دیگر ص مقل را بکوبند بلعاب
حلبه دو سه روز تا محلل شود و طلا نمایند دیگر جهة کلف و نمش ص آرد ترمس ده درم تخم ترب تخم جرجیر قسط مغز بادام
تلخ بورق فلفل هر یک دو درم اشق یکدرم و نیم اشق را حل کنند در سرکه یا خمیر آن و ادویه کوفته بیخته با آن
بسرشند و بنادق سازند و وقت حاجت بسایند و با آب ترب یعنی آب عصفر شب ضماد نمایند و صباح
بطبیخ خربزه و سبوس و بنفشه بشویند و قبل از وضع دوا باید که با آب گرم تکمید آن محل کنند بصوف یا اسفنج با آب
گرم نمایند تا که آن موضع سرخ شود و رقت گیرد یا بحمام روند و بعده استعمال فرمایند و این قاعده در
جمیع ادویه موضعیه که در کلف و اخوات آن بکار برند باید داشت دوائیکه زائل سازد آثار جدری و قروح را اثر
تمام دارد ص مرداسنگ عربی بیخ نی آرد نخود استخوان کهنه آرد جو مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته
بلعاب حلبه و تخم کتان سرشته شب طلا کنند و صباح در حمام بشویند دیگر جهة آثار جدری ص آرد باقلا
پنج درم تخم جرجیر مرداسنگ هر یک دو درم و نیم سفال نو قسط شیرین هر یک دو درم با آب جو بسایند و طلا نمایند طلا
علی طلا و باید که نخست بحمام روند و با آب که پوست خربزه و بنفشه و سبوس و نخود نیم کوفته جوشانیده باشند شستشو
و باز تطلیه نمایند و همچنان میکنند تا زائل شود و استخوان کهنه تنها با آب سائیده در روزی دو سه بار طلا کردن
نیز کافی است در یکهفته اثر بین می دهد دیگر که آثار قروح زائل سازد ص مرداسنگ مبیض مع روغن گل
طلا کنند دیگر ص شحم حنظل سبیل و دام بمالند و برگ کاهو بران بچسپانند و اگر نباشد تخم کاهو کوفته و با آب

ف برای صفائی رنگ [illegible] وجلای [illegible] تخم ترب [illegible] پوست [illegible] نخود و آرد و باقلا [illegible] تخم [illegible] زعفران [illegible] با آب ترب طلا سازند و با آب سبوس بشویند ۱۲

بصیغه صمغ ذکر یابد دوائیکه بیاض که در موضع حجامت پدید آید زائل کند و اگر بعد فراغ حجامت
استعمال نمایند مانع بیاض آن محل شود و مرداسنج بعض طلا کنند دیگر ص فود الصمغ بسرکه طلا کنند دیگر
کف دریا شیطرج با آب بقم بسایند و طلا فرمایند دیگر که رنگ را سرخ کند ص زعفران یا بسفایج درم زعفران سه درم
قند سپید برابر هر دو سیزده درم شربتی دو درم هر روز بخورند و بدانند که تناول نخود و آب وی و تناول انجیر
و انار شیرین و شراب احمر غلیظ و گوشت و استحمام دائم با آب شیرین یا از محمرات لون ست و تناول آن به
نمک و حلتیت بالخاصیت محمر لون ست و تناول ثوم بدستور و ادویه موضعیه بوده و بعضی ز غمره
در حرف العین المعجمه بلفظ غمره و مغسول بیاید و مسوده لون در اطلیه دوائیکه کلف و نمش و برش
و خیلان و آثار جروح و قروح دوم میت و وشم را سود دارد ص آرد کرسنه سرگین کبوتر هر یک
پنج درم پوست تخم مرغ ملح القی که بهندی ساجی گویند بوره ارمنی زراوند طویل نشاره عاج آرد
نخود هر یک دو درم ایرسا قسط تلخ شاخ گوزن سوخته هر یک سه درم مغز بادام تلخ هفت درم کوفته
و باریک ساخته بسرکه طلا نمایند دیگر جهة کلف ص تخم ترب تخم جرجیر طلا نمایند دیگر ص زرد کهاعصفر یعنی
آب زرد ک معصفر بگیرند و بجوشانند تا که غلیظ شود پس قسط و دارچینی باریک ساخته در آن آمیزند و طلا
نمایند دیگر ص بگیرند خردل و صمغ الخیر بکوبند و نخست کلف را با آب گرم تنطیل کنند تا که سرخ نمایند بعد از آن
دوا بر نهند و چون سوزش و احراق آرد بردارند و یا بگرم تکمید نمایند و باز اعاده کنند و همینسان
میکنند و احتیاط دارند که قرحه نیارد دیگر ص حب محلب مغز بادام مغز تخم خربزه ترا البزر قطونا بالسویه بهم بزنند
و طلا نمایند بر کلف دیگر ص حب محلب مغز بادام مقل بسرکه بسایند و طلا نمایند دیگر ص ترمس تخم ترب
تخم جرجیر قسط مغز بادام تلخ بوره فلفل مقل بالسویه بگیرند و مقل را با آب عصفر حل کنند و ادویه بدان بسرشند
و طلا نمایند دیگر ص انزروت باریک سازند و بزهره گاو سرشته طلا نمایند دیگر ص بوست تخم مرغ اشنان
با آب خربزه پرورده آرد جو بیخ نی پوست عدس آرد باقلا فوفل کف دریا یا سرطان چینی بالسویه با آب ترب
بر کلف طلا کنند دیگر ص سیکاب دو درم بگیرند و در کفچه نهاده لعاب دهن انداخته با انگشتان بسایند دو دم بالند
تا متلاشی شود و مقتول گردد پس بیارند مغز بادام شیرین مقشر سی عدد هم و بکوبند تا مرهم شوند بعده سیماب مذکور در آن

نابینا کنند زبد البحر کتیرا توتیا بال خاص بوره ارمنی خربق سپید ترس اشق بالسویه بسرکه طلا کنند و خاکستر
سیر سوخته با عسل جهت اطفال طلا مجربست بدانند که اینهمه اطلیه که نوشته برای توبائی است که حدیث
العهد باشد و مزمن و متمکن و داخل در گوشت نبود و اگر چنین باشد لازمست که نخست فصد کنند و مطبوخ
افتیمون اسهال سوداء نمایند و افتیمون با ماءالجبن مدتی بدهند و بعد از آن بر توبا ارسال علق
نمایند بمرات و فیما بین ارسالات تنطیل آب گرم می کرده باشند و چون تنقیه عام و بعده تنقیه خاص
مع علق با محاجم حاصل شود اطلیه که جهت سعفه گفته شد بکار برند و اگر ماده در غایت ردائت بود و
تدابیر مسطوره صلاح بپذیرد دوا حاده کال بر نهند تا متفرح سازد و گوشت فاسد بتمامه فانی گردد
و صحیح ظاهر شود پس بمراهم مندمله علاج نمایند دیگر که توبا رومی مزمن را سود دارد ص شیطرج
دانک کتیرا تخم خربزه بالسویه بسرکه بسرشند و طلا نمایند دوائیکه ثالیل را نافعست ص بگیرند
برگ آس و بمالند دلکا شدیدا مرارا کثیرا و دانک بنمک و سرکه هر روز بمرات یا بجز نوبت یطلی بطب
یا شب یمانی یا تطلیه کز مازو همین عمل دارد دیگر جهت رفع ثالیل و خیلان مجربست ص گوگرد بریخ
شونیز خاکستر عقرب بالسویه بزفت یا بسرکه طلا کنند و بدستور بخورند برگ سپیدار عجائبست بدستور
ضماد شونیز با بول مجربست با زهره نیز بدستور و اگر ثالیل بغایت کثیر باشد تنقیه بفصد و اسهال سودا کرده باید
کرد و تدبیر ترطیب باید نمود و اگر ثالیل کبار باشند و بیمار کثیر داشته در استیصال و بدوای حاد نمایند تا
روغن بمالند جهت تسکین و مکرر میکنند تا مستوصل گردد و بعده باندمال کوشند دیگر جهت ثالیل ص
اشق مقل هر یکی دوازده درم نیکوب کرده یکشبانروز در سرکه خیسانند پس حل کنند و گل خطمی سه مثقال
و تخم مرو تخم کتان و بابونه بنفشه هر یک یکمثقال اضافه کرده نیمگرم ضماد نمایند دیگر که قطع ثالیل کند
ص مازو شب یمانی تخم جرجیر کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و چند نوبت طلا کنند دوائیکه خصیف را نافع
است ص حنا نمک بسرکه تر سازند و در حمام بمالند و یکساعت بگذارند پس آب سرد و صابون بشویند
دیگر جهت خصیف ص مازو زرد چوبه بسرکه تند و روغن گل بهم آمیخته در حمام طلا کنند و ساعتی صبر نمایند پس
غسل کنند و بصابون و آب سرد بدن را بمالند و اگر در محلی که حدوث خصیف متوقع بود گلاب و سرکه

سرشته بر نهند و اگر خنزیر سمند مع خرما بکوبند و بر نهند همین عمل کند دوائیکه اگر در عضوی خون مرده باشد بسبب
ضربه یا سقطه تحلیل کند ص زرنیخ زرد حجر فلفل هر یک یک جزو کنند نیم جزو کوفته بیخته شیاف سازند و عند الحاجت
با آب گشنیز تر حل کرده طلا نمایند مکرر فائده بلیغ دهد ص آب کرنب طلا نمایند یا کرنب کوفته ضماد فرمایند و آب
ترب و آب پودینه تر مرادی و مرکب قوی تر از آب کرنب است دیگر ص زرنیخ زرد تنها یا مع اشق سرشته طلا کنند
خون مرده بگذارد از زیر پوست دوائیکه قلع وشم کند بی تفریح موضع ص بگیرند نطرون و آب گرم حل کنند
و بر وشم بمالند زمانی طویل و بعد علک البطم اندر سل نرم سازند و ضماد نمایند و سه روز نگشایند و نمک کالبند
مالیده فی جید پس ان آنچه در ازاله آثار گذشت طلا سازند در یک شبانروز ده مرتبه تا سه روز العمل آرند و باز با آب
نطرون بشویند و همینسان مکرر کنند که در سه تدبیر ازاله وشم میکند دیگر مزیل وشم ص بگیرند آب قلی یعنی اشخار
که بهندی ساجی گویند و بادی سرگین سگ و صابون آمیزند و بر موضع وشم بهمان نهج که مکتوب شده مرقوم شد
فانه یقلعه و هرگاه بدین تدبیر زائل نشود ادویه مقرحه که قائم مقام جدیست و ذکر شده و در مرهم نیز آید
بر نهند تا ریش کند و پوست و گوشت متلون بر آید بعده معالجه قرحه نمایند دوائیکه خراز یعنی سبوسه سر را
نافعست ص آب برگ چقندر حیل و رم بوره ارمنی دو درم زهره گاو یکدرم بعسل سرشته بر سر طلا کنند دیگر
جهة خراز ص [illegible] زرد چوبه برگ حنا هلیله زرد مازو مردار سنگ آمله مقشر سرکه هر یک یکجزو روغن گلسرخ چار جزو
باهم آمیزند طلا نمایند دوائیکه قوبا را نافعست ص گوگرد دو درم سپیداب ارزیز هشت درم مویزج یکدرم بسرکه
طلا کنند دیگر جهة قوبا ص خربق سپیده چار درم ترمس [illegible] سوخته نطرون هر یک یک درم کوفته بیخته بسرکه تند
طلا نمایند دیگر جهة قوبا ص اشق ترمس هر یک یکدرم بوره ارمنی دو درم بسرکه کهنه سرشته طلا کنند و بعد ساعتی
با آب گرم بشویند دیگر که قوبا و سعفه یا بسه جرب را مجربست ص گوگرد ده درم صمغ عربی پنجمثقال [illegible] تا نه یا نزده
مثقال باهم آمیزند در حمام اویند و ساعت ضماد نمایند دیگر جهة قوبا ص حماض الاترج بمالند و بر آن با اشق
و سرکه یا مغاث و سرکه یا زبد یا موم و روغن و کثیرا با سمن یا پیه زجاج یا پیه لط یا روغن گندم دیگر جهت
قوبا و آثار مجربست ص فرو مانه مویزج آرد نخود سرگین موش هر یک [illegible] زده مثقال اصل السوس گوگرد هر یک پنج
با سرکه و اشنان آن حسب سر عضو بمیاه حال سرشته ضماد نمایند دیگر جهة قوبا بغایت نافعست ص شیاف

جبته اما اگر رشته بیرون آید آنرا بقطعه سرب که موازنه یک درم باشد بپیچند و آب گرم بران ریزند و روغن بمالند
تا نیز تا رشته بسهولت برآید و هرچه برآید در پیچند و احتیاط نمایند که گسسته نشود و تنقیه بدن نیز از جبت
انند فایده شود دیگر نیز بسیار آرند که در بنیاد ذکر آن جدا نشده و تدبیر وی و آنچه ذکر شد درین بحث کفایت
دوائیکه عقد عقده را فرو نشاند نخست عقده را غمز کنند تا پست شود و مستوی گردد پس قطعه مستدیره
سرب که ثقیل بود بران بندند بستنی شدید و سه روز بسته دارند بعده طلا صبر بر نهند دوائیکه سوختن از
آتش و غیر آن را نافع است ص پارچه کتان گلاب که برف سرد کرده باشند تر کنند و بر آنجا نهند و چون
گرم شود تبدیل نمایند تا سکون یابد احتراق اگر خفیف است همین تدبیر تسکین یابد و الا از رجا
نافع فصد کنند دیگر جبته احتراق آتش که بوجع شدید بود ص سپیدی و زردی بیضه مرغ بر روغن گل
طلا کرده و پنبه بدان آلوده بر نهند دیگر جبته سوختن آتش که با وجع شدید بود ص طین ارمنی سپید
از زیره و با ریک بسایند و بدان طلا کنند و بالای او خرقه کتان گلاب که برف سرد کرده باشند تر کرده
بندند و چون گرم شود مبدل سازند دیگر جبته غفط ص نوره و احتراق مرهم اسفیداج با مرداسنگ
روغن گل و سفیدی بیضه مرغ بهم سرشته طلا کنند دیگر جبته شر بدان که از داغ نوره شود ص سرکه در
روغن گل بهم سرشته نیک بمالند دیگر جبته احتراق زبان از نوره که پان خورده شود ص بلعاب
اسپغول و بهدانه مضمضه کنند و روغن بادام و روغن جوز هندی بمالند و مغز اینها بخایند و مالیدن روغن
کدو و مسکه نیز سود دارد دیگر جبته سوختن از روغن گرم ص سپیدی بیضه مرغ با قدری زیت یا روغن کنجد
بمالند و سپیده از زیره باریک ساخته آمیزند و حل کنند و طلا نمایند و آنچه در احراق آتش گذشت نفع دارد
دیگر جبته سوختن از آب گرم ص خاکستر جو بزرده بیضه سرشته بر نهند و تا که آبله پدید نشده و پارچه سرد کرده گذارند
آنچه در احراق آتش گذشت بعمل آرند مار الرماد تنطیل کنند و جنس آنکه خاکستر در آب گذارند چون یکشب بماند پس صاف نمایند
خاکستر دیگر اندازند و بپالایند و هیچ کرت مکرر نمایند پس بکار برند و جبته احتراق صواعق هرچه در احراق آتش
گذشت سود دارد جبته احتراق از آفتاب مرهم کافوری و مرهم سرکه استعمال نمایند جبته احتراق از غسل بلادر
مطلی زنند و حجامت کنند بعده مرهم طلی بر نهند تدبیر موی ادویه از ثعلب و داء الحیه دوائیکه موی

شری

بمالند مانع بروز گردد دوائیکه جهة شری نافعست ص بندر الخبه یعنی خوب کلان و اسپغول هر یک سه درم
مع جلاب بنوشند دیگر کبابه دو درم کوفته بیخته با همچندان قند آمیخته با آب سرد بنوشند دیگر اگر شری با تب
و حرارت شدید باشد نفع دهد ص قرص کافور با آب انار بنوشند دیگر رائب البقر تنها کافیست چون بنوشند
با طلا نمایند اگر با حرارت باشد و هرگاه شری از خون صفراوی باشد و هو الاکثر باید که فصد کنند بغیر تحصیل اگر
مانعی نبود زیرا که فصد نا کردن درین مرض موجب حدوث تب صفراوی میشود بالآخرة و بعد فصد و مسهل
مریض را در طبیخ بنفشه و نیلوفر بنشانند و لسبوس و تخم خرپزه بدن را بمالند و آب گرم بریزند پس سرکه و گلاب
و روغن گل بمالند و عنب الثعلب و کشنیز و کاکنج و قاری آرد جو بهم آمیخته طلا نمایند و لباس سرخ پوشانند
و در شری یابس هر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طبیخ ادویه گرم بود مریض را نشستن فرمایند و نقوع عناب و آلو
و کشنیز و شاهتره با سکنجبین اثر دارد و اگر چندی بزبیل و وام بنوشند و هر که را حدوث این علت بسیار اتفاق
بهم شود فصد و اسهال مکرر باید کرد و از محرکات ماده اجتناب باید فرمود تا که منقطع گردد خاصه شری حمار
که سرخ و گرم میباشد و اسرع الظهور و بیشتر در روز غلبه میکند بخلاف بلغمی که مائل بسپیدی میباشد و اندر شب
حرکت میکند در اکثر و در تنقیه بلغم دفع می گردد دوا اگر کبابه نیم مثقال در دو اوقیه سکنجبین آمیزند و بخورند شری بلغمی
زائل کند چون حدوث شری نسبت بدیگر بثور بیشتر است بسطی در معالجهٔ وی نموده شد دوائیکه نمله و نار فارسی
و امثال آنرا سود دارد ص گل ارمنی سبز که در آب حل کرده حوالی آن طلا کنند و مرهم سپید ضماد نمایند
و در نمله اسهال صفرا فرمایند بقوت و در نار فارسی فصد نمایند و تبرید در هر دو ضرور و در حمره جحیم نار فارسی است
دوائیکه نقاطات و نفاخات را سود دهد و آن عبارتست از شری که مشابه باشد بدانچه از احتراق نار
می افتد ص بگیرند عدس باریک بکوبند و لسبه کرده بر نهند در ابتدای ظهور خاصه که نخست تنقیه کرده باشند
و تعدیل مزاج در حال واجب هرگاه نقاطه بظهور آید و بزرگ شود و اورا شگافند و نفاخات باشند سپید و مرداسنگ
مرهم بکلا [illegible] بر نهند دوائیکه عرق مدنی را نفع دهد و آن را بپارسی رشته گویند و شهور است
نخست شره [illegible] بعد منتقط میشود و نشتب میگردد و رشته مانند از وی بر می آید هرگاه نقاطه شروع شود
و بمانند که عرق [illegible] است صبر [illegible] بدهند و روز دوم یکدرم و روز سوم یک نیم درم ایضا صبر طلا نمایند [illegible]

تخم کرفس آمله هر واحد در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس صاف سازند و روغن خیری یک رطل
آمیزند و بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس اقاقیا و لحاء صنوبر هر واحد یک اوقیه باریک ساخته آمیزند
و نگهدارند و هر روز تدهین بدان نمایند دیگر جهت کسیکه شیب او بسرعت کرده باشد ص هلیله سیاه ده درم
کندر اکر طباشیر هر یک پنج درم فلفل دو درم و نیم زنجبیل دروج هر یک یک درم و نیم صندل سپید
تخم کاسنی هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل هلیله کابلی مربی بسرشتند سه درم انتها و ادویه مسوده از خضاب
و ادویه داء الثعلب و داء الحیه در جوب و دیگر حروف نیز متفرقه ذکر شده دیگر که تجعید موی کند
ص ارد حلبه بزر البنج سپید مازو و برگ سدر نوره مرداسنگ جمله بهم بسرشتند با آب و بر نهند دیگر که
تجعید موی کند ص برگ سدر سپید مازو تغلیف کنند دیگر که موی را دراز کند و از تناثر باز دارد ص
بگیرند چغندر بچه بارو بجوشانند و در طبیخ او قدری خردل آمیزند و موی بدان بشویند بعد تدهین کنند دیگر
که موی دراز کند ص پرسیاوشان خدبت کیلچ مر برگ آزاد درخت هر یک قدری بگیرند و نقیع آمله
تر کنند و تغلیف سر نمایند بدان بشویند دیگر که تشقق اطراف شعر را سود دهد ص بگیرند آب روغن بجر هر دو
باهم بمالند تا یکذات شود پس بر موی بمالند و ایضاً بالعبه لزجه چون لعاب تخم کتان و سلیخ و برگ
نجد و مانند آن موی را بشویند پس اگر کفایت کرد فبها و الا در راحت و طعام و شراب و حمام زیاده
نمایند و اگر بدن فربه و حال نیک باشد و تشقق اطراف موی قلیل بود تصدیع علاج نکنند که این حال
مذکور مضر نباشد بسال متواتر حقنه متعدد فرمایند و نیکوترین تدابیر در تشقق موی اسهال صفرا و تنقیه
بدن است دیگر که تساقط موی را نافعست و عجیب الاثر فانه یقبض و یجذب ص لادن سه درم
مازو مصطکی کندر هر یک یکدرم مر فرو مانا هر یک دو درم باریک ساخته در روغن گل حل کنند و با صوف
موی بمالند و روغنهای نافع موی در حرف الرا بیاید ترکیب نوره که حلق موی قوی و حاد است
ص بگیرند اصداف مکلس هشت جزو زرنیخ زرد مسحوق یک جزو هر دو را اندر هاون با آب بمالند
و دو ساعت بدارند پس طلا نمایند و اگر زبد البحر یا بیضه مکلس کنند نوره او نیز سپید دیگر که موی
باریک کند ص بگیرند مار الکرم یا بوره ارمنی یا در نوره آمیزند و بر بدن آنرا همیگردانند و تکرار و بعد

برویانند وداء الثعلب را نافع دهد ص بگیرند قیصوم و پرسیاوشان و بابونه هر واحد یک وقیه حدا آب بپزند
تا که مهرا شود پس بپالایند و همچندان آب مستصله به روغن بان آمیزند و برفق بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند
آنرا بمالند دیگر که داء الثعلب را نافع است ص زبد البحر سه درم بورق خردل کبریت زرد تفسیا فربیون
هر یک یک درم موی زنج زراریح هر یک نیم درم کوفته بیخته بزیت کهنه سرشته بمالند بعد طلاء بصل و هرگاه
متقطع گردد دیگر وزرد ریسان بعمل آرند و شحم بط و مرهم اسفیداج معالجه کنند تا تقطع ساکن گردد پس
اعاده نمایند اگر حاجت داعی شود دیگر که موی لحیه را حاجت برویانند ص زبد البحر خاکستر قیصوم
باریک ساخته بزیت کهنه سرشته بمالند و شراب صرف بنوشند و از تدبیر مسخن باعتدال بعمل آرند دیگر
مطر راسود دارد ص آرد نخود ده درم آرد گندم بورق سبوس زجاج مسحوق خردل هر یک پانزده درم علک البطم هر یک
ده درم همه را باریک ساخته بتخم مرغ و قدری آب سرشته سر را بدان بشویند و نیک بمالند و هر هفته غسل همی کنند
یکبار بر حلق و گوشهار و غندل با قدری سرکه زده بمالند در حمام دیگر که موی برویانند و منع تساقط آن
کند ص بگیرند لادن و در شراب حل کنند و همچندان روغن آس آمیزند و بر بیخ موی وقت شب بمالند و صباح
در حمام روند و باب گرم بشویند دیگر که منع صلع کند و نو پیدا آنرا انفع سازند ص پرسیاوشان برگ
آس لبلاب درخت صنوبر کندر همه برابر گیرند و بریان نمایند بنوعیکه لائق سحق شود پس لادن هر واحد
بنظر رایند و شراب عتیق و روغن تخم ترب بسایند و وقت شب بر سر طلا نمایند و صباح بشویند و مداومت
کنند دیگر که مانع تساقط موی شود و ابتدای صلع را سود دهد ص مازو هلیله کابلی برگ آس مرح شراب
بپزند تا که مهرا شود پس بگیرند زیت الانفاق یک رطل لادن یک اوقیه و مصطگی نیم اوقیه و زیت بگدازند و بعد
و آن شراب مطبوخ را صاف کرده بپزند تا که میل بغلظت کند پس روغن مذکور را آمیزند و بپزند تا که غلیظ
شود وقت شب تلطیخ نمایند و نهار بشویند بطبیخ دیگر که موی را از تناثر مانع آید ص آمله برگ آس [illegible] آب
بپزند تا که آب سرخ شود پس بگیرند زیت الانفاق یک رطل و همچندان آب مطبوخ مذکور را آمیزند و بپزند تا
که آب بسوزد پس لادن یکساوقیه در شراب حل کرده دران افزایند و بر سر و ریش بمالند دیگر که موی را
قوت دهد اگر ادمان کنند و سیاه سازد ص برگ لاله برگ آس پرسیاوشان سنبل الطیب سعد تخم چقندر

ازان آرد باقلی و نخود و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند فائده هر که طالب فربهی است
باید که اجتناب کند از هرچه ترش و شوربا شد و از تعب مفرط شدید و از نشستن حمام اجتناب نماید و تناول
غذا بر نهند دیگر که در تسمین نفع متین دارد ص بگیرند خردع مقشر و نرم بکوبند و شیر گاو و بدان بیزند و هم
آمیزند تا آمیختن شدید قرصها تنگ سازند و بپزند و هر صباح یک وقیه ازین خبزها باریک سازند و با شیر
و شکر بنوشند بعده از آرد باقلا و نخود از شیر و کعک حریره ساخته تشرب نمایند و اگر قدری مغز بادام
نیز مضاف سازند پس از تناول غذا استحمام کنند نافع تر آید دیگر سهل المأخذ قوی التسمین ص
مغز بادام خشخاش مغز فندق مغز چلغوزه حب السمنه مغز حبة الخضرا روغن گاو شکر هر یک بقدر حاجت بگیرند
ملبوب را به روغن آمیخته در قوام لیس شوند و قدر حاجت صبح و شام بخورند دیگر که فربه کند ص نخود سپید
پنجاه درم در سرکه و آب قدری خیسانند یک شبانه روز و خشک کنند و بیخ شسته و خشک کرده و باز
خیسانیده خشک نموده داشتند جو و کشک گندم و خشخاش سپید هر یک سی درم مغز بادام شیرین مقشر
شکر طبرزد نیم من جمله کوفته و با یکدیگر ممزوج کرده هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند دیگر که در
تسمین عجیب است ص کهربا بهمن سپید مغاث زرنباد جوز جندم تخم خشخاش سپید هر یک هفت درم کوفته
بیخته به روغن بریان کنند و پست گندم مسلوق شش چند دوم آمیزند و با روغن بادام و شکر بخورند
دیگر مستعمل این عبد است ص بگیرند عناب مویز و اندر آب بپزند تختی جید و بفشرند و آب بستانند
و بپزند تا که غلیظ شود بعد مغز تخم خیار و مغز بادام و خشخاش سپید و مغز تخم کدو و صمغ عربی جمله بریان
نمایند و باریک سازند و قدری بجوشانند پس روغن بنفشه و پیه ماکیان فربه بران ریزند و بپزند که چون
... گرد بعده گلاب اندکی باشند و حرکت دهند تا روغن جدا شود و بردارند و قدر حاجت بخورند
روغن او بر بدن مالند دیگر که تسمین بدن بهتر ازان دیده نشده و کذا قال السمرقندی ص تودری سپید
و سرخ تخم خشخاش سپید هر یک پنج درم حب السمنه زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل هر یک ... درم حب السمنه لوز بیدان
جوز جندم حب القلقل هر یک یکدرم زعفران ده درم عسل منزوع الرغوه دو من مغز بادام آرد ترشکر
مغافیثه هر یک ... مغز فندق کتیرا روغن شیرج هر یک نیم من جوز هندی آرد باقلا آرد نخود هر یک

غسل نوره بآرد جو و باقلی و تخم خربزه و دلک نمایند فانه جید دیگر که ابطال شعر کند و بسرعت حلق نماید
ص بگیرند آهک قوی و زرنیخ زرد و بر وی شش چندان آب اندازند و سه روز بدارند پس صاف سازند و بر
وی آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف کرده همان قدر آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف نمایند
و بعده زرنیخ اصفر ثلث آن اندازند باریک ساخته و در آفتاب بگذارند و بر پشه امتحان کنند پس صوفه
بدان را بمالند که زود حلق می کنند و بعده بروغن بمالند دوائیکه موها را هلاک کند و یا طلا نمایند بعد موی
بر کنند صمغ و سرکه با هم آمیخته طلا نمایند یا بنج و افیون و سرکه یا خون ضفادع یا بامه یا خون خفاش
یا روغنی که در وی عظایه پخته باشند تا که منتفخ نشود و یا روغنی که قنفذ در آن پخته باشند یا جندبیدستر
و غسل بکنند طلا کنند دوائیکه چون زابطه و عفانه و ... کنند منع انبات موی نماید ص ... اسفنج
رصاص هر یک یکجزو شب یمانی جزو آب بنج رطب کنند دیگر که منع سرعت انبات کند ص تخم بنج بسرکه تر کنند
بپزند و طلا نمایند و بدن را مالش نمایند و باشد که منع اخراج موی کند دوائیکه قطع رائحه نوره کند ص
برگ شفتالو و عصفر و حنا و ورد و سک ... مفرده و مجموعه باریک ساخته بمالند تدبیری منع حرقت نوره
کنند آن دیر نگذارند و زود بشویند بعدش طلا بروغن گل بمالند تدبیری که منع بثره نوره کند بعد تنویر بآب گرم
غسل کنند تا که پاک شود پس مدت طویل در آب سرد نشینند و آب شیر ... بر بدن ریزند خاصه بدن
جا که معتاد بخروج بثور باشد یا وقوع حرق باشد از نوره و دلک بسرکه و روغن گل بعد تنویر مانع بثره نیست
باید که بگیرند عدس مقشر و بسرکه و گلاب بسایند و بر محل محرق بر بندند بلکه ترکرده دوائیکه چون بدن از
نوره متنقط شود باصلاح آرد ص مرهم اسفیداج یا مرداسنگ مربی بروغن گل و سفیدی بیضه بمالند بدانکه
ادویه مخضبه اکثر در حرف الحا گذشت و دیگر ادویه نافعه موی در هر حرف مناسبه نیز متفرقه گفته شد و روغن
نارجیل مخضب در حرف النون باید تدبیر تسمین و تهزیل دوائیکه بدن را فربه می سازد معروف بسمنه ص
قرفه خولنجان زیره زنجبیل نانخواه حب القرع هر یک پنج درم حرف سپید حب السمنه تودری بوزیدان بهمنین
سورنجان خبث الحدید بسرکه پرورده و خشک کرده بریان نموده هر یک ده درم انزروت زرنباد هر یک
سه درم در روغن جوز جندم هر یک بقدر درم کوفته بیخته یکجا کرده سه کف دست صبح و سه کف شام بخورند و بعد

و حلبه بهم آمیخته ضماد نمایند دیگر سیر ریش و سرکه با عفص و روغن کنجد یا سیر ریش و نمک در دی سر که یا عطلی
و نمک کوفته طلا نمایند و کذا اخزف و نمک نرم کوفته بسرکه مالیدن و دائم بنمک و سرکه شستن سود دارد
و باید که همگی در ترطیب بدن کوشند و بماء الجبن و امثال آن تنقیه سودا نمایند دوائیکه جذام و تنفس
الاظفار را سود دهد مرهم داخلیون ضماد نمایند و ایضا روغن هارمینه و مغز ساق گاو و موم روغن بر [illegible]
و تنقیه سودا کنند لفصد و مسهل و اصلاح خون فرمایند و باغذیه لطیفه جید الکیموس و جذام الاظفار عبارت
از آنکه ناخن غلیظ و مجتمع گردد چون بخراشند متفتت شود دوائیکه تقلع الاظفار را سود دارد و معنی تقلع
برکنده شدن ست و سبب او اگر استرخا باشد نشان او انتفار و جع ست اشیا گرم و خشک ضماد
کنند و تنقیه بلغم نمایند و اگر خون باشد نشان او الم شدید است چیزهای سرد و خشک بر نهند و فصد
صافن کنند و بر ساق حجامت نمایند و اگر در ناخن دست باشد رگ باسلیق زنند و اگر در ناخن [illegible]
بود و مهما امکن به تسکین حدت خون کوشند دوائیکه انتفاخ و خارش اظفار را نافع است ص
آب دریا یا آب عدس که با کرسنه جوشانیده باشند ناخنان را بشویند و زفت و انجیر جدا جدا یکجا ضماد
نمایند دوائیکه مرض الاظفار را نافع ست و رض کوفته شدن را گویند ص بگیرند برگ آس و کرب
انار جوشانده را بتدا ضماد سازند و بعد آن که وجع ساکن شود آرد گندم و زیت با پیه بز و اندکی [illegible]
ضماد نمایند دوائیکه طلقیه را نافع ست و وی آنست که ناخن مانند برگ سپید و براق
و سهل الانکسار شود باید که از روغنهای طیب حب محلب و بادام شیرین و پیه تازه بز ضماد کنند و طیب
غذا نمایند و بعد ظهور نضج بمطبوخ افتیمون تنقیه فرمایند دوائیکه جبت موت الدم تحت الظفر را نافع است
ص آرد گندم و زفت یا سرطان نهری پخته و با زرنیخ سرخ کوفته ضماد کنند و بمثلث هر روز چند
دفعه بشویند و گاه گاه تخم جرجیر و سرکه طلا نمایند و ناخن مذکور را بچند دفع بمکند ساعة دوائیکه داحس
را سود دارد و آن ورم گرم ست که در بیخ ناخن پدید آید و با درد شدید و ضربان و تمدد قوی باشد
نخست فصد کنند و مسهل دهند جهت تعدیل مزاج آب جو و امثال آن نوشانند پس اگر ماده
اکثر و شدید الحرارت باشد اندر ابتدا مازوی سبز و سرکه با چرک آهن و سرکه با اسپغول

دو استار فانید را بکوبند و با عسل آمیزند و بر آتش نهند تا مختلط گردد پس فرود آرند و نشانند و ادویه کوفته بیخته
غیر از زعفران دران آمیزند و زعفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش هم بپزند و روغن
اندک آمیزند و خبیص سازند که چون حلوا شود پس این را با سابق سرشته شده و هر روز پنج درم بخورند و بعد
او اندکی ماء الجبن استعمال نمایند دیگر که در تسمین از اسرار مجربه شمرده اند ص کثیرا تغر یا دام نشاسته شکر جلاب
برابر بگیرند و بقدر لائق تناول نمایند و مداومت فرمایند مجربست مخصوص که بعد آن شیری که در رو
نارجیل طبخ یافته باشد بنوشند بدانند که فربهی مفرط بسیار خطر دارد بلند قالوا الاطباء فی السمن المفرط لیس
اگر کسی مبتلا بافراط سمن باشد تدبیر تهزیل لازم باشد دوائیکه بدن لاغر کند ص نانخواه تخم بادیان
سداب زیره کرمانی هر یک چار درم مرزنجوش خشک بورهٔ ارمنی هر یک یکدرم چوب کابلی لک مغسول
دو درم کوفته بیخته هر روز یکمثقال بخورند دیگر که مهزل است ص لک مغسول سندروس هر یک چار
دانگ مرزنجوش نیمدرم زراوند گرد حنطیانا یک دانگ و نیم کوفته بیخته دو دانگ بخورند دیگر ص
لک مغسول یکدرم با سرکه چند روز ناشتا بخورند بدن لاغر کند و دوا یابند که تخفیف بدن مسهلات مدر
دهند و تقلیل غذا نمایند و بر عطش مصابرت فرمایند و کثرت تعب و استحمام یابس و تقلیل نوم مفید است و عرق
آوردن و روغنهای گرم محلل چون روغن شبت و قسط بالنده و اطریفلات و سبیل و حمام و معجون کمونی
والقردیا و تبرمیا و همه ادویه گرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت و با سایش نبودن اعانت
بر تهزیل کند تدبیر اظفار دوائیکه رض الاظفار را نافعست ص زفت حلتیت نباطه خاکستر سم زرنیخ هم آمیخته
ضماد کنند دیگر زرنیخ تنقیا و زراریح دقیق سرکه هم سرشته بر ناخن ضماد نمایند دیگر ترمس جوز السرو با سرکه
سرشته یا بدروی سرکه آمیخته بر نهند دیگر تخم حنظل تخم کتان کوفته با عسل سرشته طلا کنند و اگر حاجت تنقیه
باشد استفراغ بدن را مقدم دارند دوائیکه صفرة الاظفار را نافعست ص تخم جرجیر با سرکه سائیده
بر ناخن طلا کنند و تقلیل غذا نمایند دوائیکه وجع الاظفار را نافعست ص برگ مورد برگ سرو کوفته
طلا کنند و انار را با سیده با شراب پخته ضماد کنند و سماق و شحم ابهل گوزن نر و سرگین گاو و سرشته بر نهند دوائیکه
تشقق الاظفار را نافعست و آنرا اسنان الفار گویند ص چربی مرغ چربی بط لعاب تخم کتان

پس از حصول تنقیه و تلطیف پوست انار و آس و برگ طرفا و جوز سرو و جفت بلوط بجوشانند و پهلو
مالند و آنچه در حصب عرق سفید است بجا نیز بکار برند ذرور سیقولان که جراحت مزمنه را بیک
دفع التیام دهد و چون بر سلعه و غدد بی ما ئی هیجان یا بس بر بندند بسرعت زائل کنند از مجربات
و اسرار است ص کندر [illegible] ورد یم مرصاف یکدرم و نیم گلنار سه مثقال جفت بلوط یکمثقال گل ارمنی
تلخ هر یک [illegible] از حریر گذرانیده بپاشند ذرور اعظم جهة آکله و قروح ساعیه دهان گاو و سائر
اعضا مجربست و عدیل ندارد و در قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت مع ورم و قروح و انصباب
مواد آن مفید [illegible] اسرار است ص موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته برگ عناب گل ارمنی یک
ده جزو کندر [illegible] توتیای کرمانی شسته هر یک یکجزو از حریره گذرانیده استعمال نمایند و هرگاه
در غیر گلو و دهان [illegible] شود صبر زرد یکجزو مرداسنگ با آتش مکرر سرخ کرده و در آتش انداخته و شسته
دو جزو اضافه نمایند و هرگاه خواهند که فتیله ساخته در سوراخ استعمال نمایند نظیر ندارد و اگر شاخ گاو
کوهی حاضر نباشد استخوان بدل اوست ذرور حبسین جهة ترت الدم جراحات نظیر ندارد ص
[illegible] درم زاج سپید حماق دم الاخوین هر یک یکدرم کندر صبر زرد هر یک نیم درم مثل غبار سائیده
استعمال نمایند و مقدار هر یک از این اجزا [illegible] اثر دارد ذرور شعر [illegible] آکله و تخفیف قروح مجربست
ص موی سوخته دو جزو پوست پیاز سوخته یکجزو تخم ریحان بو داده نیم جزو کافور قیصوری ربع جزو
[illegible] مقصد از مجربات حکمای قدیم است و در اندمال جراحات عسر البرء و تخفیف آن و رفع آکله
و قروح ساعیه بردن گوشت زائد و اسقاط بواسیر نائب مناب حدید است ص زرنیخ سرخ فندق
هر یک دو جزو آهک آب نادیده زاج سپید هر یک یکجزو زاج زرد و سپید و سرخ هر یک ربع جزو با سرکه
سرشته بست و چهار روز میان جو گذاشته پس تصعید کنند و هرچه مصعد اوست جهة اندمال جراحات
و آکله و هرچه رسوب اوست جهة اسقاط بواسیر و بریدن گوشت زیاده استعمال نمایند که بهتر
از بریدن و بیغائله است و اهل فرنگ شراب او را نیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند اما
خلاف واقع مینماید ذرور انزروت جهة رطوبات و بردن گوشت زیاده بسیار مجربست ص

ذرور سیقولان

ذرور اعظم

ذرور حبسین

ذرور شعر

[illegible]

و سرکه طلا کنند یا برف سرد کرده و انگشتان در برف نهادن همین عمل دارد و اگر وجع مفرط بود بنج و
و افیون با سرکه طلا سازند پس اگر ازین تدابیر وجع ساکن شد فبها و الا روغن زیت گرم کنند و انگشت
در آن نهند تا ماده تحلیل رود و اگر بدین هم دفع نگردد تخم کتان و تخم مرو ضماد نمایند تا پخته شود پس آن را
بشگافند و سر دهند و آنچه در دست است بیرون آرند بعده مرهم باسلیقون مندمل گردانند که اگر ماده بلغمی یا سودا باشد استعمال
برت ادویه مفرط البرودت روا نباشد تدبیر کثرت عرق سبب وی اگر امتلای اخلاط باشد تنقیه
نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا فرمایند و جوع و ریاضت سود دارد و اگر ضعف ماسکه
و انفتاح مسام بود و وی از فتور قوت و ظهور ضعف معلوم شود دوا اینها بکار برند و اگر از بسیاری
حرکت گرمی هوا و افراط ریاضت و امثال آن بود قطع سبب کفایت کند و اگر از دفع طبیعت بود
که مرض را منضج ساخته از جهة دفع وی و وقوع تپ و روز بحران معلوم شود پس عرق بحرانی روا
نباشد مگر از خوف ضعف و اینکه حبس عرق کند و مسام را بندد مثل کشنیز و عناب
در آب خیسانده یا جوشانده و آب انار و عدس سرد تنها یا با شربت خشخاش دیگر که عرق بند کند
مازو با قدری سفیده ارزیر باریک ساخته بر روغن گل آمیزند و بر بدن بمالند دیگر گل ارمنی مرداسنگ
با گلاب آمیخته باریک ساخته با گلاب طلا نمایند دیگر گلنار اقاقیا حضض کندر با روغن گل
و گلاب سائیده بمالند و تدبیر بر وفق تمام دارد غذای که حبس عرق کند هریسه است
و گوشت نمکسود و گوشت گاو و امثال آن هرچه غلیظ بود ادویه عرق آور و تدبیر معرق
بدانند که از معرقات خارجیه استحمام و انکباب و ریاضت و حرکت و تدبیر و ایضاً آب کرفس
و گلاب و قدری سرکه و روغن گل بهم آمیخته بر تن مالیدن و کذلک روغن بابونه تنها یا با بوره ارمنی
آمیخته تمریخ نمودن و از معرقات داخلیه سکنجبین ساده یا بزوری است که تنها یا با آب کاسنی و امثال آن بنوشند
و کذا شربت بنفشه و نخوداب و قلیه زردک ادویه تدابیر که جهة عرق الدم و عرق دموی
بکار آید نخست فصد کنند و مسهل دهند و هرچه مسکن خون و کاسر حدت باشد بنوشند چون نقوع
و کاسنی و کشنیز و عناب و توت شامی و زردآلوی ترش و دانه انار و شربت آلو و عناب سماق

بخیه محکم سازند و تمام جوز را بگل حکمت درگیرند و اندر آتش نهند چندانکه یکساعت نجومی بگذرد پس
بیرون آرند و روغن که ازان تراوید شود بمالند روغن مورد که موی از ریختن نگاهدارد و ریخته را
برویاند صفت بگیرند آب مورد سه جزء روغن زیت یکجزء و بایکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
و قدری لادن دران اندازند تا بگدازد و فرو گیرند دیگر که همین کار کند صفت بگیرند برگ مورد و پوست هلیله
کابلی و مازو هر یک یکجزء بگیرند و در شراب ریحانی یکشبانروز خیسانند پس بپزند و بپالایند و یکجزء روغن کنجد
دران آمیزند و در هر صد درم روغن ده درم لادن در وقت فرو گرفتن اندازند تا بگدازد و فرو گیرند
و شب موی را بدان چرب کنند و در حمام بشویند روغن لادن که موی را سیاه کند و دراز و از افتادن
نگاهدارد صفت لادن سافج هندی حماما حضض مکی آمله هر یک پنجدرم کوفته در سه رطل آب بپزند
تا بر طلی آید پس یک رطل روغن کنجد بران ریزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و هر روز سر را
بآب برگ کنجد و برگ چقندر بشویند و این روغن بمالند روغن حنا موی را سیاه کند و در وجع المفاصل
بگذشت روغن آمله موی را سیاه گرداند و قوی کند صفت آمله مقشر برگ مورد پوست بیخ صنوبر با آن
کوفته در آب بپزند تا حمرا شود و صاف کنند و همچندان آن روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند
روغن بیضه دو هفته بر هر موضع که بمالند موی بروید صفت بگیرند یک خربزه و سوراخ کنند و دانها ازان
بیرون آرند و در وی تخم مرغ سی عدد و در وی اندازند روغن زیت بیخ سیر و برگ مورد کوفته و براده آهن
طلایه کرده هر یک ده درم نیز آمیزند پس سوراخ خربزه محکم کنند و بگل حکمت بگیرند و یکشب در تنور نهند و
بیرون آرند و گل دور سازند و میان خربزه با روغن زیت همین مالند تا چون مرهم شود نگاهدارند
استعمال نمایند روغن نافع ریختن موی از علت آتشک مجرب است و جهة داء الثعلب نهایت مفید
چون موی سپید از موضع داء الثعلب برآید استعمال این روغن موی سیاه میرویاند صفت برگ مورد
پانزده مثقال سمه سه مثقال و چهار صد مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با صد و بیست
مثقال روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند شش مثقال لادن دران حل کنند سفوف ارسطو جهة زردی
موی نافعست و در ادویهٔ سر گذشت صبغی که موی را رنگین کند صفت شب یمانی ... کوفته بدرد شراب

انزروت پوست انار مازو شب یمانی کاغذ کبود سوخته سعد هر یک پنج درم نحاس سوخته پنج درم
کندر مرصاف ده درم دم الاخوین هر یک دو درم ذرور گلنار که از اسرار است در اندمال جراحات بغایت
سریع الاثر و عظیم الفعل ص گلنار صبر زرد قشار کندر هر سه برابر ذرور صندل جهة قروح حار
المزاج و ملتهبه و متورمه بغایت موثر است عجیب الفعل ص صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه ذرور نافع
ذرور انزروت دیگر قرحه را پاک کند ص نشاسته سه درم انزروت مربی سپیده از زرده هر یک ده درم کوفته بیخته
ذرور سازند ذرور رابعه گوشت برویاند و خون رفتن از جراحت باز دارد و رعاف را نافع باشد
ص انزروت کندر دم الاخوین مر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند دیگر که همین عمل دارد ص انزروت
دم الاخوین مر کندر گلنار گل ارمنی هر یک یکدرم عدس مقشر دو درم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور
که گوشت فاسد را بخورد و سر جراحت به بندد و سخت کند در وقت بسته شدن و در اول سر جراحت بگشاید
و تری بر چیند و گوشت برویاند ص انزروت چار درم دم الاخوین دو درم گل مختوم مرداسنگ
کندر هر یک یکدرم و نیم گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک یکدرم صبر سقوطری زراوند مدحرج هر یک دو درم کوفته
بیخته استعمال نمایند ذرور که سوختگی آتش و روغن گرم مانند آنرا نافع باشد ص مرداسنگ آهک حنا
هر یک قدری بکوبند و بر محل سوختگی نخست روغن گل چرب کنند پس ازین دوا بیفشانند در سه روز
خشک شود ذرور که تنقیص گوشت فاسد کند تنقیصاً خفیفاً ص اشنان باریک بسایند و گوشت فاسد بپاشند
و قلی مسحوق ازوی اقوی است و زنگار مسحوق و شب یمانی همین عمل دارد روغن جوز هندی که از
مخضبات است ص بگیرند جوز هندی و سوراخ کنند و باله ماده معوجه آهنی لب آنرا خرد ببرند و بهمان بکار
بعد شقایق النعمان هدوی پر کند شبدرت در دسنجج و نوشادر هر یک دو درم باریک ساخته نیز آمیزند بسته
جوز هندی را بخمیر در گیرند و بالای وی گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم بنهند جمر و رماد از انجا دور کرده
و یکشب مدارند و صباح برون آرند فانه یخرج منه دهن صاف را سود مسود نوع دیگر که موی را سیاه کند
و تا ششماه سیاهی آن بماند ص بگیرند جوز هندی و سر آنرا بگیرند و مغز وی برون کنند و سیزده درم از آن
مغز مع ده درم آمله و دو درم براده آهن و نیم درم بوره ارمنی مرهم بسایند خرد و باز در آن جا کنند و سر آن

آرد نخود و سرکه و ترشی ترنج رفع او میکند غسول جهت صاف کردن رنگ حص اشنان سبز آرد باقلا عدس
نخود و پوست دار مغز دانه تخم خربزه تخم خیار زرنباد بحر گل ارمنی بالسویه با شیر تازه وقت غسل
طلا کنند و روز بشویند غسول که همین عمل کند حص زعفران روناس کندر مصطکی بالسویه با آب
پیاز سرشته قدری ازان با آب گرم بمالند و بعد سه ساعت بشویند و مکرر روی را بغایت سرخ کند
مجرب است حص خردل سپید ترنج بالسویه با شیر تازه هفت روز استعمال نماید برای روزهای
خشک ده درم زعفران سه درم شکر سپید شش درم و نرم کوبیده هر روز دو مثقال بخورند در روز با طبیخ
بادام بشویند و بدستور خوردن حلتیت و سیب و آب انار باعث سرخی رخسار میگردد دیگر که رخسار گونه را
سرخ کند حص شیطرج را در سرکه دو سه جوش داده لته را آب تر کرده چندبار از نیم بر روی زنند غسول
که بشره را سفید و براق و سرخ کند و آثار کلف و نمش و آثار جراحت و نقطها سیاه را از روی زائل کند
و تا یک هفته باید استعمال نمود حص حب محلب شرفیون سریش خونجان بونج نبات مصطکی پیاز باکول
هر یک سه جزو پیاز نرگس صمغ عربی پوست مغز پسته مغز بادام خردل سپید هر یک نیم جزو
گل سرخ هر یک چهار جزو گلنار شش جزو بامیرانی ... خشک آرد نخود کتیرا آرد برنج هر یک
دو جزو همه را کوفته بیخته با آب بوس گندم که بست جزو بود و شیر خران که پانزده جزو باشد سپید
تخم مرغ که شش عدد بود و شیر رخت انجیر که ... جزو باشد بسرشته قرص سازند و وقت حاجت
با سوده تخم مرغ شب مالیده و روز در آفتاب اشنان سوخته بشویند و بر رو عرق گل رخسار را
چرب کنند غمره که در سرخ کردن رو عدیل ندارد حص کندش زعفران و تاس هر واحد
مصطکی بالسویه با آب پیاز طلا کنند غمره که جهت رفع زردی بشره مجرب است حص پر سیاوشان
شان شیخ ارمنی هر نخوش جمده بابونه اقحوان شب به ترشی ترنج بالسویه جوش داده با سه
آن زردی را مکرر بشویند غمره که بشره را سفید شبیه مرکب کند حص زیره کرمانی چهار درم زرد چوبه
سه درم آرد گندم پنج درم ادویه کوفته را با ... بیخته با آب ... ضماد کنند و بطبیخ انجیر بشویند غمره که
... سفید و صاف گرداند و براق کند حص آرد جو آرد نخود ... باقلا اشنان تخم ترب

تر کنند و چند نوبت بمالند دیگر همین عمل دارد ص شیطرج ماقرقرحا خضض خردل شونیز گل شقایق مرزنجوش
زرچوبه فوه مساوی کوفته بیخته بخون بز سرشته بمالند دیگر که همین عمل دارد ص شیطرج فرفیون شب یمانی
گل سرخ کوفته یکشبانروز در سرکه خیسانند و روز دیگر بمالند صبغی که بهق اسود را ببرد و هم رنگ بدن آورد
ص تخم ترب ده درم کندش قسط هر یک ده درم بسرکه کهنه بمالند صبغی که رنگ بدن را سرخ کند
ص زعفران فوه کندش و مصطکی مساوی کوفته بآب ملبوس تر ساخته شب بمالند و صباح بآب گرم
بشویند صبغی که نشان آبله و جراحات را برنگ بدن آرد ص مرداسنگ شتیج دکهنه آرد نخود آرد برنج
استخوان بوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان شب بمالند و صباح
بسبوس و آب گرم بشویند صبغی که آثار آبله و جراحات را نافع است ص ایرسا قسط مرد هم رنگ مقسول شاخ
گوزن سوخته بوره ارمنی اسق کوفته بماء الشعیر بمالند و استعمال کنند ضماد فلوس خیارشنبر جهة الکزاز
داء و جاع مجرب است ص لب خیارشنبر بروغن بادام آمیخته ضماد نمایند تنها یا مع دیگر ادویهٔ مناسبه سرشته
ضماد که سعفهٔ یابسه و قوباء و امثال آنرا که با خارش و سوزش باشد و درد و سه فوه زائل میکند مجربست
ص مغز تخم کدو دو مثقال توتیا مغسول و مثقال شنجرف هفت مثقال با شیر تازه دوشیده ضماد نمایند
ضماد که جهة سعفه و جرب بغایت نافع است ص سفال تنور ده جزو نمک یکجزو بسرکه طلا نمایند ضماد
داء الثعلب و داء الحیه که مجرب صاحب تحفة المؤمنین است لاعدیل له گفته ص کندش شیطرج هر یک
جزوی زرنیخ دو جزو بار و غن تیون برنهند ضماد که جهة داء الثعلب مجربست ص موی بز سرخ سوخته
گوگرد بالسویه بروغن تیون سرشته اول موضع را به پیازه اشنان یا پیاز عنصل بسیار بمالیده بشویند
پس دوا برنهند کو ضماد نمایند ضماد جهة شعر زائد که بعد از قلع چون برنهند منع روئیدن کند ص عفران
یکمثقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند ضماد جهة باد سرخ که حمره گویند و جهت همه ورم
گرم مجربست ص کج را از بافته بیخته بآب کشنیز بسیار رقیق سرشته آن قدر برهم زنند که لسنگی باز زائل
شود و مکرر برنهند طلائیکه جلد را سیاه کند و بدشواری سیاهی باز زائل شود ص آهک عرد و هم رنگ بالسو
بآب چند بار طلا کنند و چون خواهند زائل گردد اشنان را در سرکه جوشانیده آب آن بشویند و همچنین

صمغ صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سپید آب قلعی گل ارمنی بزر البنج مرداسنگ حضض یکی درسنه
ریوند چینی هریک جزوی بیخ تفاح افیون هریک نیم جزو با آب سرشته بهیات آله زرو ترتیب داده
با آب کشنیز و گلاب و سرکه و مانند آن طلا نمایند و یک نسخه این قرص در امراض گوش در طلیه گذشت
قرص اندرون تالیف قدماست منقول از کامل و تذکره و جهة بقایای آتشک نار فارسی
و قروح مزمنه عجیب الفعل ست اهل روم او رحب بیسازند و در استعمال می شربا شد تنقیه بدن
و ترک ترشیها و نمک قوت او تا دو سال باقی ست و بعد چهل روز استعمال باید کرد و دو مثقال
او را تا سه روز استعمال نمایند صمغ زراوند مدحرج دوازده مثقال کندر غفص هریک هشت مثقال
شب یمانی مرصاف هریک چهار مثقال قلقدیس یکمثقال با گلاب اقراص سازند و اهل فرنگ میده
آرد گندم هشت مثقال زیبق سه مثقال افیون عنبر مشک هریک نیم مثقال اضافه میکنند معجون که
شیب غیر وقت را نافع ست در حرف الدال همین باب در تدبیر موی ذکر شده معجون فلاسفه
محسن لونست معجون مبدل المزاج مصلح برص معجون سیر جهة برص بهق و سرخ کردن روی
و ازاله ضعف پیری مفید معجون سقراط جهة برص بهق و داء الحیه و داء الثعلب و تطییب عرق
نافع ست و پیران الغایت مفید معجون فولاد پیران انفع دارد و این پنج معجون در ادویه
سر مذکور شد معجون حب النیل جهة برص بهق نفع دارد و در بحث ها گذشت معجون مسیحا موی را
سفید سازد و در باب باه گذشت مفرحات جهة تحسین لون سود دارد و در ادویه سر و ادویه
دل اکثر مفرحات ضبط شده مربای هلیله سیاهی موی نگاه دارد و اگر مداومت کنند مربای
جهة مشایخ نافع ست و این هر دو در ادویه سر گذشت مربای زنجبیل نیکوترین اشیاست جهة
مشایخ در ادویه معده ذکر شد ماء الجبن جهة جرب کلف و قوباء مجرب ست در ادویه مر گذشت مطبوخ
هلیله که جرب و قوبا را نافع ست صفت پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هریک ده درم سنا مکی شاهتره
هریک پنج درم فنطیمون چهار درم آلو بخارا سپستان هریک سی عدد گل سرخ تخم کاسنی نیم کوفته بادرنجبویه
هریک سه درم همه را در یک کاسه آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و شیر خشت بیست درم در آن

کوفته و بیخته بشیر آمیخته شب بر روی بمالند و صباح او سبوس بشویند غرطلی که همین عمل دارد
صفت آن زرد با قلا کثیرا اسپیده تخم مرغ سرشته اقراص بندند و وقت حاجت بر روی مالند قلدفیون
گوشت فاسد قروح و نواسیر را استاکل میسازد و عفونت را که در لثه و دهان و جمیع بدن باشد باصلاح
مے آرد صفت آن آهک آب ندیده یکجزو زرنیخ زرد با قلی اقاقیا هر یک نیم جزو این اجزا را آبی که او را در
اصطلاح اطبا ماء اول نامند بسایند و در آفتاب گذارند تا که غلیظ گردد و پس اقراص بندند و خشک
کنند و در محل محفوظ از تری نهند و وقت حاجت بسیار باریک بسایند و بپاشند و ماء اول
که ادویه قلدفیون بآن سرشند عبارتست از آنکه آهک آب نادیده و قلی ماسویه بگیرند و قلی را
بسایند و یکجا کنند و آب شش چند آنها ریزند و سه روز بدارند و هر روز سه بار آنرا حرکت همید هند پس
صاف کرده ادویه بآن سرشند قلدفیون نوع دیگر که همان عمل دارد صفت آن اقاقیا و از ده درم
زرنیخ سرخ و زرد هر یک یکدرم چهار درم آهک زنده هشت درم شب یمانی شش درم کوفته بیخته بسرکه کهنه
بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک کنند قیثمش دوا معروف است جهة جرب حکه و سعفه نافع صفت
هلیله زرد یکجزو شاهتره هر یک ثلث جزو افسنتین ربع جزو قیثمش یعنی کشمش آنقدر که ادویه بدان سرشته
شوند هر روز مثل جوز نجور زند و مسمی بنداقام در حرف الدال این بحث گذشت قرص بر ملی خداوند جهت
نافع ست صفت هلیله کابلی بلیله آمله بی نگ کابلی هر یک یکجزو تربد دو جزو قند سپید همچند همه قند را بقوام
آرند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشند و اقراص بندند شربتی سه درم و جهة استفراغ ده درم تا بست درم
بلیله بلیله آمله بی نگ هر یک یکجزو تربد برابر همه قند همچند گل اقراص سازند هر قرص هفت مثقال شربتی یک قرص با
در دکتنیز خشک یکشب خیسانیده باشند درین قرص چه بار زیاده از ست بالکثر اطلاق میکند و اگر خراج بلغم
زجاجی مطلوب باشد شحم حنظل ربع جزو بیفزایند و هر یک عروی مشهور است که دبیر عبد الملک بن مروان بود
قرص سعفه جهة سعفه و قوباء و اورام بارده و صداع بلغمی بغایت مفید است صفت آن نوجوبه مغز بادام تلخ هر یک
یکجزو مقل ازرق دو جزو مقل را در سرکه کهنه خیسانند سه روز متوالی و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند و با یکدیگر
نیک صلایه نمایند و اقراص بندند و وقت حاجت با سرکه کاسنی بسایند طلا سازند قرص دیگر که بدکل و جمله از مواد

یا نیمکوفته و نصف آب لبلاب یا غیر منقلی و آب بابونه هر یک یکرطل و آبی که دران نرجس خوب بجوشانیده
باشند یکنیم رطل ادویه را درین سه آب بطور تخییب کنند یکشبانروز بپالایند بعده بپزند تا لعابها بقوام عسل
آید آنگاه مرداسنگ سحوق سه وقیه زیت کهنه ربع رطل شحم عجل اوقیه و نیم شحم ماکیان جاج یک اوقیه شحم آورد
واوقیه باهم گداخته ممزوج کرده در لعاب مقوم آمیزند و بار بجوشانند تا قریب بانعقاد گردد پس از آن صمغ
بادام و تناسب یعنی علک الانباط و بابونه و بنفشه و بیخ خطمی و سیه پابسه هر یک پنجدرم اکلیل الملک سه درم
و نیم کندر و دم الاخوین و قلقدیس و بیخ کرنب نبطی سوخته و اشق هر یک چهار درم اسفیداج سه درم و نیمکوفته و
باریک بیخته دران بسرشند و بدانند که دیاخلیون در لغت سریانی بمعنی لعابست بقراط تالیف وی کرده
بعده هر یکی تصرفها نموده تفاوت در بعضی اجزا و در اوزان وی ازین راهست و اصل دران زیت و مرداسنگ
و لعابهاست این و ریشیش و تلیین صلابت و تحلیل آن اثری عظیم از مرهم مذکور به نسخه سابق که گذشت
مشاهده شده مرهم نخلی بنون و خای معجمه و بحای مهمله نیز خوانده شود وجه تسمیه هر یک چنانچه گفته اند مرقوم
میگردد و بدانند که به نسخهای این مرهم انچه در وی نخل یعنی درخت خرما دخل دارد وجه آن بحای معجمه
پیداست اما انچه معرا از ویست او را نیز باعتبار آنکه مرهم مذکور ماده را از راه مسام مشابه بمنخل یعنی
پرویزن منتفع میسازد بدین اسم میخوانند و چون نحل بحای مهمله بمعنی اعطای کثیرست بنابر کثرت منافع
این مرهم را بدین نام نیز مسمی ساخته اند نسخه که در شفاء الاسقام تحریر شده مدمل جراحات طریه ملحم قروح
و مذهب اورام و مسکن اوجاع نقرس و مفاصل و اورام رخوه و مصلح حرق نار و قروح تدبیر و نشیین
و نافع عظیم منکسر و عضله منفسخ و فرو نشاندن الم قطع و شقوق و غیرها مفید ورم مقعد و ورم فرج و محلل ست
و نیست شحم خنزیر از غشیه پاک کرده و مذاب نموده یک رطل و نیم زیت کهنه سه رطل مرداسنگ محرق سه رطل قلقطار
چهار اوقیه مرداسنگ و قلقطار را چون غبار بسایند و در زیت که با شحم در طنجیر مذاب کرده باشند جمع کنند
و با اصل شاخ تر خرما حرکت همیدهند و چون شاخ از انجا که ملاصق بحرارت شده خشک شود آنقدر قطع کنند و دیگر بجنبانند
تا که دوا نیک منعقد گردد و اگر شاخهای سبز و تر خرما را بکوبند و آب وی قدری معتدبه گرفته درین مرهم بیزند قوی الاثر
در تقویت عضو و منع تجلب مواد آید نوع دیگر از مرهم نخلی که در تحفه المومنین نوشته و از تالیف جالینوس است

حل نمایند و نیم گرم بنوشند مطبوخ هلیله جهة حکه صفت هلیله زرد پانزده درم سنا شاهترج هر یک
پنج درم ماميران چینی دو درم تخم کاسنی بسفایج گل سرخ شیش الافسنتین هر یک سه درم همه را
در سه رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف کنند و افتیمون پنج درم در ان اندازند و یکشب
بگذارند بعده بمالند و صاف سازند و ترنجبین ده درم آمیزند بپالایند و بنوشند نوع دیگر که بهق
و برص و کلف و نمش را نافع است اسهال سودا و اخلاط محرقه کند صفت هلیله کابلی هلیله زرد و [illegible]
افتیمون هر یک ده درم انجیر ده عدد تربد سپید موصوف اصل السوس [illegible] خربق هر یک سه درم بسفایج
پنج درم مصطکی انیسون تخم کرفس هر یک دو درم انچه سخت است نیمکوب کنند و بطریق معلوم
طبخ دهند و مقدار شربتی ازین بگیرند پس ایارج فیقرا و غاریقون هر یک یکدرم و نیم بسایند
و با عسل بسرشند و حبها ساخته بلع کنند و چون دو ساعت بگذرد مطبوخ مزبور بنوشند و دیگر
نسخهای مطبوخ هلیله که با امراض جلد سودا وارد در ادویه سر گذشت مرق افعی که جهة جذام
مجرب است در حرف الدال بن بحث گذشت مراهم داخلیون جهة نضج ورم و خروج و تسکین اوجاع
داء اورام حاره و تحلیل خنازیر و صلابات و سلع و تعقد عصب مجرب است رباج تخمه اسود دارد
صفت مرداسنگ بیست درم روغن زیت کهنه سی درم تا چهل درم خطمی اسپغول تخم مرو حلبه تخم کتان هر یک
پنج درم تا هفت درم تخمها را شب در آب تر کنند صباح لعاب غلیظ ازان بگیرند بعده مرداسنگ را
بسیار باریک ساخته در زیت انداخته بر آتش نرم گذارند و بچیزی حرکت همیده هند و روغن را
تا مرداسنگ بسته نشود بعد ازان که روغن سیاه گردد و ظرف را از آتش فرود آرند و سرد شدن [illegible]
بعد لعاب در ان ریزند بجوشانند تا غلیظ گردد و پس فرود گیرند و بر هم زنند تا آنرا استانتی حاصل آید
و اگر خواهند قوی الاثر باشد زفت و خاکستر چوب [illegible] صاف هر یک سه درم و [illegible] یکدرم
باریک ساخته در آن اضافه نمایند داخلیون نوع دیگر که ابن [illegible] وصف کرده عمل نموده
که او را در فتح اورام [illegible] تجربی ایذ [illegible] و خنازیر را اثر عجیب دارد صفت تخم خطمی
[illegible] هر یک دو اوقیه و نیم تخم مرو سه اوقیه

رشے دور نموده آهک السایند و دیگر آب بران بریزند همچنان چهار کرت بشویند و اگر هفت بار بشویند بهتر شد بعده آهک شسته را بروغن گل خام بسرشند و برهم زنند تا بقوام مرهم آید و بر محل ماؤف بمالند یا بر پنبه کهنه نهاده بربندند **مرهم اسفیداج** جهت قروح گرم و نفاطات که از آن شگافته باشد و جهت حرق نار و آب گرم و روغن گرم جهت حمره و شبه ملتهبه و بثور لبنیه و انبات لحم را نافع ست و در بعضے اقرباذینها کار برند **ص** موم صاف یکجزو و روغن گل چهار جزو با هم بگدازند پس بگیرند اسفیداج آنقدر که در روغن توان گنجید سحق کنند بعده سپیدی بیضه قدرے ریزند و باز سحق نمایند پس از این با موم و روغن آمیخته در هاون آنقدر بمالند که غلیظ گردد اگر قوی التبرید خواهند کمی کافور هم مضاف سازند و کافور در این مرهم **کافوری** نیز نامند بعضے بجای روغن آس که معمول بر روغن گل باشد عوض او کنند یا هر دو بالمناصفه داخل نمایند و حرق نار را نیز نافع باشد شدید الاثر است **نوع دیگر** بگیرند مرده سنگ سحوق نیم درم و دیگر بار لسبر که بسایند تا منحل شود روغن گل آنقدر که مطلوب باشد ریزند سحق همی کنند تا غلیظ گردد و منقح شود و بقوام مرهم آید بعده سپیده ارزیز که هم چند مرده سنگ بود و قدری کافور سحق نموده مضاف سازند **نوع دیگر** که جهت حرق نار که بسقط و تقرح انجامد سود دارد **ص** برگهای تازه تر از خطمی و خبازی آنقدر که مطلوب باشد در آب بجوشانند تا مهرا شود و از خیوطها نو و پاک کرده پس برگها مهرا شده در هاون اندازند و حسب حاجت سپیده ارزیز و آب گشنیز تر در روغن گل نیز آمیزند و بمالند تا همه مستوی شود و مرهم گردد پس خرقه کتان آلوده بر عضو بندند **نوع دیگر از مرهم سپیده** که تحلیل الاجزا است جهت اندمال قروح و غیره که از حرق و سکین جراحات سود دارد **ص** موم سپیده یکجزو سپیده ارزیز نیم جزو روغن کنجد سه جزو نخست سپیده را با روغن ریکجا ساخته در روغن بجوشانند آنقدر که سیاه شود و بعد موم آمیزند و فرو گیرند و بعضے سپیده یک حصه روغن سه حصه با چوب مدور سر آنقدر بسرشند که لزج گردد **مرهم ابیض** جهت حرق نار و التهاب جراحات و ورم سقبه چاره و حمره و شقاق که قبل از حرارت باشد نافع ست **ص** موم ده درم روغن کنجد بازده درم بعد از گداختن موم از سر آتش برداشته با سفیدی تخم مرغ برهم زنند و اگر تبرید زیاده خواهند عوض روغن زیت روغن گل کنند و عفص اضافه نمایند و اگر در وشدید باشد بدل عفص

وجهت جبر کسر و اصلاح عصب کوفتگی اعضا و استخوان و التحام جراحات و تحلیل اورام و رفع جرب متقرح و حکه
رطوبی و نمله و حمره و آکله مفید است صفت مرداسنگ یک اوقیه بگیرند و در انقدر سرکه که سائیده شود و بسایند
و در آفتاب گذارند چون خشک شود دیگر سرکه اندازند و بسایند خشک کنند و همچنین میکنند تا که چهار اوقیه
سرکه در وی منجذب گردد پس یک و ده اوقیه روغن زیتون تعبیه کنند و دو اوقیه پیه گاو و ضأن و ربع اوقیه قلقطار
اضافه نموده بر آتش نرم بر هم زنند تا منعقد گردد مرهم حواریین که مسمی است بمرهم سلیخا و مرهم
رسل نیز و آنرا مرهم عیسی نامند و اجزاء این نسخه دوازده عدد است که حواریین جهت عیسی علیه السلام ترکیب
کرده و برای تحلیل اورام صلبه و خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت فاسد و ناسور و جهت
رویانیدن گوشت تازه و رفع شقاق و آثار و حکه و جرب و سعفه و نواسیر و بواسیر سود دارد صفت موم سفید
تبیخ هر یک چهار درم جاوشیر زنگار قنه مر صاف مرتک هر یک دو درم اشق هفت درم زراوند طویل
لبان ذکر هر یک سه درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم و نیم انچه سائیدنی است بسایند
و مقل را در سرکه حل نمایند و غیر آن موم و زیت بگدازند و ادویه ابدان بسرشند پس اگر هنگام سرما بود
زیت یکنیم رطل بگیرند و در زمان گرما یک رطل و بدانند که در بعضی نسخها مرتک مسطور شده و مرداسنگ سفید
کرده مرتک گویند و در بعضی نسخها عوض آن تلخ بیملک ابطم مسطور است بدل مرتک سکبینج یکدرم و دیگر
اجزا همه بحال خود و وزن مرهم باسلیقون و آنرا مرهم زفت نیز گویند جهت انبات لحم در قروح عامه
و التحام جراحات رطبه بغیر تحلیل ورم بارد صلب نافع است صفت موم سپید و جزو زفت تبیخ هر یک یکجز
زیت کهنه سه چند همه مرهم سازند و اگر همچنین موم و شحم خوک کهنه آمیزند قوی التحلیل باشد و هرگاه تبیخ
و زفت و موم بالسویه گرفته با زیت بسرشند مسمی میشود باسلیقون صغیر کذا فی شفاء الاسقام و بعضی
آنرا باسلیقون که مسمی است بمرهم نوره جهت حرق النار و اندمال جراحات خفیفه سود دارد صفت
آهک شسته با آب شیرین هفت کرت شسته موم باسلیقون سبعه شمع دو اوقیه زیت انفاق نیم رطل شمع را در زیت
بگدازند و دیگر ادویه بدان بسرشند تا یکذات شود مرهم نوره جهت حرق نار غیر آن که قوی تقرح شده باشد و سیلان
نموده عجیب الاثر است صفت آهک سپید بگیرند آب باران بریزند انقدر که او را در پوشد و دو ساعت بگذارند پس آب

رم همه را حل کنند و زنگار چهار درم انزروت سه درم و راتینج دو درم اضافه نمایند نوع دیگر زنگار
دو درم علک البطم راتینج صمغ عربی هر یک پنج درم زیت بقدر حاجت نوع دیگر موم علک صنوبر هر یک
سه اوقیه اشق یک اوقیه زیت کهنه یک رطل زنگار عراقی صافی دو اوقیه اشق را در آب سداب حل کنند
و شمع و علک را در آتش در زیت بگدازند و زنگار باریک ساخته بیامیزند و برهم زنند تا یکذات شود مرهم مرداسنگ
در انبات لحم فعل عجیب دارد مرداسنگ یک اوقیه بسایند و در سه اوقیه زیت بپزند و حرکت همی دهند تا
نیک پخته شود پس فرود آرند و بپزند و انزروت دم الاخوین زفت یابس هر یک دو درم بران اندازند
و بپزند تا که غلیظ شود و در قروح غیر جاذبه بکار برند نوع دیگر گوشت بر رویاند و در ایام گرما و در مزاج
گرم استعمال کنند صفت مرداسنگ پنج درم سرکه بسایند تا نرم شود پس روغن گل اندازند و همی سایند تا
غلیظ گردد و بعده یا تسقیه از سرکه و یا تسقیه از روغن گل همی دهند تا مرداسنگ مربوط و منتفخ گردد
بستر اسفیداج پنج درم و قدری کافور سحق کرده بیامیزند مرهم سنا مکی جهت جرب حکه نافع است صفت سنا مکی
پوست هلیله زرد مرداسنگ هر یک یعنی غسول سپیده از زیر حله باریک ساخته به روغن بنفشه و روغن گل سرخ حل کنند
و در حرف الدال هم در علاج جرب گذشت مرهم خولان جهت اورام حاره مجرب است صفت خولان
یعنی حضض هندی یک درم روغن گل و روغن بنفشه هر یک چهار درم موم سپید دو درم حضض را
باریک ساخته با روغنها که موم در آن مذاب شده بسرشند مرهم رصاص تحلیل سلع کند صفت رصاص
علک الرصاص شامی کهنه خبث را در زیت بپزند تا یکذات شود و غلیظ گردد و بعده سرکه بران ریزند
و از آتش فرو گیرند مرهم کتان در انبات لحم و التحام جراحات نظیر ندارد صفت بگیرند خرقه کتان پاک شسته
و بکوبند تا مثل غبار شود پس بیارند زیت فائق یعنی زیت انفاق و اگر نباشد روغن آس عوض
اوست و بر آتش نرم گدازند و در مغرفه آهنی وقت القدر که روغن را منعقد سازد در آن مذاب
سازند پس خرقه سحوقه کتان در آن اندازند و حل کنند و بر عضو نهند و بر بندند فانه جید مرهم خل و آنرا
مرهم جالینوس و مرهم ازرق نامند و مرهم اسود نیز خوانند جهت اندمال جراحات و قروح
عفنه التری کهوف بواسیر و شقاق و عکره رطوبی و قرحه رطبه داء الثعلب و سعفه نافع صفت زنگ یک رطل

افیون دانگی نمایند قدری نوع دیگر مرداسنگ سپیده از زیت هر یک یکجزو موم دو جزو روغن گل آنقدر که مرهم
تواند بود سپیده تخم مرغ دو عدد مرهم سازند خضر گوشت فاسد را بخورد ص زنگار جاوشیر زعفران یکیک فلفل
بسایند و با همچندان عسل آمیزند دیگر که نوع دیگرا باصلاح آرد اگرچه در گوش باشد و قرحه و خرقه و سخته را
پاک کند و لحم فاسد را بخورد ص زنگار یکجزو زراوند اشق هر یک نیم جزو همه را با سرکه بسایند و عسل
بسرشند دیگر که نرم تر از اول ست ص موم زیت زنگار هر یک بقدر مناسب بگیرند و مرهم سازند
دیگر که گوشت فاسد و زاید را بخورد ص بگیرند اشق و در سرکه تر کنند تا نرم شود پس سحق نمایند
تا یکذات شود بعده زنگار آنقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند مرهم اسود جهة
قرحه کماله که سببش برودت باشد نافع ست ص موم زیت علک رومی زفت بالسویه بگدازند و مرهم
سازند نوع دیگر که گوشت بر رویاند و ریشها باصلاح آرد ص زیت ثلث رطل مرداسنگ سحوق یک اوقیه
باهم بجوشانند تا سیاه شود بعده کندر دو درم دم الاخوین انزروت هر یکی دو درم کوفته بیخته بیامیزند
مرهم احمر جهة قروح گرم و انبات لحم نافع ست ص زیت خل الخمر هر یک رطلی مرداسنگ یک رطل و ربع
نحاس محرق اوقیه زنگار هشت درم سرکه را با زیت بپزند تا که سرکه جذب شود پس ادویه باریک ساخته
آمیزند و بپزند تا غلیظ گردد مرهم سرنج سرطان و خنازیر را نافع بود دو درم رانجته گردانند ص مرداسنگ
پنجدرم کندر بارزد اشق موم هر یک ده درم علک البطم سرنج هر یک هشت درم روغن زیت قدر حاجت مرهم
سازند مرهم زنجفر یعنی شنگرف جهة تحلیل اورام عسر البرء و سرطان و خنازیر و ورم مزمن انثیین و ورم صلبه
غیر قابل نضج نافع ست ص شنگرف هشت درم مرداسنگ پنجدرم کندر بارزد و اشق موم سپید هر یک ده درم
علک البطم شش درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم مرهم سازند نوع دیگر شنگرف ده درم مرداسنگ پنجدرم
موم کندر زرد گرفته اشق هر یک ده درم آنچه کوفتنی ست بکوبند و آنچه گداختنی ست در زیت یا روغن گل بگدازند
و مرهم سازند نوع دیگر شنگرف پنج درم سرنج هر یک چهار درم کندر اشق علک البطم هر یک شش درم مرداسنگ هر یک نیم درم موم
سپید بارزد ده درم زیت شصت درم مرهم زنگار مجفف قروح عفنه و اکل گوشت زائد و رافع عفونت ما مود و فاسد الکلمه
تبندت تخم و سقط بوا سیر ست ص موم زفت هر یک ده درم اشق محلول با سداب و سرکه سه درم زیت جمل شش درم باتش نرم

نیم اوقیه علک البطم موم هر یک سه مثقال روغن ناردین برابر همه اجزا مرهم سازند مرهم برص که جهة برص مجرب است و بهق را فور آزائل کند ص نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج اهک زراوند جمله برابر بگیرند و باریک ساخته در بول صبیان آمیخته بست روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت همید هند و اگر عوض سرکه تند کنند نیز روا است و وقت استعمال موضع را ببول صبیان یا بخل خمر بشویند و بر نهند مرهم الشک از مجربات و اسرار است در یک شبانروز رفع و اندمال زخمهاء آن میکند ص توتیاء هندی شسته بست درم شنگرف ده درم گرد چوب چینی نیم درم و اگر نباشد بازهم بهتر است بازرده تخم مرغ که زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند و اگر بجاے گرد چوب چینی زیبق را که از کرباس بگذرانند تا زیبق در ان ناپدید شود پس کرباس را بسوزند و خاکستر او نیم مثقال داخل کنند بسیار بهتر است نوع دیگر سیماب کشته هفت مثقال خبالات مصطکی سورنجان هر یک دو درم تربد سپید بیخ بنفشه هر یک سه درم روغن گل دو مثقال روغن زیت پانزده مثقال آب لیمو پنج مثقال پیه بزسی مثقال و اگر جراحت دانه دار باشد توتیا سپید آب دهر داسنگ هر یک ده درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و بطریق معلوم مرهم سازند و این مرهم را مرهم دوار آتشک نامند نوع دیگر سپیده ارزیز توبیا دم الاخوین هر یک سه درم مرداسنگ دو درم زنگار نیم درم موم پنج درم روغن بست درم مرهم سازند مرهم سلعه خبث الرصاص را بار روغن زیت بر آتش مخلوط کنند و علک البطم در ان حل نمایند مرهم سعفه را وند طویل را یا تاج گلنار اقاقیا بالسویه با روغن گل و سرکه بسایند مرهم بلیمی که جهة قروح سر ابتداء سعفه نافع است ص خسته هلیله مازو هر یک پنج جزء آس دو جزء بلح اندرانی یک نیم جزء موم همچند اجزا روغن گوسپند روغن چار چند موم خسته هلیله و مازو را نیمکوب ساخته بسوزند و جمله باریک ساخته بطریق معلوم سرشند مرهم بلادر خراج بچه را بشگافد و از شگافتن با آهن مستغنی کند ص عسل بلادر زرفت رطب هر دو برابر در مغرفه آهنی جمع کرده گرم نمایند و حرکت دهند تا بهم آمیزند و وقت حاجت بر محل لا لوق بسیط قدرے ازین بگذارند و نیم روز بدارند تا آنجا را استاکل خواهد ساخت مرهم تیر که همه عمل او ص

دنیم باریک تر بسازند و زیت کهنه دو رطل و خل الخمر ثقیف سه رطل آمیخته در طنجیر نهاده بر آتش نرم گدازند
و بهم برزنند و حرکت میدهند تا بقوام مرهم آید و مهر زنگ سوخته و بسته نشود و علامت کمال طبخ آنست که سیاه
گردد و در نسخه زیت و سرکه بالسویه و مرداسنگ ربع نوشته و اگر خواهند قوی تجفیف باشد قدری زرد چوبه
سحوق نیز آمیزند و آنجا که حرارت بود عوض زیت روغن گل کنند و زرد چوبه موقوف دارند مرهم سرطان
که سرطان و جمیع صلابات را و ریافته باکمه از آن تحلیل کند ص خردل تخم انجره کبریت زبد البحر
زراوند طویل اشق مقل ازرق هر یک چهار درم زیت هفت لیست و هشت درم موم سرخ هفت درم
دیگر که جهت سرطان متقرح و غیر متقرح و ران باشد سود دارد و کاسر عادیه است ص سپیده اسرب
توتیا مغسول هر دو برابر آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا بر لعاب اسپغول هر کدام که حاضر باشد سحق
کنند و قدری بروغن گل آمیزند و برزنند و اگر سپیده اسرب انخست بروغن سحق کنند بعده بآبهای مسطوره
تسقیه دهند نیز روا است مرهم تحوم ملین اعشاء است ص پیه دجاج پیه نعام پیه گرده بز پیه دنبه مغز
ساق گاو موم روغن کنجد همه برابر بگیرند و یکجا بگدازند مرهم که قطع ثالیل و مسامیر کند ص زنگار
کاغذ سوخته هر واحد یکدرم آب عروس آب صابون اول هر دو مناصفه هفت درم و در نسخه نوزده درم
غسل شش درم فربیون شش درم بهم برزنند تا غلیظ شود و آب صابون اول عبارتست از آبیکه در روی اشخار
و آهک حل کرده صابون از آن میسازند بعمل مخصوص عنقریب ذکر شده مرهمی که شقاق مقعد
و جماع را نافع است ص پیه دجاج زرده بیضه هر یک یک اوقیه موم سپید سه اوقیه سپیداج ارزیز دو اوقیه
مرداسنگ بآب شیرین تربیت کرده شش درم سپیده تخم مرغ یکعدد باهم سرشند نوع دیگر جهت شقاق مجرب است
و نبات است موثر ص علک البطم یکجزو پیه بز چهار جزو در قدر دیگ مضاعف گداخته استعمال نمایند و این هم
بجهت ناخن و تقشر آن و شقاق لب اطراف و حکه و جرب و نعم آتشک و شقاق چارپایان مرهم ربیع مرهم جذام
در رفع جذام و سایر قروح سوداوی و اورام بارده آزموده است ص حماما سنبل الطیب قیصوما دار فلفل
سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا سعد کمی مقل صاف عروق صاف حب بلسان اشق صبر و دمیه سائله سیالیوس
زراوند طویل بلحج سعد اکلیل الملک قرنفل ایرسا روغن تیون کهنه هر یک یک اوقیه لادن یک مثقال زعفران

هر یک سه درم اشق چهار و شیر در خل خمر بگدازند و دیگر اجزا باریک ساخته بیامیزند مرهمی که گوشت بر وید دهن
سنگ حشیش شیح زرد چوبه بالسویه کوفته بیخته بمغز ساق گاو آمیخته بکار برند مرهم خشک ریشات عروق سنگ
توتیا عناب بیخته آب کشنیز تر موم سپید مرهم سازند مرهم گلنار زمله بتاکله را نافع ست صفت گلنار برگ مورد
عصارهٔ لسان الحمل هر یکی ده جزو مازوی سبز مرداسنگ زرد چوبه هر یک یکجزو با موم و روغن گل مرهم سازند
مرهم سرطان ریشهای تر و جراحت را با صلاح آرد صفت بوش هندی اقاقیا هر یک دو درم صندل
سپید یکدرم شیاف مامیثا موم سپید هر یک چهار درم سرطان سوخته یکعدد روغن گل بطریق متعارف مرهم
سازند باید دانست که مرهم سرطان که بیشتر گذشت تسمیهٔ او باعتبار عرض ست تسمیهٔ این باعتبار جزو یست
مرهم مصری قروح عتیقه را نافع ست صفت عسل چهار اوقیه خل الخمر شش درم و اوقیه زنگار چهار درم مرداسنگ
یک اوقیه مرهم سازند و نسخهٔ او که بگوش مفید ست در امراض گوش گذشت نوع دیگر که جهة حکهٔ انثیین
و سیلان ماء اصفر از آنها سود دارد صفت اسفیداج نیم درم کبریت زرد افیون هر یک نیم درم همه را بسرکه بسرشند
و در شفاء الاسقام نوشته فان لعشار الکوه لم یذکر منه و هنا غلط اعظم لا مرهم رال منقول
از حکمای هند جهة جراحات مزمنه عسر البرء بغایت مجربست جهة قروح آتشک و ناصور مفید و منبت لحم
صحیح و اکل فاسد آن و مصلح عضو ضعیف ظاهر عدیل ندارد خاصه باشد و در قروح مایوسین اکثر تجربه کرده اند
صفت موم کافور قیصوری رال هندی که او را فعل مصری و شجر قنقیس نیز نامند و قنقیس نیز با دی یا تحتانی
میان قاف و نون نیز خوانند کات هندی هر یک چهار درم روغن گاو تازه بی نمک مساوی همه موم
در روغن اندر ظرف آهنی بگدازند پس رال را سحق نموده بریزند و سه جوش دهند بعد کات ابد سفوف بیخته
و سه جوش دهند و عقب آن کافور بریزند و دیگر جوش ندهند و اندر قروح مزمنه قدیم تا سه روز با قدری
از قوقل سوخته استعمال نمایند بعده بتنهایی بکار برند مرهم ریاضی جهة جراحات مزمنه بغایت مجربست و در تاثیر
کمتر از مرهم رال نیست با عتدال اقرب ست صفت انزروت کات کبه سوخته پوست درخت مج زریاس کات
هندی هر یک دو درم سپیداب رزیر شخل نیم درم مرداسنگ مغسول سه مثقال کافور قیصوری ده درم موم سپید
نیم مثقال روغن گل سرخ بست درم مرهم سازند مرهم اعجاز که جهة زخم بندوق و مانند آن جهة نافع

خمیر نمایند سه درم بوره ارمنی و بق مقشر سیر واحد یکدرم جاوشیر سیر کبین کندر و صمغ هریک ده درم آهک
نادیده پنجدرم صابون دو درم با روغن زیت بسرشند و بر بندند که قایم مقام آهن است مرهم دیق [illegible]
بکشاید بغیر اذیت و گوشت زائده را بخورد صفت بگیرند دبق در آب ترکنند و مقشر نمایند و بکوبند و بیخته
آب صابون آمیزند و در هاون بمالند تا مستوی گردد پس چوبه قدر ربع وزن دبق کوفته
بحریر بیخته بیامیزند و بکار برند مرهم عسل که دمامیل سائر جراحات متعفنه را پاک کند صفت انزروت
و عسل هر دو برابر با هم بسایند و بکار برند و بعضی نخست عسل را تنها بجوشانند تا که غلیظ گردد بعد انزروت
سحوق می آمیزند و این مرهم جهت تنقیه هر جراحت کهنه و استصاص قیح تمامه مجربست که تنقیح جراحات
تنقیه وی مجربست صفت آرد گندم را با قدری روغن گل و اگر نباشد روغن طعام و زرده تخم مرغ
دو چندان روغن مخلوط کرده استعمال نماید هفت مرهم جهت تنقیح و دمامیل جراحات نافع صفت کتیرا
تخم کتان تخم مرد سرشی هو چوبه گل بابونه گل خطمی بالسویه کوفته بیخته با شراب بیگم استعمال کنند مرهم
هو چوبه که شنگاز نامند جهت زخمها بد و اورام و تنقیح و غدد و جراحات نافعست صفت هو چوبه نرم سایند
با روغن کنجد و موم که ربع روغن باشد بسرشند مرهم عرق مدنی که رشته گویند صفت خاکستر نی و مرداسنگ
هریک سه درم آهک یکدرم مبارک ساخته با روغن گل و موم بطریق معلوم بسرشند اگر عضو ملتهب باشد با لعاب
و روغن بنفشه مخلوط کرده بر بندند این مرهم بستن سر رشته است اگر منقطع شد موضع را در طویل تا گاه
و مرهم استعمال نماید لازمست که رشته چون سر برآرد بر چوبی و مانند آن هر روز برفق همی پیچند تا مبادا
منقطع نگردد مرهم جاذب جهت اخراج پیکان و خار هرچه در عضو فرو رفته باشد مجربست صفت [illegible]
زراوند طویل بالسویه سائیده با عسل سرشته استعمال نماید و بعد ملیکه جذب پیکان نماید جبر آن جراحت
و دمامیل را بنیرو و قروح غائره را فراهم آرد صفت موم علک البطم هریک ثلث رطل [illegible] رطل زیت کهنه [illegible]
بر آتش نهم بگذارند و بوره ارمنی ده اوقیه باریک ساخته مضاعف سازند و نیک درهم کنند و بکار برند
مرهم عجیب که در التیام جراحات که اطبا در آن عاجز باشند اثر تمام دارد صفت [illegible] علک الانباط
ده درم خاکستر صنوبر زراوند گرد هر یک هفت درم اشق توبال آهن [illegible] هریک پنجدرم [illegible] جاوشیر

نافع ست حص ریوند چینی یکجزو قوه لک سقی گل مختوم هر یک نیم جزو کوفته بیخته دو درم تا چار درم بنقیع خصرم
بخورند و ماش و ارزو عدس و حمص غذا سازند دیگر که سقطه قویه و نفث الدم کثیر را نافع ست حص مومیائی
گل مختوم قدری از ینها با بینند قابض بخورند و مومیائی تنها در بینند قابض با دو روغن گل همین عمل دارد
دیگر جهة ضربه و سقطه که بر سر افتد حص برگ آس گلنار پوست انار در آب و سرکه بپزند تا مهرا شود پس بادو
بکوبند تا نیک نرم گردد پس قدری از شک و عود فی و قصب الذریره باریک ساخته در آن آمیزند و بشراب
قابض سرشته بر سر ضماد نمایند بعد فصد قیفال و تبرید سر بروغن گل و گلاب و سرکه و تلیین طبع با آب
فواکه و حقنه لینه دیگر که مسمی است بطلای جبر جهة سقطه و ضربه نفع تمام دارد حص ماش مقشر
هر یک یکجزو گل ارمنی نیم جزو اقاقیا صبر هر یک ربع جزو با آب آس بسرشند و طلا کنند دیگر که جهة
سقطه که با حرارت باشد دو درم نافع ست حص گل سرخ عدس مقشر گل ارمنی صندل فوفل شیاف ماميثا
گلاب طلا کنند بعد فصد یا تلیین دیگر که جهة نزف الدم کثیر که در سقطه و ضربه افتد حص که با گل ارمنی
دم الاخوین گلنار ملک جمله برابر کوفته بیخته سه درم با یک اوقیه نقیع سماق و دانگی فیون حدیث بخورند
قطع دم میکند البته و غذا چیزها قابضه سازند و اینکه در خفیف وهی را نافع ست موضع را بروغن
گل بمالند و آس کوفته بیخته بران پاشند و بعصابه ببندند بستنی معتدل و اینکه بشدة از هم کنند بتوتر
کشیدگی و تمدد را نرم گرداند حص موم زرد و پیه بط یا دجاج مغز ساق گاو و لعاب تخم کتان هر یک یک اوقیه
روغن سوسن شش اوقیه بطریق معلوم بسرشند و اینکه اعضا متحجر را نرم کند حص عکر روغن زیت
هر امد یک اوقیه یعنی پیه مرغ و بط و شیر اشتر هر یک نیم اوقیه پیه خرس دو اوقیه اگر پیه خرس نباشد پیه بط یا دجاج
عوض او کنند و اگر پیه خوک بدست آید در غیاب آن همه بهتر باشد صمغ را در باد[ن] حل کنند با قدری
بینند اندک اندک بکوبند پس دیگر چیزها ریخته بر هم زنند تا برابر شود ضماد نمایند دیگر که همین عمل دارد
خوشبو است جهة تلطیف طبعا[ن] بکار آید حص موم زرد یک اوقیه روغن بان شش اوقیه مصطکی سیاه
یعنی هر یک نیم اوقیه باهم بسرشند فائده اندر تدبیر سبوطا یعنی کسے که او را انبساطا که عبارت از باز رسته
زده باشند و بسبب تفرق گوشت الم شدید پیدا آمده و ورم بجهة این حکم دارد باید که علیل را

و هرگونه جراحت عسر البرء و قروح خبیثه سود دارد و معمول این درویش ست و حق این ست که این مرهم
عدیل ندارد و با وجود وی مرهم دیگر حاجت نیست صفت کافت شرخ پاپیریا ران روغن کنجد آب جاه شیرین
تازه هر یک پنج توله پهٹکری توتیای هندی یعنی نیله تهوتهه هر یک یکتوله و سه ماشه نخست آب و روغن را
یکجا کرده در ظرف کانسی که مستعمل نبوده باشد ریخته بدست کف مال کنند تا مثل دوغ شود بعده اجزای
دیگر که هر یکی جدا کوفته باریک بیخته موازنه نموده باشد دران آمیزند و یکپاس دیگر علکه در و پاس
کفدست همی بمالند تا جمله یکذات شود و بقوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگهدارند و وقت حاجت
استعمال نمایند و بهتر آنست که وقت شب نمک در خرقه پیچیده و گرم کرده حوالی قرحه و جراحت تکمید کرده باشند
که معین عمل وست مرهم شادنه و مرهم کافوری در ادویهٔ بواسیر گذشت نقوع که جرب و حکه را سود
دارد بعد فصد و اسهال صفت آلو بخارا پانزده عدد تمر هندی از تخم و لیف پاک کرده و شکر طبرزد هر یک
ده درم اندر آب گرم شب تر نمایند و صباح اندکی بمالند و صاف کنند و بنوشند و اگر قوی تر خواهند سنا مکی
حسب حاجت بیفزایند و اکثر نقوعات که مخرج مواد فاسده و مصلح الدم ست در ادویهٔ بهق گذشت
و مطبوخات که درین بحث ذکر شده هرگاه کسی از مطبوخ متنفر باشد آنرا نقوع کرده توان داد نطول
که نشان آبله از اعضا ببرد صفت گل سرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین نیم کوفته تخم کاهو تخم کاسنی هر یک
چار درم در هفت من آب بجوشانند تا بسه من آید و بپالایند چون از حمام برآیند آن را بر اعضا ریزند

باب بست و یکم در ادویهٔ ضربه و سقطه

بدانند که هرگاه ضربه یا سقطه بر عضو رئیس یا شریف افتد و مانعی نبود فصد کنند و اما له ماده را
بملین و حقنه و بجذب بعد تقویت عضو فرمایند و اگر صدمه بر عضو غیر رئیس غیر شریف باشد بر همان حجامت
کنند مع الشرط و اگر ورم عظیم بود فصد را مقدم دارند و اگر مومی به تپ گردد معالجهٔ وی نیز از ند هرگاه
صدمه مفضی بنزف الدم شود بعد تنقیه و اماله بحبس وی کوشند و این همه مراتب مشروحا در طب الاکبر
گفته ایم و چند دوا مجمل درینجا نیز ذکر کنیم ضماد ضربه و سقطه سنبل الطیب مغاث برگ مورد ماش برگ گل سرخ
بالسویه با روغن گل سرخ یا زرده تخم مرغ و نفرالیهود در حل کرده باشند بسرشند و ایکه جهة سقطه و ضربه

بار ها تا اثر صلاح پدید آید تدبیر تعفن در متن اطراف باید که جهت استقامت لحم عفن تا بجای صحیح سرایت
نکند فساد او اطراف سلق و کرنب بجوشانند و بکوبند و روغن طعام گرم کرده آمیزند و ضماد نمایند یا
روغن گرم بر بند نهند و در روزی چند بار تبدیل همی کنند و هرگاه گوشت فاسد بتمامه ساقط گردد
و صحیح پدید آید منبتات لحم بکار برند مگر آنکه در استخوان نیز سیاهی و فساد سرایت کرده باشد که در ینوقت
تا استخوان فاسد را محکوک نسازند یا قطع ننمایند بدانچه ممکن بود و ضرورت واجب کند منبتات
نشاید استعمال کرد تدبیر قمور و هیجان چشم از شدت برد باید که گاه گاه گندم یا مرزنجوش یا بابونه یا شبت
تنها یا مجموع بجوشانند و بر بخار او انکباب نمایند و تعطیس نیز سود دارد و یا سنگ را گرم کنند و سبند بر آن بریزند
هرگاه چشم سرخ شود و بلا تحمل فصد قیفال کنند و شرب شراب صرف شکستار از نوم نفع دارد تدبیر آنکه
اگر در سفر باد سموم وزد چه باید کرد بدانند که در چنین حال پیاز را قطع کنند و در دوغ ترش نمایند
و قبل از سیر آن پیاز را بخورند و آن دوغ را بنوشند و قضبان بقلة الحمقا بخورند و بار آب و روغن [illegible]
و باید که قضبان خام بقلة الحمقا در سفر همراه دارند و از ان امتصاص میکنند شیئا بعد شیء و سینه و
شکم را قبل از سیر بلعاب اسپغول طلا نمایند یا بشیره بقلة الحمقا که بروغن گل و سپیده بیضه مضروب بود
باید که روغن بنفشه ببویند و در بینی بمالند و سفر در وقتی کنند که سموم نه وزد و در محفه نشینند و پیاز
کثیر المقدار همراه گیرند و آب سرد بیشتر بنوشند و در موسم گرما تا ممکن بود سفر در شب کنند یا در وقت سحر
قرص مطفی الحرارت و مسکن العطش بکار برند و قطعه از نقره مجلا در دهن گیرند که بالخاصیت تسکین
عطش میکند صفت قرص مذکور مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک چهار جزو تخم کاهو تخم خرفه هر یک دو جزو
رب السوس یک جزو کوفته با آب برگ خرفه یا بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند [illegible] بشکل ترمس
و وقت مسیر یکی بعد دیگری در دهن گیرند و مضغ نکنند بلکه بگذارند تا منحل شود اندک اندک
و بلع همی نمایند آنرا و لیکن قبل از مسیر هرگاه جهت تسکین حرارت دهند که در سینه خشونت باشد
قدر دو مثقال با جلاب یا با شراب بنفشه بدهند این قرص مجرب در اطفاء حرارت و نفع دادن حمیات
حاده محرقه نهایت النفع است جهت حرقت بول تدبیر دفع ضرر آبهای مختلفه باید که آب را بشرا

غمزه کنند و بدستها بدن او را بمالند مالیدنی مختلف تا متفرق شده مجتمع گردد پس گوسپندی را ذبح کنند
و پوست وی همچنان گرم با گرمی بر وی پیچند و بدارند زمانی طویل یعنی تا آن زمان که پوست خشک شدن
آید و از این تدبیر و ریک شبانروز بر تمام روی مید هند هرگاه خون بر پوست جمع آید مغز نان و ترب با هم
کوفته ضماد نمایند نیمگرم باب بست و دوم در تدبیر مسافران و ادویه که بحالات اهل سفر تعلق دارد
تدبیر آنکه در سرمای قوی سفر کند باید که قبل از سیر طعام بخورند و باید که طعام حار بود هم بالفعل و هم بالقوه
و بهترین غذا آنست که ساخته باشند از جو د ثوم و بصل و سفیداج مطیب بسیار مصالح و باید که تقلیل
در غذا زیاده نمایند و بدستور شیار گرم دیگر در غذا و بدون غذا بکار نمی برند تدبیر آنکه در سفر بسبب
سرما مبتلا بجمود گردد و هنوز بحد یاس نرسیده باید که در محل محفوظ که آتش در آن افروخته باشند او را
دارند پس تمام بدن وی غیر از سر بدستهای مختلفه نیک بمالند و سر اجزا فیها گرم تکمید نمایند بعده بقر یا [illegible]
ذی ابدان حاره لینه را که برهنه شده باوی مضاجعت کنند و بدن گاو را خود یا بدن او و خواهند شکم و
سینه او بمالند و حلتیت و عاقرقرحا و فلفل بالسویه کوفته بیخته قدری از آن با شراب آمیخته در دهن وی ریزند
و روغن سوسن یا نرگس که فرفیون و جندبیدستر و قسط در آن حل کرده باشند بر تن وی تمریخ کنند
و بعد افاقت چون غذا طلبد مرق مرغ یا کبوتر و مثال آن بدهند و عسل بلیسانند تدبیر آنکه اطراف
او از برودت ورم کند و قلیل الحس گردد و لیکن هنوز سیاه نشده باشد بگیرند کاهنطه یا شلغم یا کرنب یا شبت یا بابونه
یا شیح یا تمام یا مرزنجوش یا اکلیل الملک یا تخم کتان یا حلبه فرادی و مجموع و بجوشانند و اطراف را در آن
نهند بعده بروغنهای گرم بمالند و با آتش نزدیک نمایند تا بحال آید بدانکه شیای که چون بر اطراف مالند
از فاسد شدن ایمن کند روغن زنبق ست و زراقی و سوسن و بان و نمام و قطران و اقوی کلها فلافلی
و لکن خاصیته بحفظها من بعضهن بعض البته تدبیر تورم اطراف که مودی باخضرار یا اسود شود و باید که مبادرت
کنند و شرط عمیق بر آن نهند و بعده در آب گرم نهند تا خون در افواه جراحات منجمد نشود و از سیلان باز
نماند و خون بقدر معتدبه برآید بعده گل ارمنی در آب و قدری سرکه حل کرده طلا نمایند و یک شبانروز
بدارند پس بشراب نیمگرم یا آب و سرکه بشویند و باز گل ارمنی چنانچه گفته شد طلا نمایند همچنان تکرار کنند

همین ست که آثار تعفن باشد و استدلال بر شرب سم از تخمه و بر آنچه و بلون آنچه بقی برآید نیز بدلیل الغرض
که لازمه هر واحد است توان کرد و هرگاه آثار شرب سم معلوم گردد قی فرمایند آب گرم و روغن کنجد
نوشیده و اگر روغن زیت میسر آید به از روغن کنجد است اگر تخم انجره بجوشانند و بطبیخ او روغن گاو آمیخته نوشند
و قی کنند نافع تر بود و غذا باید شکم سیر خورانند و باز قی نمایند بعد زمانی که ازین عملها اگر احیاناً سم بماند
کسر عادیه وی خود البته میشود و آنچه اخراج سم نمی کند لا محاله تریاق لطیف است بشرطیکه اول خورده شود
و بهترین طعام که مسموم را بعد قی تمام بخورانند و باز قی فرمایند شیر تازه است و اگر شیر حاضر نباشد روغن گاو
و مسکه گاو گداخته قائم مقام اوست و شحم بط گداخته در غایت نفع بود و هرگاه احساس کنند که اذیت
دوا بامعا نازل شده حقنه کنند بچیزهای نرم و روغنها و راحت دهند علیل او را و لباس نیک خوشبو
پوشانند و عطر آورند تا دماغ نیز پاک شود و اگر غشی افتد اطراف مالند و در دهن دهند موی
بر کنند و بابو نها مناسبه بنهند و هرگاه متحقق شود که فلان سم خورده شده بدانچه جهت هر واحد در مفردات
و اختیارات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر تعیین سم نشود بحسب آثار که بجنس هر واحد مخصوص شده معالجه
فرمایند فائده حدوث حرقت و مغص و تقطیع و اکال در بعض مواضع بطن دلیل بود بر سم حاد اکال و
علاج وی سقی لبن و زبد و روغن بادام و تناول فالوده های رقیقه بروغن بادام است و علامت التهاب
و عطش و حمرت روده و بجزو وجه و صفرت عین و کرب و عرق دال باشد بر سم حاد و علاج او شرب
ماء الثلج و سویق با ثلج و گلاب سرد و روغن گل و اقراص کافور و اسپغول و دوغ و آبهای میوه سرد
چون سیب و انار و شیرهای بارد چون شیره خرفه مع شربت انار و تناول فرخ یا ملوخیه یا خیار است
و پارچها بصندل و گلاب و کافور تر کرده بنواحی اعضای رئیسه بر نهند مکرر و اگر حاجت
بفصد و اسهال آید توان فرمود و وقوع جمود و خدر و سبات و ثقل در بدن و رجلین و
لسان دال باشد بر سم بارد و علاج او شرب شراب عتیق و تناول ثوم و جوز و دواء المسک است
و از خواب منع نمودن و بر عطش مصابرت کردن و بدن مالیدن و تکمید کردن بانمک گرم و باعسل
یا آبی که شبت در ان جوشانیده باشند و نمک و بورق در ان حل کرده نوشیده قی کردن و

یا بسرکه ممزوج کنند و پیازدو شیر مشه که محلل بود و سرکه و جبن نخورند و کذا بر چه ضد کیفیت آب بود و بکار برند تدبیر قتل قمل باید که سیماب کشته با دهن آمیزند و در قلاده صوف بمالند و قلاده را در گلو بندند دیگر برگ آزاد درخت با برگ فلفل در دهن انداز کنند و بدن بدان بمالند دیگر زرنیخ احمر و مویزج کندش و بورق بسرکه و روغن گل آمیخته پس هر روز بر بدن بمالند و یک ساعت بگذارند پس بآب گرم غسل کنند دیگر تراب سیماب یا کندش و روغن گیرند و بر تن مالند دیگر کندش با ترمس یا برگ آزاد درخت یا قسط بسوزند و دود آن بپارچها گیرند و باید که بدن را بآب گرم اکثر بشویند و اگر حمام میسر آید خوب است و بدرآ جامها زود زود کنند و لباس از کتان جدید سازند تدبیر که جهت صحیح جلد که از رکوب تنگی موزه و نعلها پدید آید نافع است حص لته کتان بآب سرد و گلاب سرد تر کرده بر آنجا نهند بعده صدف و اسنگ بگلاب سائیده طلا نمایند و اگر سحج الجلد با حرقت و وجع باشد مرهم اسفیداج بر بندند و اگر ضیق خف نفاخات پدید آید حضض و اقاقیا و گل ارمنی طلا نمایند بعد از شگافتن آبلها و بر آمدن آب و ریختن آب سرد و باشد که همین آب سرد فقط کافی آید و مازو بگلاب یا آب سائیده همین عمل دارد دیگر گلنار سحوق بیا شنند همین فعل دارد

باب بیست و سوم در ادویهٔ مسموم و ملسوع و ملدوغ و تدبیر تحرز از سم

پوشیده نماند که هیچکس را جائز نیست که چیزی مجهول الکیفیت را در دهن گیرد یا ببوید یا بر تن مالد و کذلک در آب و طعام احتیاط نماید تا از حیوان سمی در آن آفتی نرسد و بدستور اگر در محفلی که توهم خدعت باشد حاضر گردد از مباشرت عطریات و تناول طعوم و اشربه اجتناب کند و در چنین جا واجب است که طعام خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بعد الکترا اثر میکند و چیزهای قوی السطح که محل تدلیس سم است اگر بخورد و چنین کس را لازم است که قناعت کند بر ادویه که تقدم تناول او رافع مضرت سموم باشد و مومن منصف تاثیر آن بود چون مثرودیطوس و هو اقوی فعلا فی ذلک و تریاق طین و دوا المجوز و پادزهر اصل و امثال آن و بدانند که تاثیر سم خواه سم مطلق نباشد خواه دوا سمی خالی از آن نیست که مقرون بحرافت ملتهب بود چون فرفیون یا باجماد و تخدیر چون افیون یا به تقطیع چون زنگار یا به تعفن چون بیش و مرارهٔ افعی و مرارهٔ فهد و حرباء و مرارهٔ نمر و مرارهٔ کلب الماء و مانند آن از ادویهٔ اصناف

یکدرم کوفته بیخته بعسل صاف بسرشند شربتی قدر باقلا تریاق اربعه جهة لدغ عقرب و سایر جانوران
زهرناک سود دارد قریب النفع تریاق کبیرست و بادهای غلیظ را تحلیل کند و قولنج بگشاید و اصلاح
جگر و سپرز نماید و جهة اخراج جنین میت و تسهیل ولادت و تنقیح سدد و ادرار فضلات لذا جمیع امراض
بارده نافع است و وی نخستین تریاقی است که اندروماخس اول ترکیب کرده و در سیوم گرم و در دوم
خشک است قوتش تا دو سال باقی می ماند و بدل نصف زراوند شرو دیطوس و برای خفقان قوی و
صرع نفع دارد و غیر از عسل جمله چهار چیز است لهذا تریاق اربعه مسمی گشته و هو جنطیانا زراوند
طویل حب الغار مر صاف مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال باب گرم و پندارند که
تریاق مذکور در بعضی امزجه صداع و دمعه می آرد و مصلحش شیرهٔ خرفه است تریاق ثمانیه بعد
تریاق اربعه ترکیب شده و در منافع بیشتر از وست و هو زراوند طویل یوتد چینی پوست بیخ کبر حب الغار
مر صاف قسط تلخ جنطیانا زردچوبه مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال تریاق ملیح نفع
که جماعتی از اطبا دیده اند در لدغ افاعی مساوی تریاق کبیر یافته اند و هو انیسون پنج درم فلفل سه درم
زراوند مدحرج جندبیدستر مر از هر واحد یکدرم و نیم کوفته بیخته بسکنجبین بسرشند شربتی قدر یک جوز تریاق
که جهت لدغ عقارب سود دارد و هو آرد بیخ کبر افسنتین نبطی زراوند جنطیانا کوفته بیخته سه درم بخورند
تریاق که در لدغ عقرب اثر بلیغ دارد و هو جنطیانا زراوند حب الغار قسط مر فرنجمشک سنداب جندبیدستر
عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت جمله برابر کوفته بیخته بعسل بسرشند و قدر جوز با شراب بدهند تریاق
که در لدغ عقرب جید الاثر است و هو بیخ حنظل خشک کرده دو مثقال تا باب گرم بخورند و این هم
اسهال نیز می آرد و حلتیت یکمثقال با یک اوقیه شراب لدغ عقرب را نافع است و کذلک خمیر اگر قدر بیضه
باب گرم استعمال کنند تریاق عسکری جهة لدغ عقرب جراره اثر تام دارد و هو پوست بیخ
کبر بیخ حنظل افسنتین زراوند مدحرج طرخشقوق یابس و نیارویه که بتازی خزاة گویند جمله برابر
کوفته بیخته تا دو درم بخورند و در نسخه بیخ حنظل و دینارویه نیست عوض آنها جنطیانا مرقوم شده
و بدانند که در روز زخم کژدم ازین دوا در یکساعت قرار می نشیند و شربتش نزد بعضی یکدرم

گفته اند که اگر پر سیاوشان کوفته بیخته بخورند نفع دهد فائده هرگاه از تشرب سم غشی و انحلال قوت
و ولوع لسان و سقوط نفس پدید آید بدانند که سم مذکور از جمله سموم قاتله مفسد مزاج انسان بجمله جوهر است
و در نیحالت مبادرت نمایند بدادن تریاق کبیر و مثرودیطوس و دواء المسک و تقویت دهند بماء اللحم
و شراب و طیوب لازم ست که نظر کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد چه هر سم بعضوی
مخصوص ست پس بحسب آن مراعات همان عضو بیشتر باید کرد تا از ضرر محفوظ مانند مثلا اگر احداث
کند اضطراب و در اسفل شکم شیاف لینه و حقنه لینه بکار برند و اگر اضطراب در معده باشد مسهل نرم
بعمل آرند و اگر اذیت بجگر رساند و یرقان آرد مدرات دهند و انچه مخصوص بجگر ست استعمال کنند
از ادویه و اشربه و اگر خفقان و غشی آرد بتقویت دل کوشند و اگر بدماغ ضرر رساند و تشنج آرد بتقویت
دماغ و ازاله تشنج نماید و تشنج بی ضرر دماغ صورت نه بندد و اگر در عضوی از اعضا و موضعی از
مواضع بدن لسبب حمرت آرد و طحلب مانند آن از مبردات برنهند تا حذر نگردد و لیکن استعمال ادویات
قبل از قی نفرمایند و در عضا بر دارد تسخین فرمایند و هرگاه حرارت مشتد گردد روغن گل با برف آمیخته
بنوشانند و قی کنانند و گفته اند که اگر خرء الدیک بخورانند سم را فی الحال بقی دفع کند و گذشت که
مفرحات با قوتیه و امثال آن و تریاق کبیر و طین مختوم و تریاق اربعه علاصیت مشترک مر جمیع اقسام
سموم و داء قدید ابن عرس بری که پاک کرده و جوش داده خشک کرده باشد اقوی ادویه است بر دفع
سموم انیکدرم تا دو درم بدهند تنها یا شراب هر که زهر خورده باشد یا مار و یرا گزیده وجیب ست که دو ما
روز از خواب باز دارند تریاق کبیر معروف ست فوائد و یا امتحان بادویه سر گذشت تریاق طین مختوم
جهت سموم نافع ست خاصه دلیست که چون سموم بخورد تا که سم پاک نشود قی نایستد و قی نیاید دو دلیل
آن باشد که سم نخورده ص گل مختوم حب الغار ایرسا بالسویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده
بعسل سرشند شربتی مقابل یک فندق و در نسخه ایرسا نیست قبل از غذا و بعد او توان خورد
دیگر که جهت سموم قتاله و منصبه از هوام و ذوات در تن مردم نافع ست ص گل مختوم رومی حب الغار
هر یک دو درم النفخه طبی هشت درم جنطیانا رومی بذر راوند طویل مدحرج تخم سداب برگ غار هر یک

درانجا نیز نفع دارد تریاق عام النفع که جهة سموم مشروبه و ملدوغ نافع ست صفت تخم حرمل شونیز زیره
هریکی دو درم جنطیانا یکدرم فلفل سپید مر هریک نیم درم زراوند مدحرج یک نیم درم کوفته بیخته بطریق معمول
بعسل سرشته شربتی مثل باقله رومی با شراب فائده در ذکر ادویه مفرده و مرکبه فاد زهریه و
تریافته لبن اللاغیه تریاق لدغ افعی ست شراب که افعی دران مرده تریاق ست مر جمیع
سموم حیوانات را تخم اترج قدر دو مثقال فدیته بجمیع سموم دارد خاصة سم کلب الکلب را
بیخ الجدان فاد زهر جمیع سموم ست جوز مع فندق و انجیر فاد زهر ست جنطیانا و جبا و شیر
مع زراوند و ثمرة الدلب حلتیت فاد زهر ست دارچینی کما ذریطوس کاشم اذریون حب
توم غاریقون قردمانا بسبایج اسود داره شیخ سرطان نهری و بارزد نفع تمام دارد
دواء الحلتیت گزیدن عقرب رتیلا و مانند آن النفع دارد و در حمیات گذشت و با شراب باید
دواء السرطان تریاق السرطان گویند و گذشت دواء الزراریح جهة گزیدن کلب الکلب نافع ست
صفت بگیرند زراریح کبار قوائم و رؤس و اجنحه وی دور کنند ما بقی بستانند و از وی و عدس مقشر هریک
یکجزء بگیرند و از زعفران و سنبل و فلفل و قرنفل دارچینی هریک سدس جزء و همه را باریک بسایند مخصوص
زراریح را و بآب سرشته و ترصه ها بندند به قدر حمصی دوا آنکه هر روز یک قرص میدهند بآب نیمگرم میدهند
بعد شرب دواء بحمام برند و ابتر بآب نشانند تا دوا ابزن در آید و در همان بول کنند و در اثنا در اول این روز
غذای مرطب چون اسفیداج جوزه مرغ خورانند و شراب بنوشند و از برودت اجتناب فرمایند و اگر
ازین دوا دردی در مثانه پدید آید طبیخ عدس یا روغن بادام یا اسکه یا روغن بنوشانند و اگر زراریح
در [illegible] کنند یک شبانه روز و در اثنا سه بار تبدیل آب نمایند پس یکدانگ ازین زراریح
برابر وی عدس مقشر هر دو باریک ساخته بآب نیمگرم دهند در غرض مقصود کفایت کند دواء بحور
اگر قبل از سم خورند موجب عدم تاثیر سم شود و بعد او سبب ابطال وی گردد جوز انجیر سداب همه جمع کرده
قدر حاجت بدهند بیان ادویه که جهة لدغ عقرب بحسب الخاصیت نفع دارد صفت آنکه برگ توت
کوفته بر روغن زیت سرشته بر محل زخم نهند و نشانند دیگر آنکه مرغ زنده تخم مرغ بهم آمیخته بر زخم نهند بگیرند

جهة بالغ و ثلث درم جهة طفل کافی است تریاق که در لذع عقرب سود دارد حص تخم سداب ابهل اوند طویل
حب الغار جنطیانا پوست بیخ کبر فرسیون و چوبه بیخ حنظل قاشرا بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشته تریاق
دیگر جهة لذع عقرب حص مغز گردگان سیر هر یک ده درم سداب حلتیت هر یک یکدرم کوفته با انجیر
مدقوق بسرشند شربتی سه درم با شراب دیگر که همین عمل دارد حص زراوند مدحرج پوست بیخ کبر بالسویه کوفته بیخته
یکدرم با شراب بنوشند تریاق سرطان که مسمی است به دوای السرطان گزیدن کلب الکلب را نافع است
حص سرطان محرق ده درم کندر جنطیانا هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال و در بعضی
جنطیانا یک درم گفته و فرموده که دو درم صباح و دو درم شام بدهند با آب سرد تا روزهای بسیار
قال جالینوس لم ار احدا سقی هذا الدواء فمن نهشه کلب الکلب فقرع من الماء تریاق جهة گزیدن
رتیلا حص شونیز ده درم دوقو زیره کرمانی هر یک پنجدرم ابهل جوز السرو هر یک سه درم سنبل الطیب
حب الغار زراوند مدحرج حب البلسان دارچینی تخم جند قوقی جنطیانا تخم کرفس هر یک دو درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقدار جوزی بشراب کهنه تریاق که دفع مضرت افیون
و بیروح و شوکران و کزبره و بیخ کند حص حلتیت و جندبیدستر و ابهل و فلفل مساوی کوفته بیخته
بعسل بسرشند شربتی مقابل یک فندق در شراب کهنه بعد قی کردن بماء العسل و شبت و نمک و
در این حالات بعضی حماده احتقان کردن و تدبیر سخنه بکار بردن و بکندش و جند عطسه آوردن نافع دانند
تریاق که مضر سیماب و سم الفار و زنگار و مرده سنگ باز دارد حص مرفسیتین تخم کرفس مساوی
کوفته بیخته دو مثقال با یک اوقیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده باشند بطبیخ انجیر و شبت
قدری نمک آمیخته و باید که سقمونیا و حلاب بهند تا شکم براند تریاق جهة کسی که طریف و ذنب ابل
خورده باشد حص بندق فستق فیلزهج بالسویه بگیرند و نرم بکوبند و یکجا نمایند و بقدر بندقی از وی بیکرد
بچهار مرتبه بدهند بعد از آنکه مسادر شاقی کرده باشند بکرات کثیره سمن و عسل قلیل داده تریاق جهة کسی
که عرق دابه خورده باشد حص زراوند نمک اندرانی بالسویه کوفته بیخته یکدرم با آب نیمگرم بدهند بعد از
قی بدفعات فرموده باشد بماء العسل و پس از آنکه سکنجبین مع روغن گل نوشانیده باشند و طین مختوم

انسان و زفت و مقل و سکبینج و قنه و چوب انار همین اثر دارد و پاشیدن آبیکه در ان نوشادر حل کرده باشند
چون در سوراخ مار بریزند باعث هلاک اوست و فرش کردن برنجاسف بغایت مجرب ست
و طبیخ خشک بر موضعی که باشند مار ترک آن مکان کند و چون ریسمان را بقطران آلوده پیرامون خود
حلقه کنند هوام داخل حلقه نمیگردند و از دارنده زمرد افعی گریزان ست چون چشمش بر زمرد افتد
همان ساعت از حدقه رفع میشود عقرب را زده و کبریت بگریزد و انچه مار از و گریزد برای عقرب نیز
موثر ست و سوزانیدن چند عدد آن در مکانی باعث گریختن جمیع اوست و بتجربه رسیده که چون
چراغ بسیار روشن در جای گذارند حشرات متوجه همان میگردند و مکان از چراغ محفوظ میماند بخور که
مؤلف امان الاختیار فی الاسفار ذکر کرده در گریزانیدن هوام و پشه بیدیل ست ص شمع نیز زاج
سپید سکبینج زیره چند مقل سنم بز بالسویه کوفته حب ها بندند و مکرر دود کنند پاشیدن آب مطبوخ
بابونه و حنظل و اسپند و سیر و نخنکشت بغایت موثر ست و طبیخ پیاز عنصل از مجربات ست پشه طلا روغن
با آب لیمون رفع اذیت پشه کند و مجرب ست چون زرنیخ و نوشادر را با پیه گاو چند روز بخور کنند مع تولد پشه
کند مجرب ست کیک پاشیدن طبیخ خشک تا قتل کیک ست و بخور طبیخ حنظل و افسنتین و شونیز کیکوش
از جمله ادویه مشهوره اوست قمل طلا کردن مولود در روز ولادت با آب زیره باعث منع تکون سپش ست
در تمامی عمر او و چون زیبق بر جامه یا بدن بمالند در ساعت رفع آن میکند مورچه از حلتیت
میگریزد از دود زرنباد و عود و رانجا نمی کند سکنجبین که مسمی ست به فسومانی و ترکیب او قد ماست
و جهة نهش افعی و شرب افیون و ادویه قتاله نافع ست و بهر عرق النسا و جمیع مفاصل و صرع مفید ست
مسهل کیموس غلیظ ص بگیرند سرکه پنج رطل ملح بحری دو من عسل دو من آب ده رطل جمله بهم آمیخته
با آتش نرم بپزند تا ده جوش زنند پس فرو آرند و سرد کرده در ظرفی گذارند و وقت حاجت بقدر ضرورت بکار برند

خاتمه در طریق احراق و تشویه و تخمیص تقلیه و غسل ادویه و اتخاذ و تدبیر بعضی اشیا
و اصلاح بعضی ادویه و حفظ بعضی ازان و طریق استعمال چوب چینی و عشبه و امثال آن

قطران بکسر اول و سکون طای مهمله و رای مهمله و الف و نون [illegible] زفتی است از درخت عرعر [illegible] صنوبر [illegible] سیال است ۱۲ الفاظ الادویه

قلی کوفته با دوشاب سرشته برنهند دیگر گزدم در روغن بجوشانند هر روغنی که باشد خاصه اگر روغن ترب
بود و آن روغن بر محل لدغ بمالند درد بنشاند و اگر این روغن با عسل آمیخته چون کودک از مادر
بزاید قدر نیم درم از وی بکام کودک بمالند در تمام عمر آن شخص از لدغ عقرب و سم زنبور ایمن بود دیگر گزدم
که کسی را گزیده بود حرص بگیرند و نمک سوده در روغن چراغ کرده بر زخم گزدم نهند درد بنشاند دیگر
چرک گوش خر بر محل لدغ عقرب بمالند دیگر برگ تاک بکوبند و برنهند فی الحال درد بنشاند دیگر جوز و مغز
انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند نفع دهد دیگر سرگین بسرکه حل کرده برنهند درد لدغ عقرب بنشاند دیگر
نانخواه بجوشانند و در طبیخ او عضو ملدوغ العقرب بگذارند تسکین دهد دوایی که در عض کلب کلب
و سباع و سنور و انسان و نشوب مخالیب جمیع جراحات که مع الرض بود در بلیغ الاثر است حص بگیرند
پیاز و نمک یکشبانروز ضماد نمایند بعده بسرکه و نمک بشویند تا از ین و سم منجذب گردد بعده موم
سپیده و زفت و شحم و بیرز بهم آمیخته ضماد سازند تنبیه مداوای زخم انسان و سباع و سگ
غیر دیوانه و بوزینه و امثال آن باید که یکشبانروز پیاز و نمک و عسل را با یکدیگر مخلوط کرده بر زخم
بندند پس مرهم اسود ضماد نمایند و موضع گزیده پلنگ و شیر در یوز اول با ادویه جذابه چون سرکه
و خاکستر و پیاز و عسل ضماد کنند بعده بسرکه و نمک بشویند پس بمرهم اسود معالجه کنند دستور باقلی تازه
که دو نیم کرده باشند بغایت جاذب زخم سگ و امثال آن و آرد باقلی با سرکه بدستور مذکور جاذب است
و جهة زخم دندان انسان نیز سفید و شب محرق و بدستور کندر با روغن زیتون و شراب جهة گزیدن
انسان نافع ست و هر گاه محل زخم حیوانات ورم کند طلا زعرور و اسنگ رافع است مداوای زخم
آلات زهردار بدستوریست که در سموم ملدوغه گذشت و در دیقناطیس عجیب الاثر است
و عسل دران ضماد جاذب سم ست و به نگرون زخم تا رفع سمیت آن بالکلیه شود و شرب
تریاق کبیر و فادزهر و شستن آن موضع را مکرر بآب خاکستر چوب انجیر و نمک و حجامت کردن
آن بستن ماهی تازه که شکم او را شگافته باشند و جلوزناست و گوشت سلحفات و امثال آن
بیان ادویه که حشرات از وی گریزند انواع آن از زرو شاخ گوزن بگیرند و بدستور بخور سم بر دو گوگرد و موی

گذارند و بر روی او ملح القلی و یا بابوته دیگر پوشانیده سوراخی جهت خروج بخار گذاشته در آتش تند اتقاد
که سرخ شود بگذارند و برون آورده در آب اندازند و همچنان مکرر میکنند تا بحدی رسد که نرم شود
از هم ریزد احراق قلعی و سرب از هر یک خشت‌ها ساخته و یا مدور یک سازند و بالای یکدیگر بهم
نهند و بر روی هر واحد قدری گوگرد باریک ساخته باشند و مقدار گوگرد بازای هر عدد مثقال از هر یک
از پنج دانگ زیاده نباشد پس با آتش ملتهب سازند که ذوب و تفتت گردد و بقطعهٔ آهنی بهم زنند تا خاکستر شود
چیزی از سرب و قلعی باقی نماند و از بخار آن محترز باشند که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی بجای گوگرد
سفیداب کرده اند احراق صدف و شخ و امثال آن هر کدام که باشد در ظرف مطین کرده در تنور
یا کوره گذارند تا سپید آید و دو از هم بریزد احراق نمک باید که یکبار بشویند و خشک کرده در دیگ گذارند
و چندان آتش دهند که از جستن و حرکت کردن باز ایستد و اگر نمک را خمیر پیخته در آتش چندان گذارند
که خمیر بسوزد همین حکم دارد احراق آهن و فولاد و مس بگیرند هلیله و بلیله و آمله بالسویه بجوشانند
و آب آن را در ظرفی کرده بر روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال آن را صفحهای بسیار
باریک و تنک کرده در آتش سرخ کرده در آب هلیلجات سرد کنند و بیست و یکبار تکرار نمایند و هر جزء
ثقل آن در ته آب نشیند برداشته استعمال نمایند و در احراق آهن بجای آب هلیلجات بول گاو
باید کرد و اگر اشیای مذکوره و سرب و قلعی را بدستور مذکور چند دفعه در آب هلیلجات و چند بار دیگر
در بول گاو تصفیه نمایند بهتر باشد احراق نقره باید که نقره را بسوهان ریزه کرده به آب نمک در
ظرف آهنی با آتش تند بسوزانند و هرگاه خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر و پاشند و بسوزانند و
گویند چون نقره را در بوته که رائحه قلعی داشته باشد مکرر بگذارند بحدی میرسد که سائیده شود
و تکلیس آن بطریق حکمای هند آنست که چند بار صفایح دقیقه او را بگوگرد و سرکه آلوده با آتش تاب دهند
و سرد کنند و چند بار دیگر در بوته سفیداب قلعی آلوده بگذارند پس سوهان کرده در ظرف آهنی با نمک آب
بسیار بجوشانند تا نمک آب تحلیل رود پس قدری گوگرد پاشیده بهم زنند تا مکلس گردد احراق
طلا بطور حکمای هند که جهت تناول بکار برند باید که شرب آگداخته در آب نشادر مکرر ریخته صفا کنند

هر واحد بفائده جدا ذکر شود **فائده** در احراق آنچه در غلبه سابقه احراق او شده **در بیان** که احتیاج احراق
یا بجهة کسر حدت است چنانچه در زاج و زرنیخ و مانند آن یا بجهة تلطیف چنانچه در نمک سرطان یا جهة
دفع سمیت چنانچه در افعی و عقرب و ذراریح یا جهة اکتساب حدت چنانچه در سنگ صدف که از سوختن
وی آهک بهم میرسد یا جهة حصول تفتت و تخلخل تا بسهولت سحق توان کرد چنانچه در اسفنج یا قوت
و امثال آن یا جهة رفع اجزاء غریبه یا شدت نفوذ یا جهة اغراض دیگر چنانچه از حالات اجزا آیات مخفی نیست
و معلوم نماید که جسم سخیف متخلخل بسبب احراق میل برودت میکند و اگر احراق بحد رمادیت رساند
حدت وی تمام زائل گردد و جسم کثیف غیر متخلخل بسبب احراق میل بحرارت میکند در اکثر و پوشیده نماند
که مقصود تام از احراق امتثال طبیعت آنچیز نیست ولیکن جسمی که احراق ورود بغیر اغراض محسوسه و شعله نیفتد
آنچنان جسم را مستمر الطبع گویند و احراق درو نه از برای انتقال طبیعت است بل بنابر اغراض دیگر الا تحقیق
و آنجا که از احراق تبرید جسم محترق مطلوب باشد باید که بعد از احراق او را آب بشویند آنچنان بکار برند
و احجار را مبالغه در احراق کنند بخلاف نباتات و حیوانات و حریر و نحوه که در ادنی احراق کافی است
و بدانند که کلس اسم آهک است و سریع السحق میباشد و هر جسم صلب که قابل سحق نبود بسبب احراق یا بتدبیر
دیگر لایق سائیدن گردد او را مکلس گویند پس هر مکلس را احتراق ضرور نیست اگرچه در کلس معنی آهک صورت
آمده **احراق زرنیخ** باید که او را بقدر نخود ریزه ریزه کرده در کوزه گلی که بگل حکمت گرفته باشند
گذاشته سوراخ سهلی در سر کوزه بگذارند که بخار بیرون رود و در آتش نهند تا که دود سیاه برطرف شده
سفید نماید پس از آتش بردارند **احراق زاجات** نخست آنرا اصلایه کنند و در کوزه نو مطین الطین
حکمت یا در بوته زرگری گذاشته سر آنرا محکم نموده در آتش تند چندان بگذارند که سوخته رنگ آن
سرخ گردد **احراق بسد و مرجان و مانند آن** هر یک را خورده ریزه ریزه کرده در کوزه نهاده یکشب
در اتون یا تنور بگذارند و روز دیگر برآرند و کوزه اگر تنگ باشد بگل حکمت در گیرند و الا فلا لیکن
بر دهن کوزه سفال گذاشتن و حوالی وی بگل حکمت فرا گرفتن در هر تقدیر لازم است **احراق**
یاقوت و عقیق و یشب و احجار صلبه هر واحد را بقدر نخود ریزه کرده در سفال نو یا در بوته

کنند و در ظرف سفال با آهن کرده بر روی آتش گذشته چندان برهم زنند که قابل سحق شود نمک
سوخته خاکستر گردد ابریشم و موی را شرط است که شسته و شانه کرده ریزه کنند و احراق نمایند
احراق عود عود را سوهان نموده در ظرف سفال چندان بر آتش گذارند که زغال گردد
احراق پوست کدو خشکش ببرند به دستور ابریشم ست هرگاه خواهند خاکستر آنرا استعمال نمایند
بیشتر آتش نباید داد تا خاکستر گردد الا آنجا که مقصود از احراق تخفیف رطوبات و حصول غروبت باشد
بود دادن کافی ست و اطلاق در اینجا بر سبیل مجاز ست احراق سلحفات سلحفات را شگافته احشا
او را بیرون کرده در کوزه مطین جا داده چندان در اتون یا تنور بگذارند که سفید گردد احراق خطاف
بچه های پرستوک را بعد از ذبح از موی و احشا پاک کرده در کوزه مطین با آتش تنور یا اتون بگذارند
که بسوزد احراق عقرب کژدم در شیشه مطین یا در ظرفی مسی کرده در آتش اتون یا تنور یکشب
بگذارند و عقرب نهری بهتر ست و نشان وی آنکه ضعیف و لاغر باشد احراق از برای جهت
سنگ مثانه به دستور احراق خطاف ست احراق حیه که جهت خنازیر معمول ما رخانگی سیاه را زنده
در کوزه مطین کرده در تنور یا اتون چندان بگذارند که سوخته و اصلا رطوبتی با او نماند و قابل سائیدن
گردد احراق سرطان خرچنگ ها و نهری را سر و اطراف جدا کرده احشا اخراج نموده شکم او را
با آب خاکستر چوب تاک و نمک بشویند و با آب صاف مغسول نموده در کوزه مطین یکشب در تنور
یا اتون معتدل بگذارند که خاکستر نگردد و نشان مادگی خرچنگ آن ست که چون برپشت او
سوزنی بخلانند رطوبتی سپید ظاهر گردد و هرگاه سرطان را در ظرف مس بی قلعی در وقتیکه آفتاب
در برج اسد باشد بسوزانند جهت گزیدگی سگ دیوانه مجرب دانسته اند و احراق سرطان
بحری به دستور نهری ست احراق قطران جهت سفونات در سطح مطین بگل حکمت کرده چندان
در آتش بگذارند که بنصف رسد پس بچوب باریک آغشته در هوا نگاه دارند تا خشک گردد و الا باز
آماده آتش نمایند احراق زجاج یک جزو قلی را در چهار جزو آب حل کنند و شیشه سفید عنابی را
بر روی کفگیر آهنی گذشته بر روی آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب قلی فرو برند و مکرر همین

گداخته در آب نوشادر ریخته صفحهای باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته با نمک آب
بشویند و یا ربع آن شرب سوهان زده در بوته مرداسنگ آلوده بگدازند پس با ثلث او زیبق در ظرف
چینی یا مزجج بسیار بسایند و باز برروی آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق از او مفارقت کند آنگاه
برروی سنگ سماق بجدی بسایند که چون اندکی از آن برروی آب پاشند مدتی در ته آب نرود
و حد سائیدن جمیع احجار و فلزات جهة تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر از آن مرتبه جائز نیست
چه نفعی متصور نخواهد بود و ضرر مظنون است طریق دیگر که از سائر طرق بهتر است که بعد از غسل چیزی
باقی نمی ماند که نتوان تناول نمود مقتبس از صناعت است آب آهک و آب قلیی و آب ملح الطعام را
بخرقه صاف کنند و هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزء مقصود آب آهک و نیم جزء از ملح معقود
و نیم جزء قلی معقود و یکجزء شمش براده کرده را با یکدیگر بسایند و باید که در ظرف مزجج و برروی آتش
سحق کنند و بعد از آنکه خوب گرم شده باشد و سحق یافته در کیسه و در جای نمناک بگذارند تا قدری
نم بردارد پس بدستور تشویه و سحق کنند و باز بجای نمناک اعاده نمایند تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوته کرده
بجدی آتش دهند که بوته سرخ شود و بعد از سرد شدن بسایند و بآب گرم مکرر بجوشانند تا سائر
اجزا از شمش زائل گردد در آنوقت خشک کرده سحق نمایند و استعمال فرمایند احراق بوره
بوره در ظرف سفال کرده برروی اخگر گذارند تا بسوزد احراق اقلیمیا اقلیمیا در کوزه مطین یکشب
در تنور یا در اتوان گذارند احراق خبث الحدید ریم آهن را در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه
تطفیه کرده پس خشک نموده سحق نمایند احراق سرمه سنگ سرمه اصلاح نموده با پیازه خمیر کرده برروی
اخگر چندان بگذارند که شعله دود آن برطرف شود تکلیس پوست تخم مرغ و زبد البحر و جبسین پوست
تخم مرغ را بآب نمک مکرر بشویند و پرده های درون او را جدا کنند و نرم کوبیده و در کوزه مطین کرده در کوزه
کوزه گری و امثال آن چندان بگذارند که مانند آهک سفید گردد و کف دریا و سنگ گچ و امثال آنرا نیز
احراق بدین دستور است مگر آنکه محتاج بشستن بآب نمک نیستند پوست تخم مرغ که چوچه برآورده باشد
جهة ادویه چشم بهتر است احراق ابریشم و موی و پشم هر کدام که باشد تخته بمقراض ریزه

بلوط و غیره را بقدر یک دو نمک آن تغیر نماید تحمیص نیز در ادویه جهت قبض عبارت از بوداد
ن چیزیست باید که ظرف سفال یا سنگ بر آتش خوب گرم کرده از سر آتش برداشته دوای محموص را
دران ظرف برهم زنند بحدی که رائحه آن پدید آید فائده در غسل ادویه که تصویل عبارت
از وست و غسل جهت تبرید است یا تعدیل یا تلطیف یا رفع حرارت مکتسبه بحرقه غسل
ادویه حجریه مانند یاقوت و شادنج و شبیه احجار مانند سنگ و قاقیا و قلیمیا
شنجرف و امثال آن باید که اجزا را بسیار نرم سائیده در هاون و امثال آن کرده آب
بر و ریخته باهستگی برهم زنند تا هر چه مثل غبار باشد با آب مخلوط گشته باهستگی در ظرف دیگر
باید ریخت و درد او را باز سائیده و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط
در ظرف دیگر رود بعد از ان روی ظرف را پوشیده تا غباری داخل نشود و ته نشین گردد پس
ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند غسل لک نک لاک را از چوب خاشاک پاک کرده بساید
و ریوند و اذخر را جوشانیده از آب و اندک داخل لاک چین سائیدن کرده از و بالا بیرون کنند
و هر چه بدستور آب مذکور سائیده همان عمل کنند و هر چه از و بالا گذشته در آب ته نشین شده باشد
خشک نموده استعمال کنند غسل موم و ادهان چون نفت و امثال آن که در آتش گداخته شود باید
چند بار گداخته و در آب نیم گرم ریخته تا کدورت ته نشین گردد و آنچه بر روی آب ایستد بردارند بطریق
ادهان بیضه تازه کردن روغنهای هرگاه شکسته و کهنه و ضائع شده باشد و خواهند آنرا تازه نمایند
باید که روغن مذکور را در ظرف کرده با یخ چندان برهم زنند که یخ آب شود پس از روی آب جدا برآرند
و با گلاب نیز همین اثر هست هرگاه یخ و گلاب هر دو باشد اقوی است غسل صبر بگیرند دارچینی و
سنبل الطیب قصب الذریره و عود بلسان و اسارون و مصطکی و حب بلسان و سلیخه و بسباسه و
قفاح اذخر و جوزبوا هر یک سه درم نیمکوب کرده در دو رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده
یک رطل صبر را نرم سائیده با آب مذکور از بالا بگذرانند و ثفل او را جدا کرده هر چه در ته آب
نشیند خشک کرده استعمال نمایند و بعضی افسنتین بقدر ربع صبر اضافه ادویه فرموده اند

عمل کنند تا شیشه ریزه ریزه شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بدون کفگیر نیز آب
قلعی فرو برند بجدی که ریزه شود خوبست **فائده در تشویه و تحمیص و تقلیه** اگرچه الفاظ مذکور
گاهی بر سبیل ترادف مستعمل میشوند و گاهی بتغایر چنانچه در شرح قانونچه شروحها نوشته‌ایم لیکن آنچه
اکثر متداول الاستعمال است چنین مقرر یافته که اگر چیزی را بخمیر یا گل گرفته یا در جوف چیزی گذاشته
در آتش دفن کنند او را تشویه گویند و هر چه بر روغن یا امثال آن یا تنها زیاده بریان کنند تقلیه
نامند و آنچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را بو دهند تحمیص خوانند **تشویه افیون**
و نمک شعر الطرفا و امثال آن جهت سفوفات و غیرها باید بخمیر یا بسبل سرشته در لته بسته لته را
بگل حکمت گرفته در تنور معتدل یکشب بگذارند **تشویه اسقیل** یا ز عنصل بخمیر گرفته در تنور بر بالای
آجری بگذارند تا خمیر برشته شود **تشویه سقمونیا** محموده را در جوف به و سیب یا در پوست
تخم مرغ که آب به یا امثال آن در وی کرده باشند و اگر مسعد باشد تنها در پوست تخم مرغ گذاشته بخمیر
گرفته بر روی آجری در آتش نهند سقمونیا جوشیده مشوی گردد **تشویه جیپال** که بلغت هندی
اسم **حب الملوک** است طریق حکماء هند آنست که بعد از مقشر کردن آن مغز بیرون آورده درون پرده
درون او قدری گلمرغ و کتیرا بالسویه بقدر ربع او اضافه نموده در لته تری بسته بخمیر لته را دیگر نه
و بند ستو بعد آتش تشویه نمایند و بی کتیرا نباید استعمال نمود **تشویه انزروت** دبیر یا شیر الاغ
یا دختر نموده بر شاخهای چوب گز تازه آلوده در تنور معتدل بیاویزند تا خشک گردد و اگر باز دیگر
سائیده با سپیدی تخم مرغ سرشته با چوب گز تشویه نمایند باعتدال قریب میگردد و **تدبیر تشویه**
چشمیزج جهت ادویه عین و جراحات چشمک را در کیسه کرده با شیر الاغ و اندکی کشنیز خشک
و رازیانه در آب بجوشانند تا پخته شود پس مغز آن در وده مقشر کنند و اگر در جوف پیاز یا بسته سقمونیا مشوی
نمایند باعث زیادتی نفوذ و تحلیل او میگردد **تقلیه هلیلجات** جهت سفوفات و غیرها پوست هلیله را
نیمکوب ساخته با آب بجوشانند تا آب را جذب نماید پس با روغن زیت چرب کرده برشته کنند احتیاط نمایند
که نسوزد **تقلیه عفص** و امثال آن باید بر روغن زیت چندان برشته کنند که مانند [illegible] گردد

بگیرند و بگذارند تا منجمد گردد و بر پارچه پاکی نهند در روی او را از غبار بپوشند مثل حریر و در آفتاب
خشک کنند و قدر یک مثقال و با آب کرفس کوهی یا شراب و امثال آن استعمال نمایند و اگر ظرف
سنگ بهم نرسد سفال نیز جایز است تدبیر فرابیج چند عدد او را زنده در کوزه کرده سر کوزه را
بلته کتان بسته بر بالای بخار سرکه که بر آتش جوش شده بدارند تا فرابیج کشته و پرورده گردد آنگاه سائیده
استعمال نمایند تدبیر سلاجه که او بول بز کوهی است که در مسکن وی جمع میشود باید او را در ظرفی نو
کرده آب خار خسک و بول گاو آن مقدار بریزند که او را بپوشاند و در آفتاب یا بآتش گرم کرده دست
مالیده صاف او را در ظرف کرده بست و یکروز در آفتاب بگذارند تا مانند عسل غلیظ گردد و [illegible]
یکدرم او هر روز با سکنجبین تا چهل یوم باعث شفای جذام مستحکم دانسته اند اگرچه بحد ریختن اطراف
رسیده باشد و طلاء او جهت گشودن اورام و دمل و رفع آثار موثر است اتخاذ ماء الزجاج زجاج
شامی و قلی را بالسویه در بوته گداخته سر کنند و آنچه مانند کف بر روی او باشد بردارند اتخاذ دخان
کندر که جهت رویانیدن موی مجرب است و سائر ادخنه و دوده باید که پاره‌ای کندر و
امثال آن را در زیر فتیله چراغ بر روی هم گذاشته فتیله را برافروزند و ظرفی مثل قدح یا طشت
بالای آن منکوس نصب کنند و هر دودی که دران جمع گردد بردارند و از چیزهای دیگر نیز
بهمین اسلوب دوده بگیرند و دهن که در چراغ سوزند از کنجد باشد یا از زیت یا هرچه مناسب
باشد و از چیزهای دهنی چون تخم کتان و امثال آن اگر دوده خواهند آنها را بطریق مذکور بسوزند
یا روغن آنها را بسوزند در چراغ دوده بگیرند مختار اند اتخاذ رب هلیله و تربد و مانند آن
قدری اندک از آن فعل قوی کند باید هلیله و امثال آن اکوبیده در آب گرم خیسانند و روزی چند بآن
خضخضه کنند و بعد از دو سه روز فشرده صاف او را در سایه خشک نمایند و مادام که جرم آن دوا
طعم باقی باشد آب گرم دیگر اندازند و بهمان نهج آب بیستانند تا طعمی در جرم وی نماند اتخاذ
رب بنفشه جهت اصلاح یبوست افیون و غیره افعال باید آب عصاره تازه او را در سایه خشک
کنند و اگر تازه نباشد خشک اخیسانیده چنانچه مذکور شد آب او را خشک کنند و همچنین است

و هرگاه صبر را بدستور قلیمیا مکرر بشویند دفع حرارت او بالکلیه میشود غسل اطیان هر گل را که خواهند در آب بقدری که او را بپوشاند خیسانیده پس برهم زده از کرباس بگذرانند آنچه ته نشین شود آن را خشک نمایند غسل آهک آهک را در ظرفی کرده آب بر روی او ریخته برهم زنند و از کرباس بیخته بگذرانند تا ته نشین شود پس آب صاف را ریخته هفت بار تجدید آب کنند آنگاه خشک نمایند و بکار برند غسل مرده سنگ جهة امراض حاره مرداسنگ را با مثل او نمک سائیده آن مقدار بر او آب ریزند که چهار انگشت بر روی آن بایستد و هر روز سه بار برهم زنند تا یکهفته پس تجدید آب کنند بدستور و هر هفته تجدید نمایند تا چهل یوم بگذرد بعد خشک کرده استعمال فرمایند غسل شیرج روغن کنجد را با آب نمک بسیار برهم زده بر آتش نرم بجوشانند پس از آب نمک جدا کرده با آب صاف بسیار برهم زنند و بجوشانند و آب از و جدا کنند غسل سویق آرد جو و امثال آن را که خواهند در معده ترش نشود و نفخ او زائل گردد باید آب جوشان بر او ریزند و بگذارند تا برآید پس آب سرد بر او ریخته بهارند غسل لاجورد جهة تناول ادویه عین و کتابت و نقاشی بدانند که جهة خوردن ادویه عین بدستور احجار بشویند یعنی در هاون بکوبند و بسیار باریک بسایند پس آب بر آن ریزند و حرکت دهند و آب طافی را بیندازند و لاجورد را خشک کرده همان نهج چند کرت بشویند تا هیچ غبار نشود و لاجورد غیر مغسول مغثی و در دی معده است و غسل و تصویل اصلاح اوست آنچه در تحفة المومنین نوشته که مستعمل در طب غیر مغسول است اصلی ندارد و هم در بعضی جا جهة قوت عمل ناشسته بکار می برند اما جهة کتابت و امثال آن باید سنگ لاجورد سائیده و تنقیه آب باز نموده جوشانیده و اندک زیت اضافه کرده بدستور احجار غسل داده مکرر اعاده طبخ و غسل کنند تا مثل غبار گردد و با دویه دیگر نیز میشویند خاتمه در اتخاذ و تدبیر بعضی ادویه و ساختن رب و بعضی اشیاء مجلوب کردن حلق اتخاذ دید الشد چون این دوا در علاج سنگ مثانه نفع محبت دارد دید الشد خوانند بجلالة قدره بیارند بز نری که چهار ساله بود و در فصلی که اول رنگ گرفتن انگور باشد ذبح نموده و خون اول و آخر او گذاشته خون وسط او را در دیگ و ظرف سنگ

خشک نموده در روغن بادام و یا روغن کدو و در روغن پسته بکیفیته پرورده اگر انجیر حار باشد
روغنهای بارد مانند ورد و در روغنهای حار پرورده کنند و با مغزهای مناسبه مخلوط نمایند طریق دیگر که معمول
متاخرین است و بنیاد آن آنست که ادویهٔ بکیفیتهٔ مذکوره را بعد از آنکه دو سه روز در آب یا عرق مناسب خیسانیده
باشند بجوشانند و آب او را جهت معاجین با عسل بجوشانند تا بقوام رسد پس ادویهٔ آن معجون ها و
بسرشند و هرگاه در حبوب استعمال کنند باید که بعضی از ادویه آنکه از جوشیدن قوت آن دفع نگردد بجوشانند
تا همه اجذب کند آنگاه با سائر ادویه سرشته حبوب سازند طریق حفظ زهرهٔ حیوانات
که تازه بماند باید که محل قطع و مجرای آن را بخیط محکم بسته در شیشه که عسل در او بجوشانند
انداخته نگاهدارند طریق حفظ بیضهٔ مغز حیوانات که متعفن نگردد باید عسل چند روز
انداخته و بعد از آن شسته خشک کرده در لته کتان پیچیده در سایه آویزند و بدستور هرگاه ظرف
قلعی حفظ کنند متعفن نگردد دستور حفظ سائر ادویه بعضی را هم جمع باید نمود تا موجب بقای آن
باشد مثل کافور با فلفل و برادهٔ آهن با آهن ربا و تخم مرغ یا نمک و ساذج یا زنجبیل و معدن را
با غیر جنس او جمع نباید کرد و عصارات و صموغ را در ظرف قلعی و نقره نگهدارند و عرقها و یا جاده را
در شیشه ضبط کنند یا در ظرف مزجج و مجموع اوراق و تخمها و گلها را از جای نمناک و آفتاب تند
دور باید داشت و ظرف قلعی جهت روغنها و اکثر ادویهٔ مفرده و مرکبه بهتر است فائده در طریق
استعمال چوب چینی و هرچه بدان تعلق دارد باید دانست که این دوای جلیل القدر کثیر الاثر در کتب یونانیان
مضبوط نشده لیکن اطبای هند ادعای کنند که در کتاب بهار قدیمه مذکور است چنانچه در خاتمه این جا
اشعار بران نموده شود و بر تقدیر در سنه نهصد هجری استعمال این شروع شده و ابتدای ظهورش
از فرنگ است و این وقت که سنه ۱۱۳۰ هجری یکهزار و یکصد سی رسیده تناول وی در جمیع اماکن معتبره
شائع است و رسالهای کثیر در باب وی ترقیم شده چنانچه بیان اختلافات متشرعا ذکر باید و این فائده
به تنبیه بیان کنیم تنبیه اول در طبع این بیخ بدانکه قومی وی را گرم و تر گویند و حکیم عماد الدین
محمود که وحید عهد خود بود همین را اختیار کرده بدلیل آنکه نفع او در علل سوداویه پیدا است و علاج

انخاذ رب گل سرخ و امثال آن دستور مجلوب کردن طلق باید که ابرک را در
آتش سرخ کنند و در آب منطفی نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه کرباس مستحکمی کنند و سنگریزه ها
بقدر فندق اضافه نمایند و کیسه را بقوت تمام بدست بمالند و در آب گرم یا در طبیخ باقلا بفشارند
تا مانند شیر آب از کیسه تراوش کند آنگاه ته‌نشین او را خشک کرده استعمال نمایند دستور حل
طلق باید که ترب اسود را سوراخ کرده مثل انبوبه جوف او را خالی نموده و از طلق مجلوب مملو ساخته
دهن او را با پارهٔ ترب مسدود سازند و در زیر سرگین تازه سه روز گذارند پس محلول او آب سفید
محسوس میشود و از مجربات است فائده در اصلاح بعضی ادویه حفظ بعضی از آن اصلاح بق
بعد از آنکه دانه او را بیرون کرده باشند در بادیان قدری روغن زیتون و امثال آن مخلوط نموده سائر
ادویه اضافه نمایند و باین دستور است اصلاح مجموع ادویه شیردار چسپنده هرگاه که باده‌ای ادویه
ترکیب کنند که مغزها داشته باشد یا مغزها بکوبند و بهترین مغزها جهت دبق مغز دانه بید انجیر است
اصلاح بلادر باید که بلادر را قطع نموده و با تیری آهنی بسیار گرم او را بفشارند تا عسل او جدا شود
پس بروغن گردگان چرب کنند یا بروغن گاو بجوشانند و استعمال نمایند درد دوار لهسه و غیره که
پوست بلادر و دخل میشود جهت اخراج عسل آن مبالغه نموده دست را بروغن گردگان چرب کنند تا دست
جراحت نکند اصلاح مادریون مادریون تازه بزرگ ورق او را دو شبانه روز در سرکه خیسانیده
سرکه را تغییر دهند تا سه مرتبه بعده با آب شسته در سایه خشک کنند و در حین استعمال مبالغه در سحق باید کرد
و با کثیرا و روغن بادام شیرین استعمال باید نمود و در بحث ادویه جگر نیز اصلاح وی ذکر شده اصلاح
شبرم باید که بکوبند یک شبانه روز در شیر خیسانیده و در عرض آن سه بار شیر را تغییر داده خشک نموده
و هرگاه جهت اورام و سده و حشاء و ما ر صفرا و اسهال بلغم و سودا استعمال نمایند بعد از پرورش بشیر
سه روز دیگر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب ازیانه بخیسانند و خشک کنند با قوابض صرفه
استعمال جائز نیست اصلاح ادویه جهت نشاط مانند بیخ شبیبی و بیخ شوکران و امثال آن که در نبات
یبوست و یا سمیت باشند بعد از نیمکوب کردن سه شبانه روز در شیر خیسانیده و مکرر تجدید شیر نمود پس

همچون خمر که اگرچه خشک است رطوبت می آرد یا بالعرض و این قول یعنی مرکب القوی گفتن نزد
این حقیر بیش موجه می نماید بنابر آنکه نزد علما مقرر شده که تا امکان اسناد فعال کیفیت باشد اسناد بخاصیت
تجویز نکنند و کذالک تا نسبت عمل به بالذات ممکن باشد نسبت ادویه بالعرض روا ندارند
و مع ذالک بعضی افعال عجیبه که از قوت کیفیت خارج باشد آن را بخاصیت مفوض دارند که حمل
خاصیت یا مرکب القوی قدح بدعا ندارد تنبیه دوم در بیان منافع چوب چینی بدانند که وی مقوی
حرارت غریزی و اعضای رئیسه و باه و اعضای تناسل و معده است و مجفف رطوبات غریبه
ملطف و محلل و سریع النفوذ در عمق بدن و مفتح سدد و محلل مواد غلیظه و مدر بول و عرق و منقی
بدن و روح از کثافات مذوب و تلیین صلابات و تعقدات و نافع آتشک و قروح و جروح مزمنه
مستعصیة العلاج و اکله و بثور و اورام و قرحهای خبیثه و جمیع علل سوداویه مثل جرب و حکه و جذام و قوبا
و اقسام جنون و تپ ربع و نواصیر و وجع مفاصل و داء الفیل و داء الثعلب و داء الحیة و سرطان و بهق سیاه
و برص سیاه و مالیخولیا خاصةً که از احتراق بلغم باشد و رافع سائر اوجاع بارده مادی و ساذج
و ریحی و اکثر امراض بلغمی مانند نزله و زکام و استسقا و امثال آن و وی در تنویم و تحسین لون و
تسمین بدن و ابراز حصبه و رفع بهمیت خلط آن مفید و جهة قطع عادت افیونی بی نظیر و برای
اختلاط ذهن و انواع بواسیر و امراض مقعد و رحم و مثانه و اسهال مزمن و سحج و زحیر و ضعف معده و
با قوت قابضه بالذات در علل قبض نیز نافع بالعرض و تجارب رسیده که بسیار بیماران به امراض مزمنه
که هیچ تدبیر انتفاع پذیر نبودند بامر ایزد قدیر از این دوا نجات یافتند و در امراض گرم نیز مستعمل است
خاصةً بر سبیل تنقیح چنانچه بیاید و اهل تجارت اتفاق کرده اند بر آنکه از ادویه مفرده هیچ کدام در
هیچ باب بنفع چوب چینی نمی رسد و مشهور گشته که قسمی از اقسام او موافق حالی از احوال نباشد و اینکه
در بعضی امزجه و برخی از امراض مضر دانسته اند از عدم مراعات نهج مناسب آن علت خواهد بود و جهة تخفیف
امر در مزاج حار التعریق و استعمال شربتها و ادویه حاره مضر است و سر و رو را تبرید و کثرت آب با قلت
مقدار چوب چینی و صاحب سدد احشام را جرم آن لهذا در اکثر مواد استعمال طبیخ او است بخلاف جرمش

مرض لقوه مفید متحقق و از آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجهٔ اول ثابت و دلیل دیگر بر حرارت
وی تحلیل و تسییل مواد غلیظه و اورام صلبه است چه از سردی و ولی سرد و تعدیل دوای معتدل
اینکار نیاید و دلیل بر آنکه گرمی او از درجهٔ اولی تجاوز نکرده مشهود و عمل ویست که تناول
شربت معموله او احداث حرارت بین نمیکند و دلیل بر رطوبت وی نیز همانست که در حرارت
گذشت چه تحلیل و تسییل و تذویب مواد غلیظه و صلبه از یبوست صورت نه بندد و جمعی آن را خشک
گمان کرده اند و تاثیر او در امراض تر چون استسقا و برص و ناصور و مانند آن بکیفیت منسوب میدانند
و در بیماریهای سوداویه بخاصیت و اندر کیفیتین فاعلتین معتدل میدانند و گروهی وی را
سرد و خشک دانسته و میرزا هاشم که ناظر قول حکیم عماد الدین و میرزا قاضی است همین پسندیده
و در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر فقیر ظاهر شده آنست که مزاج این بیخ
سرد است و در مرتبهٔ اول از درجهٔ اول و امتزاج با آب مزید سردی ویست و خشک است در اول
مرتبه در درجهٔ دوم و اختلاف با آب منقص یبوست اوست و تحلیل و ترقیق و تذویب همه آثار قوتیه بدنیه
که از وی بظهور میرسد از خاصیت صورت نوعیه است اما رطوبت فضلیه بسیار دارد و بهمان سبب
تقویت باه میکند و باندک زمانی متشقب میگردد از اینجاست که در امزجهٔ مرطوبین تاثیر سوء
دارد وی قوی تر آمده بنا بر زوال رطوبت فضلیه هم وی گفته که اگر وی سردی بود آثار تناول
اغذیه گرم و توابل حاره مستعمل نمیشد و فیه ما فیه و فرقه بر آنند که وی گرم و خشک است و خشکی او
اصلی است لیکن بواسطهٔ مصاحبت و مجاورت آب و رطوبت مکتسبی یبوست ضعیف میگردد و برطوبت
میل مینماید و بهمین سبب در حرارتش نیز تصوری راه می یابد و جماعتی از اهل تدقیق بر آنند که او
مرکب القوی است و مع ذالک در غالب بودن احد الکیفیتین الفاعلتین اختلاف کرده
و بعضی برودت را غالب دانند و میرزا قاضی که بی مثل عصر خود بود همین را ستوده و برخی
حرارت را غالب دانند و یبوست را زائد و هر که او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قائل است بر آن
که فربهی بدن و صفات نضارت تن که آثار رطوبت است منافاتی ندارد بلکه در وی می افزاید

جهت این کار مستحسن نیست تنبیه چهارم در بیان تدابیر که قبل از تناول چوبچینی بکار برند هرگاه عزم بر شروع کنند باید که نخست تنقیه نمایند بحسب حاجت و آب ترک فرمایند شربا و غسلا و بر عرقهای مناسبه اکتفا ورزند و ادنی مدت ترک آب مستقبلا دیگفته است تنبیه پنجم در اوقات استعمال این دوا و بیان آنکه بضرورت مرتکب استعمال وی نباید شد و بهترین ایام جهت استعمال او وسط ربیع یا اوائل خریف باشد و بدترین اوقات مقابل آنچه مذکور شده مگر آنکه تفاوت در فصل و بلد و سن شخص و مرض که درینصورت برای طبیب حاذق مفوض است بالجمله حتی الامکن در گرمای گرم یا سرد نشاید استعمال کرد و ایضا تا ضرورت نیفتد و یاس از دیگر تدابیر روی ندهد مباشر او نگردند زیرا که صعوبت پرهیز و مشقت ضعف و ملاحظهٔ عوارض بدنی و نفسانی در ایام متمادی کمتر متحمل باشد که از بی ملاحظگی و ناپرهیزی و بغیر وقت استعمال کردن مضرت بسیار رساند قطع نظر از آنکه نفع بخشد تنبیه ششم در تدابیر که اثناء استعمال وی بعمل آرند و تدارک اعراض و امراض که درینوقت حادث گردد و بیان اختیار مکان هرگاه شروع به شرب او کنند از هوای سرد و حموضات و بقولات و لبنیات و فواکه رطبه و تناول نمک و اطعمهٔ غلیظه و کثرت اکل و امتلای معده و از جماع و حمام و حرکات عنیف و اعراض نفسانی و از هرچه منافی صحت باشد و از خوردن شیرینیهای مفرط و ادویه بسیار گرم پرهیز نماید و آب صرف قطعا ننوشند و عوض آب بر طبیخ چوبچینی با عرقهای لائقه چون بادیان و گاوزبان و مانند آن اقتصار نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک و سائر احتیاطها نزد اهل فرنگ که منشاء ظهور این نوع از دوا آنهاست از جملهٔ واجبات است خاصة در طور طبیخ و تعریق که جهت امراض مزمنه بکار می برند اما متاخرین اطباء دیار اهل اسلام که بتجارب تمام دریافته اند تاثیرات او را پرهیز شدید چنانچه مذکور شد علی الاطلاق لازم نمیدانند بلکه در بعضی امزجه استعمال حموضات قلیله و فواکه رطبه با شدت قوت عمل آدمی انکار نمایند و ترک نمک قاطبةً نمیفرمایند بلکه تقلیل در آن کافی میشمارند مگر در امراض مزمنه که ترک نمک در آن اولی گفته اند بالجمله جوان محرور را از بوب حامضه و اشربهٔ قلیل الحموضت نهی نیز نشاید

که مسدود است و قوی التجفیف مگر تازه او که خشک نشده باشد مربای وی مع جمیع افعال ضعیف تر
از طبیخ اوست مگر در تقویت معده و دماغ و مکرر بتجربه رسید که بعضی مردم از شرب آب متضرر شدند عوض
آب طبیخ یا نقیع او مدتی آشامیدند و انتفاع تام یافتند باوجود عدم اجتناب از حموضات قلیلی تنبیه
سوم در معرفت خوبی و بدی چوبچینی بهترین وی آنست که در وی باشد یعنی سرخ سپید مائل مانند رنگ
گل سرخ و سنگین و کم گره باشد لیکن در سنگینی مفرط نباید زیرا که افراط ثقل دلیل فجاجت است لیکن آنچه
در عوام اشتهار یافته که غرقی را می‌ستانند معتبر نباشد و اولی آنکه نیم غرقی بود یعنی چون در آب اندازند در میان
میان بایستد نه بته نشیند و نه بر سطح آب آید لیکن بقعر مائل تر بود و لهذا گفته‌اند که چار حصه سنگین و دو حصه سبک
بهتر است و باید که پوسیده و کرم خورده متخلخل و بسیار کهنه نباشد و ایضاً بسیار سخت که از کارد بزحمت بریده گردد
نبود و سطح ظاهر وی مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی متوسط بود و اگر چنین نباشد افراط در بزرگی
چندان مذموم نبود با خام که بدیگر صفات حمیده موصوف باشد اما خردان باوجود آنکه در اکثر
حالات اثقل هم باشد لیکن بواسطه نقصان نمو قوت تام نیافته و باید که ظاهر او مخالف باطن
نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد چه افراط تلون ظاهر دلیل استفاده لون از خارج است و باید که در لون
و صلابت و لین مستوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزا از بعض در اوصاف مذکوره نشان عدم
استوای نضج در وی است باید که از طعم غالب معرا باشد زیرا که طعم غالب علامت آنست که جسم دیگر
در وی نفوذ کرده و احداث طعم نموده چه وی در اصل خالی از طعوم است و به عذوبت مائل و هرگاه نه
چنین باشد بی تداخل چیزی غریب نباشد و باید که رایحه نبود چه این نیز دلیل عدم اختلاط چیزی دیگر
با وی در رائحه است و بودن وی بر طبیعت خود و باید که در اثنای آوردن از متغیرات و مفسدات مثل
آب دریا و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیزها که متغیر و مفسد مزاج است مثل کافور و فرفیون
و جند بیدستر و آهک و مشک و امثال آن مصون باشد و این شرط عام است در اکثر ادویه و لازم است
که درست باشد نا کوفته چه کوفته را قوت زود به تحلیل میرود و فرق در جدید و کهنه وی نمی‌شود و ایضا
بکار طبیخ نباید و صالح ترین اشیا تا از گرم افتادن محفوظ ماند القای او در عسل است تا بقای وی دراز

نضج در پرهیز باشند بعده بتدریج بعادت اوّل باز آیند و اکثر مدت پرهیز بعد فراغ شربت او
یک سال و متوسط شش ماه گفته اند **تنبیه ششم در بیان آنکه استعمال چوبچینی در کدام
مزاج لائق تر است** پوشیده نماند که چون علاج مرض بضد مرض مفوض شده هر که او را گرم و تر
میگوید اوّل کهولت که بارد یابس است جهت استعمال صحیح میدارند بشرط عدم مانع و هر که گرم و
خشک گفته آخر کهولت و ابتدای شیخوخت اعتبار میکنند بنظر رطوبت مجربه که لازمهٔ این سن است
و در آخر سن شباب نیز تجویز نموده و هر که مرکب القوی گفته بسبب مجموع مناسبت استعمال آن لیکن
در سن صبی و در سن شیخوخت که از ستین گذشته باشد هیچ یکی تجویز نکرده بنا بر ضعف قوی ایشان
اگر حسب الضرورت در هر سن احتیاج افتد بر یا بند [illegible] و را با مرض [illegible] **تنبیه هفتم در طریق استعمال چوبچینی**
و این بر وجوه چند است یکی بر سبیل مطبوخ و تجبیر دوم بطریق قرص سیوم بطریق سفوف چهارم بعنوان
معجون پنجم بر رسم تریاق و حلوا ششم باسلوب شیرینی هفتم بتدبیر عرق هشتم بطریق [illegible] نهم بحیثیت
[illegible] و ادهان و هر یک ازین با فوائد مخصوص جدا جدا ذکر کنیم [illegible] **صنع اول در
مطبوخ و تجبیر چوبچینی** و این نیز بر اقسام است لیکن وضعی که عماد الدین محمود رحمة الله
و اکثر اطبای حاذق بر آن اتفاق کرده جهت امراض مزمنه و تحلیل مواد صلبه و ریاح غلیظ
سوداوی آنست که مقدار صد و پنجاه مثقال و شش دانگی از بیخ چینی موصوف بگیرند
و پوست آن را تراشیده دو رسا زند پس بکارد یا تیشه ریزه کنند هیچو باقلا و کوچک تر و اگر
بکارد ورق ورق سازند بهتر باشد و جمله را در هم آمیخته بست و یک حصه کنند و هر روز
یکحصه را در بیست رطل آب بخیسانند اندر دیگ سنگ یا سفال یا مس بسیار قلعی دار و سرپوش
سفال یا دیگ سفال و از گون بر سر دیگ نهند و درز آن بخمیر محکم بگیرند و بآتش نرم بجوشانند
و ظرف [illegible] باشند که بخار از دیگ بر نیاید [illegible] بیرون آمدن گیرد فی الحال بخمیر محکم نمایند
از آنکه بخار این بیخ در غایت قوی میباشد بسیار می شود که سرپوش اندفع [illegible] اگر
بار گران بر آن نهاده باشند و بدین سبب نیکوتر آنست که عوض سرپوش دیگ کلان سفال

اگر حاجت بدان داعی شود و ایضاً اگر حرارت مستدعی گردد شیرهٔ خرفه و امثال آن بیخ گلاب عرق بید مشک
و دیگر اشربهٔ مناسبه نیز بخورد بدستور اگر در اثنای استعمال و زحیر یا سحج پدید آید چار تخم و مانند آن توان داد
و در اسهال خون قرص کهربا و قرص طباشیر قابض و جز آن دهد تا که بجهت اکل برود گوشت شیرینی بند
و بریانش برنج و بادام بو داده قناعت نمایند و ضعف القلب مبرود را تخم بالنگو و تودری و تخم
ریحان محرور را شربت صندل و جز آن تجویز کرده اند و حمام نیز حسب الضرورت با کم مقدار و بسرعت
خروج و ابتدال نیز موافق حاجت گاه گاه درست باشد [illegible] لیکن از غم و حزن و افکار و حرکات بدنیه
مجتنب باید بود و بسبب [illegible] تا آن نیست بلکه
در حق بعضی تفریح مسکن باید که لطیف و روشن باشد نه روشنی که مخیر بصر باشد بلکه خوش آینده
و سبز رنگ از مدخل هوا محفوظ باشد [illegible] برگ نرگس [illegible] را بگیرند تا روزانه حاجت
بشمع نشود و هوای خانه موافق حال [illegible] یا مائل بگرمی دارند اگر برین نیاید باید که اقلاً
معتدل باشد و هوا در حرکت نبود و بدن پوشیده دارند لیکن کسانیکه بعلل مرضیه مبتلا باشند تعریق
بطبع او میکنند حسن [illegible] ایشان عدم خروج از بیت است تا از باد خارجی مصون باشند و اینچه
در عوام رواج یافته که در خانهٔ تنگ تاریک نشانند [illegible] روز خود شب میگردانند و محتاج بروشنائی
شمع و چراغ میگردند و مشعلها افروخته [illegible] گرم میسازند [illegible] فرش
دانند [illegible] انگارند و در باب که هر خانه که [illegible] او بند باشد و دران خانه آتش
افروخته باشد خواب کردن در وی روا نیست زیرا که مظنهٔ مرگ مفاجات دارد و معلوم نمایند که در
خانهٔ خرد شمع یا چراغ نباید افروخته داشت زیرا که دود او هوا را متغیر خواهد ساخت پس اولی آنکه
اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانهٔ دوم نهند تا ضیای وی کفایت کند و از دود اذیت نرسد
و ترتیب تناول طبخ او و دیگر وجوه استعمال بطریق تعریق به تنبیه جدا ذکر یابد **تنبیه هفتم در تدبیری**
که بعد فراغ از تناول او مرعی دارند لازم است که چون از خوردن وی فارغ شوند
همان پرهیز که در اثنای تناول او بود اقل مدت تا چهل روز بعد گذشتن او نیز همان

اما اینقدر لازم است که هر روز دیگ را نزدیک مریض گذاشته سر دیگ وا کنند تا بخار خفیف او
بسر درد و برسد که نفع دارد و در باقی ایام خویشتن را پوشیده گرم نگاه دارند و همین طریق تا بیست یکروز
بگذارند و هرگاه علت در عضوی مخصوص بود و شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو را
به بخار او بدارند فقط و وجهست که ثفل جوشیده را خشک کرده نگاه دارند و آخر روز بیست و یکم همه
ثفل را در آب بسیار جوش دهند و صاف ساخته مریض را در حمام میان این آب نشانند و همین آب بکرر
باعضا ریزند بعده بآب حمام بدن را از چرک و عرق بشویند و در حمام یکشب نفر بایند و روز دوم برآیند
باحتیاط تمام تا هوا نرسد و بعضی بر آنند که اگر مرض صعب و مزمن و قوت محتمل باشد ثفل را جوشیده
چوبچینی را بست و یکحصه ساخته بترتیب مسطور مطبوخ ساخته بست و یکروز و هر روز بدیگر تشرب کنند
تا مجموع چهل و دو روز تمام شود مختار اکثر آنکه تشرب طبخ او بدستور مزبور بیست و یکروز کافیست
لیکن احسن آنکه ثفل مجتمعه را جوشانیده نگه دارند همچنان یا مقطر ساخته و بجای آب عرق بدل
بنوشانند که امراض مستحکمه را بغایت نافع و بهتر از گلاب و سایر عرقهاست و معتقد اهل تجربه آنست
وزنی که جهة چوبچینی مقرر شده صد و پنجاه مثقال یا زیاده بر آن علی اختلاف الروایات ما دون
آن در علل مزمنه غیر موثر و ما فوق وی در جمیع حالات مضر است بهر طریق که مستعمل شود لازم است
که قدر معین را خورده شود اگرچه در ایام کثیره باشد و لازم است که در صورت استفاف که جرم او خورده
میشود بقدر معین او که ذکر یافته لا محاله در مدتی زیاده بر اربعین صرف خواهد شد زیرا که تناول جرم او
یکشربت با بدان متوسط زاید بر یک و نیم مثقال مستحسن نیست و آنچه بعضی ارقام نموده اند که
صد و پنجاه مثقال او را بست و یکحصه ساخته هر حصه را هر روز کوفته بیخته یا شمه شربت بخورند نظر
با بدان قویه و امزجه کثیفه خواهد بود و نزد محققین بهر طریق که مستعمل شود قدر شربت هر روزه بحسب
ضعف و قوت بینه در ضعیف دو مثقال جهة طبخ گاه کافی باشد و نهایت او در استعمال تا ده هفته
وافی و در قوی باشد که از هشت مثقال هر روز زیاده داده شود و زیاده بر چهل روز مستعمل
گردد و بدانند که شدت احتیاط و پرهیز در همین وضع مقرر کرده اند وضع دوم در طریق تشرب آب او

یا سنگ و از گون برنندتا بخار در فضاء دیگ منتشر گردد و قوت بر دفع نکند و مقدار طبخ آنست که آب
بنصف رسد معلوم کردن آنکه آب بنصف رسید بر چند نهج است یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند و تارد
آنرا مسدود دارند و نصف آب پخته چوب باریک با آب با پارچه بپیچید از راه سوراخ در آرند و هر جا که تری
برسد نشان سازند پس نصف دیگر ریخته بتدریج بجوشانند و از چوب مسطور امتحان کنند تا به نشان برسد فرود
آرند دوم آنکه دیگ را دهان خمیر گرفته وزن نمایند و ترازو مهیا دارند و اثناء طبخ موازنه همی کنند تا هر قدر که
مطلوب باشد بماند سوم آنکه تجربه امتحان چنان مقدار سازند که در یکپاس نصف آب در سوخته شود
و باید که چون یکپاس شب بماند شروع در جوش دادن نمایند و صباح دیگ سربسته نزد علیل
آرند و بالای دیگ او را بایستانند و خمیر در دیگ بردارند و بگذارند که باهستگی بخار برآید
و عرق کند و زمان رفته رفته سرپوش بردارند تا بدن را نسوزد و اگر ایستاده داشتن علیل مناسب
نداند بر کرسی بیدباف نشانند و لحاف بر سر کشند و دیگ در زیر کرسی در آورده بتدریج
بخار برسانند و صبر کنند که تمام بخار آید و عرق تمام شود پس دیگ برآورند و آب و صاف
کنند و پیاله پیاله ازین آب بیاشامند پس بتدریج و ملاحظه عرق را خشک کرده از لحاف برآیند
و لباس خود بپوشند و تغیر لباس نفرمایند درین مدت و مجموع آب چوب چینی را در عرض شبانروزی
صرف کنند بعضی را گرم بی نبات و بعضی را با نبات و قدری را طعام با طبخ نمایند و قدری را سر بجای آب
و هر وقت که تشنه شوند ازهمین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی گلاب یا عرق بیدمشک
و امثال آن در آب آمیزند رواست و اگر آب از آشامیدن اضافه شود بوضو طهارت صرف
نمایند و اگر خرج آب بسیار باشد در مقدار آب بیفزایند یا چوب چینی دیگر جدا جوشانیده جهت مصارف
مهیا دارند و اثناء تبخیر و تعریق اگر تعریق مطلوب باشد و مانعی نبود سر را از زیر لحاف نیز در گیرند و الا
در چه بهتر است که سر بیرون لحاف دارند تا تبخیر نفسی خفقان و دیگر آفات گرفتار نشود پس اگر مریض طاقت
متحمل باشد هر روز تعریق توان فرمود و گرنه هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هر پنج روز یکبار و گاهی
باشد درین ضعیف تعریق بسیار سبب تحلیل قوی و ضعف بدن میگردد و به هر حال طبیب هر چه صلاح داند

بنماید آنست که یکمثقال و نیم از چوب چینی خوب بعنوان مذکور تراشیده مع چای ختائی نیمکوفته که یکمثقال
باشد و دارچینی و بادیان ختائی نیمکوفته که هر یک نیم مثقال باشد و در فنجانی گلاب یکشب تر کنند
و بایکمن شاه آب با آتش نرم جوشانیده تا ربع بماند آنگاه صاف سازند و بعد از آنکه غذا هضم
شده باشد بقدر دو فنجان نیمگرم بنوشند تا در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر خواهند باندک نبات
شیرین سازند روا است **وضع سوم در استعمال و بطریق سفوف** و استفاف آن در صورتیکه
سده در احشا باشد جایز نیست و ضرر تمام دارد و هرگاه اندر معده رطوبت غالب باشد سفوف
با ادویه مناسبه نهایت سود مند است و گاهی تنها و گاهی با نبات نیز مستعمل میشود و در صورت
ترکیب بحسب حاجت ادویه که ملائم حال مرض باشد ممزوج توان کرد و با گلاب یا عرق بید مشک یا عرق
گاوزبان و امثال آن باید خورد و از آنکه حکایات متجربین در قضایای حادثه نفع تمام دارد میرزا هاشم
مرحوم نقلها که در اینباب نوشته بعینه منقول شده از انجمله آنست که مستوفی الممالک در دکمر کهنه
قدیمی داشت و اکثر اوقات از نفخ و ریح که در معده او تولد میکرد و متاذی بود و مکرر چوب چینی بطریق قهوه
و عرق خورده و اصلا انتفاع نیافته بود و فقیر سفوفی که نسخه اش عنقریب بیاید مع الترتیب داده اکثر
آزارهای مذکور دفع شده صحت و قوت یافته و همچنین گفته که شخصی ضعف معده داشت سفوف چینی تنها
دادم با گلاب سه روز یکمثقال و سه روز دیگر دو مثقال و سه روز دیگر سه مثقال آزار بالکل دفع شده
باوجود آنکه پرهیز خوب نکرده و هرگاه مزاج علیل گرم باشد طباشیر و صندل یا دوی توان کرد و در مزاج
سرد دارچینی و مصطکی و رازیانه و مانند آن با چینی ممزوج توان نمود و بدانند که در بدن ضعیف
قدر خوراک چینی در سفوف روز اول زیاده از ده دانگ و نیم مثقال نباشد و بتدریج اضافه نموده
از یکمثقال تجاوز ننمایند و در بدن متوسط مایل باعتدال از چهار دانگ شروع باید کرده بتدریج
تا یکمثقال و نیم باید رسانیده و در امزجه قویه از یکمثقال شروع نمایند و بتدریج تا دو مثقال و
نهایت تا سه مثقال برسانند و بعضی زیاده تجویز کرده اند اگر بدن نهایت قوی کثیف باشد
و مدت خوردن سفوف پانزده روز است و باشد که در کمتر ازین کفایت کند و اگر بعد پانزده روز

بر سبیل قهوه و این در اکثر امزجه و امراض موافق بنیامله است و در هیچ مزاج ضرر ندارد و پرهیز شدید
در وی مشروط نه و محتاج بعرق نیست و تقویت بدن و قوی و ارواح و حرارت غریزی میکند اگر صحیح
المزاج باین عنوان میل نماید بغایت منتفع شود و در امراض که مواد آنها صلب غلیظ و در مفاصل
و اعماق بدن باشد نافع است و همچنین در امراض که بسیار صعب ماده آن قوی نباشد با امراض
سوء مزاج سادج بوده مادی مفید است و این طریق بسه نهج بیان کنیم نهج اول اندر دستور معمول
و مشهور که مختار اکثر اطبا است و این نیز بر دو گونه است یکی آنکه تا بیست یکروز هر روز شش مثقال را
با یک من و نیم آب بدستور جوشانیده چون بنصف رسد صاف نموده در دو ظرف ار و نیم گرم در سایر
اوقات سرد میل نماید و گاهی با نبات نیز شیرین ساخته بنوشند و اگر در اثنای خوردن می آب
نخورند بهتر باشد اما لازم نیست که از طبیخ مذکور غذا و شربت و نان سازند و نمک قلیل نیز درینجا جایز
داشته اند و مدت پرهیز بعد فراغ نیز کمتر است تا بیست و یکروز و در بعضی حالات غایتش تا چهل روز است
و سایر اغذیه و اشربه و ملاحظه پرهیز بدستور وضع اول دانند دوم آنکه تا بیست و یکروز هر روز
پنج مثقال را با یکمن و نیم تبریز آب جوشانیده چون ثلث بماند صاف نموده نصف را طرف صبح و
نصف را طرف شام حین خلای معده نیمگرم گاهی با نبات و گاهی بی نبات میل نمایند و اوساط روز
آب بیاشامند و دیگر غذا و پرهیز همانقدر که اول گفته شد اینجا نیز مرعی توان داشت نهج دوم اندر طریقه
که مرزا قاسم اختیار کرده و مقرون بصواب مینماید و وی آنست که در باب استعمال وی قانون کلی
لازم نداند و قدر شربت مجموعه و هر روزه و مدت خوردن وی مقدار آب در جوشانیدن وی اختیار نمودن
آب او تنها یا با عصار ممزوج و ملاحظه و پرهیز و اغذیه و اشربه و سایر آنچه اثنای تناول چوبچینی بباید شد
تمامی منوط بمزاج و سن و قوت و ضعف و صعوبت و خفت مرض و حال مریض داند
و هر گاه غرض تقویت مزاج باشد در مرضی نمود حاجت پرهیز ندارد و این امور مفوض برأی
طبیب دانا است نهج سوم که از حکمای مغرب منقول است و اصلا پرهیز و ملاحظه
در وی شرط نیست و در حالت صحت مزاج تقویت هضم و بدن و سائر قوی

شربت و مدت تناول آن بحسب امزجه است چنانچه گذشت با عرق بهار نارنگ بخورند و اگر با وجود
رطوبت حرارت بسیار نباشد چوبچینی تنها را سفوف نموده بدستور میل نمایند و قسم چهارم
در طریق تناول و ترتیب معجون از آنکه اکثر معاجین حلاوی ادا جواء حاره دارد
استعمال این اقسام در فصل بارد و مزاج بارد مختار شده و اگرچه مستعمل در بنیا جرم اوست
لیکن هرگاه از سده احشا شائبه باشد و آنجا که ماده در مجاری ضیقه و اقاصی بدن بود و نفوذ
قوت دوا احتیاج باشد باید که چوبچینی مضاعف آنچه در نسخها مسطور شده بستانند و فقط بجوشانند
تا قوت او چنانچه باید در آب برآید پس صاف کرده عسل یا قند که در آن ترکیب باشند ممزوج ساخته
بقوام آرند بعده اجزای دیگر کوفته بیخته بسرشند که معجون حلوای کذایی بغایت لطیف تر و نافذ تر
میباشد و مختار اند که همه چوبچینی را بیک دفعه در آب بسیار انداخته بجوشانند تا آب قلیل بقدر قوام
بماند یا قدری از آن نخست در آب کثیر بپزند و چون قوت او در آب مستخرج گردد چوبچینی دیگر در آن
طبیخ مطبوخ سازند و همچنان سه نوبت بلکه پنج نوبت مکرر بعمل آرند چنانچه در ورود در شربت و رب
ملکی میکنند و این در رقت قوی تر باشد صفت معجون که در اوجاع مفاصل بارد و همه دردها
که بعد آتشک حادث شده باشد بغایت نافع است اما چون مسهل است ملاحظه از تناول اغذیه
غلیظه لازم دارد و اگر در ایام خوردن این دوا قیمه شوربا یا نخود آب میل کنند بهتر باشد عرق چوبچینی
بست مثقال سورنجان زعفران مصطگی دارچینی هریک سه مثقال ماهیزهره بوزیدان پوست
بیخ کبر شیطرج هندی رازیانه فلفل سیاه صعتر کلپنج قرنفل قاقله کبار هریک دو مثقال پوست
هلیله زرد تربد سپید موصوف هریک هفت مثقال نمک هندی زنجبیل هریک یکمثقال بدستور
مشهور و معمول کوفته بیخته بروغن بادام دو مثقال چرب ساخته با صد هشتاد مثقال عسل کف گرفته
بقوام آورده معجون سازند قدر شربتش در امزجه ضعیفه از یکمثقال و بتدریج تا دو مثقال و در امزجه
متوسطه از دو مثقال تا چار مثقال و در امزجه قویه از سه مثقال تا پنج مثقال اگر بعد هر پنج شش روز یکمرتبه
تمام جرعه اکه روز اول مضاعف سازند که مواد بیشتر دفع شود و نافع تر خواهد بود صفت معجون

باز حاجت باقی باشد بهتر آنست که بدستور اوّل شروع از اقل نمایند و بهمان ترتیب بیفزایند
تا بمقدور اوّل یا کمتر ازین برسد و باید دانست که اگرچه موافق قیاس اعراض و امزجه موافق
دستور و قانون ترکیب این دوا با دیگر اجزا میتوان کرد اما چون باوجود انیمراتب تا تجربه قرین نشود
اعتماد را نشاید تراکیب چند که مکرر بتجربه رسیده و نفع بسیار ازوی بظهور آمده مرقوم میگردد
صفت سفوفی که جهته مستوفی الممالک ترتیب یافته چوبچینی بسوهان سائیده بیست مثقال اجینی
پنج مثقال مصطگی سه مثقال رازیانه دو مثقال نبات سفید سی مثقال جمله شصت مثقال میشود پانزده
روز بدهند باین ترتیب سه روز اول سه سه مثقال و سه روز سه و نیم و سه روز چار چار و سه روز
چار و نیم و سه روز پنج پنج مثقال تا جمله شصت مثقال در پانزده روز خورده شود و در امزجه ضعیفه
بنحوی که قریب ذکر یافته شروع بکمتر باید کرد تا در پانزده روز چهل یا پنجاه مثقال خورده شود
پس اگر بهمین کفایت کند فهو المراد و الا یکهفته دیگر باید داد بنهجیکه ملائم حال باشد نسخه دیگر که
منافع او قریب بمنافع اول است و در اوجاع مفاصل نیز مفید است سورنجان سپید پنج مثقال اجینی
رازیانه مصطگی قاقله کبار و صغار هریک سه مثقال چوبچینی نبات سپید هریک بیست مثقال بدستور
معمول سفوف سازند و قدر خوراک در امزجه قویه در اوائل هر روز سه مثقال بتدریج تا پنج
شش مثقال توان خورد و در امزجه ضعیفه در چند روز اول هر روز یکمثقال بتدریج تا سه مثقال
برسانند و در امزجه متوسط در اوائل هر روز دو مثقال و بتدریج چار پنج مثقال توان رسانید
نسخه سفوفی که باوجود رطوبت معده و برودت و لینت طبع و نفخ و قراقر بادو باشد و بحیثی و خون
بلو بود تدری قاقله کبار قاقله صغار پوست ترنج پوست پسته آمله مقشر گل سرخ انیسون
بو داده زیره کرمانی بو داده کندر هریک دو مثقال چوبچینی بحیند جمله اجزا بیست مثقال سفوف سازند
و حسب مزاج چنانچه گذشت قدر شربت و مدت خوردن معین نمایند و باعرق بادرنگ یا گلاب
بخورند نسخه سفوفی که باوجود غلبه رطوبت در معده حرارت نیز غالب باشد صندل صندل سپید
طباشیر سپید تخم مورد آمله منقی کشنیز بو داده هریک دو مثقال چوبچینی برابر جمله اجزا دو مثقال قند

کبابه مشک عنبر اشهب جدوار خطائی هر یک دو مثقال حب السمنه مغز حب قلقل مغز انجلک هر یک
پنج مثقال مغز چلغوزه نارجیل هر یک ده مثقال چوب چینی بکارد تراشیده عسل صاف ترنجبین نیشاپوری
از خار و خاشاک پاک کرده هر یک صد و پنجاه مثقال چوب چینی را اندر آب که چهار من شاه باشد
یک شبانروز تر سازند و در دیگ بزرگ که سرا و را محکم گرفته باشند بآتش نرم بجوشانند تا بربع
رسد پس صاف کرده عسل و ترنجبین آمیخته بقوام آرند و اجزاء دیگر بترتیب معلوم کوفته بیخته بیامیزند
شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال ست معجون چوب چینی که ترکیب عماد الدین محمود ست و بمنافع کثیر
موصوف خاصّةً در امر باه اندر بحث قوت باه در فصل معاجین مذکور شده وضع پنجم در استعمال او
بطریق حریره و حلوا حریره که در امراض سینه و شش جهت تنگی نفس و سرفه کهنه
نافع است صص چوب چینی هر روز نیم مثقال تا یک مثقال یا دو مثقال بحسب ضعف و قوت
مزاج نرم کوفته بیخته با سه مقدار او نبات در پیاله عرق بید مشک خیسانید صبح بآتش ملایم
جوشانیده تا بطریق پالوده بسته شود آنگاه نیم گرم میل میفرمایند تا سه روز یا شش روز و بدین دستور
بنوشند و گاهی شکر تیغال و بیخ جلیمو و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی هر یک بقدر سدس چینی اضافه
نموده بنوشند نافع تر آید حلوای که در امراض سینه و شش و سرفه کهنه نافع است صص چوب چینی
کوفته و از باریک بیرون کرده با نشاسته شیر و برنج و شکر تیغال و نبات سپید و تخم ریحان و روغن
تازه بی نمک بدستور مقرر حلوا سازند و اگر تسخین مطلوب باشد دارچینی و زنجبیل و فرنجمشک
و زرنباد از هر یک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویت باه مطلوب باشد ادویه باهیه بیفزایند
حلوا که جهت مبرودین و دردها نافع است و تقویت باه میکند صص چوب چینی نرم کوفته و از حریر
بیرون کرده هفتاد مثقال زنجبیل یک مثقال قرنفل سورنجان خولنجان زرنباد هر یک دو مثقال
دارچینی چهار مثقال مغز چلغوزه نارجیل هر یک دو مثقال آرد گندم روغن گاو بی نمک هر یک
قدر ضرورت قند با عسل صد و پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند حلوا که در درد مفاصل
و دردها که از آتشک عارض شده باشد نافع است صص چوب چینی شش مثقال دارچینی چهار مثقال

مجرب شیخ حکیم عماد الدین محمود در مزاجهای غیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی مینماید و در امر باه
بنهایت مفید است و جهت درد اعضا و رطوبت و ضعف جگر و معده نافع ملاحظه پرهیز بسیار ندارد صنعت چوبچینی
سی مثقال جدوار خطائی خولنجان سافج زرنباد دار و بیخ عقربی عاقرقرحا مشک خطائی هریک دو مثقال
بهمن سرخ بهمن سپید تودری سرخ تودری سپید تخم ترب دارچینی مصطگی قرنفل سنبل جوزبوا بسباسه
عود غرقی ثعلب مصری زعفران هریک سه مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق
لسان العصافیر هریک شش مثقال مغز پسته نارجیل هریک ده درم بدستور معمول کوفته
بیخته با عسل یا قوام قند بسرشند قدر شربت در امزجه ضعیفه یک مثقال و در امزجه متوسطه
دو مثقال و در امزجه قویه سه مثقال معجون که در اکثر امراض و امزجه بارده و اوجاع مفاصل
و درد اعضا خصوص که بسبب آتشک باشد نافع است صنعت چوبچینی سی مثقال قرنفل جوزبوا
بسباسه گل سرخ زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفی هریک یکمثقال دارچینی قاقله فلفل سیاه
مصطگی سورنجان بوزیدان سنا مکی لسان العصافیر هریک پنج مثقال زنجبیل دار فلفل عاقرقرحا
جدوار خطائی هریک دو مثقال با عسل معجون سازند قدر شربت مثل معجون اول است
و ملاحظه پرهیز کمتر معجون که در منافع و فوائد همین معجون مذکور است صنعت بیخ چینی سی
مثقال دار فلفل مصطگی فلفل دارچینی بادیانه هریک سه مثقال سنا مکی مغز بادام مقشر هریک
چار مثقال تخم کرفس زعفران سورنجان قرنفل هریک دو مثقال زنجبیل یکمثقال و نیم عسل سه وزن
شربتش در مزاج ضعیف از دو مثقال تا سه مثقال و در متوسط از سه تا پنج و در قوی از
چار تا شش و اگر در ایام خوردن این معجون و سایر معاجین مسهله در نمک تقلیل [illegible]
بهتر باشد و همچنین از لبنیات و حموضات و فواکه رطب معجون که در اوجاع مفاصل و درد ها
و تقویت قوت باه و سایر قوی بنهایت نافع است و جهه سهر و دوین نفع تمام دارد صنعت دارچینی
سورنجان مصری شقاقل ثعلب لسان العصافیر عود قماری مصطگی زعفران هریک سه مثقال
هلیله قاقله کبار قرنفل خولنجان بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب زرنباد بهارون سافج هندی و فلفل

قهوه است و نزدیک بعنوان شوف یعنی پرهیز ضرور نیست وضع هفتم در استعمال وی بطور تیره
عرق و تصعید بدانند که درین و تیره پرهیز از همه اقسام استعمال او کمتر است و در بعضی
علل که مادهٔ آن بسیار نباشد و پس از تنقیه قدر قلیل مانده باشد جهة تحلیل سواد مزبور و
تقویت بدن و قوی نفع تمام دارد و ناقهین را قوت میدهد و با ادویهٔ مناسبه سودا ازالهٔ توحش
و سوداویت مینماید و ترقیق و تلطیف خون میکند و ارواح را صافی و نورانی میسازد و با ادویهٔ باهیه
تقویت باه میکند و علی هذا با هر اجزائی که ملائم هر مرض و مناسب هر غرض باشد مستعمل توان کرد و گاه
مدات فقط عرق گیرند و گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد عرق کشند و بقدر مزاج و بنیه و قوت قدر
دو سه فنجان یا کمتر و بیشتر در خلاء معده یا بعد انحدار طعام یا هر دو وقت بدون شیرینی یا با شیرینی میل
نمایند و اگرچه در بیاضها و رسائل نسخهای مختلف بسیار درین باب مرقوم شده اما تا بحسب قیاس و قانون
طبعی درست نیاید اعتماد را نشاید و اکنون چند عرق که مرزا هاشم آنرا مجرب و معمول گفته مسطور میگردد
عرق که جهة تقویت معده و بدون هاضمه و حرارت غریزی و باه نافع است و با امزجه که بسیار
گرم نباشد مفید چوبچینی سوهان سائیده یا رنده کرده نیم من نه بردارچینی سیلانی ربع من بطریق
گلاب اندر آب عرق بکشند و اگر خواهند گرمی زیاده کنند دارچینی بحصه کنند یا مضاعف اوده
مختارند که با شیرینی نوشند یا بدون آن عرق که در علل سوداوی و خفقان ضعف دل
بعد تنقیه نفع تمام دارد و تقویت اعضای رئیس و معده و حرارت غریزی می نماید و تلطیف
و ترقیق خون میکند و هاضمه را قوی میسازد و در بعضی امزجه تقویت باه مینماید و حرارت وی
از عرق اول بسیار کم است چوبچینی صد مثقال گل گاوزبان دارچینی صندل سفید بادرنجبویه
هر یک هشت مثقال بهمن سرخ سنبل الطیب هر یک پنج مثقال اندر عرق بیدمشک عرق گاوزبان و آب
بخیسانند دو شبانروز و بدستور عرق بگیرند و باید که عرقها قدر ثلث و آب دو ثلث باشد
و هر روز طرف صبح دو فنجان و طرف عصر دو فنجان گاهی شیرین و بعضی اوقات فقط بنوشند
عرق که تقویت اعضای رئیسه و شریفه و حرارت غریزی و قوت هاضمه نماید و باه بیفزاید چوبچینی

سفید زنجبیل دو مثقال شکر تیغال سه مثقال نبات سپید تخم پنجاه مثقال آرد گندم و روغن گاوی نمک و روغن بادام هر یک بقدر ضرورت حلوا سازند و از پانزده مثقال تا سی مثقال بحسب ضعف و قوت میل نمایند و باید از جرم چوبچینی قدر هر شربتی زیاده از سه مثقال نباشد دیگری گفته شد که جرم او صاحب سدهٔ احشا را ضرر دارد و صاحب تحفة المؤمنین گفته که حقیر مشاهده نموده که جمعی جهة نفع عاجل جرم وی استعمال کردند و اگرچه قدری منتفع شدند لیکن بعد از مدتی بسبب حدوث ادویه اذیت تمام کشیدند پس اولی آنکه چوبچینی را نیمکوب ساخته یا بکارد ورق ورق بریده در آب خیسانیده بجوشانند و اندر حلویات و قوام عسل و قند و معاجین همین طبیخ اندازند نه جرم او تمامتر خیر پدید آید و شک نیست که آنچه قوت در نفس وی است اندر طبیخ مستخرج میگردد وضع ششم در طریق استعمال او باسلوب نقیع و وی جهة محرور المزاج و خفقان و ناقهین و تقویت اعضا قوی و در تنسل گرم مزاج گرم و اندر ضعفا و اطفال موافق تر است و با اکثر امزجه مناسب و از خمر محفوظ طریق چوبچینی موصوف سوهان نموده از یک مثقال تا هشت مثقال در عرق مناسب و ادویه موافقه شبانروز در شیشه و امثال آن داخل کنند و مکرر برهم زنند پس صاف نموده همچنان تنها یا با نبات بنوشند حسب حاجت و هرگاه جهة خفقان حار و امزجه حاره و امراض حاره بکار برند صندل سپید و کشنیز خشک و گل سرخ بالسویه بقدر چوبچینی در گلاب یا عرق نیلوفر یا عرق بیدمشک یا عرق گاوزبان نقوع سازند و علی هذا القیاس در هر مرضی با ادویه ملائمه حال ممزوج توان و هرگاه جهة مبرود المزاج و هند با عود و بادرنجبویه و زرنباد و امثال آن در عرق ازیانه و عرق بهار و عرق اذخر و مانند آن نقوع نمایند و هرچه بعد از سه روز صاف کرده باشند تفل او را در آب یا در عرق مناسب بقدر ضرورت خیسانیده عوض آب در ایام شرب نقوع بنوشند و قدر چوبچینی اندر نقوع جهة اطفال از یک مثقال تا چهار مثقال است و غیر اطفال از چهار تا هشت مثقال و اقل مدت خوردن نقوع شش روز و اکثر دوازده روز است و اگر حاجت داعی باشد زیاده برین نیز مجوز و بدانند که پرهیز درین طور کمتر از طریق

ساخته همه را در گلاب بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطگی و مشک و عنبر را در صره
نازک بسته در ظرفی که عرق میچکد بیندازند و بآتش نرم عرق بگیرند و بدستور معلوم بنوشند چهار ساله چاپی
خوری عرق که مقوی اعضا و مبهی و مشتهی و هاضم طعام و مفرح دل و منشط و مصفی لون و منعظ تمام است
چوبچینی دو بست مثقال گلسرخ دارچینی خصیة الثعلب شقاقل قرنفل جوزبوا بسباسه ابریشم خام
زردک هریک ده مثقال زعفران صندل عود هندی عاقرقرحا بیخ سیبی بیخ تفاح مایه شتر
اعرابی لسان العصافیر بیخ بنفشه سنبل الطیب اشنه زرنباد بهمنین هریک پنجمثقال مصطگی
دو مثقال جدوار خطائی میعه یابسه هریک سه مثقال مشک نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال چوبچینی
ورق ورق کرده دو روز در آب صاف بخیسانند و در روز سوم اجزا کوفتنی را نیمکوب ساخته
دران بیفزایند و روز دیگر بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطگی و مشک و عنبر را در ظرف که
عرق چکیده میشود بیفزایند هر روز دو پیاله ازین عرق بیاشامند عرق مجرب نسخه مؤلف
مردم ازین نفعها دیده و از امراض مزمنه شفا یافته در تقویت اعضا و تفریح و نشاط و قوت باه
مجربست و جهة استرخاء اعضا و نضج سده و روده و درد مفاصل و قولنج و ضعف گرده سود دارد
و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول کند و دیگر فوائد بسیار دارد و آزموده است چوبچینی
طبیب پسند سیصد مثقال ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ نمایند تا سی رطل بماند پس
بگیرند سنبل الطیب و گلسرخ و زرنباد و اگر ترکی و عود هندی و گاوزبان و فرنجمشک و بادرنجبویه
و قاقله و لسان العصافیر داشته و سافج و خار خشک هریک پنجمثقال بادیان نانخواه دارچینی
قرنفل جوزبوا بسباسه تخم زردک بهمنین شقاقل خصیة الثعلب هریک دو مثقال سعد کوفی
پوست ترنج قرفه خولنجان عاقرقرحا هریک شش مثقال صندل سپید تخم کرفس فلفلمویه هریک
پنجمثقال برگ ترنج نعناع تازه هریک یک قبضه ریحان تازه دسته عنبر مصطگی زعفران
هریک دو مثقال مشک خالص یکمثقال نبات سفید مویز منقی هریک یکرطل انجبار از ریوند دشت
باشد نیمکوب کنند و مجموع را یکشب در طبیخ بیخ خطمی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و عنبر و مصطگی

صد و پنجاه مثقال گل گاوزبان گاوزبان صندل هر یک پنجاه مثقال دارچینی سی مثقال بهمنین هر یک
پانزده مثقال پوست ترنج صندل سرخ هر یک بست مثقال عود قماری سنبل الطیب هر یک ده مثقال
ریحان دسته آب به آب سیب که بعد قشر و تنقیه تخم او گرفته باشند هر یک یکمن شاه عنبر اشهب دو مثقال
صندلین عود صلیب چینی را سوهان کرده پارنده نموده اجزا را نیمکوفته دو شبانروز با عرق بید مشک
آب و گلاب که گلاب سدس عرق بید مشک ثلث آب باشد خیسانیده در دیگ کرده و عنبر را نیمکوفته
در پارچه بسته در دهن نیچه به بندند و عرق کشند عرق که اندر فوائد بعرق سابق نزدیک است اما
از وی گرم تر است و در تقویت باه اثر عظیم دارد ص چوبچینی سه صد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه
صندل سپید هر یک پنجاه مثقال گلسرخ صندل سرخ پوست ترنج شقاقل مصری هر یک بست مثقال
دارچینی سنبل الطیب هر یک سی مثقال سعد کوفی سورنجان مصری ساذج هندی ثعلب خولنجان
عود قماری هر یک ده مثقال بهمن سرخ و سپید هر یک بست و پنج مثقال نعناع تازه ریحان تازه
هر یک دسته گل به صد مثقال مویز طائفی با دانه گرفته سیصد مثقال عنبر اشهب سه مثقال چینی
و عود و صندلین پاریده کرده و سائر اجزا را نیمکوفته دو شبانروز اندر عرق بید مشک و عرق
گاوزبان و آب بدستور مزبور بخیسانند و روز دوم مویز اضافه نموده اندر دیگ کرده عنبر لو در پارچه
بسته بدهن نیچه بندند و عرق کشند و دو طرف روز یا بعد غذا دو فنجان یا کمتر یا بیشتر حسب حاجت
با نبات و بی نبات بنوشند ایضاً چند عرق از معصومی نوشته میشود عرق که ضعف شیخوخت نقاهت
بدن و تقویت حواس و تفریح دل و ضعف باه و تفتیح سده و تحسین لون و هضم غذا و قوت معده
و تنشیط خاطر را بغایت سود دارد دارچینی سیلانی گلسرخ اگر تازه باشد بهتر ریحان هر یک دو اوقیه سنبل الطیب
ساذج هندی قرنفل سیل زرنباد بادرنجبویه گاوزبان گیلانی ابریشم خام هر یک یک اوقیه بهمنین
صندل سپید عود هندی اشنه هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطگی دو درم مشک نیم درم
عنبر اشهب یکدرم چوبچینی اعلی صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب ده رطل نبات
دو اوقیه چوبچینی را ریزه ریزه کرده سیب را از پوست و تخم پاک نموده و دیگر ادویه آنچه کوفتنی باشد نیمکوب

یا رسل نمایند نفع دهد روغنی که در اوجاع مفاصل دوره‌ا که از آتشک حادث شود بغایت
نافع است سورنجان مخلصه سداب هر یک پنج مثقال قصب الذریره شه نه سنبل الطیب بسفایج هندی
زراوند طویل مرزنجوش هر یک سه مثقال عاقرقرحا دو مثقال قسطابیج شش مثقال چوبچینی بست
مثقال مجموع را نیمکوفته سوای چینی که آن را رنده نمایند یکشبانروز با یکمن شاه آب خیسانیده
آنگاه با روغن زیتون روغن گلسرخ هر یک چهل مثقال روغن بابونه روغن زنبق روغن شبت
هر یک پانزده مثقال در دیگ نموده بآتش ملائم بتدریج بجوشانند تا همه آب برود آنگاه صاف
نموده روغن بردارند و ثفل را با یکمن تبریز آب چهل روغن کنجد دفعه دیگر جوشانند تا آب برود
و روغن بماند پس روغن صاف کرده داخل روغن اول نموده بردارند و وقت حاجت بمالند
و بعضی اوقات اگر در هر ده مثقال روغن یکمثقال مومیا داخل سازند نافع‌تر خواهد بود و در اوجاع
امراض بارده و رعشه و لقوه و فالج اگر در هر ده مثقال روغن جند بیدستر و فرفیون هر یک نیم مثقال
نرم ساخته اضافه نمایند بغایت نافع آید و گاهی سیزده مثقال چوبچینی را تراشیده بدستور عرق
با سه من تبریز آب جوشانیده تا ربع آن که سه چهار یک تبریز باشد بماند با روغن گلسرخ یا زیت یا
روغن بابونه یا هر سه بقدر سی مثقال جوشانند تا آب برود و روغن بماند و در اوجاع مفاصل و درد
کمر و اوجاع که از آتشک عارض شده استعمال نموده بغایت نافع بود و در اوجاع مفاصل گرم
برگ حنا ده مثقال علیحده یکشب در آب خیسانیده صبح جوشانیده صاف نموده بروغن تنها اضافه
آب چینی نموده جوشانیده تا روغن بماند و حین استعمال موم هر پنج مثقال و سورنجان مصری حضض
مکی هر یک یکمثقال نرم ساخته اضافه کرده بغایت موثر یافته و بعضی اوقات آب سداب یا کرفس
یا هر دو اضافه آب چینی در روغنها نموده و چندان جوشانیده که روغن بماند و در اوجاع مفاصل اوجاع
بارده استعمال نموده بغایت نافع آمده **فائده در بیان منافع چوبچینی بطریق اهل هند**
و اندر ابتدا گفته شد که این دوا در کتب قدیم اهل یونان ضبط نشده لیکن در کتابهای قدیم اهل هند
مضبوط است لهذا خواص او را پیلوک که کتاب قدیم طبیبان هند است و نیک بین

و زعفران هر یک را در صره جدا بسته در میان ظرفی که عرق در ان میچکد بیندازند و ازین عرق صباح و
شام یکدو پیاله چای خوری نیمگرم بنوشند و دو سه قدم راه روند که حرارت غریزی افروخته شود دیگر
گفته شد که در استعمال عرقها چندان پرهیز نیست حسب طبیعت مراعات وی کردن اولی و انسب وضع
هشتم در استعمال وی بطرز مضغ و خائیدن وی گاه تنها مستعمل میشود و گاه با تبعون این
در علل دماغی و امراض سینه و ریه و حلق و مری نافع تر از جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه در سفوف گذشت
دادن ترا اینکه نیک بخایند و بحلق و بیندازند و آب بلع نمایند وضع نهم در بیان استعمال چوبچینی بطریق
مرهم و روغن که در جراحتهای آتشک و زخمهای ناصور و اوجاع مفاصل و سایر دردها که از آتشک عارض
شده باشد نافع است صفت مرهمی که در جراحتها خصوص در جراحت آتشک کمال نفع دارد آهک در کیسه
کتان کرده یک شبانروز آب خیسانند بعد از ان بهمواری در آب مالیده آنگاه آب در گذاشته تا دردها و بته نشیند
پس آب را از روی را بهمواری ریخته آن رسوب خشک ساخته یکجزو ازین رسوب و دو جزو از چوبچینی نرم کوفته بیخته و نصف
جزو از مرده سنگ و سنا و ربع جزو موم سپید و اقلیمیای نقره و شش جمیع اجزاء روغن زیتون مرهم سازند مرهمی
که منافع او زیاده از اول است توتیا و مرداسنگ سفیدآب قلعی هر یک سه مثقال چوبچینی موم هر یک پنج مثقال
روغن بادام بست مثقال بدستور معمول مرهم سازند مرهمی که در جراحت آتشک از هر دو نافع تر است
مرداسنگ شنگرف هر یک دو مثقال کات هندی چوبچینی هر یک چهار مثقال موم کافوری پنج مثقال
باگره یا سر شیر بست مثقال بدستور معمول مرهم سازند و اگر نصف کات ناسوخته داخل سازند بهتر
خواهد بود مرهمی که در کچلی مفید است مرداسنگ توتیا صابون رقی تراشیده هر یک پنج مثقال ابزرود
حنا مازو زنگار اشق کندر هر یک ده مثقال زفت بست مثقال چوبچینی ده مثقال صمغها را در سرکه
حل نمایند تا تیار ابسرکه بسایند و سایر اجزاء را بغایت نرم صلایه کرده با موم زرد و روغن زیتون
و روغن بادام تلخ و روغن گل سرخ هر یک بست مثقال مرهم نموده نگاهدارند و هر شب دو ند
یکبار بحمام رفته سر را بشویند و ازین مرهم بمالند و اگر بیخ چینی را به تنهائی نرم ساخته داخل روغن نموده
بر سر کچل اندازند سود دهد و در جراحت آتشک اگر قدرے داخل مرهم کافوریا باسلیقون

و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و بدین سبب بالغرض تقویت حرارت غریزی و قوتهای طبعی میکند و تحصیل
رطوبات صالحه کثیره که لازمه این امر است میفرماید علل سوداویه نیز سود میدهد اما بامزجه و امرضه دموی
و صفراوی ضرر دارد زیراکه موجب حدت صفرا و غلبه حرارت خون و احراق او میگردد مگر آنکه تعدیل
وی بعرقها سرد نمایند که درین وقت به دموی و صفراوی نیز نافع آید اما دستور فصد و تنقیه وضع
استعمال بضرورت و احتمال مگر از نمک بهمان طریق است که در چوبچینی ضبط یافته و قانون استعمال
این دوا بدو طریق ذکر کنیم طریق اول بعنوان قهوه که در اطبا معمول و مشهور است و این
هر سه نهج است یکی آنکه عشبه خوب شصت مثقال که یک خوراک متعارف است بگیرند و بقدر جو
ریزه کرده یکشب با گلاب و عرق بیدمشک و آب که هر واحد یکمن تبریزی باشد بخیسانند و صبح در
دیگ کرده بآتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده در شیشه نگذارند و در عرض سه روز
با نبات شیرین ساخته نیم گرم بنوشانند و بعضی تا دوازده روز فرموده اند و هرگاه گرم باشد داشتن طبیخ او
تا این مدت احتمال فساد را بود لهذا اختیار آن شده که هر روز پنج مثقال وی قدری جو ریزه کرده و با گلاب
و بیدمشک و آب که هر یک نود مثقال باشد یکشب بخیسانند و بطریق چوبچینی بجوشانند تا آب با ثلث
رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر و شام با قدری نبات نیم گرم کرده بنوشند و تا دوازده روز
بهمین نهج بیاشامند و بعضی زیاده برین هم تجویز کرده اند و بعضی قدر سه روزه را یکدفعه جوشانیده
سه حصه کرده سه روز می نوشند و صاحب تحفه گفته که حقیر را مظنون آنست که این نیز موجب
فساد آن گردد و هر روز جوشانیدن را که سه روز خیسانیده باشند بهتر میدانند و موافق قواعد
کلیه حکمای سلف است و در اکثر اغذیه و اشربه و پرهیز و اجتناب از اعراض نفسانی و حرکات
شاقه متعبه و حمام واجب و غیر واجب مثل چوبچینی است مگر در نمک که اندر عشبه تجویز نموده اند و بعد
مرض مزمن بخار از دیگ گرفتن تمام بدن یا بعضو ماوف بدستور چوبچینی نافع دانند و قبل از
شروع تنقیه و بعد فراغ تا چهل روز اعتماد برین دوا نیز واجب شمارند دوم آنکه عشبه یکمثقال
و نیم چلپه خطائی یک مثقال دارچینی نیم مثقال با یکمن شاه آب بجوشانند تا ربع باند صاف نموده

که طبیب مشهور ایشان است و در دیگری نیز از سپلوک آورده مرقوم شده و در اصطلاح ایشان نام این دوا
و بیان استراتیج است و معنایش آنکه هر قسمی است از بیخ که از ملک دیگر می آید و بیخ در زبان ایشان وج را
گویند بالجمله میتویلسنکه بیخی است گلابی رنگ گرم مائل بخشکی و جهت وجع مفاصل از قسم که باشد و جهت باد که
در میان استخوان و عشا او باشد و برای استشاد مرض بادی و سیاهی بدن و لاغری و آتشک و جریان و جذام
و جمیع قروح و علل جسم و جلد و قوالی و فساد خون و صفرا و بلغم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده باشد
نافع است و طبخ او احتیاط بسیار دارد بخلاف سفوف او و چون بر سبیل سفوف خورند خوراک او
نهایت یکتوله است و طریق آنکه بروغن گاو چرب کرده بخورند **فائده در بیان عشبه** و مخفف عشبه الناس
بلغه اندلسی و ویرا **اطنیان و یاسمین سپید** گویند مراد غیر یاسمین بستانی است که چنبیلی نامند
و از آنکه نخستین اطلاع بر منافع این دوا اهل مغرب را شده او از انجا با ماکن دیگر شهرت یافته
ویرا عشبه مغربیه گویند بالجمله نباتیست شبیه بلبلاب و در هم پیچیده و گل او بسیار خوشبو و قسمی را
بر شاخهای او خاری شبیه بخار گلسرخ و گلش از یاسمین بستانی یعنی چنبیلی بسیار کوچکتر و بیخش سیاه
و باریک و پرشعبه و قوت بیخ او تا بست سال باقیست در چهارم گرم و خشک و سائر اجزا او در سوم
گرم و محلل و ملطف کذا فی التحفه و نزد بعضی گرم و خشک است در دوم و بوئیدن گل او جهت صداع
و شقیقه و روغن او جهت علل بارده و ربو و سعال مزمن و فالج و لقوه نافع و چون مغربی آن قسم تیز است
لهذا در ین آشامیدن آن قسم بطریق مخصوص متعارف شده و یاسمین برای این بلاد تیز جبان
اثر دارد و اما بان مرتبه نیست و بدانند که در اکثر امراضی که چوبچینی نافع است عشبه نیز نفع دارد و مگر در
علاج امزجه حاره که چوبچینی مفید است و این دوا مضر و در بعضی امزجه فوائد او بیشتر از چوبچینی است
و آن شل او جاع مفاصل و نقرس بلغمی و ضعف معده رطوبی و فالج و استسقا و لقوه و رعشه است
و هر چه از ماده بارد باشد و جهت آتشک و بواسیر ریحی که بغلبه رطوبت باشد سودمند است بالجمله
عشبه چون گرم و خشک است در امراض بلغمی بنا بر مضار بودن بهر و کیفیت علاج نام آمده اما
در سودا اگرچه یبوست ضدیت ندارد لیکن باعتبار آنکه از یبوست و حرارت ذاتی بحلیل رطوبات فضلی

در بیان عشبه

خوردن و بعد فراغ تا دوازده روز ملاحظه فرموده و اثر تمام بخشیده و گاهی مقدار از عشبه با نصف وزن
نبات کوفته بیخته در سه روز اول هر روز یکنیم مثقال در امزجه ضعیفه و دو مثقال در متوسطه و دو مثقال و نیم
در قویه و سه روز دیگر دو مثقال و نیم یا سه مثقال یا سه مثقال و نیم و سه روز دیگر سه مثقال یا سه مثقال و نیم
یا چهار مثقال با گلاب تا نه روز داده اند با پرهیز و نفع تمام داده اما معجون عشبه که در امراض بلغمیه
و دردها و ضعف معده و هاضمه و قلت اشتها که بسبب رطوبت باشد مجرب دانسته اند این ست
سلیخه دارچینی هر یک پنج مثقال زنجبیل قرنفل هیل قاقله کبار زعفران هر یک سه مثقال عشبه پنجاه مثقال کوفته
بیخته با عسل مقوم که دو بست مثقال باشد معجون کنند و صبح و شام با گلاب تناول نمایند قدر شربت
بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال است تا چهار مثقال و طبیب دانا موافق حال هر گونه که مناسب
داند ترکیب دهد اختیار است **فائده در بیان معرفت فادزهر** و دانستن فوائد و طریق استعمال
و روش تناول آن و این فائده بچهار ایما ذکر کنیم ایماء اول در معنی لفظ فادزهر و معرفت آن
بدانکه اطبا اطلاق میکنند فادزهر را بهر دوا ذو الخاصیت که معاونت کند طبیعت را از مضرت
سموم و مقاومت کند با هرچه مخالف مزاج انسان است خواه سم حار باشد خواه بارد و این تاثیر
بالخاصیت از قدرت و حکمت بالغه حکیم علی الاطلاق است جل جلاله بدانکه اگرچه اقسام فادزهرها
بسیار است لیکن مشهورترین و نافع ترین انواع او تری و اکثر حجر التیس است و در اصطلاح
اکثر اطبا اطلاق لفظ فادزهر بر حجر التیس میکنند کذا فی المعصومی و در بحر الجواهر گفته نقلا
عن المنهاج که لفظ فادزهر اگرچه عام است برای هر دوا دافع ضرر سم لیکن مخصوص میسازد و دیگر گاهی
بحجر الحیه و اندر اختیارات بدیعی گفته فادزهر گویند هر دوا را که حافظ روح بود و دفع ضرر سم کند
بخاصیت و آنچه مخصوص است اسم حجر التیس و حجر الحیه است و صاحب تحفة المومنین گفته که مراد
از مطلق وی پادزهر معدنی است و مولف اختیارات منحصر در حجر التیس و حجر الحیه دانسته و خلاف
جمهور است انتهی بالجمله دعوی صاحب تحفه نیز دلیلی ندارد و حق آنست که لفظ فادزهر در کلام
این قوم من حیث الخصوصیت مختلف الاستعمال آمده چنانچه اشعار نموده شد دریابند

بعد انحدار غذا از معده بقدر دو فنجان نیمگرم گاهی با نبات بنوشند و درین طریقه اصلا احتیاج
به پرهیز نمی دانند و از حکماء مغرب منقول است سوم آنکه میر محمد هاشم مرحوم نوشته و معقول است
وی گفته که انچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شده نوعیکه در باب چوبچینی ذکر یافته که دستور
کلی ندارد بلکه در هر یک از قدر خوراک و مقدار شربت هر روز و آب و عرق قدر جوشانیدن بحسب حال
و امزجه و امراض است در عشبه نیز همین آنست دانند زیرا که اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد زیاده از
ده روز توان داد و گاه باشد که بیشتر از بست روز و چهل روز حاجت افتد و ابتدا از شش مثقال
شروع نموده بتدریج بده مثقال ختم نمایند و اگر مزاج ضعیف باشد از دو سه مثقال شروع نمایند
و چهار پنج مثقال تجاوز نفرمایند و گاه از هفت هشت روز بیشتر ضرور نباشد گاهی زیاده از دوازده روز
احتیاج نشود و هر قدر روز قلیل تدریج اضافه باید کرد و در مزاج متوسط بتوسط بین بین اختیار باید نمود و هرگاه
حرارت غالب باشد و دادن این دوا ضرور افتد با عرق کاسنی باید پخت و هرگاه تسخین بیشتر مطلوب باشد با عرق نعنا
گرم توان مزاج کرد و جهت امزجه سوداویه عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه و عرق شاهتره نیکوتر است و در مدت
خوردن او و بعد از فراغ تا دو اربعین بلکه بیشتر که اجتناب از انچه در چوبچینی ذکر شده غیر از نمک و بادنجان نیز
مراعات لازم است لیکن در امزجه گرم گاه باشد که جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از غذا و ترشیها و
بقول احتیاج شود چنانچه در چوبچینی نیز گفته شد و در صورت شرب طبیخ او اگر آب سرد بنوشند بهتر است و الا
تقلیل کافی و هرگاه آب عشبه جهت شرب فا کنند بنا بر قلب جو عشبه ثفل آنرا جوشانیده بکار برند و در شرب
وی نیز شرط است که بسیار سرد ننوشند و اگر با گلاب ممزوج کرده بنوشند رواست **طریق دوم بیان
استعمال این دوا بطریق سفوف و معجون** و درین صورت احتیاج پرهیز بسیار نیست و در
بعضی امزجه و علل نافع بدانند که انچه در باب سفوف چینی گفته بیان شد هرگاه بقدر چوبچینی عشبه را
گرفته با همان ادویه باوزان مقرر ترکیب نمایند و بدان نهج میل نمایند همان منافع بظهور آید و بعضی
اوقات هر روز یکمثقال و نیم از عشبه کوفته بیخته با همچندان نبات تا بست روز یا بیشتر یا کمتر بحسب
حاجت و ضرورت با فنجانی گلاب میل نمایند و از ترشیها و لبنیات و فواکه تر و آب سرد دور داشتن

دست از فادزهر که در جزائر بحر هند و چین یافته میشود و از زرده میمون برمی آورند و رنگ رو بزردی
مائل است بشکل بیگلی و بزردی و باریکی مائل و پادشاهان چین و ماچین بقیمت تمام خریده در خزینه خود
نگاه میدارند و باعتقاد ایشان خاصیت حجر مذکور زیاده بر خاصیت فادزهر فارس است و نوعیست
از فادزهر هندی که از شکم حیوانات جنگلی بر می آرند و این نوع در منافع قریب بحجر التیس است و او را
از حجر التیس فرق نتوان کرد با امتحان که ذکر شده و نوعیست از فادزهر که از گوزن بگیرند و مسمی است
بحجر الایل و این نیز قریب الاثر بحجر التیس است و ابن جمیع گوید که وی بهتر فادزهر است و موافق جمیع
امزجه است بالخاصیت و چون سه روز هر روز نیم دانگ از آن بنوشند هیچ سمی در مدت حیات اثر
نکند و سائر افعال مثل فادزهر معدنیست و نوعیست از فادزهر که آن را حجر الحیه گویند و بپارسی
مهره مار نامند و دو گونه میباشد قسمی حیوانیست که از مار بهم میرسد بقدر نصف فندقی و مائل بزردی
و برنگ خاکستری بعضی سیاه و صلب و مخطط بسه خط سفید و بعضی سپید دست میباشد و قسمی مولدیست
دبا و مهره نامند و اعتقاد قوی آنکه از معدن زبرجد بهم میرسد و جمعی برانند که زبرجد است
و بهترین وی آنست که چون بر محل لدغ مار گذارند بر موضع بچسپد و بعده چون در شیر اندازند
شیر را منجمد کند و چون جذب تمامی سم کرده باشد دیگر نچسپد و در حین جذب سم لون وی متغیر
گردد و بعد از آن که در شیر اندازند بحال آید و از جهت گزیدن عقرب و هوام دیگر ضعیف الفعل است
لیکن جهت رفع رنگ شانه بغایت نفع دارد و قدر رشح تبش تا سه قیراط تعلیق مخطط او جهت صداع
و لیسر غش سفید و نوعیست مبذول که از بیشه های ولایت گولکنده و تلنگانه از روده گاو گاومیش
جنگلی بر می آرند بشکل مدور و پهن و بوزن از نیم مثقال تا پانزده مثقال دیده شده و بسیار فراوان
و کم قیمت و کم اعتبار است و از میان او دانه تمر هندی یا کوچله بر می آید و از خوردن وی
خاصیتی متصور نیست و فادزهر معدنی را که آلان رواج و تعارف دارد و اقسام میباشد در آخر
این فائده علیحده ذکر کنیم ایماء دوم در بیان فوائد و خاصیت حجر التیس گفته شد که وی
سالم جمله ادویه سمیه و همه زهرها و گزیدن حشرات ذوات السموم هیچ چیز به حجر التیس فارس

کہ جز تریاق فاروق ہیچ مرکبے و ہیچ مفردے در دفع ضرر سموم و ادویہ سمیہ چون حجر التیس نیست و بہتر
انواع وی آنست کہ در حدود فارس کوہستان ولایت شبانگارہ کہ متصل بملک شیراز است آرند
و وجہ امتیاز آنکہ اندر کوہستان فارس حشایش تریاقی بسیار است و چرائے تیس کہ این حجر از وے
می برآید بیشتر از گیاہ مخلصہ است کہ دران زمین فراوان است و حجر التیس بصورت سنگی است
ہیکلے شکل و املس کہ در شہروان و در رودہ بز کوہے یافتہ میشود علی الاصح و بروایتی تکون او در قلب
یا در مرارہ یا در عنق وی است و اکثر او طولانے مثل بلوطے میباشد و در جوفش چوب مخلصہ میباشد
آنچہ مدور بود در جوف او تخم مخلصہ یافتہ میشود و خاصہ این حجر است کہ چون باسر کہ بسایند مائل
بسرخی باشد و نوع ہندی او را سیاہی بسیار غالب بر سبزی و در جوف وی پشم و سائر احشاب
یافت میگردد و در خواص بسیار ضعیف تر از نوع شبانگارہ شیرازی است و بہترین حجر التیس آنست
کہ رنگ او زیتونی باشد و بہ نہایت شفاف و براق بود و تو بتو طبقات در ہم پیچیدہ مانند پیاز
و چوبکی در میان داشتہ باشد و اگر با شیر بسایند رنگ شیر سبز گردد و اگر قدرے آہک در کف دست
بمالند زرد یا سبز شود و در مصر و شام و دیگر ولایت عملی میسازند شفاف و خوشرنگ و ہیکلی بنوعیکہ امتیاز آن
در شک یافتند و فرق در میان عملی و غیر عملی آنست کہ سوزن فولاد را با آتش سرخ کنند و در و فرو برند
اگر مصنوع باشد نوک سوزن بآسانی فرو رود و دودی سیاہ از و برآید و اگر خالص باشد دود
زرد برآید و نوک سوزن بزحمت فرو رود و سوزن را زرد سازد و میگویند کہ فادزہر خوب آنست کہ اگر
در آفتاب گذارند عرق کند اما دیدہ نشدہ صاحب معصومی این علامت در حجر التیس نوشتہ و ابن بیطار
در فادزہر معدنی و طریق امتحان حجر التیس چنانست کہ بآب بادیان سودہ بر محل لدغ مار و عقرب
طلا کنند اگر ہمان لحظہ درد ساکن شود بیشک خوب باشد و صاحب کناش بقراطی در کناش آوردہ کہ زنبور
گزیدہ را دیدم کہ موضع نیش زنبور ورم کردہ بود و از درد آرام نداشت قدری ازین بآب سودہ بر محل نیش
طلا کردند درد و ورم دور شد و رنگ بدن بحال اصلی آمد و ہم وے نوشتہ کہ شخصے را مار گزیدہ بود و تریاق
فاروق حاضر نبود و قیراطی از حجر التیس در شراب حل کردہ دادند ایمن شد و خلاصی یافت و نوعی

فرق در میان عملی و غیر عملی ۱۲

باشند و با ندیمان خوش کلام و حریفان نیک فرجام و بساتین و عمارات دلکشا و باستماع غنا رغبت افزا
بگذرانند و اطعمه لطیفه میل نمایند والا بهر حال بقدر امکان در آسایش کوشند هفتم آنکه اول مرتبه
و سال اول که اراده خوردن وی کنند از چهار قیراط زیاده نخورند پس در سال دوم قدری بیفزایند
والا فلا اما طریق خوردن حجر التیس چنانست که بعد از تنقیه و مراعات شروط مقدار چهار قیراط
از وی بر سنگ سماق نرم بسایند چندانکه اجزای خشن در وی نماند پس از روی سنگ برداشته
در پیاله چینی کنند و گلاب با وی آمیزند و قلمی در دهان گرفته فرو کشند چنانچه بدندان نرسد و شربتی
از نبات و گلاب عقب آن بیاشامند و بر بالای فرش نرم ازین پهلو بآن پهلو بگردند و اندکی راهی بروند
قریب دو ساعت بعد از آن غذا میل کنند و بعضی مردم مقدار شش قیراط سه روز هر روز دو قیراط همین دستور
سائیده و در گلاب آمیخته خوابیده در حلق میریزند بنوعیکه بدندانها نرسد یا حب نموده فرو برند طریقی
که عماد الدین محمود در رساله از رسائل مؤلفه خود میگوید که چون حکماء ما تقدم در خوردن حجر التیس
اشاره کامل نفرموده اند و هر کس از خود در خوردن آن اجتهادی کرده است و اکثری بدان متضرر گشته
بنابر آن این ترکیب خاطر خواه فقیر شده و هر که را ازین ترکیب داده نفع تمام یافته و اصلا ضرری بوقوع
نیامده و آن اینست حجر التیس آزموده شش قیراط مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشانی حجر یشب
هر یک سه قیراط بگیرند و هر واحد را جدا جدا بر سنگ سماق نرم بسایند و در سحق مبالغه کنند که اجزای خشن
در آن محسوس نشود و بعده مومیای کانی و عنبر اشهب زعفران و ورق طلا هر یک دو قیراط مشک خالص
یک قیراط مجموع را نرم گرفته با شیره نبات بدستور سائر معاجین باهم بسرشند تا یک سرشته شود پس حب
سه بخش کنند و سه روز متوالی هر روز یک بخش را فرو برند و پیاله گلاب شیر گرم عقب آن بیاشامند و اندک
راهی بروند پس شربتی از نبات و گلاب میل نمایند و بآسایش باشند تا که اشتهای صادق بهم رسد پس طعامهای
لطیف بکار برند طریق دیگر فادزهر اعلای آزموده یکدرم یاقوت لعل مروارید فیروزه نیشاپوری
هر یک نیم درم مشک خالص ورق طلا ورق نقره زعفران جدوار آزموده مومیای کانی
هر یک دو دانگ اجزا فرداً فرداً چنانچه رسم است بسایند و بعد سائیدن هر یک وزن کرده

نیز سدا و مقوی حرارت غریزی و حواس و حافظ قوی و مفرح و مطرب و مزیل غم است و دیگر
از خواص او آنکه اگر حجر التیس آزموده را بر محل لدغ مار گذارند و آنجا بچسپد و تا تمام زهر نکشد
جدا نگردد و اگر کسی را زهر داده باشند و همان لحظه او را دهان گیرند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد
فادزهر آزموده در کاسه چینی گذارند و بالای وی شیر بدوشند و زمانی توقف کنند که قوت کیفیت آن
در شیر آید پس شیر را به مسموم نوشانند شیر را قی کرده از ضرر سم ایمن شود و اگر کسی از بسیاری غم دلش ضعیف شده
بدهند نافع آید و اگر در اول تحویل آفتاب برج حمل بمقدار چهار قیراط از وی سوده با گلاب به ایشان دهند
بآسانی دیگر قوتی و قدرتی بخود مشاهده کنند و اگر در سن کهولت هر سال در اول فصل ربیع یا اول خریف
بشرب فادزهر مذکور عادت کنند و از ممنوعات محترز باشند تمام عمر بقوت و نشاط و فرحت بگذرانند
حکیم عماد الدین محمود در رساله خود نقل کرده که اکثر مردم را که بواسطه ضعف پیری و محافظت حرارت
خورانیدم گویا که قوت جوانی بایشان عود کرده و سرخ و فربه و با طراوت شده اند و اکثر علل
مزمنه عسر البرء زوال گرفت و بدانند که حجر التیس در آخر دوم گرم و در اول سوم خشک است و لهذا
در محرور المزاج بغایت مضر و محرق خون و مورث التهاب و اسهال دموی و محلل اورام بارده و با آب
کشنیز جهت حار نافع و طلا او با گلاب جهت طاعون و فتوق و بواسیر و با شراب به تنهائی جهت
گزیدن هوام سفید و با آب ریحان جهت گزیدن زنبور مجرب و قدر شربتش از یک قیراط تا ده و از ده
قیراط است کذا فی التحفة ایمای سوم در کیفیت تناول حجر التیس و شرائط آن بدانند
که التزام هفت شرط بر خورنده این دوای جلیل القدر کثیر النفع عزیز الوجود لازم است اول
آنکه سن کهولت یا شیخوخت بود دوم آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد سوم آنکه تناول وی
در گرما گرم و در سرما سرد نبود چهارم آنکه قبل از شروع وی تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم دانند
پنجم آنکه از حموضات و لبنیات و بقول و اطعمه غلیظه و جماع و مفسدات معده و حرکات عنیفه و
اعراض متعبه پرهیز واقعی باشد و اقل ایام پرهیزش بیشتر از شروع ده روز است و بعد از فراغ
هشت روز ششم آنکه در روز تناول وی بدن را بلباس نرم و نازک و پاکیزه مزین و معطر دارند و خوشوقت

...ک بسایند و بعده پادزهر را که رنگ زرچوبه سرخ شود خوب است و الا فلا گویند علامت ... دیگر است که در آفتاب گرم عرق کند و چون سائیده بر محل لذع افعی و مانند آن باشد سم را بطرف ... و دفع نماید و چون قدر دو جو آب سائیده در گلوی افعی و مار کند بکشد و یا حیوانی ... آن داده باشد فادزهر بهمه هر گاه از آن سم خلاص یابد خوب است حقیر این امتحان را بهتر میداند و حرارت ... معتدل و در آخر دوم خشک و یا دوازده جو آن مقام جمیع سموم حیوانی و نباتی و معدنی است مداومت ... هر روز قدر قیراطی حافظ صحت مانع ضرر هوای وبائی و اختلاف سیاه و امور و تکاید شمس ... و مانع گزیدن هوام و موافق جمیع امزجه و مقوی دل و اعضای رئیسه و حافظ حرارت و رطوبت غریزی ... مانع تعفن اخلاط و زائل کنند سمیت آن و مبهی و مقوی اعصاب قوی مفاصل و محلل ... اورام بارده و حارّه و جهة خفقان بغایت مجرب و قدر شربتش در رفع سموم از سه نخود تا دو دانگ ... و در سائر خواص از یک قیراط تا یک دانگ است و گویند آشامیدن تیهدانگ از عرق او که از تابش ... آفتاب بهم رسد جهة ازالهٔ خفقان فی الفور مجرب است اما شاذ و نادر که از وی عرق در آفتاب ظاهر شود و کمتر بظهور ... رسیده است و صدیقی عماد و بالقول نزد این درویش نقل کرده که با یحیی ایلیا هراتی از مدت ... ششم و سالها گذشته بود و انقطاع نمیشد و غصه ها و سلها بارها بعمل آورده بود اربعین باز است نوشیده شد ... آخر چیزی ظاهر کرد که من نیز بهمین حال داشتم از شرب پادزهر معدنی در مدت یک هفته ... نفع بظهور رسیده و در یک اربعین زوال تمام گرفت من نیز بعمل آوردم و در شبانه ... یکدرم می خوردم تبغاریق نفع الواقع اثر کلی پدید آید و مرض زائل شد باذن الله ... این درویش نیز در اکثر علل تشرب وی عمل کرده و نافع یافته و در علل مزمنه بعد ... تنقیه کامله اثر کلی دارد و هم با امراض سرد نفع دارد و هم بعلل حار سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین فقط

و در بعضی نسخ میزش ماده بسایند و با شیره نبات مقوم بسرشند و حبها بندند هر یک بمقدار نخودی و جمله شش حب
کنند و مدت سه روز هر روز یک نخش با گلاب شربت نبات فرو برند و شروط مذکور در استعمال آرند
تا مقصود حاصل آید و سعی و رنج ضائع نگردد و اینهمه که نگاشته شد از قرابادین معصومی بود و در
تحفة المومنین در بیان دستورات چنین نوشته حجر التیس یکدانگ مروارید طباشیر هر یک نیم مثقال
عود قماری دو دانگ صندل سرخ و سپید هر یک چار دانگ مصطگی یکدانگ عنبر اشهب مشک هر یک
نیم دانگ ورق زر ده عدد ورق نقره بست عدد و با شیره نبات مقوم بسرشند و حبها ساخته سه حصه کرده
سه روز بخورند و قدری شربت نبات و بید مشک بیاشامند باید که سال اول مقدار فادزهر زیاده از
یکدانگ نباشد و هر سال قدری اضافه نمایند تا مقدار یکمثقال و یکمثقال و نیم برسد و تا دو مثقال نیز
جائز داشته اند و هر سال بقدر نیم دانگ و در مرطوب المزاج یکدانگ زیاده کنند قبل از سن چهل سالگی
اصلا استعمال ننمایند بلکه قبل از پنجاه و پنج و شصت سالگی نیز و در روز قبل و یک هفته بعد پرهیز
انچه مذکور شد واجب داشته و همه شرائط همانست که بالا گذشت و وی هم گفته که نزد حکما اولی آنست
که فادزهر را با معاجین مناسبه ترکیب کرده گاهی بقدر حاجت تناول نمایند و شرب بمقدار
کثیر را در دفعه واحد باعث احتراق مفرط اخلاط دانند ایمای چهارم در فادزهر معدنی
آنرا بعربی حجر السم نامند و صاحب تحفة المومنین در اختیارات خود گفته از فادزهر مطلق مراد اطبا
همین میباشد و غیر آن را فادزهر حیوانی گویند و در ایماء اول این فائده بیان اختلافات اسمای وی
مشروحاً گذشته و ابن تلمیذ در مغنی گوید که معدن او برای ارسطو و غیره اقاصی هند و اهل
چین پنج قسم میباشد سفید زرد و سبز اغبر منقط و رازی در طب ملوکی بیان کرده که مابین زردی
و سفیدی رنگ و همه مشاهده نموده و در رفع ضرر بیش تجربه کرده و ابن مندویه گوید که زرد مائل بسبزی
و سپیدی است و در بحث مسطور است که معدن او کرمان دگوزر تید اشت و سه قسم میباشد سبز
نیم رنگ و زرد و مائل بسپیدی و مائل بسرخی و چیزی با اوست که در آتش نمیسوزد و آنرا اخلاط الشیطان
نامند و بعضی سبز تیره و زرد و مائل بسیاهی نیز مشاهده کرده اند و گویند امتحان او آنست که زرد چوبه را بر روی

تاریخ طبع از مورخ کامل سخنور سید بل منشی بھگوان دیال صاحب عاقل بحیثیت طبع ...

تحویب از فضل خدا گردید طبع	دلکشا و راحت آگین نسخه	سال او عاقل ...	...

خاتمة الطبع

الحمد و المنة که مزاج قلم شاخ نرگس بیمار به اعتدال است و طبیعت ... صحت به آب ...
نازک چون تار سطر ناتوان لیکن قوت افزای ... و دماغ صاحب ... انسان است و سر که انگبین
صفرا شکن عارضه ... تپ محبت ... بلبل ... گلقند آفتابی بر سر دائره روشن ...
لبان تمکین دارد کش شربت ... هر نقطه سیاه بر کاغذ محرور چون دانه سپند بر آتش سوزان ...
غیرت ده عشق بیچاره ... که قلم شنا ... رقم تحریر بهر نگ نبض سقیم ... تمصوت ...
یعنی نسخه قرابادین قادری از تالیفات ارسطاطالیس عهد ... بقراط زمانی حکیم محمد اکبر ...
که ... کتاب مسیحائی ... تجربات ... نسخجات براه استعمال قدم بر قدم سینای می ...
قلوب دردمندان ... مجتمعند و نبض شناس مزاجدان بیماران صحت پسند و دستگیر
امیر بلند اقبال ... جوان بخت خوشخو عالیجناب معلی القاب منشی پراگ ... نراین صاحب بهادر
مالک مطبع منشی نول کشور واقع بلده کانپور صانه الله عن شر الدهور این ... بصحت
قالب ... طبع در ماه جولائی ۱۸۹۹ع این نسخه چون قرص آفتاب از شرق شفاخانه ...
مطبع موصوف ... تصحیح کتب حکمت لقمان ... القدم می دهند به آب صحت کامل غسل
و عرق ریز بیمار فرمود و انشاء الله تعالی درین شش جهت شش و پنج چون ...
علاج سریع التاثیر بسیار جلد شل ... امید که اگر مشتریان این
گرانمایه بازار خریداری خوب گرم سازند سزاوار است
و سر د مهری را بنظر گرمجوشی طبابت خرج فرمایند
باعث گرمی بازار باشند فقط

مطبوعه نول کشور پریس کانپور بماه جولائی ۱۸۹۹ع ...